

پرونده ویژه آینده‌نگر
به قلم ۵۰ اقتصاددان، تحلیل‌گر
فعال بخش خصوصی و روزنامه‌نگار
درباره اقتصاد ایران در سال پیش‌رو

۹۸

سرنوشت

پیش‌بینی آینده: توسعه • کار • توسعه عمرانی
جامعه ایران • کارآفرینی • مسکن • رشد اقتصاد
تورم • نقدینگی • بیمه • سرمایه‌گذاری • ارز
طلا • بورس • بدهی دولت • بانک • صادرات • واردات
صنعت • معدن • نفت • خودرو • کشاورزی
فولاد • صنعت گردشگری • صنایع غذایی
بیکاری • دانش‌بنیان‌ها • آی‌تی • ارتباطات
حمل‌ونقل • تامین اجتماعی • آموزش و پرورش
دانشگاه • سینما • موسیقی • تئاتر • رسانه • کتاب

آینده‌نگار

ماهنامه اقتصادی | قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان | ۱۹۶ صفحه | شماره ۸۲ | فروردین ۹۸

ISSN: 2322-3316

آینده‌نگار
شماره
۸۲





با ما آگاهانه انتخاب کنید



ثبت شرکت و اخذ اقامت آلمان

- « افتتاح حساب بانکی در معتبرترین بانکهای کشور آلمان
- « بهره مندی از تسهیلات بانکی با سود سالیانه ۱ درصد
- « دسترسی به بازارهای جهانی و تجارت بین المللی
- « امکان تردد آسان به بیش از ۱۸۰ کشور دنیا
- « اخذ اقامت همزمان برای تمامی اعضای خانواده
- « اخذ کارت اعتباری نظیر VISA , MASTER و ...
- « تحصیل در بهترین مدارس و دانشگاه های آلمان
- « استفاده از پوشش بیمه درمانی و خدمات پزشکی رایگان
- « امکان تاسیس قانونی نمایندگی شرکت خود و گسترش تجارت در اروپا

جهت کسب اطلاعات تکمیلی با کارشناسان ما در ارتباط باشید

دفتر تهران +۹۸ ۲۱ ۴۱۴ ۳۵ ۰۰۰

دفتر آلمان +۴۹ ۱۵۷۸ ۸۲۷۷۶۶۴

visa@eurovisa24.com

عضو رسمی اتاق بازرگانی و صنعت آلمان



■ ویرایش عکس: علیرضا لاجورد ■ ناظر فنی: هانی شمس

Email: ayandehnegarmag@gmail.com www.tccim.ir

تلفن امور اشتراک: ۱۸۶۶ تلفن تحریریه: ۸۸۷۱۵۴۱۳ سازمان آگهی‌ها: ۸۸۸۶۰۶۵۶

چاپ: شرکت رواق روشن مهر



آینده نگار

با شماره

1999

تماس بگیریید



رضا دولت‌زاده

اوج گیری مالیہ سالاری

۴۰ عضو منتخب دوره نهم اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

۱۱ اسفند، انتخابات نهمین دوره اتاق‌های بازرگانی سراسر کشور اجرا شد. در اتاق تهران، هر ۴۰ کرسی پارلمان بخش خصوصی به گروه «اتلاف برای فردا» رسید. مسعود خوانساری، رئیس دوره هشتم اتاق تهران و سرلیست اتلاف برای فردا، بیشترین رای در این دوره از انتخابات اتاق تهران را به‌دست آورد. بعد از او، علامیر محمدصادقی، پیشکوست اقتصادی در رتبه دوم نشست و سیده فاطمه مقیمی، جایگاه سوم را کسب کرد. در جدول زیر، اعضای دوره نهم اتاق تهران به ترتیب آرای کسب شده، آورده شده است.

در بخش بازرگانی ۱۶ نفر به ترتیب آرای کسب شده

 افشین کلاهی ۱۴۴۷	 رضی حاجی آقامیری ۱۴۵۳	 محمد لاهوتی ۱۴۶۱	 عباس آرگون ۱۴۹۹	 محمد رضا نصاری ۱۵۲۹	 ناصر ریاحی ۱۵۶۲	 سیده فاطمه مقیمی ۱۵۷۲	 مسعود خوانساری ۱۸۲۷
 محمد مهدی فناپی ۱۳۰۸	 مهراد عباد ۱۳۶۲	 مهدی شریفی نیکنفس ۱۴۰۹	 مجید حسینی نژاد ۱۴۲۱	 محمد رضا طلایی ۱۴۲۷	 سید مجید صدری ۱۴۲۷	 شهاب جوانمردی ۱۴۳۸	 محمد امیرزاده ۱۴۴۵

در بخش صنعت ۱۴ نفر به ترتیب آرای کسب شده

 حمید رضا صالحی سلمی ۱۳۹۸	 محمود نجفی عرب ۱۴۰۰	 علی نقیب ۱۴۰۴	 رضا پدیدار ۱۴۱۱	 محمد رضا زهره‌وندی ۱۴۱۴	 محمد اتابک ۱۴۲۳	 حسن احمدیان ۱۴۶۵	 هاله حامدی‌فر ۱۴۹۵
 محمد حسن دیده‌ور ۱۳۱۸	 فرزین فردیس ۱۳۵۶	 هرویگ یاری جانیان ۱۳۶۸	 علیرضا کلاهی صمدی ۱۳۷۴	 عباس‌علی قصابی ۱۳۹۰	 محمد رضا نجفی منش ۱۳۹۴		

در بخش معدن چهار نفر به ترتیب آرای کسب شده

 سجاد غرقی ۱۳۸۱	 محمد رضا بهرامی ۱۴۸۹	 فریال مستوفی ۱۵۰۲	 علاء میر محمدصادقی ۱۶۳۰
--	--	---	--

در بخش کشاورزی هشت نفر به ترتیب آرای کسب شده

 علی تقوی‌فر ۱۳۲۷	 مهدی معصومی اصفهانی ۱۳۵۵	 حسن فروزان‌فرد ۱۴۲۴	 احمد صادقیان ۱۴۲۶	 کاوه زرگران ۱۴۵۴	 احمد رضا فرش‌چیان ۱۴۷۶
--	--	---	---	---	--



چهار سال کار بیشتر

رقابت سابق باید به رفاقت و هم دلی تبدیل شود



مسعود خوانساری

مدیر مسئول ماهنامه آینده‌نگر
و رئیس اتاق تهران

این راه باقی می‌ماند. هم‌افزایی توان‌ها و استفاده از تمام ظرفیت‌های واقعی اقتصاد ایران چه نیروی انسانی و چه امکانات زیرساختی می‌تواند راه‌حلی برای عبور از این شرایط دشوار باشد.

در این میان، اتاق بازرگانی نیز خود را مهیا می‌کند تا طی چهار سال جاری با امید و تلاش به خدمت ادامه دهد.

رقابت انتخاباتی تا پیش از این معنا داشت ولی از امروز دیگر شایسته نیست. قرار ما خدمت به کارآفرینان و ایجاد عرصه کار برای آنهاست و بنابراین نباید اسیر منازعات بمانیم.

اما در مورد هیات نمایندگان ذکر چند نکته مهم است. دوره گذشته هیات نمایندگان خالی از ایراد نبود. اعضای اتاق می‌توانند با بررسی دقیق به نقد سازنده این دوره بپردازند. از دل این نقدها فرصت بهبود عملکرد اتاق فراهم می‌آید و ما با جان و دل پذیرای نقدها هستیم.

هیات نمایندگان ترکیبی از اعضای جوان و افراد صاحب تجربه است. استارت‌آپ‌ها برای اولین بار به اتاق آمده‌اند تا به طور مستقیم در فرآیندهای تصمیم‌سازی نقش داشته باشند. هم‌زمان افراد صاحب نام و پیشکسوت هم حضور دارند تا به آنان کمک کنند. جمع هیات نمایندگان را نیروهای صاحب انگیزه تشکیل می‌دهد و این باعث افتخار است که در این دوران سخت کسانی با تمام وجود برای خدمت آمده‌اند.

هیات نمایندگان اتاق باید نماد کلیت اقتصاد ایران باشد که امروز چنین است.

ما خستگی ناپذیر به تلاش ادامه می‌دهیم. اعضای اتاق نیز باید ما را به دقت رصد کنند. همه ما در این عرصه حضور داریم که زمینه‌های کار تسهیل شده‌تر را برای فعالان اقتصادی مهیا کنیم.

امیدوارم چهار سال پیش‌روی نقطه عطفی برای صاحبان کسب‌وکار باشد. ■

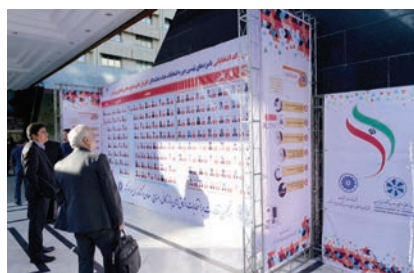
در جریان انتخابات اتاق تهران بیش از ۳ هزار و ۴۰۰ نفر مشارکت کردند. این حضور و رای قاطع آنها به افراد برگزیده شایسته تقدیر و قدردانی است.

ما می‌دانیم که در این دوران دشواری‌های اقتصادی انتظار مشارکت در فرآیندهای صنفی و تخصصی از اعضای که ذهن و جانشان درگیر صدها مشکل کسب‌وکار است، دشوار به نظر می‌رسید. اما به لطف خدا و با احساس مسئولیت صاحبان حق رای پای صندوق‌ها آمدند و در این فرآیند سرنوشت‌ساز برای بخش خصوصی مشارکت کردند. با نهایت صداقت از هم‌کسانی که زحمت حضور در انتخابات را کشیدند سپاسگزارم.

اما باید چند نکته را در نظر داشت: انتخابات تمام شده و رقابت سابق باید به رفاقت و هم‌دلی تبدیل شود. هدف ما کمک به بخش خصوصی کشور و تسهیل فضای کسب‌وکار است. بنابراین هر توانی باید به کمک بیاید. اقتصاد ایران به امید و اقدامات ساختاری برای بهبود وضعیت کسب‌وکار نیاز دارد. کارآفرینان کشور با سخت‌کوشی ایستادگی کرده‌اند و این سال سخت را به سرانجام رساندند. آنها نیازمند تصویری دقیق و شفاف از آینده پیش روی کشور هستند. آینده‌ای که تا سرحد امکان باید به سمت بهبود روندهای معیوب و انجام اقدامات شجاعانه برود.

بخش خصوصی کشور معتقد به اصلاح امور است. کارآفرینان هیچگاه سنگر کار برای کشور را رها نکرده‌اند و اکنون نیز در آستانه سال جدید همچنان در











ابتکارات صرفه جویانه

چطور با کمترین منابع بهترین عملکرد را داشته باشیم

ناوی رادجو و جیدیپ پرابهو
با پیش گفتاری از پل پولمن؛ مدیرعامل یونیلور
مترجمان: مریم عربی، نسیم بنایی



آینده نگر



ناسیونالیسم: امیدها ر بوده می شود



ایس تملکوران

تحلیل گر گاردین

در دوران بهار عربی، صدها هزار نفر در میدان تحریر فریاد می زدند: «کرامت انسانی» اما واژه کرامت مفهوم پیچیده ای است. استفاده از آن در کشمکش های اجتماعی و جنبش های سیاسی نیز قدری پیچیده است. با این حال افراد خشمگین در شعارهای خود از آن بهره می گیرند. در این بین عده ای با شعار ناسیونالیسم همه امیدها را بر باد داده اند. میلیون ها نفر در سرتاسر جهان با هزاران امید قیام می کنند اما تنها همین شعار ناسیونالیسم همه این امیدها را بر باد می دهد. فقط هم آن دسته نیستند که در امریکا با انتخاب ترامپ وضعیت را به نفع ناسیونالیسم تغییر داده اند. عده ای هم هستند که در همان میدان تحریر با شعارهای اشتباهی به سمت ناسیونالیسم گام برداشته اند. حال باید دید فرجام این ناسیونالیسم همه گیر در دنیا چه خواهد شد. ناسیونالیسم همانند یک ویروس همه افراد جهان را مبتلا کرده است.

برزیل: بولسونارو چه خواهد کرد؟



مک مارگولیس

تحلیل گر بلومبرگ

ژائیر بولسونارو رئیس جمهوری جدید برزیل تمام تلاش خود را به کار گرفته تا با کابینه جدید به اوضاع و احوال اقتصادی این کشور سروسامانی ببخشد. چندی پیش او به علت بیماری کمی از بازی های سیاسی عقب ماند و بسیاری از مردم که طرفدار او بودند نگرانش شدند. البته پزشک های مختلف راهی کاخ ریاست جمهوری شدند تا بتوانند او را دوباره سرپا کنند. او در حال حاضر مهم ترین رهبر برزیلی است. دموکراسی برزیلی و امنیت آن نیز به فعالیت های بولسونارو بستگی دارد. حالا چشم امید همه برزیلی ها به رئیس جمهوری جدیدشان است. او سعی دارد با باز گذاشتن درهای اقتصاد، شرایط اقتصادی این کشور را بهبود ببخشد. این رئیس جمهوری تاکنون موفق شده با فعالیت های خود نظر موافق افراد را به سمت خود جلب کند. حال باید دید چقدر در ادامه مسیرش موفق عمل خواهد کرد.

اقتصاد: سال های بد و بدتر



مت اگان

تحلیل گر سی ان ان بیزنس

بسیاری از سرمایه گذاران که چندین سال است در بازارهای جهانی فعالیت دارند شباهت هایی بین شرایط امروزی با شرایط بحرانی گذشته می بینند. برخی از آن ها به حباب دات کام اشاره می کنند و معتقدند اکنون نیز شرایط مشابه با همان زمان است. برخی افراد تصور می کردند بدترین اتفاق های ممکن در سال ۲۰۰۱ افتاد اما دیدیم که در سال ۲۰۰۸ اتفاقاتی بدتر هم رخ داد. اکنون نیز برخی تصور می کنند دیگر آن ورشکستگی ها ممکن نیست اما درس های تاریخی می گوید هر چیزی ممکن است. بسیاری می گویند سال ۲۰۱۹ سال سختی به لحاظ اقتصادی خواهد بود اما برآورد من این است که سال ۲۰۲۰ از امسال هم سخت تر خواهد بود. اقتصاد جهان به سمت رکود گام برمی دارد. من در حال حاضر بازار را نوعی بازار خرسی تعبیر می کنم و انتظار دارم شرایط از این هم بدتر شود. در واقع اقتصاد در چرخه ای معیوب افتاده است.

چین: بازگشت به دنیای کسب و کار



ایوانا کوتاساوا

تحلیل گر سی ان ان بیزنس

بازار چین یکی از مهم ترین بازارهای جهانی است. کسب و کار در این کشور مدتی بود که با رکود مواجه شده بود. اما اکنون به نظر می رسد چشم پادامی ها دوباره به دنیای کسب و کار قدم گذاشته اند و در واقع کسب و کار در این کشورها زنده شده اند. شاخص شانگهای جزو مهم ترین شاخص های چین و البته جزو مهم ترین شاخص ها در جهان است که اخیراً رشد داشته است. علاوه بر آن سایر شاخص ها نیز در بازار چین رشد داشته اند. اما مسئله تنش های تجاری میان چین و ایالات متحده جزو مهم ترین مسائل است. این دو کشور در حال حاضر با یکدیگر مذاکره می کنند. البته تهدیدهای دونالد ترامپ رئیس جمهوری ایالات متحده در مورد چین همچنان به قوت خود باقی است. این تهدیدها تا حدودی می تواند آسیب برساند اما به صورت کلی به نظر می رسد شرایط اقتصادی در این کشور روبه بهبود است. در واقع دنیای کسب و کار در این کشور در حال بهتر شدن است.

بریتانیا: خروج در دسرساز!



مارک گانگلاف

تحلیل گر بلومبرگ

اقتصاد بریتانیا در پایان سال ۲۰۱۸ از طرف همه رسانه ها زیر ذره بین قرار گرفته بود. در واقع همه رسانه ها منتظرند ببینند اقتصاد بریتانیا بعد از خروج از اتحادیه اروپا چطور پیش خواهد رفت. تحلیل گران نیز هر کدام گمانه هایی در این زمینه دارند. بررسی ها نشان می دهد اقتصاد این کشور در سه ماهه پایانی سال ۲۰۱۸ نسبت به سه ماهه پایانی سال پیش رشد ۰٫۲ درصدی داشته است. اما نرخ کلی رشد اقتصاد چندان مساعد نبوده یعنی این رشد از ۱٫۸ درصد به ۱٫۴ درصد رسیده است. اقتصاددان ها نیز اکثراً برآورد کرده بودند که اقتصاد بریتانیا در این مدت عملکرد ضعیفی خواهد داشت و رشد سرمایه گذاری در آن بسیار کم خواهد بود. ترزا می نخست وزیر بریتانیا تمام تلاش خود را می کند تا برگزیت (خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا) کمترین تأثیر منفی را بر اقتصاد این کشور داشته باشد. اما سایر اعضای اتحادیه اروپا چندان در این زمینه همکاری نمی کنند و به همین خاطر شرایط برای بریتانیا و اقتصاد این کشور تا حدودی بحرانی شده است.

فدرال رزرو: چند بار دیگر نرخ بهره بالا می رود



لینکلن میچل

تحلیل گر رویترز

فدرال رزرو به عنوان بانک مرکزی آمریکا نقشی کلیدی در دنیای اقتصاد ایفا می کند. سیاست های پولی و مالی که این نهاد دنبال می کند حرفی مهم در دنیای اقتصاد برای گفتن دارد. صنعت و تولید در ایالات متحده کاملاً متأثر از تصمیم های فدرال رزرو است. آنگاه رشد اقتصادی در این کشور نیز متناسب با تغییر تصمیم های فدرال، تغییر می کند. به هر حال فدرال رزرو این روزها در مسیر افزایش نرخ بهره قدم برمی دارد. هر بار که این نهاد نرخ بهره را افزایش می دهد غلغلای در بازار به راه می افتد. نرخ بهره نقشی کلیدی در وضعیت اقتصاد ایفا می کند. سیاست گذاران در فدرال رزرو سعی دارند با کمترین تنش، تغییرات را اعمال کنند و به نوعی تصمیم های خود را در زمینه نرخ بهره اجرایی کنند. پیش بینی می شود که هر تکان در نرخ بهره، رعشای در جان اقتصاد آمریکا ببندازد. شاید در هیچ نقطه ای از دنیا نرخ بهره به اندازه آمریکا مهم نباشد.



بازمانده از دانشگاه

دهه شصتی ها چه وضعیتی دارند؟

متولدان سال های ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۹ را «دهه شصتی» می نامند که در حال حاضر، در بین متولدان دهه های مختلف، بیشترین سهم جمعیت کشور مربوط به متولدان این دهه است. ۱۹ درصد از زن های دهه شصتی و ۳۳ درصد از مرد های دهه شصتی هنوز ازدواج نکرده اند و ۱۹ درصد از زن های دهه شصتی که ازدواج کرده اند، هنوز فرزندی به دنیا نیاورده اند. همچنین مدرک تحصیلی بیشتر از ۶۰ درصد از دهه شصتی ها، دیپلم یا پایین تر از آن است. این موضوع نیز به جمعیت بالای متولد شده در این دهه بازمی گردد که امکان تحصیل دانشگاهی را از آن ها گرفته است. صف ورود به دانشگاه برای متولدان این دهه، بسیار طولانی بود و رقابت بالایی وجود داشت به همین دلیل بسیاری از متولدان این دهه نتوانستند وارد دانشگاه شوند.

۶۰ درصد
از میان متولدان دهه ۶۰ تحصیلات ۶۰ درصد دیپلم و پایین تر از دیپلم است

بودجه یارانه ها

دو نوع یارانه نقدی پرداخت می شود

رئیس سازمان برنامه و بودجه اعلام کرده است که به غیر از یارانه ۴۵ هزار و ۵۰۰ تومانی که به حدود ۷۸ میلیون نفر پرداخت می شود، یارانه نقدی جداگانه ای به خانوار های تحت پوشش کمیته امداد و بهزیستی پرداخت می شود. بر این اساس ماهانه ۳ هزار و ۵۴۹ میلیارد تومان برای یارانه نقدی خانوار و ۷۰۰ میلیارد تومان برای خانوار های تحت پوشش کمیته امداد و بهزیستی اختصاص می یابد که مجموعاً مبلغی معادل ۴۲۴۹ میلیارد تومان می شود. دولت این مبلغ را در بودجه سال آینده به عنوان مبلغ مورد نیاز یارانه نقدی آورده است. همچنین بسته های کالایی برای حمایت از حقوق بگیریانی که به واسطه رشد بهای کالاهای مصرفی آسیب دیده اند در نظر گرفته شده است.

۴۲۴۹ میلیارد تومان
برای پرداخت یارانه به مردم در دو سرفصل مجموعاً ماهانه ۴۲۴۹ میلیارد تومان بودجه صرف می شود

رشد مالیات ارزش افزوده

سهم مالیات در درآمد بودجه افزایش یافت

با تغییراتی که کمیسیون تلفیق مجلس در لایحه بودجه ایجاد کرد، نرخ رشد مالیات ارزش افزوده پیش بینی شده در بودجه ۹۸ معادل ۵۰ درصد بیشتر از این نوع مالیات در سال ۱۳۹۷ است بر این اساس رقم مالیات ارزش افزوده از حدود ۳۲ هزار میلیارد تومان به حدود ۴۸ هزار میلیارد تومان رسیده است. دولت این رقم را ۳۸ هزار میلیارد تومان در لایحه درج کرده بود که در کمیسیون تلفیق ۱۰ هزار میلیارد تومان به آن اضافه شد. طبق آمار بانک مرکزی از عملکرد قانون بودجه سال ۹۷ کل کشور که تا آذرماه منتشر شده است، در این مدت ۱۹ هزار و ۱۸۰ میلیارد تومان مالیات ارزش افزوده وصول شده که رشد ۱۷۶ درصدی دارد و حدود ۸۰ درصد رقم مصوب ۹ ماهه محقق شده است. همچنین در سال ۹۶ بالغ بر ۲۶۹۴۰ میلیارد تومان، سال ۹۵ بالغ بر ۲۲۴۹۰ میلیارد تومان و سال ۹۴ بیش از ۱۹۷۴۰ میلیارد تومان مالیات بر ارزش افزوده وصول شده بود.

۵۰ درصد
مالیات ارزش افزوده در بودجه ۹۸ به میزان ۵۰ درصد بیشتر از سال ۹۷ است

سهم اندک بهره وری در رشد اقتصاد

طرح های آموزش بهره وری اجرا می شود

طبق اعلام رئیس سازمان ملی بهره وری، رشد بهره وری در کل اقتصاد سال ۹۶ حدود ۱،۳ درصد و در سال ۹۵ حدود ۱،۹ درصد بوده است. به گفته فاطمه پهلوانی، برای ترویج گفتن بهره وری، تشکیل شبکه ملی بهره وری در دستور کار است همچنین یکی از اقدامات دیگر مربوط به راه اندازی صفحه ایرانی بهره وری از میان دانشجویان داوطلب رشته های خاص است که بتوانند ساعت هایی را در مدارس به آموزش بپردازند. آمار های مربوط به بهره وری در سال ۱۳۹۷ به دلیل عدم اعلام شاخص های آماری از سوی بانک مرکزی و مرکز آمار ایران، منتشر نشده و قرار است اوایل سال آینده برآوردهایی در این بخش اعلام شود.

۱،۳ درصد
رشد بهره وری در سال ۱۳۹۶ معادل ۱،۳ درصد اعلام شده است

حمایت از بنگاه ها

برای حفظ مشاغل موجود به بنگاه های اقتصادی کمک می شود

مدیر کل حمایت از مشاغل و بیمه بیکاری وزارت کار اعلام کرده است که تا پایان بهمن ۱۳۹۷ معادل ۱۸۲۰ میلیارد تومان از محل رونق تولید به بنگاه های اقتصادی پرداخت شده است. به گفته کریم یابوری، در سال ۱۳۹۶ بنگاه های اقتصادی از محل رونق تولید برای تثبیت اشتغال و بهینه کردن خطوط تولید و ادامه فعالیت خود بیش از ۱۸ هزار میلیارد تومان تسهیلات دریافت کردند. اجرای طرح رونق تولید برای واحدهای صنعتی و معدنی کوچک و متوسط، بنگاه هایی که نیاز به بازسازی و نوسازی دارند و آن هایی که طرح های نیمه تمام با پیشرفت فیزیکی ۶۰ درصد دارند اجرا می شود. بر این اساس طی ۹ ماهه سال ۹۷ با حمایت های مؤثر از ۱۲۵۷ بنگاه تثبیت ۳۰۴ هزار شغل انجام شده است.

۱۸۲۰ میلیارد تومان
در طرح رونق تولید در سال ۹۷ معادل ۱۸۲۰ میلیارد تومان به بنگاه های اقتصادی پرداخت شد

تهاتر بدهی و طلب

بدهی مالیاتی با مطالبه از دولت تسویه می شود

براساس مصوبه هیئت وزیران، ۵۲۲٫۶ میلیارد تومان از مطالبات برخی شرکت‌ها به خصوص شرکت گروه مینا از شرکت‌های زیرمجموعه وزارت نیرو با بدهی آن‌ها به سازمان امور مالیاتی تهاتر می‌شود. هیئت وزیران ۱۷ بهمن ماه ۹۷ با تهاتر مطالبات اشخاص متقاضی از شرکت‌های دولتی با بدهی همان اشخاص به سازمان امور مالیاتی کشور موافقت کرد. این مصوبه در تاریخ ۲۳ بهمن ماه توسط اسحاق جهانگیری معاون اول رئیس‌جمهور به وزارت‌خانه‌های امور اقتصادی و دارایی و نیرو ابلاغ شده است. دولت که بدهی زیادی به پیمانکاران دارد، در سال‌های اخیر روش‌های مختلفی را برای پرداخت بدهی خود به کار بسته است. تهاتر بدهی دولت با مطالبات دستگاه‌های دولتی از بنگاه‌های اقتصادی یکی از این طرح‌هاست که با مجوز هیئت دولت انجام می‌شود.

۵۲۲ میلیارد تومان
تهاتر ۵۲۲ میلیارد تومان مطالبات شرکت‌ها با
بدهی مالیات در دستور کار قرار گرفت

نیاز تولید به نقدینگی

سهم ۵۸ درصدی سرمایه در گردش از تسهیلات بانکی

آمارهای بانک مرکزی نشان می‌دهد که تسهیلات پرداختی بانک‌ها طی ۱۰ ماهه سال ۱۳۹۷ به بخش‌های اقتصادی مبلغ ۵۳۸ هزار میلیارد تومان بود که در مقایسه با دوره مشابه سال قبل معادل ۱۶٫۴ درصد افزایش داشته است. سهم تسهیلات پرداختی در قالب سرمایه در گردش در کلیه بخش‌های اقتصادی طی ۱۰ ماهه سال جاری مبلغ ۳۱۶ هزار میلیارد تومان معادل ۵۸٫۸ درصد کل تسهیلات پرداختی است که در مقایسه با دوره مشابه سال قبل معادل ۱۰ درصد افزایش داشته است. سهم تسهیلات پرداختی بابت تأمین سرمایه در گردش بخش صنعت و معدن در ۱۰ ماهه سال ۹۷ معادل ۱۲۱ هزار میلیارد تومان بوده است. افزایش هزینه‌های تأمین مواد اولیه به واسطه رشد ارزش دلار برای تولیدکنندگان شرایط دشواری را رقم زده و نیاز آن‌ها به سرمایه در گردش را افزایش داده است.

۱۰ درصد
تسهیلات پرداختی برای سرمایه
در گردش طی ۱۰ ماهه ۹۷ معادل ۱۰ درصد رشد کرد

خوراکی‌های رکورددار

تورم کالاهای پرمصرف پرشتاب است

آمارهای منتشر شده از سوی مرکز آمار در مورد شاخص قیمت مصرف‌کننده نشان می‌دهد که گوشت قرمز بعد از دخانیات دارای بیشترین رشد قیمت نسبت به سال گذشته بوده است. بر این اساس قیمت گوشت قرمز و گوشت ماکیان در بهمن ماه ۹۷ نسبت به ماه قبل ۱۱٫۱ درصد رشد کرد. این کالا نسبت به بهمن ۹۶ رشد ۹۲٫۷ درصدی قیمت را تجربه کرده است. تورم ۱۲ ماهه گوشت قرمز و گوشت ماکیان نیز ۳۹٫۴ درصد ثبت شده است. همچنین قیمت گروه ماهی‌ها و صدف‌داران با افزایش ۵٫۷ درصدی نسبت به ماه دی و ۹۰٫۲ درصدی نسبت به بهمن ۹۶ همراه شده است. طبق گزارش مرکز آمار، قیمت گروه سبزیجات با دست‌بندی حبوبات و سبزی‌ها نیز در بهمن ۹۷ نسبت به ماه دی ۱۳ درصد و نسبت به مدت مشابه سال قبل ۷۲٫۹ درصد افزایش نشان می‌دهد.

۹۲٫۷ درصد
تورم نقطه به
نقطه گوشت
قرمز در بهمن ۹۷ به
۹۲٫۷ درصد رسید

شتاب در هزینه تولید

صنعت و کشاورزی بیشترین تورم تولید را دارند

هزینه‌های تولید در سال جاری با افزایش قابل توجهی مواجه شده است. کاهش ارزش پول به واسطه رشد بهای دلار، تأمین مواد اولیه و الزامات تولید را برای فعالان اقتصادی گران‌تر کرده است. از این رو نرخ تورم تولید به عنوان شاخص نشان‌دهنده شتاب رشد هزینه‌های تولید، روند صعودی را در پیش گرفته است. شاخص کل تورم تولید در ۱۲ ماه منتهی به دی ۹۷ به میزان ۳۴٫۲ درصد رشد کرد. در میان بخش‌های ۸ گانه تولید که در آمارهای بانک مرکزی تفکیک شده است، بخش ساخت (صنعت) با تورم ۴۴٫۶ درصدی بیشترین رشد هزینه تولید را متحمل شده است. پس از آن بخش کشاورزی، جنگل‌داری و ماهی‌گیری با نرخ تورم ۳۰٫۶ درصدی بیشترین رشد هزینه تولید را داشته است.

۴۴٫۶ درصد
تورم تولید در بخش ساخت (صنعت) در ۱۲ ماه
منتهی به دی ۹۷ به ۴۴٫۶ درصد رسید

شبه‌نفتی‌ها در سامانه نیما

واردات روزانه ۱۰۰ میلیون دلار از سامانه نیما می‌گیرد

طبق اعلام بانک مرکزی عرضه ارز صادرات به سامانه نیمه توسط صادرکنندگان بخش خصوصی در روزهای پایانی سال ۹۷ افزایش یافت. بر اساس آمارهای این سامانه، ۶۰ درصد از ارز عرضه‌شده در این سامانه از سوی صادرکنندگان غیرنفتی تأمین شده است. البته باید در نظر داشت که ارز حاصل از صادرات محصولات پتروشیمی و میعانات گازی به عنوان بخش‌های غیرنفتی در سامانه نیما عرضه شده است. این بخش‌ها موظف به عرضه ارز خود به این سامانه هستند اما سایر صادرکنندگان بخش خصوصی این مکانیزم را برای صادرات مفید نمی‌دانند. روزانه ۱۰۰ میلیون دلار از طریق این سامانه به واردات تعلق می‌گیرد اما صادرکنندگان معتقدند امکان معرفی این سامانه به خریداران خارجی وجود ندارد.

۶۰ درصد
سهم صادرکنندگان غیرنفتی در عرضه ارز به
سامانه نیما ۶۰ درصد بوده است

سازمان‌ها

فائو خبر داد

توافق تازه با عربستان سعودی

عربستان سعودی مدتی است که تلاش می‌کند روابط خود را با سازمان‌ها و نهادهای مختلف گسترش دهد. یکی از این نهادهایی که سعودی‌ها هدف قرار داده‌اند فائو است. آن‌ها اخیراً توافقی به ارزش ۹۳ میلیون دلار به امضا رسانده‌اند. این توافق بین دبیرکل سازمان فائو و وزیر محیط‌زیست، آب و کشاورزی عربستان سعودی به امضا رسیده‌است. قرار است مطابق با این توافق تولید قهوه عربی و همچنین عسل، میوه، ماهی و محصولات کشاورزی افزایش پیدا کند. در واقع این کشور از طریق فائو راهی برای ارائه بیشتر محصولات خود پیدا کرده‌است. سعودی‌ها با این قرارداد به یکی از بزرگ‌ترین شرکای فائو تبدیل شده‌اند. این در واقع جزو نخستین شرکای بزرگ برای سازمان فائو محسوب می‌شود. مطابق با این توافق، فرصت‌های شغلی نیز برای زنان و مردان ایجاد می‌شود تا در عرصه محصولات کشاورزی خودشان را نشان بدهند.

۹۳ میلیون دلار ارزش
آخرین توافق است که میان
عربستان سعودی و فائو به امضا
رسیده‌است

خبر خوش بانک جهانی برای زنان

جاده هموار می‌شود

مسئله تحصیل زنان یکی از مهم‌ترین مسائل در دنیا به شمار می‌آید. سرمایه‌گذاری‌های مختلفی صورت گرفته تا ثبت‌نام زنان و دختران در مدرسه و دانشگاه افزایش پیدا کند. البته این اتفاق در بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته و همچنین در حال توسعه جهان رخ داده‌است. یعنی تعداد زنانی که به دانشگاه می‌روند در حال افزایش است. اما به لحاظ کیفی پرسش‌هایی مطرح است. چه تعداد از زنان به رشته‌هایی روی می‌آورند که در تصور عموم، مردانه است؟ برای مثال تنها ۷ درصد از زنان به رشته‌های مهندسی و ساخت‌وساز تمایل دارند. آن‌ها اغلب رشته‌های دیگری را انتخاب می‌کنند و به رشته‌هایی که می‌تواند در بخش تولید موثرتر باشد تمایل کمتری نشان می‌دهند. این در حالی است که ۲۲ درصد از مردان به این رشته‌ها گرایش دارند. در نتیجه شرایط هنوز باید برای زنان بهبود پیدا کند تا بتوانند نقشی موثر در جامعه داشته‌باشند.

۷ درصد از زنان رشته‌های
مهندسی و ساخت‌وساز را انتخاب
می‌کنند در حالی که ۲۲ درصد از مردان به
این رشته‌ها گرایش دارند

بانک جهانی بررسی کرد

نیمی از فقرای جهان در پنج کشور

فقر یکی از بزرگ‌ترین معضلات بشری است. بررسی‌ها نشان می‌دهد مطابق با تعاریف رایج درباره فقر، در سال ۲۰۱۵ حدود ۷۳۶ میلیون فرد فقیر در جهان وجود داشته‌است. اما نکته اصلی این است که از این میان، ۳۶۸ میلیون نفر تنها در پنج کشور زندگی می‌کردند. یعنی حدود نیمی از افراد فقیر جهان تنها در پنج کشور متمرکز شده‌اند. این پنج کشور که بیشترین تعداد فقرا را در خود جای داده‌اند به ترتیب از این قرارند: هند، نیجریه، جمهوری دموکراتیک کنگو، اتیوپی و بنگلادش. البته این کشورها جزو کشورهای پرجمعیت جهان نیز هستند اما به هر حال بیشترین تعداد فقرا را در خود جای داده‌اند. نکته دیگر این است که بیشترین جمعیت فقرا یعنی حدود ۸۵ درصد متعلق به کشورهای آفریقایی و آسیایی است.

۳۶۸ میلیون نفر از
فقرای جهان در سال ۲۰۱۵ تنها در
پنج کشور جهان زندگی می‌کردند

صندوق بین‌المللی تحلیل کرد

خطر وام دادن

اخیراً گزارشی را منتشر کرده‌ایم که وضعیت بدهی‌های جهانی را نشان می‌دهد. در این گزارش هشدار داده‌ایم که دادن وام باید با شرایط ویژه‌ای صورت بگیرد. در حال حاضر وام‌ها به بحرانی بزرگ تبدیل شده‌اند. وام‌ها یکی از مهم‌ترین بخش‌های اقتصاد هستند. افراد به کمک وام‌ها می‌توانند کسب‌وکارهای مختلف را راه بیندازند. اما این وام‌ها به همراه خود بدهی‌هایی را به همراه خواهد داشت. همین بدهی‌ها می‌تواند در حد و اندازه خود بحران‌هایی را ایجاد کند. در حال حاضر تعداد وام‌گیرندگان در حال افزایش است و به همین خاطر با انبوهی از بدهی‌هایی مواجه هستیم که به خاطر وام ایجاد شده‌اند. این مسئله در نوع خود صنعتی است که باید به آن توجه شود. پایین بودن نرخ‌های بهره نیز باعث شده سرمایه‌گذاران بیشتر برای دریافت وام هجوم بیاورند. اما اکنون با تغییر رویه پولی در جهان، می‌توان انتظار داشت که این شرایط نیز تغییر کند.

۱,۳ تریلیون دلار ارزش
وام‌هایی که در جهان داده شده و باید به
عنوان بدهی صاف شود



سازمان ملل مطرح کرد آیا به زبان مادری خود درس خوانده‌اید؟

آموزش برای همه به یک صورت انجام نمی‌شود. برخی از افراد در جهان نمی‌توانند به زبان مادری خود تحصیل کنند. سازمان ملل روزی را به عنوان روز جهانی زبان مادری انتخاب کرده و در این روز استفاده از زبان مادری را گرامی می‌دارد. بررسی‌های این سازمان نشان می‌دهد ۴۰ درصد از مردم در سرتاسر جهان نمی‌توانند به زبان مادری خود تحصیل کنند و به ناچار باید به زبان دیگری در مدرسه درس بخوانند. زبان پدیده‌ای کاملاً پیچیده است که با هویت افراد رابطه دارد. زبان به نوعی می‌تواند مقدمه توسعه و پیشرفت بشر نیز باشد. افرادی که روی کره‌زمین زندگی می‌کنند به گروه‌های مختلفی تعلق دارند و در نتیجه به زبانی خاص حرف می‌زنند. اما پای آموزش و تحصیل که به میان می‌آید، زبان اهمیتی ویژه پیدا می‌کند. به همین خاطر است که سازمان جهانی روزی را به عنوان روز جهانی زبان مادری انتخاب کرده‌است.

۴۰ درصد از

مردم در سرتاسر
جهان نمی‌توانند در
مدرسه‌هایی تحصیل
کنند که آموزش به
زبان مادری‌شان
صورت می‌گیرد

تنش‌های میان چین و آمریکا به یکی از بزرگ‌ترین معضلات جهانی تبدیل شده‌است. اکنون سران و مسئولان این کشورها با یکدیگر پای میز مذاکره نشسته‌اند و تلاش دارند به نوعی قضیه جنگ تجاری را حل و فصل کنند. شی جین‌پینگ و دونالد ترامپ در این زمینه حرف اول را می‌زنند.

رسانه‌ها

اکنونیمست بررسی می‌کند بادهای ناملایم تجاری

تجارت جهانی در سال ۱۹۹۰ برابر با ۳۹ درصد از کل تولید ناخالص داخلی بوده‌است. این رقم در سال ۲۰۱۸ به ۵۸ درصد از تولید ناخالص داخلی رسیده‌است. به نظر می‌رسد جهان در مسیر پیچیده‌ای در رابطه با تجارت جهانی گام برمی‌دارد. این وضعیت در دوران اوج جهانی‌سازی به بالاترین درصد خود رسیده‌است. نقطه اوج هم مربوط به سال ۱۹۱۴ می‌شود. در آن زمان جهانیان با تمام قوا به سمت جهانی‌سازی گام برمی‌داشتند. بخشی از جهان موفق شد به درستی در فرایند جهانی‌سازی ادغام شود اما بخش دیگر همچنان با این مسئله دست به گریبان است و نتوانسته به درستی فرایند یکپارچه شدن را طی کند. این روزها مردم در کشورهای مختلف جهان به دنبال جهانی‌سازی هستند اما همه در این زمینه موفق نمی‌شوند. در واقع جهانی‌سازی به زیرساخت‌هایی نیاز دارد که بسیاری از کشورها هنوز در رابطه با آن مشکلاتی دارند.

۵۸ درصد از تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۱۸ حجم تجارت جهانی بوده‌است که رقم زیادی به شمار می‌آید

سی‌ان‌ان بیزنس تحلیل کرد بدهی‌های ملی آمریکا به اوج رسید

رقم بسیار کلان، ترسناک و سرسام‌آور است: حجم بدهی‌های ملی ایالات متحده به ۲۲ تریلیون دلار رسیده‌است. این رقم از کل خروجی‌های ایالات متحده در یک سال بیشتر است. اما آیا زمان آن رسیده که مسئولان در این زمینه دچار اضطراب بشوند؟ خیر! البته که باید نگران حجم بدهی‌ها باشند اما مسیر افزایش بدهی‌ها چندان نگران‌کننده نیست. البته در وهله نخست باید بدانیم که عدد ۲۲ تریلیون دلار، عددی گمراه‌کننده است. بدهی‌ها دو دسته هستند. به همین خاطر می‌توان تمایزی میان بدهی‌های مختلف قائل شد و برای آن دسته از بدهی‌ها نگران بود که واقعاً جای نگرانی دارند. بدهی‌های اصلی که در حال حاضر آمریکا با آن مواجه است بسیار کمتر از این رقم است. به همین خاطر جای نگرانی زیادی نیست. اختلافی اساسی میان رقم واقعی بدهی و بدهی‌های ملی وجود دارد.

۲۲ تریلیون دلار حجم بدهی‌های ملی ایالات متحده است که در حال حاضر با آن مواجه شده

رویترز خبر داد

خودروسازان در انتظار تعرفه‌های آمریکایی

اخیراً گزارشی در مورد تعرفه‌ها در آمریکا منتشر شده‌است. این گزارش تعیین می‌کند که وضعیت خودروسازی در این کشور به چه صورت خواهد بود. صنعت خودرو در دوره‌ای قرار دارد که شبیه به یک کابوس است. تعرفه‌های آمریکایی بر خودروهای وارداتی شرایط را برای فعالان در این صنعت پیچیده کرده‌است. بسیاری از افراد نگرانی‌ها و ترس‌هایی برای این صنعت دارند. هزینه حمل‌ونقل هم هم‌زمان با این مسائل افزایش یافته‌است. به هر حال این صنعت در ایالات متحده برابر با صدها هزار شغل است که اقتصاد آمریکا را به چرخش درمی‌آورد. در واقع اگر این صنعت با مشکلی مواجه شود، این مشاغل نیز با مشکل مواجه خواهند شد. وضعیت اشتغال در آمریکا در حال حاضر خوب برآورد شده‌است. اما اگر شرایط برای صنعت خودرو بد پیش برود، بدون تردید وضعیت اشتغال نیز در آمریکا بدتر خواهد شد. اکنون بسیاری از مسائل به تصمیم‌های دونالد ترامپ رئیس‌جمهوری آمریکا بستگی دارد.

۲۵ درصد افزایش

تعرفه‌های مربوط به خودرو و قطعات یدکی در آمریکا که خودروسازان را متأثر کرده‌است

بیزنس اینسایدر خبر داد

ضررهای استارت‌آپی

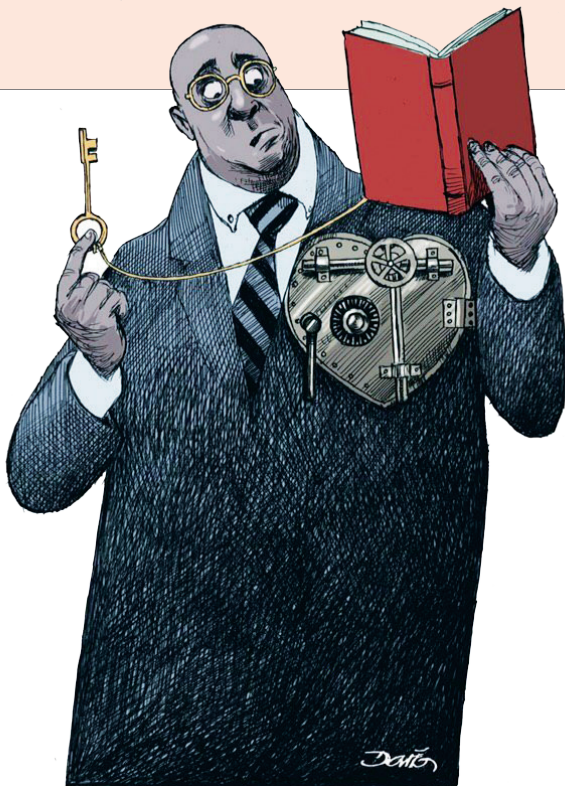
شرکت اوبر یکی از غول‌های بزرگ و مهم در عرصه استارت‌آپ‌ها به شمار می‌آید. این شرکت جزو پرسودترین استارت‌آپ‌هاست. اما اخیراً این شرکت خبری را منتشر کرده که نشان می‌دهد وضعیتش چندان خوب نیست. اوبر که در حوزه حمل‌ونقل خدمت‌رسانی می‌کند اعلام کرده در سال ۲۰۱۸ حدود ۱٫۸ میلیارد دلار از دست داده‌است. این شرکت تغییراتی در سطح مدیرعامل داشته و در نتیجه از درون نیز با تغییرات بزرگی همراه بوده‌است. این تغییرات می‌تواند سرنوشت اوبر را به عنوان یک استارت‌آپ بزرگ و مهم عوض کند. البته شرکت اوبر اعلام کرده با تغییر مدیرعامل بهبودهایی در بخش‌هایی داشته و در واقع شرایط برای این شرکت در برخی از بخش‌ها بهتر شده‌است. اما به صورت کلی ضرر ۱٫۸ میلیارد دلاری که از آن پرده‌برداری کرده نشان می‌دهد مشکلاتی در زمینه این استارت‌آپ وجود دارد.

۱٫۸ میلیارد دلار رقمی که اوبر ادعا می‌کند در سال ۲۰۱۸ از دست داده و در واقع به نوعی ضرر کرده‌است

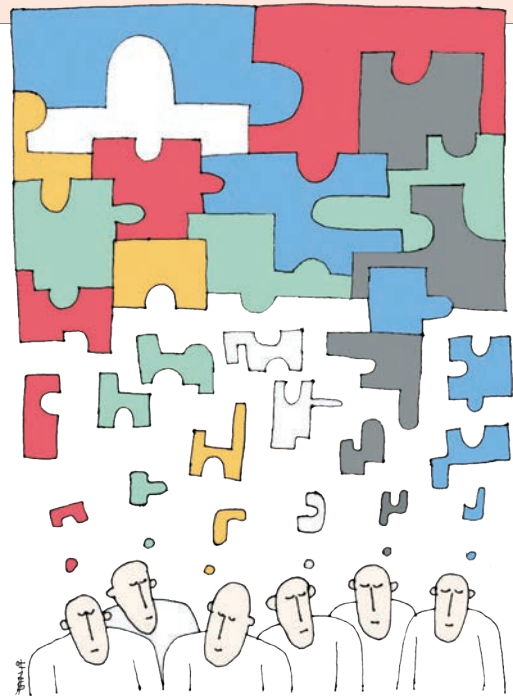
سی‌ان‌ان خبر داد اپل زیر پای هوآی

این روزها هوآوی به دشمن سرسخت اپل در چین تبدیل شده‌است. چینی‌ها بهترین بازار را برای تلفن‌های همراه خارجی به‌ویژه آیفون تشکیل می‌دادند. اما اکنون به نظر می‌رسد جنگ تجاری میان چین و آمریکا در این زمینه نیز اثراتی به همراه داشته‌است. در واقع چینی‌ها دیگر زیاد تمایلی به خرید آیفون ندارند. در نتیجه تقاضا برای کالاهای تولیدی شرکت اپل کاهش یافته‌است. در مقابل آن‌ها به حمایت از هوآوی روی آورده‌اند. به همین خاطر است که اکنون هوآوی به رقیب سرسخت اپل تبدیل شده‌است. البته در این بین تقاضا برای تلفن‌همراه نیز در این کشور کاهش یافته‌است. به نظر می‌رسد که بازار خرید تلفن‌همراه در این کشور در حال کوچک‌تر شدن است. به این ترتیب هوآوی در این زمینه بازار را از اپل ربوده‌است. احتمالاً اپل زیر پای هوآوی له خواهد شد.

۲۰ درصد افزایش فروش تلفن‌های همراه هوآوی در چین در سال ۲۰۱۸ که رقم بسیار زیادی به شمار می‌آید



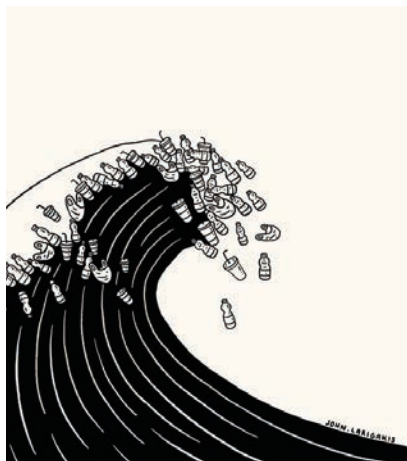
کلید رفتار اثر داریو کاستی لیو



نقش تفکر اثر کیوان زرگری



آرام‌بخش اثر سونیا هیل‌فینگر



سونامی پلاستیک اثر جان لریگانیز
مواد پلاستیکی دنیا را تسخیر کرده‌است. لریگانیز در کارتون خود نشان داده که سونامی مواد پلاستیکی در راه است. بشر باید فکری به حال زباله‌های پلاستیکی کند.



آخرین برگ اثر تری بوردر از Go Comics



آگاهی تعلیماتی که حتماً قبل از مرگ باید ببینیم



آگاهی تعلیماتی که حتماً قبل از مرگ باید ببینیم



آگاهی تعلیماتی که حتماً قبل از مرگ باید ببینیم

«لایک کردن، کمک کردن نیست؛ داوطلب شو، یک زندگی را تغییر بده». این شعاری است که کمپین خلاقانه‌ای در سنگاپور دنبال کرده و برنده شیر طلایی جشنواره کن شده‌است.

..... آینده ما

سرنوشت سال سخت

پرونده ویژه آینده‌نگر به قلم ۵۰ اقتصاددان، تحلیل‌گر، فعال بخش خصوصی و روزنامه‌نگار
درباره اقتصاد ایران در سال ۱۳۹۸

پیش‌بینی آینده

توسعه، کار، توسعه عمرانی، جامعه ایران، کار آفرینی، مسکن، رشد اقتصاد، تورم، نقدینگی، بیمه، سرمایه‌گذاری، ارز، طلا، بورس، بدهی دولت، بانک، صادرات، واردات، صنعت، معدن، نفت، خودرو، فولاد، بیکاری، کشاورزی، صنعت گردشگری، صنایع غذایی، دانش‌بنیان‌ها، آی‌تی، ارتباطات، حمل‌ونقل، تامین اجتماعی، آموزش و پرورش، دانشگاه، ازدواج، بزهکاری، سینما، موسیقی، تئاتر، رسانه، کتاب

98

نظام مدیریتی در ایران نادان است

مقصود فراستخواه در گفت‌وگو با «آینده‌نگر» از بازسازی جامعه ایرانی می‌گوید

لیلا ابراهیمیان

دبیر بخش توسعه

ما مرتب زمان را از دست می‌دهیم؛ نظام مدیریتی درک درستی از مشخصه‌های دموگرافیک ایران ندارد؛ کنشگران مرزی ظرفیتی برای بازسازی جامعه هستند. اینها بخشی از گفته‌های مقصود فراستخواه، جامعه‌شناس درباره چرایی و چگونگی بازسازی جامعه ایرانی است. او به آینده جامعه ایران خوش‌بین است و برای جلوگیری از سناریوهای منفی معتقد است نباید زمان را از دست داد. ادامه این گفت‌وگو را در زیر بخوانید.

در نتیجه یک وضعیت مخاطره‌آمیزی است برای فرهنگ، هنر، معرفت، حوزه‌های مدنی، فضیلت‌های مدنی و اخلاق اجتماعی یا حتی توسعه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی. اما درباره سؤال شما من تصور می‌کنم که یک راه این است که ما به کنش‌ها توجه کنیم. من خلقيات اجتماعی، روحیات اجتماعی، شخصیت ملی را ذات‌باورانه نمی‌دانم و موقعیتی می‌بینم؛ یعنی بر حسب موقعیت‌هایی که برای مردم ایجاد می‌شود، آنها می‌توانند شخصیت‌های متفاوتی پیدا کنند. وقتی موقعیت‌ها مناسب می‌شود، به نظر بنده مردم می‌توانند شخصیت تازه‌ای پیدا کنند. یک دیدگاه خلق‌نگر است که به شکل ذات‌باورانه می‌گوید که خلقيات ملت این یا آن است؛ اما طبق مطالعاتی که من انجام داده‌ام این دیدگاه مرا قانع نکرده و آن را رضایت‌بخش نمی‌دانم، باورهای خلق‌نگرانه نمی‌تواند دنیای ما را توضیح بدهد. برای من رویکرد موقعیتی رضایت‌بخش‌تر است؛ یعنی بر حسب موقعیت‌های مختلفی که مردم در آنها قرار می‌گیرند، زمینه‌هایی که برایشان فراهم می‌شود، تسهیل‌گری‌هایی که برایشان انجام می‌شود، شخصیت‌های تازه‌ای پیدا می‌کنند. آنچه که اکنون ما نداریم همین است؛ یعنی موقعیت‌هایی مناسب برای مردم ایجاد نمی‌کنیم؛ در نتیجه به سمت ارزش‌های بقا می‌روند. در اینجا ما به کنش نیاز داریم، به نخبگان ارگانیک، نخبگانی که در حوزه‌های حرفه‌ای، مدنی، صنفی، عمومی، اجتماعی و در انواع میدان‌های اجتماعی زمینه‌هایی فراهم کنند برای اینکه اعمال اجتماعی مردم توسعه پیدا کند، مشارکت‌های مردم در سطح اجتماعی بیشتر شود تا بتوانند خودتنظیم‌گری، خودراهبری و خودسازماندهی را تجربه کنند. به طور مثال شما با حضور در گروه‌های دوستی و رفت و آمد با دوستان صاحب خلاقیت می‌شوید، این مسئله در زمینه‌های دیگر همچون نهادهای مدنی یا NGOها، گروه‌های صنفی و سازمان‌های اجتماعی مختلف وجود دارد. حضور در این زمینه‌ها و حوزه‌ها موقعیت‌هایی را در اختیار مردم می‌گذارد؛ اما برای ایجاد این موقعیت‌ها به حضور کنشگران نیاز است؛ بنابراین آنچه امروز ما در جامعه خیلی به آن نیازمند هستیم، احساس فاعلیت و احساس کنش در تعدادی از افراد است که نخبگان ارگانیک هستند. ضرورتاً هم نیاز نیست این نخبگان افراد بسیار خاصی باشند، منظور من همان نخبگان معمولی است، نخبگانی که با مردم هستند و انگیزه‌ها، مهارت‌ها و توانمندی‌هایی دارند که برای آنها این امکان را فراهم می‌آورد که بتوانند برای مردم تسهیلات ایجاد کنند و به آنها کمک کنند تا مردم از طریق فعالیت‌های داوطلبانه، مدنی و اجتماعی شخصیت مدنی خود را پیدا کنند و چشمه فضیلت‌های مدنی در آنها بجوشد و حس تازه‌ای از خود به دست آورند و خود را کشف کنند. امروزه چنین چیزی در جامعه ایران بسیار کم شده است.

■ در سپهر بحران‌زده ایران، رفتارهای اجتماعی مردم چه وضعیتی دارد، آیا غیر از ارزش‌های بقا، کنشگری متنوعی در میان

گفته می‌شود که جامعه ما هر روز با ابعاد تازه‌ای از مشکلات و بحران‌ها مواجه است. از کجا می‌توانیم بازسازی جامعه را شروع کنیم؟

متأسفانه اکنون به دلایل سوءمدیریت‌ها، ساختار تدبیر و حکمرانی، ارزش‌های بقا در جامعه حاکم شده و وضعیت کشور به گونه‌ای است که همه می‌خواهند خود را سرپا نگه دارند؛ البته نباید به طور اغراق‌آمیز این مسئله را بیان کنیم؛ اما این موضوع خیلی در جامعه رواج یافته است. اینگلهارت بحثی دارد که در آن یک طرف ارزش‌های بقا قرار می‌گیرد که براساس آن هر فرد می‌خواهد خود را سرپا نگه دارد و در طرف دیگر ارزش‌های «خودابرازی» را مطرح می‌کند و بر خلاقیت، شکوفایی و تأثیرگذاری مبتنی است. این که ما می‌خواهیم شکوفا شویم، تأثیر بگذاریم، خود را کشف کنیم و ظرفیت‌های تازه‌ای را در خود پیدا کنیم، مبین همین دسته از ارزش‌ها است. اینگلهارت پیمایش وسیعی در کشورهای مختلف انجام داده است. طبق این پیمایش، کشورهایی همچون ایران بیشتر در منطقه ارزش‌های بقا قرار می‌گیرد. اخیراً هم بحران‌ها، تورم، سوءمدیریت، ناامنی، تنش، تشنج در حوزه سیاست خارجی و همچنین سیاست داخلی سبب شده است که روز به روز در بخش‌های بزرگی از جامعه این مسئله بیشتر شود؛ بنابراین در چنین جامعه‌ای مسئله معاش یک مسئله غالب می‌شود؛

چرا باید خواند:

اگر بخواهید

نام‌لایمتهای

اقتصادی و اجتماعی

درون جامعه‌ها

تغییر یا اصلاح کنید

ضروری‌ترین گام کدام

است؟ پاسخ را در این

مصاحبه بخوانید.

نکته‌هایی که باید بدانید

- بر حسب موقعیت‌های مختلفی که مردم در آنها قرار می‌گیرند، زمینه‌هایی که برایشان فراهم می‌شود، تسهیل‌گری‌هایی که برایشان انجام می‌شود، شخصیت‌های تازه‌ای پیدا می‌کنند. آنچه که اکنون ما نداریم همین است.
- آنچه امروز ما در جامعه خیلی به آن نیازمند هستیم، احساس فاعلیت و احساس کنش در تعدادی از افراد است که نخبگان ارگانیک هستند.
- جامعه ایران همواره در بحران زندگی کرده است و این جامعه یک جامعه پرحادثه بوده است، ثبات کمی داشته است، معمولاً در دوره‌های مختلف آن بی‌ثباتی وجود داشته است. این که ما در تاریخ خود زمان حماسی داریم، به این معنا است که ما در بحران زندگی کرده‌ایم.
- در حال حاضر جمعیت در ایران یک مسئله امنیتی است، اما هیچ وقت در ایران زاد و ولد منشأ قدرت نبوده است.

آنچه امروز ما در جامعه خیلی به آن نیازمند هستیم، احساس فاعلیت و احساس کنش در تعدادی از افراد است که نخبگان ارگانیک هستند. ضرورتاً هم نیاز نیست این نخبگان افراد بسیار خاصی باشند، منظور من همان نخبگان معمولی است، نخبگانی که با مردم هستند و انگیزه‌ها، مهارت‌ها و توانمندی‌هایی دارند که برای آنها این امکان را فراهم می‌آورد که بتوانند برای مردم تسهیلات ایجاد کنند و به آنها کمک کنند تا مردم از طریق فعالیت‌های داوطلبانه، مدنی و اجتماعی شخصیت مدنی خود را پیدا کنند.



عکس: رضا معطریان

مردم وجود دارد؟

فرض من این است که جامعه ایران همواره در بحران زندگی کرده است و این جامعه یک جامعه پرحادثه بوده است، ثبات کمی داشته است، معمولاً در دوره‌های مختلف آن بی‌ثباتی وجود داشته است. این که ما در تاریخ خود زمان حماسی داریم، به این معنا است که ما در بحران زندگی کردیم و آمادگی زیستن در بحران را دارند. تعبیر سازگاری ایرانی که مرحوم مهندس بازرگان استفاده کرده، شاید بیانگر همین مسئله باشد؛ البته ایشان بر سویه‌های منفی این تعبیر تأکید کردند؛ اما این مسئله سویه‌های گوناگونی دارد که مردم نوعی سازگاری با مسائل دارند. البته ما باید تلاش کنیم این سازگاری را به یک سازگاری خلاق تبدیل کنیم که بتوانیم بر این بحران‌ها فائق شویم و در جهت حل این بحران‌ها حرکت کنیم و دچار استیصال اجتماعی و مرگ اجتماعی نشویم، جامعه‌مان و هستی اجتماعی‌مان از بین نرود. تصور من این است که هنوز هستی اجتماعی جامعه ایران سرپا است و این موضوع به دلیل همین رویین‌تن بودنش است، آن قدر بحران دیده است که در مقابل آن مقاوم شده است. علت حرف من این است که بسیار شاهد این بوده‌ام که در تهران و شهرهای دیگر، حتی شهرهای کوچک، نوعی از اجتماعات، نوعی همیاری و ارتباطات و کوشش‌ها به رغم تمام محدودیت‌ها وجود دارد. قصد ندارم چشم‌م را بر وضعیت عمومی جامعه ببندم؛ اما در زیر پوست این شهر، شما یک زندگی می‌بینید، یک روح تلاش و کوشش، نوعی امید در ناامیدی می‌بینید. جامعه ایران یک جامعه دوسویه است، یک وضعیت ژانوسی دارد؛ یک سویه آن همان استیصال، یأس و بقا است؛ اما این تمام جامعه نیست و تمام جامعه را در این صحنه نمی‌شود دید. جامعه سویه‌های دیگری هم دارد که می‌خواهد زندگی کند، رشد کند و شما این دغدغه‌ها را در شبکه‌های اجتماعی و زندگی روزمره می‌بینید. یک نمونه این مسئله شکایت است. در مهمانی‌ها، تاکسی، گفت‌وگوهای دوستانه، معمولاً می‌پینید که ما از خودمان گله داریم، از وضعیت آینده‌مان نگرانیم، به تصور من همین مسئله نشانه زندگی است؛ یعنی اگر ما تسلیم این وضعیت شده بودیم، هیچ وقت گله نمی‌کردیم، اگر فقط می‌خواستیم خودمان را زنده نگه داریم، و یک سازگاری مطلق داشته باشیم، دیگر گله نمی‌کردیم. این همه گلابه اجتماعی در جامعه نشان می‌دهد که همچنان مردم میل به بهبود دارند و وضعیت دیگری غیر از این می‌خواهند و خود را لایق چنین زیستنی نمی‌دانند و بر خود نهیب می‌زنند.

■ امید به بهبود با میل به بهبود متفاوت است.

امید به صورت اجتماعی ساخته می‌شود، به صورت اجتماعی هم از بین می‌رود. در این جا هم باید موقعیت‌ها، سکانس‌ها و لحظه‌های مختلف جامعه ایران را ببینیم. ایران لحظه‌هایی داشته است که در آن امید وجود داشته و به صحنه آمده است. این که ما در ادبیات ایران داریم: در نومی‌ی بسی امید است، پایان شب سیاه سفید است، نشان از آن دارد که همیشه یک نوع امید در جامعه ایرانی وجود داشته و امید و ناامیدی همواره در یک رابطه دیالکتیکی بوده است. من می‌پذیرم که شواهد زیادی وجود دارد مبتنی بر فرسایش سرمایه اجتماعی در ایران و امید و اثربخشی پایین آمده است. مردم احساس نمی‌کنند که می‌توانند تغییر بدهند و نسبت به آینده خود چندان امیدوار نیستند. به، این شواهد وجود دارد؛ اما این شواهد بر اثر ساختارهای اجتماعی و سیاسی و نوع مدیریت کشور و به طور مشخص حکمرانی که در چند دهه گذشته در ایران وجود داشت، شکل گرفته است و امید مردم که

عقلانیت اجتماعی می‌گوید که باید به گونه‌ای هزینه کرد که اثر داشته باشد و بتوانیم نتیجه بگیریم. اگر دیر بچنینیم به سمت سناریوی تلخی خواهیم رفت، ما باید تغییر کنیم و اگر تغییر نکنیم از بین می‌رویم

ساخته شده بود، از طریق این عوامل اجتماعی فرو می‌ریزد و گاهی کلاً از بین می‌رود. در سطوح مختلف جامعه میزان امید متفاوت است؛ اما به نظر من در متوسط جامعه امید پایین آمده است؛ اما باز این پایان قصه نیست، در عین حال که امید در جامعه ما خیلی لطمه خورده است، نوع کنش، حرکت و اعمال ما، کنشگران اجتماعی، سیاسی، مدنی، صنفی و... می‌توانند موقعیت‌هایی ایجاد کنند که به تدریج امید را بازسازی کنند؛ البته متأسفانه در زمان‌هایی هم این امکان‌ها بسیار محدود می‌شود و ما اکنون در چنین شرایطی هستیم؛ یعنی وضعیت کلان اجتماعی ایران به گونه‌ای است که امکان‌های امید اجتماعی از دست ما رفته است.

■ اگر چه برخی تحلیل‌گران اعتراض‌های مردم را نشانه کنشگری فعال آنها تعبیر می‌کنند؛ اما در طرف دیگر همین حرکت‌ها، به رفتارهای وندالیستی تعبیر می‌شود. دلایل این است که اقشار مختلف اجتماعی آسیب‌های اجتماعی

را در رده‌های مختلف می‌بینند. بخشی از تهی‌دستان شهری و برخی از اقشار اجتماعی خیلی آسیب دیده‌اند و این‌ها از هستی ساقط شده‌اند. شغل ندارند، مسکن ندارند، از ابتدایی‌ترین نیازها محروم هستند، فقر خشن، تله‌های جمعیتی وحشتناکی که به وجود آمده است. این قشرها وضعیت نوروپیک دارند؛ یعنی به لحاظ عصبانیت در وضعیت بسیار شدیدی به سر می‌برند و طبیعی است که این‌ها ارتش سرگردانی برای شورش‌ها و اعتراض‌های اجتماعی باشند و این‌ها به نوعی برای بقای خود می‌جنگند. افرادی که به نیازهای اولیه زیست خود دسترسی ندارند، مسکن، آینده، شغل ندارند، امکان ابراز خود را ندارند، امکانات اجتماعی برای خود نمی‌بینند، و انواع محدودیت‌ها بر سر راه سبک زندگی خود دارند، نمی‌توانند خیلی عقلانی عمل کنند و نمی‌توان از آنها انتظار چندانی داشت. بخشی از متوسط جامعه، لایه‌های پایین طبقه متوسط، طبقات متوسط فرهنگی با این اعتراض‌ها همدلی می‌کنند؛ اما همراهی چندانی ندارند. همین همدلی نشانه زندگی است؛ یعنی یک نوع اخلاقیات اجتماعی وجود دارد که درد و مرارت‌های دیگران را می‌فهمد و سبب می‌شود که مردم نسبت به این دردها و مرارت‌ها حساسیت نشان دهند و نهیب بزنند.

این همدلی به همراهی نمی‌رسد؟

طبقات متوسط طبعاً روحیه محافظه‌کاری هم دارند اما حافظه تمدنی و فرهنگی ما بیکار نیست و از بین نرفته است. این حافظه تمدنی، ادبیات و اخلاقیات ایرانی همچنان در بخشی از نیمه‌های ناخودآگاه اجتماعی و بخش‌های خاموش اجتماعی ما وجود دارد و به شکل‌های مختلف بروز می‌کند؛ اما متأسفانه شکل‌های خلاقیتی پیدا نمی‌کند. یا تنها همدلی می‌کنند بدون این که همراهی کنند یا محافظه‌کاری می‌کنند و مقداری هم عقلانیت به خرج می‌دهند. به یک معنا می‌توان این قضیه را به محافظه‌کاری تعبیر کرد، به معنای دیگر هم می‌توان آن را یک نوع خرد جمعی دانست، یک خرد جمعی که نمی‌خواهد دوباره انقلاب کند. خرد جمعی نسل‌هایی که بر اساس تجربه‌هایی که داشتند احساس می‌کنند که اگر همه چیز زیر و رو شود، اوضاع بدتر هم بشود. نوعی آگاهی نسبت به وضعیت جهان، وضعیت حساس منطقه و سرزمین، تنوعات قومی، امکان واگرایی که در این جامعه وجود دارد، از بین رفتن زیرساخت‌های موجود وجود دارد. شاید این‌ها یک دانش ضمنی ملی و سرزمینی دارند که به اقتصاد ملی توجه می‌کنند. اجازه بدهید دو مثال عرض کنم. در سال ۵۷ میانگین سال‌های تحصیل بزرگسالان ایرانی دو سال و... بود؛ یعنی افراد ۲۵ سال به بالا به طور میانگین دو سال و خرده‌ای درس خوانده بودند، اکنون این میانگین نزدیک به ۱۰ سال است. این یک نوع تحول در لایه‌های زیرین جامعه است که کار حکومت هم نیست، کار همان میل تمدنی است که جامعه ایران را به تقاضای آموختن سوق می‌دهد، با دنیا ارتباط برقرار می‌کند، در شرایط جهانی قرار می‌گیرد و خود را مقایسه می‌کند و میل بیشتری برای رشد پیدا می‌کند. در سال ۷۹ دسترسی به اینترنت در ایران ۴ درصد بود، اکنون بالای ۷۰ درصد است. به طور متوسط ایرانی‌ها ۱۲۰ دقیقه در اینترنت هستند. ما در شاخص توسعه انسانی جزو کشورهای رده بالا هستیم؛ ما سرمایه انسانی آموزش‌پذیر داریم. در جمعیت ما صفاتی به وجود آمده است که صفات کوچکی نیستند. تغییراتی در وضعیت دموگرافیک ما به وجود آمده؛ یعنی جمعیت ایران صفات تازه‌ای پیدا کرده است. اگر نوزادان امروز را در نظر بگیرید، می‌بینید که دارند صفات‌های تازه‌ای از خود بروز می‌دهند؛ در واقع شاهد یک توانایی،

ویژگی و صفت تازه در آنها می‌شوید. مردم ایران هم همین گونه‌اند، مردم ایران، همان مردم دهه شصت نیستند. مرحوم حسین عظیمی در دهه شصت به همراه همکاران خود کتابی نوشت که در واقع یک گزارش مفصل بود با عنوان «جمعیت و نیازهای ناشی از آن». منطق این کتاب آن بود که جمعیت ایران اقتضانات و نیازهایی دارد، برنامه‌ریز و مدیر کشور باید این اقتضانات و نیازها را بفهمد که بتواند جمعیت را اداره کند و کاری کند که جمعیت اداره‌پذیر شود. اگر بخواهید همان خط مرحوم عظیمی را در نظر بگیرید، جامعه ایران تغییر زیادی داشته است. در حال حاضر ما ۱۴ میلیون جمعیت تحصیل کرده دانشگاهی داریم و سه چهار میلیون هم دانشجو؛ یعنی ۱۴ به علاوه ۴ میلیون جمعیت داریم که با تحصیلات محسوس‌ترند. حرف من این است که تغییراتی در صفات جمعیتی ما به وجود آمده است که منجر به یک آگاهی ملی مبتنی بر این نکته شده است که حواسمان به حساب کاربری ملی مان باشد. همدلی نشانگر اخلاقیات اجتماعی است و بیانگر نوعی ظرفیت‌های تمدنی در این جامعه است که به همین سادگی نمی‌خواهند به هر حکومتی تمکین بدهند.

این گفته شما یک نوع خوش‌بینی در مقابل آن بدبینی که

همواره از خلق و خوی تغییرناپذیر ایرانی‌ها می‌گویند، است؟

اگر این گفته من در همین کلام بماند و در خصوص آن توضیح ندهم، طبعاً به یک خوش‌بینی ساده و مفرط تبدیل می‌شود. باید کاملاً تحلیل شود و تمام سویه‌های آن بیان شود. در این صورت است که تمام اما و اگرها در کلام من وجود خواهد داشت؛ اما من می‌خواهم بگویم که همین مردمی که دلشان می‌سوزد و می‌خواهند مرارت‌ها کم شود و آزاد باشند، از نظر رفتاری و فعلیت روحیه‌ای که دارند، هنوز نقایص بسیاری دارند. به طور مثال تحمل ریسک در ایران پایین است. تحقیق کردیم، داده‌های آن موجود است که چقدر اجتناب از ناطمینانی در ایران وجود دارد و طبق این مطالعه این شاخص در ایران خیلی بالا است؛ یعنی مردم از ریسک می‌گریزند. این مسئله نشان‌دهنده یک ضعف در رفتار اجتماعی است. همچنین جهت‌گیری درازمدت در ایران ضعیف است. طبق بررسی‌هایی که در ایران انجام دادیم، ما جهت‌گیری درازمدت خیلی خوبی نداریم؛ اما در عین حال شاخصی داریم که وضعیت خوبی دارد و آن این است که تمایل داریم از طریق اعمال خود به موفقیت برسیم و انسان موفقی باشیم. روح موفقیت‌طلبی و حس توفیق‌طلبی و پیشرفت همچنان در ایران وجود دارد.

آیا این حس یک حس فردی است یا این که ظهور و بروز جمعی

هم پیدا می‌کند؟

بروز جمعی پیدا کرده که قابل پیمایش شده است. حتماً شما با دیاسپورا یا مهاجران ایرانی آشنا هستید که در حال حاضر زیاد شده است. میلیتی ایرانی هم زیاد شده است. همین‌ها نشان‌دهنده موفقیت‌خواهی است. چرا کلاس‌های زبان در ایران زیاد شده است؟ آیا تنها یک مد است؟ من تصور نمی‌کنم که این گونه باشد. البته من خیلی ساده به این مسائل نگاه نمی‌کنم و ناقد این مسئله هستم؛ من فقط می‌خواهم آن سویه مسئله را یادآوری کنم که جامعه ایران گمراه‌کننده است. اکنون ما یک جامعه پارادوکسیکال داریم.

در این نقطه‌ای که اکنون ایستاده‌ایم، شما چشم‌انداز جامعه ما

را چگونه می‌بینید؟

این مسئله مشروط است. جامعه ایران از یک طرف به سمت خودکشی جمعی می‌رود؛ یعنی ممکن است که ما یک وضعیت بسیار بدی در آینده داشته باشیم. یک سناریوی بسیار نگران‌کننده‌ای در انتظار

در تاریخ
ایران ائتلاف‌ها
شکونده‌اند؛ یعنی
همیشه در ایران
ائتلاف شکل
می‌گیرد، گروه‌های
هم‌سود به صورت
عجولانه شکل
می‌گیرند و این
گروه‌های هم‌سود
در ویران کردن
هم‌سود هستند،
وقتی می‌خواهند
ببازند هم‌سود
نیستند

زیرساخت‌های جامعه ایران بلوغ لازم را پیدا نکرده است. ما یک جامعه توده‌ای هستیم و سازمان‌یابی درونی نداریم. حس مدنی داریم، مردم تمایل به مشارکت اجتماعی دارند؛ اما توده‌وار هستند و در نتیجه نهاد مدنی و صنفی شکل نمی‌گیرد.

ضعف جامعه مدنی است. آن‌قدر جامعه مدنی ما ضعیف است که ما چشم می‌دوزیم به کنشگرانی که در مرز میان جامعه و حکومت هستند. در حال حاضر تنها راه این است که ساختار سیاسی و قدرت نخست به صورت خیلی آشکار رفتار خود را تغییر دهد.

■ **آیا با این تغییر رفتار، سرمایه اجتماعی از دست رفته یا آسیب‌پذیر می‌گردد؟**

به یک‌باره بر نمی‌گردد؛ اما اگر در یک فرایند در نظر بگیریم، البته به موقع، بر خواهد گشت. تمام مشکلات ما زمان است، ما به طور مرتب زمان را از دست می‌دهیم. در تاریخ ایران ائتلاف‌ها شکننده‌اند؛ یعنی همیشه در ایران ائتلاف شکل می‌گیرد، گروه‌های هم‌سود به صورت عجولانه شکل می‌گیرد و این گروه‌های هم‌سود در ویران کردن هم‌سود هستند، وقتی می‌خواهند بسازند هم‌سود نیستند.

■ **چرا ائتلاف‌ها شکننده‌اند؟**

به این دلیل که زیرساخت‌های جامعه ایران بلوغ لازم را پیدا نکرده است. ما یک جامعه توده‌ای هستیم و سازمان‌یابی درونی نداریم. حس مدنی داریم، مردم تمایل به مشارکت اجتماعی دارند؛ اما توده‌وار هستند و در نتیجه نهاد مدنی و صنفی شکل نمی‌گیرد. البته که سیاست‌های چند دهه گذشته اجازه نداده و موضوع را امنیتی کرده است. مثلاً در حال حاضر جمعیت در ایران یک مسئله امنیتی است، اما هیچ وقت در ایران زاده و ولد منشأ قدرت نبوده است، هیچ وقت جمعیت بزرگ در ایران منشأ قدرت نبوده است. تصور من این است که ما نباید ارجاع بدهیم به ذاتی در مردم ایران که استبداد را بازتولید می‌کنند، این جامعه یک جامعه استبدادی است، این جامعه یک جامعه کوتاه‌مدت و کلنگی است. ضمن احترام به تمام نظریه‌پردازان به تصور من این گونه نیست. جامعه ایران یک جامعه پیچیده و چندسویه است، جامعه‌ای است که اگر کنشگران موقعیت‌های مناسبی برای آن ایجاد کنند، می‌تواند شخصیت جدیدی پیدا کند و خلاق شود. در حال حاضر هم ما از نظر زیرساخت‌ها توانایی این کار را داریم؛ اما همین جمعیت می‌تواند به خودکشی جمعی دست بزند و در جامعه یک واگرایی عظیم اتفاق بیفتد و هر کس گلیم خود را از آب بکشد.

■ **به نظر می‌رسد که برای جلوگیری از گسیختگی‌های اجتماعی، شاید رجوع به سرمایه اجتماعی یا ملی، روشنفکران و کسانی که رانده شده‌اند، اثر بخش باشد.**

من معتقدم که این فرصت‌ها را باید از کسانی که زمانی نماد قدرت بودند و امروز به حاشیه رانده شده یا حذف شده‌اند شروع کرد. این‌ها زمانی با هم بودند، با هم حکومت کردند؛ اگر از همین‌ها شروع شود، مردم یک تغییر رفتار می‌یابند. اگر به موقع چنین حرکتی از سوی حکومت صورت بگیرد، کنشگران مرزی هم می‌توانند واسطه تغییرات شوند؛ بنابراین به عنوان کلام آخر، هنوز هستی ایران نابود نشده است و آن هم به نظر من به دلیل سازگاری است که در این تمدن وجود دارد، به دلیل زیستن در بحران‌های تاریخی یاد گرفته است که چگونه بحران‌ها را از سر بگذراند. این یک استعداد نسبی در جامعه است و با توجه به زمان که بیش از این دیر نشود، با توضیحات قبلی یک راه برون‌رفت برای ایران وجود دارد که کلمه کلیدی آن کنش است، کنش از کسانی که در قدرت قرار دارند تا کنشگران مدنی. همیشه نباید از درون به مسئله نگاه کنیم، مردمی که می‌خواهند آزاد زندگی کنند، باید هزینه بپردازند؛ پس فشار مدنی هم باید وجود داشته باشد؛ اما عقلانیت اجتماعی هم می‌گوید که باید به گونه‌ای هزینه کرد که اثر داشته باشد و بتوانیم نتیجه بگیریم. اگر دیر بجنبیم به سمت سناریوی تلخی خواهیم رفت، ما باید تغییر کنیم و اگر تغییر نکنیم از بین می‌رویم. ■

ما است. اما گفتم که ایران در خیلی از زمینه‌ها رشد داشته است؛ در زیرساخت‌های انسانی، علمی و اجتماعی رشد کرده است؛ اما برای این که بتواند این‌ها را بروز بدهد به زمان نیاز داشت و این زمان از جامعه ایران گرفته شده است. در سال‌های گذشته من بارها تکرار کرده‌ام که جامعه ایران به زمان نیاز دارد.

■ **چگونه این زمان از جامعه ایران گرفته شده است؟**

بدین طریق گرفته شد که نهادهای اجتماعی، سیاسی و کسانی که قدرت تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری در ایران دارند، سال‌خورده‌هایی هستند که درک دقیقی از صفات جمعیتی ایران ندارند؛ یعنی نهادهای وقایع عقب مانده‌اند. ساخت، سیستم، تفکر و عادت‌واره‌های نظام مدیریتی ما از زیست‌جهان جامعه خیلی فاصله دارد؛ یعنی زیست‌جهان جامعه پیش رفته است؛ اما کسانی که قدرت دارند و برای این جامعه تصمیم می‌گیرند، با نسل جدید فاصله نسلی و شکاف نسلی دارند و زبان این نسل را نمی‌فهمند. سیستم و نظام مدیریتی ما کودن هستند و هوشمندی کافی نسبت به این زیست‌جهان ندارند و با دنیا هم آشنایی ندارند. همچنین این سیستم‌ها باورهای متحجر، ایدئولوژی و دگم‌هایی دارند که بین آنها و واقعیت فاصله ایجاد کرده است. ایدئولوژی را معرفت کاذب می‌دانند؛ این ایدئولوژی سبب شده است که نیایی برای خود داشته باشند که واقعیت ندارد و با همان معرفت جامعه را مدیریت می‌کنند. البته رانت، قدرت، ریاست و جاه‌طلبی هم در جای خود وجود دارد. مجموع این مسائل دست به دست هم می‌دهند و سبب می‌شوند که ما بر خط ژئواکونومیک حرکت نکنیم.

درک از سرزمین و آینده در ایران نیست و این سبب می‌شود که لبه‌های سیاسی ما با دنیا دچار تنش شود؛ یعنی ما یک سیاست خارجی متشنج پیدا می‌کنیم که سبب می‌شود وضعیت منطقه‌ای و بین‌المللی ما متشنج شود و امکان‌های صلح روز به روز کم می‌شود. منظور میشل دوسرتو که می‌گوید Walking in the city این است که مردم حتی وقتی هم که آزادی ندارند با راه رفتن در شهر می‌توانند ابراز وجود کنند و خود را اثبات کنند، تأثیر بگذارند و نقش خود را به شهر بزنند. در تمام سیستم‌ها تقریباً ما شاهد چنین گروه تازه‌ای از ایرانیانی هستیم که در جاهای مختلف دست به ابتکار می‌زنند. این‌ها فقط به زمان نیاز دارند که نقش خود را به حکومت ثابت کنند، چرا که متأسفانه حکومت گردش قدرت ندارد و اجازه تغییرات نمی‌دهد؛ اما مردم سعی می‌کنند تحمیل کنند خواسته‌ها و آمال اجتماعی‌شان را به حکومت. در این تغییر بحث کنشگران مرزی خیلی مهم است

■ **کنشگران مرزی؟**

به عنوان یک دانش‌آموز یک مفهوم‌سازی انجام دادم که مورد توجه متفکران قرار گرفته است. من پدیده‌ای در ایران پیدا کرده‌ام که فقط هم مربوط به امروز نیست و از دیرباز در تاریخ معاصر ما بوده است. این کنشگران مرزی کسانی هستند که در عین حال که در درون سیستم هستند و همان محافظه‌کاری‌ها و یا با سیستم همراهی دارند و حتی ذی‌نفع هم هستند، پایی هم در جامعه دارند و بین حوزه عمومی و سیستم تردد می‌کنند؛ بنابراین بخشی از مطالبات اجتماعی را می‌فهمند. سبک زندگی، تحصیلات و ارتباطات اجتماعی آنها سبب شده است که در عین بودن درون قدرت، با منطق زیست‌جهان امروز ایرانی هم تا حدی آشنا باشند و گاهی هم نهمی‌هایی در جلسات قدرت به خود و قدرت می‌زنند. در کنار زیرساخت‌های مدنی، اجتماعی و آموزشی در جامعه، یک ظرفیت هم در خود سیستم‌ها داریم؛ در واقع بخشی از سفرای جامعه در قالب کنشگران مرزی درون سیستم‌های قدرت قرار دارند و این هم ناشی از

نهادهای
اجتماعی، سیاسی
و کسانی که قدرت
تصمیم‌گیری و
سیاست‌گذاری
در ایران دارند،
سال‌خورده‌هایی
هستند که درک
دقیقی از صفات
جمعیتی ایران
ندارند؛ یعنی
نهادهای وقایع
عقب مانده‌اند

[آینده جامعه]

آینده متفاوت بسته به اراده مردم جامعه است

محمدرضا تاجیک در گفت‌وگو با «آینده‌نگر» از امروز و فردای جامعه ایران می‌گوید

لیلا ابراهیمیان

دبیر بخش توسعه

در پس پرده زمستان، آفتابی رخشان به وسط اتاق می‌تابد و او چشم دوخته به این تالو؛ برای همین از چهره ژانوس‌وار جامعه سخن می‌گوید به راحتی. از پس هر ناامیدی و کمر ختی به دنبال درمانی است

برای جامعه. محمدرضا تاجیک، استاد دانشگاه شهید بهشتی معتقد است جامعه بدون بحران و درد جامعه نیست. او امیدوار به طلوع آفتاب در آینده است و از تلاش می‌گوید تا انفعال. اما در این میانه نوع مواجهه جامعه و تدبیر تدبیرگران نکته‌ای است سیال که مدام در گفته‌های خود به آن دو و نوع کنش‌شان اشاره می‌کند. اگر از بحران مصنوعی در جامعه می‌گوید دل به تلاش جامعه هم سپرده است و چشم‌انداز را نیکو می‌بیند. این گفت‌وگو را بخوانید.

■ امروزه مشکلات اقتصادی ابعاد تازه‌ای پیدا کرده است؛ از صف‌های تشکیل شده برای مرغ و گوشت گرفته تا تعطیلی کارخانه‌ها. شما ریشه این مشکلات را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا این مشکلات گذرا هستند یا این که مسائلی هستند که ممکن است در درازمدت مشکلات ابعاد دیگری برای جامعه ایرانی به وجود بیاورد؟

بحران در جامعه یک چهره ژانوس‌وار دارد، درست همانند آسیب است، مثل روان‌زخم و تروما است. هم آب است و هم آتش؛ هم براندازانه است، هم سازنده. جامعه‌ای که بحران نداشته باشد، جامعه‌ای که تلاطم و تروما نداشته باشد، هرچه باشد، جامعه نیست. مهم این است که انسان‌های جامعه با این تروماها، روان‌زخم‌ها و بحران‌ها چگونه مواجه شوند. آیا این بحران‌ها موجب خودکشی، انسداد و انجماد می‌شود یا منجر به یک حرکت رو به جلو می‌شود؟ آیا در فردای بعد از بحران‌ها ویرانه‌ای به‌جا

می‌ماند یا تمدن، تاریخ و ملت یک جامعه ققنوس‌وار از خاکستر خود برمی‌خیزد و فردای دیگری و شرایط دیگری را ایجاد می‌کنند؟ بنابراین یک جامعه مثل یک بدن است. حتی برای سلامتی و بالندگی بدن، گاه نیاز است که بحران مصنوعی و شوک مصنوعی به بدن بدهید یا ویروس‌ها را به بدن تزریق کنید تا فضای دفاعی بدن را آماده کنید. طبیعتاً تروماها، بحران‌ها سپر دفاعی روحی، روانی، احساسی، اعتقادی یک جامعه را با چالش مواجه می‌کند. مسئله

چرا باید خواند:

بحران اقتصادی که

آغاز می‌شود، این

تنها عرصه معاش

مردم نیست که از آن

متاثر است و جامعه

و سیاست هم راهی

برای این معضل

می‌جوید، برای همین

جامعه‌شناسی و علوم

سیاسی هم به ارائه

راه‌حل می‌پردازد. این

گفت‌وگو را بخوانید.



عکس: رضا معطریان

مهم این است که آیا این سلاح زخم‌آفرین می‌تواند به صورت سلاح مرهم‌آفرین هم جلوه کند یا نه؟ آیا این تروما وارد خاطرات دور و نزدیک جامعه می‌شود و آن را از حرکت باز می‌دارد و آنها را در یک جای تاریکشان می‌خکوب می‌کند؟ جامعه ما هم دچار چنین تلاطم‌هایی است؛ اما ما یک سطح دوم بحران هم داریم که به نظر من درباره آن کمتر بحث شده است. به تعبیر جامعه‌شناس معروف، ژیک، می‌توان اسم این سطح دوم بحران را «بحران مصنوعی» گذاشت. در این فضا بحران مصنوعی، بحران‌هایی هستند که تدبیرگران منزل، آنگاه که می‌خواهند عمارت کنند، عمارت نمی‌کنند، ویران می‌کنند، آنگاه که می‌خواهند بحرانی را تدبیر کنند، بر عمق و دامنه بحران می‌افزایند و در حاشیه و امتداد آن بحران‌های دیگری را تولید و بازتولید می‌کنند و تدبیرشان تبدیل به تدمیر می‌شود؛ یعنی از تدبیر آنها مرگ و آفت برمی‌خیزد. در چنین فضایی است که مشکل در یک سیستم جدی می‌شود. وقتی که یک سیستم نمی‌تواند بحران و تروما را هضم کند، دچار گسست می‌شود و کسانی که می‌خواهند این گسست را پر کنند و پوشش دهند، بر دامنه و عمق گسست می‌افزایند و آن را تکثیر می‌کنند. آنچه که امروز ما در جامعه تجربه می‌کنیم، عمدتاً از نوع دوم بحران است که به صورت مصنوعی تزریق می‌شود. اگر من بخواهم کمی وسیع‌تر به بحران مصنوعی نگاه کنم و از محدوده تعریفی ژیک خارج شوم، شاید بتوان گفت نوعی از بحران‌هایی که عامدانه و غیرعامدانه توسط تدبیرگران منزل تزریق می‌شود؛ یعنی با فساد که ایجاد می‌شود، بستر آن فراهم و در سیستم رخنه ایجاد می‌شود، سیستم نمی‌تواند نظم شایسته و بایسته خود را داشته باشد و آن را تقویت کند و خرده‌سیستم‌ها یکدیگر را به چالش می‌طلبند، از هم فاصله می‌گیرند و یکدیگر را خنثی می‌کنند؛ بنابراین سیستم و جامعه کاریکاتوریزه می‌شود و چون امکان مدیریت وجود ندارد که کل سیستم به صورت یک سازواره و یک بدن ارگانیک مدیریت

جامعه‌ای که بحران نداشته باشد، جامعه‌ای که تلاطم و تروما نداشته باشد، هرچه باشد، جامعه نیست. اما مهم این است که انسان‌های جامعه با این تروماها، روان‌زخم‌ها و بحران‌ها چگونه مواجه شوند. آیا این بحران‌ها موجب خمودگی، انسداد و انجماد می‌شود یا منجر به یک حرکت روبه‌جلو می‌شود؟

محسوب می‌شوند و در تصمیم‌هایی که برای سرنوشت آنها اتخاذ می‌شود، نقشی ندارند، ایزه‌اند، سوژه نیستند، ایزه‌های قدرت‌اند، ایزه‌های سیاست‌اند. به تعبیر فوکو به یک نظام شیان‌کارگی عادت کردند. احساس می‌کنند رمه‌هایی هستند که یک شبان آنها را هدایت می‌کند و آن شبان است که تشخیص می‌دهد در کجا آنها را تیمار کند، کجا به آنها غذا بدهد و در کجا آنها را از آفات برهاند. عامل دیگری که به نظر من نقش دارد، احساس بی‌قدرتی سیاسی است. انسان‌ها احساس می‌کنند که فاقد قدرت‌اند و اساساً قدرت تأثیرگذاری ندارند. در هیچ نقطه‌ای از فرایند تصمیم و تدبیر جامعه خود نیستند. جز در بیان سیاستمداران، آنجایی که نیازمندند از مردم سخن بگویند و به نام مردم اهداف خود را پیش ببرند، در جای دیگری حضور ندارند. احساس مهجوری سیاسی به آن دامن می‌زند که انسان‌ها احساس می‌کنند در فضای سیاست و اجتماع خود یک حالت مهجور پیدا کرده‌اند و هیچ نقش و نقاشی از آنها در فضا وجود ندارد. از سوی دیگر احساس نارضایتی سیاسی نسبت به شرایط انسان را دچار خمودگی می‌کند که احساس می‌کند فضایی برای مشارکت وجود ندارد و به حاشیه کشیده می‌شود. در متن جامعه جایی برای او نیست؛ بنابراین به صورت فزاینده‌ای نسبت به شرایط ناراضی است و به حاشیه کشیده می‌شود. این احساسات گوناگونی که فرد در طول تاریخ خود تجربه می‌کند، او را به نوعی خمودگی می‌کشاند و در نتیجه آن بدن جامعه کرخت می‌شود. عرصه سیاست و بازی، عرصه بزرگان است و عرصه‌بازی او نیست؛ بنابراین عقل حکم می‌کند که وارد این فضا نشود یا عقل معطوف به معیشت و زندگی روزمره حکم می‌کند که تا حد امکان از این فضا خارج شود؛ از این رو نسبت به فراز و فرودهای جامعه خود بی‌اعتنا می‌شود، نسبت به بحران‌هایی که جامعه را در بر می‌گیرد، بی‌اعتنا می‌شود. بالاتر از آن، این اتفاق رخ می‌دهد که یک جامعه به علت همین نارضایتی و همین احساس بی‌قدرتی و مهجوری، از بحران‌ها استقبال می‌کند و مفروض این است که باید بحران‌ها در جامعه جاری شود و ره به تغییر و تحول ببرد؛ بنابراین به اشکال گوناگون در و درپچه را باز و مسیر را برای ظهور و بروز بحران هموار می‌کند و خود هم این فضا را تشدید می‌کند؛ بنابراین یک جامعه به علت مختلفی می‌تواند دچار این خمودگی شود و یکی از آنها به تعبیر گار یک نوع احساس روان‌شناختی است که این احساس به او می‌گوید در فردای هر تغییری، همان چیزی که نفی شده است، بازتولید شده است و به طور مثال تاریخ ما، تاریخ توالی استبداد است و زمانی که چنین رویکردی داشته باشد که در فردای هر تغییری اسیر استبداد دیگری شده است و هزینه‌هایی که برای تغییرات بزرگ صرف کرده است به آن چیزی که در تخیل و رویاهایش داشته، منجر نشده است، دچار یک نوع خمودگی می‌شود و از تغییر گذر می‌کند و اجازه می‌دهد که بحران‌ها روح و روان جامعه را در بر بگیرد چرا که در فردای آن شکل دیگری از تروما، روان‌زخم و بحران‌ها بازتولید می‌شود. این جمله امسال درخ از پارسال در ادبیات ایرانی بارز شده و به یک نوستالژی تبدیل شده است که او را یک گام به عقب می‌برد و از گذشتگان

شود، با سیستمی مواجه می‌شویم که سری بسیار فربه دارد، دستی بسیار کوتاه دارد، یک پا بلند و یک پا کوتاه است و این بدن همواره مستعد بحران است.

■ به وجه خوب و بد این بحران‌ها اشاره کردید، این وجوه را کجا می‌توانیم پیگیری کنیم و دامنه آن تا کجا است؟

این دو چهره به‌طور بالقوه درون بحران وجود دارد؛ اما بالفعل شدن هر یک از این دو چهره به این بستگی دارد که تدبیرگران منزل، اربابان قدرت و سیاست یک جامعه چگونه با این بحران مواجه می‌شوند. به قول سعدی این رخداد حادث می‌شود، خواه پند گیر، خواه ملال. بعضی از تدبیرگران منزل پند می‌گیرند و بحران را دستمایه قرار می‌دهند برای این که تغییری حاصل شود. اما بعضی هم ملال می‌گیرند و در مقابل بحران‌ها منفعل می‌شوند، در چنین فضایی بحران چهره براندازانه، کریه و تخریب‌گر خود را نشان می‌دهد. جامعه باید آماده باشد؛ در غیر این صورت حکایت جامعه و تدبیرگرانش همانند حکایت کتاب چلمی‌ها می‌شود. کتاب چلمی‌ها روایت جامعه‌ای است که تعریفی از بحران نداشتند؛ یعنی بحران‌ها در سطوح مختلف حادث می‌شدند؛ اما ایمازی در تدبیرگران نسبت به بحران وجود نداشت، مفهوم بحران در ادبیات و گفت‌وگوهای معنایی نداشت؛ بنابراین آنها با بحران‌های گوناگون مواجه می‌شدند؛ اما واکنشی نشان نمی‌دادند. این مشکل گاهی در نتیجه ناآشنایی با چهره بحران است، گاهی هم به این دلیل است که سیستم کرخت می‌شود؛ کرختی سیستم سبب می‌شود که بحران‌ها عظیم و عظیم‌تر و مخرب و مخرب‌تر در جامعه حادث شوند؛ اما در مقابل آنها تدبیری صورت نگیرد و این بحران‌ها به‌همین‌وار پیش می‌روند و خود را تقویت می‌کنند و فربه‌تر و مخرب‌تر می‌شوند. در شرایط بحران باید تدبیر کرد که آن چیزی که از ماست که بر ماست، کجا است؟ در غیر این صورت خیلی از بحران‌ها طبیعت جامعه است.

■ تبعات کرختی در جامعه بیشتر است یا در حوزه سیاست و سیاست‌گذاری؟

در هر دو خطرناک است. جامعه کرخت هیچ‌گاه در مقابل آن چیزی که با آن مواجه می‌شود از خود واکنش نشان نمی‌دهد، یک جامعه منفعلی است که به نوعی خمودگی آموخته‌شده، گرفتار شده است. در روان‌شناسی وقتی در خصوص خمودگی آموخته‌شده سخن می‌گوییم، در واقع راجع به نوعی از انفعال سخن می‌گوییم که فرض فرد بر این است که این بحران‌ها تقدیر ما است و ما ناگزیر از تجربه بحران‌ها هستیم و این بحران‌ها امری طبیعی هستند. جامعه‌ای که در لحظات مختلف تاریخی خود تروماهای مختلف و روان‌زخم‌ها و بحران‌های گوناگونی را تجربه کرده باشد، که گاه به نوعی خمودگی و کرختی می‌رسد که در مقابل بحران‌ها واکنشی از خود نشان نمی‌دهد و از تدبیرگران منزل خود هم نمی‌خواهد که واکنش نشان بدهند. این یک سوی مسئله است.

سویه دیگر مسئله این است که جامعه هشیار باشد، نسبت به بحران‌ها حساس باشد؛ اما همان طور که گفتیم، اصحاب تدبیر، اصحاب سیاست و قدرت در یک کرختی به سر می‌برند و در صورتی که بدن تدبیرگران جامعه کرخت شده باشد، بحران به‌صورت مضاعف خود را نشان می‌دهد. یک طرف بحران‌هایی است که جامعه را در بر می‌گیرد و تدبیرگران منزل با سوءتدبیر خود بر دامنه آن می‌افزایند و بحران دیگر، بحران شکافی است که به طور فزاینده میان جامعه هشیار و حساس و نخبگان و اصحاب تدبیر ناهشیار و کرخت شکل می‌گیرد. در این جا میان دولت و مردم شکاف ایجاد می‌شود و رابطه مردم و حکومت‌ها آنتاگونیستیک می‌شود که منجر به بحران‌های دیگر اجتماعی در سطوح مختلف می‌شود. این‌ها را در طول تاریخ تجربه کردیم؛ اما در تحلیل نهایی به نظر می‌رسد که وقتی اصحاب تدبیر و تصمیم جامعه دچار کرختی می‌شوند، خیلی خطرناک‌تر و بحران‌زاتر است.

■ مشخصه‌های یک جامعه کرخت چیست که در زمان‌های بحران نمی‌تواند راه‌حلی بیابد و از آن خارج شود؟

به نظر من ابتدا باید ببینیم که علت کرخت شدن یک جامعه چیست؟ آیا طبیعت آن این‌گونه است؛ یعنی این جامعه کرخت متولد شده است و به لحاظ متابولیسم بدن کرخت است یا این که این کرختی یک امر برساخته است؟ من معتقدم کرختی در جوامع یک امر کاملاً برساخته است و یک امر طبیعی، بدیهی و مربوط به ژن یک جامعه نیست؛ بنابراین اگر معتقدیم که امر برساخته است، باید ببینیم چه علل و عواملی در طول تاریخ حادث شده است که این کرختی شکل گرفته است. به نظر من یکی از عوامل این کرختی، یک نوع احساس بیگانگی سیاسی است. انسان‌های یک جامعه احساس می‌کنند که در ساحت سیاسی، بیگانه

نکته‌هایی که باید بدانید

■ یک جامعه منفعلی است که به نوعی خمودگی آموخته‌شده، گرفتار شده است. در روان‌شناسی وقتی در خصوص خمودگی آموخته‌شده سخن می‌گوییم، در واقع راجع به نوعی از انفعال سخن می‌گوییم که فرض فرد بر این است که این بحران‌ها تقدیر ما است و ما ناگزیر از تجربه بحران‌ها هستیم

■ یک طرف بحران‌هایی است که جامعه را در بر می‌گیرد و تدبیرگران منزل با سوءتدبیر خود بر دامنه آن می‌افزایند و بحران دیگر، بحران شکافی است که به طور فزاینده میان جامعه هشیار و حساس و نخبگان و اصحاب تدبیر ناهشیار و کرخت شکل می‌گیرد.

■ آینده متفاوت موضوع اراده است. یک راه پیدا است و آن راه هم این است که امید داشته باشیم. در هر شرایطی باید جلو رفت و تلاش کرد که با امید به آینده‌ای بهتر راه را هموار کرد، نه این که به انتظار نشست که آینده تغییر را برای ما به ارمان بیاورد.

یاد می‌کند. آنچه که ما در جامعه امروز خود می‌بینیم، یک رتروپویایی است؛ یعنی بازگشتی به عقب که یوتوپای خود را در گذشته جست‌وجو می‌کند، نه در آینده. به گذشته بازمی‌گردد و فرضش این است که گذشته بهتری داشته است و مناسبات سیاسی اجتماعی در گذشته بهتر بوده است و به نظر من همین مسئله بر کرختی جامعه می‌افزاید.

■ در مقابل این نکته که به کرختی جامعه اشاره می‌کنید، برخی از یوایی جامعه ایرانی می‌گویند.

بی‌تردید نمی‌توان به طور قطع فرض کرد که جامعه امروز یک جامعه کرخت است. من عرض کردم که چه عواملی سبب می‌شود که جامعه کرخت شود؛ اما به این معنا نیست که جامعه امروز ایرانی یک جامعه کرخت است. جامعه ایران امروز در مقابل محرک‌های مختلف واکنش نشان می‌دهد. اتفاقاً روح و روان حساسی پیدا کرده است و نسبت به محرک‌های کوچک هم واکنش نشان می‌دهد و گاه تناسبی میان محرک و واکنش وجود ندارد؛ یعنی یک محرک کوچک می‌تواند یک واکنش بزرگ را تولید کند. علت هم این است که در پشت روح و روان انسان ایرانی یک تاریخ طولانی از تروماهای مختلف و روان‌زخم‌های مختلف وجود دارد که وقتی در یک جا روزه‌های پیدا می‌کند، به صورت واکنش‌های رادیکال جلوه‌گر می‌شود و چون مجال بروز و ظهور وضعیت دموکراتیک و مدنی هم پیدا نمی‌کند بروز و ظهورش هم حالت شورشی و غیردموکراتیک پیدا می‌کند. به نظر من جامعه امروز ایرانی، جامعه بسیار پویا، آگاه و به شدت سیاسی است و نسبت به مسائل داخلی و خارجی خود به نحوی تحلیل دارد، نسبت به سرنوشت خود حساس است و به لحاظ یک سرمایه گران سنگ تاریخی آموخته است که چگونه در مواقعی که در و دروازه‌ها بسته‌اند، از روزه‌ها عبور کند. آموخته که وقتی سیاست به او اجازه نمی‌دهد که با زبان مرسوم و معروف سیاست سخن بگوید، چگونه یک لوترا و زبان سیاسی به راه بیندازد. لوترا یک زبان نسبتاً زرگری است که می‌توان در وادی‌های مختلف سیاسی اجتماعی به کار برد. چگونه می‌تواند نوعی بی‌معنی‌گویی داشته باشد، چگونه می‌تواند با بیان طنز صحبت کند. چگونه می‌تواند با بیان شعر مطالب مورد نظر خود را انتقال دهد. چگونه می‌تواند با داستان‌ها، خاطرات و روایت‌های کوتاه مطلب خود را بیان کند. ما در تاریخ ایرانی گروهی داریم که به آنها عقلای مجانین می‌گفتند؛ یعنی کسانی که خود را به جهل می‌زدند، خود را به مجنون می‌زدند؛ اما به شدت عاقل بودند. حتی فلاسفه ما همچون فارابی از پنهان‌نویسی می‌گوید و در شرایط زمان خود اگر نمی‌توانست حرفش را صریح بیان کند، پنهان می‌نوشت تا نسل‌های بعدی آن را درک کنند؛ بنابراین انسان ایرانی زمانی که به بن‌بست‌های متفاوت برمی‌خورده است، مسیر را به شکل دیگری باز می‌کرده و از این هشیاری و تجربه گران سنگ تاریخی برخوردار است و به نظر من جامعه ایرانی یک جامعه دینامیک و بسیار هوشیار است. به همین دلیل تدبیرگران منزل سیاسی باید بسیار متوجه این خصوصیات و ویژگی‌های جامعه و انسان ایرانی باشند و بدانند که به تعبیر بدیو جامعه ایرانی می‌تواند موجد رخدادهای گوناگونی باشد که قابل پیش‌بینی نیستند، نه در صورت و سیرت، نه در زمان حادث شدن و نه در حجم و گستره حادث شدن آنها. دفعات از هیچ کجا و همه جا نازل می‌شوند. به اشکال گوناگونی که قابل پیش‌بینی نیستند حادث می‌شوند. در هر صورت جامعه ما چنین استعدادی دارد و کسانی که می‌خواهند تدبیر کنند باید همواره جامعه ایرانی را با این دیدگاه ببینند نه جامعه کرختی که منفعل است.

■ آیا این تحلیل شما معطوف به حضور مردم در انتخابات‌ها است؟

منظور من تمام اشکال کنشی و واکنشی مردم است، چه آنجا که شکل قانونی می‌گیرد و خواسته و تقاضای خود را از رهگذر یک ساز و کار قانونی اعمال می‌کند و با ورود به صحنه قدرت انتخاب می‌کند یا اجازه نمی‌دهد گروهی که بر اساس فرض او نمی‌تواند جامعه را تدبیر کند وارد صحنه سیاست شود، چه آنجایی که مسیر قانونی را جواب گو نمی‌بیند و به شکل‌های غیرقانونی دست به عمل می‌زند. در هر صورت این خیزش‌های خاصی است که ما تجربه می‌کنیم، شورش‌ها و فضاهای خاصی است که در شهرهای مختلف شکل می‌گیرد که گاهی به خشونت کشیده و رادیکال و گسترده می‌شود و گاهی تقاضاها از حالت اولیه خارج می‌شود. این فضاها را ما به طور روزه در جامعه تجربه می‌کنیم. مهم این است که چه فضایی برای کنش و واکنش انسان ایرانی باز است. همان گونه که گفتم، انسان ایرانی وقتی مسیر قانونی را برای کنش و واکنش‌های خود هموار نمی‌بیند، دچار کرختی و خمودگی نمی‌شود بلکه مسیر دیگری را باز می‌کند و آن مسیر می‌تواند ضرورتاً هم قانونی و هم مدنی نباشد و می‌تواند به

صورت اشکال رادیکال و خشن جلوه‌گر شود.

■ شما در صحبت‌های خود از دو مفهوم بحران مصنوعی و جامعه هشیار ایرانی استفاده کردید، گفته می‌شود که همین جامعه هشیار گاه برای نفع شخصی با بحران‌های مصنوعی همراه می‌شود. به نظر شما دلیل چنین کنش‌هایی در جامعه هشیار چیست؟

برای پاسخ به این سؤال شما باید یک تمهید نظری ایجاد کنم و آن تعبیری است که لاکلاو به کار می‌برد. لاکلاو می‌گوید جامعه ناممکن است؛ در واقع از نظر او جامعه به عنوان یک کلیت و تمامیت ناممکن است. جامعه ترکیبی از هویت‌های متکثر است که در ارتباط با هم تولید جامعه می‌کنند نه در مستحیل شدن در هم؛ بنابراین وقتی از جامعه صحبت می‌کنیم باید با اندکی تسامح صحبت کنیم که آیا می‌توانیم حکمی را جاری کنیم که تمامی هویت‌های جامعه را در بر بگیرد؟ می‌توانیم به نام نامی جامعه به عنوان یک کلیت و تمامیت صحبت کنیم یا نه، هر زمان که از جامعه می‌گوییم، در خصوص برخی از انسان‌های یک جامعه صحبت می‌کنیم؛ برخی از انسان‌های جامعه چنین کنش‌هایی داشتند و برخی دیگر کنش‌های دیگری داشتند. مهم این است که ما تسری ندهیم و دچار نگاه ارتدوکسی و ایدئولوژیک نشویم که همواره به نام نامی ملت سخن بگوییم. آیا ما جامعه را یگانه پنداشتیم، آیا جامعه دارای یک هویت واحد است که همه کپی یکدیگرند، سخن و واکنش یک نفر یعنی سخن و واکنش همه؟ یا نه در این جامعه علائق، سلاقی و مواضع مختلف است؟ خرده‌گفت‌های مختلف و احساس‌های مختلفی وجود دارد و در شرایطی که عده‌ای به یک نوع فضا را بازنمایی می‌کنند، دیگران به شکل دیگری همان فضا را بازنمایی می‌کنند. به طور مثال در مقابل یک نوع کمبود گروه‌های مختلف کنش‌های متفاوتی از خود نشان می‌دهند؛ بنابراین من معتقدم که وقتی از جامعه صحبت می‌کنیم، باید متوجه این فضا باشیم، به ویژه در خصوص جامعه ایرانی. جامعه ایرانی از گذشته یک جامعه کثیرالملت بوده است با کثرت فرهنگ و اقوام گوناگون. و در میان قومیت‌ها هم هفتاد و دو ملت وجود دارد، در میان اقوام ترک، فارس، کرد و بلوچ هم یگانه نیستند؛ بنابراین یک جامعه‌ای است کاملاً متکثر. باید ببینیم در مقابل مسائل و مشکلات جامعه قشرهای مختلف چه فاکتورهای خود نشان می‌دهند؛ بنابراین به طور مثال ما نمی‌توانیم کنش و واکنش عده‌ای را نسبت به حقوق زنان، حضور آنها در ورزشگاه و... به کل جامعه تسری بدهیم و فرضمان بر این باشد که کل جامعه به این صورت فکر می‌کنند. بافت‌ها و ترکیب‌های مختلفی وجود دارد و زمانی که تحلیل می‌کنیم، اگر می‌خواهیم یک نگاه جامعه‌شناختی داشته باشیم باید به گوناگونی جامعه ایرانی توجه جدی داشته باشیم.

■ زمانی که جامعه درگیر امر معاش می‌شود؛ سپهر گفت‌وگویی تحت‌تاثیر این نکته قرار می‌گیرد.

من کتابی با عنوان «زیست جنیش» در دست تالیف دارم؛ منظورم جنبش‌هایی است که معطوف به زندگی‌اند. ما جنبش‌هایی را تجربه می‌کنیم که معطوف به آرمان‌ها نیستند؛ یعنی یوتوپیا ساز نیستند، معطوف به زندگی روزمره هستند، "Every day life, every day politics"، زندگی روزمره، سیاست روزمره. سیاست وارد فضای زندگی روزمره و معاش مردم می‌شود و این انضمامی‌ترین لایه‌ای است که مردم به صورت روزمره آن را تجربه می‌کنند و طبیعتاً حیات خود را در آن معنا می‌کنند، امنیت خود را در آن فضا معنا می‌کنند و آن را با تمام وجود خود احساس می‌کنند؛ بنابراین مسئله معاش می‌تواند گروه‌های مختلف قومی، فرهنگی، جنسی و سنی را به هم گره بزند. یک نودال پویست است، به تعبیر لکان نقطه آجیدن است، جایی است که بخیه‌دوزی می‌شود و کثرت‌ها در این جا بخیه می‌شوند و نقطه آجیدن آنها را به هم قفل می‌کند. امر معاش به این دلیل که این خاصیت را دارد که در اقشار مختلف به صورت یک مسئله بروز کند و یک مسئله انضمامی است که انسان‌ها به طور روزمره در لحظه‌های زندگی خود آن را لمس می‌کنند و دمی نمی‌توانند از آن فارغ باشند و در همه جا با آنان است، می‌تواند کثرت‌های جامعه را به هم گره بزند، یک نوع وحدت ایجاد کند و به تعبیر لاکلاو یک نوع حرکت پوپولیستی پیرامون مطالبه ایجاد کند. یک مطالبه انضمامی میان اقشار مختلف واحد می‌شود و در همین نقطه است که گره می‌خورد. به نظر من در جامعه امروز ما این امر انضمامی و معطوف به زندگی روزمره مردم، از چنین استعدادی برخوردار است که در قامت یک نودال پویست جلوه کند، در قامت یک نقطه آجیدن و نقطه بخیه‌دوزی عمل کند و کثرت‌های گوناگون جامعه را به هم گره بزند. فراموش نکنید که ضرورتی ندارد که تمام گروه‌های اجتماعی ذاتاً مسئله معاش داشته باشند؛ اما وقتی پیرامون معاش چنین حرکتی ایجاد می‌شود چون

بحران مصنوعی، بحرانی است که تدبیرگران منزل، آنگاه که می‌خواهند عمارت کنند، عمارت نمی‌کنند، ویران می‌کنند، آنگاه که می‌خواهند بحرانی را تدبیر کنند، بر عمق و دامنه بحران می‌افزایند و در حاشیه و امتداد آن بحران‌های دیگری را تولید و بازتولید می‌کنند و تدبیرشان تبدیل به تدمیر می‌شود؛ یعنی از تدبیر آنها مرگ و آفت برمی‌خیزد.

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ همواره در عرصه سیاست و قدرت ما نخبگان در حاشیه قرار گرفتند.
- ▶ **نخبه‌نماهایی** که نه به بلوغ سیاسی رسیدند و نه فهم سیاسی داشتند؛ از این رو بنا بر همین تجربه و فهمشان هر وقت که می‌خواهند درمان کنند، درمان نمی‌کنند، بیمار می‌کنند.
- ▶ **لاکلاو می‌گوید جامعه ناممکن است؛** جامعه به عنوان یک کلیت و تمامیت ناممکن است. **جامعه ترکیبی از هویت‌های متکثر است** که در ارتباط با هم تولید جامعه می‌کنند نه در مستحیل شدن در هم؛ وقتی از جامعه صحبت می‌کنیم باید با اندکی تسامح صحبت کنیم.
- ▶ **احساس نارضایتی سیاسی نسبت به شرایط انسان را دچار خودمردگی می‌کند** که احساس می‌کند **فضایی برای مشارکت وجود ندارد و به حاشیه کشیده می‌شود.**
- ▶ **امروز همبستگی‌ها شکل تاکتیکی پیدا کرده‌اند و موردی شده‌اند؛ یعنی یک نوع جمع و جمع‌بودگی پیرامون یک مطالبه ایجاد می‌شود و فردا که مطالبه تحقق می‌یابد، مطالبه دیگری مطرح می‌شود و پیرامون آن جمع دیگری ایجاد می‌شود.**

قاصر از این است که بیان کند؛ اما بالاخره از این بحران‌ها حادث می‌شود. این فضایی است که تجربه می‌کنیم و علل و عوامل مختلفی باعث می‌شود که نخبگان ما در نقش جزئی از راه‌حل مشکلات جامعه بروز و ظهور نداشته باشند، در نقش خود مشکل بروز و ظهور داشته باشند.

چشم‌انداز جامعه را چگونه می‌بینید؟

در پس پشت ناملایمات، سنگینی‌ها، سختی‌ها و دهشت‌ها فرصتی هم نهفته است، روزهای هم وجود دارد. جامعه ایرانی باید تجربه‌های تروماتیک تاریخی را از سر بگذراند تا به بلوغ برسد، تا به فضایی برسد که راه خود را پیدا کند، در انتخابات آگاهانه عمل کند، آگاهانه وارد سیاست و قدرت شود. ما باید یک دوران تاریخی را داشته باشیم، نمی‌شود بدون کسب این تجربه تاریخی دفعتاً یک جهش دیالکتیکی داشته باشیم و از جامعه‌ای سر دربیاییم که این مشکلات را ندارد و بحران‌زایی نمی‌کند. در هر صورت جامعه ما قسمتی از آن چیزی است که بر آن حادث می‌شود؛ بنابراین جامعه خود ایجادکننده شرایطی است که بر او سیطره پیدا می‌کند. اگر بخواهیم این فضا منفی شود، نیازمند تجربه تاریخی هستیم، این‌ها هم جزئی از تجربه تاریخی ما است. باید این اشکال مختلف را تجربه کنیم تا اندک‌اندک مسیر خود را برای یک آینده متفاوت پیدا کنیم.

▶ **پیدا کردن راه‌حل برای بحران از نظر شما نوعی فرصت برای بازآفرینی و بازسازی جامعه است؟**

بله، فرض من بر این است که بدون تجربه چنین بحران‌هایی ما ره به جایی نمی‌بریم. این گونه نیست که بهشت را بی‌پها بدهند. ما باید هزینه تاریخی خود را پرداخت کنیم، ما باید از خارستان عبور کنیم تا به گلستان برسیم. دفعتاً نمی‌توان جهش دیالکتیکی کرد و در فضایی شیرجه زد که کاملاً متفاوت است. باید شرایط را ساخت. تاریخ انسان‌ها موضوع پیش‌بینی نیست، تاریخ انسان‌ها موضوع ارادی آنها است. بارها گفته‌ام، به قول بودا ما آنچه هستیم که دیروز اراده کردیم، آنچه فردا خواهیم بود که امروز اراده می‌کنیم. بی‌اراده ما چیزی حادث نمی‌شود. این گونه نیست که بی‌اراده ما فردای متفاوتی حادث شود؛ بنابراین اگر اراده فردایی متفاوت داشته باشیم، باید بدانیم که راه ناهموار است و زیرش دام‌ها.

آیا در جامعه ایرانی نشانه‌هایی از چنین خوش‌بینی‌ای که شما دارید دیده می‌شود؟

آینده متفاوت موضوع اراده است. مسئله اصلاً خوش‌بینی یا بدبینی نیست، یک راه پیدا است و آن راه هم این است که امید داشته باشیم و برای تحقق این امیدها تلاش کنیم و راه را هموار کنیم. این راه یک راه هزار تو است، نهراسیم که وارد این هزار تو شویم، نهراسیم از این که در هر گوشه‌ای از این هزار تو چاه و چاله‌ای است. از نرفتن نباید سرود ساخت، در هر شرایطی باید جلو رفت و تلاش کرد که با امید به آینده‌ای بهتر راه را هموار کرد، نه این که به انتظار نشست که آینده تغییر را برای ما به ارمغان بیاورد. ■

می‌تواند قشرهای پایین جامعه را وارد صحنه کند، سایر گروه‌ها هم با انگیزه‌های مختلف و نیازهای متفاوت به این گروه می‌پیوندند و آن کلونی ایجاد می‌شود؛ بنابراین باید توجه داشته باشیم که جامعه امروز ما به علت مشکلات جدی اقتصادی، هفت دهکی که تقریباً در مرز خط فقر قرار دارند، فاصله جدی طبقاتی که به صورت روزافزونی روح و روان جامعه را آزار می‌دهد، قشر بسیار اندکی که بالای ۹۰ درصد جامعه را در دست دارند و قشر وسیعی که فقط از ۱۰ درصد ثروت جامعه بهره می‌برند، احساس بی‌عدالتی و به قول کار احساس محرومیت ایجاد می‌کند و این احساس می‌تواند بسیار خطرناک باشد و می‌تواند موجب اعتراض‌های رادیکال اجتماعی شود. گاه احساس محرومیت عمیق‌تر از خود محرومیت عمل می‌کند. شما ممکن است بورژوا باشید؛ اما احساس محرومیت کنید، همین احساس شمای بورژوا را به کف خیابان می‌کشاند. ممکن است پرولتاریا باشید؛ اما احساس محرومیت نداشته باشید؛ بنابراین حرکتی نمی‌کنید و در خانه می‌نشینید. به سخن حضرت علی می‌رسیم که می‌گوید متعجبم از مردمی که نان شب ندارند بخورند؛ اما شمشیر بر نمی‌کشند؛ بنابراین شما می‌توانید در محرومیت به سر ببرید؛ اما احساس محرومیت نداشته باشید. در جامعه امروز ما این احساس است که تسری پیدا می‌کند حتی به طبقه متوسط، حتی به طبقه بالای اجتماعی و این می‌تواند جنبشی را ایجاد کند که هم پرولتاریا در آن باشد، هم خرده‌بورژوا و هم بورژوا؛ یعنی این سه قشر با هم متحد شوند و این یک مشکل بسیار جدی امروز و فردای جامعه ما است.

دلیل این اتحاد چیست و ریشه‌های آن را در کجا می‌توان جست‌وجو کرد؟

این نوع همبستگی‌ها بیشتر یک نوع همبستگی تاکتیکی هستند. در گذشته همبستگی‌ها ایدئولوژیک بودند، مثلاً اگر شما می‌خواستید یک جنبش ایجاد کنید، باید نوعی از همبستگی ایدئولوژیک را می‌داشتید، یک نوع همبستگی هویتی را باید شکل می‌دادید، باید این همبستگی را در یک فضای گفتگویی شکل می‌دادید. امروز این همبستگی‌ها شکل تاکتیکی پیدا کرده‌اند و موردی شده‌اند؛ یعنی یک نوع جمع و جمع‌بودگی پیرامون یک مطالبه ایجاد می‌شود و فردا که مطالبه تحقق می‌یابد، مطالبه دیگری مطرح می‌شود و پیرامون آن جمع دیگری ایجاد می‌شود؛ یعنی حلقه‌های مختلفی که انسان‌ها را به هم وصل می‌کند و این حلقه‌ها لزوماً از جنس ایدئولوژی نیستند، از جنس آرمان‌ها نیستند، از جنس رویاها و آرزوها نیستند، از جنس واقعیت‌های زندگی روزمره مردم هستند که می‌تواند اقشار و طبقات مختلف را پیرامون یک مطالبه یا مطالبات گوناگونی که یک مجرا پیدا می‌کند، برای بروز و ظهور به هم گره بزند؛ یعنی آن حرکتی که ایجاد شده، پیرامون مطالبه اقتصادی بوده است؛ اما در فردای آن گروه‌هایی که مطالبه جنسیتی، قومیتی، سیاسی و اجتماعی دارند به آن می‌پیوندند؛ بنابراین آن جمع لزوماً پیرامون یک ایدئولوژی متحد نشده است، آن جمع پیرامون انگیزه‌ها، انگیزه‌ها و مطالبات گوناگون ایجاد شده است که باید تمام تقاضاهای این جمع را پوشش داد که از حالت جمع خارج شود. این خصوصیت جنبش‌های اخیر است که به یک معنا جنبش‌های پست مدرن است.

چرا بحران مصنوعی؟

در پس این امر عوامل مختلفی نهفته است. نخست این است که این تدبیرگران منزل در واقع تدبیرگران خودخوانده‌ای هستند و نه به لحاظ تجربه، نه به لحاظ دانش از بلوغ برخوردارند که مسائل جامعه را فهم کنند و راهکار ارائه کنند. به لحاظ تاریخی عرصه سیاست و قدرت ما عمدتاً عرصه تکتازی نخبه‌نماها بوده نه نخبگان، که با تمهیدات مختلف بر سر قدرت قرار گرفته‌اند. همواره در عرصه سیاست و قدرت ما نخبگان در حاشیه قرار گرفتند. نخبه‌نماهایی که نه به بلوغ سیاسی رسیدند و نه فهم سیاسی داشتند؛ از این رو بنا بر همین تجربه و فهمشان هر وقت که می‌خواهند درمان کنند، درمان نمی‌کنند، بیمار می‌کنند، هر وقت می‌خواهند عمارت کنند، ویران می‌کنند. این مسئله یکی از عوامل جدی است که در جامعه ما وجود دارد و بحران‌های مصنوعی را تزریق می‌کند.

مسئله دوم، دگم‌های ایدئولوژیک و دگم‌های شخصیتی است که در پس و پشت نگاه بسیاری از این‌ها نهفته است که بیشتر تلاش می‌کنند جامعه را از ورای نگاه خود ترجمه کنند؛ کژ نگاه می‌کنند؛ بسیاری از اینها تلاش می‌کنند که جامعه را شبیه نقاشی خود کنند، تلاش نمی‌کنند نقاشی‌شان را شبیه جامعه کنند. بنابراین این مسئله یک نوع فراقکتی است که همواره فرض بر این است که آنچه آنان می‌کنند، نیکو می‌کنند. طبیعی است که به قول آیه قرآنی دچار صمّ بکمّ می‌شود، چشم‌ها را می‌بندد، گوش‌ها را می‌بندد و زبانش هم

[آینده کسب و کار]

انقلاب و سازوکارهای آن

نرم افزار یا سخت افزار: مسئله فردای چهل سالگی

مقدمه

اتفاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران نظرسنجی ای انجام داده و در آن «ارزیابی و تصورات اعضای اتاق بازرگانی تهران از عملکرد اتاق» را در شهریور ۱۳۹۷ مستند کرده است. نمونه ای با حجم ۶۰۰ نفر از میان ۱۹۰۵۲ نفر اعضای اتاق نمونه گیری شده و به سوالات پاسخ گفته اند. برخی از مهم ترین یافته های این نظرسنجی به شرح زیر است:

۱. ۷۶ درصد معتقدند که وضع بخش خصوصی نسبت به ۳-۴ سال اخیر بدتر شده است.
۲. ۷۹ درصد معتقدند که چشم انداز آینده اقتصادی کشور به سوی بدتر شدن است و فقط ۱۰ درصد انتظار دارند وضعیت اقتصادی بهتر شود.
۳. ۷۵ درصد معتقدند که وضع بخش خصوصی در سال های آینده بدتر می شود.
۴. ۷۹ درصد سیاست های ارزی جدید را در جهت تقویت کسب و کار نمی دانند.
۵. ۶۴ درصد روند گذشته منتهی به وضع کنونی و وضعیت آینده را یکسان می بینند.

پاسخگویان نقش چهار سازمان مالیات، بانکها، سازمان گمرکات و بنادر و سازمان تأمین اجتماعی را در فضای کسب و کار منفی می بینند، یعنی درست سازمان هایی که وظیفه آن ها تسهیل کسب و کار است، به دیده منفی نگریسته می شوند.

پنج یافته اول نشان می دهند که اعتماد به فضای کسب و کار در بین بخش خصوصی ابدا شرایط مناسبی ندارد و در صورتی که بهبودهایی در فضای کسب و کار و شرایط کلی اقتصاد ایران صورت نگیرد، با توجه به شرایط تحریم ها و فشارهای اقتصادی و سیاسی ناشی از آن ها، سال ۱۳۹۸ را باید بسیار دشوار و فاقد محرک هایی در بخش خصوصی برای سرمایه گذاری و بهبود تصور کرد. یافته ششم اما واقعیتی بسیار مهم در اقتصاد ایران را آشکار می کند. چهار سازمانی که نقش بسیار مهم و اصلی در شکل دادن به سازوکارهای کسب و کار دارند، در کانون نگرش منفی بخش خصوصی قرار گرفته اند. سازمان های مذکور به نوعی با بخش نرم افزاری فعالیت اقتصادی سروکار دارند. این سازمان ها قاعده گذاری هایی را انجام می دهند و سازوکارهایی را فعال می کنند که در نهایت بر فعالیت اقتصادی اثر می گذارد. نوع اثر این سازمان ها از جنس اثر زیرساخت هایی نظیر جاده، بندر، ریل یا بقیه سازه های زیرساختی نیست بلکه بخش های مهمی از قاعده بازی اقتصاد را شکل می دهند. ایرانیان بسیار به یاد می آورند گزارش هایی را که در آن ها فهرست های عریض و طویلی از زیرساخت های توسعه - جاده، ریل، سد، شبکه، نیروگاه، کارخانه فولاد، تأسیسات آبرسانی، مدرسه، دانشگاه و ... - به عنوان دستاوردهای انقلاب و نظام جمهوری اسلامی ایران ذکر شده است. این فهرست ها به مدد صدها میلیارد دلار منابع حاصل از فروش نفت، صادرات منابع معدنی دیگر، استفاده گسترده و گاه افراطی از منابع آب و خاک، و زحمات نیروی انسانی کشور حاصل شده اند. من تردید ندارم که ساختن این گونه زیرساخت ها



محمد فاضلی

عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی
mfazeli114@gmail.com

چرا باید خواند:

اگر دوست دارید

در باره وضعیت

ساختاری کشور و

تأثیر آن در اقتصاد

کشور بدانید، خواندن

این مقاله به شما

توصیه می شود.

برای توسعه اقتصادی ضرورت دارند و بی گمان بخش مهمی از آن ها دستاوردهایی قابل احترام اند که همچون دارایی های ارزشمند ملت ایران باید آن ها را ارج نهاد و همچون میراثی گران بها که با هزینه های گزاف به دست آمده اند، پاس داشت و همچون امانتی برای نسل های آتی به ایشان منتقل کرد. رویکردهایی که مولد چنین گزارش هایی هستند از منظر «انقلاب و ساخت و ساز» به مسئله توسعه می نگرند.

جمهوری اسلامی ایران را اما می توان در چهل سالگی اش از زاویه دیگری نیز نگریست، زاویه ای که من بر آن نام «انقلاب و سازوکارها» می گذارم. سازوکارها از جنس نرم افزار اداره کشور و قاعده بازی هستند. سخت افزار کیفیت زندگی، نیروگاهی است که برق تأمین می کند و سدی است که آب شرب، کشاورزی و صنعت را فراهم می کند، اما سازوکار ناظر بر مصرف این منابع، بازارهای متشکل آب و انرژی، نظام تعرفه گذاری و ساختار حقوقی ناظر بر فعالیت اقتصادی و رعایت حقایق هاست. سخت افزار بهداشت و درمان، بیمارستان و درمانگاه است، اما سازوکار پایداری سازی منابع مالی نظام بهداشت و درمان تجلی فیزیکی ندارد و در قواعد حاکم بر روابط بیمه ها و نظام درمان، روابط حقوقی و مالی میان پزشک و بیمار، نظام تأمین مالی سلامت، و روابط میان پیشگیری و درمان تجلی می کند. توسعه زیرساختی و ساخت و سازی بخش مالی و پولی را می توان در ده ها هزار شعبه بانک و تعداد بانک ها مشاهده کرد، اما توسعه سازوکارها را باید در تضمین سلامت و شفافیت نظام بانکی، کیفیت خدمات آن در مقایسه با نظام پولی بانک های جهان و کارکرد آن در قبال تأمین مالی بخش های مولد اقتصاد دید. توسعه زیرساختی رسانه و ارتباطات را می توان در تعداد روزنامه ها، سایت ها و شبکه های رادیویی و تلویزیونی، و تعداد کاربران اینترنت و تلفن همراه مشاهده کرد، اما بهبود سازوکارها را باید در میزان رعایت حقوق اساسی رسانه ها، تضمین آزادی های مدنی ایشان و بسط یافتن زیرساخت های حقوقی مختلفی که تضمین کننده فعالیت شفاف و رقابتی در فضای رسانه ای و ارتباطات باشند مشاهده کرد. من جمهوری اسلامی ایران را در چهل سالگی عمرش، با خصیصه عدم توازن میان بعد ساخت و سازی و بعد سازوکاری آن معرفی می کنم. نظامی سیاسی که زیرساخت های مشهودش را به مدد میلیاردها دلار منابع نفتی و استفاده گسترده از منابع طبیعی و انسانی کشور گسترش داده است اما سازوکارهای تنظیم کننده قواعد بازی در زمین زیرساخت ها، توسعه نیافته و ناهمساز با شرایط زیرساخت ها و ملزومات دنیای امروز هستند. من حتی معتقدم کیفیت نامناسب برخی زیرساخت ها و هدررفت هایی که در برخی موارد صورت گرفته - نظیر شمار قابل توجه طرح ها و پروژه هایی که توجیه اقتصادی، محیط زیستی یا اجتماعی نداشته اند و بعد از ساخت مضارشان بر منافعشان چربیده است؛ و پروژه هایی که علی رغم هزینه های گزافشان، پایداری ندارند و به استخوان لای زخم های جامعه بدل شده اند - ناشی از نقصان در سازوکارهای ناظر بر پیدایش، طراحی، تصویب و اجرای این پروژه ها بوده است.

پنج یافته نظرسنجی انجام شده توسط اتاق بازرگانی تهران نیز مؤید عدم توازن بین سخت افزار و نرم افزار اقتصادی و توسعه هستند. شکایت فعالان بخش خصوصی متوجه چهار سازمان نرم افزاری بوده و در گزارش هیچ اثری از اولویت یافتن زیرساخت ها در زمره موانع مد نظر فعالان بخش خصوصی مشاهده نمی شود.

تقابل سخت افزار و نرم افزار در آمارهای بین المللی

عدم توازن سخت افزار و نرم افزار را می توان در آمارهای بین المللی مربوط به رتبه بندی

درآمدهای فراوان نفتی در چند دهه گذشته در قالب پروژه‌های عمرانی صرف شده‌اند و شرایط زیرساختی حاضر را پدید آورده‌اند، اما متوسط رشد اقتصادی و نرخ‌های سرمایه‌گذاری و تشکیل سرمایه در یک دهه گذشته بالاخص از سال ۱۳۹۰ به این سو نشان می‌دهند این گونه سرمایه‌های زیرساختی اگرچه تا حدودی لازم هستند، اما برای تضمین موفقیت اقتصادی کفایت نمی‌کنند.

سخن آخر

تحلیل‌های کمی بسیاری می‌توان با استفاده از آمارهای بین‌المللی درباره جایگاه ایران در شاخص‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری انجام داد و شواهد بیشتری درباره عدم توازن ابعاد سخت‌افزاری و نرم‌افزاری کسب‌وکار و توسعه در ایران ارائه کرد، اما همین مختصر نیز نشان می‌دهد که گلايه فعالان بخش خصوصی از چهار سازمان مرتبط با ابعاد نرم‌افزاری کسب‌وکار و پررنگ نشدن مقولات زیرساختی در اظهار نظرهای ایشان ابدایی جهت نیست. شواهد مختصر ارائه شده نشان می‌دهد سرمایه‌گذاری‌های صورت گرفته در زیرساخت‌های ایران در چهار دهه گذشته، سبب شده نمره کیفیت زیرساخت‌ها به جهاتی از اقتصادهای نوظهور نظیر برزیل، لهستان و اندونزی، و اقتصادهایی نظیر بوتسوانا که در دو سه دهه گذشته دارای عملکردهای مناسب ارزیابی شده‌اند نیز بهتر باشد. این در حالی است که شاخص‌های مرتبط با آنچه عمدتاً حکمرانی خوب خوانده می‌شود در وضعیت نامناسبی است.

درآمدهای فراوان نفتی در چند دهه گذشته در قالب پروژه‌های عمرانی صرف شده‌اند و شرایط زیرساختی حاضر را پدید آورده‌اند، اما متوسط رشد اقتصادی و نرخ‌های سرمایه‌گذاری و تشکیل سرمایه در یک دهه گذشته بالاخص از سال ۱۳۹۰ به این سو نشان می‌دهند این گونه سرمایه‌های زیرساختی اگرچه تا حدودی لازم هستند، اما برای تضمین موفقیت اقتصادی کفایت نمی‌کنند. این واقعیت را نیز باید در نظر گرفت که اگر اصلاحات معطوف به متغیرهای تعیین‌کننده حکمرانی در چند دهه گذشته با کیفیت مناسبی صورت گرفته بود، درآمدهای سرشار نفتی صرف شده در زیرساخت‌ها نیز اثربخشی بیشتری می‌داشتند و امروز شاهد وضعیت زیرساختی بهتری نیز می‌بودیم. جمهوری اسلامی ایران به‌واقع در آغازین ایام پای نهادن به پنجمین دهه حیات خود، با مسئله چگونگی بذل توجه کافی به متغیرهای کیفیت حکمرانی مواجه است. این نکته وقتی مهم‌تر جلوه می‌کند که گفت‌وگو حاکم بر گفتار بسیاری از سیاست‌پژوهان و مقامات تأثیرگذار، کماکان حاکی از تأکید بر مفاهیمی است که از دل آن‌ها، تلاش سخت‌کوشانه‌تر برای ساخت‌وساز و توسعه سخت‌افزارها استنباط می‌شود. ساختار حقوقی و پوپولیسم ساختاری منبعث از دموکراسی انتخاباتی و جایگاه نمایندگان مجلس، به علاوه عواملی نظیر تعارض منافع گروه‌های خاص با اصلاحات در حکمرانی، این گرایش را تشدید می‌کند. این گرایش را می‌توان ریشه همان کم‌امیدی مندرج در دیدگاه‌های بخش خصوصی نسبت به آینده اقتصاد ایران تلقی کرد. ■

* بر اساس رتبه‌بندی: <https://www.theglobaleconomy.com>

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▲ اگر اصلاحات معطوف به متغیرهای تعیین‌کننده حکمرانی در چند دهه گذشته با کیفیت مناسبی صورت گرفته بود، درآمدهای سرشار نفتی صرف شده در زیرساخت‌ها نیز اثربخشی بیشتری می‌داشتند و امروز شاهد وضعیت زیرساختی بهتری نیز می‌بودیم.
- ▲ نمره شاخص ریسک سیاسی کوتاه‌مدت که میانگین آن در جهان ۳ است برای ایران ۷ (بالاترین سطح) ارزیابی شده است. نمره ریسک مبادلات هم که برای جهان به‌طور میانگین ۴ ارزیابی شده برای ایران عدد ۷ محاسبه شده است.
- ▲ رتبه شاخص زیرساختی ایران در همه پنج سال تحت بررسی، از رتبه کلی ایران در شاخص LPI بهتر بوده است؛ حال آن که رتبه شاخص مدیریت گمرکات در همه سال‌ها به استثنای سال ۲۰۰۷ از رتبه کلی ایران بدتر بوده است.
- ▲ جمهوری اسلامی ایران را می‌توان در چهل سالگی‌اش از زاویه دیگری نیز نگریست، زاویه‌ای که من بر آن نام «انقلاب و سازوکارها» می‌گذارم. سازوکارها از جنس نرم‌افزار اداره کشور و قاعده بازی هستند.

کشورها از نظر شاخص‌های مختلف نیز مشاهده کرد. «شاخص عملکرد لجستیک» (Logistic Performance Index-LPI) توسط بانک جهانی و بر اساس شش زیرشاخص دیگر محاسبه می‌شود و داده‌های آن از سال ۲۰۰۷ برای ۱۶۰ کشور از جمله جمهوری اسلامی ایران (به استثنای سال ۲۰۱۴) در دسترس است. شش زیرشاخص سازنده این شاخص عملکرد لجستیک عبارت‌اند از:

- ▲ کارآمدی مدیریت گمرکات و مرزها
- ▲ کیفیت زیرساخت تجارت و حمل‌ونقل
- ▲ سهولت انتقال بار با قیمت‌های رقابتی
- ▲ کفایت و کیفیت خدمات لجستیکی
- ▲ قابلیت دنبال کردن محموله‌ها
- ▲ فراوانی رسیدن محموله‌ها طبق جدول زمانی مورد انتظار

هر شش زیرشاخص به نحوی وجه زیرساختی دارند اما زیرشاخص دوم یعنی «کیفیت زیرساخت تجارت و حمل و نقل» سخت‌افزاری‌ترین و کارآمدی مدیریت گمرکات و مرزها، نرم‌افزاری‌ترین زیرشاخصی است که در این فهرست مشاهده می‌شود. جدول شماره ۱ رتبه کلی ایران در این شاخص و دو زیرشاخص سخت‌افزاری و نرم‌افزاری مؤثر بر این شاخص را نشان می‌دهد.

سال	رتبه کلی	رتبه شاخص زیرساختی	رتبه شاخص مدیریت گمرکات
۲۰۰۷	۷۸	۶۶	۶۲
۲۰۱۰	۸۰	۸۶	۱۰۶
۲۰۱۲	۱۱۲	۱۰۰	۱۲۶
۲۰۱۶	۹۶	۷۲	۱۱۰
۲۰۱۸	۶۴	۶۳	۷۱

رتبه شاخص زیرساختی ایران در همه پنج سال تحت بررسی، از رتبه کلی ایران در شاخص LPI بهتر بوده است؛ حال آن که رتبه شاخص مدیریت گمرکات در همه سال‌ها به استثنای سال ۲۰۰۷ از رتبه کلی ایران بدتر بوده است.

رتبه کیفیت جاده‌های ایران* با نمره ۴،۰۷ (از ۷ نمره) در جایگاه ۶۳ از میان ۱۴۰ کشور جهان قرار گرفته و از کیفیت جاده‌های کشورهای نظیر نروژ، جمهوری چک، لهستان، برزیل و روسیه، و همچنین میانگین جهانی (۴،۰۵) نیز بهتر است. میانگین نمره کیفیت بنادر جهان در سال ۲۰۱۵ نیز ۴،۰۴ بوده و ایران با نمره ۳،۹ در رتبه ۷۸ قرار داشته است. این رتبه از اندونزی (یکی از اقتصادهای موفق و نوظهور جنوب شرق آسیا) و برزیل (رتبه ۱۱۹) نیز بهتر بوده است.

شاخص‌های زیرساختی فوق را وقتی با شاخص‌های نشان‌دهنده ابعاد نرم‌افزاری محیط اقتصادی ایران در سال ۲۰۱۷ مقایسه کنیم نکات مهمی آشکار خواهد شد. میانگین شاخص حاکمیت قانون که بین ۲،۵ و ۲،۵۵ تغییر می‌کند در سال ۲۰۱۷ معادل ۰،۰۴- بوده ولی برای ایران ۰،۶۸- بوده و ایران را در رتبه ۱۳۹ قرار داده است. شاخص اثربخشی دولت به‌طور میانگین در جهان ۰،۰۲- بوده و برای ایران ۰،۱۹- محاسبه شده و ایران را در رتبه ۱۰۳ جهان قرار داده است. نمره شاخص کنترل فساد به‌طور متوسط در جهان ۰،۰۴- بوده و برای ایران ۰،۸۱- است که ایران را در رتبه ۱۵۲ جهان قرار می‌دهد. نمره شاخص ادراک فساد به‌طور متوسط در سال ۲۰۱۶ معادل ۴۳ بوده است (۱۰۰ به معنای فقدان فساد است). این شاخص برای ایران معادل ۲۹ بوده و ایران را در رتبه ۱۲۹ قرار داده است.

نمره شاخص ریسک سیاسی کوتاه‌مدت که میانگین آن در جهان ۳ است برای ایران ۷ (بالاترین سطح) ارزیابی شده است. نمره ریسک مبادلات هم که برای جهان به‌طور میانگین ۴ ارزیابی شده برای ایران عدد ۷ محاسبه شده است.

رویه‌های مشارکت جویانه به جای رویه‌های آمرانه انتخاب شود

فرشاد مومنی در گفت‌وگو با «آینده‌نگر» از مشکلات سیاست‌گذاری در ایران می‌گوید

لیلا ابراهیمیان

دبیر بخش توسعه

مسائل حوزه سیاست‌گذاری را نه در امتناع از سیاست‌گذاری که در سیاست‌گذاری اشتباه تبیین می‌کند. فرشاد مومنی، استاد اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی معتقد است که حلقه مفقوده سیاست‌گذاری

در ایران در رویه‌های نادرست و انگیزه‌های نفع‌طلبانه است. او معتقد است که برای پیشبرد سیاست‌های کلان به اجماع و اقتناع ملی نیاز است. ادامه این گفت‌وگو را بخوانید.

چرا باید خواند:

کاستی‌های

سیاست‌گذاری در

ایران کدام است؟

تحلیل فرشاد مومنی

را در این گفت‌وگو

بخوانید.

گفته می‌شود در بیشتر مسائل و مشکلات اقتصادی که به وجود آمده، ردپای سیاست‌گذاری‌های غلط یا امتناع در سیاست‌گذاری به چشم می‌خورد. در شرایط امروز مشکلات اقتصادی ابعاد تازه‌ای پیدا کرده است و به ضروری‌ترین نیازهای مردم رسیده است. دلایل این نارسایی‌ها از نظر شما چیست؛ ایراد را متوجه دولت‌مردان می‌بینید یا تصمیمات کل ساختار؟

چند نکته کلیدی در گفته‌های شما وجود دارد. یک نکته این است که آیا ما واقعا با امتناع سیاست‌گذاری روبه‌رو هستیم؟ پاسخ من این است که خیر! ما با امتناع سیاست‌گذاری روبه‌رو نیستیم. به طور روزمره سیاست‌گذاری‌هایی اتفاق می‌افتد اما بحث بر سر این است که چرا این سیاست‌گذاری‌ها قادر به تحقق اهداف عنوان شده خودشان نیستند. پرسش این است که آیا بایسته‌های سیاست‌گذاری در آن سیاست رعایت شده و شکست خورده و یا رعایت نشده است. در ایران با قاطعیت می‌توان گفت تقریبا در هیچ‌یک از سیاست‌گذاری‌های کلیدی بایسته‌های حداقلی را رعایت نکرده‌اند و بنابراین چون اینها رعایت نشده، شکست خورده است. ما چون از کانال علم و ضوابط علمی دقیقا می‌توانیم توضیح دهیم که چرا آن سیاست‌ها شکست خورده است، بنابراین به جای لفظ امتناع سیاست‌گذاری می‌توانیم بیان کنیم که ما به یک بازنگری بنیادی در شیوه‌های سیاست‌گذاری نیاز داریم. من به شما می‌گویم که این فقط منحصر به ایران هم نیست. سال گذشته موسسه پژوهشی سازمان تامین اجتماعی کتابی از ژوزف استیگلیتز، برنده جایزه نوبل تحت عنوان «ضرورت باز نویسی قوانین اقتصادی» منتشر کرد. او نشان داده که یک خطا در سیاست‌گذاری در کشور آمریکا با آن نهادهای مدنی قدرتمند و آن دانشگاه‌های روزآمد و با همه ویژگی‌ها و صلاحیت‌ها و توانایی‌هایی که جامعه علمی آن‌ها دارد، چگونه در طی یک دوره ۳۰ ساله آثار فاجعه‌آور و بسیار پرهزینه‌ای را به جای گذاشته است. جایی که عقاب پر بریزد ما باید حساب و کتاب‌های خودمان را روشن کنیم و بدانیم که طبیعتا اگر بایسته‌های یک قاعده‌گذاری توسعه‌گرا در یک ساخت سیاسی توسعه‌نیافته رانتی رعایت نشود به طریق اولی کشور را در معرض هزینه‌های بسیار سنگین‌تر و فاجعه‌سازتری قرار می‌دهد. نکته بسیار کلیدی که در اینجا وجود دارد این است که رعایت آن بایستگی‌ها یک امر نیازمند موعظه یا یک امر نیازمند برخورداری مکانیکی آمرانه نیست. این مسئله به کل نظام حیات جمعی ما مربوط می‌شود و در واقع نقص‌های بزرگ در سیاست‌گذاری و جهت‌گیری‌های سیاسی در اقتصاد سیاسی ایران

برملاکننده رویکرد غیر توسعه‌گرا و ضد توسعه‌گرایی است که در کل ساختار نهادی ما ریشه دوانده و دائما هم خودش را باز تولید می‌کند. دو مثال در این زمینه برای شما می‌زنم. در سال‌های ۱۳۸۸ و ۱۳۸۹ شاهد این بودیم که دولت وقت به شدت روی دستکاری قیمت حامل‌های انرژی سرمایه‌گذاری حیثیتی کرد و چقدر وعده‌های غیر متعارف می‌دادند. من شمارش کردم و دیدم آن‌ها می‌گویند به صرف تغییر قیمت تعدادی از حامل‌های انرژی، انتظار دارند که ۴۷ پیماد موثر توسعه‌گرا در ایران ظاهر شود. شما شبیه به این مسئله را در سال‌های پایانی دهه ۱۳۶۰ دیده‌اید. جایی که همه این امیدها به دستکاری نرخ ارز بسته شده بود. آقای دکتر مسعود نیلی مقاله‌ای تحت عنوان «ارزیابی تجربه تعدیل در ایران» دارند که در کتابی به اسم «اقتصاد ایران» که سال ۱۳۷۶ توسط موسسه نیاوران انتشار پیدا کرده است به چاپ رسیده. عنوانی که من برای آن مقاله انتخاب کردم مقاله «چه فکر می‌کردیم و چه شد» است. با اینکه شخصا هم از جنبه روش‌شناختی و هم از جنبه طرح مسائل، ایرادهای بسیار اساسی و کاستی‌های بسیار جدی در آن مقاله می‌بینم که به سهم خود آن را در قالب یک مقاله انتشار عمومی دادم اما سطوحی از صدق‌ورزی در میان طیف دوستانی که آن گونه فکر می‌کردند در این مقاله مشاهده می‌شود و من از این زاویه آن صدق‌ورزی را گرمی می‌دارم. به خاطر بنیان‌های روش‌شناختی‌ای که دارد به طور طبیعی نقص‌های جدی در طرح مسئله داشته است اما با آن چیزهایی که روبه‌رو شده، صادقانه روبه‌رو شده و من از این نظر آن را گرمی می‌دارم. حداقل ۱۲ مورد در آن مقاله ذکر شده است که در آن می‌گویند ما فکر می‌کردیم که اگر نرخ ارز افزایش پیدا کند این پیامدها ظاهر می‌شود اما چون بعضی مولفه‌ها را ندیده بودیم با مسائلی روبه‌رو شدیم که اصلا انتظارش نمی‌رفت و در نتیجه توضیح دادند که چگونه این سیاست نهایتا با شکست روبه‌رو شد. درباره این مسئله می‌توان خیلی صحبت‌های دیگر از زوایای دیگری کرد اما شما این را به عنوان یک نمونه سیاست‌گذاری در نظر بگیرید. نمونه دوم آن ماجرای افزایش چشمگیر قیمت حامل‌های انرژی بود که دولت وقت از سال ۱۳۸۸ کلیک زد و نهایتا در اواخر سال ۱۳۸۹ تبدیل به یک قانون شد. خاطرم هست که یک دیالوگ خیلی سنگینی میان منتقدان آن کار و موافقان آن صورت گرفت

نکته‌هایی که باید بدانید

▲ از منظر تحلیل‌های سطح توسعه، می‌گویند که ما با تقدم اندیشه نسبت به سازمان روبه‌رو هستیم. یعنی اول باید به لحاظ ذهنی یک سری چیزها را ببذیریم. ما باید روی فرآیندهای اقماعی قانع کردن مخاطب سرمایه‌گذاری جدی کنیم.

▲ در ایران آن چیزی که بالاترین سطح ضربه‌ها را به سر نوشت ما وارد می‌کند بحران هماهنگی است. یعنی هر کس به یک سمتی می‌کشد و بخش اعظم تلاش‌های ساختار قدرت صرف خنثی کردن نیروهای یکدیگر می‌شود.

▲ در کشورهای در حال توسعه در مورد جهت‌گیری‌های سیاسی مهم به جای آن که رویه‌های مشارکت جویانه و اقتناع‌کننده در پیش گرفته شود رویه‌های آمرانه و خشک و غیر مشارکت جویانه در دستور کار قرار می‌گیرد. به جای آن که یک تفاهم ملی در مورد آن مسئله ایجاد بکنند، از طریق صدور فرمان مسئله را حل و فصل می‌کنند.

باید این نکته مرکز توجه قرار گیرد که هیچ تصمیمی در دولت و در مجلس اعتبار ندارد مگر این که یک ضمیمه کارشناسی علمی داشته باشد که هم توجیه کارشناسی چرایی این سیاست را توضیح دهد و هم تصویری از پیامدهای آن را ارائه دهد و این گزارش باید حداقل از سوی سه نهاد کارشناسی مستقل شناخته شده در آن حیطه مورد تأیید قرار گرفته باشد.

این بسته نشان داده است که درباره اصل مناسبات رانتهی حاکم بر اقتصاد سیاسی ایران هیچ مشکلی با دولت قبل از خودش ندارد و این بسته می گوید که کانون اصلی تفاوت این دولت با دولت قبل مواضع اصابت رانت ها است. به همین خاطر هم پیش بینی کرده بودم که اگر این رویکرد در عرصه سیاست گذاری اقتصادی ادامه داشته باشد این دولت به هیچ وجه نمی تواند دولت موفقی قلمداد شود. شخصا بسیار متأسف هستم که این پیش بینی عینا تحقق پیدا کرد اما از این نظر می توان مسئله را به عنوان یک درس قابل تأمل دید و اظهار کرد که پس می توان با ابزارهای کارشناسی موجود و با رویکردهای تحلیلی و نظری متفاوت یک سطوحی از قدرت پیش بینی آینده بر اساس جهت گیری های سیاستی را دریافت و این را می توان به سیاست گزاران هم تقدیم کرد و امیدوار بود که آن ها هم گوشه برای شنیدن و چشیدن برای دیدن



داشته باشند. من عین این کار را به عنوان اتمام حجت شرعی با دولت دوم آقای روحانی انجام دادم و این بار بر اساس پیش بینی این که ایشان برای بار دوم هم انتخاب خواهند شد در همان سال ۹۶ که انتخاب شدند کتابی تحت عنوان «عدالت اجتماعی، آزادی و توسعه در ایران امروز» منتشر کردم. از نظر خودم این کتاب هم اتمام حجت شرعی با دولت دوم آقای روحانی است. در این کتاب سعی کردم با جزئیات نشان دهم که رویه ها و طرز برخوردهای دولت آقای روحانی و دولت آقای احمدی نژاد در مورد عدالت اجتماعی دو روی یک سکه هستند. همان طور که آقای احمدی نژاد پرچم عدالت را در دست گرفتند و فلاکت را به جای عدالت نشاناند، طرز برخورد دولت آقای روحانی هم با مسئله توسعه عادلانه همان کارنامه را رقم خواهد زد.

■ آیا انتقاد و ایرادی که به این دولت دارید یک نقد رویکردی است یا به روش عمل

برمی گردد؟

در مورد کاستی های رویه ای هم توضیح خواهم داد. در واقع الان ترکیبی از ملاحظات معرفتی و ملاحظات منفعتی وجود دارد که هم به دولت آقای احمدی نژاد و هم به دولت آقای روحانی اجازه نداده است تا بخش قابل اعتنائی از وعده های خودشان را محقق کنند و بیشتر موجب آن شده است که مسائل و بحران های جدی را برای کشور ایجاد کنند. مسئله سوم کاستی های رویه ای در سیاست گذاری است. در سال ۱۹۹۳ برنامه توسعه ملل متحد گزارش سالانه توسعه انسانی را که کتابی بسیار ارزشمند است به واکاوی تجربه خصوصی سازی در کشورهای در حال توسعه در کادر برنامه تعدیل ساختاری اختصاص داد. در صفحه ۵۳ گزارش توسعه انسانی آن سال، جدولی کشیدند که در آن جدول تیرتی تحت عنوان «هفت گناه خصوصی سازی» وجود داشت. یکی از مهم ترین گناهان - که منظور از گناه رویه هایی است که قطعا به شکست خصوصی سازی در کشورهای در حال توسعه منجر می شود- این بود که در کشورهای در حال توسعه در مورد جهت گیری های سیاسی مهم به جای آن که رویه های مشارکت جویانه و اقناع کننده در پیش گرفته شود رویه های آمرانه و خشک و غیرمشارکت جویانه در دستور کار قرار می گیرد. به جای آن که یک تفاهم ملی در مورد آن مسئله ایجاد بکنند، از طریق صدور فرمان مسئله را حل و فصل می کنند. اگر بخواهیم انصاف را رعایت کنیم، در ظاهر آقای روحانی هرگز مانند رئیس جمهور گرامی قبلی کارشناسان را مورد عتاب قرار ندادند بلکه برعکس دائما می گویند که چقدر دلتنگم از این که دانشگاہیان و کارشناسان نقدهای مشفقانه به دولت نمی کنند. من به عنوان یک کارشناس که برخورد فعالی با مسائل جاری کشورش در حیطه تخصصی دارد طی سه سال گذشته ۷ بار بیان کردم که با این که شما این تفاوت در طرز بیان را دارید اما با نادیده گرفتن تذکرات مشفقانه کارشناسان رویه سلف خود را طی می کنید و این

و رئیس محترم دولت وقت، وقتی مشاهده کردند که واقعا آن کاستی هایی که منتقدان مطرح می کنند غیرقابل صرف نظر است و آن ها هم از این که پاسخ های قانع کننده ای به آن انتقادات بدهند، عاجز بودند، از این واژگان استفاده کردند و گفتند که شواهد قطعی در اختیار ما هست که جزو خواسته های کلیدی تمام دولت های پس از جنگ این بوده است که این سیاست را به اجرا در بیاورند. آن ها این جرئت را نداشتند اما من این جرئت را دارم. من در یک سخنرانی که در واکنش به این اظهارات انجام دادم برای ایشان مفصل توضیح دادم که عرصه سیاست گذاری فقط عرصه مواجهه شدن افراد ترسو و غیر ترسو نیست. نباید مسئله را در این کادر قرار داد.

■ وقتی عنوان می کنیم که بایسته های سیاست گذاری رعایت نشده است دلیل آن چیست؟ آیا دلیل آن نوع مواجهه سیاست زده با آن سیاست گذاری ها است یا نداشتن

پشتوانه تدبیر برای آن امر است؟

ما باید برخورد سیاست زده را تعریف کنیم و بدانیم که دقیقا منظورمان از چنین عبارتی چیست ولیکن آن چیزی که من می توانم مطرح کنم این است که در ادبیات سیاست گذاری عمومی گفته می شود چند وجه را برای زمانی که خطای سیاست گذاری اتفاق می افتد باید در نظر گرفت. یک وجه آن به کاستی های معرفتی برمی گردد و یک وجه دیگر به کاستی های منفعتی و وجه دیگر آن به کاستی های رویه ای برمی گردد. اکثریت قریب به اتفاق تصمیم گیری ها که در ایران اتفاق می افتند هر سه گروه کاستی ها را دارند.

■ لطفا تبیین کنید که هر کدام از این سه کاستی چه چیزی هستند.

مثلا انتظار این که صرفا با یک دستکاری در قیمت یک کالا یا یک خدمت توقع داشته باشیم بی شمار پیامد حاصل شود بدون اینکه هیچ کدام از لوازم تحقق آن پیامدها را فراهم کرده باشیم، نشان دهنده این است که ما با کاستی های معرفتی جدی رویه رو هستیم. در مورد کاستی های منفعتی این برمی گردد به این که کسانی که در جریان تصمیم گیری قرار می گیرند یا خودشان منافع مشخصی در این زمینه دارند و یا این که به تسخیر کسائی در آمدند که از طریق این سیاست منفعتی را به دست خواهند آورد. مثلا در سال ۱۳۹۴ کتابی تحت عنوان «اقتصاد سیاسی توسعه در ایران امروز» منتشر کردم. در واقع از نظر خودم این کتاب اتمام حجت شرعی با دولت اول آقای روحانی بود. فصل آخر این کتاب عنوان «اقتصاد سیاسی، نخستین بسته سیاستی دولت روحانی» است و اشاره دارد به همان بسته ای که آن ها در سال ۹۳ منتشر کردند. در آن کتاب بر تجربه های تاریخی اندیشه ای و قاعده گذاری در زمینه توسعه در ایران مروری کردم و در فصل پایانی آن هم مقاله بسط یافته ای را در پیش بینی نخستین کارنامه دولت روحانی قرار دادم و در آن جا پیش بینی کرده بودم که از دل این بسته سیاستی به وضوح می توان فهمید که این دولت در چارچوب

برخورد اثر عملی یکسانی را به بار می‌آورد. برای مثال من به طور مشخص پیشنهاد کردم که شما به جای آن که پشت درهای بسته یک سیاست‌های آشکارا غلط، ناقص و خسارت‌بار را ابلاغ کنید و در دستور کار قرار دهید و بعد به کارشناس‌ها و دانشگاهیان بگویید که نباید تا در مورد آن‌ها صحبت کنیم، بهتر است که ابتدا قبل از این که آن را نهایی کنید، آن را در معرض افکار عمومی قرار دهید. شما که خودتان ادعای دل‌بستگی به حقوق شهروندی کردید، این هم یکی از آن حقوق شهروندی بسیار مهم است.

■ یعنی در زمان به وجود آمدن هر مشکلی ابتدا مطرح کنند که مثلاً برای حل مسئله ارز باید چه کنیم؟

بله در مورد همه سیاست‌ها باید چنین باشد. سیاست‌ها منحصر اقتصادی هم نیست. همه وجوه دیگر هم باید این‌گونه باشد. کاستی‌هایی که آقای روحانی در جهت‌گیری‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی داشته‌اند، به هیچ وجه کمتر از کاستی‌های جهت‌گیری‌های اقتصادی‌شان نیست. مسئله این است که در حیطه اقتصاد آن‌ها خیلی زودتر بر ملا می‌شوند.

■ به نظر می‌رسد پیشنهاد شما صرفاً یک دیدگاه دانشگاهی و آرمانی است.

به هیچ‌وجه یک دیدگاه دانشگاهی و آرمانی نیست. اگر جامعه‌ای باشیم که با یک دولتی روبه‌رو است که برنامه دارد و با منطق برنامه‌هایش را پیش می‌برد، لازم نیست که دولت همه سیاست‌هایش را در معرض افکار عمومی قرار دهد. یک سری سیاست‌هایی هستند که اثر تعیین‌کننده‌ای روی سرنوشت کشور دارند. من می‌گویم در مورد آن سیاست‌هایی که آثار بسیار تعیین‌کننده دارند تمرینمان را شروع کنیم و به تدریج که قابلیت‌هایمان بالا رفت، اگر خبری در آن دیده‌شد، این رویه را گسترش دهیم. فرض کنید الان می‌گویم وقتی آقای روحانی می‌خواستند برنامه ششم را طراحی کنند، همه می‌دانستند که برنامه ششم بر همه وجوه حیات جمعی ایرانیان اثر می‌گذارد. در همان برنامه ششم پنج سیاست راهبردی وجود داشت که آن برنامه‌ها می‌توانست در معرض چنین چیزی قرار گیرد. فرآیندی هم که طی شد و عملاً نزدیک دو سال هم طول کشید تا تصمیم‌گیری نهایی در مورد برنامه ششم شود ما را به این نتیجه می‌رساند که مسئله ما این نبود که زمان نداریم. مسئله این بود که تمایل نداریم. در مورد مثال نرخ ارز، آقای روحانی و دولت‌ش در ۵ یا ۶ ساله گذشته هر لحظه که اراده می‌کردند می‌توانستند همین کارهای روتین را که انجام دادند و بدون استثنا همه آن‌ها هم با شکست روبه‌رو شدند انجام دهند اما باب یک گفت‌وگوی راهبردی در این زمینه را هم ایجاد کنند و یک تفاهم و اجماع نسبی کارشناسی در مورد جهت‌گیری‌های سیاست ایشان انجام دهند تا کشور مجبور نباشد هزینه‌های زیادی را بپردازد. چون این‌ها این کار را نکردند ما در مقام مدعی‌های بزرگ ظاهر می‌شویم. همه آن چیزهایی را که اتفاق افتاده است به گواه مکتوباتی که از ما باقی مانده است در زمان خودش گوشزد کرده بودیم و هم کاستی‌های آن جهت‌گیری‌هایی را که اتخاذ شده‌است به صراحت مورد توجه قرار داده بودیم و هم پیش‌بینی‌های مشخصی ارائه کرده بودیم که اگر این روند ادامه پیدا کند ایران را در معرض چه مسائلی قرار خواهد داد. بنابراین این فقط یک دیدگاه آرمانی آکادمیک نیست بلکه چیزی است که در تمام دنیا و هر جایی که ردی از توسعه دیده می‌شود وجود دارد. هم ذخیره دانایی قانع‌کننده در مورد ضرورت آن وجود دارد و هم کارنامه مشخصی دارد که می‌توانیم مورد استفاده قرار دهیم.

■ بسترهای چنین طرح مسئله‌ای در جامعه ما وجود دارد؟

بستگی دارد که بستر را چه تعریف کنیم. وقتی داده‌های سرشماری سال ۱۳۶۵ را با داده‌های سرشماری سال ۱۳۹۵ مقایسه می‌کنید ملاحظه می‌کنید که در سال ۱۳۶۵ کل افراد زنده دانشگاهی ایران حدود ۱۸۰ هزار نفر بودند اما در سال ۱۳۹۵ تعداد دانش‌آموختگان دانشگاهی زنده ایران که در سرشماری شرکت کرده بودند از مرز ۱۳ میلیون نفر گذشته است پس ما با جامعه‌ای روبه‌رو هستیم که در این ابعاد خارق‌العاده روی انسان‌های سرمایه‌گذاری کرده‌است و این‌ها با سطوح و کیفیت‌های متفاوت صلاحیت‌های مشارکت فعال در امور تخصصی کشور را دارند. بنابراین بستر از نظر ذخیره سرمایه انسانی موجود در کشور کاملاً فراهم است. از طرفی ایران به شکلی بسیار گسترده از دستاوردهای انقلاب رخ‌داده در مایکروالکترونیک و تکنولوژی اطلاعات هم بهره‌مند است و ما بی‌شمار شبکه‌های اجتماعی داریم که دارای اقبال عمومی هم هستند. پس بستر ساخت‌افزایی زیرساخت‌های فناورانه هم برای چنین چیزی وجود دارد. به اندازه کافی رسانه‌های گفتاری و شنیداری داریم و ترتیبات نهادی‌مان هم هیچ منعی در این زمینه ابراز نمی‌کند بنابراین از هر کدام از این زوایا که نگاه کنیم پاسخ این است که این بسترها

وجود دارد و حکومت ما و نه فقط قوه مجریه کفران نعمت می‌کنند. بسترهای فیزیکی و مادی برای این که ما در بالاترین سطوح از مشارکت خبگانمان برخوردار باشیم فراهم است. تعداد دانش‌آموختگانمان در هر حیطه‌ای نیز بسیار بهتر از نیازهایمان است. پس بستر وجود دارد.

■ مسئله‌ای که برخی تحلیل‌گران مطرح می‌کنند این است که دولت‌ها به دلیل کارنامه عملی خودشان تصمیمات زودبازده می‌گیرند تا در بازه حضورشان در قدرت بتوانند تأثیر تصمیم خود را ببینند.

ما باید به این نکته توجه کنیم که ایران تنها کشوری نیست که مسئولان انتخاباتی آن برای دوره زمانی معینی انتخاب می‌شوند بنابراین تنها کشوری هم نیست که افراد منتخب دلشان بخواهد در همان دوره‌ای که بر سر کار هستند یک اتفاقات مشخصی که به تعبیر شما زودبازده هستند، رخ دهند. ما باید روی این مسئله فکر کنیم که آن‌ها چه تمهیدات نهایی‌ای اندیشیده‌اند که این تمایل را با اهداف درازمدت توسعه کشور هم‌راستا کرده‌اند و با سیاست‌های کوتاه‌گانه نمایشی پر خسارت چگونه مقابله می‌کنند. همه این‌ها در تسخیر علم قرار دارد و بنابراین ما به سهولت می‌توانیم این کار را بکنیم. به خصوص در کشورهایی که مثلاً سابقه برخورداری از یک رژیم دموکراتیک چند صد ساله دارند یا زیر ذربین گذاشتن فراز و فرودهای تجربیات آن‌ها و زیر ذربین گذاشتن تجربیات حداقل ۱۱۰ ساله گذشته ایران که بخشی از تصمیم‌گیری‌های ما از کانال مثلاً قاعده بازی دموکراتیک یا شبه دموکراتیک و از کانال پارلمان صورت می‌گیرد، می‌تواند در این زمینه درس‌های خیلی بزرگی به ما بدهد. بنابراین در اصول آن مسئله به خودی خود مانع نیست. آن منطق رفتاری قابل درک است و مسئله اساسی این است که ترتیبات نهادهای چگونه این هم‌راستایی میان تمایلات کوتاه‌گانه سیاست‌گذار انتخاباتی با دوره محدود عمر مسئولیت را با اهداف توسعه ملی هم‌راستا کند. به نظر من آن چیزی که در ایران به شدت مانع‌تراشی می‌کند و باید درباره آن گفت‌وگوهای جدی صورت گیرد و راه‌حل‌های اصولی پیدا شود این است که اکنون در ایران با پدیده بسیار خطرناکی روبه‌رو هستیم و آن پدیده این است که سطوحی از تسخیرشدگی در نظام تصمیم‌گیری و تخصیص منابع ملی مشاهده می‌شود. تسخیرشدگی یعنی این که نظام تصمیم‌گیری به تسخیر افراد کوتاه‌نگر و گروه‌های پرنفوذ ذی‌نفع درمی‌آید. گرفتاری اصلی ما در شرایط کنونی ایران این است. سال گذشته کتابی تحت عنوان «آنچه علم اقتصاد با بحران ۲۰۰۸ آموخت» منتشر شد. این کتاب حاوی ۱۲ مقاله از ۱۲ نفر از بزرگ‌ترین اقتصادشناسان کلان معاصر جهان است که از آن ۱۲ نفر ۷ نفر جایزه نوبل اقتصاد را هم گرفتند. در آن کتاب یکی از ریشه‌های بحران را این می‌دانند که سطوحی از تسخیرشدگی نظام تصمیم‌گیری به دست بازیگران سوداگر مالی مشاهده می‌شود و در مقام استدلال در این زمینه اشاره می‌کند که در حالی که دولت آمریکا از یک بدهی بسیار عظیمی برخوردار است چرا اجازه می‌دهد که نرخ بهره در برخی از زمان‌ها از دو و نیم درصد فراتر رود و این را که نرخ بهره از دو نیم درصد بیشتر شده و دولت برخورد قاطع با این قضیه نکرده است گواهی بر این می‌گیرد که آن‌ها به تسخیر سوداگران و بازیگران مالی جهان درآمده بودند. اگر همین مسئله را در ایران نگاه کنیم مشاهده می‌شود که ایران در بین کشورهای در حال توسعه نفتی یکی از بدکارترین کشورهاست و به واسطه این که بخش‌های بزرگی از بدهی‌های داخلی و خارجی آن هم شفاف نیست، آسیب‌پذیری آن از این بدهی‌ها بسیار شدیدتر است ولیکن در همین شرایط طی ۱۵ سال گذشته یکی از مهم‌ترین مولفه‌های جهت‌گیری‌های سیاست‌گذاری‌های سیاست‌گذاران در مورد نرخ بهره این بوده است که از هر فرصت پیش‌آمده‌ای استفاده کردند تا نرخ‌های بهره بسیار بالای موجود در اقتصاد ایران را که صددرصد مضمون ضدتوسعه‌ای هم دارد نه تنها کاهش ندهند بلکه افزایش دهند. بنابراین با گواه‌های بی‌شمار می‌توان نشان داد که به ویژه در طی ۱۰ سال گذشته ابعاد این تسخیرشدن بخش‌های نظام تصمیم‌گیری چه در قوه مجریه و چه در قوه مقننه و چه در جاهای دیگر به وضوح مشاهده می‌شود یعنی دولت حتی منافع نهاد دولت را هم قربانی مطامع رانت‌جویان و غیرمولدها می‌کند. از نظر من در شرایط کنونی بزرگ‌ترین تهدید و بزرگ‌ترین عامل توضیح‌دهنده چنین شکست‌های بی‌دری در عرصه سیاست‌گذاری به این مسئله برمی‌گردد. هیچ کس نیست که در ایران با موازین علمی بتواند از آنچه به عنوان خصوصی‌سازی طی سه دهه اخیر اتفاق افتاده است دفاع کند. این خصوصی‌سازی یکی از مشروعیت‌زادترین و ناکارآمدترین و فسادزادترین نمونه‌های سیاست‌گذاری در طی سه دهه اخیر است که به هیچ یک از اهدافی که ادعا می‌شد در این سیاست‌گذاری اتفاق بیفتد، نرسیده است اما مانند دستکاری قیمت‌های کلیدی فاجعه‌های خیلی بزرگی ایجاد کرده. از روزی

خصوصی سازی یک ابزار سیاستی است. ابزارها به خودی خود نه حسن ذاتی دارند و نه قبح ذاتی؛ بنابراین اگر کسی بگوید که من در اصول و به حکم علی الاطلاق با یک ابزار مخالف هستم، نشان دهنده این است که درک بایسته‌ای از مسئله ندارد. هیچ کس نمی تواند بگوید که من با خصوصی سازی در اصول مخالف هستم.

یک پدیده تجربه شده و با یک کارنامه مشخص شکست خورده سی ساله روبه‌رو هستیم.

■ برای برون رفت از حلقه مفقوده در سیاست گذاری ایران چه باید کرد؟

برای برون رفت از این شرایط ما به یک قاعده گذاری و به یک اراده جدی عملی و به یک سطوحی از شفافیت که امکان اعمال نظارت های تخصصی مدنی را فراهم کند نیاز داریم تا در قلب این رویکرد جایگزین ترتیبات نهادی ما برای دولت و مجلس التزام نهادمند در زمینه فصل الخطاب کردن فرایندهای تصمیم گیری و تخصیص منابع ایجاد کند. در این قاعده گذاری باید این نکته مرکز توجه قرار گیرد که هیچ تصمیمی در دولت و در مجلس اعتبار ندارد مگر این که یک ضمیمه کارشناسی علمی داشته باشد که هم توجیه کارشناسی چرایی این سیاست را توضیح دهد و هم تصویری از پیامدهای آن را ارائه دهد و این گزارش باید حداقل از سوی سه نهاد کارشناسی مستقل شناخته شده در آن حیطه مورد تایید قرار گرفته باشد. تردید ندارم که اگر چنین تمهید نهایی در ایران فراهم شود و بستر نهادی آن هم یک اراده نظاموار برای شفاف سازی فرایندهای تصمیم گیری و تخصیص منابع داشته باشد، ایران بسیار کم هزینه تر و بسیار کارآمدتر قابل اداره است.

■ شما اشاره کردید که برای برخی از تصمیم های کلان اقتصادی باید نوعی اجماع نظر و مراجعه به نظر مردم و کارشناسان صورت گیرد. اما بارها در حوزه هایی ملی چون مسئله ی برجام، FATF و CFT برخوردها در میان جناح ها به گونه ای بوده که به حذف این ها یا کنار گذاشتنشان انجامیده است. در چنین شرایطی چطور می توانیم اجماع سازی کنیم؟

از منظر تحلیل های سطح توسعه، می گویند که ما با تقدم اندیشه نسبت به سازمان روبه‌رو هستیم. یعنی اول باید به لحاظ ذهنی یک سری چیزها را بپذیریم. در دنیا برای این که نشان دهند چرا در هر زمینه ای سطح مشارکت را باید حتی المقدور بالا ببریم، کوتاه ترین عبارت به کار برده شده این است که هر قدر سطح مشارکت را بالا ببرید هزینه های هماهنگی کاهش پیدا می کند. الان در ایران آن چیزی که بالاترین سطح ضربه را به سرنوشت ما وارد می کند بحران هماهنگی است، یعنی هر کس به یک سمتی می کشد و بخش اعظم تلاش های ساختار قدرت صرف خنثی کردن نیروهای یکدیگر می شود اما از دل آن هنوز این بلوغ به وجود نیامده که اگر ما یک شیوه های نهادمند برای جلب مشارکت همگان و برای اغای همگان در دستور کار قرار دهیم همگان سود خواهند برد. بنابراین یک گام از مسئله بستر سازی برای این مسئله است و در این زمینه من فکر می کنم رسانه ها می توانند نقش فعال تری داشته باشند. مثلا رسانه های ما از شکست دولت آقای روحانی در تقاضایی که از مردم برای انصراف از یارانه ها کرد خیلی ساده گذشتند. نه فقط دولت به معنای قوه مجریه بلکه کل ساختار قدرت هزینه های پرستیژی خارق العاده ای کردند. از مراجع تقلید تا هنرمندان، ورزشکاران و سیاستورین را به مدد گرفتند تا به مردم بگویند که این کار را انجام دهند اما مردم با نسبت بسیار وحشتناکی به آن خواسته نه گفتند. ما خیلی سهل انگارانه از این مسئله گذشتیم در حالی که از آن شکست می توانستیم درس های خیلی بزرگی بگیریم و در یک زمان مناسب می توان با جزئیات راجع به آن صحبت کرد تا مثلا کل ساختار قدرت متوجه شود وقتی بدون قانع کردن مردم و صرفا با ریش گرو گذاشتن یک سری گروه های مرجع برای حل و فصل کار پیش رویم، با شکست روبه‌رو می شویم.

ما باید روی فرایندهای اقناعی قانع کردن مخاطب سرمایه گذاری جدی کنیم. این بحث هم همه در برابر هیچ نیست. باید از یک نقطه شروع کنیم و آرام آرام به سمت وضعیت مطلوب حرکت کنیم. نکته کلیدی این است که ما اکنون پشتمان به این هدف است یعنی هیچ اراده و تمایلی در این زمینه مشاهده نمی شود. این را باید اصلاح کنیم و آرام آرام به سمت وضعیت مطلوب حرکت کنیم

■ یعنی بازسازی امر اقتصادی در امر غیر اقتصادی است؟

به یقین این طور است. این یک پایه نظری بسیار مستحکم دارد و عموم نظریه پردازان بزرگ توسعه با یک مبانی روشمند و اصولی و با یک شواهد خیره کننده این مسئله را روشن کردند. امیدوارم دولت در سال جدید برای بازسازی اعتماد عمومی جامعه تلاش کند؛ چون به شدت به این نیاز داریم و در بین همگان برای مواجهه با شرایط مربوط به تحریم ها بازسازی اعتماد از دست رفته تولید کنندگان از اولویت ویژه ای برخوردار است. اگر زمان داشتیم با جزئیات به شما می گفتم که شیوه بر خورد حکومت با مسئله تحریم ها و طرز ارائه مسائل تحریم ها به مردم و شیوه جلب مشارکت آن ها به طرز فاجعه آمیزی ناقص و ضعیف است. اصحاب خرد و داناتی باید این کاستی ها را بر ملا کنند و برای دولت هم شواهد و ادله کافی فراهم آورند که در غیاب مشارکت همدلانه مردم هیچ امر ملی ای جلو نخواهد رفت و هیچ سیاست گذاری ای موفق نمی شود. ■

که آمریکایی ها نقض عهد کردند و گفتند که از توافق برجام خارج می شوند یک تمایل مشکوک و ضد توسعه ای و شبهه ناک به طرز افراطی در دستور کل نظام تصمیم گیری کشور قرار گرفته آن هم واگذاری و فروش هر نوع دارایی است که در اختیار دولت است و نکته راهبردی آن هم این است که تمام این دارایی ها از منابع بین نسلی تهیه شده است. یعنی درباره این دارایی ها فقط نسل حاضر صاحب حق شمرده نمی شود بلکه نسل های بعدی هم صاحب حق اند و این دولت هم به گواه ساختار هزینه ای آن وقتی دارایی های بین نسلی را می فروشد آن ها را به یک دارایی بین نسلی دیگر تبدیل نمی کند بلکه آن ها را صرف امور جاری خودش می کند. بحث بر سر این است که در شرایطی که اقتصاد ایران با این همه بحران های کوچک و بزرگ روبه‌روست این دامن زدن افراطی به خصوصی سازی چه معنی دارد.

■ برخی معتقد هستند وقتی مسئله فساد در اقتصاد مطرح می شود، خصوصی سازی و کم کردن تمسدی گری دولت ممکن است به راهی برای کم کردن فساد و پاسخ گویی و شفافیت بیشتری منجر شود. نظر شما چیست؟

یک زمانی شما بر اساس یک سری مفروضات ایده ای را مطرح می کنید و بعد یک پیش بینی برای آینده می کنید اما یک زمانی با یک پدیده ای که سی سال تحت همین عنوان در دستور کار قرار گرفته و یک کارنامه مشخصی هم از آن وجود دارد مواجه هستید.

■ شما به خود خصوصی سازی در ایران انتقاد دارید یا به روند خصوص سازی؟

خصوصی سازی یک ابزار سیاستی است. ابزارها به خودی خود نه حسن ذاتی دارند و نه قبح ذاتی؛ بنابراین اگر کسی بگوید که من در اصول و به حکم علی الاطلاق با یک ابزار مخالف هستم، نشان دهنده این است که درک بایسته ای از مسئله ندارد. هیچ کس نمی تواند بگوید که من با خصوصی سازی در اصول مخالف هستم. بحث بر سر این است که این ابزار توسط چه کسانی و تحت چه شرایطی و با چه هدفی و بر اساس چه برنامه ای در دستور کار قرار می گیرد. مثلا در بحران ۲۰۰۸، شما می بینید دولت آمریکا که از این نظر یکی از خصوصی گراترین کشورهای دنیاست، بزرگ ترین بنگاه های اقتصادی را که در معرض بحران و ورشکستگی قرار دارند تملک می کند به این دلیل که اصل وجود آن بنگاه ها را برای اصل بقا و بالندگی جامعه ضروری می داند. بنابراین از محل منابع عمومی کمک می گیرد و آن ها را به بنجار و بقاعده می کند و دوباره به بازیگرهای خصوصی برمی گرداند. در شرایط بحرانی، خصوصی سازی به مثابه دفع شر مسئولیت گریزان تلقی می شود. وقتی که خود دولت می گوید در طی ۱۰ سال گذشته بیش از هفت هزار بنگاه صنعتی ریشه دار و بعضا دارای برند در ایران ورشکست شده اند، خصوصی سازی در چنین شرایطی و در حالی که هیچ برنامه ای ارائه نمی شود و هدف مشخصی هم وجود ندارد و حتی چگونگی آن هم مشخص نیست و حتی کوچک ترین سطحی از شفافیت نیز در آن وجود ندارد، جز اینکه بحران سازی کند هیچ پیامد دیگری نمی تواند داشته باشد. این ها واقعا به استدلال های زیاد نیاز ندارد. من به این دلیل از تعبیر مشکوک استفاده می کنم که وقتی با یک وزیر یا مسئولیت بالا در سطح کشور در حیطه اقتصاد صحبت می کنیم و می پرسیم برنامه شما برای مواجهه با این بحران های کوچک و بزرگ چیست، پاسخشان این است که ما برنامه ریختیم از امروز تا پایان سال حداقل روزی یک بنگاه را بفروشیم. شما ببینید سطح اندیشه ای مستتر در چنین پاسخی چیست. به طور هم زمان در حالی که کشور با بحران های اقتصادی روبه‌روست و این بحران های اقتصادی باعث شده است که ما یکی از فاجعه آمیزترین و بحرانی ترین شرایط را در طول تاریخ صد ساله گذشته در زمینه سرمایه گذاری تولیدی داشته باشیم، یعنی تقریبا هیچ کس حتی خود دولت انگیزه سرمایه گذاری تولیدی ندارد، در چنین شرایطی برای کوبیدن بر طبل واگذاری های غیر شفاف واقع در برنامه چه حکمی می توان صادر کرد؟ بحث بر سر این است که این شیوه مشروعیت سوز و فرصت سوز است و فساد و بحران را تشدید کرده است. در مورد اصل خصوصی سازی نکته ای وجود ندارد. آنچه با قاطعیت می توان گفت این است که ما سه دهه تحت این عنوان کار کرده ایم و برآیند این سه دهه این است که به طرز فاجعه آمیزی مشروعیت دولت از این ناحیه لطمه دیده است. در آن امواج چهار گانه ای که در دوره بعد از انقلاب گزارش سنجش ارزش ها و نگرش های ایرانیان انتشار پیدا کرده، مشاهده می شود که وقتی از مردم در مورد تلقی شان از خصوصی سازی پرسش کردند، بالغ بر هشتاد درصدشان واکنشی کاملا منفی را به نمایش گذاشتند. این حرف که می گویم مشروعیت سوز است به گواه این مستند است. اینکه هیچ یک از اهداف را محقق نکرده به گواه گزارش های ارزیابی عملکرد برنامه های توسعه کشور از ۱۳۷۲ تا به امروز است. بنابراین ما اکنون با یک ایده خام مثل آنچه یک دهه ای در سال ۱۳۶۸ مطرح می کردند و پای آن علم سینه می زدند روبه‌رو نیستیم. با

[آینده اقتصاد سیاسی فساد]

شاكلة حکومت بر بخش خصوصی استوار شود

پاسخ حسین واله، استاد دانشگاه شهید بهشتی به پرسش‌های «آینده‌نگر»

ذهنی ویژه‌ای در این موضوع وجود دارد که راهزن است. ریشه این اغتشاش هم واژه «دولت» است که در دو معنای متفاوت به کار می‌رود. گاهی مراد از دولت فقط قوه مجریه است یعنی کابینه و رئیس آن و دستگاه بوروکراسی در کنترل آن. گاهی مراد از دولت نهاد قدرت سیاسی است در برابر ملت که جمع این دو یک کشور را در جهان مدرن می‌سازد. به این معنای دوم، مؤسسات حکومتی اعم از قوای سه‌گانه و نیروهای مسلح و مؤسسات تحت شمول



نهاد رهبری، همه دولت هستند.

حکمی که درباره محدودسازی دخالت در اقتصاد صادر می‌شود درباره دولت به معنای دوم است. یعنی فقط قوه مجریه نیست که تاجر و تولیدگر و توزیع‌کننده و مصرف‌کننده خوبی نیست. دو قوه دیگر و نهادهای دیگر قدرت و مؤسسات وابسته به آنها هم همه همین حکم را دارند. اتفاقاً در ایران امروز، اهمیت و معنای این اصل در مورد قوه مجریه خیلی خیلی کمتر است از معنای آن در مورد نهادهای حاکمیتی دیگر. به یک سبب واضح: قوه مجریه سهم بسیار کمتری از قدرت را دارد در قیاس با بقیه. مبنای آن اصل این است که شخص حقیقی نسبت به حاصل دسترنج خود حساسیت دارد چون به زحمات به دست آورده است. لذا ارزش آن را می‌داند و در حفظ و رشد آن می‌کوشد. اما شخص حقوقی این‌طور نیست. کارگزاران حکومتی (و حتی کارگزاران نامالک بنگاه‌های بزرگ بخش خصوصی) نه با کد پیمین و عرق جبین به داری‌هایی دست یافته‌اند که تحت مدیریتشان قرار دارد بلکه به سبب مناسبات اجتماعی دیگری مثل رقابت سیاسی یا وابستگی به اولیگارش، در آن موقعیت قرار گرفته‌اند. لذا حساسیت خاصی به آن داری‌ها ندارند. مثل بچه‌پولدارهای کم‌عقلی که تصادفاً به ارث پدر رسیده‌اند و همه را ریخت و پاش می‌کنند و به باد می‌دهند. چون با معیارهایی غیر از معیارهای یک مالک دسترنج شخص خود، با آن داری‌ها کار می‌کنند. فقدان حس مالکیت و نهاد رقابت در مالکیت دولتی سبب افول اقتصاد می‌شود. لذا نباید کار تولید و توزیع ثروت را به بخش عمومی سپرد. خب این استدلال فقط در مورد تصدی قوه مجریه صدق نمی‌کند بلکه در تصدی‌گری همه بخش عمومی صادق است. همه مؤسسات اقتصادی وابسته به حکومت همین مشکل را دارند.

■ نکته دیگر این است که اگر در موردی خاص واگذاری به بخش خصوصی حقیقی ممکن نیست به هر دلیل (مثلاً سرمایه‌های هنگفتی مورد نیاز است که مالکان خصوصی نمی‌توانند تأمین کنند)، آنجا آیا تصدی‌گری قوه مجریه کم‌ضررتر است یا سایر نهادهای حکومتی؟

به نظر من اولی. چون دست کم سازوکارهای نظارت عمومی بر قوه مجریه در سطح مقررات و روی کاغذ وجود دارد. نهادهای دیگر قدرت حتی تحت همین اندازه نظارت بیرونی هم قرار ندارند. اما عجیب است که در دهه‌های اخیر، عملاً برعکس تصمیم‌گیری شده است. آنچه امروزه «خصولتی» خوانده می‌شود محصول این سیاست است. برخی واحدهای اقتصادی از مالکیت دولت خارج شده یعنی از تحت نظارت و مدیریت قوه مجریه خارج شده ولی به مالکان خصوصی هم تعلق نگرفته که صرفاً با مکانیزم بازار آزاد در آنها تصرف کنند و با آنها کار کنند بلکه در اختیار بخش دیگری از حکومت

■ از منظر اقتصاد سیاسی ریشه فساد در چیست؟ آیا روابط قدرت در ایران فسادخیز است و اگر چنین است چگونه روابط قدرت موجب فساد می‌شود؟ فساد وجوه مختلف دارد که بر یکدیگر تأثیر دارند. هر کدام ریشه‌های متفاوت و بعضاً متداخل و ترکیبی دارد. اغلب منظور از فساد سوءاستفاده مقام‌های حکومتی از اموال عمومی یا از موقعیت و امکانات حکومتی است. اما فساد (یا کراپشن) منحصر به این نیست. هر گونه به‌کارگیری قدرت در مسیری خارج از

قانون برای اهدافی فراقانونی یا غیرقانونی فساد است.

زمینه فساد همیشه بوده و هست و خواهد بود؛ هم‌زاد زیست اجتماعی انسان است. خودخواهی و زیاده‌خواهی هیچ‌گاه از بین نمی‌رود. به همین دلیل است که بشر حکومت را ابداع کرده تا پیامدهای این خصلت‌ها را مهار کند. اما چند خصیصه در مناسبات قدرت یا ساخت قدرت سبب ناکامی حکومت در این مأموریت می‌شود بلکه منشأ تشدید فساد می‌شود. فهرست‌وار از این دست:

- ۱- اتخاذ راهبرد خاص‌گرایی به‌جای راهبرد مشارکت‌جویی توسط حکومت
- ۲- فقدان شفافیت در مناسبات اقتصادی و در تصمیم‌های قدرت سیاسی
- ۳- ضعف و ناکارآمدی نهادهای نظارتی حکومت
- ۴- فقدان یا ضعف نهادهای نظارتی ملی غیرحکومتی

مثلاً پارلمان باید بر درآمدها و هزینه‌های عمومی نظارت کند اما راهبرد خاص‌گرایی ایجاب می‌کند خارج از مسیر عادی و علنی، در توزیع امکانات دخالت‌هایی صورت گیرد لذا پارلمان در این نقش خنثی می‌شود از طریق مقررات هم‌راز یا اعمال زور ناپیدا. همین پدیده خود سبب تضاعف فساد می‌شود چون به کارگزاران می‌آموزد که راه انتفاع چیست؛ آنها را سر دوراهی قرار می‌دهد: یا انجام وظیفه قانونی و در نتیجه زیان یا صرف‌نظر از وظیفه و سود. عین همین وضعیت در قوه قضایی هم پیش می‌آید. همان راهبرد به علاوه اهداف مقطعی اعلام‌نشده ولی اهم، کارگزاران این دستگاه را در سطوح مختلف تحت فشار قرار می‌دهد. در قوه اجرایی که اوضاع به مراتب بدتر است.

ریشه اصلی همه این خصیصه‌ها ضعف واقعی حکومت یا احساس ضعف توسط حکومت است. اگر این ضعف حقیقی یا موهوم نباشد، اساساً راهبرد خاص‌گرایی بر مشارکت‌جویی مرجع نمی‌شود، لذا شفافیت متروک نمی‌شود، راه بر نظارت عمومی آزاد بسته نمی‌شود و نهادهای رسمی مسئول نظارت، محدود و تضعیف نمی‌شود. هر جا دولت در دولت دیدید یا دولت پنهان دیدید، نتیجه بگیرید حکومت رسمی احساس ضعف می‌کند یا واقعاً ضعیف شده است. آنگاه انتظار فساد فزاینده داشته باشید.

■ شاهد هستیم که همیشه همراه فساد مسئله اقتصاد دولتی هم مطرح می‌شود. یکی از راه‌هایی که برای حل مسئله فساد مطرح می‌شود خصوصی‌سازی و کم شدن تصدی دولت در حوزه اقتصاد است. آیا این کار در زمانه کنونی درست است؟ آیا می‌تواند به شفافیت و پاسخ‌گویی بینجامد و اگر چنین است چرا تا به حال شاهد شفافیت نبوده‌ایم؟

همه شنیده‌ایم که دولت بدترین تولیدکننده، بدترین تاجر و بدترین مصرف‌کننده است. لذا باید دخالت آن را در اقتصاد به حداقل رساند و به مدیریت کلان اطلاعات و نظارت عالی محدود کرد. این درست. لکن در فضای افکار عمومی ایران امروز اغتشاش

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید
درباره فساد بدانید و
این که ریشه فساد در
چیست، خواندن این
مطلب به شما توصیه
می‌شود.

دولت الکترونیک واقعی ارتباط‌های غیرضروری را به شدت کم می‌کند و یکی از ابزارهای کاهش فساد است. از آنجایی که فساد در لایه‌های میانی زیاد است، نه صرفاً مدیران بالادستی، تعدد مدیران میانی زیاد هم هست؛ اگر رفتار این مدیران قابل ردیابی باشد بهتر است.



[آینده اقتصاد سیاسی فساد]

فساد در لایه میانی قدرت جدی است

علیرضا عبدالله‌زاده، فارغ التحصیل سیاست‌گذاری عمومی از دانشگاه هاروارد، می‌گوید

فساد به شکل‌های متعدد در ایران ظاهر می‌شود؛ دستکاری قیمت، عدم نظارت صحیح و صدور مجوزها. علیرضا عبدالله‌زاده، فارغ التحصیل سیاست‌گذاری عمومی از دانشگاه هاروارد، می‌گوید اگر دولت با سیاست‌گذاری بد زمینه فساد را فراهم می‌کند، این مدیران میانی هستند که از چنین فرصت‌هایی بهره می‌گیرند.

■ ریشه فساد از منظر اقتصاد سیاسی در چه چیزی است؟

در ابتدا باید مشخص کنیم فساد چیست و بعد این که چطور اتفاق می‌افتد؟ فساد یعنی منابعی که برای کاری اختصاص داده می‌شود، یا به دست یک کارگزار یا عامل اجرایی امانت داده شده است در امری دیگر مورد استفاده قرار می‌گیرد یا به نوعی دیگر نه به نفع عمومی، بلکه به نفع فردی یا گروهی تقسیم می‌شود.

اما باید دید چرا فساد اتفاق می‌افتد؟ در اقتصاد کلاسیک یکی از ریشه‌های فساد را اختلاف قیمت می‌دانند، وقتی قیمت را کسی دستکاری می‌کند اختلاف قیمت به وجود می‌آید، برای مثال: دولت قیمت سکه را ۲ میلیون اعلام می‌کند و بازار ۴ میلیون و از این ریشه سلطان سکه بیرون می‌آید. مثلاً اختلاف قیمت ارز در سامانه نیما و بازار بین ۴-۵ تومان تا ۱۲ تومان است. اما اختلاف قیمت‌ها تنها عامل فساد نیست، فساد انواع مختلفی دارد برای مثال: وقتی فردی مجوز و گواهی‌نامه رانندگی می‌گیرد ما می‌دانیم که این امر قیمتی نیست، امانت دیگری از فساد در اینجا خود را نشان می‌دهد. مثلاً افراد از طرق گوناگون گواهی‌نامه گرفته‌اند و وارد خیابان‌ها شده‌اند؛ این خود شکل دیگری از فساد است.

مسئله‌ای که در جامعه ما مهم است، این که آدم‌ها چقدر منفعت شخصی‌شان را به منفعت جمعی ترجیح می‌دهند؟ یک جا کارفرما دولت است یک جا مدیر شرکت، کارمند گمرک که

چرا باید خواند:
ریشه فساد در کجاست؟ در مدیران رده بالا یا مدیران میانی؟ پاسخ عبدالله‌زاده را بخوانید.

رسمی یا غیررسمی قرار گرفته که نه تحت نظارت رسمی و عمومی قرار دارد نه با مکانیزم استحقاق و رقابت آزاد به این مالکیت رسیده است. در نتیجه مثل همان بچه پولدار پدرمرده رفتاری می‌کند. این مشکل یکی از شعب مشکل رانت است.

نتیجه‌اش این شده که متصدیان نامالک حقیقی این گونه بنگاه‌ها و برخی متصدیان مؤسسات اقتصادی دولتی به صرافت بیفتند که مالکانه با آنچه در اختیار دارند رفتار کنند. اختلاس و رقابت نامتوازن و توسل به صور دیگر زور در رقابت بازار، تعادل اقتصاد را به هم می‌زند. یک‌دفعه می‌بینید عدد بزرگی ریال وارد بازار ارز می‌شود و قیمت آن را به آسمان می‌برد. آن‌همه ریال در حساب هیچ کارخانه‌دار و تاجر و بانکدار بخش خصوصی در بازار نیست. از حساب بخشی از حکومت که ریال را نه به عنوان دارایی خودش بلکه به عناوین دیگری در اختیار دارد یواشکی خارج شده. بعد هم برمی‌گردد. این وسط فقط انگشت‌شمار افراد تریلیونر می‌شوند و میلیون‌ها نفر فقیر می‌شوند. یک ریشه این فساد اصل وجود این روابط بنگاهی در درون ساختار حکومت است.

■ به نظر شما مطالبه اجتماعی و مطالبه تشکلهای سیاسی و مدنی برای حل مسئله فساد چه باید باشد؟ خصوصی سازی بیشتر یا پاسخ گویی دولت یا مطالبه‌ای دیگر؟

جواب این سؤال را مجموعه‌ای مرکب از اقتصاددانان و جامعه‌شناسان و سیاستمداران و متخصصان برنامه‌ریزی عمومی باید بدهند تا جوابی همه‌جانبه و دقیق باشد. من فقط می‌توانم از منظر سیاست عمومی جواب بدهم.

به نظر من مبارزه با فساد فقط اگر همه‌جانبه و معطوف به خشکاندن ریشه باشد موفق خواهد شد والا در حد دل خوش کتک و فریب افکار عمومی باقی خواهد ماند و چه بسا آسیب‌های سنگین‌تر هم به بار بیاورد.

من فهرستی از سیاست‌هایی را ذکر می‌کنم که معتقدم باید اتخاذ و جدی پیگیری شود:

- ۱- احترام واقعی به مالکیت خصوصی و طبعاً ممانعت از تعرض به آن به بهانه‌های رنگارنگ
 - ۲- شفاف‌سازی همه معاملات اقتصادی در همه سطوح
 - ۳- حذف اختیار تصرف همه نهادهای حکومتی به طور کلی در دارایی‌هایی که به موجب جز مالکیت قانونی در اختیارشان است
 - ۴- حمایت از آزادی همه رسانه‌ها برای افشای فساد و رانت‌خواری
 - ۵- الزامی کردن هیئت منصفه قرع‌های و ناثبات در همه دادگاه‌های مسئول رسیدگی به مفاسد اقتصادی
 - ۶- مرحله‌بندی برای حذف اقتصاد خصولتی: ۱- اعاده به مالکیت دولتی تحت نظارت پارلمان و بازرسی، ۲- واگذاری علنی از طریق مزایده به بخش خصوصی، ۳- بیمه موقت آسیب (ناشی از واگذاری) به نیروی انسانی وابسته به بنگاه، ۴- انحصار دخالت دولت در نظارت حقوقی عالی
- برای مقطع عاجل پیش رو، به گمانم یک مطالبه خوب تشکلهای می‌تواند «کوچک و پاسخ‌گو شدن حکومت» و نه فقط دولت باشد. مطالبه بلندمدت‌تر: حذف کامل رانت از اقتصاد. مطالبه بنیادی‌تر: استوارسازی شاکله حکومت بر بخش خصوصی و بازار. مطالبه خیلی بنیادی‌تر: تبدیل فلسفه وجودی حکومت از هدایت‌گری به حمایت‌گری. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

▲ هرگونه به‌کارگیری قدرت در مسیری خارج از قانون برای اهدافی فراتر از قانونی یا غیرقانونی فساد است.

▲ دولت بدترین تولیدکننده، بدترین تاجر و بدترین مصرف‌کننده است. لذا باید دخالت آن را در اقتصاد به حداقل رساند و به مدیریت کلان اطلاعات و نظارت عالی محدود کرد.

▲ مبارزه با فساد فقط اگر همه‌جانبه و معطوف به خشکاندن ریشه باشد موفق خواهد شد والا در حد دل خوش کتک و فریب افکار عمومی باقی خواهد ماند و چه بسا آسیب‌های سنگین‌تر هم به بار بیاورد.

کارگزاران گروه‌های مختلفی هستند و این‌ها هم خود نمونه‌ای از فساد هستند.

ابعاد فساد در جامعه ما بسیار زیاد است، مثلاً پولی برای فقر قرار است از طریق یک سری دستگاه تخصیص داده شود و توزیع شود اما می‌بینیم نصف آن به دست افراد فقیری که باید برسد نرسیده است یا افرادی که برای دریافت این تسهیلات انتخاب شده‌اند به درستی گزینش نشده بودند. برای مثال: قرار بود بیمه‌ای رایگان برای کارگران ساختمانی مقرر شود اما این بیمه کامل و صحیح رخ نداد و بنگاه‌داران و کارمندان دولت می‌آمدند که بتوانند از این فرصت مجانی استفاده کنند و این ناکارآمدی را شاهد بودیم.

■ این ناکارآمدی سیستم است یا نتیجه فساد؟

ما شاهد بودیم که هیچ کدام از این سیاست‌ها به نتیجه نرسیده است. اما اگر برنامه‌ها اصلاح نشود با اصلاح این مکانیسم و فرآیندها ۳۰ درصد صرفه‌جویی می‌شود. اگر همین معیار را برای بقیه برنامه‌ها در نظر بگیریم می‌توان گفت حداقل در سال ۹۸، ۷۰ هزار میلیارد تومان می‌توان صرفه‌جویی کرد و این جدا از مالیات و گمرک است، و در حوزه گمرک ادعا این است که ۱۳ میلیون دلار در گمرک دیده نمی‌شود.

■ ریشه این موضوع را در کجا می‌بینید؟

مهم‌ترین نقش سیاست‌گذار این است که زمینه فساد را فراهم می‌کند، مثلاً در توزیع کالاها یا اساسی مثل گوشت بازیگرانی در این میان نقش دارند از جمله: واردکننده گوشت، در اعطای مجوزها، توزیع کنندگان، عمده‌فروشان، خرده‌فروشان، مصرف کنندگان و... در این زنجیره همگی نقش دارند. حال اگر در طراحی برنامه، انتخاب افراد، انگیزه‌ها و ترجیحات بازیگران را به درستی انتخاب و درک نکنید، پس نمی‌توانید محدودیتی بر رفتار آن‌ها بگذارید و زمینه تازه باز می‌شود که مثلاً آن‌هایی که در چرخه توزیع قرار دارند نظارت و دقت کافی ندارند. وقتی خبر می‌آید فردی در وزارت صنعت دارد مجوز می‌دهد یا موبایل فروش که با ارز دولتی تلفن همراه خریده و با ارز آزاد آن را می‌فروشد یعنی اگر سیاست‌گذار بدون درک، افراد را انتخاب و عمل کند نتیجه همین وضعیت می‌شود.

اگر سیاست‌گذار درک درستی از مردم نداشته باشد و بدون این که بفهمد مشکل چیست راه‌حلی پیدا کند زمینه را برای انواعی از فساد آماده کرده است که ما در ایران بسیار آن را می‌بینیم.

■ به نظر می‌رسد همواره مسئله فساد همراه اقتصاد دولتی تعریف می‌شود و آیا شما این طور فکر می‌کنید و آیا خصوصی‌سازی می‌تواند در این حوزه جلوی فساد را بگیرد؟

در مورد دولت نظرات مختلفی هست، برخی می‌گویند دولت به چه دردی می‌خورد؟ برخی می‌خواهند دولت را بزرگ‌تر کنند. درست است که دولت مشکلاتش زیاد است، محدودیت‌ها و ظرفیت‌های زیادی دارد اما شماراهی جز ساختن یک دولت ندارید و مسئولیت که اگر می‌خواهید

نکته‌هایی که باید بدانید

▲ **فساد یعنی منابعی که برای کاری اختصاص داده می‌شود، یا به دست یک کارگزار یا عامل اجرایی امانت داده شده است در امری دیگر مورد استفاده قرار می‌گیرد یا به نوعی دیگر نه به نفع عمومی، بلکه به نفع فردی یا گروهی تقسیم می‌شود.**

▲ **در اقتصاد کلاسیک یکی از ریشه‌های فساد را اختلاف قیمت می‌دانند، وقتی قیمت را کسی دستکاری می‌کند اختلاف قیمت به وجود می‌آید، برای مثال: دولت قیمت سکه را ۲ میلیون اعلام می‌کند و بازار ۴ میلیون و از این ریشه سلطان سکه بیرون می‌آید.**

▲ **مهم‌ترین نقش سیاست‌گذار این است که زمینه فساد را فراهم می‌کند، مثلاً در توزیع کالاها یا اساسی مثل گوشت بازیگرانی در این میان نقش دارند از جمله: واردکننده گوشت، در اعطای مجوزها، توزیع کنندگان، عمده‌فروشان، خرده‌فروشان، مصرف کنندگان و... در این زنجیره همگی نقش دارند.**

▲ **اگر سیاست‌گذار درک درستی از مردم نداشته باشد و بدون این که بفهمد مشکل چیست راه‌حلی پیدا کند زمینه را برای انواعی از فساد آماده کرده است که ما در ایران بسیار آن را می‌بینیم.**

ملتی داشته باشید باید دولتی هم داشته باشید و حتی در آزادترین اقتصادها هم ما هرچقدر سعی کرده‌ایم دولت را به کنار بزنیم یک جاهایی اصلاً نمی‌شود آن را دور زد و همه مسائل دولت قابل خصوصی‌سازی نیست. ببینید مثلاً شما اعطای گواهی‌نامه رانندگی را چطور می‌خواهید خصوصی کنید؟ یا مجوز ساخت و ساز را؟ بله بانک را می‌توانید خصوصی کنید اما یک سری عملکردها را اصلاً نمی‌توان خصوصی کرد. طرفداران دولت حداقلی هم می‌گویند: دولت از حریم خصوصی حفاظت کند و در حریم خصوصی دخالت نکند و برای حفظ حقوق و دارایی مردم تلاش کند، اما همین هم مشکل دارد و زمینه فساد را درست می‌کند چون سیاست‌ها را بد انتخاب می‌کنند. اما برخلاف این که افراد فکر می‌کنند مدیران از فرصت فساد استفاده می‌کنند، این مدیران میانی هستند که از فرصت‌های فساد در سیستم بهره می‌برند.

■ نظر شما این است که سیاست‌گذار به دلیل ضعفی که در برنامه‌ریزی دارد زمینه فساد را فراهم می‌کند؛ این فساد از چه نشئت می‌گیرد؟

دلایلی که باعث می‌شود سیاست‌گذاران سیاست‌های بد را اتخاذ کنند چند دسته است از جمله: سیاست‌گذاران معمولاً کوتاه‌مدت را نگاه می‌کنند، دوره خودشان به خصوص بین انتخابات‌ها؛ و سعی نمی‌کنند برنامه بلندمدت یا خلاقیتی داشته باشند، برای همین سعی می‌کنند فقط در دوره خودشان وضعیت را بهتر کنند، مانند فعالیت‌هایی که در دوره آقای احمدی‌نژاد صورت گرفت مثل: برداشت ارز دولتی، اعطای کارت سوخت و... دولت یازدهم ۴ سال قبل منتقد این سیاست‌ها بود اما در زمان فعلی آن را اجرا می‌کند. از دیگر دلایل انتخاب سیاست‌های ناکارآمد، نداشتن آموزش مناسب و استفاده نکردن از تجربیات افراد موفق است. یا دلایل دیگری همانند این که افرادی که باید برنامه‌ها را ارائه بدهند کارشناسان میانی هستند، که دو اتفاق می‌افتد: ۱- کارشناس، برنامه و حرف خوبی ارائه می‌دهد که گاهی مدیران بالادستی ایده خوب کارشناسان را به دلیل این که فرد باسابقه یا سرشناسی نیست نمی‌پذیرند، برخی مواقع هم افرادی که منفعتشان این است برنامه فعلی اجرا شود، بهانه‌تراشی می‌کنند، فشار می‌آورند و نمی‌گذارند ایده‌های جدید جایگزین برنامه‌های قبلی شود.

اما چرا نمی‌پذیرند پول دلار به دست فرد ایرانی برسد؟ مثلاً سر موضوع افزایش قیمت بنزین بحث است، یا آزاد کردن قیمت گوشت که پول آن به دست مردم برسد، من دلار را آزاد می‌کنم، پول آن را به مردم می‌دهم و مشخص می‌کنم که هر ایرانی ۱۰۰ دلار دارد که معادل این ۱۰۰ دلار به او پول منتقل می‌کنم و اگر سال بعد قیمت دلار افزایش یافت مابه‌التفاوت قیمت را به او بپردازم تا این اختلاف قیمت جبران شود و این بهتر به آدم‌ها می‌رسد چون هدف ما رساندن گوشت است. اما یک عده با این موضوع مخالفاند اما چرا؟ باید پذیرفت که مردم خودشان خیلی بهتر این کار را انجام می‌دهند، ما پول را به مردم منتقل کنیم اما اختلاف قیمت نباشد که مثلاً قیمت گوشت یک جا ۱۱۰ هزار تومان باشد و یک جا ۴۰ هزار تومان باشد.

■ شما کم شدن اختیارات دولت و خصوصی‌سازی را تنها راه‌حل نمی‌دانید؟

ما دیدیم بازار مکانیزم‌های خاص خود را دارد و دولت هر موقع سعی کرد بازار را با شیوه‌های خودش دستکاری کند وضعیت بدتر شد. اما اگر حتی می‌خواهید فقر را هم کمتر کنید متناسب با نیاز خانوار این کار را نکنید. می‌دانم که خیلی‌ها با یارانه نقدی مشکل دارند اما دیدید که فساد یارانه نقدی خیلی کمتر از یارانه گوشت و بنزین است چون حداقل در حالت نقدی به دست افراد می‌رسید.

■ شما خودتان راهکار را در چه می‌دانید؟

۱- این که ما چرخ را از نو اختراع نکنیم، بازار یک مکانیسم خوب است. باید توجه کرد که از ابزارهای دیگری جز دخالت در بازار هم می‌شود به افراد ثروت منتقل کرد.

۲- شفافیت واژه زیبایی است اما فساد در لایه‌های میانی قدرت بسیار جدی است و باید به جایی برسد که از میان برود؛ برای مثال: گمرک در حالت فعلی فرصت کمتری به کارگزار و واردکننده می‌دهد که وارد بازی دائمی شوند. الان حداقل این موازنه‌ها برپا شده است. یا در زمان ثبت‌نام‌ها به جای این که با کارگزار محلی افراد صحبت کند، در سایت ثبت‌نام می‌کند و ارتباط مستقیم کارگزار و مردم حذف می‌شود و این اطلاعات دیگر هزینه زیادی نداشت و کارگزار به خاطر یک امضا از افراد درخواست‌های متفاوتی نمی‌تواند بکند.

۳- دولت الکترونیک واقعی ارتباط‌های غیرضروری را به شدت کم می‌کند و یکی از ابزارهای کاهش فساد است. از آنجایی که فساد در لایه‌های میانی زیاد است، نه صرفاً مدیران بالادستی، تعدد مدیران میانی زیاد هم هست اگر رفتار این مدیران قابل ردیابی باشد بهتر است. ■

باتوجه به قیمت بالا و غیر واقعی ارز آزاد و کاهش تقاضای داخلی، فرصتی طلایی برای صادرات همه چیز همچنان ادامه می یابد. این فرصت می تواند ذائقه و سلیقه مصرف کنندگان کشورهای هدف را به محصولات و برندهای ایرانی متمایل کند و دراز مدت پس از رفع تحریم، با حفظ این بازارها، زمینه گسترش چشمگیر صادرات غیر نفتی را ایجاد کند.

[آینده چشم انداز اقتصاد]

بازگشت اعتماد عمومی به جامعه راهگشاست

فرصت ها و تهدیدهای پیش رو در سال ۱۳۹۸



مسعود سپهر

استاد علوم سیاسی
دانشگاه شیراز

چرا باید خواند:

اگر می خواهید درباره

روزهای پیش روی

اقتصاد ایران بدانید،

خواندن این یادداشت

به شما توصیه

می شود.

رکود، تورم نیز کم و بیش مهار می شود. ظرفیت های داخلی اقتصادی ایران در حدی است که فشارهای خارجی و تحریم ها، قادر نیست تورم و کمبود وحشتناک مانند ونزوئلا را بر ایران تحمیل کند؛ اما مهاجرت سرمایه و ارز و خروج نیروی انسانی ماهر و نخبه با شدت بیشتر ادامه خواهد یافت.

باتوجه به قیمت بالا و غیر واقعی ارز آزاد و کاهش تقاضای داخلی، فرصتی طلایی برای صادرات همه چیز همچنان ادامه می یابد. این فرصت می تواند ذائقه و سلیقه مصرف کنندگان کشورهای هدف را به محصولات و برندهای ایرانی متمایل کند و در درازمدت پس از رفع تحریم، با حفظ این بازارها، زمینه گسترش چشمگیر صادرات غیر نفتی را ایجاد کند.

از آنجا که بحران اعتماد عمومی ابعاد عظیمی یافته است، انتظار آنکه اصلاح ساختاری در حوزه بودجه یا اقتصاد، دستاوردهای ملموس و تعیین کننده ای داشته باشد واقع بینانه نیست.

واقعیت آن است که حاکمیت می تواند مشارکت عمومی همراه با ایثارگری هایی مشابه آنچه در سال های نخستین انقلاب شاهد بودیم، جلب کند، آن وقت اتفاقات شکوهمندی رقم می خورد. مثلاً گفته می شود بیست تا سی میلیارد دلار ارز خانگی در دست مردم است که حتی ورود یک سوم آن به چرخه اقتصاد، قیمت ارز را قادر و توانمند می کند یا آنکه صرفه جویی داوطلبانه مردم در مواردی چون سوخت یا آب یا برق به راحتی مشکلات بزرگی در این حوزه ها را کم می کند و همین طور کمک های داوطلبانه اقشار برخوردار، فشارها را در شرایط بحران کاهش می دهد. اما همه اینها مستلزم بازگشت اعتماد عمومی است که چشم اندازی در سال آینده برای آن متصور نیست. همین طور افزایش فشار اقتصادی و تورم، به گسترش فساد و رانت کمک می کند و کاهش فساد به عنوان ویرانگر اعتماد مردم، دور از دسترس می شود. با این چشم انداز تنها مفر فعالان اقتصادی، تلاش و گسترش صادرات غیر نفتی و رفتن به سوی بازارهای جدید برای بهره گیری از قیمت بالای ارز از یک سو و بستر سازی برای آینده از سوی دیگر خواهد بود. ■

نکته هایی که باید بدانید

- ▶ **بیست تا سی میلیارد دلار ارز خانگی** در دست مردم است که حتی ورود یک سوم آن به چرخه اقتصاد، قیمت ارز را قادر و توانمند می کند یا آنکه صرفه جویی داوطلبانه مردم در مواردی چون سوخت یا آب یا برق به راحتی مشکلات بزرگی در این حوزه ها را کم می کند.
- ▶ **افزایش فشار اقتصادی و تورم**، به گسترش فساد و رانت کمک می کند و کاهش فساد به عنوان ویرانگر اعتماد مردم، دور از دسترس می شود.
- ▶ **ظرفیت های داخلی اقتصادی ایران** در حدی است که فشارهای خارجی و تحریم ها، قادر نیست تورم و کمبود وحشتناک مانند ونزوئلا را بر ایران تحمیل کند؛ اما **مهاجرت سرمایه و ارز و خروج نیروی انسانی ماهر** و نخبه با شدت بیشتر ادامه خواهد یافت.

با فرارسیدن روزهای پایانی سال ۱۳۹۷، وسوسه پیش بینی سال آینده هم بازار فال گیران و رمالان را گرم می کند و هم تحلیل گران سیاسی و اقتصادی را به میدان می کشاند. در حوزه علوم اجتماعی و انسانی، پیش بینی علمی بر چند بنیاد استوار است.

اول: بررسی روندهای گذشته و انتظار ادامه یافتن آن روندها که به ویژه در شرایط عادی معمول ترین و کارآمدترین روش پیش بینی است. در این روش مهم ترین عامل محل، حوادث غیرمنتظره و تغییر ناگهانی مسیر وقایع معمول است.

دوم: تعیین مهم ترین متغیرهای تاثیر گذار بر شرایط آینده و سعی در فهم عمیق شرایط و نوسانات این متغیرها و پیش بینی تاثیر آنها بر جریان امور. به عنوان مثال امنیت یک متغیر تعیین کننده در حوزه اقتصادی و سیاسی است. مطالعه عوامل موثر بر امنیت و داشتن برآورد واقع بینانه از تهدیدهای امنیتی در کشور، منطقه و جهان، می تواند پیش بینی واقع بینانه تری از آینده را به ویژه در شرایط پر تنش به دست دهد.

سوم: بهره گیری از چهار چوب های نظری و گزینش یکی از این قالب ها و انجام پیش بینی با استفاده از داده های مورد نیاز آن چهار چوب. این روش اصولاً دارای سوگیری ایدئولوژیک و براساس باورهای پیش بینی یک مکتب یا مرام است. هر چند در اولین نگاه این روش پیش بینی خارج از بی طرفی علمی و همراه با پیش داوری است اما باید اذعان کرد که بی طرفی تحلیل گر هرگز صدرصد نیست و در عمیق ترین لایه های ذهنی هر تحلیل گر، کنشی به سمت یک گرایش نظری یا ایدئولوژیک خاص وجود دارد. با این مقدمه ابتدا باید اذعان کنم که اصلاً دلم نمی خواهد به احتمالات وحشتناک برای سال آینده فکر کنم. بدترین وضعیت برای ایران حمله آمریکا و متحدانش و جنگ داخلی متعاقب آن در ایران است. همه اطلاعات انباشته شده از گذشته می گوید که آمریکا پس از ناکامی هایش در افغانستان و عراق، ایدآمدگی شروع جنگ دیگر و بی ثبات سازی بیشتر منطقه را ندارد.

تنها متغیر نگران کننده، ترامپ دیوانه و همدستان دیوانه ترش یعنی نتانیاهو و بن سلمان هستند. علی رغم همه اینها و البته متحدان جنگ طلب افراطی داخلی آنها، با اطمینان می گویم که قدرت عقلا بر آنان فائق می آید و سال آینده از تحمیل جنگی دیگر بر ایران خبری نیست. اما افزایش حملات تروریستی یا سایبری و یا حتی مزاحمت های دریایی و هوایی و همچنین تداوم حملات اسرائیل به پایگاه های نزدیک به ایران در سوریه و لبنان شدت و وسعت بیشتری می یابد و همین بر ناامنی روانی جامعه می افزاید.

علت چنین امری فقدان امکانات و عوامل بازدارنده در ایران از یک سو و تمایل جنگ سالاران به نمایش قدرت خود به طرفدارانشان از سوی دیگر است. در حوزه اقتصادی، رکورد تورمی فعلی با شدت کمتر ادامه می یابد. از آنجا که چشم اندازی برای سرمایه گذاری خارجی و حتی داخلی وجود ندارد، رشد اقتصادی مثبت دور از ذهن است اما با افزایش

[آینده روابط اقتصادی]

راهکار غیراقتصادی برای نجات اقتصاد

سال ۱۳۹۸، بخش کشاورزی امیدبخش خواهد بود



حسن سبحانی

اقتصاددان

چرا باید خواند:

می‌خواهید درباره

چشم‌انداز اقتصاد

ایران در سال جدید

تصویری داشته

باشید؟ خواندن این

مقاله به شما توصیه

می‌شود، اگر چه دکتر

سبحانی معتقد است

راهکار نه در عوامل

اقتصادی، که در

عوامل غیراقتصادی

نهفته است. این مقاله

را بخوانید.

روابط اقتصادی ایران با دنیای خارج وضعیتی را در حال تجربه کردن است که به طور قطع و یقین بر روابط اقتصادی داخلی تأثیرگذار است. به خاطر مشکلات ناشی از برخورد نامناسب برخی از قدرت‌ها برای کشوری که می‌خواهد آزاد زندگی کند، تحریم‌هایی که از قبل علیه ایران وضع شده بود، دوباره تشدید شده است. به نظر می‌رسد سال آینده در استمرار تحریم‌ها که شتاب اولیه خود را در سال ۱۳۹۷ شروع کرده، ما شرایط مساعدتری از سال ۹۷ در شقوق مختلف اقتصادی نخواهیم داشت.

اقتصاد ایران، اقتصاد بزرگ ۸۰ میلیون است که در آن تقاضای زیادی وجود دارد و انگیزه‌های تولید و لو سخت در داخل کشور تدارک دیده است. باید صورت مسئله این باشد که با توجه به رکود و گرفتاری‌هایی که در اقتصاد ایران وجود دارد، کاری کرد که بخشی از این مشکلات کاهش یابد و ملت، سر بلند این دوره سخت را طی کند.

مسئله اول صحبت صادقانه، مستمر و عموم‌فهم نمایندگانی از حاکمیت با مردم درباره اوضاع اقتصادی است. نباید در خصوص مردم ایران این نکته را که اهمیت دید. اگر مردم به مکانیسم اقتصادی وقوف یابند با حاکمیت همکاری می‌کنند. وقتی حاکمیت مسائل اقتصادی را بر مردم تحمیل شده می‌بیند ولی هیچ توضیحی درباره سازوکار آن به مردم نمی‌دهد مردم را دچار یأس و سردرگمی می‌کند و خود مردم را از کارگزاران تخریب وضع موجود می‌کند. وقتی مردم تحولات قیمت در ارزهای خارجی را می‌بینند یا قیمت فلزات قیمتی و مسکن را مشاهده می‌کنند به طور انفرادی احساس می‌کنند از تغییرات قیمت در این کالاها استفاده کنند. وقتی برای آنها توضیح داده می‌شود که جست‌وجوی نفع شخصی اگر چه مهم است ولی نتیجه آن مشکلاتی خواهد بود که بر سر همه ریزش می‌کند. مردم این را می‌پذیرند. باید هر هفته از رسانه‌های عمومی افرادی - فقط از دستاوردها نگویند - درباره واقعیت و سازوکار مشکلات با مردم گفت‌وگو کنند.

سال جدید سال آبی خوبی در پیش است؛ سال ۱۳۹۷ وضعیت بارندگی در کشور خوب بوده و بر اساس آمارهای وزارت نیرو جای امیدواری است که بخشی از مشکلات معطوف به کاهش رشد اقتصادی ناشی از فروش نفت با رشد در بخش کشاورزی جبران شود. این می‌تواند نکته مثبتی باشد در جهت بهبود اوضاع تا اقتصاد کشاورزی موانع بر سر راه اقتصاد را برطرف یا کم‌اثر کند. اقتصاد کشاورزی ارزبر نیست یا به ارز کمتری نیاز دارد ولی درآمدهای ارزی خوبی دارد. سال آینده می‌تواند سال آزمون بخش خصوصی برای اثبات قابلیت‌ها، استعدادها و لیاقت‌های خود در خدمت به اقتصاد ملی باشد.

ما دهه‌ها در فضای عمومی کشور با این ادعا که - به نظر من در مواردی صادق است - اگر دولت اختیاراتی به بخش خصوصی بدهد، این بخش می‌تواند اقتصاد ایران را شکوفا کند روبه‌رو هستیم. در بخش خصوصی ما متأسفانه قسمت‌های غیرمولد هم وجود دارد که به اقتصاد ملی لطمه می‌زنند. اگر بخش خصوصی مولد که در کار کرد و ادعای خود صادق است و من دلیل بر عدم صداقت نمی‌بینم، نشان دهد که نه تنها در به وجود آوردن و تعمیق مشکلات اقتصادی مردم

ناشی از تحریم موثر نیست، بلکه می‌تواند باری از دوش این جامعه بردارد، وضعیت بهتر خواهد شد. بسیاری از امور اقتصادی مردم و زندگی توده‌های مردم در اختیار بخش خصوصی است. تحولات قیمت، بورس‌بازی، احتکار، افزایش بی‌منطق قیمت‌ها و ده‌ها اتفاق دیگر توسط قسمت‌هایی از بخش خصوصی ایران انجام می‌شود. کاری که مشکلات و ضرر آن کمتر از تحریم خارجی نیست. اتفاق‌های بازرگانی، اصناف و انجمن‌های خصوصی غیردولتی باید با یک بسیجی در بین خود نشان دهند که آنها قابلیت واگذاری امور به خود را دارند و آن موقع که اقتصاد در گرفتاری به سر می‌برد می‌توانند با همکاری اوضاع را سامان دهند تا شرایط بد اقتصادی را از بدتر شدن نجات دهند.

ایران امروز به اندازه نیازی که به فروش نفت یا واردات کالا دارد به همان اندازه یا بیش از آن احتیاج به امیدوار شدن مردم دارد. اینجا دستگاه‌های فرهنگی کشور با ماهیت کار خود می‌تواند وارد امور اقتصادی شود. آنها با تفهیم امور از طریق آموزه‌های فرهنگی می‌توانند سبب افزایش سرمایه اجتماعی شوند. این امیدواری می‌تواند به بهبود اقتصادی در محدوده مشکلات کمک کند یا حلال مشکلات باشد. در ترسیم چشم‌انداز اقتصاد برای سال جدید، خوب است به متغیر غیراقتصادی فکر کنیم تا اقتصادی. دست ما در امور اقتصادی تا حدودی بسته است اما متغیر فرهنگی، اجتماعی و سیاسی می‌تواند به کمک اقتصاد آید تا این مشکلات را با هزینه‌های کمتری طی کنیم.

وقتی دولتی از طریق انتخابات از مردم رای می‌گیرد و اکثریت آرا را به دست می‌آورد، یعنی اکثریت مردم به آن دولت اعتماد کرده است. مردم فکر می‌کنند این فرد می‌تواند مشکلات را برطرف کند و این در آرای مردم متبلور است. اما در دوران حاکمیت روسای جمهور چون مواجهه مناسبی با اعتماد عمومی نمی‌شود و در مواردی بیش از حد توان وعده داده می‌شود، وعده‌های میان‌تهی اعتماد را از بین می‌برد. ترمیم اعتماد از دست‌رفته کار ساده‌ای نیست اما از آنجایی که ملت باسواد و هوشیاری داریم اگر با آنها صحبت نشود این هوشمندی و استعداد در اموری که به اقتصاد لطمه می‌زند به کار گرفته خواهد شد. ولی اگر با آنها صحبت شود و ملت احساس کنند حرفی که می‌شنوند مبتنی بر صداقت است به صورت تصاعدی به ساختار اعتماد می‌کنند حتی اگر موقت باشد. من راهکار را در انتخاب افرادی می‌بینم که در گذشته خود ناصداقتی در رفتار و گفتار ندارند؛ اینها باید با مردم درست صحبت کنند. اگر سرمایه اجتماعی جامعه‌ای یا دولتی تخریب شود جبران آن سخت است ولی در شرایط حاضر ما نسبت به هزینه کم قانع هستیم و باید با مردم صادقانه صحبت کرد تا این اعتماد هر چند کوتاه‌مدت باشد، به جامعه برگردد. راه نجات اقتصاد ایران در امور غیراقتصادی نهفته است. ■

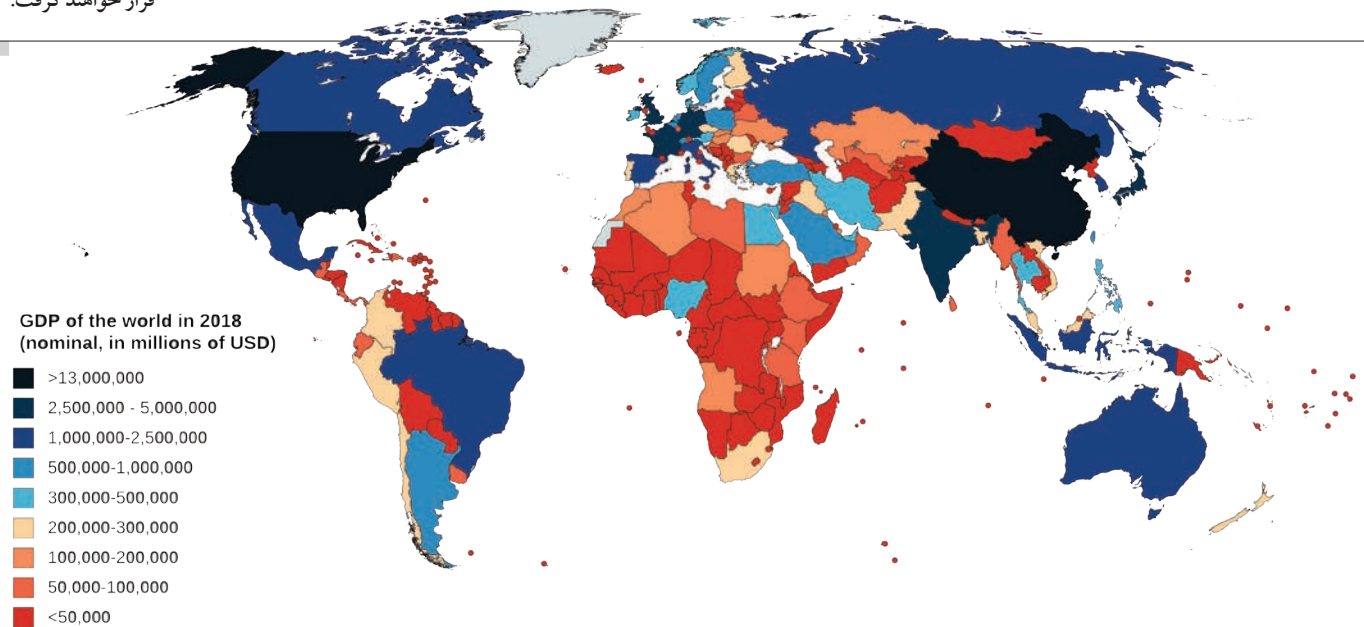
نکته‌هایی که باید بدانید

▶ ایران امروز به اندازه نیازی که به فروش نفت یا واردات کالا دارد به همان اندازه یا بیش از آن احتیاج به امیدوار شدن مردم دارد.

▶ اولین مسئله صحبت صادقانه، مستمر و عموم‌فهم نمایندگانی از حاکمیت با مردم درباره اوضاع اقتصادی است. نباید در خصوص مردم ایران این نکته را که اهمیت دید. اگر مردم به مکانیسم اقتصادی وقوف یابند با حاکمیت همکاری می‌کنند.

▶ وقتی حاکمیت مسائل اقتصادی را بر مردم تحمیل شده می‌بیند ولی هیچ توضیحی درباره سازوکار آن به مردم نمی‌دهد مردم را دچار یأس و سردرگمی می‌کند و خود مردم را از کارگزاران تخریب وضع موجود می‌کند.

وضعیت ایران از نظر ارزش تولید ناخالص داخلی اسمی بر مبنای برابری قدرت خرید در سال ۲۰۱۸ مشابه کشورهای کانادا و عربستان بوده است و هر دو کشور در سال ۲۰۲۳ میلادی در جایگاه پایین‌تری نسبت به ایران قرار خواهند گرفت.



[آینده اقتصاد ایران به روایت بیزینس‌مانیتور]

رقابت عقاب و اژدها در عرصه اقتصاد

فاصله اقتصادی چین و آمریکا با سرعت زیادی کاهش پیدا می‌کند

مونا مشهدی رجبی
دبیر بخش آینده‌پژوهی
منبع: بیزینس‌مانیتور
چرا باید خواند:
رزش تولید ناخالص داخلی کشورها
معیاری برای مقایسه بزرگی اقتصاد و میزان ثروت آنها است. در این گزارش ضمن بررسی بزرگی اقتصاد در سال ۲۰۱۸، وضعیت این رده‌بندی در سال ۲۰۲۳ را نیز ارائه می‌دهیم.

مذکور را خواهد داشت و در سال ۲۰۲۳ میلادی جایگاه ۱۵ را از آن خود می‌کند. ایران یکی از کشورهای شاخص در خاورمیانه است و به دلیل دارا بودن منابع نفتی و ثبات سیاسی به یکی از بانفوذترین اقتصادهای این منطقه تبدیل شده است. این کشور برای تجربه رشد اقتصادی باید به فروش نفت ادامه دهد ولی تحریم‌های اخیر آمریکا فشار زیادی روی شاهراه انتقال نفت ایران وارد کرده است. باید به این نکته توجه داشت که پیش‌بینی‌های صندوق بین‌المللی پول بدون در نظر گرفتن تحریم‌ها انجام شده است.

دو رده‌بندی

طبق گزارش اخیر این مرکز در سال ۲۰۱۸ میلادی کشور رهای آمریکا، چین، ژاپن، آلمان، بریتانیا، فرانسه، هند، ایتالیا، برزیل و کانادا ده اقتصاد بزرگ دنیا در این فهرست بودند. این رده‌بندی بر مبنای بزرگی تولید ناخالص داخلی اسمی انجام شده است. ده اقتصادی که بزرگ‌ترین تولید ناخالص داخلی بر مبنای برابری قدرت خرید را دارند کشورهای چین، آمریکا، هند، ژاپن، آلمان، روسیه، اندونزی، برزیل، بریتانیا و فرانسه هستند. فاصله بین تولید ناخالص اسمی کشورهای فرانسه و بریتانیا و هند بسیار کم است و با توجه به سرعت بالای رشد اقتصادی کشور هند در سال‌های اخیر و برنامه‌ریزی‌هایی که برای تداوم این رشد در سال‌های پیش رو انجام شده است، انتظار می‌رود ظرف یک تا دو سال آینده هند از دو کشور اروپایی پیشی بگیرد و جایگاه پنجم را از آن خود بکند.

بزرگی تولید ناخالص داخلی کشورهای مختلف شاخصی است که هر ساله مورد بررسی و مطالعه قرار می‌گیرد و رده‌بندی بزرگی اقتصاد کشورها بر مبنای تولید ناخالص داخلی انجام می‌شود. صندوق بین‌المللی پول هم هر ساله این شاخص را برای کشورهای مختلف محاسبه می‌کند و در گزارش جدیدش چندین نکته بسیار مهم به چشم می‌خورد. اول اینکه از سال ۲۰۱۴ میلادی تاکنون چین از نظر ارزش تولید ناخالص داخلی بر مبنای برابری قدرت خرید جایگاه اول را در دنیا داشته است. دوم اینکه با توجه به سرعت بالای رشد اقتصادی در کشور چین در سال‌های اخیر و انتظار تداوم این وضعیت در سال‌های پیش رو، فاصله ارزش تولید ناخالص داخلی اسمی آمریکا - جایگاه اول دنیا از نظر ارزش تولید ناخالص داخلی اسمی - و چین که جایگاه دوم را در این فهرست دارد، کاهش پیدا می‌کند. سوم با توجه به سرعت بالای رشد اقتصادی هند در مقایسه با فرانسه و بریتانیا، ظرف دو سال آینده این کشور در رده بزرگ‌ترین اقتصادهای دنیا جایگاه پنجم را می‌گیرد و از این دو کشور صنعتی اروپایی پیشی خواهد گرفت. چهارمین نکته مهم این گزارش مربوط به ایران است. طبق این گزارش جایگاه ایران از نظر ارزش تولید ناخالص داخلی اسمی در فاصله سال‌های ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۳ میلادی هفت پله تنزل پیدا می‌کند و از جایگاه ۲۹ به سال ۲۰۱۸ به ۳۶ در سال ۲۰۲۳ می‌رسد ولی جایگاه این کشور از نظر ارزش تولید ناخالص داخلی بر مبنای برابری قدرت خرید ارتقا پیدا می‌کند و از کشورهای عربستان و کانادا بالاتر می‌رود. ایران در سال ۲۰۱۸ جایگاه هجدهم فهرست

با ۲۴ هزار و ۵۳۷ میلیارد دلار خواهد بود که نسبت به سال ۲۰۱۸ حدود ۴۵۰ هزار میلیارد دلار رشد می‌کند. اما چین شاهد رسیدن ارزش تولید ناخالص داخلی اسمی خود به مرز ۲۱ هزار و ۵۷۴ میلیارد دلار خواهد بود که ۷۵۰ هزار میلیارد دلار بیشتر از تولید ناخالص داخلی اسمی این کشور در سال ۲۰۱۸ است و فاصله‌اش با آمریکا کاهش زیادی پیدا خواهد کرد.

بزرگ‌ترین اقتصادهای دنیا

در سال ۲۰۱۸ میلادی تولید ناخالص داخلی آمریکا برابر با ۲۰ هزار و ۴۱۲ میلیارد دلار بود و ارزش تولید ناخالص داخلی چین برابر با ۱۴ هزار و ۹۲۰ دلار بود. ژاپن سومین اقتصاد بزرگ دنیا است و ارزش تولید ناخالص داخلی در این کشور ۵۱۶۷ میلیارد دلار بود و آلمان که چهارمین اقتصاد این فهرست است ۴ هزار و ۲۱۱ میلیارد دلار بود.

در میان پنجاه اقتصاد بزرگ دنیا کشور پرو جایگاه آخر را دارد. در سال قبل ارزش تولید ناخالص داخلی این کشور برابر با ۲۳۱۵۷ میلیارد دلار بود و سرانه تولید ناخالص داخلی این کشور برابر با ۷ هزار و ۱۹۹ دلار بود. این کشور از نظر سرانه تولید ناخالص داخلی اسمی جایگاه ۸۴ را در دنیا دارد. ویتنام در سال گذشته جایگاه ۴۹ فهرست و رومانی جایگاه ۴۸ را داشت. آمریکا بزرگ‌ترین اقتصاد دنیا بر مبنای تولید ناخالص داخلی اسمی بود در حالی که چین بزرگ‌ترین اقتصاد دنیا بر مبنای برابری قدرت خرید است. در سال ۲۰۱۸ میلادی ارزش تولید ناخالص داخلی اسمی آمریکا ۶۳۲۰ میلیارد دلار بیش از چین بود ولی انتظار می‌رود این فاصله تا سال ۲۰۲۳ میلادی به مرز ۲۹۶۳ میلیارد دلار برسد. آمریکا برای سال‌های طولانی بزرگ‌ترین اقتصاد دنیا بوده است ولی از سال ۲۰۱۴ میلادی چین توانست جایگاه بزرگ‌ترین اقتصاد دنیا بر مبنای برابری قدرت خرید را از آن خود کند و از آمریکا پیشی بگیرد. چین تا سال ۲۰۱۸ همچنان از نظر بزرگی تولید ناخالص داخلی بر مبنای برابری قدرت خرید در سطح بالاتری نسبت به آمریکا قرار دارد و این وضعیت تا سال ۲۰۲۳ میلادی هم ادامه پیدا می‌کند.

در میان ده اقتصاد بزرگ دنیا پایین‌ترین سرانه تولید ناخالص داخلی به کشور هند اختصاص دارد. در سال ۲۰۱۸ میلادی سرانه تولید ناخالص داخلی در هند برابر با ۲۱۳۵ دلار بود و این کشور جایگاه ۱۴۲ را در میان ۲۰۰ کشور مورد مطالعه داشت. چین دومین کشور در میان ده اقتصاد برتر دنیا از نظر کم بودن سرانه تولید ناخالص داخلی بود. سرانه تولید ناخالص چین در سال ۲۰۱۸ برابر با ۱۰ هزار و ۸۸ دلار اعلام شد. آمریکا که در رده‌بندی اقتصادهای بزرگ جایگاه اول را دارد از نظر بزرگی سرانه تولید ناخالص داخلی نهمین کشور دنیا است. در سال گذشته سرانه تولید ناخالص داخلی این کشور برابر با ۶۲ هزار و ۱۵۲ دلار بود. اولین کشور دنیا از نظر بزرگی تولید ناخالص داخلی سرانه در میان ۵۰ اقتصاد بزرگ دنیا قرار ندارد ولی دومین کشور در این رده سوئیس است. این کشور از نظر بزرگی تولید ناخالص داخلی رتبه ۲۰ را دارد و ارزش تولید ناخالص داخلی اسمی آن برابر با ۷۴۱۶۹ میلیارد دلار است ولی سرانه

ده اقتصاد بزرگ دنیا بر مبنای ارزش تولید ناخالص داخلی اسمی در مجموع سازنده ۶۷۰۱ درصد تولید ناخالص داخلی دنیا هستند و ۶۱۵۴ درصد از کل ثروت دنیا را به خود اختصاص داده‌اند. در سال ۲۰۱۸ میلادی ارزش تولید ناخالص داخلی دنیا برابر با ۸۷ هزار و ۵۰۵ میلیارد دلار بود.

در این گزارش پیش‌بینی‌هایی در مورد بزرگی تولید ناخالص داخلی کشورها در سال ۲۰۲۳ میلادی هم ارائه شده است. طبق این گزارش در سال ۲۰۲۳ میلادی ارزش تولید ناخالص داخلی دنیا برابر با ۱۱۴ هزار و ۳۵۳ میلیارد دلار خواهد بود و آمریکا همچنان جایگاه بزرگ‌ترین اقتصاد دنیا را خواهد داشت. در سال ۲۰۲۳ میلادی ارزش تولید ناخالص داخلی آمریکا برابر

نام کشور	GDP در سال ۲۰۱۸	رتبه در سال ۲۰۱۸	GDP در سال ۲۰۲۳	رتبه در سال ۲۰۲۳
روسیه	۱۱	۱۷۱۹۹۰	۱۹۷۴	۱۲
استرالیا	۱۴	۱۵۰۰۲۶	۱۹۵۸	۱۳
ترکیه	۱۸	۹۰۹۸۹	۱۲۲۴	۱۷
عربستان	۱۹	۷۴۱۶۹	۸۶۶	۲۱
ایران	۲۹	۴۱۸۸۸	۴۷۲۳	۳۶
امارات	۳۰	۴۱۱۸۳	۵۱۵	۳۲
مالزی	۳۶	۳۶۴۹۲	۵۶۸	۲۹
پاکستان	۴۱	۳۲۴۷	۴۷۱۴	۳۷
پرو	۵۰	۲۳۱۵۷	۳۱۱۲	۴۹

رتبه در سال ۲۰۱۸	نام کشور	GDP در سال ۲۰۱۸	سهم به اقتصاد دنیا (درصد)	GDP در سال ۲۰۲۳	رتبه در سال ۲۰۲۳
۱	آمریکا	۲۰۴۱۲۸۷	۲۳.۳	۲۴۵۳۷	۱
۲	چین	۱۴۰۹۲۵۱	۱۶.۱	۲۱۵۷۴	۲
۳	ژاپن	۵۱۶۷۰۵	۵.۹	۵۹۶۲	۳
۴	آلمان	۴۲۱۱۶۴	۴.۸۱	۵۲۷۲	۴
۵	بریتانیا	۲۹۳۶۲۹	۳.۳۶	۳۴۷۷	۷
۶	فرانسه	۲۹۲۵۱۰	۳.۳۴	۳۵۸۶	۶
۷	هند	۲۸۴۸۲۳	۳.۲۵	۴۶۶۳	۵
۸	ایتالیا	۲۱۸۱۹۷	۲.۴۹	۲۵۵۴	۹
۹	برزیل	۲۱۳۸۹۲	۲.۴۴	۲۷۱۷	۸
۱۰	کانادا	۱۷۹۸۵۱	۲.۰۶	۲۴۳۴	۱۰
۱۱	روسیه	۱۷۱۹۹	۱.۹۷	۱۹۷۴	۱۲
۱۲	کره جنوبی	۱۶۹۳۲۵	۱.۹۴	۲۱۵۵	۱۱
۱۳	اسپانیا	۱۵۰۶۴۴	۱.۷۲	۱۸۷۵	۱۴
۱۴	استرالیا	۱۵۰۰۲۶	۱.۷۱	۱۹۵۸	۱۳
۱۵	مکزیک	۱۲۱۲۸۳	۱.۳۹	۱۵۸۶	۱۵

توافق اوپک به علاوه یک (توافق کاهش تولید اوپک با روسیه) نقشی کلیدی در بازار نفت داشته است به همین دلیل پابندی به آن اهمیت زیادی دارد. یکی از کشورهایی که احتمال تخطی از این توافق را دارد، عراق است زیرا این کشور به دلیل جذب سرمایه‌های خارجی در سال‌های اخیر، ظرفیت تولید بالایی دارد. از طرف دیگر بحران‌های سال‌های قبل و هزینه بالای مقابله با تروریسم در این کشور باعث شده است تا نیاز زیادی به نقدینگی داشته باشد.

تولید ناخالص داخلی در این کشور برابر با ۸۶ هزار و ۸۳۵ دلار آمریکا اعلام شد و رده دوم را در دنیا دارد. نروژ پنجمین جایگاه و ایرلند ششمین جایگاه را از نظر بزرگی سرانه تولید ناخالص داخلی دارد.

سهم در اقتصاد دنیا

هر کشوری که سهم بیشتری در اقتصاد دنیا داشته باشد، می‌تواند در تعاملات اقتصادی و سیاسی در جهان هم تاثیر بزرگ‌تری داشته باشد. در سال گذشته آمریکا بالاترین سهم را در تولید ناخالص داخلی دنیا داشت و این جایگاه برای بالغ بر دو دهه در اختیار این کشور آمریکای شمالی بود. در تمامی این سال‌ها آمریکا به عنوان بزرگ‌ترین اقتصاد دنیا در سیاست‌گذاری‌های جهان نفوذ زیادی داشت و ملی با روی کار آمدن ترامپ در آمریکا و تغییر موازنه‌های اقتصادی طی دو سال اخیر به نظر می‌رسد اقتدار اقتصادی آن هم در حال تزلزل است. طبق گزارش صندوق بین‌المللی پول این کشور واقع در آمریکای شمالی به تنهایی سازنده ۲۳.۳ درصد تولید ناخالص داخلی دنیا بود. چین در این رده‌بندی جایگاه دوم را داشت و ۱۶.۱ درصد از اقتصاد دنیا را ساخت. سهم دیگر کشورها از تولید ناخالص داخلی دنیا کمتر از ۶ درصد گزارش شده است. ایران در این رده‌بندی بیست و نهمین اقتصاد دنیا است و سهم اقتصاد این کشور کمتر از ۰.۵ درصد اقتصاد جهان است. سهم اقتصادهای کانادا، روسیه، کره جنوبی، اسپانیا، استرالیا، مکزیک، اندونزی، هلند و ترکیه بین ۱ تا ۲ درصد تولید ناخالص داخلی دنیا است.

ایران کجای فهرست است؟

طبق این گزارش در سال ۲۰۱۸ میلادی ایران بیست و نهمین اقتصاد بزرگ دنیا بر مبنای تولید ناخالص داخلی اسمی بود. ارزش تولید ناخالص داخلی اسمی این کشور در سال ۲۰۱۸ برابر با ۴۱۸.۸۸ میلیارد دلار اعلام شد که مشابه کشورهای امارات و نروژ است ولی سرانه تولید ناخالص داخلی این کشور با دو کشور نام‌برده فاصله زیادی دارد. سرانه تولید ناخالص داخلی اسمی ایران در سال ۲۰۱۸ برابر با ۵۰۸۶ دلار اعلام شد و این کشور در رده‌بندی کشورهای دنیا از نظر بزرگی سرانه تولید ناخالص داخلی اسمی جایگاه ۱۰۲ در میان ۲۰۰ کشور را داشت. از طرف دیگر سرانه تولید ناخالص داخلی نروژ در این سال برابر با ۸۲ هزار و ۷۱۱ دلار بود و این کشور در رده‌بندی جهانی جایگاه ۵ را داشت و سرانه تولید ناخالص داخلی امارات برابر با ۳۹ هزار و ۴۸۴ دلار بود و در رده‌بندی جهانی جایگاه ۲۶ را از آن خود کرد.

در سال ۲۰۲۳ میلادی ارزش تولید ناخالص داخلی اسمی ایران برابر با ۴۷۲.۳ میلیارد دلار خواهد بود و این کشور با هفت پله کاهش رتبه نیست به سال ۲۰۱۸، جایگاه سی و ششم را در دنیا از آن خود می‌کند. در این سال امارات جایگاه سی و دوم را در اقتصاد دنیا کسب می‌کند و ارزش تولید ناخالص داخلی‌اش از ۴۱۱.۸۳ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۸ به ۵۱۵.۴ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۳ می‌رسد.

ارزش تولید ناخالص داخلی ایران بر مبنای برابری قدرت خرید در سال ۲۰۱۸ برابر با ۱۷۴۹ میلیارد دلار بود و انتظار می‌رود تا سال ۲۰۲۳ به مرز ۲۳۵۶ میلیارد دلار برسد. در سال گذشته ایران هجدهمین اقتصاد دنیا در این رده‌بندی بود ولی در سال ۲۰۲۳ میلادی به جایگاه پانزدهم دنیا خواهد رسید. وضعیت ایران از نظر ارزش تولید ناخالص داخلی اسمی بر مبنای برابری قدرت خرید در سال ۲۰۱۸ مشابه کشورهای کانادا و عربستان بوده است و هر دو کشور در سال ۲۰۲۳ میلادی در جایگاه پایین‌تری نسبت به ایران قرار خواهند گرفت. ■

بزرگ‌ترین اقتصادهای دنیا بر مبنای برابری قدرت خرید (میلیارد دلار)					
رتبه در سال ۲۰۲۳	GDP در سال ۲۰۲۳	سهم به اقتصاد دنیا (درصد)	GDP در سال ۲۰۱۸	نام کشور	رتبه در سال ۲۰۱۸
۱	۳۷۰۶۷	۱۸.۷	۲۵۲۳۸.۵۶	چین	۱
۲	۲۴۵۳۷	۱۵.۱	۲۰۴۱۲.۸۷	آمریکا	۲
۳	۱۶۷۸۵	۷.۶۹	۱۰۳۸۵.۴۳	هند	۳
۴	۶۳۵۸	۴.۱۶	۵۶۱۹.۴۹	ژاپن	۴
۵	۵۱۷۱	۳.۲۴	۴۳۷۳.۹۵	آلمان	۵
۶	۴۹۳۳	۳.۰۹	۴۱۶۸.۸۸	روسیه	۶
۷	۵۰۳۳	۲.۵۹	۳۴۹۲.۲۱	اندونزی	۷
۸	۴۱۶۸	۲.۵۱	۳۳۸۸.۹۶	برزیل	۸
۹	۳۵۹۸	۲.۲۴	۳۰۲۸.۵۷	بریتانیا	۹
۱۰	۳۵۴۴	۲.۱۹	۲۹۶۰.۲۵	فرانسه	۱۰

سرانه تولید ناخالص داخلی بزرگ‌ترین اقتصادهای دنیا			
رتبه از نظر سرانه GDP	کشور	سرانه GDP اسمی (میلیون دلار)	موقعیت جغرافیایی
۹	آمریکا	۶۲۱۵۲	آمریکای شمالی
۷۲	چین	۱۰۰۸۸	آسیا
۲۵	ژاپن	۴۰۸۴۹	آسیا
۱۷	آلمان	۵۰۸۴۲	اروپا
۲۳	بریتانیا	۴۴۱۷۷	اروپا
۲۱	فرانسه	۴۴۹۳۴	اروپا
۱۴۲	هند	۲۱۳۵	آسیا
۲۷	ایتالیا	۳۵۹۱۴	اروپا
۷۱	برزیل	۱۰۲۲۴	آمریکای جنوبی
۲۰	کانادا	۴۸۴۶۶	آمریکای شمالی
۶۵	روسیه	۱۱۹۴۷	اروپا
۲۹	کره جنوبی	۳۲۵۵۹	آسیا
۳۱	اسپانیا	۳۲۵۵۹	اروپا
۱۱	استرالیا	۵۹۶۵۵	اقیانوسیه
۷۴	مکزیک	۹۷۲۳	آمریکای شمالی

ایران در رده‌بندی
کشورهای دنیا از نظر
شاخص کیفیت زندگی
وضعیتی شبیه کشورهای
تانزانیا، زامبیا، ترکیه
و اندونزی دارد ولی از
کشورهای هند و الجزایر
و پاکستان در وضعیت
بهتری قرار گرفته است.



[آینده زندگی]

کیفیت زندگی در ایران، مشابه ترکیه و اندونزی

جایگاه ایران در شاخص کیفیت زندگی جهانی کجاست؟

سایت ورلد دیتا در گزارش اخیر خود ۱۷۴ کشور دنیا را از نظر کیفیت زندگی مورد ارزیابی قرار داده است و استرالیا را به عنوان کشوری که بالاترین کیفیت زندگی را دارد انتخاب کرد. شاخص کیفیت زندگی که برای استرالیا معرفی شد برابر با ۷۹ بود و این کشور توانست در صدر فهرست قرار بگیرد. اما قبل از اینکه در مورد برترین کشورهای دنیا از نظر شاخص کیفیت زندگی صحبت کنیم بهتر است در مورد نحوه تهیه این شاخص و فاکتورهای سازنده آن اطلاعاتی ارائه دهیم. برای تعیین شاخص کیفیت زندگی و رتبه‌بندی کشورها بر مبنای این شاخص ۷ فاکتور در نظر گرفته شده است. برای هر شاخص عددی بین صفر تا صد در نظر گرفته شده است و براینده آنها سازنده شاخص کیفیت زندگی است. البته در هر شاخص هم فاکتورهای مختلفی لحاظ شده است که در این جا هر یک را به صورت خلاصه تشریح می‌کنیم.

بارها شنیده‌ایم که کیفیت زندگی اهمیت بیشتری نسبت به کمیت آن دارد اما در مورد نحوه ارزیابی کیفیت زندگی در گزارش‌ها اطلاعاتی داده نشده است. بدون شک برخورداری از ثبات و امنیت سیاسی و اقتصادی در کنار مهیا بودن تجهیزات و امکانات بهداشتی و درمانی و آموزشی از کلیدی‌ترین مسائل در ارتقای کیفیت زندگی است. از طرف دیگر وضعیت آب و هوایی هم عامل بسیار با اهمیتی است زیرا در کشورهایی که سطح آلاینده‌ها در هوا بالا است یا در کشورهای بسیار سرد از قبیل کانادا، امکان استفاده از امکانات موجود در کشور کمتر می‌شود. در این کشورها مردم ساعات طولانی از روز را در خانه یا محیط‌های بسته هستند و زمان محدودی برای حضور در فضای بیرون خانه در اختیار دارند. وضعیت آب و هوایی هم تاثیر زیادی در کیفیت زندگی مردم در یک شهر یا کشور دارد.

مونا مشهدی رجبی

دبیر بخش آینده‌پژوهی

منبع: world data

چرا باید خواند:

شاخص کیفیت

زندگی تصویری از

شرایط زندگی مردم

در کشورهای مختلف

را نشان می‌دهد و به

همین دلیل مطالعه آن

اهمیت دارد.

ایران در رده‌بندی کشورهای دنیا از نظر شاخص کیفیت زندگی جایگاه ۱۱۱ را به خود اختصاص داده است. شاخص کیفیت زندگی در ایران برابر با ۴۷ اعلام شده است و این کشور در میانه فهرست جای دارد.

شاخص کیفیت زندگی در کشورهای منتخب		
رتبه	کشور	شاخص
۱۹	کره جنوبی	۷۲
۲۲	امارات	۷۱
۳۱	امریکا	۶۸
۳۹	فرانسه	۶۷
۴۸	بریتانیا	۶۴
۵۸	مالزی	۶۱
۸۴	چین	۵۵
۹۶	آفریقای جنوبی	۵۲
۱۰۱	روسیه	۵۰
۱۱۱	ایران	۴۷
۱۱۲	ترکیه	۴۷
۱۲۰	هند	۴۵
۱۴۶	پاکستان	۳۸
۱۵۵	ونزوئلا	۳۴
۱۵۷	سوریه	۳۳
۱۵۸	عراق	۳۳
۱۶۶	نیجریه	۲۹
۱۶۷	یمن	۲۸
۱۶۸	افغانستان	۲۸

ثبات اقتصادی و سیاسی

یکی از این شاخص‌ها ثبات اقتصادی و سیاسی است که دربرگیرنده عوامل تاثیرگذار در ثبات میان‌مدت و بلندمدت در یک کشور است. در بخش ثبات سیاسی به فاکتورهایی از جمله قدرت دولت در اداره کشور و ساختار سیاسی توجه شده است و در عرصه ثبات اقتصادی ثبات در نرخ تورم اهمیت دارد. در این مطالعه نرخ تورم ایده‌آل برابر با ۰ درصد در نظر گرفته شده است که یک نرخ فرضی است ولی هرچه نرخ تورم در کشورها بالاتر از این مرز صفر باشد، از نظر ثبات اقتصادی در سطح پایین‌تری قرار می‌گیرند. از فاکتورهای تاثیرگذار دیگر می‌توان به سطح بدهی دولتی و میزان کسری بودجه اشاره کرد. در این گزارش بودجه متوازن یا مازاد بودجه دولتی یک فاکتور مثبت و اثرگذار در اقتصاد کشور در نظر گرفته شده است. نرخ بیکاری هم فاکتور مهمی در ثبات اقتصادی کشورها است زیرا نرخ بالای بیکاری باعث افزایش هزینه‌های تامین اجتماعی دولت می‌شود و بالا بودن نرخ بیکاری برای دوره طولانی مدت می‌تواند ساختار بازار کار و بهره‌وری اقتصاد را تحت تاثیر قرار دهد.

سیستم قانونی و حقوق شهروندی

توجه به حقوق شهروندی و اجرای قوانینی که توسط یک سیستم اصولی تدوین شده است از مهم‌ترین فاکتورهای کیفیت زندگی است. در نگاه اول شاید تصور شود که کشوری که قوانین خوبی در آن وجود دارد جای مناسبی برای زندگی است ولی واقعیت این است که باید ساختار اجرایی کشور به گونه‌ای باشد که این قوانین در کشور اجرا شود. کارکرد دولت در کشور و توانمندی سیستم قضایی برای پیگیری آن اهمیت زیادی دارد. از فاکتورهای مهمی که در این بخش لحاظ شده است می‌توان به حکومت قانون در کشور و کیفیت نظام قانون گذاری اشاره کرد. از طرف دیگر فاکتورهای دیگری از قبیل مشارکت دموکراتیک مردم در انتخابات‌های مهم کشوری و تلاش دولت برای مبارزه با فساد اقتصادی هم در این شاخص اثرگذار است.

کیفیت خدمات رسانی در زمینه بهداشت و درمان

مهم‌ترین عاملی که در ساخت این فاکتور اهمیت دارد متوسط امید به زندگی است که بازتابی از داشتن رژیم غذایی سالم و فعالیت بدنی است. به علاوه شمار پزشکان در یک کشور به ازای جمعیت ساکن در کشور هم فاکتور مهمی است. همچنین شمار تخت‌های بیمارستانی در محاسبه شاخص اهمیت زیادی دارد.

امنیت

امنیت یک فاکتور بسیار کلیدی است. اگر کشوری دارای شرایط اقتصادی ایده‌آل باشد و از زیبایی‌های طبیعی هم برخوردار باشد ولی نتواند امنیت شهروندانش را تامین کند، کسی آن کشور را برای زندگی انتخاب نمی‌کند. مهم‌ترین فاکتور در این بخش نرخ قتل در کشور است به علاوه مجموع شمار حوادث و تعداد افرادی که در جریان حوادث مختلف جان خود را از دست می‌دهند یا زخمی می‌شوند هم در این فاکتور سهم دارند.

آب و هوا

برای اغلب مردم آب و هوای مطبوع یکی از مهم‌ترین فاکتورها در انتخاب کشوری برای سکونت است. در ارزیابی‌ها وضعیت مطلوب آب و هوایی برای زندگی حداکثر دمای ۲۵ درجه سانتی‌گراد و حداکثر میزان رطوبت ۵۵ درصد است. در این کشورها باید حداکثر ۸ روز در هر ماه بارندگی وجود داشته باشد و هرچه ساعات تابش آفتاب بالاتر باشد به عنوان یک وضعیت مطلوب‌تر برای زندگی قلمداد شده است. این شرایط آب و هوایی در بسیاری از کشورهای صنعتی وجود ندارد و به همین دلیل این کشورها از قبیل کانادا در فهرست کشورهای دارای کیفیت مطلوب برای زندگی نتوانستند ده جایگاه اول را از آن خود بکنند.

هزینه‌های زندگی

بدون شک تامین هزینه‌های زندگی فاکتوری بسیار مهم در برخورداری از کیفیت بالای زندگی است. مهم‌ترین فاکتور در این زمینه متوسط هزینه‌های زندگی است که هر دولتی در سال ارائه می‌دهد. از طرف دیگر متوسط درآمد در کشور هم باید در نظر گرفته شود زیرا هزینه‌ها اگر متناسب با سطح درآمد باشد می‌تواند زمینه‌ساز برخورداری از کیفیت مطلوب زندگی شود. نرخ مالیات بر درآمد و مصرف هم در هر کشور فاکتوری بسیار مهم و سازنده است.

در سال ۲۰۱۸ ایران توانسته است شاخص ۸۲ را در بخش ثبات و امنیت سیاسی و اقتصادی از آن خود بکند و از نظر وضعیت آب و هوایی شاخص ۶۳ را به خود اختصاص داد

محبوبیت



محبوبیت یک کشور هم به عنوان یک فاکتور در نظر گرفته شده است و برای ارزیابی میزان محبوبیت از شما توریست‌هایی که به کشور می‌آیند و شمار افرادی که برای مهاجرت یا پناهندگی آن کشور را انتخاب می‌کنند استفاده شده است. با وجود اینکه این فاکتور در شاخص کلی نقش دارد ولی وزن آن کمتر از دیگر فاکتورها است.

وزن هر فاکتور در شاخص کیفیت زندگی

وزن هر یک از فاکتورها در شاخص کیفیت زندگی متفاوت است زیرا تاثیر آنها در ارزیابی مردم از کیفیت زندگی شان متفاوت است. طبق این گزارش کمترین وزن به شاخص محبوبیت تعلق گرفته است که برابر با ۸ درصد است ولی شاخص‌های حقوق شهروندی، امنیت، خدمات بهداشتی و درمانی و هزینه‌های زندگی هریک وزنی معادل ۱۶ درصد در شاخص کلی دارند و وزن شاخص آب و هوا و ثبات سیاسی و اقتصادی هریک برابر با ۱۴ درصد است.

وزن هر فاکتور در شاخص کیفیت زندگی	
شاخص	وزن (درصد)
ثبات	۱۴
حقوق شهروندی	۱۶
خدمات بهداشتی و پزشکی	۱۶
امنیت	۱۶
آب و هوا	۱۴
هزینه‌های زندگی	۱۶
محبوبیت	۸

کشورهای برتر فهرست

بر طبق این گزارش در سال ۲۰۱۸ استرالیا به عنوان کشوری که بالاترین کیفیت زندگی را داشت انتخاب شد. شاخص کیفیت زندگی در استرالیا برابر با ۷۹ بود ولی در میان هفت شاخص سازنده شاخص اصلی، حقوق شهروندی بالاترین سطح را داشت و هزینه‌های زندگی پایین‌ترین شاخص را به خود اختصاص داد و برابر با ۲۵ بود. این شاخص نشان می‌دهد که در این کشور هزینه‌های زندگی بسیار بالا است ولی بالا بودن شاخص‌های دیگر باعث شده است تا تاثیر منفی این شاخص از بین برود.

دومین کشور این فهرست ماکائو است که شاخص کیفیت زندگی در این کشور مشابه استرالیا و برابر با ۷۹ است. برای کشور ماکائو امنیت بالاترین شاخص یعنی ۱۰۰ را دارد و آب و هوا پایین‌ترین شاخص را به خود اختصاص داده است که برابر با ۴۹ است.

کشورهای پرتغال و سوئیس و هنگ‌کنگ در این رده‌بندی جایگاه سوم تا پنجم را دارند. در هر سه کشور بالاترین شاخص به امنیت اختصاص دارد که برابر با ۱۰۰ است ولی در کشورهای پرتغال و هنگ‌کنگ پایین‌ترین شاخص، شاخص هزینه‌های زندگی است که برای دو کشور مذکور به ترتیب برابر با ۴۷ و ۴۴ است. در کشور سوئیس پایین‌ترین شاخص به آب و هوا اختصاص دارد که برابر با ۲۵ است. سوئیس در بسیاری از رده‌بندی‌ها به عنوان یکی از مرفه‌ترین کشورهای دنیا معرفی شده است و حتی در میان بهترین کشورها برای سکونت هم اعلام شده است ولی به دلیل سرمای زیاد هوا و سطح بالای بارش‌ها در فصل سرما شاخص آب و هوایی بسیار پایینی دارد.

در فهرست برترین کشورهای دنیا از نظر شاخص کیفیت زندگی کشورهای مالت، اتریش، ژاپن، سنگاپور و آلمان در جایگاه ششم تا دهم قرار گرفته‌اند و قبرس و هلند و کانادا به ترتیب جایگاه یازده تا سیزده را دارند. شاخص کیفیت زندگی در کانادا که در سال‌های اخیر یکی از مقاصد اصلی مهاجران در دنیا بوده است برابر با ۷۴ برآورد شده است و اصلی‌ترین دلیل افت شاخص در این کشور وضعیت نامساعد آب و هوا

بر طبق این گزارش در سال ۲۰۱۸ استرالیا به عنوان کشوری که بالاترین کیفیت زندگی را داشت انتخاب شد. شاخص کیفیت زندگی در استرالیا برابر با ۷۹ بود ولی در میان هفت شاخص سازنده شاخص اصلی، حقوق شهروندی بالاترین سطح را داشت و هزینه‌های زندگی پایین‌ترین شاخص را به خود اختصاص داد و برابر با ۲۵ بود

برترین کشورها از نظر شاخص کیفیت زندگی

رتبه	کشور	ثبات	حقوق شهروندی	بهداشت و درمان	امنیت	آب و هوا	هزینه‌های زندگی	محبوبیت	شاخص کیفیت زندگی
۱	استرالیا	۸۵	۱۰۰	۸۸	۹۷	۹۰	۲۵	۶۶	۷۹
۲	ماکائو	۹۹	۷۰	۸۱	۱۰۰	۴۹	۶۸	۹۰	۷۹
۳	پرتغال	۸۱	۸۵	۸۵	۱۰۰	۷۰	۴۷	۷۳	۷۸
۴	سوئیس	۹۷	۱۰۰	۹۴	۱۰۰	۲۵	۴۷	۶۷	۷۷
۵	هنگ‌کنگ	۸۹	۹۴	۷۷	۱۰۰	۵۸	۴۴	۶۸	۷۶
۶	مالت	۹۰	۸۴	۹۳	۹۹	۷۸	۳۶	۳۳	۷۶
۷	اتریش	۸۴	۱۰۰	۹۸	۱۰۰	۲۶	۳۴	۹۶	۷۶
۸	ژاپن	۹۰	۹۸	۹۱	۹۹	۵۲	۲۴	۷۲	۷۵
۹	سنگاپور	۹۲	۸۹	۷۱	۱۰۰	۴۱	۴۹	۹۱	۷۵
۱۰	آلمان	۸۱	۱۰۰	۹۷	۹۳	۲۱	۴۴	۸۷	۷۵
۱۱	قبرس	۷۰	۸۰	۷۶	۹۸	۷۷	۵۵	۴۸	۷۴
۱۲	هلند	۸۶	۱۰۰	۹۰	۱۰۰	۲۰	۳۸	۸۲	۷۴
۱۳	کانادا	۸۹	۱۰۰	۷۶	۹۵	۳۱	۴۰	۸۵	۷۴

در میان ۱۷۴ کشور مورد مطالعه کشور افریقای مرکزی پایین‌ترین شاخص را به خود اختصاص داده است. در سال ۲۰۱۸ شاخص کیفیت زندگی در این کشور برابر با ۱۶ محاسبه شده است. شاخص محبوبیت این کشور در دنیا برابر با صفر است و لی از نظر آب و هوایی وضعیت نسبتاً مساعدتری دارد و شاخص ۵۲ را به خود اختصاص داده است.

در اغلب کشورهای
انتخابی فهرست
سطح ثبات و امنیت
اقتصادی و سیاسی
بسیار پایین است و
شمار زیادی از این
کشورها یادگیری
داخلی دارند یا در
سال‌های اخیر
جنگ را تجربه
کرده‌اند. این بحران
باعث شده است تا
توان سرمایه‌گذاری
در بخش‌های
زیرساختی را
نداشته باشند

گزارش آمده است دلیل تخصیص شاخص ۶۳ به وضعیت آب و هوایی ایران سطح بالای آلاینده‌ها در اغلب شهرهای بزرگ این کشور است. ایران دارای شرایط آب و هوایی ایده‌آلی برای زندگی است ولی در شرایط فعلی که سطح آلاینده‌ها در بسیاری از شهرهای بزرگ و صنعتی بالا است، شاخص کیفیت آب و هوای این کشور تنزل یافته است. ایران در این رده‌بندی وضعیتی شبیه کشورهای تانزانیا، زامبیا، ترکیه و اندونزی دارد ولی از کشورهای هند و الجزایر و پاکستان در وضعیت بهتری قرار گرفته است.

کشورهای انتخابی فهرست

در میان ۱۷۴ کشور مورد مطالعه کشور افریقای مرکزی پایین‌ترین شاخص را به خود اختصاص داده است. در سال ۲۰۱۸ میلادی شاخص کیفیت زندگی در این کشور برابر با ۱۶ محاسبه شده است. شاخص محبوبیت این کشور در دنیا برابر با صفر است ولی از نظر آب و هوایی وضعیت نسبتاً مساعدتری دارد و شاخص ۵۲ را به خود اختصاص داده است. کشور چاد شاخص ۲۰ را به خود اختصاص داده است و کشورهای کنگو، مالی، سودان، کامرون، افغانستان و یمن به ترتیب جایگاه ۱۷۳ تا ۱۶۷ را دارند.

شاخص کیفیت زندگی برای کشور عراق برابر با ۳۳ است و این کشور جایگاه ۱۵۸ دنیا را دارد و سوریه هم در یک جایگاه بالاتر از عراق، شاخصی مشابه را به خود اختصاص داده است. ونزوئلا در این رده‌بندی جایگاه ۱۵۵ را دارد. شاخص کیفیت زندگی در کشور پاکستان برابر با ۳۸ است و این کشور در جایگاه ۱۴۶ دنیا قرار گرفته است.

در اغلب کشورهای انتخابی فهرست سطح ثبات و امنیت اقتصادی و سیاسی بسیار پایین است و شمار زیادی از این کشورها یا درگیری داخلی دارند یا در سال‌های اخیر جنگ را تجربه کرده‌اند. این بحران باعث شده است تا توان سرمایه‌گذاری در بخش‌های زیرساختی را نداشته باشند و مردم از نظر سطح رفاه و بهداشت و آموزش در وضعیت نامساعدی قرار داشته باشند.

است. شاخص آب و هوا در این کشور برابر با ۲۰ محاسبه شده است که دلیل آن سرمای زیاد هوا و سطح بالای رطوبت و وزش باد در اکثر روزهای سال است.

بر مبنای این رده‌بندی شاخص کیفیت زندگی در کشور کره جنوبی برابر با ۷۲ است و این کشور در میان ۱۷۴ کشور مورد مطالعه جایگاه ۱۹ را دارد. امارات اولین کشور خاورمیانه در این فهرست است و شاخص کیفیت زندگی در این کشور برابر با ۷۱ محاسبه شده است. امارات در میان ۱۷۴ کشور مورد مطالعه جایگاه ۲۲ را از آن خود کرده است. کمترین شاخص برای کشور امارات برابر با ۵۷ است و به آب و هوا اختصاص دارد و بالاترین شاخص مربوط به بخش امنیت است که معادل ۹۹ گزارش شده است.

امریکا در این رده‌بندی جایگاه ۳۱ را از آن خود کرده است و شاخص کیفیت زندگی در این کشور برابر با ۶۸ برآورد شده است در حالی که کشور قطر جایگاه ۴۶، عمان جایگاه ۵۰ و بحرین جایگاه ۵۲ را دارد. در این رده‌بندی عربستان سعودی به عنوان شصت و سومین کشور انتخاب شد و شاخص کیفیت زندگی در این کشور برابر با ۵۹ بود. از دیگر کشورهای این فهرست می‌توان به چین اشاره کرد که جایگاه ۸۴ را در میان ۱۷۴ کشور به خود اختصاص داده است. شاخص کیفیت زندگی برای چین برابر با ۵۵ است در حالی که روسیه در جایگاه ۱۰۱ این فهرست قرار گرفته است و شاخص مرتبط با این کشور برابر با ۵۰ است.

جایگاه ایران در فهرست

ایران در رده بندی کشورهای دنیا از نظر شاخص کیفیت زندگی جایگاه ۱۱۱ را به خود اختصاص داده است. شاخص کیفیت زندگی در ایران برابر با ۴۷ اعلام شده است و این کشور در میانه فهرست جای دارد. بالاترین شاخص برای ایران مربوط به ثبات و امنیت سیاسی و اقتصادی است. در سال ۲۰۱۸ میلادی ایران توانسته است شاخص ۸۲ را در بخش ثبات و امنیت سیاسی و اقتصادی از آن خود بکند و از نظر وضعیت آب و هوایی شاخص ۶۳ را به خود اختصاص داد. در این

کشورهای انتخابی فهرست شاخص کیفیت زندگی

رتبه	کشور	ثبات	حقوق شهروندی	بهداشت و درمان	امنیت	آب و هوا	هزینه های زندگی	محبوبیت	شاخص کیفیت زندگی
۱۷۴	افریقای مرکزی	۱۳	۴	۲	۲	۵۲	۳۳	۰	۱۶
۱۷۳	چاد	۲۸	۰	۰	۵۱	۴۸	۰	۱۳	۲۰
۱۷۲	کنگو	۳۰	۰	۱	۱۲	۴۹	۳۵	۲۲	۲۱
۱۷۱	مالی	۳۱	۲۵	۰	۱۹	۴۴	۳۰	۱۱	۲۳
۱۷۰	سودان	۱۳	۰	۳۰	۳۰	۴۵	۴۱	۱۵	۲۶
۱۶۹	کامرون	۴۱	۹	۳	۳۴	۵۵	۲۴	۲۹	۲۷
۱۶۸	افغانستان	۲۴	۳	۸	۳۱	۶۲	۳۳	۴۷	۲۸
۱۶۷	یمن	۹	۰	۱۲	۳۰	۶۹	۵۲	۲۶	۲۸
۱۶۶	نیجریه	۱۹	۱۷	۲	۲۲	۵۴	۶۱	۳۱	۲۹
۱۶۵	آنگولا	۳۲	۴	۴	۷۱	۵۷	۱۲	۲۶	۲۹
۱۶۴	نیجر	۳۷	۲۴	۰	۶۰	۴۰	۱۸	۲۵	۲۹
۱۶۳	موزامبیک	۸	۱۷	۰	۷۸	۷۵	۱۶	۲۰	۳۱
۱۶۲	اریتره	۳۳	۰	۱۱	۸۱	۸۴	۰	۰	۳۱

نیمه اول امسال رشد اقتصادی کشور مثبت بود و در نیمه دوم سال منفی شد. در بهترین حالت شاید رشد اقتصادی کشور در سال آینده شبیه نیمه دوم سال جاری باشد.

[آینده رشد اقتصادی]

بازگشت به رکود

برآورد رشد منفی برای اقتصاد ایران

گزارش ۹۷

سقوط به زیر صفر



هادی حق شناس

اقتصاددان

قطعا میزان رشد اقتصادی در سال ۹۸ بهتر از امسال نخواهد بود. علت این موضوع نیز به کاهش صادرات نفت بازمی گردد. بخش عمده رشد اقتصادی ایران متاثر از نفت است و سال آینده وضعیت فروش نفت ما چندان امیدبخش نیست. در سه ماهه اول امسال روزانه ۲ میلیون و ۷۰۰ هزار بشکه می فروختیم، این میزان تا آخر سال ۹۷ به یک تا یک و نیم میلیون بشکه در روز رسید. قطعاً سال آینده میزان فروش نفت از این کمتر خواهد بود. تنها امیدمان برای سال آینده این است که بخش کشاورزی پررونق باشد، چرا که سال آبی خوبی را شروع کردیم. از آن طرف امید می رود در بخش ساختمان هم رونقی به وجود آید. اگر این دو حوزه کمی رونق بگیرند شاید بتوانند رشد اقتصادی منفی در حوزه های نفت و صنعت را جبران کنند. سال آینده رشد اقتصادی داریم، اما نه به اندازه رشد اقتصادی ابتدای سال ۹۷. نیمه اول امسال رشد اقتصادی کشور مثبت بود و در نیمه دوم سال منفی شد. در بهترین حالت شاید رشد اقتصادی کشور در سال آینده شبیه نیمه دوم سال جاری باشد. در هر حالت رشد اقتصادی منفی خواهد بود.



اعداد سال

۰,۴

درصد

رشد اقتصاد در نیمه اول ۹۷

-۴,۵

درصد

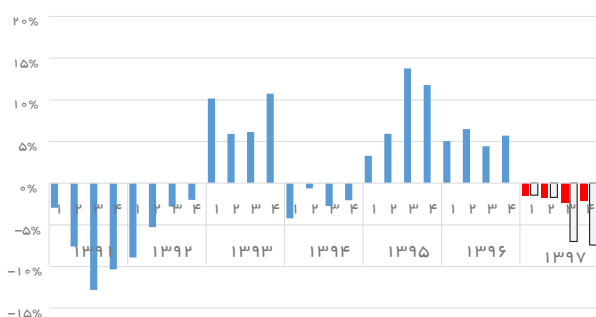
پیش بینی مرکز پژوهش های
مجلس از رشد اقتصاد در
سال ۹۸

۱۱

درصد

پیش بینی صندوق بین المللی پول از
رشد اقتصادی ایران در سال ۹۷

رشد فصلی بخش صنعت تا سال ۱۳۹۶ و سناریوهای رشد بخش صنعت در سال ۱۳۹۷



رشد اقتصاد ایران در نیمه اول سال ۹۷ به زحمت بالای صفر ایستاد اما در پایان سال ۹۷ آمیدی به مقاومت این شاخص وجود ندارد. پس از دو سال رشد قابل توجه در تولید ناخالص داخلی بار دیگر اقتصاد ایران درگیر رکود شد تا شاخص رشد اقتصاد به عنوان اصلی ترین شاخص نشان دهنده وضعیت اقتصادی به زیر صفر تنزل کند. رشد ۱۲,۵ درصدی اقتصاد در سال ۱۳۹۵ و رشد بالای ۳ درصدی در سال ۱۳۹۶ شرایط را برای تداوم رشد تولید ناخالص داخلی در نیمه دوم دهه ۹۰ فراهم ساخته بود اما به یکباره سایه تحریم بر سر اقتصاد ایران سنگینی کرد تا برای دومین بار در دهه ۹۰، اقتصاد ایران با فشار تحریم های دشوار مواجه شود. رشد اقتصاد ایران به واسطه همین فشارها تحت تاثیر قرار گرفت. چشم انداز سرمایه گذاری خارجی و همکاری های بین المللی از بین رفت و رشد چشم گیر بهای ارز، فعالیت های تولیدی را به چالش کشید تا تولید ناخالص داخلی کشور با افت مواجه شود.

وزارت امور اقتصادی و دارایی در گزارشی در مورد عملکرد ۹ ماهه اقتصاد کشور در سال ۹۷ آورده که رشد اقتصادی ایران در ۹ ماه امسال وضعیت مناسبی نداشته است. به طوری که رشد تابستان منفی بوده و رشد بهار فاصله زیادی با هدف گذاری متوسط رشد در برنامه ششم توسعه یعنی رشد ۸ درصدی دارد. پیش بینی نهادهای بین المللی نیز حاکی از استمرار کاهش رشد اقتصادی ایران در ادامه سال و منفی شدن رشد اقتصادی کل سال ۱۳۹۷ دارد. نتایج به دست آمده نشان می دهد که رشد اقتصادی سال ۱۳۹۷ با لحاظ نرخ رشد ۰,۴ درصدی شش ماهه سال، می تواند در بازه منفی ۱,۱ تا منفی ۲,۵ درصد نوسان داشته باشد. طبق گزارش مرکز پژوهش های مجلس نیز رشد اقتصادی امسال در سناریوی خوش بینانه منفی ۲,۶ و در سناریوی بدبینانه منفی ۵,۵ خواهد بود. این برآوردها نشان می دهد که اقتصاد ایران در سال ۹۷ وارد دوره رکود شده و با توجه به پیش بینی تورم بالای ۲۵ درصد در سال ۹۷ به رکود تورمی دچار شده است. همان طور که در سال ۱۳۹۵ رشد اقتصاد ایران با توجه به جهش صادرات نفت به رکورد ۱۲,۵ درصد رسید، در سال ۱۳۹۷ نیز با کاهش صادرات طلای سیاه، عملاً تولید ناخالص داخلی از ناحیه نفت با کاهش مواجه شده است هر چند که بخش صنعت نیز شرایط ناخوشایندی را تجربه می کند و احتمالاً نرخ رشد این بخش نیز در محدوده صفر قرار بگیرد.

پیش بینی ۹۸

رکود بازمی گردد؟

کاهش قدرت خرید به واسطه افت ارزش پول ملی یکی از چالش های اقتصاد ایران در سال ۹۸ خواهد بود چرا که به واسطه این اتفاق، تقاضا کاهش خواهد یافت و تولید داخلی نیز از آن متاثر می شود مگر آنکه تولیدات داخلی امکان صادرات را پیدا کنند و از این طریق کاهش تقاضای داخلی را پوشش دهند. در این شرایط مرکز پژوهش های مجلس در دو سناریوی مختلف رشد اقتصادی سال ۱۳۹۸ را پیش بینی کرده است که در خوش بینانه ترین حالت رشد اقتصاد منفی ۴,۵ درصد و در بدبینانه ترین حالت رشد اقتصاد منفی ۵,۵ درصد خواهد بود. بانک جهانی اعلام کرده است که اقتصاد ایران در حالی در سال ۲۰۱۸ معادل ۱,۵ درصد کوچک شد که در سال ۲۰۱۷ به میزان ۱,۸ درصد و در سال ۲۰۱۶ به میزان ۱۳,۴ درصد رشد داشت. بانک جهانی برآورد کرد که رشد اقتصادی ایران در سال ۲۰۱۹ هم منفی خواهد بود اما تا سال ۲۰۲۰ این شاخص در ایران مثبت می شود بر این اساس پیش بینی کرده است که اقتصاد ایران به میزان ۱,۱ درصد در سال ۲۰۲۰ و به همین میزان در سال ۲۰۲۱ رشد کند.

شاخص تورم نقطه به نقطه که در بهمن ۴۲,۳ درصد ثبت شده نشان می‌دهد در ماه‌های گذشته شتاب رشد قیمت‌ها بیش از میانگین ۲,۲ درصدی بوده است. بنابراین روند صعودی نرخ تورم ادامه خواهد یافت و احتمالاً در میانه سال آینده به اوج خود خواهد رسید.

[آینده تورم]

دستاوردی که از دست رفت

نرخ تورم بعد از دو سال دورقمی شد



وحید شقاق‌شهری

اقتصاددان



اعداد سال

۳۴,۷

درصد

نرخ تورم در سال ۱۳۹۲

۹.۶

درصد

نرخ تورم در سال ۱۳۹۶

۲۳.۵

درصد

نرخ تورم در بهمن ۹۷

طبق شرایط موجود می‌توان این‌طور پیش‌بینی کرد که سال آینده تورم بالاتری در مقایسه با امسال داشته باشیم. اثرات نوسانات ارزی مثل یک وصله کل اقتصاد ایران را دگرگون کرده است. تورم تا پایان سال ۹۷ معادل ۲۵ درصد است. بررسی‌ها نشان می‌دهد تورم سال ۹۸ بالای ۳۵ درصد خواهد بود. نوسانات اقتصادی که در سال ۹۷ به وجود آمد هنوز به طور کامل اثرات خود را به جا نگذاشته است. این نوسانات به تدریج خودش را در اقتصاد ایران تخلیه می‌کند و اثرات عمیق آن سال آینده مشاهده خواهد شد. می‌توان گفت سال ۹۸ سخت‌ترین سال اقتصادی در ۴۰ سال پس از انقلاب اسلامی ایران خواهد بود. سال آینده به دلیل نبود نقشه تولید و نقشه تجاری، مکرراً شاهد کسری پول و بودجه در بازارهای مختلف و نوسانات قیمت خواهیم بود. همه اینها یک شوک تورمی در اقتصاد ایجاد می‌کند. ما هنوز هیچ اصلاح ساختاری در نظام بانکی انجام نداده‌ایم. هنوز در حوزه اقتصاد زیرساخت‌های لازم را نداریم. همچنین شدت گرفتن کاهش واردات باعث عدم تامین مواد اولیه و قطعات و تجهیزات مورد نیاز صنعت و تولید خواهد شد. بنگاه‌های تولیدی مواد اولیه و قطعات تولیدی نخواهند داشت که به کاهش تولید منجر می‌شود. کمبود کالاها تورم را تشدید خواهد کرد.

گزارش ۹۷

صعودناخوشایند

نرخ تورم مهم‌ترین دستاورد دولت در حوزه اقتصاد بود. با انتخاب حسن روحانی به عنوان رئیس‌جمهور ایران در سال ۱۳۹۲ فضای بازارها دگرگون شد و آرامش به فضای اقتصاد بازگشت. التهاباتی که در سال‌های ۹۰ و ۹۱ به واسطه رشد ۳ برابری بهای ارز ایجاد شده بود، فروکش کرد و رشد قیمت کالاهای مصرفی، آهنگ کندتری به خود گرفت. با روی کار آمدن دولت و اعمال سیاست‌های انضباط مالی، این رویه شکل جدی‌تری به خود گرفت و نرخ تورم با سرعت بالایی تنزل کرد به طوری که از این نظر رکورد جدیدی در اقتصاد ایران به ثبت رسید. نرخ تورم در نهایت تک‌رقمی شد تا رویای دیرینه اقتصاد ایران رنگ واقعیت گرفته باشد. در سال‌های ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶ شاخص تورم تک‌رقمی به ثبت رسید. نرخ تورم تا خرداد امسال نیز تک‌رقمی باقی ماند اما فشار نرخ ارز بر اقتصاد ایران موجب شد تا بهای کالاهای مصرفی رشد قابل توجهی را تجربه کند. این رشد آن‌چنان با سرعت اتفاق افتاد که شاخص نرخ تورم را در ماه یازدهم سال به ۲۳,۵ درصد رساند.

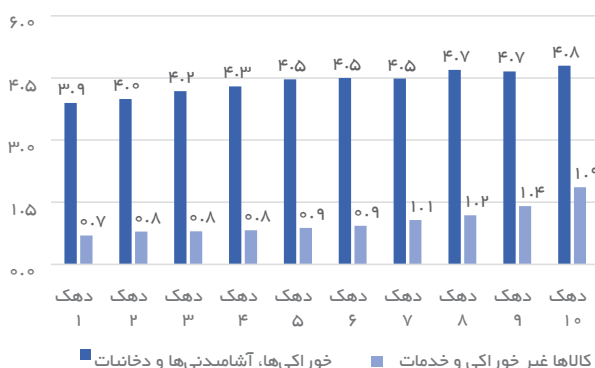
طبق گزارش مرکز آمار ایران، در بهمن‌ماه ۱۳۹۷ شاخص تورم ماهانه به ۲,۲ درصد رسید و نرخ تورم نقطه به نقطه ۴۲,۳ درصد محاسبه شد. یعنی خانواده‌ها به طور میانگین ۴۲,۳ درصد بیشتر از بهمن ۱۳۹۶ برای خرید یک مجموعه کالا و خدمات یکسان هزینه کرده‌اند. شاخص قیمت در گروه عمده خوراکی‌ها، آشامیدنی‌ها و دخانیات در بهمن ۹۷ نسبت به ماه قبل ۴,۵ درصد و در گروه عمده کالاهای غیرخوراکی و خدمات ۱۰,۱ درصد افزایش نشان می‌دهد. درصد تغییرات قیمت در ماه بهمن نسبت به بهمن‌ماه ۱۳۹۶ برای این دو گروه به ترتیب ۶۴,۳ و ۳۳,۵ درصد بوده است. آمارها نشان می‌دهد شاخص قیمت کل برای خانوارهای شهری در بهمن‌ماه ۱۳۹۷ نسبت به ماه قبل ۲۰,۱ درصد افزایش داشته در حالی که همین شاخص برای خانوارهای روستایی ۲,۸ درصد رشد کرده است. تورم نقطه به نقطه در نقاط شهری ۴۱,۵ درصد و در مناطق روستایی ۴۶,۷ درصد ثبت شده است که نشان‌دهنده شتاب بیشتر قیمت‌ها در روستاها است.

پیش‌بینی ۹۸

ادامه پیشروی تورم

پیش‌بینی نرخ تورم برای سال ۹۸ کار دشواری نیست چراکه تحلیل داده‌های آماری سال ۹۷ می‌تواند تصویر روشنی از آنچه در سال ۹۸ اتفاق خواهد افتاد، ایجاد کند. تورم ماهانه در بهمن به ۲,۲ درصد رسیده که نسبت به ماه‌های میانی سال ۹۷ کاهش حدود ۲ درصدی دارد. حاصل جمع تورم ماهانه در ۱۲ ماه، نرخ تورم را محاسبه می‌کند. اگر همین میزان تورم ماهانه به مدت ۱۲ ماه تکرار شود، در بهمن ۱۳۹۸ نرخ تورم به حدود ۲۶ درصد خواهد رسید اما شاخص تورم نقطه به نقطه که در بهمن ۴۲,۳ درصد ثبت شده نشان می‌دهد در ماه‌های گذشته شتاب رشد قیمت‌ها بیش از میانگین ۲,۲ درصدی بوده است. بنابراین روند صعودی نرخ تورم ادامه خواهد یافت و احتمالاً در میانه سال آینده به اوج خود خواهد رسید چراکه از میانه امسال رشد قیمت‌ها شتاب گرفت و این موضوع در محاسبه ۱۲ ماهه اثر قابل توجهی خواهد داشت.

درصد تغییر ماهانه تورم دهک‌ها در بهمن ۱۳۹۷



کاهش ۴۰ درصدی واردات در چند ماه اخیر باعث کمبود کالا شده که این موضوع در کنار افزایش نقدینگی، به بالا رفتن قیمت‌ها دامن می‌زند.

[آینده نقدینگی]

نقدینگی در خط سرعت

نرخ رشد ۲۱ درصدی برای نقدینگی ثبت شد



احمد حاتمی یزد

کارشناس پولی و بانکی

وقتی همه شرایط اقتصادی کشور را در نظر می‌گیریم، به این نتیجه می‌رسیم که شرایط اقتصادی حال حاضر، در سال آینده نیز ادامه می‌یابد. کسری‌هایی که دولت در بودجه دارد، سودهای کلانی که بانک‌ها می‌پردازند و در نتیجه آن دائماً حساب بانک مرکزی برداشت می‌کنند، نشان می‌دهد هیچ تغییری در سیاست‌های دولت نداریم و میزان نقدینگی سال آینده افزایش خواهد یافت. رشد نقدینگی در سال ۹۷ معادل ۲۰ درصد است و روزی هزار میلیارد تومان به نقدینگی کشور اضافه می‌شود. بررسی‌ها نشان می‌دهد سال آینده این رقم‌ها بالاتر خواهد رفت و به احتمال زیاد روزانه ۱۲۰۰ میلیارد تومان به نقدینگی کشور افزوده خواهد شد. این روند آثار تورمی بسیار وحشتناکی را رقم خواهد زد. همچنین کاهش ۴۰ درصدی واردات در چند ماه اخیر باعث کمبود کالا شده که این موضوع در کنار افزایش نقدینگی، به بالا رفتن قیمت‌ها دامن می‌زند. سال آینده تورم بالاتر از امسال و حداقل ۴۰ درصد خواهد بود.



اعداد سال

۲۶,۷

درصد

میانگین نرخ رشد نقدینگی از سال ۶۷ تا ۹۱

۲۳,۷

درصد

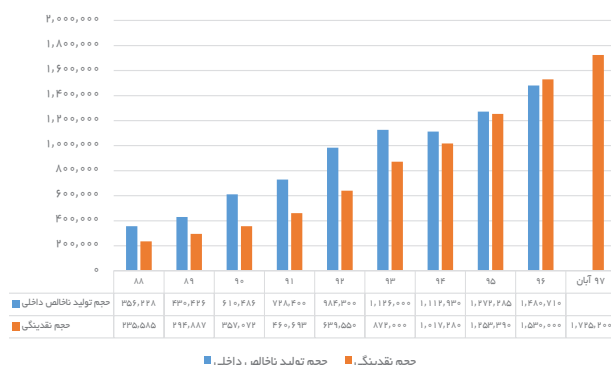
میانگین نرخ رشد نقدینگی از سال ۹۳ تا ۹۷

۲۱,۱

درصد

رشد نقدینگی در ۱۲ ماه منتهی به آبان ۹۷

تغییرات نقدینگی و تولید ناخالص داخلی - ارقام به میلیارد تومان



گزارش ۹۷

شتاب نقدینگی

شاخص نقدینگی در اقتصاد ایران بالای نرخ تورم شناخته می‌شود. در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، این شاخص با خود رونق اقتصادی را به همراه دارد اما بی‌ثباتی در فضای اقتصاد کلان و رشد ناموزون بخش‌های مختلف موجب شده تا رشد نقدینگی تأثیر منفی بر عملکرد اقتصاد بگذارد به ویژه آنکه بسیاری از بحران‌های مالی در کشور از طریق تزریق پول پر قدرت به اقتصاد مدیریت می‌شود. این رویه به رشد پایه پولی و افزایش نرخ تورم منجر می‌شود. در سال‌های اخیر ۳۰ هزار میلیارد تومان برای خسارت موسسات مالی و اعتباری به سپرده‌گذاران آن‌ها پرداخت شد که به طور مستقیم با استقرار از بانک مرکزی صورت گرفت. همچنین خبر پرداخت یک هزار میلیارد تومان به سهامداران پدیده در بهمن‌ماه منتشر شد که نشان می‌دهد سیاست استفاده از منابع بانک مرکزی و چاپ پول همچنان به عنوان راه‌حل دولت‌ها برای عبور از مسائل مالی به کار گرفته می‌شود. مجموعه این تحولات به همراه فضای ملتهب بازارهای مالی در سال ۱۳۹۷ موجب شد تا رشد نقدینگی کشور شتاب بیشتری بگیرد و آثار مخرب آن در شاخص‌های دیگر نظیر تورم نمایان شود.

بر اساس آمارهای رسمی بانک مرکزی، میزان نقدینگی در پایان آبان ۱۳۹۷، ۱۷۲۵ هزار و ۲۰۰ میلیارد تومان رسیده است که این رقم در طول یک سال، ۲۱.۱ درصد و در ۸ ماهه سال ۹۷ معادل ۱۲.۸ درصد رشد کرده است. بر این اساس، میزان اسکناس و مسکوک در دست اشخاص در پایان آبان‌ماه با رشد ۳۱.۶ درصدی نسبت به ماه مشابه سال قبل به ۴۶ هزار و ۱۴۰ میلیارد تومان رسیده است. همچنین آمارهای رسمی بانک مرکزی نشان می‌دهد که حجم پول با رشد ۴۳.۴ درصدی، به ۲۴۴ هزار و ۵۵۰ میلیارد تومان رسیده است. در عین حال، حجم شبه‌پول به رقم ۱۴۸۰ هزار و ۶۵۰ میلیارد تومان رسیده که نسبت به آبان‌ماه سال ۹۶ معادل ۱۸.۱ درصد رشد داشته است. بر اساس محاسبات بانک مرکزی، حجم پایه پولی به عدد ۲۴۱ هزار و ۴۰۰ میلیارد تومان رسیده که نسبت به آبان‌ماه سال گذشته ۲۲.۶ درصد افزایش داشته است.

به گفته اکبر کمیجانی قائم مقام بانک مرکزی، میانگین رشد نقدینگی در دوره سال‌های ۶۷ تا ۹۱ حدود ۲۶.۷ درصد بوده که در دوره سال‌های ۹۳ تا ۹۷ به ۲۳.۷ درصد کاهش یافته است.

پیش‌بینی ۹۸

نقدینگی به تولید می‌رسد؟

روند رو به رشد نقدینگی در سال ۱۳۹۷ و تداوم سیاست‌های اقتصادی نشان می‌دهد که در سال پیش رو نیز باید انتظار تکرار همان نرخ رشد را برای نقدینگی داشت. میانگین نرخ رشد نقدینگی در سال‌های اخیر ۲۳ درصد بوده است که احتمالاً در سال ۱۳۹۸ نیز در همین سطح باقی خواهد ماند. رشد فزاینده نقدینگی در شرایطی که بهای کالا و خدمات به واسطه رشد ارزش دلار، روند صعودی دارد، تأثیر مضاعفی بر نرخ تورم خواهد داشت. نرخ تورم با شتاب بالایی پیش می‌رود و همراهی نقدینگی را با خود دارد. روزانه ۱۰۰۰ تا ۱۲۰۰ میلیارد تومان به نقدینگی کشور اضافه می‌شود که ادامه این روند به عبور نقدینگی از مرز ۲۰۰۰ هزار میلیارد تومان در میانه سال ۹۸ منجر خواهد شد. چالش اصلی سیاست‌گذاران در سال پیش رو هدایت نقدینگی به سمت فعالیت‌های مولد است چراکه در سال ۹۷ با نوسانات بالای بازارها، نقدینگی به سمت معاملات غیر مولد پیش رفت و به بی‌ثباتی در فضای اقتصادی دامن زد.

بیشتر شرکت‌های بیمه همچنان دولتی هستند با آنکه این شرکت‌ها به نوعی خصوصی شده‌اند اما باز هم دولت پشت آنهاست و سهامداران آنها از بخش خصوصی نیستند.

[آینده بیمه]

افزایش سهم بخش خصوصی

بازار بیمه بزرگ شد



فریدون صفر خانلو

فعال صنعت بیمه

پیش از یک دهه است که روند صنعت بیمه تغییری نکرده است. بیش از ۵۰ درصد بازار بیمه در دست بیمه شخص ثالث است، ۲۰ درصد بیمه درمان و بقیه میان بیمه‌های دیگر تقسیم شده است. نه محصول جدیدی وجود دارد و نه برنامه جدیدی در چشم‌انداز ۲۰ ساله کشور برای بیمه تدوین شده است. نمی‌توان برای سال آینده نیز رشد مثبتی را در بازار بیمه پیش‌بینی کرد. مشکلات بیمه نیز همچنان پابرجاست. بیشتر شرکت‌های بیمه همچنان دولتی هستند با آنکه این شرکت‌ها به نوعی خصوصی شده‌اند اما باز هم دولت پشت آنهاست و سهامداران آنها از بخش خصوصی نیستند. همچنین شرکت‌های بیمه زیان‌ده هستند و حدود نیمی از این شرکت‌ها که اصلی‌ترین آنها بیمه ایران است، با زیان انباشته مواجه‌اند. صنعت بیمه به یک تحول اساسی نیاز دارد. سال آینده نیز با توجه به شرایط اقتصادی نامناسب کشور، خود به خود بیمه از سید زندگی خانوارها حذف می‌شود. مردم و بیمه‌گذاران انگیزه برای بیمه کردن خود ندارند. مردم دنبال برآورده کردن نیازهای اولیه زندگی‌شان هستند و بیمه قطعاً جزو نیازهای ثانویه محسوب می‌شود.



اعداد سال

۳۶,۳

درصد

حق بیمه‌های دریافت‌شده در

نیمه اول ۹۷ مربوط به بیمه

شخص ثالث بوده است

۲۰,۹

درصد

حق بیمه‌های دریافت‌شده

در نیمه اول ۹۷ مربوط به

بیمه‌های درمان بوده است

گزارش ۹۷

افزایش ۲۵ درصدی حق بیمه‌ها

شرکت‌های خصوصی بیمه در سال‌های گذشته فعالیت خود را افزایش داده‌اند و موفق شده‌اند سهم بیشتری از بازار بیمه به دست آورند. آخرین آمارهای ارائه‌شده در سال ۱۳۹۷ نشان می‌دهد که سهم بخش خصوصی در صنعت بیمه افزایش یافته است هر چند که همچنان بالاترین سهم از بازار بیمه در اختیار بیمه ایران، به عنوان بزرگ‌ترین شرکت بیمه دولتی قرار دارد. عملکرد صنعت بیمه در شش ماهه نخست سال در قیاس با مدت زمان مشابه نشان می‌دهد حجم حق بیمه‌های تولیدی بازار بیمه با ۲۵,۴ درصد افزایش نسبت به ۶ ماهه اول سال ۱۳۹۶ به حدود ۱۸ هزار میلیارد تومان رسیده است. ۳۲ درصد حق بیمه‌های تولیدی توسط بیمه ایران به عنوان تنها شرکت بیمه دولتی تولید شده و بقیه آن سهم شرکت‌های بیمه خصوصی است. شرکت‌های بیمه در نیمه اول سال ۹۷ حدود ۱۰ هزار و ۸۰۰ میلیارد تومان خسارت به بیمه‌گذاران پرداخت کردند که در مقایسه با ۶ ماهه اول سال قبل، معادل ۲۳,۲ درصد رشد نشان می‌دهد. ۶۶,۶ درصد از خسارت در بیمه توسط بخش غیردولتی جبران شد. نسبت خسارت در بیمه اعتبار ۱۷۹ درصد و در درمان ۱۰۴ درصد بوده است. این در حالی است که میانگین نسبت خسارت در کل صنعت بیمه ۵۹ درصد و در بیمه شخص ثالث با بیشترین خسارت ۶۰ درصد است. همچنین شرکت‌های بیمه نزدیک ۲۶ میلیون مورد خسارت به بیمه‌گذاران پرداخت کردند که در مقایسه با مدت مشابه سال قبل ۲۱,۲ درصد افزایش داشته که از این میزان ۳۶,۹ درصد از خسارت‌های بازار بیمه در رشته بیمه شخص ثالث و مازاد، ۳۶,۹ درصد از خسارت‌های پرداختی به بیمه درمان اختصاص داشت و سهم بیمه زندگی هم به ۸,۹ درصد از خسارت‌های پرداختی در بازار بیمه رسید. همان‌طور که آمارها نشان می‌دهد همچنان بیشترین سهم از سبد بیمه‌ای کشور در اختیار بیمه درمان و بیمه شخص ثالث است.

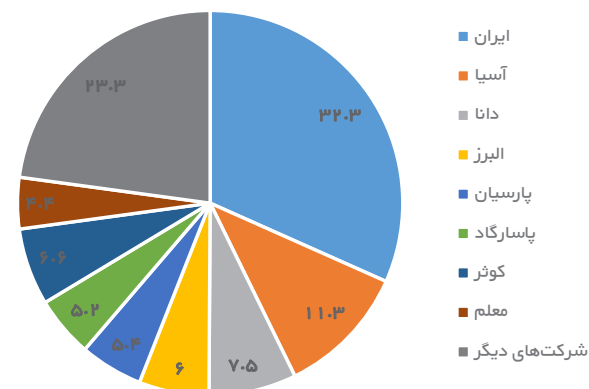
نسبت خسارت در بیمه در این مدت ۵۹,۳ درصد بود و در مقایسه با مدت مشابه سال قبل ۱,۱ واحد کاهش نشان داد. دو رشته بیمه اعتبار و درمان به ترتیب با ۱۷۹,۷ و ۱۰۴,۹ درصد، نسبت خسارتی بالاتر از بازار بیمه داشتند. پس از آن، نسبت خسارت بیمه شخص ثالث و مازاد با ۶۰,۳ درصد، کمی نزدیک به سطح بازار بیمه با ۵۹,۳ درصد بوده و نسبت خسارت سایر رشته‌های بیمه به مراتب پایین‌تر از نسبت خسارت بازار بیمه بوده است.

پیش‌بینی ۹۸

به دنبال محصولات جدید

صنعت بیمه در سال‌های اخیر تلاش کرده تا سبد محصولات خود را گسترده‌تر سازد تا با جذب بیشتر نقدینگی بتواند سهم بیشتری در تامین مالی اقتصاد ایران داشته باشد. ارائه محصولات جدید و افزایش فرهنگ بیمه به طور هم‌زمان می‌تواند به رونق این صنعت کمک کند. در سال ۱۳۹۸ هم شرکت‌های بیمه به دنبال جذب بیشتر مشتری خواهند بود. از آنجا که بیشترین سهم در صنعت بیمه در اختیار بیمه درمان و بیمه شخص ثالث است و این دو بخش بیشترین دریافت خسارت را از صنعت بیمه دارند، تنوع‌بخشی به محصولات و جذب بیمه‌گذار در بخش‌های جدید می‌تواند به افزایش توان مالی شرکت‌های بیمه کمک کند. بزرگ شدن صنعت بیمه ایران منوط به تقویت همین رویکرد است چرا که در سال پیش رو با کاهش فعالیت بیمه‌های خارجی، نیاز به تقویت و حضور بیمه‌های داخلی در جریان فعالیت‌های اقتصادی و تجاری است. در نیمه اول سال گذشته ۳۰,۱ میلیون بیمه‌نامه صادر شده که رشد ۸,۴ درصدی را تجربه کرده است، با توجه به توسعه فعالیت بیمه‌های داخلی در سال پیش رو انتظار افزایش تعداد و مبلغ بیمه‌نامه‌های صادره می‌رود.

خسارتی که صنعت بیمه در ۱۰ سال گذشته پرداخت کرده است - هزار میلیارد ریال



[آینده سرمایه‌گذاری]

جذب سرمایه خارجی در محاق

مانع سیاسی، سد راه همکاری‌های اقتصادی

گزارش ۹۷

تعلیق در پیوند با اقتصاد جهان



محمد علی یوسفی

اقتصاددان



اعداد سال

۳۵

میلیارد دلار

سرمایه‌گذاری خارجی در سال
۱۳۹۷ تصویب شده است

۱۰

میلیارد دلار

سرمایه‌گذاری خارجی
تصویب شده در سال ۱۳۹۶

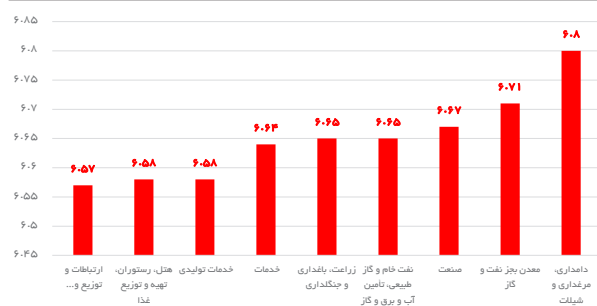
۵

میلیارد دلار

سرمایه خارجی در سال
۱۳۹۶ جذب شد

سرمایه‌گذاری در داخل کشور یک فضا و شرایط پایه را نیاز دارد. تا زمانی که زیرساخت‌ها و امکانات فراهم نباشد، هیچ سرمایه‌گذاری به کشور با نمی‌گذارد. جذب سرمایه‌گذار خارجی سه مزیت دارد. اول اینکه سرمایه ریسک‌پذیر وارد کشور می‌شود. ما کشور ثروتمندی هستیم، اما در بخش صنعت و تولید دچار کمبود و رکودیم. در نتیجه به سرمایه‌های ریسک‌پذیر نیاز داریم تا وارد بخش تولید بشوند. دوم اینکه سرمایه‌گذار خارجی، تکنولوژی مدرن را می‌آورد که برای ما حیاتی است. در سال‌های گذشته تکنولوژی‌های ما فرسوده شدند و نیاز به بازسازی دارند که ترمیم این ضعف فقط از عهده سرمایه‌گذار خارجی برمی‌آید. سوم اینکه جذب سرمایه، در نهایت به بازاریابی و صادرات منجر می‌شود. اینها جزو مزایای جذب سرمایه‌گذار خارجی هستند اما به هیچ عنوان تحت شرایط موجود سرمایه وارد کشور نمی‌شود و ما از مزیت‌های آن محروم خواهیم ماند. شرایط عمومی داخلی برای جذب سرمایه‌گذار مهیا نیست. نبود امنیت سرمایه‌گذاری، فقدان شفافیت در اقتصاد کشور و مداخلات گسترده دولت در مسائل اقتصادی، سرمایه خارجی را فراری می‌دهد. از آن طرف کشور در تحریم به سر می‌برد و این کار با ایران را برای سرمایه‌گذاران خارجی پرهزینه می‌کند. همچنین نقل و انتقال پول امکان‌پذیر نیست. این موانع بزرگ داخلی و خارجی مشکلاتی هستند که باعث می‌شوند سال آینده جذب سرمایه چشم‌انداز روشنی نداشته باشد.

ارزیابی فعالان اقتصادی از امنیت سرمایه‌گذاری در ایران به تفکیک حوزه‌های کاری در بهار ۹۷
(۱۰ بدترین ارزیابی)



پیش‌بینی ۹۸

بناگاه‌های کوچک فعال می‌شوند

چشم‌انداز سرمایه‌گذاری خارجی در سال ۱۳۹۸ چندان روشن نیست اما ایجاد کانال مالی میان ایران و اروپا موسوم به اینستکس این امیدواری را ایجاد کرده است که راهی برای همکاری‌های اقتصادی میان ایران و شرکت‌های غربی باز شود. هدف کشورهای حاضر در برجام این است که شرکت‌های کوچک و متوسط ایران و اروپا را فعال سازند و همکاری‌ها را از این طریق دنبال کنند. از طرف دیگر برای جذب سرمایه نیاز به ثبات در فضای اقتصاد کلان وجود دارد؛ مسئله‌ای که در سال ۹۷ از اقتصاد ایران رخت برپست و باید دید آیا در سال پیش رو این موضوع به نفع جذب سرمایه، سامان می‌یابد یا خیر.

با در نظر گرفتن شرایط فعلی به نظر می‌رسد وضعیت قیمت ارز در سال آینده بدتر از وضع موجود نخواهد بود و اگر قیمت ارز کمتر نشود، بیشتر از این نیز نخواهد شد.

[آینده ارز]

نماد بی ثباتی

بازار ارز در سال ۹۷ عامل التهاب اقتصادی شد



سید کمال سید علی

معاون ارزی اسبق بانک مرکزی

افزایش یا کاهش قیمت ارز به شاخص‌های مخ تلفی بستگی دارد. میزان درآمدهای نفتی، نحوه برگشت ارز حاصل از صادرات، رفتار بانک مرکزی و مقررات ریالی و ارزی، از مواردی است که هر کدام می‌تواند بر قیمت ارز تأثیرات مثبت یا منفی داشته باشد. اکنون می‌بینیم از حدود ۳۳ میلیارد دلار صادرات غیرنفتی کشور، تنها ۱۰ و نیم میلیارد دلار یعنی حدود یک‌سوم ارز حاصل از صادرات کالاهای غیرنفتی به کشور برگشته است که اگر این روند سال آینده نیز ادامه یابد، مسلماً بر افزایش قیمت ارز تأثیرگذار خواهد بود. اگر تغییرات قیمت نفت در بازار جهانی زیاد شود یا معافیت‌های خرید اران نفت لغو شود، باز هم تأثیرات مختلفی بر قیمت ارز خواهد داشت. ادامه تحریم‌ها یا شدت گرفتن آنها باز هم در قیمت ارز داخلی موثر خواهد بود. بنابراین نمی‌توان پیش‌بینی دقیقی ارائه داد، اما با در نظر گرفتن شرایط فعلی به نظر می‌رسد وضعیت قیمت ارز در سال آینده بدتر از وضع موجود نخواهد بود و اگر قیمت ارز کمتر نشود، بیشتر از این نیز نخواهد شد.



اعداد سال

۱۷۲

درصد

بازدهی بازار ارز از ابتدای سال ۹۷ تا ۲ اسفند

۴۷۰۰

تومان

قیمت هر دلار در آغاز سال

۱۳۹۷

۳۷۰۰

تومان

قیمت دلار در آبان ۹۶

تغییرات قیمت دلار از ابتدای سال ۹۷ تا ۲ اسفند ۹۷



گزارش ۹۷

آشفته بازار

بازار ارز در سال ۱۳۹۷ بزرگ‌ترین عدم تعادل را در اقتصاد ایران رقم زد. این بازار از اواخر سال ۱۳۹۶ با التهاب همراه شد اما در سال ۱۳۹۷ به اوج نوسان و هیجان رسید. بازاری که ۴ سال را در ثبات مطلق به سر برد و به پیش‌بینی پذیر کردن اقتصاد ایران کمک کرد در سال ۱۳۹۷ هرآنچه ساخته بود ویران کرد تا فضای اقتصادی کشور را به چالش کشیده باشد. قیمت هر دلار آمریکا در پاییز سال ۱۳۹۶ حول ۳ هزار و ۷۰۰ تومان نوسان می‌کرد که با ایجاد تنش در این بازار در ابتدای سال ۱۳۹۷ به ۴ هزار و ۷۰۰ تومان رسید. زمزمه‌های خروج آمریکا از برجام در همان روزهای نخست سال، التهاب در بازار را تقویت کرد تا روند رو به رشد قیمت پول آمریکایی، سرعت بگیرد. دولت که نمی‌خواست دستاورد خود را در زمینه کنترل تورم و ثبات بخشی به فضای بازار طلا و ارز از دست دهد، به یکباره تصمیم گرفت سیاست ارز تک‌نرخ را به اجرا بگذارد و برای دلار قیمت ۴۲۰۰ تومان را تعیین کند. در این مرحله از سیاست‌گذاری، معامله ارز در بازار آزاد غیرقانونی و قاچاق اعلام شد و دولت تضمین کرد که تمامی نیازهای ارزی مجاز را پاسخ خواهد داد. ارز مسافرتی، دانشجویی، پزشکی، وارداتی و سایر نیازها از این طریق پوشش داده شد اما این سیاست دوام زیادی نداشت چراکه بازار زیرزمینی ارز به فعالیت ادامه داد و قیمت‌ها با سرعت بیشتری بالا رفت. اواخر بهار قیمت هر دلار آمریکا به ۷ هزار و ۴۰۰ تومان رسید تا اینکه تشکیل بازار ثانویه ارز با عنوان سامانه نیما در دستور کار قرار گرفت. در این مدل، ارز واردات و مورد نیاز با قیمت حدود ۷ تا ۸ هزار تومان فروخته شد. قرار بود این بازار به معامله آزاد ارز میان صادرکننده و واردکننده کمک کند اما عملاً دولت قیمت‌گذاری در این بازار را هم به دست گرفت و نرخ سوم نیز در بازار آزاد به نوسان ادامه داد. اواسط شهریور قیمت دلار از ۱۳ هزار تومان عبور کرد و در مقطعی از روزهای میانی سال نیز قیمت دلار تا ۱۶ هزار تومان پیش رفت. پس از آن با تغییر رئیس کل بانک مرکزی و اعمال برخی سیاست‌ها، بازار تا حدودی کنترل شد و بهای دلار تا محدوده ۱۱ هزار تومان پایین آمد. در اواخر سال اما بار دیگر دلار در مدار صعودی قرار گرفت و نگرانی‌هایی را به وجود آورد. نوسانات بازار ارز در ۱۱ ماهه سال ۹۷ به بازدهی ۱۷۲ درصدی این بازار انجامید.

پیش‌بینی ۹۸

به امید کانال مالی اروپا

بازار ارز در اواخر سال ۹۷ به دلیل اخبار ضد و نقیض حول لوایح بانکی در مجمع تشخیص مصلحت نظام، ملتهب شد و روند متفاوتی را نسبت به ماه‌های قبل از آن رقم زد. همین موضوع چشم‌انداز سال ۹۸ را با تردید مواجه ساخت. با وجود این، به نظر می‌رسد تسلط دولت بر بازار ارز بیش از گذشته شده و با توجه به تجربه چند سیاست نامناسب در سال ۹۷، عملکرد مطلوب‌تری در زمینه مدیریت بازار ارز اعمال می‌شود. از طرف دیگر با چشم‌انداز مثبتی که در ایجاد کانال مالی با اروپا ایجاد شده و روش‌هایی که برای دریافت پول نفت از کشورهای آسیایی به کار گرفته شده، امیدواری بیشتری نسبت به نقل و انتقال ارز ایجاد خواهد شد که می‌تواند به آرامش بازار ارز کمک کند.

پرواز طلائی

بازار طلا و سکه به اوج التهاب رسید

گزارش ۹۷

بازار پرسود

بازار طلا و سکه در سال ۱۳۹۷ با نوسان شدید قیمت همراه بود. موج تلاطم بازار ارز از اواخر سال ۱۳۹۶ آغاز شد و در سال ۹۷ نیز ادامه یافت تا بازار طلا و سکه نیز متأثر از آن به نوسان بپردازد. هرچند که بازار سکه خود نیز به تنهایی با افزایش تقاضا مواجه شد و دوشادوش دلار پیش رفت. اواخر سال ۱۳۹۶ و اوایل سال ۱۳۹۷ بانک مرکزی سعی کرد با طرح پیش فروش سکه، بازار را کنترل کند اما فروش بیش از ۷ میلیون و ۶۵۰ هزار قطعه سکه بهار آزادی نتوانست از عطش بازار کم کند تا در تمام طول سال ۹۷، التهاب در بازار طلا و سکه موج بزند. در مجموع حدود ۷ میلیون و ۶۵۰ هزار قطعه سکه تمام بهار آزادی پیش فروش شد. از این تعداد ۵ میلیون و ۹۰۰ هزار قطعه سکه در سال ۱۳۹۷، یک میلیون و ۳۴۰ هزار سکه در سال ۱۳۹۸ و ۴۰۸ هزار سکه در سال ۱۳۹۹ تحویل مشتریان می شود. سکه های پیش خرید شده توسط ۱۱۴ هزار و ۴۶۳ نفر انجام شده که میانگین تعداد برای هر نفر ۶۷ سکه است.

قیمت هر گرم طلای ۱۸ عیار در آغاز سال ۱۳۹۷ معادل ۱۵۸ هزار تومان بود اما جهش قیمت از همان ماه های اول به ویژه از تابستان آغاز شد به طوری که در اوایل تیر قیمت آن به ۲۵۷ هزار تومان رسید. پس از آن در ۴ مهر بالاترین قیمت طلا و سکه در بازار تهران رقم خورد. هر گرم طلای ۱۸ عیار در این روز به قیمت ۵۴۹ هزار تومان معامله شد و هر سکه تمام بهار آزادی نیز ۵ میلیون و ۴۰۰ هزار تومان قیمت گذاری شد. در این دوره زمانی قیمت دلار نیز در اوج خود قرار داشت و همین موضوع بازار طلا و سکه را نیز به قله رساند. پس از آن با کاهش نسبی بهای دلار به حدود ۱۲ هزار تومان، قیمت طلا و سکه نیز اندکی تعدیل شد و در اواخر پاییز هر گرم طلا تا ۳۰۵ هزار تومان و هر سکه تمام بهار آزادی تا ۳ میلیون و ۳۸۰ هزار تومان پایین آمد اما بار دیگر روند صعودی قیمت این بار آرام تر از گذشته ادامه یافت تا در اوایل اسفند هر گرم طلای ۱۸ عیار با قیمت ۴۲۷ هزار تومان و هر سکه امامی با قیمت ۴ میلیون و ۵۶۵ هزار تومان فروخته شود. بر این اساس بازدهی بازار طلا در ۱۱ ماهه ۹۷ از ۱۷۰ درصد عبور کرد.

پیش بینی ۹۸

چشم به راه دلار

نوسانات زیاد بازار طلا و سکه در سال ۱۳۹۷، این بازار را برای سال آینده غیرقابل پیش بینی کرده است. فضای هیجانی و ملتهب در بازار طلا و ارز موجب شده تا روند طبیعی معاملات فلز زرد رنگ تحت تاثیر جو روانی قرار بگیرد. اگر فضای داخلی بازارها به ثبات برسد و قیمت ارز نوسانات کمتری را در سال ۱۳۹۸ داشته باشد، می توان امیدوار بود که متغیر دوم تاثیر گذار یعنی بهای جهانی طلا، بازار را هدایت کند. بازار جهانی طلا نیز در ماه های اخیر جهش یا نزول قابل توجهی را تجربه نکرده و کارشناسان بازارهای جهانی نیز نوسانات محدودی را برای آن پیش بینی می کنند. در سال ۹۸ یک میلیون و ۳۳۶ هزار و ۵۰۰ سکه پیش فروش شده به بازار عرضه خواهد شد که می تواند بخش مهمی از تقاضا را پوشش دهد.

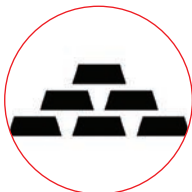
قیمت هر گرم طلای ۱۸ عیار در آغاز سال ۱۳۹۷ معادل ۱۵۸ هزار تومان بود اما جهش قیمت از همان ماه های اول به ویژه از تابستان آغاز شد به طوری که در اوایل تیر قیمت آن به ۲۵۷ هزار تومان رسید.



آیت محمدولی

رئیس اتحادیه طلا و جواهر تهران

بازار طلا را باید از دو منظر جهانی و داخلی بررسی کرد. در بعد جهانی قیمت طلا رو به افزایش است که بر بازار طلای همه کشورها اثر گذار است. هزینه استخراج طلا در دنیا بالا رفته است. قبلاً طلا از سطح استخراج می شد، اما الان باید این کار از عمق انجام گیرد که هزینه ها را بالا می برد. از سوی دیگر اکثر دولت ها در دنیا به انباشت و ذخیره طلا روی آورده اند و مردم هم به آن به عنوان یک سرمایه امن نگاه می کنند. در نتیجه، عرضه آن در دنیا کم و تقاضا بالاست که قیمت ها را بالا می برد. در بعد داخلی نیز اقتصاد کشور ما دچار رکود است و با مسائل سیاسی متعددی مواجه است. اینها باعث تضعیف قدرت ریال شده است که با توجه به بالا بودن قیمت جهانی طلا، قیمت طلا را بالا می آورد. با توجه به اینکه در بازارهای جهانی قیمت طلا رو به افزایش است پیش بینی می شود قیمت های داخلی نیز افزایش یابد. تا شب عید قیمت اونس جهانی بالای ۱۳۶۰ دلار خواهد بود. همچنین طبق پیش بینی ها تا پایان سال ۲۰۱۹ قیمت اونس به بالای ۱۴۰۰ دلار می رسد.



اعداد سال

۱۷۰

درصد

بازدهی بازار طلا از ابتدای سال ۹۷ تا ۲ اسفند

۱۸۱

درصد

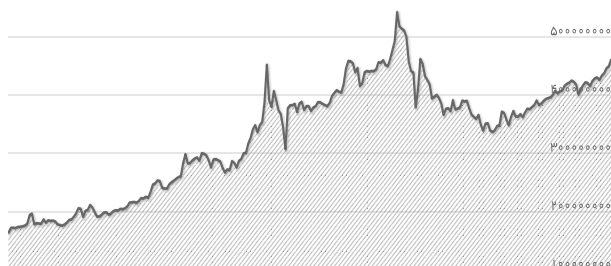
بازدهی بازار مسکوکات از ابتدای سال ۹۷ تا ۲ اسفند

۱،۳

میلیون قطعه

سکه در سال ۹۸ به بازار روانه می شود

تغییرات قیمت سکه امامی از ابتدای سال ۲ اسفند ۹۷



در ۴ ماه اول سال ۹۸ به واسطه نزدیک شدن به زمان برگزاری
مجامع شرکت‌های بورسی و تقسیم سود انتظار می‌رود به مرور
روند کلی حاکم بر سهام شرکت‌ها بهتر شود.

[آینده بورس]

فتح قله در ماه هفتم

بورس تهران روی موج دلار پیش رفت



احسان رضایپور

کارشناس بورس

تلاطمی که در بازارهای اقتصادی به واسطه افزایش نرخ دلار و تحریم‌ها از مهرماه سال ۹۷ به وجود آمد، باعث شد تا دغدغه‌هایی به وجود آید و گرایش سرمایه‌گذاران به بازار بورس کمتر شود. سرمایه‌گذاران احتیاط بیشتری می‌کردند و در واقع نگران بودند که شاید شرکت‌ها نتوانند انتظارات را در بازار بورس برآورده کنند بنابراین حجم معاملات بازار پایین آمد. خیلی‌ها فروشند ده سهام بودند و علاقه به خرید کمتر شد. برای سال آینده با فرض اینکه ما از نظر سیاسی، شرایط پیچیده‌تری را در کشور تجربه نکنیم و اوضاع فعلی تداوم یابد، می‌توان به بورس امیدوار بود. با توجه به اینکه پیش‌بینی می‌شود قیمت محصولات نفتی نیز کاهش نیابد، می‌توان امیدوار بود بازار وضعیتی مشابه سال ۹۷ یا بهتر را تجربه کند. همچنین در ۴ ماه اول سال ۹۸ به واسطه نزدیک شدن به زمان برگزاری مجامع شرکت‌های بورسی و تقسیم سود انتظار می‌رود به مرور روند کلی حاکم بر سهام شرکت‌ها بهتر شود. به خصوص شرکت‌هایی که از بازار نفت و دلار متاثر هستند، روند مثبتی را تجربه خواهند کرد. اگرچه ممکن است افت و خیزهایی در بازار تجربه شود که ذات بازارهاست و قابل پیشگیری نیست، اما برآیند کلی شرایط نشان می‌دهد بازار بورس روند مثبتی خواهد داشت.



اعداد سال

۶۵

درصد

بازدهی بازار سرمایه از ابتدای

سال تا اول اسفند ۹۷

۱۹۵

هزار واحد

بالاترین شاخص ثبت‌شده در

سال ۹۷ و کل تاریخ بورس

۹۶

هزار واحد

شاخص بورس در آغاز سال

۱۳۹۷

گزارش ۹۷

سال رکوردشکنی

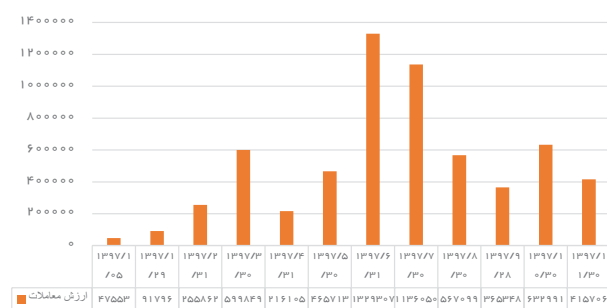
بازار سرمایه در سال ۱۳۹۷ با تغییرات بزرگی همراه بود. برخلاف سال‌های گذشته، بورس تهران در سال ۹۷ نوسانات زیادی داشت و شاخص کل بورس رفت و برگشت‌های قابل توجهی را تجربه کرد. نوسانات بازارهای موازی نیز در فراز و فرودهای بورس موثر بود. همان‌طور که قیمت دلار در بازار آزاد تحولات قابل توجهی را تجربه کرد، بازار سرمایه نیز روی موج نوسان قرار داشت. شاخص کل بورس سال ۱۳۹۷ را با ۹۶ هزار واحد آغاز کرد و تا اواخر خرداد نیز با نوسانات محدود حول ۹۵ و ۹۶ هزار واحد به فعالیت ادامه داد اما به یکباره از اواخر بهار و اوایل تابستان، روند صعودی شاخص بورس آغاز شد. رشد بهای دلار تاثیر خود را بر ارزش شرکت‌های بورسی گذاشت و شاخص را در همان اوایل تیر از ۱۰۰ هزار واحد عبور داد. پس از آن در نیمه مرداد به قله بعدی رسید و ۱۳۳ هزار واحد را لمس کرد. اواخر شهریور شاخص کل بورس به محدود ۱۶۰ هزار واحد نزدیک شد اما قله اصلی را در ماه هفتم سال فتح کرد. نهم مهرماه بالاترین رکورد شاخص بورس در تاریخ فعالیت بورس تهران به ثبت رسید تا ۱۹۵ هزار واحد به رقم رویایی بازار سرمایه تبدیل شود. پس از آن نوسانات شاخص کل بورس روندی نزولی اما با شیب ملایم را دنبال کرد. هرچند فراز و فرودهایی در این مدت تجربه شد اما شاخص کل اوایل اسفند ۹۷ در ۱۵۹ هزار واحد به آرامش رسید. با این حساب میانگین بازدهی بازار سرمایه در سال ۹۷ به ۶۵ درصد رسید. فعالان بازار سرمایه معتقدند که مهم‌ترین دلیل رشد شاخص بورس در سال ۱۳۹۷، نوسانات نرخ ارز بوده است چرا که افزایش نرخ ارز ارزش ریالی شرکت‌ها را جبران کرد و در پی آن قیمت سهام بیشتر شرکت‌ها با روندی صعودی همراه شد. از سوی دیگر افزایش نرخ ارز باعث شد عمده درآمد شرکت‌ها از محل افزایش نرخ فروش افزایش پیدا کند که در پی آن، افزایش قیمت سهام در بازار رخ داد. این موضوع اثر خود را بیشتر در شرکت‌های صادرات‌محور باقی گذاشت. از طرف دیگر برخی شرکت‌ها از محل افزایش نرخ ارز آسیب دیدند که دلیل اصلی آن افزایش قیمت مواد اولیه بود. با وجود این، فعالان بازار سرمایه بر این باورند که نوسانات ارز چشم‌انداز سرمایه‌گذاری در بازار و همچنین شرکت‌ها را با ابهام مواجه می‌کند که تاثیر منفی خواهد داشت.

پیش‌بینی ۹۸

روی موج هیجان

بازار سرمایه مانند سایر بازارهای موازی نظیر ارز، سکه و مسکن با چشم‌انداز مشخصی برای سال پیش رو مواجه نیست. سرنوشت فضای اقتصاد کلان مهم‌ترین تاثیر را بر سرنوشت بورس خواهد داشت. تا زمانی که فضای اقتصاد کلان به ثبات نرسیده است و بازار ارز با نوسانات غیرقابل پیش‌بینی همراه است، بازار سرمایه نیز نمی‌تواند بر اساس منطق مشخص پیش رود. هیجان در معاملات بورس همچنان به عنوان اصلی‌ترین نقطه ضعف بازار سرمایه به عنوان بازاری که باید میدان فعالیت حرفه‌ای‌ها باشد، نمایان است. همان هیجاناتی که بازار ارز را تحت تاثیر قرار می‌دهد در بازار سرمایه نیز به صعود و نزول ناگهانی ارزش سهام شرکت‌ها دامن می‌زند تا چشم‌انداز نامطمئن برای شاخص کل بورس رقم بزند. با وجود این، اگر چشم‌انداز مثبتی در ارتباطات مالی با اروپا ایجاد شود و قیمت ارز به ساحل ثبات نزدیک شود، می‌توان انتظار داشت که بازار سرمایه نیز نوسانات خود را با مولفه‌های واقعی و بر مبنای عملکرد شرکت‌های بورسی تنظیم کند.

ارزش معاملات بورس در روزهای منتخب سال جاری - میلیون تومان



[آینده بدهی دولت]

دولت بدهکار

بانک مرکزی و بانک‌ها، بزرگ‌ترین طلبکار دولت



محمود جاماساز

اقتصاددان



اعداد سال

۳۳۳۳

هزار میلیارد تومان

بدهی دولت بدون در نظر گرفتن بدهی شرکت‌های دولتی

۳۶

درصد

نسبت بدهی دولت به تولید ناخالص داخلی در سال ۹۶

۲۶۳

هزار میلیارد تومان

بدهی دولت به بانک‌ها و بانک مرکزی تا خرداد ۹۷

گزارش ۹۷

ترکیب متنوع طلبکاران

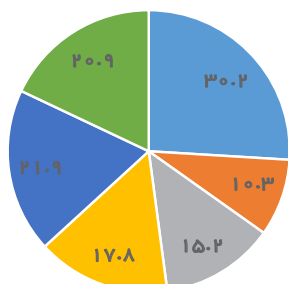
بدهی دولت به بخش‌های اقتصادی، بانک‌ها، بانک مرکزی و سازمان تامین اجتماعی به رقم بسیار بزرگی رسیده است. سازمان برنامه و بودجه در گزارشی رقم کل بدهی‌های دولت در پایان سال ۱۳۹۶ را ۵۶۵ هزار میلیارد تومان اعلام کرد. بخش زیادی از رقم بدهی دولت به سه بخش بانک مرکزی، نظام بانکی و سازمان تامین اجتماعی است. مجموع بدهی‌ها به این طلبکار بزرگ دولت، بیش از ۳۳۳ هزار میلیارد تومان است. مطابق گزارش سازمان برنامه و بودجه، نسبت بدهی دولت به تولید ناخالص داخلی در سال گذشته با افت نسبت به سال ۹۵، به حدود ۳۶ درصد رسیده است. مرکز مدیریت بدهی‌ها و دارایی‌های مالی عمومی که در وزارت امور اقتصادی و دارایی فعال است، نسبت بدهی بخش دولتی به تولید ناخالص داخلی در سال ۹۵ را معادل ۴۴/۶ درصد اعلام کرده است که در سال ۹۶ این شاخص بهبود یافته است. این نسبت در کشور ترکیه ۲۸ درصد و در عربستان ۱۷ درصد است. حجم مانده بدهی‌های دولت (بدون در نظر گرفتن شرکت‌های دولتی) در پایان خرداد ۹۷ معادل ۳۳۳ هزار میلیارد تومان بوده است که سهم اصلی را در این بدهی، بانک‌ها و موسسات اعتباری دارند. در واقع بزرگ‌ترین بدهی دولت به شبکه بانکی کشور است که معادل ۴۲ درصد از کل بدهی‌های دولت را در بر می‌گیرد. پس از شبکه بانکی، پیمانکاران و مشاوران خصوصی، اشخاص حقوقی تعاونی، خارجی و سایر اشخاص حقوقی خصوصی و نامشخص دومین طلبکار بزرگ دولت محسوب می‌شوند. نهادها و موسسات عمومی غیردولتی، پس از این دو طلبکار بزرگ دولت قرار می‌گیرند. همچنین دو قلم «بدهی شرکت ملی نفت ایران به بانک مرکزی و سایر بانک‌ها» و «بدهی دولت جمهوری اسلامی ایران به سازمان تامین اجتماعی» مجموعاً یک‌چهارم از کل بدهی‌های دولت را شامل می‌شوند. پس از آن، قوی‌ترین بدهی‌های مجموعه دولت را می‌توان شامل بدهی دولت به دارندگان اوراق، بدهی دولت به بانک‌های دولتی، بدهی دولت به بانک مرکزی و بدهی شرکت ملی نفت ایران به سایر اشخاص حقوقی و حقیقی نامید. محاسبات نشان می‌دهد که بزرگ‌ترین طلبکار مجموعه دولت، بانک مرکزی و شبکه بانکی کشور به حساب می‌آیند. طوری که مجموع بدهی دولت و شرکت‌های دولتی به بانک مرکزی و بانک‌های دولتی و خصوصی بیش از ۲۶۳ هزار میلیارد تومان است. این عدد حدود ۵۰ درصد از کل بدهی‌های دولت و شرکت‌های دولتی را شامل می‌شود.

پیش‌بینی ۹۸

ضرورت توسعه ابزارهای مالی

رشد بدهی‌های دولت با توجه به کاهش درآمدها در سال آینده یکی از دغدغه‌های نظام مالی کشور است. با توجه به فشار تحریم‌های اقتصادی به بودجه، باید منتظر افزایش بدهی‌ها بود. از طرف دیگر تولید ناخالص داخلی کشور روند رو به رشدی را تجربه نمی‌کند و همین موضوع نسبت بدهی‌های دولت به تولید ناخالص داخلی را افزایش خواهد داد. این نسبت در سال ۱۳۹۶ معادل ۳۶ درصد بوده اما در گزارش سازمان برنامه و بودجه، عبور آن از حد مجاز ۴۰ درصد پیش‌بینی شده است. از این جهت، سازمان برنامه و بودجه تغییر پارادایم در بودجه را لازمی می‌داند تا بحران بدهی‌های دولت به چالش‌های اقتصاد ایران افزوده نشود. در سناریوی اصلاحی ارائه شده، تعدیل مالی ۶۲ هزار میلیارد تومانی از مسیر ساماندهی معافیت‌های مالیاتی غیرضروری و توسعه پایه مالیاتی، واگذاری و مولدسازی دارایی‌های دولت و اصلاح قیمت حامل‌های انرژی پیشنهاد شده است. این سناریو با فرض بهادار سازی بدهی‌های دولت ظرف ۴ سال از سال ۱۳۹۸، علاوه بر توسعه فضای مالی با ایجاد ظرفیت انتشار اوراق بهادار دولتی تا سقف ۷۴ هزار میلیارد تومان، زمینه خروج اقتصاد ایران از تنگنای ناشی از عدم ساماندهی بدهی‌های دولت را نیز مهیا می‌کند.

بدهی دولت به بخش‌های مختلف تا پایان سال ۱۳۹۶ (سهم از کل بدهی)



بانکها در سال آینده کار دشواری برای تامین مالی اقتصاد ایران دارند چراکه با افزایش نرخ ارز، نیاز بنگاههای اقتصادی به تامین سرمایه در گردش افزایش قابل توجهی داشته است و بانکها به عنوان اصلی ترین تامین کننده مالی اقتصاد ایران برای جلوگیری از کاهش تولید ناخالص داخلی نیاز به تقویت منابع مالی و تزریق آن به اقتصاد را دارند.

[آینده بانک]

به دنبال منابع مالی

بانکها افزایش سرمایه و خروج از زیان دهی را در دستور کار دارند



کامران ندری

کارشناس بانکی

به نظر می رسد با توجه به شرایط فعلی کشور که زیر بار فشارهای اقتصادی بسیار زیادی قرار دارد، همچنین با توجه به تحریم های اقتصادی که بانکها را بیش از پیش متضرر کرده است، وضعیت فعلی در مورد بانکها سال آینده نیز تداوم پیدا می کند. با وجود آنکه بانک مرکزی برای بهبود شرایط بانکها، افزایش سرمایه های در گردش آنها و واگذاری دارایی های بدون بازدهشان دستورالعمل های خاصی را تدوین کرده است، اما اراده خوبی برای اجرای این دستورالعمل ها وجود ندارد و نظارت ها نیز در مورد عملکرد بانکها کافی نیست. نفوذ بانکها در ارکان مهم تصمیم گیری نشان می دهد که حاکمیت در سال آینده گام های خیلی جدی برای اصلاح نظام بانکی بر نمی دارد و به نوعی، بلا تکلیفی و سردگمی فعلی در مورد بانکها سال آینده هم ادامه می یابد.



اعداد سال

۳

درصد

کمترین حد مجاز کفایت سرمایه برای فعالیت بانکی و اعتباری

۱۰

هزار میلیارد تومان

بودجه برای افزایش سرمایه بانک های دولتی از طریق فروش اوراق در سال ۹۸

۵۳۸

هزار میلیارد تومان

تسهیلات بانکی در ۱۰ ماهه ۹۷ پرداخت شد

تسهیلات پرداختی بانک ها تعدیل شده با تورم تولید کننده



منابع: داده های سری زمانی و شاخص قیمت تولیدکننده بانک مرکزی.

گزارش ۹۷

درگیری سیاست با اقتصاد

بانکها در سال ۱۳۹۶ در کنار همه مسائل خود، در بخش سیاست گذاری های کلان با چالش سیاسی نیز همراه شده بودند. ۴ لایحه بانکی به مجلس شورای اسلامی رفت که دو لایحه در سیر پیچ و خم راهی مجمع تشخیص مصلحت نظام شد. پیوستن به کار گروه ویژه اقدام مالی موسوم به FATF به عنوان الزامی برای خروج از لیست سیاه مالی جهان مطرح است و بانکهای ایرانی برای ایجاد ارتباطات بین المللی نیاز به رعایت اصول مقابله با پولشویی دارند. تصویب لوایح مورد نظر برای الحاق ایران به کار گروه ویژه اقدام مالی، وارد مباحث سیاسی شد و گروه های مختلف سیاسی در این زمینه به موضع گیری پرداختند. مصائب بانکها اما در حوزه های عملیاتی نیز پابرجا بوده است. مسئله فروش اموال مازاد و خروج از بنگاهداری به عنوان مطالبه دولت از بانکها همچنان مطرح است و بانکها نتوانسته اند یا نخواستند در این راه گام های جدی بردارند. بانکها با الزام بانک مرکزی برای استفاده از سیستم گزارش دهی بر اساس استاندارد IFRS مواجه شده اند؛ بنابراین زبان آنها بیش از گذشته در گزارش حسابرسی نمایان شده است. در حال حاضر عموم بانکها برای کاهش زیان و رسیدن به مرحله سر به سر تلاش می کنند و معدود بانک هایی هستند که موفق شده اند فعالیت خود را به مرحله سود برسانند.

کمیود منابع بانکها یکی از اصلی ترین مشکلات بانکها در سال های اخیر شناخته می شود. از زمانی که نسبت مطالبات معوق به منابع بانکها از ۱۵ درصد فراتر رفته و پدیده انجماد پول را رقم زده است، بانکها با مسئله منابع مواجه شده اند. در سال ۱۳۹۷ رونق بازار املاک تا حدودی به بانکها کمک کرد تا املاک خود را به فروش برسانند و منابع مالی خود را تقویت کنند اما برخی اخبار نشان می دهد که در این دوره آنها به خرید و فروش ملک برای کسب سود بیشتر دست زده اند. افزایش حدود ۱۰۰ درصدی قیمت مسکن در سال ۹۷، شرایط را برای افزایش ارزش دارایی های ثابت بانکها فراهم کرده است اما اینکه چقدر حاضر باشند با فروش اموال مازاد، نقدینگی و منابع سیال خود را افزایش دهند، به سیاست های بانکهای عامل بستگی دارد.

پیش بینی ۹۸

تکلیف افزایش سرمایه

بانکها برای تقویت بنیه خود نیاز به افزایش سرمایه دارند. شاخص کفایت سرمایه در بانکهای ایران با استانداردهای روز دنیا فاصله دارد. بانک مرکزی برای تقویت این شاخص در بانکها بخشنامه هایی را ابلاغ کرده و برای کفایت سرمایه بانکها تشویق و تنبیه هایی را در نظر گرفته است. به این صورت که اگر بانکها خود را به شاخص کفایت سرمایه مورد نظر بانک مرکزی نرسانند، از برخی فعالیت ها و ارتباطات بانکی محروم می شوند. دولت در بودجه سال ۹۸ برای بانکهای دولتی تکالیفی را در نظر گرفته و قصد دارد از طریق فروش اوراق دولتی به افزایش سرمایه بانکهای ملی، سپه، کشاورزی، توسعه صادرات، توسعه تعاون، صنعت و معدن به میزان صد هزار میلیارد ریال از محل انتشار اوراق دولتی کمک کند. این اوراق بدون فروش در بازار مستقیماً به بانک واگذار شده و ذیل فصل مطالبات از دولت، دارایی بانک محسوب می شود. در قبال واگذاری این دارایی به بانک، سرمایه دولت در بانک دولتی افزایش می یابد.

از سوی دیگر بانکها در سال آینده کار دشواری برای تامین مالی اقتصاد ایران دارند چراکه با افزایش نرخ ارز، نیاز بنگاههای اقتصادی به تامین سرمایه در گردش افزایش قابل توجهی داشته است و بانکها به عنوان اصلی ترین تامین کننده مالی اقتصاد ایران برای جلوگیری از کاهش تولید ناخالص داخلی نیاز به تقویت منابع مالی و تزریق آن به اقتصاد را دارند.

[آینده صادرات]

فراز و نشیب فروش کالا

هجوم بخشنامه‌های ارزی صادرات را زمین گیر کرد

گزارش ۹۷

انعکاس سیاست‌های ارزی در صادرات



محمد لاهوتی

رئیس کنفدراسیون صادرات ایران



اعداد سال

۴,۵۶

درصد

افت وزنی در صادرات ۱۰ ماهه
۹۷ رقم خورد

۲,۲۱

درصد

رشد ارزشی در صادرات ۱۰
ماهه ۹۷ حاصل شد

۳۶,۳

میلیارد دلار

صادرات در ۱۰ ماهه ۹۷ ثبت
شد

سال ۹۷ اگرچه برای تمامی بخش‌های اقتصاد ایران یک سال بسیار سخت و پرفراز و نشیب به شمار می‌رود، اما برای برخی از این بخش‌ها، سختی‌های مضاعفی را به دنبال داشته است. یکی از این بخش‌ها صادرات غیرنفتی است، موضوعی که اگرچه سال‌ها به دنبال شکل‌گیری فرصت منطقی شدن نرخ ارز بود، اما حتی افزایش بی‌سابقه نرخ هم نتوانست به آن کمک کند و به دلیل بی‌ثباتی‌هایی که در بازار ارز شکل گرفت، موانع زیادی پیش روی صادرات غیرنفتی قرار داده شد که شاید بسیار کمتر از سال‌های گذشته‌ای که صادرکنندگان انتظار افزایش منطقی و ضابطه‌مند نرخ ارز را می‌کشیدند، توانست از رشد و رونق برخوردار شود؛ به خصوص اینکه صادرات غیرنفتی در سال جاری، با انواع محدودیت‌ها و ممنوعیت‌هایی مواجه شد که تلاش‌های سخت‌وشانه سال‌های متوالی صادرکنندگان را برای بازار گشایی و حضور هدفمند و پایدار در بازارهای هدف صادراتی، با اما و اگرهای بسیاری مواجه کرد. اما این تنها یک بعد داستان است، بلکه بخش عمده‌ای از ضرر و زیانی که صادرکنندگان را در سال ۹۷ تحت تأثیر قرار داد، به بی‌اعتمادی مشتریان کالاهای صادراتی ایران در بازارهای هدف برمی‌گردد که به طور قطع، ساختن دوباره آن، کار هر کسی نیست.

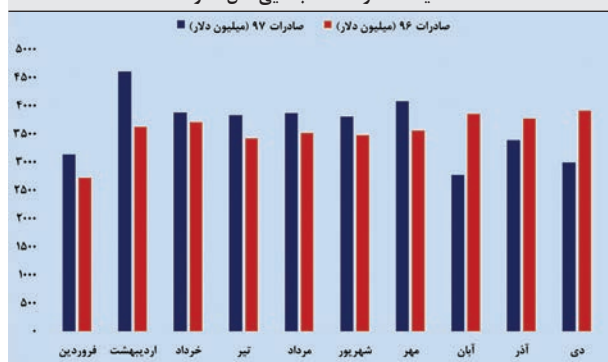
اگر اغراق نباشد، امسال سخت‌ترین سال صادرکنندگان نسبت به سال‌های اخیر بود. از ابتدای سال دولت به منظور تنظیم بازار ارز، دست به قلم شد و بخشنامه پشت بخشنامه صادر کرد. بخشنامه‌هایی که یکی پس از دیگری نقض می‌شدند و تصمیم‌هایی که پشت درهای بسته گرفته می‌شد و دائما تغییر می‌کرد، عملاً فرصت‌های صادراتی را از بین برد. حال آنکه با افزایش نرخ ارز، صادرات می‌توانست به شرایط آمانی برسد اما هجوم بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌ها در تجارت خارجی، صادرات را زمین گیر کرد. بارها از تریبون‌های مختلف گلایه فعالان اقتصادی باسابقه را شنیدیم که نتوانسته‌اند کالایی را به خارج از کشور صادر کنند. اما هرگاه دولت تریبون را در اختیار می‌گرفت پس از آنکه شعار تعامل با بخش خصوصی را سرمی‌داد، اوضاع را گل و بلبل می‌خواند. اما در همین مدت تشویق‌ها و تنبیه‌هایی هم از سوی متولیان امر به خصوص بانک مرکزی برای صادرکنندگان در نظر گرفته شد. ردپای بخشنامه‌های ارزی را می‌توان در آمارهای صادرات ماه به ماه امسال منعکس دید. در فروردین امسال ۳ میلیارد و ۱۳۳ میلیون دلار کالا از ایران صادر شده است. در اردیبهشت بیشترین رقم صادراتی در طول ۱۰ ماه ثبت شده که نشان می‌دهد، اما روند افزایش صادرات به خردادماه نرسید و در سومین ماه سال کاهش صادرات را نسبت به اردیبهشت شاهد بودیم. ارزش صدور کالا در خرداد امسال ۳ میلیارد و ۸۷۹ میلیون دلار برآورد شده است. با شروع تابستان مجدداً کاهش صادرات را نسبت به خرداد شاهد بودیم. به گونه‌ای که ارزش صدور کالا در این ماه به ۳ میلیارد و ۸۳۲ میلیون دلار رسید. اما در مرداد ورق برگشت و شاهد افزایش صادرات در این ماه نسبت به ماه گذشته بودیم. در شهریور باز هم شاهد کاهش صادرات نسبت به مرداد بودیم. طوری که در این ماه ۳ میلیارد و ۸۰۵ میلیون دلار کالا به خارجی‌ها فروخته شد. اما مهرماه بار دیگر روند افزایشی شد و به صادرات ۴ میلیارد و ۷۷ میلیون دلاری دست یافتیم. هم‌زمانی آبان‌ماه با تحریم‌ها موجب سقوط آزاد صادرات شد به گونه‌ای که رقم صادرات کمتر از مدت مشابه سال گذشته نیز شد. ارزش صادرات در آبان به ۲ میلیارد و ۷۶۸ میلیون دلار رسید. آذر مجدداً افزایش صادرات را تجربه کردیم اما همچنان کمتر از سال گذشته بود. ارزش صادرات در آذر به ۳ میلیارد و ۳۹۱ میلیون دلار رسید. دی‌ماه نیز ۲ میلیارد و ۹۹۲ میلیون دلار صادرات در کارنامه تجاری ایران ثبت شد.

پیش‌بینی ۹۸

تصمیمات خلق‌الساعه بازار را به هم می‌ریزد

سال ۹۸ به طور قطع، سالی خاص و البته سخت برای اقتصاد ایران و در سایه آن، صادرات غیرنفتی خواهد بود. پس‌لرزه‌های بسیاری از تصمیمات دولت برای بخش صادرات، به طور قطع در این سال نمایان خواهد شد و اگرچه کشور بیش از هر زمان دیگری، به ارزآوری ناشی از صادرات غیرنفتی نیاز دارد، اما شاید نتواند به خواسته خود برسد. واقعیت آن است که بسیاری از تصمیمات خلق‌الساعه‌ای که به دلیل شرایط خاص اقتصاد ایران در سال ۹۷ برای تجارت خارجی کشور و به تبع آن صادرات غیرنفتی اتخاذ شد، شرایط را به گونه‌ای رقم خواهد زد که صادرکنندگان با بیم و امیدهای بسیاری سال جدید را در بازارهای هدف صادراتی خود آغاز خواهند کرد؛ چه آنکه اکنون بسیاری از تولیدکنندگان و البته صادرکنندگان تولیدکننده، برای تامین مواد اولیه مورد نیاز خود به دلیل مسائل و مشکلات ارزی با چالش‌های زیادی مواجه‌اند و همین امر، در یک حلقه قبل از صادرات، تولید کشور را در معرض خطر قرار داده است. بر این اساس، سال ۹۸ را در شرایطی آغاز خواهیم کرد که دولت حتماً سیاست‌های ارزی انقباضی را در دستور کار قرار خواهد داد و همین امر کار را برای صادرکنندگان نیز سخت و سخت‌تر می‌کند.

مقایسه صادرات ماهه ابتدایی سال ۹۶ و ۹۷



ممنوعیت ورود برخی از کالاها، مشکلات ایجاد شده در ثبت سفارش و دریافت مابه‌التفاوت‌های ارزی برای دسته‌ای از کالاها همگی دست به دست هم داد تا واردکنندگان نیز چالش‌های زیادی را در سال ۹۷ پشت سر بگذارند.

[آینده واردات]

بخش‌بندی واردات

انگشت اتهام همواره واردات را نشانه رفته است



فرهاد اکشامزاد

نایب‌رئیس کمیسیون واردات اتاق ایران

تحلیل آمار واردات در ده‌ماهه سال ۱۳۹۷، نمایانگر افت ۱۹ درصدی دلاری نسبت به دوره مشابه در سال گذشته است. در همین زمان آمار صادرات نشانگر رشد ۲۰۲ درصدی نسبت به دوره مشابه در سال گذشته است. بر اساس بودجه سال ۱۳۹۷، پیش‌بینی درآمد دولت از محل مالیات ۱۴۵ هزار میلیارد تومان برنامه‌ریزی شده بود که دارای بیشترین سهم درآمدی به میزان ۳۲۶ درصد بوده است. زیرشاخه‌های درآمد دولت از محل مالیات نیز به ترتیب سهم مالیات بر کالا و خدمات ۳۵ درصد، مالیات اشخاص حقوقی ۲۸ درصد، مالیات بر واردات ۲۱ درصد، مالیات بر درآمد و مالیات بر ثروت پیش‌بینی شده بود. شاید اصلی‌ترین مشکل در این میان را بتوان ساختار نادرست درآمدهای مالیاتی در کشور دانست. به گونه‌ای که اکنون آمار تحقق درآمدهای دولت از محل مالیات بر واردات، نشانگر تحقق ۵۰ درصدی بودجه پیش‌بینی شده دولت است. لذا در تحلیل دلایل عدم تحقق درآمد انتظاری دولت در بخش مالیات بر واردات، ممنوعیت واردات ۱۳۳۹ قلم کالا، افت ۱۹ درصدی واردات در ده‌ماهه سال جاری ناشی از ممنوعیت‌ها و معضلات تامین ارز، عاقبت واردات کالای اساسی از پرداخت مالیات از نیمه مردادماه و افزایش قاچاق را می‌توان به عنوان عوامل اصلی نام برد.



اعداد سال

۱۷,۳۸

درصد

افت وزنی در واردات ۱۰ ماهه رقم خورده است

۱۸,۸۷

درصد

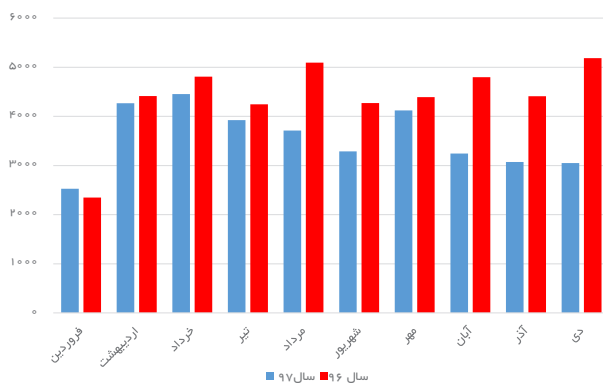
افت ارزشی در آمار خرید کالا از کشورهای دیگر ثبت شده است

۳۵,۶۷

میلیارد دلار

ارزش واردات ۱۰ ماهه ۹۷ است

ارزش واردات (میلیون دلار)



گزارش ۹۷

حال فرزند ناخلف تجارت خارجی

می‌گویند واردات در ایران فرزند ناخلف تجارت خارجی است. چراکه همیشه انگشت اتهام به سمت این بخش از تجارت خارجی نشانه رفته است و وقتی تالطم‌های ارزی، بازار را در بر می‌گیرد، اولین محدودیت‌ها شامل حال واردات می‌شود. امسال هم همین اتفاق افتاد. ممنوعیت ورود برخی از کالاها، مشکلات ایجاد شده در ثبت سفارش و دریافت مابه‌التفاوت‌های ارزی برای آن دسته از کالاهایی که در ابتدا بر اساس تصمیم‌گیری‌ها مشمول دریافت ارز ۴۲۰۰ تومانی شدند و بعد از آن بر اساس تصمیم‌گیری‌های جدید ملزم به پرداخت مابه‌التفاوت نرخ ارز در رفتی و نرخ ارز در سامانه نیما شدند، همگی دست به دست هم داد تا واردکنندگان نیز چالش‌های زیادی را در سال ۹۷ پشت سر بگذارند. اما مهم‌ترین و پرسر و صداترین ممنوعیت واردات، مربوط به خودرو بود. آمارهای واردات نشان می‌دهد در فروردین امسال ۲ میلیارد و ۵۲۹ میلیون دلار واردات انجام شده و در اردیبهشت این رقم به ۴ میلیارد و ۲۶۸ میلیون دلار رسیده است. در خرداد ارزش کالاهای وارد شده ۴ میلیارد و ۴۵۶ میلیون دلار بوده و در تیر این رقم به ۳ میلیارد و ۹۲۶ میلیون دلار رسیده است. مردادماه مجدداً کاهش واردات را شاهد بودیم. به گونه‌ای که ارزش واردات در این ماه به ۳ میلیارد و ۷۱۴ میلیون دلار رسید. شهریورماه باز هم روند کاهشی این بخش از تجارت خارجی را شاهد بودیم. طوری که ۳ میلیارد و ۲۸۹ میلیون دلار کالا توانست وارد کشور شود. اما مهرماه بار دیگر سیر صعودی را در واردات تجربه کردیم و ۴ میلیارد و ۱۲۱ میلیون دلار کالا از خارج از کشور خریداری شد. اما آبان‌ماه که هم‌زمان با تحریم‌ها بود، ارزش واردات مجدداً افت کرد و به ۳ میلیارد و ۲۶۴ میلیون دلار رسید. آمارها نشان می‌دهد در آذر نیز مجدداً افت واردات در کارنامه تجارت خارجی ایران ثبت شد و ۳ میلیارد و ۷۱ میلیون دلار کالا به کشور وارد شد. دی‌ماه امسال نیز ۳ میلیارد و ۵۲ میلیون دلار کالا از سایر کشورها خریداری شد. در نهایت آمارهای تجمیعی نشان می‌دهد ایران توانسته در ۱۰ ماه منتهی به دی امسال ۲۶ میلیون و ۶ هزار تن کالا به ارزش ۳۵ میلیارد و ۶۷۲ میلیون دلار وارد کند که نسبت به مدت مشابه سال قبل به لحاظ وزنی افت بیش از ۱۷ درصدی داشته و به لحاظ ارزشی با افت نزدیک به ۱۹ درصدی روبه‌رو بوده است.

پیش‌بینی ۹۸

چالش درآمدهای واردات

با توجه به مشکلات موجود و انتظار افزایش تاثیر منفی تحریم‌ها از ابتدای سال آتی، درآمدهای دولت از محل واردات کالاها بسیار مورد توجه است و طبق روال هرساله که رقم مدنظر از سوی دولت افزایشی در نظر گرفته می‌شود، در سال ۹۸ نیز با افزایش مواجه است. درآمد انتظاری دولت در سال ۱۳۹۸ از محل مالیات با ۸۶ درصد رشد نسبت به بودجه سال ۹۷، ۱۵۷ هزار میلیارد تومان برنامه‌ریزی شده است. کارشناسان معتقدند اگرچه انتظار دولت در سال ۱۳۹۸ برای مالیات بر واردات به عنوان زیرشاخه درآمدهای مالیاتی، ۷۶ درصد نسبت به سال جاری کاهش یافته است، اما با توجه به تحقق درآمدهای مالیاتی دولت از محل واردات در سال جاری که قریب به ۵۰ درصد برنامه بوده است و تحقق ۷۰ درصدی درآمدهای مالیاتی، انتظار افزایش درآمد دولت از محل مالیات و اعداد پیش‌بینی شده برای پارامترهای زیرشاخه‌ای آن را می‌توان به معنای پیش‌خرید چالش جدی درآمدی بودجه، مدنظر قرار داد.

مهم ترین مشغله فکری وزارت صنعت، معدن و تجارت در سال ۹۷ این بوده که چطور گوشت قرمز را توزیع کند و چطور مشکلات مرغ و لاستیک را حل کند. کلیه سیاست های وزارت صنعت در این بعد بوده است. نه توفیقی در ارتباط خوب با کشورهای همسایه ایجاد شده و نه در کار بازرگانی و ارتباطات بانکی موفقیت کسب کرده ایم.

[آینده صنعت]

بی برنامگی صنعتی

آنچه آمارها می گویند با آنچه بنگاه ها احساس می کنند متفاوت است



مهدی پورقاضی

عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران در دور هشتم

وضعیت صنعت را به خوبی از آمار می توان دریافت. فعالیت واحدهای صنعتی نشان می دهد این واحدها یا تعطیل هستند و یا با ظرفیت های بسیار پایین در حال فعالیت اند. در قطعه سازی ها تعدیل نیرو را شاهد بودیم و برخی نیز به تعطیلی کشیده شدند. پیش بینی می شود آمار رشد اقتصادی نیز برای سال ۹۷ منفی باشد. آمار و اطلاعات نشان می دهد که صنعت در شرایط خوبی نیست. وزارت صنعت نیز کار خارق العاده ای برای صنعت کشور در سال ۹۷ انجام نداده است. مهم ترین مشغله فکری این وزارت خانه در سال ۹۷ این بوده که چطور گوشت قرمز را توزیع کند و چطور مشکلات مرغ و لاستیک را حل کند. کلیه سیاست های وزارت صنعت در این بعد بوده است. نه توفیقی در ارتباط خوب با کشورهای همسایه ایجاد شده و نه در کار بازرگانی و ارتباطات بانکی موفقیت کسب کرده ایم. سامانه نیما نیز نتوانست برای بخش صنعت موثر باشد. به هر حال تمام گزارش ها نشان می دهد به هیچ وجه نمی توان نمره قبولی را به وزارت صنعت، معدن و تجارت در خصوص سیاست های صنعتی داد. نتیجه آن هم وضعیت نابسامان و رکود در بخش صنعت است.



اعداد سال

۱۹,۹

درصد

صدور جواز تاسیس صنعتی

در ۸ ماهه ۹۷ رشد داشته

است

۲,۱

درصد

صدور پروانه های

بهره برداری در ۸ ماهه ۹۷

رشد داشته

۳۷۴۱

فقره

پروانه بهره برداری در ۸ ماهه

۹۷ صادر شده است

گزارش ۹۷

حرکت سینوسی صنعت

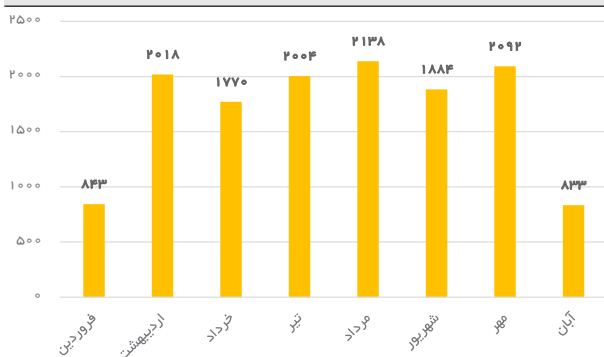
هر چند صنعت به واسطه شرایط سیاسی کشور در وضعیت مناسبی به سر نمی برد اما آمارهای وزارت صنعت آن چنان که باید هم ناامیدکننده نیست؛ چرا که بررسی آمارها نشان از افزایش جوازهای تاسیس و پروانه های بهره برداری دارد. این در حالی است که در برخی ماهها شاهد کاهش صدور پروانه ها نیز بوده ایم. براساس آمار وزارت صنعت، معدن و تجارت، تعداد جوازهای تاسیس صادر شده در فروردین سال جاری ۸۴۳ فقره بوده است که در اردیبهشت ماه سال جاری این رقم به ۲ هزار و ۱۸ فقره رسیده است که این موضوع نشان از افزایش ۱۳۹/۴ درصدی جوازهای تاسیس دارد. با وجود این آمار صادر شده جوازها در خردادماه به هزار و ۷۷۰ فقره رسیده است که در مقایسه با ماه گذشته آن کاهش ۱۱/۴ درصدی را نشان می دهد. از سوی دیگر آمار وزارت صنعت نشان می دهد در تیرماه تعداد ۲ هزار و ۴ فقره جواز تاسیس در بخش صنعت صادر شده است که در مقایسه با ماه گذشته از افزایش ۱۰/۴ درصدی خبر می دهد. در مردادماه سال جاری نیز تعداد ۲ هزار و ۱۳۸ فقره مجوز تاسیس صادر شده است که افزایش ۵/۷ درصدی داشته است. شهریورماه نیز با افت ۱۴/۱ درصدی صدور مجوز همراه بوده، به طوری که در این ماه هزار و ۸۴۴ فقره مجوز صادر شده است. در اولین ماه پاییز سال جاری نیز تعداد ۲ هزار و ۹۲ فقره مجوز تاسیس صادر شده که نشان از افزایش ۱۳ درصدی در مقایسه با ماه گذشته آن دارد. میزان جوازهای تاسیسی صادر شده در آبان ماه سال جاری نیز هزار و ۸۲۳ فقره بوده که در مقایسه با ماه گذشته ۱۳ درصد کاهش داشته است. براساس آمار وزارت صنعت تعداد پروانه های بهره برداری صادر شده در سال جاری نیز در ماههای مختلف دارای افت و خیز بوده است. در فروردین ماه سال جاری تعداد ۱۶۳ فقره پروانه صادر شده اما این رقم در اردیبهشت ماه به ۴۶۷ فقره رسیده است که نسبت به فروردین رشد ۱۸۶ درصدی را نشان می دهد. در خرداد نیز تعداد ۴۸۸ فقره پروانه بهره برداری صادر شده است که تنها افزایش ۳ درصدی را نسبت به ماه قبل از خود نشان می دهد. پروانه های بهره برداری، ایجاد و توسعه ای در تیرماه نیز ۴۹۶ فقره بوده است که در مقایسه با ماه قبل از آن تنها ۱/۸ درصد افزایش داشته است. در پنجمین ماه امسال نیز وزارت صنعت ۵۶۵ فقره پروانه بهره برداری صادر کرده است که افزایش ۱۲ درصدی نسبت به ماه قبل از آن دارد. اما آمار ۴۶۶ فقره ای پروانه بهره برداری در شهریورماه نشان از کاهش ۱۴ درصدی در این بخش دارد. با این وجود در مهرماه سال جاری با صدور ۵۷۰ فقره شاهد افزایش ۲۲ درصدی در صدور این پروانه ها هستیم. آخرین آمار اعلامی وزارت صنعت یعنی آبان ماه نیز کاهش ۱۳ درصدی صدور پروانه های بهره برداری را نشان می دهد چرا که تنها ۵۰۱ فقره پروانه صادر شده است.

پیش بینی ۹۸

رشد منفی صنعت

وضعیت صنعت در سال گذشته به ادعای صنعتگران، مطلوب نبوده و با توجه به آنکه سال آینده چندان چشم انداز مثبتی به لحاظ افزایش محدودیت های بین المللی در اقتصاد متصور نیستند، پیش بینی ها حاکی از رشد منفی صنعتی در سال ۹۸ است. پیش بینی های صندوق بین المللی پول و مراجع آماری نشان می دهد که رشد اقتصادی ایران در سال آینده منفی ۳ تا منفی ۵ خواهد بود. کارشناسان اعتقاد دارند اساسا اراده ای برای اصلاحات اقتصادی در کشور وجود ندارد. یعنی به نظر نمی آید که کسی به فکر درست کردن سیاست های اقتصادی در کشور باشد.

جوازهای تاسیس صادر شده در سال ۱۳۹۷



با توجه به نیروهای متخصص در بخش معدن ایران و قیمت تمام شده مناسب با توجه به انرژی ارزان کشور، این بخش می تواند بهشت سرمایه گذاران باشد. از این رو انسجام و وحدت فرماندهی و دفاع از تصمیمات در تولید و حمایت از قانون رفع موانع تولید و قانون بهبود محیط کسب و کار یک امر ضروری و حیاتی در شرایط فعلی کشور است.

[آینده معدن]

روند افزایشی اکتشاف معادن

معدن کاهش درآمد نفتی را پوشش می دهد؟



محمدرضا بهرامن

عضو هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران

هفت درصد معادن جهان درون ایران ماست. اکثر معادن ایران محوطه باز و در کلاس جهانی هستند. ایران در منطقه ای واقع شده که کشورهای اطراف آن مانند ترکیه و عربستان و کشورهای حوزه خلیج فارس با توجه به آهنگ رشد و توسعه اقتصادی به منابع معدنی نیاز دارند و این در حالی است که این کشورها از نظر ذخایر معدنی بسیار فقیر هستند؛ حتی این کشورها برخی صنایع سرمایه گذاری هم کرده اند اما مواد اولیه آن ها وارداتی است و ایران می تواند منبع خوبی برای تأمین نیازهای این کشورها که به سرعت در حال افزایش است محسوب شود. اما مسئله امروز بخش تولید در کشور را ناکارآمدی مدیران و نظام اجرایی در وزارت صمت می دانم. همیشه بر این باور هستم که بیشترین ضربه را عدم هماهنگی در دولت و قرار دادن نیروها در جاهای نامناسب به برنامه های توسعه وارد می کند. مسئله اصلی ما شایسته سالاری، اعتماد به جوان ها و بعد انسجام درون دولت است. این در حالی است که با توجه به نیروهای متخصص در بخش معدن ایران و قیمت تمام شده مناسب با توجه به انرژی ارزان کشور، این بخش می تواند بهشت سرمایه گذاران باشد. از این رو انسجام و وحدت فرماندهی و دفاع از تصمیمات در تولید و حمایت از قانون رفع موانع تولید و قانون بهبود محیط کسب و کار یک امر ضروری و حیاتی در شرایط فعلی کشور است.



اعداد سال

۷

درصد

معادن دنیا در ایران است

۵۹,۷

میلیارد تومان

بودجه بخش معدن در سال

۹۸ است

۱۴,۷

درصد

بودجه زمین شناسی و

اکتشافات معدنی افزایش

یافته است

گزارش ۹۷

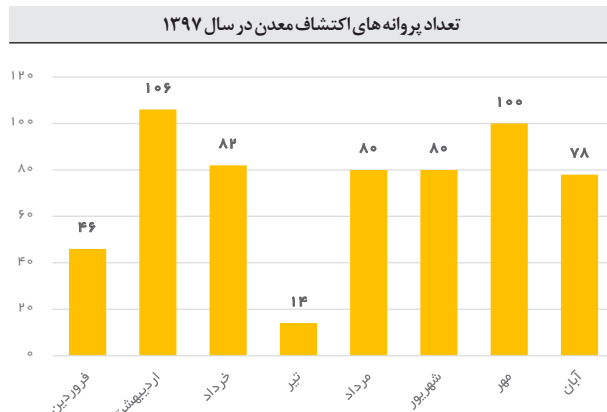
افت و خیز در صدور مجوز کشف و پروانه بهره برداری

معدن یکی از بخش های جذاب در اقتصاد کشور است؛ بخشی که شاید اگر فعالیت بخش خصوصی در آن افزایش یابد بتواند به جذب سرمایه های سرگردان در کشور کمک کند. این بخش پتانسیل های بسیاری دارد بنابراین با بررسی پروانه و گواهی اکتشاف و پروانه بهره برداری می توانیم به وضعیت این صنعت پی ببریم. بنابر آمار وزارت صمت، معدن و تجارت، در فرودین ماه سال جاری تعداد ۴۶ پروانه اکتشاف صادر شده است. صدور ۱۰۶ پروانه اکتشاف در اردیبهشت اما نشان از افزایش ۱۳۰ درصدی در این بخش دارد. در خرداد اما با صدور ۸۲ پروانه در این بخش شاهد کاهش حدود ۲۳ درصدی هستیم. با وجود این، آمار صدور ۹۴ فقره ای پروانه اکتشاف در تیر نشان از افزایش ۱۴ درصدی در این بخش دارد هر چند که آمار ۸۰ فقره ای در مرداد بار دیگر موجب کاهشی شدن روند صدور در این بخش شده است. در شهریور ماه نیز تعداد پروانه های اکتشاف با مرداد برابری می کرد. با وجود این، در همراه شاهد افزایش در این بخش بودیم، به طوری که تعداد ۱۰۰ فقره پروانه در این بخش صادر شده است. و اما در آبان ماه نسبت به ماه گذشته شاهد کاهش هستیم، چرا که تنها ۷۸ پروانه اکتشاف صادر شده است. در این میان آمار وزارت صمت، معدن و تجارت نشان می دهد که صدور گواهی کشف و پروانه بهره برداری با افت و خیز مواجه بوده است. به طوری که در فروردین تعداد ۲۲ فقره گواهی کشف صادر شده است. در اردیبهشت ماه نیز با صدور ۴۱ فقره پروانه شاهد افزایش آن نسبت به ماه گذشته هستیم، در خرداد ماه و تیر ماه نیز به ترتیب ۲۶ و ۳۴ فقره پروانه صادر شده اند که افت و خیز چندانی را نشان نمی دهد. در مرداد و شهریور نیز با صدور ۴۲ و ۴۹ فقره شاهد افزایش نسبت به ماه های گذشته هستیم. در مهر و آبان نیز تعداد ۵۱ و ۵۶ فقره گواهی کشف صادر شده است. بنابراین آمار تعداد پروانه های بهره برداری صادر شده نیز دارای افت و خیز بوده است. به طوری که در فرودین ماه تعداد ۲۰ فقره، اردیبهشت ماه ۵۷ فقره، خرداد ماه ۴۹ فقره، تیر ماه ۵۶ فقره، مرداد ماه ۵۲ فقره، شهریور ماه ۴۱ فقره، مهر ماه ۴۲ فقره و آبان ماه ۴۴ فقره پروانه بهره برداری صادر شده است.

پیش بینی ۹۸

اخبار خوش معدنی در سال ۹۸

کارشناسان بر این باورند که در سال ۹۸، باید از استراتژی توسعه در معادن و شایستگی های نهادهای صنفی فراگیر در نظام توسعه صنعتی استفاده کرد. با توجه به این که بودجه وزارت صمت، معدن و تجارت در سال ۱۳۹۸، رقمی حدود ۲۲ هزار و ۸۵۵ میلیارد ریال در نظر گرفته شده است، بودجه بخش معدن، رقمی حدود ۵۹ میلیارد و ۷۶۰ میلیون تومان پیش بینی شده است. همچنین طبق لایحه بودجه اعلام شده برای سال ۹۸، شش میلیارد و ۷۹۰ میلیون تومان برای تأمین سرمایه صندوق های بخش صنعت و معدن در نظر گرفته شده و ۳۲ میلیارد و ۶۰۰ میلیون تومان از آن برای سازمان توسعه و نوسازی معادن و صنایع معدنی خواهد بود. اما به اعتقاد فعالان اقتصادی، یکی از نقاط ضعف بودجه سال ۱۳۹۸ در حوزه معدن کشور، کاهش ۱۷ درصدی بودجه سازمان توسعه و نوسازی معادن و صنایع معدنی ایران (ایمیدرو) به عنوان متولی بخش توسعه معدن کشور است. همچنین افزایش ۱۴/۷ درصدی بودجه سازمان زمین شناسی و اکتشافات معدنی کشور می تواند در برارنده اخبار خوش در حوزه اکتشافات کشور در سال آتی باشد. اما با توجه به اکتشافات سطحی کشور این بودجه نیز برای رقابت با کشورهای معدنی دنیا کافی نیست.



رونق و رکود مسکن در قاب ۹۷

رشد آرام قیمت مسکن و افزایش چشم گیر اجاره را در سال ۹۸ شاهد خواهیم بود



فردین یزدانی

کارشناس بازار مسکن

بازار مسکن در سال ۹۷، سالی پر از تشویش را شاهد بود. در سال ۹۷ قیمت‌های مسکن در معاملات با جهش روبه‌رو شد. البته بخشی از این جهش ناشی از اثر شرایط اقتصاد کلان در سال ۹۷ بود. دو دلیل را می‌توان برای جهش‌های قیمت ۹۷ متصور بود. نخست، هجوم تقاضا به این بخش و دوم، افزایش قیمت‌های تمام‌شده ساخت و ساز و تولید. البته تأثیر این دو عامل در جهش قیمت مسکن را نمی‌توان مساوی دانست، بلکه بخش کمتری از این جهش، ناشی از هزینه تولید بود و بخش بیشتری از آن ناشی از کنش و واکنش در بازارهای مستغلات و بازارهای جایگزین بود. در نهایت در سال ۹۷، عدم تعادل بین توان اقتصادی و قیمت عرضه، بازار را وارد رکود کرد. از این رو رکود در معاملات به همراه افزایش آرام قیمت ناشی از افزایش هزینه تمام‌شده مسکن را در سال ۹۷ شاهد بودیم. در حوزه اجاره‌بها اما وضعیت به این وخامت نبود. اجاره‌بها به نسبت افزایش قیمت مسکن، افزایش نیافت. البته همیشه به همین صورت بوده و افزایش اجاره‌بها، با تأخیر از افزایش قیمت مسکن اتفاق افتاده است. به نظر من اثر افزایش قیمت مسکن در سال آینده بر اجاره‌بها مشخص می‌شود.



اعداد سال

۳۹

هزار

واحد مسکونی در فصل اول سال ۹۷ معامله شد

۳۵

هزار

واحد مسکونی در فصل دوم سال ۹۷ معامله شد

۱۵

هزار

واحد مسکونی در فصل سوم سال ۹۷ معامله شد

گزارش ۹۷

بالا و پایین بازار مسکن

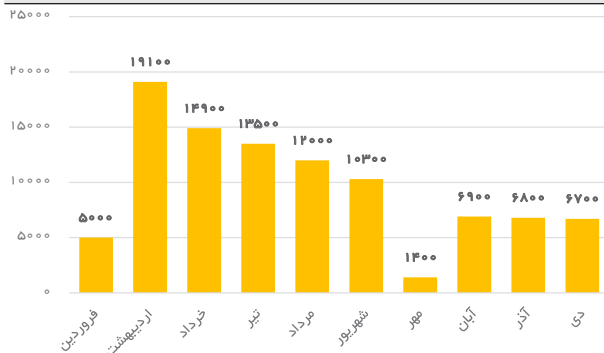
سال ۹۷ با افزایش قیمت مسکن آغاز شد، افزایشی که بر حجم معاملات در این بخش تأثیر منفی گذاشت. هرچند کارشناسان معتقدند، به دلیل رسیدن قیمت مسکن به سقف، دوره جهش در این بخش پایان یافته است اما آن گونه که به نظر می‌رسد به دلیل افزایش تقاضا برای خرید مسکن در بازار شب عید قیمت در این بخش بار دیگر روند صعودی را به خود ببیند. به روایت آمار بانک مرکزی، در فصل نخست سال ۱۳۹۷ تعداد معاملات واحدهای مسکونی شهر تهران به ۵ هزار واحد مسکونی رسید که نسبت به ماه مشابه سال قبل ۶/۳ درصد کاهش نشان می‌دهد. حجم معاملات در این ماه طبق روال هر ساله و تحت تأثیر تعطیلات نوروز در سطحی بسیار پایین‌تر از سایر ماه‌های سال است. در اردیبهشت امسال نیز ۱۹/۱ هزار واحد مسکونی معامله شد که در مقایسه با ماه مشابه سال گذشته ۱۶/۷ درصد افزایش داشته است. رشد قابل توجه حجم معاملات در این ماه نسبت به ماه قبل، عمدتاً ناشی از تعداد کم معاملات ثبت‌شده در فروردین ماه بوده است. در خرداد سال جاری نیز تعداد معاملات آپارتمان‌های مسکونی شهر تهران به ۱۴/۹ هزار واحد مسکونی رسید که نسبت به ماه مشابه سال قبل ۳/۱ درصد کاهش نشان می‌دهد. در تیرماه نیز ۱۲/۵ هزار واحد مسکونی در شهر تهران معامله شد که نشان از ۷ درصد کاهش نسبت به مدت مشابه سال گذشته دارد. تعداد معاملات آپارتمان‌های مسکونی شهر تهران در پنجمین ماه سال جاری نیز ۱۲ هزار واحد مسکونی بود که در مقایسه با مرداد سال گذشته ۳۳/۲ درصد افت را نشان می‌دهد. آمار شهریور نیز چنگی به دل نمی‌زند چرا که معاملات به ۱۰/۳ هزار واحد مسکونی رسید که نسبت به ماه مشابه سال قبل کاهش ۳۳/۵ درصدی داشته است. خزان بازار مسکن در اولین ماه پاییز نیز ادامه داشت و در ماه‌های بعدی نیز شدت گرفته است چرا که تنها ۱/۴ هزار واحد مسکونی مورد معامله قرار گرفت که این موضوع نشان از افت ۳۲/۳ درصدی در این بخش دارد. در آبان نیز تعداد معاملات آپارتمان‌های مسکونی شهر تهران به ۶/۹ هزار واحد مسکونی رسید که نسبت به آبان سال گذشته ۵۲/۶ درصد کاهش نشان می‌دهد. از سوی دیگر تعداد معاملات در این بخش در آذر تنها ۶/۸ هزار واحد مسکونی بود که نشان از افت ۶۱/۷ درصدی دارد. و اما براساس آخرین آمار بانک مرکزی، در دی‌ماه تعداد معاملات آپارتمان‌های مسکونی شهر تهران به ۶/۷ هزار واحد مسکونی رسید که نسبت به ماه قبل ۶۴/۶ درصد افت نشان می‌دهد. هرچند آمارهای رسمی نشان می‌دهد معاملات خرید مسکن در بهمن نسبت به دی با افزایش مواجه بوده است، اما رسیدن حجم معاملات خرید مسکن در این ماه به ۹۹/۸ هزار واحد در مقایسه با بهمن ماه سال گذشته نشان از کاهش ۵۰ درصدی دارد.

پیش‌بینی ۹۸

تداوم رکود بازار

تحولات بازار مسکن در سال آینده بستگی به تحولات در حوزه‌های مختلف دارد. اما کارشناسان در این زمینه اعتقاد دارند که سال آینده، رونقی مشابه چند ماه ابتدایی سال ۹۷ را شاهد نخواهیم بود. مگر آنکه معادلات در بازار تغییر محسوسی کند. اما در غیر این صورت رکود بازار مسکن در سال ۹۷ به سال ۹۸ هم منتقل می‌شود. این رکود به همراه افزایش مصالح ساختمانی در سال ۹۸، افزایش آرام قیمت‌ها را به دنبال خواهد داشت. اما به باور فعالان بازار، جهش قیمت‌ها در سال ۹۸ اتفاق نخواهد افتاد. چرا که بازار مسکن به عنوان بازار جایگزین دارای تقاضای نامعقول نخواهد بود. اما با توجه به آنچه در سال ۹۷ اتفاق افتاده، کارشناسان پیش‌بینی می‌کنند افزایش اجاره‌بها در سال ۹۸ بیشتر از سال ۹۷ خواهد بود. این افزایش نیز افزایشی منطقی است. چراکه افزایش قیمت در سال ۹۷ بر اجاره‌بها در این سال تأثیر نگذاشت.

حجم معاملات مسکن در سال ۱۳۹۷



در بهمن و اسفند صادرات نفت به طرز قابل توجهی افزایش یافته که دلیل آن هم معافیت‌های واردات از ایران است که از سوی آمریکا صادر و از نوامبر شروع شد. اما برخی از بازیگران هنوز از این معافیت استفاده نکرده‌اند و برخی دیگر مانند ژاپن و کره جنوبی روند خرید نفت از ایران را دیرتر شروع کردند و در ماه ژانویه اثر معافیت‌ها در وارداتشان از ایران دیده می‌شود.

[آینده نفت]

پشت دیوار تحریم

صادرات نفت کاهش می‌یابد؟

گزارش ۹۷

انعکاس تحریم در تولید نفت

شاید بتوان مهم‌ترین انعکاس تحریم‌ها را در آمارهای تولید نفت در ایران دید. شروع تحریم‌های آمریکا، معادلات و پیش‌بینی‌ها را به هم زد و بار دیگر نفت ایران پشت دیوار تحریم ماند. البته آمریکا پس از اعمال تحریم‌ها به چند کشور از جمله کره جنوبی، هند و ژاپن اجازه داد تا از ایران نفت بخرند. این در حالی است که پیش از اعمال تحریم‌ها نیز ایران به خاطر مشکلات و محدودیت‌هایی که در مبادلات بانکی بین‌المللی داشت نفت خود را به برخی از کشورها به صورت پایاپای عرضه کرده بود. به هر حال در شرایط کنونی خریداران نفت ایران عنوان کرده‌اند که نمی‌توانند به یکباره واردات نفت از ایران را تعطیل کنند. اما همچنان مشکلات فروش نفت ایران به قوت خود باقی است. این کشورها نیز تنها ۶ ماه فرصت دارند تا نفت ایران را خریداری کنند و سال دیگر این فرصت نیز به پایان خواهد رسید و احتمالاً مجدداً باید دور زدن تحریم‌ها را از سر گرفت. در غیر این صورت مشکلات ناشی از کاهش درآمدهای نفتی، گریبان‌گیر کشور خواهد شد. آمارهای منتشرشده از تولید نفت در ایران نشان می‌دهد در فروردین توانستیم ۳ میلیون و ۸۰۰ هزار بشکه نفت تولید کنیم. این رقم تا تیرماه ثابت ماند. با وجود اینکه خروج آمریکا از برجام در اردیبهشت اتفاق افتاد اما آثار آن به تدریج در تابستان مشاهده شد. در مردادماه آمار تولید نفت ایران به واسطه کاهش صادرات به ۳ میلیون و ۶۰۰ هزار بشکه رسید. در شهریور نیز این رقم افت کرد و تولید نفت به ۳ میلیون و ۴۰۰ هزار بشکه کاهش یافت. اما در مهرماه شاهد خیز تولید بودیم و میزان تولید به ماه‌های اول سال برگشت و ۳ میلیون و ۸۰۰ هزار بشکه شد. حال آنکه این روند در آبان‌ماه به شدت تغییر کرد و تقریباً ۹۰۰ هزار بشکه کمتر از ماه قبل خود یعنی مهرماه شد. در این ماه ۲ میلیون و ۹۰۰ هزار بشکه نفت در کشور تولید شد. چراکه آبان، آغاز تحریم‌های دور دوم آمریکا بود. صادرات نیز در این ماه به کمترین رقم در طول سال دست یافت. تولید نفت در آذر نیز مجدداً کاهش یافت و به ۲ میلیون و ۸۰۰ هزار بشکه و در دی‌ماه با کاهش اندک به ۲ میلیون و ۷۵۰ هزار بشکه رسید. احتمالاً در بهمن و اسفند نیز همین روند در تولید طی خواهد شد.

پیش‌بینی ۹۸

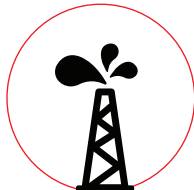
معافیت‌های سرنوشت‌ساز

ارزیابی‌ها از صادرات نفت در سال آینده نشان می‌دهد به طور متوسط حدود ۸۰۰ هزار بشکه در روز صادرات داشته باشیم. البته این پیش‌بینی بر اساس یک فرضیه مهم بنا نهاده شده و آن تمدید معافیت‌های آمریکا برای خریداران نفت ایران است. در ماه فروردین ۹۸ معافیت‌های فعلی آمریکا منقضی می‌شود و احتمال داده می‌شود که برای ۶ تا ۱۲ ماه این معافیت تمدید شود. بنابراین پیش‌بینی‌ها حاکی از آن است که صادرات ایران با حدود یک میلیون بشکه شروع شود و با شیب نزولی اندک به حدود ۷۰۰ هزار بشکه در انتهای ۹۸ برسد. البته این فرضیه کاملاً قابل تغییر است. چراکه تصمیمات دولت آمریکا، چندان بر پایه اتفاق‌های قابل پیش‌بینی استوار نیست. گرچه به نظر می‌آید روند صادرات تا حدودی به وضعیت بازار و میزان کمبود نفت در بازار بستگی دارد. فرض بر این است که اگر قیمت‌های نفت کاهش یابد، ممکن است معافیت‌ها از بین برود و اگر حدود ۶۰ تا ۷۰ دلار باشد به نظر می‌آید همین ۸۰۰ هزار تا یک میلیون بشکه محقق شود. اما چنانچه قیمت‌ها افزایش پیدا کند، ممکن است آمریکا معافیت‌ها را افزایش دهد و اجازه ورود نفت بیشتری از ایران به بازار را صادر کند. از طرفی تصور در پیش‌بینی صادرات نفت ایران این است که چین و هند خریداران عمده نفت ایران باقی می‌مانند و کره و ژاپن به طور مداوم ولی کاهشی و نزولی خرید نفت از ایران را ادامه می‌دهند. ترکیه و سوریه نیز دو خریدار با حجم کمتر نفت ایران هستند.



ایمان ناصری

مدیر بخش خاورمیانه
شرکت مشاورین انرژی FGE



اعداد سال

۲,۸
میلیون

بشکه صادرات نفت در
فروردین ۹۷ ثبت شد

۱,۷
میلیون

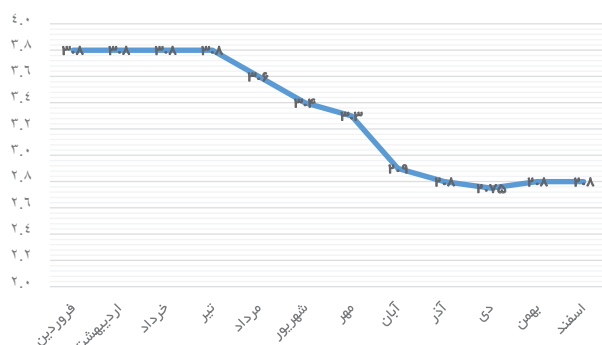
بشکه نفت به طور میانگین
در سال ۹۷

۸۰۰
هزار

بشکه نفت به طور متوسط
در سال ۹۸ صادر می‌شود

در سال ۹۷ صادرات نفت و میعانات با بیشترین میزان خود که حدود ۲ میلیون و ۸۰۰ هزار بشکه بود، در فروردین‌ماه شروع شد. این میزان به طور ماه به ماه کاهش پیدا کرد و در پایان سال ۲۰۱۸ یعنی آذرماه، به نزدیک ۷۰۰ تا ۹۰۰ هزار بشکه رسید. پیش‌بینی‌ها بر این است که در دی‌ماه این میزان حدود ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار بشکه افزایش داشته باشد که حدود یک میلیون بشکه در روز ارزیابی می‌شود. همگان بر این باوریم که در بهمن و اسفند صادرات به طرز قابل توجهی افزایش یافته و به یک میلیون ۲۰۰ هزار بشکه تا یک میلیون و ۴۰۰ هزار بشکه رسیده است که دلیل آن هم معافیت‌های واردات از ایران است که از سوی آمریکا صادر و از نوامبر شروع شد. اما برخی از بازیگران هنوز از این معافیت استفاده نکرده‌اند و برخی دیگر مانند ژاپن و کره جنوبی روند خرید نفت از ایران را دیرتر شروع کردند و در ماه ژانویه اثر معافیت‌ها در وارداتشان از ایران دیده می‌شود. میانگین صادرات نفت ایران در سال ۹۷ تقریباً یک میلیون و ۷۰۰ هزار بشکه تخمین زده می‌شود که در واقع یک میلیون بشکه در روز نسبت به نقطه آغازین سال کاهش داشته است.

روند تولید نفت ایران در سال ۹۷ (میلیون بشکه در روز)



از زمان اعلام دلار ۴۲۰۰ تومانی و اعلام تحریم‌ها، مشکلات صنعت خودرو آغاز شد و روند کاهشی تولید را شاهد بودیم. از سویی برخی از مواد اولیه‌ای که قبل از اعمال تحریم‌ها وارد شده بود، با چالش در خصوص ترخیص از گمرک مواجه شد. بنابراین تامین قطعات به کندی صورت گرفت و تولید کاهش یافت.

[آینده خودرو]

روزگار ناخوش خودروسازی

فراز و نشیب‌های سیاسی بر صنعت خودرو تاثیر گذاشته است



محمدرضا نجفی‌منش

عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران



اعداد سال

۱,۲

میلیون

خودرو در سال ۹۸ تولید

می‌شود

۱۰

هزار میلیارد تومان

به خودروسازان زیان وارد شد

۵۰

هزار

دستگاه خودرو در دی‌ماه ۹۷

تولید شد

گزارش ۹۷

زمستان تولید خودروسازان

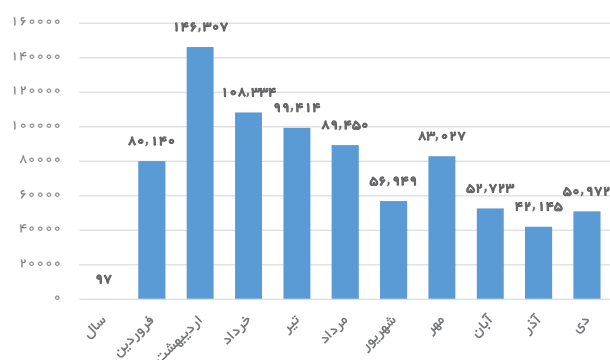
صنعت خودرو یکی از بخش‌هایی است که دولت همواره حمایت تمام‌قدی از آن داشته است؛ با وجود این حمایت‌ها اما خودروسازان روزهای خوشی را دنبال نمی‌کنند. به خصوص اینکه فراز و نشیب‌های بسیاری که کشور طی سال‌های گذشته در مسائل سیاسی داشته است، اثر مستقیمی در وضعیت تولید شرکت‌های خودروساز داشته است. با وجود آنکه دولت و خودروسازان مدعی داخلی‌سازی تولیدات خود هستند اما شاهد هستیم که با قطع روابط این خودروسازان با شرکای خارجی‌شان مسئله تولید خودرو در کشور با مشکل مواجه می‌شود. موضوعی که طی سال جاری به واسطه خروج آمریکا از برجام بار دیگر موجب بروز مشکلات متعدد در این صنعت شد. بر پایه آمارهای منتشره وزارت صنعت، معدن و تجارت از آغاز امسال تا پایان دی‌ماه ۸۱۲ هزار و ۹۷۹ دستگاه انواع خودرو در کشور تولید شد که در مقایسه با سال گذشته از ۳۵/۴ درصد خبر می‌دهد. براساس آمار، تولید خودروسازان در مدت مشابه سال گذشته یک میلیون و ۲۵۷ هزار و ۶۷۶ دستگاه خودرو بوده؛ این موضوع در حالی است که خودروسازان در اولین ماه سال جاری با تولید ۸۰ هزار و ۱۴۰ دستگاه افزایش ۱۷/۵ درصدی را نسبت به فروردین سال گذشته کسب کردند. روند افزایشی تولید در اردیبهشت نیز ادامه یافت؛ به طوری که خودروسازان با تولید ۱۴۶ هزار و ۳۰۷ دستگاه خودرو توانستند افزایش ۳۹/۸ درصدی را به ارمغان بیاورند. با وجود این، روند منفی تولید در شرکت‌های خودروساز به واسطه تغییر در شرایط سیاسی کشور اثر خود را از خرداد بر این صنعت نشان داد؛ چرا که خودروسازان در خرداد سال جاری با تولید ۱۰۸ هزار و ۳۳۴ دستگاه خودرو کاهش ۱۹/۶ درصدی را نسبت به ماه مشابه سال گذشته به خود دیدند. روند نزولی تولید خودرو در تابستان نیز ادامه داشت، به طوری که تولید شرکت‌های خودروساز در خرداد، تیر و مرداد به ترتیب ۲۲۸، ۲۸۰ و ۴۶۲ درصد ادامه داشت. در فصل پاییز نیز وضعیت رو به وخامت گذاشت؛ چرا که تولید خودروسازان در مهر با کاهش ۳۹/۸ درصدی، آبان با افت ۵۸/۲ درصدی و آذر نیز با افت ۷۱/۲ درصدی روبه‌رو شد. در اولین ماه سردترین فصل نیز وضعیت خودروسازان بهبود پیدا نکرد؛ به طوری که آنها با تولید ۵۰ هزار و ۹۷۲ دستگاه بار دیگر کاهش را به خود دیدند. موضوعی که بر عرضه خودرو در بازار و حتی تعهدات خودروسازان نسبت به مشتریان اثر منفی گذاشته است.

پیش‌بینی ۹۸

شرط بهبود وضعیت صنعت خودرو

پیش‌بینی‌ها حکایت از آن دارد که در سال ۹۸ شاهد تولید یک میلیون و ۲۰۰ هزار دستگاه خودرو در کشور باشیم. البته گفته می‌شود که ظرفیت تولید ایران بیش از این مقدار است. در خصوص قیمت‌ها نیز با توجه به آنکه در سال ۹۷ با جهش قیمت خودرو مواجه بودیم، پیش‌بینی می‌شود خودرویی کمتر از ۳۵ میلیون تومان فروخته نشود. البته کارشناسان بر این باورند که با توجه به تحریم‌ها، باید وابستگی به قطعات خارجی را تا جای ممکن، کاهش داد و با یک برنامه‌ریزی دقیق، قطعه‌سازان داخلی را تقویت کرد. همچنین روی آوردن به بازارهای دست دوم نیز می‌تواند تا حد زیادی نیاز کشور را مرتفع سازد. به خصوص برای قشر کارگر و کارمند، این موضوع می‌تواند راهکاری برای فعال‌سازی بازار خودرو باشد. از سوی دیگر فعال کردن سیستم لیزینگ نیز یکی دیگر از راه‌حل‌های تامین نیاز این اقشار است. این سیستم می‌تواند با اقساطی مناسب، شرایطی را برای قشر متوسط و کم‌درآمد جامعه ایجاد کند تا آنها نیز از این کالا بهره‌مند شوند.

تولید خودرو در ۱۰ ماهه سال ۱۳۹۷



دخالت دولت در بازار داخلی موجب شد تا در دی ماه قیمت میل گرد در بازار ایران از قیمت قراضه های جهانی پایین تر باشد. اگر این سیاست ادامه پیدا می کرد، این صنعت ضربه مهلکی می خورد. در واقع دولت در بازاری که نیاز نبود، مداخله کرد.

[آینده فولاد]

ناتنظیمی بازار فولاد

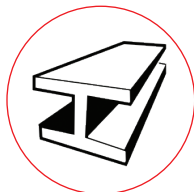
صادر کننده فولاد بالاتکلیف است



بهادر احرامیان

مدیرعامل فولاد یزد

در سال ۹۷ مهم ترین اتفاق در صنعت فولاد، ورود مجدد دولت به تنظیم بازار بود. اتفاقی که پس از چندین سال روی داد. بیشترین تمرکز دولت در این دوره، بر محدود کردن صادرات با هدف کنترل بازار داخلی بود. ولی ضربه بزرگی به بازارسازیها زده شد. دخالت دولت در بازار داخلی موجب شد تا در دی ماه قیمت میل گرد در بازار ایران از قیمت قراضه های جهانی پایین تر باشد. اگر این سیاست ادامه پیدا می کرد، این صنعت ضربه مهلکی می خورد. در واقع دولت در بازاری که نیاز نبود، مداخله کرد. این در حالی است که به دلیل فراوانی که در بازار داخلی وجود دارد، سطح قیمت های فولادی در ایران از تمام دنیا پایین تر بوده و هست. ارزشی این صنعت نیز بسیار جزئی است. واردات صنعت فولاد معمولاً مربوط به محصولاتی است که تولید داخلی آنها صرفه اقتصادی ندارد. اما اتفاق خوب فولادی که سال ۹۷ به وقوع پیوست، جهش تولید بود. رشد دورقمی تولید فولاد در ایران موجب شد تا کشورمان، ایتالیا را پشت سر بگذارد و جایگاه دهم را در دنیا در اختیار بگیرد و به سطح تولید پایدار نزدیک شود. به نظر می رسد رشد کمی تقریباً به مراحل انتهایی خود رسیده و باید تمرکز روی توسعه کیفی محصولات و افزایش ارزش افزوده بیشتر شود.



اعداد سال

۱۵,۹۲

میلیون تن
فولاد تا پایان آذر تولید شده است

۱۰۰

درصد

رشد صادرات فولاد را در ۹ ماهه ۹۷ شاهد بودیم

۵

درصد

کاهش مصرف ظاهری فولاد در ۹ ماهه ۹۷ ثبت شده است

گزارش ۹۷

فراز و فرودهای فولادی

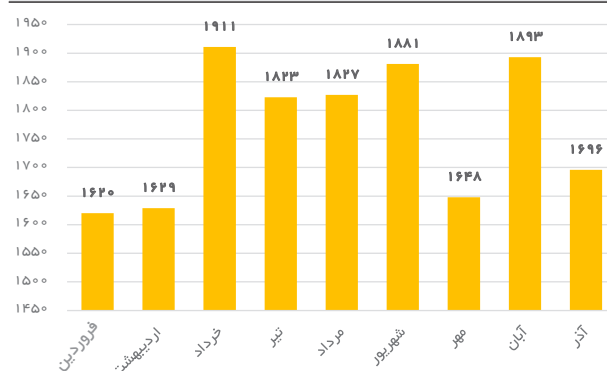
یکی از بنیادهای مهم اقتصاد در هر کشوری، صنعت فولاد است. طوری که مصرف سرانه فولاد به عنوان شاخص صنعتی بودن یک کشور مطرح می شود. ایران نیز از این مسئله مستثنا نیست. آمارهای تولید فولاد از ابتدای امسال تا پایان آذرماه نشان می دهد در این ۹ ماه، ۱۵ میلیون و ۹۲۸ هزار تن محصولات فولادی تولید شده که نسبت به مدت مشابه سال گذشته ۹ درصد افزایش داشته است. میزان صادرات این محصول نیز ۲ میلیون و ۱۴۸ هزار تن بوده که افزایش صددرصدی را نسبت به مدت مشابه سال قبل رقم زده است. مصرف ظاهری فولاد در این ۹ ماه، ۱۴ میلیون و ۵۱۰ هزار تن بوده که نسبت به مدت مشابه سال گذشته با کاهش ۵ درصدی مواجه شده است. جزئیات این آمار حاکی از آن است که در نخستین ماه سال، یک میلیون و ۶۲۰ هزار تن فولاد تولید شده است. در اردیبهشت امسال تولید فولاد با اندکی افزایش نسبت به ماه قبل خود به یک میلیون و ۶۲۹ هزار تن رسید. روند افزایشی تولید فولاد تا خردادماه ادامه یافت و یک میلیون و ۹۱۱ هزار تن را در کارنامه این ماه ثبت کرد. اما در تیرماه با کاهش تولید فولاد مواجه شدیم و یک میلیون و ۸۲۳ هزار تن حاصل کار فعالان این حوزه بود. در مرداد نیز یک میلیون و ۸۲۷ هزار تن فولاد تولید شد و در شهریورماه به یک میلیون و ۸۸۱ هزار تن رسید. در مهرماه مجدداً کاهش تولید فولاد را شاهد بودیم و تنها یک میلیون و ۶۴۸ هزار تن فولاد در کشور تولید شد. اما در آبان مجدداً سیر صعودی در تولید این محصول تجربه شد و یک میلیون و ۸۹۳ هزار تن فولاد در این ماه به تولید رسید. در آذر مجدداً شاهد افت تولید این محصول بودیم، به گونه ای که یک میلیون و ۶۹۶ هزار تن فولاد در این ماه تولید شد. ایران در تولید فولاد دارای جایگاه بین المللی است و آخرین آمارها نشان می دهد دهمین رتبه در دنیا را به خود اختصاص داده است. البته هنوز جایگاه ایران در این کالا، واقعی نیست، چراکه صنعت فولاد با مشکلات مختلفی در ایران دست و پنجه نرم می کند که مهم ترین آن نامتوازن بودن زنجیره تولید است و برای رفع این مسئله نیاز به برنامه ریزی های دقیق و اصولی است.

پیش بینی ۹۸

ریسک بزرگ در فولاد

بزرگ ترین ریسک سال ۹۸ در حوزه فولاد مانند سایر بخش ها، مربوط به تحریم ها است. چنانچه عرصه بین المللی بیش از حد برای صادرات محصولات فولادی تنگ شود یا بخشنامه های داخلی شفافیت های لازم را پیدا نکنند، تولیدات فولاد، پشت درهای گمرک می ماند و امکان صادرات وجود نخواهد داشت. عدم توفیق در صادرات نیز ریسک کاهش تولید را به دنبال دارد. چشم انداز صنعت فولاد در سال ۹۸ در بعد قیمتی نیز قابل بررسی است. قیمت فولاد در داخل ارتباط مستقیم با قیمت های جهانی دارد و حرکت های قیمت جهانی چه به سمت بالا و چه به سمت پایین، در قیمت های داخلی تأثیرگذار است. بنابراین پیش بینی ها نشان می دهد نرخ ارز پارامتر مهمی در قیمت فولاد است. آنچه در دنیا بر قیمت فولاد اثرگذار است، قیمت سنگ آهن جهانی است که پیش بینی ها حکایت از افت قیمت این کالا در سال آینده دارد. رویداد دیگری که پیش روی صنعت فولاد در سال آتی قرار گرفته، مذاکرات مجدد چین و آمریکا است. اگر نتیجه مطلوب از این مذاکرات حاصل نشود و برای محصولات چین، از سوی آمریکا تعرفه وضع شود، قطعاً در مصرف فولاد چین اثرگذار خواهد بود و قیمت کاهش خواهد یافت.

تولید فولاد در سال ۹۷ / برحسب هزار تن



با خروج آمریکا از برجام و بازگشت تحریم‌ها به دلیل محدودیت‌هایی که وجود دارد، سرمایه‌گذاری خارجی در ایران انجام نمی‌شود. از این رو نتوانسته‌ایم در حوزه بازار کار سرمایه‌گذاری جدیدی انجام دهیم. از طرفی میزان تحقق بودجه‌های عمرانی دولت هم نشان می‌دهد که در کارهای عمرانی هیچ‌گاه نتوانسته‌ایم به آنچه پیش‌بینی کرده بودیم، دست یابیم.

[آینده بیکاری]

اشتغال پر در دسر

معضل بیکاری در ایران حل می‌شود؟

گزارش ۹۷

سیاست‌های بی‌سرانجام در بازار کار



حمید حاج‌اسماعیلی

کارشناس بازار کار



اعداد سال

۱,۱

میلیون

شغل در سال آینده ایجاد می‌شود

۳,۱

میلیون

نفر تا پایان فصل سوم ۹۷ بیکار بوده‌اند

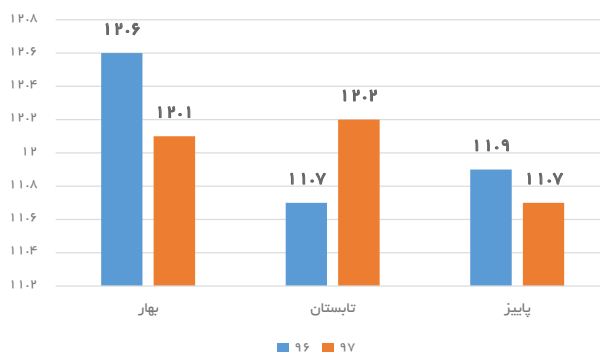
۲۴,۵

درصد

جوانان فعال ۱۵ تا ۲۹ سال در فصل پاییز بیکار مانده‌اند

نرخ بیکاری دورقمی سال‌هاست در ایران وجود دارد و به نظر نمی‌رسد به این زودی از این معضل عبور کنیم. شرایط کشور نیز این اجازه را نمی‌دهد. با خروج آمریکا از برجام و بازگشت تحریم‌ها به دلیل محدودیت‌هایی که وجود دارد، سرمایه‌گذاری خارجی در ایران انجام نمی‌شود. البته طی دو سال گذشته هم همین شرایط را تجربه کرده‌ایم و از این رو نتوانسته‌ایم در حوزه بازار کار سرمایه‌گذاری جدیدی انجام دهیم. از طرفی میزان تحقق بودجه‌های عمرانی دولت هم نشان می‌دهد که در کارهای عمرانی که به عنوان یکی از جدی‌ترین فرصت‌ها برای اشتغال‌زایی مطرح است، هیچ‌گاه نتوانسته‌ایم به آنچه پیش‌بینی کرده بودیم، دست یابیم. در عین حال دولت‌های یازدهم و دوازدهم نیز طرح و برنامه مشخصی برای ظرفیت‌سازی در حوزه بازار کار ارائه ندادند و این مسائل نشان می‌دهد نباید انتظار کاهش نرخ بیکاری را داشت. یکی از عمده دلایلی که وزیر کار دولت دوازدهم استیضاح شد نیز همین دلیل اساسی بود. در واقع روز به روز به تعداد بیکاران افزوده می‌شد و به تناسب آن ظرفیت‌سازی در حوزه بازار کار صورت نمی‌گرفت.

نرخ بیکاری (درصد)



پیش‌بینی ۹۸

نامیدی از کاهش بیکاری

کارشناسان اعتقاد دارند عدم موفقیت دولت یازدهم و دوازدهم در حوزه بازار کار موجب می‌شود که انتظاری در خصوص کاهش نرخ بیکاری در سال آینده وجود نداشته باشد. سال ۹۸ با توجه به تحریم‌ها، چشم‌انداز خوبی را در خصوص بازار کار ارائه نمی‌دهد و از این رو پیش‌بینی می‌شود نرخ بیکاری سال ۹۸ افزایش یابد. با توجه به آنکه هر ساله تعداد زیادی از جمعیت جوان کشور وارد بازار کار می‌شوند و از سوی دیگر ظرفیت دانشگاه‌های کشور زیاد است و هر سال فارغ‌التحصیلان دانشگاهی نیز به این جمعیت اضافه می‌شوند، سالانه نیازمند افزایش ظرفیت‌های جدید اشتغال در کشور تا حدود یک میلیون و صد نفر هستیم. اما متأسفانه طی چند سال گذشته در این کار موفق نبوده‌ایم. البته خبرهایی مبنی بر اینکه دولت قصد دارد در سال آینده اشتغال‌زایی با ظرفیت یک میلیون شغل ایجاد کند، به گوش می‌رسد اما همچنان فعالان اقتصادی با توجه به وضعیت بنگاه‌ها، به ایجاد اشتغال در سال ۹۸ چندان امیدوار نیستند.

سال ۹۸ به دلیل اینکه امکان انتقال زمینی محصولات کشاورزی به عراق فراهم است قاعدتا انتظار می‌رود روند صادرات در عرصه محصولات کشاورزی، اعم از خام و تبدیلی، همچنین دام و طیور افزایشی باشد. البته سیاهه ممنوعیت‌های صادراتی را نمی‌توان نادیده گرفت.

[آینده کشاورزی]

افت و خیز صادرات کشاورزی

سیاست‌های ارزی شرایط خاصی را برای صادرات محصولات کشاورزی ایجاد کرد



حسن فروزان فرد

عضو هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران

در سال ۹۷ شاهد تحولات نرخ برابری ارز بودیم. روندی که سال ۹۶ آغاز شده بود و آرام آرام در سال ۹۷ ادامه یافت و در تابستان ۹۷ به اوج خود رسید. این موضوع ظرفیت‌های خاص و ویژه‌ای را برای صادرات مواد خام کشاورزی ایجاد کرد. نمونه‌های مهم آن گوجه فرنگی و سیب زمینی و مواردی از این دست بود. نرخ ارز و شرایطی که در بازار نزدیک به ما یعنی عراق وجود داشت و تقاضای موثری با قیمت مناسب فراهم شده بود، باعث افزایش صادرات محصولات کشاورزی شد. اما به اعتقاد من این افزایش صادرات، چندان نتیجه مثبتی برای اقتصاد ما نداشت. اتفاقاتی که افتاد نشان داد که این شکل از صادرات که حاصل تغییرات غیرطبیعی نرخ ارز بود، زمینه را برای افزایش نجومی این کالاها در داخل فراهم کرد و در نتیجه باعث کاهش تولید و افزایش قیمت کالاهای محصولات تبدیلی کشاورزی مثل رب گوجه فرنگی یا انواع محصولات تهیه شده از سیب زمینی شد. بنابراین آمارهای صادراتی بیش از آنکه مثبت ارزیابی شود، به اعتقاد من، منفی است. چرا که کمبودهایی نیز در عرصه نیازهای اولیه و غذایی در سال ۹۷ ایجاد شد.



اعداد سال

۵

درصد

رشد ارزشی صادرات
کشاورزی را تا پایان دی‌ماه
شاهد بودیم

۱۳

درصد

رشد وزنی صادرات تا پایان
دی‌ماه تجربه شد

۴,۷

میلیون تن

محصول کشاورزی تا پایان
دی صادر شد

گزارش ۹۷

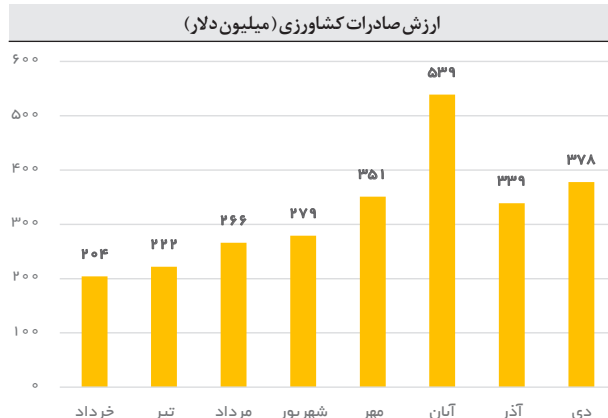
رکورد حجم صادرات کشاورزی شکسته شد

صادرات کشاورزی که در زمره کالاهای غیرنفتی و سنتی محسوب می‌شود دوره پرافت و خیزی را در ۱۰ ماهه سال ۹۷ تجربه کرده است. ارزش صادرات این گروه کالایی از ابتدای سال تا انتهای دی‌ماه با رشد ۵ درصدی نسبت به مدت مشابه سال قبل به ۳ میلیارد و ۲۵۳ میلیون دلار رسیده و وزن کالاهای صادرشده با رشد ۱۳ درصدی توانسته رقمی معادل ۴ میلیون و ۷۲ هزار تن را ثبت کند. در آنچه در آمارهای سازمان توسعه تجارت منعکس شده، جزئیاتی از آمارهای فروردین‌ماه موجود نیست. اما مجموع صادرات فروردین و اردیبهشت حکایت از آن دارد که صادرکنندگان توانسته‌اند یک میلیون و ۲۴۴ هزار تن محصولات کشاورزی را به ارزش ۶۷۵ میلیون دلار به بازارهای هدف صادر کنند. در خرده‌ماه وزن صادرات این گروه کالایی ۲۶۲ هزار تن به ارزش ۲۰۴ میلیون دلار بوده و در تیرماه اگرچه ارزش صادرات کشاورزی با افزایش روبه‌رو شده و به ۲۲۲ میلیون دلار رسیده اما وزن صادرات این گروه کالایی به ۱۸۸ هزار تن کاهش یافته است. اما این روند تلاطم نداشت و صادرکنندگان در دومین ماه تابستان توانستند ۳۴۱ هزار تن کالا به ارزش ۲۶۶ میلیون دلار به کشورهای هدف صادر کنند. روند افزایشی صادرات محصولات کشاورزی در شهریورماه نیز تلاطم یافت. در ششمین ماه سال، صدور ۳۹۶ هزار تن کالا به ارزش ۲۷۹ میلیون دلار در کارنامه تجارت خارجی کشور ثبت شده است. در مهرماه سال ۹۷ صادرکنندگان ۴۰۶ هزار تن محصولات کشاورزی به ارزش ۳۵۱ میلیون دلار را به خارجی‌ها فروختند. آبان‌ماه به رغم تحریم‌ها، رکورد صادرات شکسته شد و بیشترین ارزش صادرات در این ماه رقم خورد. بر این اساس ۵۳۹ میلیون دلار ارزش صادرات محصولات کشاورزی در این ماه است. اما حجم کالاهای صادرشده در این ماه کاهش یافت. به عبارتی صادرکنندگان کالاهای کمتر با ارزش بیشتر را صادر کردند. وزن کالاهای صادرشده در آبان‌ماه ۳۶۶ هزار تن بوده است. در آذرماه مجدداً با افت ارزش صادرات و بازگشت به مدار ۳۰۰ میلیون دلاری روبه‌رو بودیم. ارزش صادرات در این ماه ۳۳۹ میلیون دلار و وزن آن ۳۵۸ هزار تن بوده است. در دی‌ماه رکورد حجم صادرات کشاورزی شکسته شد. به گونه‌ای که وزن کالاهای صادرشده ۵۱۱ هزار تن بوده که ارزشی معادل ۳۷۸ میلیون دلار داشته است.

پیش‌بینی ۹۸

حفظ دو بازار مهم محصولات کشاورزی

شاید بتوان مهم‌ترین عامل افزایش صادرات محصولات کشاورزی را در سال آینده، نرخ ارز دانست. کارشناسان بر این باورند که نرخ ارز در سال آینده تفاوت چندانی نخواهد کرد و امکان دارد حتی با قرار گرفتن در یک شرایط هیجانی، دچار افزایش شود. بنابراین در سال ۹۸ به دلیل اینکه امکان انتقال زمینی محصولات کشاورزی به عراق فراهم است قاعدتا انتظار می‌رود روند صادرات در عرصه محصولات کشاورزی، اعم از خام و تبدیلی، همچنین دام و طیور افزایشی باشد. البته سیاهه ممنوعیت‌های صادراتی را نمی‌توان نادیده گرفت. سیاهه‌ای که در سال ۹۷ دائما در حال تغییر بود. فعالان بخش کشاورزی بر این باورند که در سال ۹۸ نیز امکان دارد شاهد برخی از ممنوعیت‌ها در صادرات باشیم و لیست ممنوعیت‌های صادراتی با تغییرات جدیدی مواجه شود. اما در هر صورت به نظر می‌رسد ارتباط مستقیم با کشورهای عراق و افغانستان، تنها برگ برنده صادرکنندگان ایرانی است و باید این بازارها را حفظ کرد. اما پیش‌بینی‌ها حکایت از آن دارد که صادرات محصولات صنایع تبدیلی با توجه به محدودیت صادرات به کشورهای دیگر و شرایط بازگرداندن ارز، حتی در صورت افزایش نرخ ارز، رشد چشمگیری را تجربه نکند.



[آینده صنعت گردشگری]

گران برای ما، ارزان برای آنها

گرانی دلار و حواشی برجام کار دست گردشگری داد

گزارش ۹۷

سال خوب یا بد؟



ابراهیم پورفرح

رئیس جامعه تورگردانان کشور



اعداد سال

۵۷

درصد

رشد گردشگری در هشت ماه
سال ۹۷ نسبت به سال ۹۶

۲۷

درصد

رشد تعداد گردشگران
آمریکایی به ایران در هشت ماه
سال ۹۷ نسبت به سال ۹۶

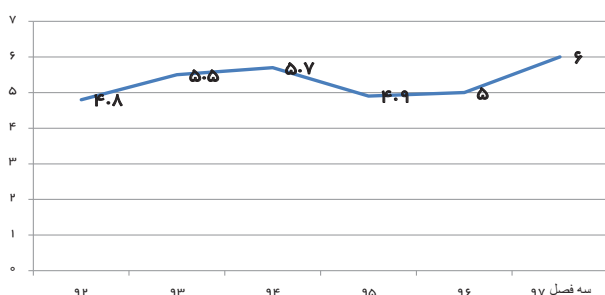
۶

میلیون

گردشگران ورودی به ایران در
هشت ماه سال ۹۷

گردشگری در سال ۹۷ تحت تاثیر دو اتفاق قرار گرفت. در این سال تورهای خارجی به دلیل مسائل سیاسی ناشی از خروج آمریکا از برجام کاهش پیدا کرد. تهدید و تحریم باعث شد تعداد مسافران کشورهای اروپایی و آمریکایی به ایران کمتر شود. اتفاق دوم، افزایش نرخ ارز بود. افزایش نرخ ارز باعث شد سفر به ایران برای مسافران از کشورهای همسایه به صرفه شود. اظهار نظر مسئولان دولتی یعنی کشورهای همسایه به ویژه عراق است. در سفرهای خارجی به ایران بر همین اساس است. این افزایش گردشگر ورودی البته نه از بازارهای هدفی مثل اروپا و آمریکا بلکه از بازارهای سنتی یعنی کشورهای همسایه به ویژه عراق است. در گذشته اگر سفر به ایران و خرید برای عراقی‌ها در کشورمان برای دو هفته هزار دلار هزینه داشت، اکنون این هزینه به نصف رسیده است. این گردشگران بیشتر به هدف زیارت به ایران سفر می‌کنند و آثار تاریخی و فرهنگی ایران کمتر هدف بازدید آنان از کشورمان است. حضور گردشگران باعث شد افت ناشی از نیامدن گردشگران اروپایی و آمریکایی به ایران کمی جبران شود. جامعه تورگردانان برنامه دارد در سال ۹۸، سهم گردشگران کشورهای مختلف در بازدید از ایران را با برگزاری نمایشگاه‌های متعدد به تعادل برساند. تلاش اصلی ما معرفی ایران به عنوان کشوری امن به گردشگران خارجی است.

آمار گردشگران ورودی در ۶ سال اخیر



«گردشگری از خود ما و خانه ما شروع می‌شود و فقط این نیست که برویم خارج کشور و ارز دلار خرج کنیم». این جمله کارشناس گردشگری که در رسانه ملی مطرح شد، به زعم بسیاری از کاربران فضای مجازی عمق فاجعه در مورد سفرهای ایرانیان در سال ۹۷ را نشان می‌دهد. افزایش هزینه اقامت، بلیت هواپیما و از سوی دیگر گرانی ارز سفر را برای ایرانی‌ها سخت کرد. از سوی دیگر هرچند افزایش نرخ انواع ارز در ایران فرصتی برای رشد و رونق گردشگری تلقی می‌شد اما حواشی سیاسی به سختی کار دامن زد. علی‌اصغر مونسان، معاون رئیس جمهور و رئیس سازمان میراث فرهنگی و گردشگری از این گفت که هرچند تفاوت نرخ ارز سفر به ایران را برای گردشگران خارجی مقرون به صرفه کرده اما از دست دادن پروازهای مستقیم به دلیل تحریم، مشکلات زیادی را ایجاد کرده که به ضرر صنعت گردشگری کشور تمام می‌شود. با این وجود اما مسئولان دولتی سال ۹۷ را سال بدی برای گردشگری کشور نمی‌دانند. آن‌ها می‌گویند کل تعداد گردشگران ورودی به ایران در سال ۹۶ نزدیک به ۵ میلیون و ۱۱۳ هزار نفر بوده در حالی که جمعیت گردشگران ورودی به ایران در هشت ماه نخست امسال از این عدد بیشتر شده و با ۵۷ درصد رشد به ۵ میلیون و ۵۲۰ هزار نفر رسیده است. براساس آماري که معاون گردشگری سازمان میراث فرهنگی اعلام کرده بیشتر گردشگران ورودی به ایران از کشورهای عراق، جمهوری آذربایجان و ترکیه به کشورمان سفر کرده بودند و مسافران از این کشورها در مجموع حدود ۲ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر از جمعیت گردشگران به ایران را تشکیل می‌دهند. تفریح، درمان و زیارت اصلی‌ترین انگیزه سفر مسافران از این کشورها به ایران بوده است. مسئولان گردشگری ایران می‌گویند سفر گردشگران آمریکایی به کشورمان هم در هفت ماه گذشته از سال ۹۷، ۲۷ درصد بیشتر شده است. به گفته ولی تیموری، در این بازه زمانی یک هزار و ۶۶۵ گردشگر آمریکایی به ایران آمده‌اند که نسبت به هفت ماه از سال ۹۶، رشد ۲۷ درصدی را نشان می‌دهد. به گفته معاون گردشگری سازمان میراث فرهنگی از ابتدای سال ۹۷ تا پایان آبان ماه، یک هزار و ۸۷۹ آمریکایی به ایران سفر کرده‌اند.

پیش‌بینی ۹۸

فرصت‌های خوب برای گردشگری سلامت

اکنون قشر متوسط ایرانی بیش از همیشه در تنگنای سفر به کشورهای خارجی و حتی مقاصد داخلی است اما گرانی ارز به نفع گردشگران کشورهای همسایه تمام شده است. ساکنان کشورهای هم‌مرز با ایران برای سفر به این سرزمین معطل تعطیلی پروازهای مستقیم و طولانی مدت هم نمی‌مانند و می‌توانند از طریق دیگر خود را به ایران برسانند. در این بین یکی از بزرگ‌ترین فرصت‌هایی که در دل افزایش نرخ ارز و بی‌ارزشی پول ایرانی گنجد، توسعه کسب و کارهای مرتبط با گردشگری سلامت است. در چند سال گذشته استارت‌آپ‌ها و شرکت‌های دانش‌بنیان در این حوزه شروع به فعالیت کرده‌اند و در سال ۹۷ کاروبارشان سکه شده است. آن‌ها با ابتکار در این حوزه خدمات لازم از فرودگاه به مراکز درمانی، استراحتگاه و فرودگاه را برای بازگشت گردشگران سلامت فراهم کرده‌اند. این نشان می‌دهد که در همین شرایط سخت برای افکار مولد فرصت‌های بسیاری در اقتصاد ایران وجود دارد اما آیا سال ۹۸ سال رونق سفر ایرانی‌ها به مقاصد گردشگری جهان است؟ پاسخ این سوال را باید در تحولات بین‌المللی آینده، افزایش درآمدهای ارزی دولت و آخر و عاقبت برجام جست‌وجو کرد.

بی‌سابقه‌ترین چالش‌ها و مشکلات داخلی را در یک سال اخیر شاهد بودیم. این مشکلات ناشی از تغییر قوانین و تنوع مقررات بود که از ناحیه بانک مرکزی و دولت به صنایع از جمله صنایع غذایی تحمیل می‌شد.

[آینده صنایع غذایی]

دست به گریبان با چالش‌های قدیمی و جدید

حذف محصولات تشریفاتی از خط تولید



کاوه زرگران

رئیس کمیسیون کشاورزی اتاق تهران

سال ۹۷ سال فشارهای متعدد بین‌المللی برای صنایع تبدیلی بود. این شرکت‌ها به خدمات صنعتی شرکت‌های معتبر اروپایی در مورد ماشین‌آلات نیاز داشتند درحالی‌که این شرکت‌ها از ترس تحریم‌های آمریکا همکاری با طرف‌های ایرانی را محدود کرده بودند. از سوی دیگر بی‌سابقه‌ترین چالش‌ها و مشکلات داخلی را در یک سال اخیر شاهد بودیم. این مشکلات ناشی از تغییر قوانین و تنوع مقررات بود که از ناحیه بانک مرکزی و دولت به صنایع از جمله غذایی تحمیل می‌شد. نوسانات ارزی باعث شد توان مالی قشر ضعیف به خصوص کارگران کاهش پیدا کند و این مسئله وضعیت کار کارفرمایان را هم تحت تاثیر قرار داد. این فشار برای صنایع تبدیلی دوچندان بود چراکه این صنایع غذایی مجبورند برای صیانت از برند خود از منابع خارج از کارخانه برای سرپا ماندن صنعت هزینه کنند.

از لایحه بودجه سال ۹۸ می‌توان حدس زد که سال رکود و افزایش تورم است. ۱۹ درصد افزایش درآمدهای مالیاتی هم در بودجه پیش‌بینی شده که به دلیل عدم اجرای زیرساخت‌های مناسب در بحث مالیات به فشار بیشتر بر صنایع می‌انجامد. سال ۹۸ روی کاغذ که خوب نیست، امیدواریم که در عمل از تورم و رکود فاصله بگیریم.



اعداد سال

۷۱

درصد

سهم پنج کشور از صادرات محصولات غذایی ایران

۷

درصد

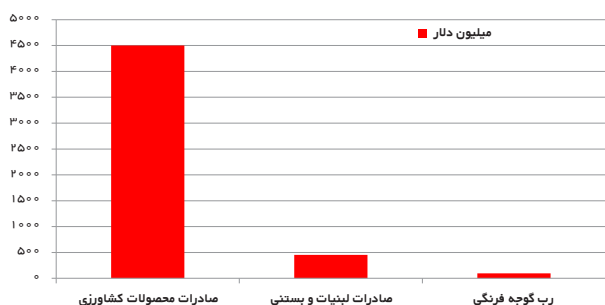
رشد حجمی صادرات محصولات غذایی در هشت ماه سال ۹۷

۲۳

درصد

سهم شکلات، لبنیات و شیرینی در صادرات غذایی هشت ماه سال ۹۷

صادرات صنایع غذایی در هشت ماهه سال ۹۷



گزارش ۹۷

سال بد برای رب گوجه‌فرنگی

صنایع تبدیلی سال خوبی را پشت سر نگذاشته است چراکه در سال ۹۷ علاوه بر همه چالش‌های همیشگی‌اش به تحمل تصمیمات ناگهانی دولت، تنظیم فعالیت‌ها با مقررات خلق الساعه و جدید و البته نوسانات نرخ ارز هم مجبور بوده است. شاید فکر کنید که صادرات صنایع تبدیلی با افزایش نرخ ارز در سال ۹۷ به خوبی رونق گرفته و نان این صنعت در روغن افتاده اما همه چیز به همین خوبی برای تبدیلی‌ها پیش نرفته است. سال ۹۷ سالی بود که تولید بعضی محصولات که در سبد خانوار جنبه تشریفاتی داشت حذف شد به این دلیل که هزینه‌های تولید در کارخانه افزایش یافت. در مورد محصولاتی مثل رب گوجه‌فرنگی، تصمیم ناگهانی در مورد ممنوعیت صادرات آن، آزادسازی ناگهانی صادرات و البته افزایش صادرات مواد اولیه این محصول یعنی گوجه‌فرنگی آن هم به طرز چشم‌گیر به کشورهای همسایه در دسرساز شد. طی مدت هشت ماه امسال، صادرات رب گوجه‌فرنگی حدود ۶۶ هزار تن به ارزش ۹۷ میلیون دلار بوده که نسبت به مدت مشابه سال قبل به میزان ۲۲ درصد وزنی و ۱۹ درصد ارزشی کاهش داشته است. در سال ۹۷ سیب زمینی و گوشت هم گران شد و تمام صنایع غذایی مرتبط با آن برای تهیه مواد اولیه دچار مشکل شدند. نکته دیگر اینکه صنایع تبدیلی در حوزه ماشین‌آلات تولید به دلیل تحریم از دسترسی به خدمات شرکت‌های معتبر اروپایی بازماند. بررسی کوتاه وضعیت شرکت‌های فعال در این حوزه به خوبی اثرگذاری بی‌ثباتی اقتصاد ایران بر وضعیت بنگاه‌های اقتصادی است. آمار هشت ماهه سال ۹۷ نشان می‌دهد که با وجود همه مشکلات صادرات محصولات کشاورزی و صنایع غذایی ۷ درصد رشد داشته که البته نمی‌توان مابه‌التفاوت نرخ ارز در داخل و خارج و افزایش صادرات مواد خام کشاورزی به کشورهای همسایه را در آن بی‌تاثیر دانست. نکته مهم اینکه متوسط قیمت هر کیلوگرم صادرات محصولات کشاورزی و صنایع غذایی صادراتی کشور در این دوره، ۹۸ سنت بوده که نسبت به مدت مشابه سال قبل ۱۰ سنت کاهش داشته است. در این بازه زمانی لبنیات و شیرینی و شکلات سهم بیش از ۲۳ درصدی از ارزش صادرات محصولات کشاورزی و صنایع غذایی را به خود اختصاص داده و صادرات پسته نسبت به سال ۹۶، ۴۴ درصد کمتر شده است. در این بین صادرات زعفران ۲۵ درصد رشد یافته است. صادرات لبنیات و بستنی در هشت ماهه سال ۹۷، ۲۴۲ هزار تن و به ارزش بیش از ۴۵۵ میلیون دلار بوده است که نسبت به مدت مشابه سال قبل بیش از ۱۹ درصد به لحاظ وزنی و ۳۱ درصد به لحاظ ارزشی کاهش یافته است. گفتنی است که طی این دوره ۷۱ درصد از صادرات محصولات کشاورزی ایران به پنج کشور انجام شده است.

پیش‌بینی ۹۸

در انتظار بهبود

با در نظر گرفتن عامل تحریم‌هایی که می‌توان سال ۹۸ را سال خوبی برای صنعت غذایی و محصولات کشاورزی دانست و البته بدون آن هم این سال برای فعالان صنایع غذایی و محصولات کشاورزی خیلی مطلوب نیست. فعالان این صنعت می‌گویند با توجه به تورمی که در سال ۹۸ انتظار اقتصاد ایران را می‌کشد، شاید همه چیز برای صنایع تبدیلی سخت‌تر شود. از سوی دیگر سایه سنگین رکود و کاهش قدرت خرید خانوار آینده این صنایع را مبهم کرده است. آیا روند تغییر مداوم مقررات در سال ۹۸ ادامه پیدا می‌کند؟ آیا صادرات بی‌رویه مواد اولیه از بازارچه‌های مرزی تهیه مواد اولیه برای صنایع تبدیلی را سخت می‌کند؟ آیا ممنوعیت صادرات به از دست رفتن بازارهای صادراتی یا کم‌رنگ شدن کالای ایرانی در این بازارها می‌انجامد؟ آیا قاچاق محصولات خوراکی از جمله دام‌زنده از کشور ادامه پیدا می‌کند؟ سیاست‌های تنظیم بازار دولت به چه شکلی ادامه پیدا خواهد کرد؟ تهیه مواد لازم برای بسته‌بندی همچنان برای صنایع تبدیلی و خوراکی مشکل خواهد بود؟ پاسخ این سوالات در تعیین وضعیت صنایع تبدیلی در سال ۹۸ بسیار اثرگذار است.

تجاری سازی و جایگزینی با کالای وارداتی

۲ چالش عمده دانش بنیان ها



مجیدی اندلیپ آذر

تحلیل گر اقتصاد دانش بنیان

از نظر من به طور کلی در سال ۹۷، وضعیت شکل گیری و فعالیت شرکت های دانش بنیان خوب بوده است. بستر مناسبی برای فعالیت این شرکت ها در ایران فراهم شده که شامل پشتیبانی معنوی، امکانات فیزیکی، تشویق و تبلیغ مثبت است. هزینه های اولیه راه اندازی شرکت های دانش بنیان در ایران در مراکز رشد و پارک های علم و فناوری پوشش داده می شود اما چند نکته درباره فعالیت شرکت های دانش بنیان وجود دارد. نکته اول، تجاری سازی محصولات است و نکته دوم، جایگزینی محصولات شرکت های دانش بنیان به جای محصولات وارداتی است. سوال این است که محصولات شرکت های دانش بنیان تا چه اندازه از نمونه آزمایشگاهی فراتر رفته است و دیگر اینکه تا چه اندازه قدرت جایگزینی شدن با محصولات خارجی را دارد. برای مثال رئیس جمهور از این می گوید که ۹۵ درصد از صنعت سلامت در ایران داخلی است اما اگر این است، چطور افزایش نرخ ارز بیمارستان ها را تا استفاده دوباره از لوازم یک بار مصرف می کشاند؟ نکته دیگر اینکه آیا سازمان هایی که باید کیفیت محصولات دانش بنیان را بسنجند، ظرفیت بررسی محصولات در این ابعاد را دارند؟ برای پاسخ به این سوال باید سراغ سازمان استاندارد، صنایع و دولت رفت.



اعداد سال

۱۰

عدد

تعداد شرکت های دانش بنیان

در سال ۹۰

۴

هزار

تعداد شرکت های

دانش بنیان در سال ۹۷

۳

هزار

تعداد شرکت های در نوبت

دانش بنیان شدن

گزارش ۹۷

دانش بنیان ها ادامه می دهند

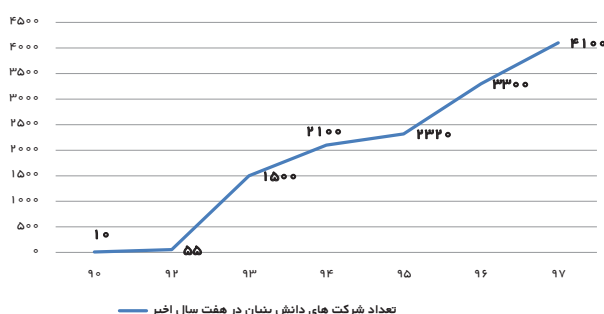
باتوجه به ضرورت فعالیت واحدهای تحقیق و توسعه در تمام بنگاه های اقتصادی، شاید حرف زدن از بنگاهی که دانش بنیان است عجیب به نظر برسد اما در ایران چنین تفکیکی اتفاق افتاده است. شرکت های موسوم به دانش بنیان در یک دهه اخیر به طرز چشم گیری رشد یافته اند و وجه تمایز آن ها از دیگر بنگاه های اقتصادی اتکای بیشتر به دانش و فناوری های نو است. در بهمن ماه سال ۹۷ اعلام شد که تعداد شرکت های دانش بنیان در ایران از ۴ هزار شرکت گذشته در حالی که در سال ۹۰ تنها ۱۰ شرکت دانش بنیان و در سال ۹۲ تنها ۵۵ شرکت دانش بنیان در ایران فعالیت می کردند. این تعداد اما پس از گذشت یک سال به بیش از یک هزار و ۴۰۰ مورد رسید و اکنون ۴ هزار شرکت دانش بنیان در کشور فعالیت می کند و ۳ هزار شرکت دیگر در نوبت دانش بنیان شدن قرار گرفته اند. آمارهای دولتی نشان می دهد که سال ۹۶ سال خوبی از نظر رشد کمی شرکت های دانش بنیان بوده است و این رشد در سال ۹۷ هم ادامه پیدا کرده است. پارک های علم و فناوری به عنوان حلقه واسطه بین صنایع و شرکت های دانش بنیان استعداد های کارآفرین در دانشگاه ها را جذب کردند و این مسئله به کمک رشد تعداد این شرکت ها آمده است. در این پارک ها شرکت ها از نظر امکانات اولیه مورد حمایت قرار می گیرند هر چند مسئولان دولتی از جمله سورنا ستاری معاون علمی رئیس جمهور معتقد است که شرکت های دانش بنیان با سرمایه بخش خصوصی موفق تر عمل می کند. باوجود همه تلاش ها اما همچنان سوال بزرگ این است که شرکت های دانش بنیان تا چه اندازه در اقتصاد ایران جای خود را باز کرده اند و درآمدزایی می کنند. کدام محصولات از پارک های علم و فناوری به مرحله تجاری سازی رسیده است و درآمد این شرکت ها چقدر است؟ در بهمن سال ۹۷ منصور غلامی وزیر علوم از این گفته که شرکت های دانش بنیان در سال ۹۶ به درآمدی بالغ بر دو میلیون و ۶۳۰ هزار دلار از محل صادرات رسیده اند و میزان فروش آن ها بیش از هفت هزار و ۷۰۰ میلیارد تومان بوده است. به گفته غلامی هر چند این شرکت ها سابقه طولانی در اقتصاد کشور ندارند اما گام های بلندی در راه اشتغال زایی و تولید دانش بنیان برداشته اند.

پیش بینی ۹۸

رشد کمی در ۹۸ ادامه دارد

پیش بینی ۹۸: شرکت های دانش بنیان در سال ۹۸ تا چه اندازه رشد می کنند؟ به نظر می رسد مانعی در مسیر رشد کمی شرکت های دانش بنیان در کشور وجود ندارد. توسعه پارک های علم و فناوری زیرساخت رشد بیشتر این شرکت ها را فراهم کرده است اما نباید فراموش کرد که شرکت های دانش بنیان چیزی جدای از کل اقتصاد ایران نیست. تحریم اقتصادی که در سال ۹۷ دست و پای بسیاری از صادرکنندگان را بسته به طور حتم بر صادرات محصولات دانش بنیان هم اثرگذار خواهد بود و البته از جنبه دسترسی به فناوری های نو و همکاری های علمی هم مانع بزرگی به شمار می آید. با این وجود باید دید شرکت های دانش بنیان به عنوان علمی ترین بخش اقتصاد ایران تا چه اندازه از فرصت تحریم برای جایگزینی کردن محصولاتشان با محصولات وارداتی استفاده خواهند کرد؟ آیا آن ها می توانند در سال ۹۸ با اتکا به توان داخلی محصولات را تولید کنند که از منظر کیفیت هم رده رقبای وارداتی شان باشد؟ سوال دیگر اینکه آیا ابهامی که در مورد تجاری سازی و فرایندهای آن در مورد محصولات دانش بنیان وجود دارد برطرف خواهد شد و آیا آمار دقیقی از روند تجاری سازی و محصولات تجاری شده دانش بنیان عرضه می شود؟

رشد شرکت های دانش بنیان در هفت سال اخیر



عدم تطابق روزهای تعطیل در ایران و دیگر کشورهای
دنیاست که باعث شده در عمل تنها دو روز کاری مفید برای
ارتباط با شرکای خارجی داشته باشیم.

[آینده آیی و ارتباطات]

سال سخت برای فناوری

ناکامی ماهواره‌ای؟



مسعود شنتیایی

فعال صنعت آئی تی

تحولات سریع صنعت فناوری اطلاعات و عدم همخوانی سرعت با بین اقتصاد ایران با آن برای طرف‌های خارجی قابل تحمل نیست. محدودیت‌های ارزی، مقررات مربوط به ثبت سفارش و دیگر تعلل‌ها از مشکلات عمده صنعت ما در یک سال اخیر است. فعالان اقتصادی زمانی که در سنگر دفاع فعالیت می‌کنند، انتظار حمله از پشت سر را ندارند اما چنین اتفاقی افتاد و به جای تقویت به تضعیف شرکت‌ها انجامید. با وجود همه این مشکلات اما تلاش کردیم تا جای ممکن از دانش روز دنیا عقب نمانیم. شرکت‌ها با خلایق مسیر نوآوری را دنبال کردند. با وجود همه محدودیت‌های ناشی از تحریم می‌توان گفت که شرکت‌های حوزه فناوری اطلاعات و ارتباطات که زیرساخت‌ها را تقویت کردند بیش از گذشته مورد رجوع قرار گرفته‌اند. اکنون نگاه‌ها از بیرون به درون معطوف شده است هر چند که شرکت‌ها همچنان برای توسعه صادرات محصولات تلاش می‌کنند. یکی از مهم‌ترین نکاتی که البته در این بین به آن توجه نشده، عدم تطابق روزهای تعطیل در ایران و دیگر کشورهای دنیا است که باعث شده در عمل تنها دو روز کاری مفید برای ارتباط با شرکای خارجی داشته باشیم.



اعداد سال

۳۷۰۰

میلیارد تومان

بودجه سال ۹۸ وزارت
ارتباطات و فناوری اطلاعات

۱,۵

میلیون

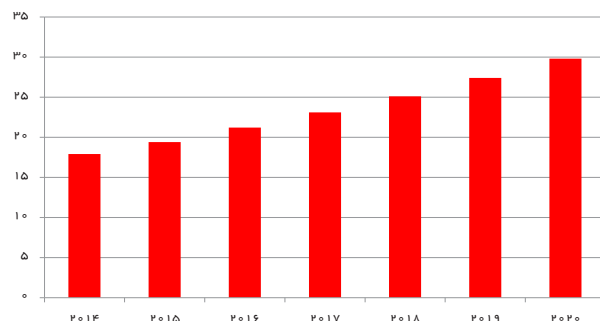
تلفن همراه فعال تا پایان
خردادماه ۹۷

۲۵۰

هزار

تلفن همراه مسدود شده تا
پایان خردادماه ۹۷

اندازه بازار ارتباطات و فناوری اطلاعات ایران (میلیارد دلار)



منبع: استاتیستا

گزارش ۹۷

در گیر باز ۴۲۰۰ تومانی

در نیمه سال ۹۷ افزایش قیمت ناگهانی و قابل توجه تلفن همراه به بهانه رشد نرخ ارز خبرساز شد در حالی که بعضی شرکت‌ها و افراد واردکننده از دولت ارز ۴۲۰۰ تومانی دریافت می‌کردند. وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات در برهه‌ای که وزارت صمت به دلایل مختلف با انتشار اسامی گیرندگان ارز دولتی مخالفت می‌کرد، فهرست شرکت‌ها و افرادی را که ارز ۴۲۰۰ تومانی گرفته بودند منتشر کرد. براساس گزارش این وزارتخانه که در اوایل تیرماه سال ۹۷ منتشر شد، از ابتدای سال ۹۷ تا ۲۹ خردادماه به ۴۰ شرکت واردکننده گوشی تلفن همراه، ارز دولتی تخصیص داده شده بود و ۳۰ شرکت از این فهرست با بخشی از ارز تخصیص داده شده اقدام به واردات گوشی تلفن همراه کرده‌اند. در بیانیه این وزارتخانه آمده بود که رقم کل ارز اختصاص یافته به ۴۰ شرکت مذکور ۲۲۰ میلیون و ۶۴۳ هزار و ۲۰۶ یورو بوده که تاکنون محموله‌هایی با مجموع رقم ۷۵ میلیون و ۲۸۳ هزار و ۸۶۰ یورو با عاملیت ۳۰ شرکت واردکننده از گمرک ترخیص شده است. این گزارش وزارت فناوری اطلاعات و ارتباطات البته متناقض با گزارش بانک مرکزی بود که محمود جواد آذری جهرمی این تناقض را به بازه زمانی مورد نظر در گزارش نسبت داد. به گزارش وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات گزارش این وزارتخانه مربوط به اول فروردین تا ۲۹ خرداد بوده در حالی که بازه گزارش بانک مرکزی از ۲۱ فروردین تا نهم تیرماه را شامل می‌شده است. از دیگر خبرسازی‌های وزارت ارتباطات داستان پرتاب ماهواره دوستی بود که ناکام ماند. در ۱۵ بهمن‌ماه سال ۹۷ آذری جهرمی از آمادگی ماهواره دوستی برای قرار گرفتن در مدار زمین خبر داد. چند روز بعد رسانه‌های خارجی از شکست ایران در پرتاب ماهواره دوستی نوشتند اما مسئولان تا زمان نگارش این متن آن را تکذیب یا تایید نکردند. جانشین وزیر دفاع از جمله مسئولانی بود که درباره ماهواره دوستی صحبت کرد و گفت که این ماهواره در مدار زمین قرار گرفته است. با این وجود اما یک شرکت ماهواره ای در ایالت کلسرادوی آمریکا پرتاب را تایید اما موفقیت آن را تکذیب کرده است.

پیش‌بینی ۹۸

بار فساد را بردار

سال ۹۸ برای وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات سال سختی خواهد بود چرا که تشدید تحریم‌ها انتقال دانش فنی و روابط تکنولوژیکی با دیگر کشورها را سخت کرده است هر چند بعضی شرکت‌های قوی امیدوارند که تحریم‌ها باعث توجه بیشتر وزارتخانه‌های مختلف به محصولات آن‌ها شود. غیر از چالش‌های همیشگی مثل فیلترینگ و توسعه دولت الکترونیک، وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات مکلف به هوشمندسازی مدارس هم شده است. در لایحه بودجه سال ۹۸، دولت برای وزارت ارتباطات و تمام زیرمجموعه‌هایش بودجه ۳ هزار و ۷۶۳ میلیارد و ۸۴۶ میلیون تومانی را در نظر گرفته است و از این میزان ۳ هزار و ۳۹۹ میلیارد و ۳۲۸ میلیون تومان سهم خود وزارتخانه و مابقی متعلق به زیرمجموعه‌هاست. در سال گذشته هم دولت بودجه ۳ هزار و ۹۰۰ میلیارد تومانی را برای این وزارتخانه در نظر گرفته بود، وزارتخانه‌ای که مکلف است با توسعه دولت الکترونیک بار فساد و رانت را از روی دوش اقتصاد ایران بردارد. باید دید این وزارتخانه با فرصت استفاده از یک وزیر جوان می‌تواند این وظیفه مهم را انجام دهد.

گرفتار در هوا و زمین

چالش‌های صنعت حمل و نقل جاده‌ای و هوایی در سالی که گذشت



مقصود اسعدی سامانی

عضو هیئت مدیره انجمن حمل و نقل

سال ۹۷ دو چالش عمده برای صنایع حمل و نقل هوایی بود. خروج آمریکا از برجام مراوده با شرکت‌های خارجی را محدود کرد و تهیه قطعات و اسناد مورد نیاز هواپیما سخت شد. قراردادهایی برای خرید هواپیماهای ایرباس، ای تی آر و بوئینگ بسته شده بود که به تعلیق درآمد. بوئینگ قراردادهای فسخ وای تی آر و ایرباس آن را به حالت تعلیق درآوردند. از سوی دیگر از پشتیبانی قطعات و تعمیر هواپیماهای جدیدی که به ایران تحویل داده شده بود خودداری کردند. تحریم مشکلات زیادی را برای هوانوردی ایران ایجاد کرد. چالش عمده دیگر اما شوک ارزی بود که به افزایش هزینه شرکت‌ها انجامید و تاثیر سهم هزینه ارزی هر ساعت صندلی را از ۳۹ درصد به ۶۴ درصد رساند. از دیگر پیامدهای منفی شوک ارزی برای حمل و نقل کشور اختلاف حقوق خلبانان در خطوط هوایی ایرانی و خارجی بود که باعث کوچ بخش عمده‌ای از آنان به کشورهای دیگر شد. هزینه تمام شده صندلی با افزایش نرخ ارز در کشور افزایش یافت و باعث شد در سه فصل از سال ۹۷، ۹ تا ۱۶ درصد کاهش مسافر را تجربه کنیم. هر نوع تغییری در سال ۹۸ با توجه به وضعیت سال ۹۷، منوط به تحولات بین‌المللی و اثرگذاری آن بر اقتصاد ایران است. امیدواریم که چنین تحولاتی رخ دهد.



اعداد سال

۴۰

میلیارد تومان

بودجه سال ۹۸ برای توسعه

ناوگان هوایی

۲,۴۴۴

میلیارد تومان

بودجه سال ۹۸ برای

توسعه حمل و نقل ریلی

۳,۶۴۴

میلیارد تومان

بودجه سال ۹۸ برای

توسعه حمل و نقل جاده‌ای

گزارش ۹۷

صنعت پرچالش

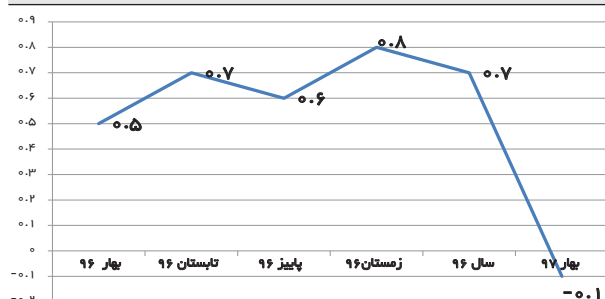
سال ۹۷، سال پرتنش برای صنعت حمل و نقل بود. چند چالش عمده در بخش‌های مختلف این صنعت به مثابه مهره اول دومینو دیگر صنایع را هم تحت تاثیر قرار داد. اعتصاب سراسری کامیون‌داران را می‌توان یکی از این چالش‌ها دانست. کامیون‌داران در ۲۵ استان ایران از خرداد سال ۹۷ اعتصاب و از کار کردن خودداری کردند. آن‌ها می‌گفتند که قیمت لوازم یدکی و عوارض افزایش یافته اما کرایه بار در کشور در حمل و نقل جاده‌ای انجام می‌شود و سهم حمل و نقل ریلی کمتر از ۱۰ درصد است. می‌توان تصور کرد در این شرایط اعتصاب کامیون‌داران چه اثری بر اقتصاد خواهد گذاشت. با اعتصاب کامیون‌داران صنایعی مثل صنعت دام و طیور و غذایی که برای حمل بار و مواد اولیه از حمل و نقل جاده‌ای استفاده می‌کنند، دچار مشکل شدند. با این وجود اما باید حمل و نقل هوایی را رکوردار مشکلات روزافزون در سال ۹۷ دانست چراکه خروج ایالات متحده آمریکا از برجام و لغو و تعلیق قراردادهای خرید هواپیما برای نوسازی ناوگان هوایی تمام نقشه‌های این صنعت را نقش بر آب کرد. صنعت هوانوردی غیر از این به دلیل افزایش ناگهانی نرخ ارز با چالش‌های متعددی روبه‌رو شد که به افزایش هزینه‌هایش انجامید و البته گرانی بلیت هواپیما هم برای جبران بسیاری از این هزینه‌ها تنها به کمک نیامد بلکه تبدیل به اهرمی برای کاهش تعداد مسافران شد. در دسر دیگر صنایع هوایی ایران به تحریم‌ها باز می‌گشت. پس از چهار نوامبر ۲۰۱۸ و موعد تشدید تحریم‌های آمریکا علیه ایران بسیاری از شرکت‌های خصوصی سوخت‌رسان در فرودگاه‌های کشورهای مابین لبنان و ترکیه از سوخت‌رسانی به پروازهای ایرانی خودداری کردند این موضوع با مذاکرات مسئولان صنعت حمل و نقل هوایی کمی آرام گرفت اما از سوی دیگر کاهش سرمایه‌گذاری و مبادلات تجاری ایران با دیگر کشورهای جهان به قطع پروازهای مستقیم خطوط هوایی خارجی به فرودگاه‌های ایران انجامید. نبود امکان تجهیز ناوگان باری هوایی با خرید هواپیمای کارگو از دیگر مشکلات پایدار حمل و نقل هوایی در ایران به شمار می‌رود که در سال ۹۷ حل نشده است.

پیش‌بینی ۹۸

پیشرفت منوط به تحولات بین‌المللی

بر اساس آنچه در بودجه سال ۹۸ به وزارت راه و شهرسازی تکلیف شده، این وزارتخانه باید در این سال برنامه‌های مختلفی را در حوزه حمل و نقل ریلی، جاده‌ای و هوایی به اجرا دریاورد. در بودجه سال ۹۸ برای توسعه حمل و نقل هوایی، ۴۰ میلیارد تومان، برای توسعه حمل و نقل ریلی ۲,۴۴۴ میلیارد تومان و برای توسعه حمل و نقل جاده‌ای ۳,۶۴۴ میلیارد تومان بودجه در نظر گرفته شده است. شاید در توسعه حمل و نقل ریلی و جاده‌ای، ایران وابستگی کمتری به کشورهای دیگر داشته باشد اما توسعه حمل و نقل هوایی وابسته به تحولات بین‌المللی است. امکان نوسازی ناوگان، تهیه آسان قطعات هواپیماهای کنونی و ارتباط موثر با دیگر خطوط هوایی و فرودگاه‌های خارجی، همگی در گرو تحولات بین‌المللی مثبت برای ایران در جامعه جهانی است. تحولاتی که باید منتظر آن در سال ۹۸ ماند. نکته دیگر وضعیت نرخ ارز است که هر نوع تحول در آن می‌تواند اقتصاد صنعت حمل و نقل هوایی را تحت تاثیر قرار دهد.

سهم حمل و نقل، انبارداری و ارتباطات در رشد تولید ناخالص داخلی



میزان مصارف با درآمدهای نقدی برای سازمان تامین اجتماعی در سال ۹۲ سربه سر شده و از این سال به بعد درآمدهای نقدی تنها پاسخگوی بخشی از مصارف سازمان بوده است. این سازمان در سال جاری (۹۷) حدود ۱۹ هزار میلیارد تومان کسری داشته است.

[آینده تامین اجتماعی]

در مسیر ورشکستگی

رئیس جمهور دستور خروج صندوق ها از بنگاهداری را داده است



هادی حق شناس

اقتصاددان



اعداد سال

۱۷

میلیون نفر

تحت پوشش سازمان تامین اجتماعی هستند

۱۹

هزار میلیارد تومان

کسری سازمان تامین

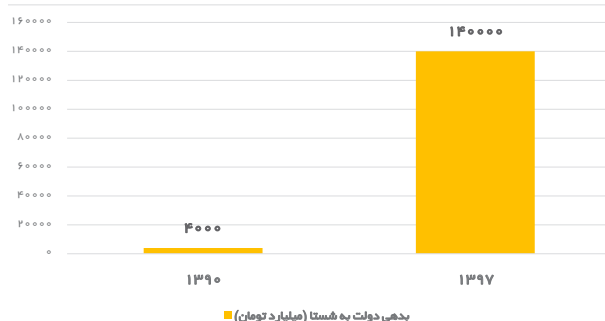
اجتماعی در سال ۹۶

۱۴۰

هزار میلیارد تومان

بدهی دولت به شستا

طی هفت سال گذشته، بدهی دولت به شستا ۲۵ برابر شده است (مر تزی لطفی، مدیر عامل شستا)



گزارش ۹۷

دولت ۱۴۰ هزار میلیارد تومان به شستا بدهکار است

سازمان تامین اجتماعی با ۱۷ میلیون نفر بیمه شده و مستمیری بگير اصلی، بزرگترین صندوق بازنشستگی ایران محسوب می شود و بعد از آن صندوق بازنشستگی کشوری با حدود ۲.۵ میلیون نفر بیمه شده و مستمیری بگير اصلی قرار دارد. تامین اجتماعی ماهانه ۶۵۰۰ میلیارد تومان حقوق و مستمیری پرداخت می کند در حالی که برخی آمارها نشان می دهد این سازمان در سال جاری (۹۷) حدود ۱۹ هزار میلیارد تومان کسری داشته است به نحوی که منابع حاصل از حق بیمه، کفاف تامین مصارف را نمی دهد. آمارها نشان می دهد میزان مصارف با درآمدهای نقدی برای سازمان تامین اجتماعی در سال ۹۲ سربه سر شده و از این سال به بعد درآمدهای نقدی تنها پاسخگوی بخشی از مصارف سازمان بوده است. براساس گزارش پژوهشکده پولی و بانکی بانک مرکزی در مهر ۹۷، برای سنجش میزان بحران مالی در صندوق ها می توان نگاهی به نسبت پشتیبانی آنها انداخت که از نسبت ورودی و خروجی منابع به دست می آید. بانک مرکزی می گوید: «نسبت پشتیبانی برای سازمان تامین اجتماعی ۴.۵ و برای صندوق بازنشستگی کشوری کمتر از یک است که نشان می دهد از نظر نقدینگی در کوتاه مدت دچار بحران هستند.» این در حالی است که یک صندوق بازنشستگی پایدار باید حداقل دارای نسبت پشتیبانی سه و در صورت مطلوب بین ۶ تا ۷ باشد. برآوردها نشان می دهد با توجه به حق بیمه پرداختی، این عدد باید برای سازمان تامین اجتماعی بالاتر از ۶ باشد تا بتواند نقدینگی لازم برای تامین مستمیری بگيران خود را فراهم کند اما فاق روبهرو چندان امیدوارکننده به نظر نمی رسد: «افزایش امید به زندگی از یک سو و اجرای طرح های بازنشستگی پیش از موعد از سوی دیگر، باعث کاهش دوره پرداخت حق بیمه شده است. همچنین بیکاری، اشتغال ناقص و خودداری عده ای از کارفرمایان و شاغلان از طرح های بیمه ای، ورودی صندوق را کاهش داده است.» سازمان تامین اجتماعی در بخش های مختلف اقتصادی ایران سرمایه گذاری کرده است اما به دلیل ناتوانی در تامین بودجه، عملاً در مسیر ورشکستگی گام برمی دارد. چندی پیش وزیر صمت از دستور رئیس جمهور مبنی بر خروج صندوق های بازنشستگی از بنگاهداری خبر داد؛ اتفاقی که اگر رخ بدهد، در کنار پرداخت بدهی ۱۴۰ هزار میلیارد تومانی دولت به شستا (شرکت سرمایه گذاری تامین اجتماعی) می تواند شرایط امیدوارکننده تری رقم بزند.

پیش بینی ۹۸

شکاف نقدینگی عمیق تر می شود

چندی پیش مرکز آمار از روند افزایش سال خوردگی در ایران خبر داد و گفت که جمعیت کشور در محتمل ترین حالت به ۱۰۱.۳ میلیون نفر در سال ۱۴۳۰ خواهد رسید. این مسئله در کنار رکود و بیکاری حاکم بر اقتصاد ایران باعث رشد خروجی صندوق های بازنشستگی می شود در حالی که تعداد ورودی کاهش پیدا می کند. اتفاقی که شکاف نقدینگی را در سازمان تامین اجتماعی افزایش می دهد. مرکز آمار می گوید نرخ بیکاری در تابستان امسال با رشد ۰.۷ درصدی نسبت به فصل مشابه سال گذشته ۱۲.۲ درصد بوده است؛ به عبارت دیگر از جمعیت حدود ۲۶ میلیون نفری فعال ایران، حدود ۳ میلیون و ۳۲۶ هزار نفر بیکارند که این آمار روند افزایشی دارد. کارشناسان می گویند راهکار در نظارت کلان و خرد نهفته است به این معنا که از صدور مجوز تا شفافیت گزارش دهی مالی و اجرای بخشنامه ها تحت نظارت باشد. همچنین صندوق ها به عنوان جزئی از یک سیستم به هم پیوسته مالی دیده شوند و قوانین سرمایه گذاری و بازارهای مالی براساس ثبات اقتصادی نسبت به آنها اعمال شود.

[آینده آموزش و پرورش]

وزارت خانه‌ای با بیشترین بودجه

۳۰ درصد مدارس کشور فرسوده است



سید کاظم اکرمی

وزیر اسبق آموزش و پرورش



اعداد سال

۵,۲

درصد

سرانه آموزشی در ایران

۴۵,۸

هزار میلیارد تومان

بودجه آموزش و پرورش در

سال ۹۸

۱۳

میلیون نفر

تعداد دانش آموزان ایران

گزارش ۹۷

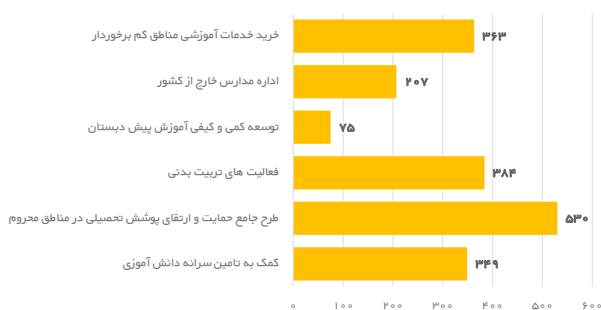
آموزش و پرورش در چه مسیری قرار دارد؟

آموزش و پرورش از جمله وزارتخانه‌هایی است که با اقبال ویژه در بودجه ۹۸ روبه‌رو شده است؛ رقمی معادل ۴۵ هزار و ۸۳۱ میلیارد تومان برای آموزش و پرورش در نظر گرفته شده که نسبت به بودجه ۹۷ حدود ۱۰ هزار میلیارد تومان رشد دارد. بودجه در نظر گرفته‌شده برای سال ۹۸ در بخش‌های مختلفی هزینه می‌شود که بیشترین آن با ۴۲,۴ هزار میلیارد تومان مربوط به اداره کل آموزش و پرورش استان‌هاست که در واقع برای حقوق معلمان و نیروهای وزارتخانه خرج می‌شود که معادل ۹۲,۷۶ درصد از کل بودجه تعیین‌شده برای این وزارتخانه می‌شود. دامنه وظایف وزارت آموزش و پرورش وسیع است به نحوی که از بازسازی مدارس گرفته تا فعالیت‌های تربیت بدنی را شامل می‌شود. اما نکته مهم در رسالت این وزارتخانه نهفته که همان آموزش و تربیت است. در ایران بیش از ۱۳ میلیون دانش‌آموز مشغول تحصیل‌اند و تعداد دختران و پسران تقریباً با هم برابر است. در بررسی‌های سال ۲۰۱۵ جهانی، نظام آموزشی ایران از نظر کیفیت آموزشی رتبه ۱۶۰ام را در بین ۱۴۰ کشور به خود اختصاص داده است که نشان‌دهنده ضعف در حوزه کیفی آموزش است. از نظر سخت‌افزاری نیز مدارس ایران نیازمند بازسازی یا نوسازی هستند. آمارها نشان می‌دهد حدود یک‌سوم مدارس کشور (۳۰ هزار از صدهزار) توسط خیرین ساخته می‌شود. این در حالی است که حدود ۳۰ درصد مدارس کشور فرسوده‌اند و نیاز به بازسازی دارند. بیشتر دانش‌آموزان ایران مطابق سال‌های اخیر، رشته تجربی را انتخاب کرده‌اند. رشته ریاضی همچنان در جایگاه دوم بیشترین انتخاب دانش‌آموزان قرار دارد و بعد از آن رشته انسانی است که نشان می‌دهد آنها بیش از هر چیز، شغل آینده و ورود سریع‌تر به بازار کار را هدف قرار داده‌اند. آمارها از رشد جمعیت دانش‌آموزی کشور در سال‌های آینده حکایت دارد. پیش‌بینی می‌شود در سال تحصیلی ۱۴۰۱-۱۴۰۰، حدود ۱۵ میلیون و ۴۰۰ هزار دانش‌آموز مشغول تحصیل باشند که این افراد نیازمند مدارس مجهز، فضای آموزشی استاندارد و کیفیت آموزش هستند. سرانه فضای آموزشی استاندارد ۸,۴ درصد است در حالی که این رقم در ایران ۵,۲ درصد برآورد می‌شود.

پیش‌بینی ۹۸

کیفیت آموزشی رشد خواهد کرد؟

بودجه بخش‌های مختلف وزارت آموزش و پرورش در سال ۹۸ (میلیارد تومان)



سرشماری سال ۹۵ نشان می‌دهد ۸۷,۶ درصد از جمعیت بالای ۶ سال کشور سواد دارند اما این اتفاق تنها وظیفه آموزش و پرورش نیست؛ تربیت نسل جدید از مهم‌ترین رسالت‌های سیستم آموزشی کشور است که آموزش و پرورش بخش مهمی از آن را تشکیل می‌دهد. ایران بیش از ۱۳ میلیون دانش‌آموز دارد که آموزش آنها نیازمند انطباق با روش‌های نوین جهانی است. این در حالی است که مدارس ایران هنوز با مشکلات پایه‌ای از جمله سرانه آموزشی پایین‌تر از استاندارد جهانی و فرسودگی درگیر است. کارشناسان این حوزه معتقدند نظام آموزشی ایران نیازمند یک جراحی در بخش‌های مختلف از جمله آموزش کادر، کتب درسی و... است. بیش از یک میلیون نفر معلم و کارمند در آموزش و پرورش کار می‌کنند که تا سال ۱۳۹۹، حدود ۳۲۰ هزار نفر از آنها بازنشسته می‌شوند. به نظر می‌رسد در سال آینده، شاهد تغییر آن‌چنانی در این موارد نباشیم هرچند بودجه تعیین‌شده برای این وزارتخانه رقم بالایی محسوب می‌شود و انتظار می‌رود دست کم در بحث نوسازی مدارس، اقدامات جدی‌تری انجام شود.

در پایان سال ۹۶ فقط ۴۴ درصد از جمعیت تحصیل کرده ایران شاغل محسوب شده‌اند. این یعنی از بین ۱۲ میلیون و ۱۳۸ هزار تحصیل کرده ایرانی، فقط ۵ میلیون و ۳۴۶ هزار نفر از نظر اقتصادی شاغل بوده‌اند.

[آینده دانشگاه]

دانشگاه و سراب اشتغال

یک میلیون و ۲۰۰ هزار نفر از بیکاران ایران تحصیل کرده‌اند



آلبرت بغزیان

استاد اقتصاد دانشگاه

بالا بودن نسبت بیکاران تحصیل کرده در آمار بیکاری نشان می‌دهد دانشگاه و صنعت به هم وصل نیستند. دانشگاه خروجی‌ای به نام صاحب مدرک تولید می‌کند درحالی‌که صنعت نیاز متفاوتی دارد. اگر این دو به هم وصل بودند، صنعت سفارش می‌داد و دانشگاه تولید می‌کرد. نقشه راهی که برای صنعت و دانشگاه کشیده شده در راستای هم نبوده است. این مشکل هم مربوط به یک سال و دو سال اخیر نیست. سال‌ها پیش بیشتر مسئولان از گسترش آموزش عالی حرف می‌زدند و هدفشان توسعه این بخش بود درحالی‌که به بازار کار توجهی نداشت. از طرفی صنعت هم سفارش نیرو ندادده است. این بخش هم باید مجاب شود دانشجویان را با شرایط مشخص برای کارورزی در اختیار بگیرد تا به مرور مهارت و فن به این نسل منتقل شود. باید دانشگاه و صنعت به هم وصل باشد. درست است که اکنون صنعت با رکود مواجه است و شرایط اقتصادی مناسب نیست اما باز هم می‌توان تغییرات خوبی رقم زد. این اتفاق نیاز به اراده قوی و تصمیم برای تغییر ریشه‌ای دارد.



اعداد سال

۶

میلیون نفر

تعداد بیکاران تحصیل کرده ایران است

۴۰.۵

درصد

نرخ بیکاری تحصیل کرده‌ها در پاییز ۹۷

۱۴

درصد

رشد بودجه وزارت علوم در سال ۹۸

گزارش ۹۷

رشد ۱۴ درصدی بودجه ۹۸ وزارت علوم کافی است؟

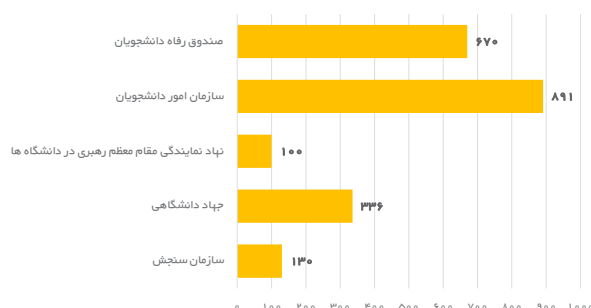
بیش از یک میلیون نفر از ۳.۳ میلیون نفر بیکار کشور، تحصیل کرده هستند؛ براساس آخرین یافته‌های مرکز آمار ایران در پاییز ۹۷، نرخ بیکاری این قشر با ۳.۴ درصد رشد نسبت به مدت مشابه ۹۶ به ۴۰.۵ درصد رسیده است. ۲۸.۱ درصد از این میزان را بیکاری مردان و ۶۸.۲ درصد را بیکاری زنان تشکیل می‌دهد. این یعنی تحصیلات تکمیلی با بازار کار همخوانی آن چنانی ندارد و نیاز صنعت را برآورده نمی‌کند. از طرف دیگر مشکلات اقتصادی باعث شده تا وضعیت صنعت نیز آن چنان مناسب نباشد که بتواند برنامه مدونی برای جذب نیروی کار دانشگاهی تدوین کند. آمارها نشان می‌دهد در پایان سال ۹۶ فقط ۴۴ درصد از جمعیت تحصیل کرده ایران شاغل محسوب شده‌اند. این یعنی از بین ۱۲ میلیون و ۱۳۸ هزار تحصیل کرده ایرانی، فقط ۵ میلیون و ۳۴۶ هزار نفر از نظر اقتصادی شاغل بوده‌اند. برآوردها نشان می‌دهد در پایان سال گذشته ۵ میلیون و ۴۵۱ هزار فارغ‌التحصیل از منظر اقتصادی غیرفعال تشخیص داده شده و شغلی ندارند. شمار بیکاران تحصیل کرده در دانشگاه‌ها یک میلیون و ۳۴۰ هزار نفر است که با توجه به جمعیت ۳.۵ میلیون نفری بیکاران، رقم بالایی محسوب می‌شود. ایران حدود ۴ میلیون و ۳۵۰ هزار دانشجو دارد که ۵۳ درصد از این تعداد مرد و ۴۷ درصد زن هستند. عمده بیکاران تحصیل کرده تا مقطع کارشناسی درس خوانده‌اند. آنها با انتخاب رشته‌های پزشکی، مهندسی برق، کامپیوتر، عمران و رشته‌های حقوق و روان‌شناسی درصدد فرار از بیکاری بودند در حالی که رشته‌های علوم رایانه با ۴۰ و معماری با ۲۶ درصد، رتبه‌های دوم و چهارم بیکارترین رشته‌ها را دارند. رتبه نخست نیز متعلق به رشته حفاظت محیط زیست است. در این بین خدمات پزشکی و ریاضیات و آمار بهترین بازار کار را دارند. بودجه آموزش عالی در بودجه سال ۹۸ حدود ۱۴ درصد رشد کرده است که به گفته معاون اداری مالی وزارت علوم با درخواست ۹۰ درصدی آنها فاصله زیادی دارد. منصور غلامی، وزیر علوم، تحقیقات و فناوری نیز گفته است با توجه به اینکه در بودجه این وزارتخانه محدودیت‌هایی وجود دارد، از رقم و میزان رشد کمی آن نگران است. بودجه این وزارتخانه ۱۶۶۶ میلیارد تومان تعیین شده است.

پیش‌بینی ۹۸

تعداد بیکاران فارغ‌التحصیل کمتر می‌شود؟

مهم‌ترین هدف ادامه تحصیل، ورود به بازار کار و دستیابی به درآمد مناسب است. این اتفاق اما در سال‌های اخیر با چالش‌های مهمی روبه‌رو بوده به نحوی که ایران با بحران اشتغال تحصیل کرده‌های دانشگاهی روبه‌رو است. سالانه بین ۸۰۰ هزار تا یک میلیون نفر از دانشگاه‌ها فارغ‌التحصیل می‌شوند در حالی که مجموع فرصت‌های شغلی ایجادشده توسط دولت به ۸۰۰ هزار نفر نمی‌رسد. این یعنی دانشی که حداقل چهار سال زمان برای به دست آمدنش لازم است با نیاز بازار همخوانی ندارد یا سطح کیفی آن هماهنگ با نیازها نیست. از طرفی صنایع مختلف ایران نیز با چالش‌های مهمی همچون تورم تولیدکننده بالای ۳۲ درصدی، تعدیل ۴۲ درصدی نیروها و فقدان نقدینگی همراه است. پیش‌بینی می‌شود این چالش‌ها در سال ۹۸ بیشتر شود بنابراین احتمال تداوم رشد نرخ بیکاری تحصیل کرده‌ها وجود دارد. همان اتفاقی که در ماه‌های اخیر هم رخ داده است به نحوی که نرخ بیکاری این قشر در پاییز ۹۷ نسبت به فصل مشابه ۹۶ حدود ۳.۵ درصد بیشتر شد.

بودجه ۵ سازمان آموزش عالی / بودجه میلیارد تومان



آمارهای سالانه ثبت احوال نشان می‌دهد ازدواج در سیر نزولی قرار دارد و در نقطه مقابل، طلاق در مسیر رشد مانده است؛ در سال ۷۷۸ هزار ازدواج در کشور به ثبت رسیده بود اما این آمار در سال ۹۶ (آخرین آمار اعلام شده) به ۶۰۵ هزار مورد کاهش پیدا کرده است.

[آینده ازدواج]

فقر و جدایی

بیشترین طلاق‌ها قبل از اولین سالگرد ازدواج رخ می‌دهد



سید حسن موسوی چلک

رئیس انجمن مددکاری اجتماعی ایران

وقتی از طلاق صحبت می‌کنیم، نباید یک جزیره مستقلی در نظر بگیریم. طلاق یک پدیده اجتماعی است که با آسیب‌های دیگر ارتباط مستقیم دارد. گسترش مواد مخدر و ناکارآمدی اقتصاد، آسیب‌های فضای مجازی، نارضایتی از روابط زناشویی و... جزو معضلاتی است که در بروز پدیده طلاق نقش دارد و در سال‌های گذشته هم کمتر نشده است. در قانون ششم پیش‌بینی شده بود سالانه ۵ درصد از آمار طلاق کمتر شود و در عرض ۵ سال به ۲۵ درصد کاهش برسد اما شخصاً تصور نمی‌کنم با توجه به وجود معضلات و ریشه‌های طلاق و تقویت شدن آن‌ها در سال‌های گذشته بتوانیم به این آمار دست پیدا کنیم. بنابراین همان‌طور که در سال‌های اخیر با کاهش ازدواج و افزایش طلاق روبه‌رو بودیم، فکر می‌کنم همین فضا در سال آینده هم ادامه داشته باشد مگر اینکه اتفاقات ریشه‌ای در حوزه‌های اجتماعی و اقتصادی رخ بدهد که البته نباید فراموش کنیم سرعت تغییر در حوزه‌های اجتماعی بالا نیست و زمان می‌برد تا یک معضل و آسیب اجتماعی کمرنگ شود.



اعداد سال

۱۷۷

هزار مورد

طلاق در سال ۹۶ در ایران
اتفاق افتاد

۴۵۰

میلیارد تومان

اعتبار برای کاهش آسیب‌های
اجتماعی در بودجه ۹۷

۸۳

هزار مورد

رشد طلاق در ۱۲ سال اخیر
بوده است

گزارش ۹۷

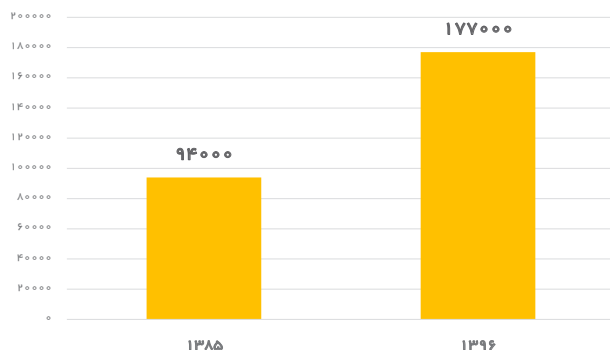
کاهش ۳ درصدی طلاق در بهار ۹۷

طلاق یکی از مهم‌ترین آسیب‌های اجتماعی است که در سال‌های گذشته روند رو به رشد داشت اما سرانجام در بهار ۹۷، روی کاهش هم به خود دید. آمارهای سازمان ثبت احوال نشان می‌دهد در سه ماهه نخست سال ۹۷، ۳۹ هزار و ۹۶۷ طلاق به ثبت رسیده که کاهش ۳ درصدی نسبت به مدت مشابه سال گذشته داشته است. بیشترین کاهش طلاق مربوط به استان‌های قزوین با ۱۴ درصد، کرمانشاه ۱۰ درصد و استان‌های مرکزی و لرستان هر کدام با ۹ درصد بوده است. همچنین در این مدت ۱۶۰ هزار و ۵۹۲ ازدواج ثبت شده که نسبت به مدت مشابه سال ۹۶ حدود ۲ درصد رشد کرده است. این آمار هر چند از رشد ازدواج و کاهش طلاق حکایت دارد اما شرایط اقتصادی کشور به گونه‌ای است که زمزمه کاهش ازدواج و رشد طلاق را از زبان‌ها دور نمی‌کند؛ بیکاری ۱۲،۲ درصدی، رشد حدود ۴۲ درصدی قیمت کالاهای اساسی و ۷۲ درصدی سایر کالاهای، تعدیل ۴۲ درصدی نیروها در بخش خصوصی، تعطیلی هفته‌ای ۱۰ تا ۱۵ شرکت در سراسر کشور و... همگی خبر از بحرانی می‌دهد که خروجی آن به از هم پاشیدن نظام خانواده منجر می‌شود. آمارهای سالانه ثبت احوال نیز نشان می‌دهد طلاق در کشور رشد دارد؛ در سال ۷۷۸، ۸۵ هزار ازدواج در کشور به ثبت رسیده بود اما این آمار در سال ۹۶ (آخرین آمار اعلام‌شده) به ۶۰۵ هزار مورد کاهش پیدا کرده است. در مقابل اما تعداد طلاق سیر صعودی داشته و از ۹۴ هزار مورد در سال ۸۵ به ۱۷۷ هزار مورد در سال ۹۶ رسیده که نسبت به سال قبل از آن حدود ۱۲ هزار مورد بیشتر شده است. مقایسه آمار ازدواج و طلاق در سال ۹۶ نشان می‌دهد از هر ۳،۷ ازدواج، یک مورد به جدایی ختم شده است. بیشترین طلاق‌های ۱۰ سال اخیر هم در همان یک سال ابتدایی ازدواج رخ داده است. همچنین عمده طلاق‌ها بین مردان ۳۰ تا ۳۵ سال و زنان ۲۵ تا ۲۹ سال جاری شده است. کارشناسان می‌گویند تا زمانی که معضلات اقتصادی - اجتماعی رفع نشود، آمار طلاق به هدف کاهش سالانه ۵ درصدی نخواهد رسید.

پیش‌بینی ۹۸

طلاق دوباره رشد خواهد کرد؟

افزایش ۸۴ هزار موردی طلاق در ۱۲ سال / آمار طلاق (مورد)



کارشناسان ریشه طلاق را در معضلات اجتماعی - اقتصادی، بیکاری، فقر، اعتیاد، شناخت ناکافی قبل از ازدواج، خیانت، عدم مسئولیت‌پذیری و طلاق عاطفی می‌دانند. در سال ۹۷ مشکلات اقتصادی از جمله بیکاری و افزایش قیمت‌ها عمق بیشتری به خود گرفتند به نحوی که تورم تک‌رقمی اردیبهشت‌ماه فقط در عرض ۸ ماه بیش از دو برابر رشد کرد و از ۹ درصد به ۲۰،۶ درصد در دی‌ماه رسید (آخرین آمار هنگام نگارش گزارش). همچنین تورم تولیدکننده در دی‌ماه به بالای ۳۲ درصد رسید که نشان می‌دهد کارخانه‌ها با چاه بحران‌هایی دست و پنجه نرم می‌کنند. خروجی این مشکلات به بیکاری و فقر بیشتر منجر می‌شود و می‌تواند نظام خانواده را تحت تاثیر قرار دهد. کارشناسان می‌گویند تا زمانی که این بحران‌های اقتصادی حل نشود، امیدواری به افزایش ازدواج و کاهش طلاق بیهوده است. البته آمارهای بهار ۹۷ نشان می‌دهد طلاق ۳ درصد کمتر شده اما باید منتظر ماند و دید آیا این عدد در یک سال رنگ باخته است یا خیر؟

ایران حدود ۲۱۷ هزار نفر زندانی دارد که جرم حدود ۴۵ درصد از آنها مواد مخدر و ۲۶ درصدشان سرقت است. تعداد ورودی پرونده‌ها به دستگاه قضایی در سال ۹۶ هم با رشد یک میلیون فقره‌ای نسبت به سال قبل از آن به ۱۳ میلیون فقره رسید.

[آینده بزهکاری]

در مسیر بزهکاری

افزایش مشکلات اقتصادی، آمار سرقت خرد را بیشتر کرد

گزارش ۹۷

قدرت خرید مردم ۳۰ درصد کمتر شده است



عبدالمصداخرمشاهی

وکیل دادگستری

وقتی آمارهای رسمی را نگاه می‌کنیم که می‌گوید جرایم کم شده است، اولین سوالی که به ذهنمان می‌رسد این است که چه تغییری در چرخه اصلاحات اجتماعی رخ داده یا کدام معضل کمتر یا رفع شده که خروجی آن، کاهش جرم است؟ بررسی شرایط جامعه در سال‌های گذشته نشان می‌دهد آسیب‌های اجتماعی مانند اعتیاد، فحشا، طلاق و... رشد کرده و به افزایش جرم و جنایت منجر شده است. یکی از مهم‌ترین دلایل افزایش جرم، فقر مالی است. در سال ۹۷، مشکلات اقتصادی رشد داشت و قیمت کالاها رو به گرانی رفت در حالی که دستمزدها تغییری نداشت. تا زمانی که این فقر مالی وجود داشته باشد، جرایم نیز سیر صعودی خود را حفظ خواهند کرد. متأسفانه علی‌رغم تلاش‌هایی که شده، هزینه زندگی به شکل افسارگسیخته و ساعتی رشد کرده که این مسئله تأثیر خود را بر رشد پرونده‌های کیفری گذاشته است. باید بسترهای ارتکاب جرم مانند بیکاری، فقر، اعتیاد و... از میان برداشته شود تا شاهد کاهش جرم باشیم. در غیر این صورت روند افزایش جرایم ادامه خواهد داشت.



اعداد سال

۱,۸

میلیون بیکار
قبلاً شاغل بوده‌اند

۱۳

میلیون فقره
ورودی پرونده‌ها به دستگاه
قضایی در سال ۹۶ (آخرین
آمار)

۲۶

درصد
زندانیان به جرم سرقت
دستگیر شده‌اند

مشکلات اقتصادی و وقوع بزهکاری، ارتباط معناداری با هم دارد؛ برخی آمارها نشان می‌دهد ۶۵ تا ۸۰ درصد زندانیان دنیا به دلیل بیکاری یا فقر مرتکب جرم شده‌اند. شایع‌ترین جرمی که به دلیل مشکلات اقتصادی مانند بیکاری رخ می‌دهد؛ سرقت است. از ابتدای سال جاری تاکنون که بحران‌های ارزی و افزایش ۱۴ تا ۱۰۰ درصدی قیمت کالاهای اساسی باعث کاهش ۳۰ درصدی قدرت خرید مردم نسبت به سال ۹۶ شد، سرقت‌های خرد مانند زورگیری و کیف‌قاپی هم رشد پیدا کرد به نحوی که سردار ایوب سلیمانی، جانشین فرمانده ناجا گفت: «وضعیت اقتصادی و شرایطی که به لحاظ مالی در جامعه حاکم است مانند بیکاری، یکی از دلایل افزایش سرقت خرد در جامعه است و افرادی که مسئولیت مستقیم در جلوگیری از تعطیلی کارخانه‌ها دارند، باید تلاش کنند این اتفاق رخ ندهد چون این جرم در جامعه زیاد می‌شود.» ایران حدود ۲۱۷ هزار نفر زندانی دارد که جرم حدود ۴۵ درصد از آنها مواد مخدر و ۲۶ درصدشان سرقت است. تعداد ورودی پرونده‌ها به دستگاه قضایی در سال ۹۶ هم با رشد یک میلیون فقره‌ای نسبت به سال قبل از آن به ۱۳ میلیون فقره رسید که البته حدود ۵ میلیون و ۸۲۸ هزار فقره از آن برای اولین بار در مسیر دادرسی قرار گرفته بود. آخرین یافته‌های مرکز آمار نشان می‌دهد نرخ بیکاری در پاییز امسال نسبت به مدت مشابه سال گذشته تغییری نداشته اما همین نرخ در تابستان ۹۷ با رشد ۰,۷ درصدی نسبت به فصل مشابه پارسال به ۱۲,۲ درصد رسیده است؛ این یعنی از جمعیت حدود ۲۶ میلیون نفری فعال ایران، حدود ۳ میلیون و ۳۲۶ هزار نفر بیکارند. از کل جمعیت بیکار کشور در سال ۹۶، حدود یک میلیون و ۷۴۰ هزار نفر معادل ۵۴,۳ درصد را «بیکاران قبلاً شاغل» تشکیل داده بودند؛ وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی می‌گوید در سال ۹۶ از حدود ۳,۲ میلیون نفر بیکار در ایران، حدود ۱,۸ میلیون نفر، بیکار قبلاً شاغل بودند. به گفته نیروی انتظامی، همه جرایم کشور در سال‌های اخیر با کاهش ۵ درصدی همراه بوده است؛ هرچند کارشناسان نظر متفاوتی دارند.

پیش‌بینی ۹۸

جرایم بیشتر می‌شود؟

مرکز پژوهش‌های مجلس طی گزارشی پیش‌بینی کرده است با توجه به مشکلات تحریم و کاهش یک میلیون بشکه‌ای صادرات نفت ایران، رشد اقتصادی کشور در سال آینده بین منفی ۴,۵ تا منفی ۵,۵ درصد باشد. این یعنی مشکلات بخش‌های مختلف اقتصاد ایران از جمله صنعت بیشتر خواهد شد که نتیجه آن احتمالاً تعدیل بیشتر نیروها، کاهش تولید یا تعطیلی کارخانه‌هاست. بخش خصوصی می‌گوید در سال جاری حدود ۴۲ درصد از نیروهای خود را به دلیل مشکلات اقتصادی تعدیل کرده است و عمده کارخانه‌ها با ۵۰ درصد ظرفیتشان کار می‌کنند. از طرفی خط فقر در تابستان ۹۷ برای یک خانوار چهارنفره در تهران حدود ۲,۷ میلیون تومان برآورد شده در حالی که حداقل دستمزد همین سال ۱,۱ میلیون تومان است. وقتی درآمد، کفاف هزینه‌ها را ندهد و اشتغال نیز شرایط مناسبی نداشته باشد، احتمال بروز بزهکاری تقویت می‌شود. پیش‌بینی می‌شود با تشدید بحران‌های اقتصادی در سال ۹۸، جرایم در مسیر صعودی قرار بگیرند؛ در راس آنها سرقت است که در شرایط سخت اقتصادی با سرعت بیشتری رشد می‌کند.

جرم خیزترین استان‌های کشور (۹ ماه سال ۹۵)			
استان	خط فقر (تابستان ۹۷، هزار تومان)	تعداد زندانیان	دو جرم اول
تهران	۲۷۲۸	۲۱ هزار نفر	مواد مخدر- سرقت
خراسان رضوی	۱۳۳۱	۱۸ هزار نفر	مواد مخدر- سرقت
اصفهان	۱۴۸۹	۱۴ هزار نفر	مواد مخدر- سرقت

[آینده بازار سینما]

سال رقم‌های درشت

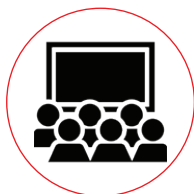
فروش‌های میلیاردی سینما نشانه موفقیت آن است؟



اصغر نعیمی

کارگردان

مثل هر جای دیگر سینمای ایران هم سال سختی داشت، سرشار از حرف و حدیث، مملو از احساس ناامنی، سالی که شکاف و تعارض‌ها بین سینماگران عمیق‌تر و شدیدتر شد، سالی که بحث پر دامنه ورود پول‌های کثیف به تولید و پولشویی شدت گرفت و سوال درباره منابع تأمین سرمایه فیلم‌ها پای ثابت نشست‌های خبری جشنواره فیلم فجر بود. از سویی دیگر سال ۹۷ سال رونق بود، «هزارپا»ی ابوالحسن داوودی با فروش ۴۰ میلیارد تومانی نشان داد ظرفیت‌های مخاطب‌پذیری سینمای ایران بسیار فراتر از حد تصور است. این موفقیت باعث ورود سرمایه‌هایی به سینما شد و سطح تولید را ارتقا داد، در جشنواره امسال با حجم زیادی از فیلم‌های خوش رنگ و لعاب و پر هزینه روبه‌رو شدیم. انگار خیال همه تا حدودی راحت شده باشد که در این روز و روزگار تلخکامی، مردم سینما رفتن را ترک نخواهند کرد و می‌آرد که بیش از گذشته برای ساخت فیلم‌ها هزینه کنیم. هرچند این نکته را هم نباید از نظر دور داشت که برآیند فیلم‌های جشنواره امسال نشان از به حاشیه رانده شدن سینمای اجتماعی و محدود جریان مستقل فیلمسازي داشت. تولیدات پر هزینه مجالی برای تنفس سینمای مستقل و متکی به سرمایه‌های خصوصی باقی نگذاشته‌اند و عملاً جریان سرمایه به عنوان عامل سفارش‌دهنده خط‌مشی خودش را بر سینمای ایران و سینماگران ایرانی تحمیل می‌کند. شیرینی موفقیت تجاری فیلم‌ها، ارتقای سطح تولیدات و حجم سرمایه‌گذاری نباید باعث شود از تلخی غلبه سرمایه بر اندیشه و احتضار سینمای اجتماعی غافل شد. در کنار این‌ها ۹۷ سال از دست دادن بود، بزرگانی روی در نقاب خاک کشیدند و اهالی سینما و مخاطبان آن را سوگوار کردند. ناصر ملک‌مطیعی، عزت‌الله انتظامی، سعید کنگرانی، حسین محب‌اهری، فرح‌الله حیدری و... با مرگ خویش طعم تلخی به ۹۷ دادند. حال در آستانه سال ۹۸ چشم‌انداز سینمای ایران مثل هر چیز دیگر محو و غبار آلود است. هرچند سینمای ایران همواره دیر به مسائل اجتماعی واکنش نشان داده اما در دوره پرتلاشی قرار داریم که هر حادثه و رویدادی می‌تواند تأثیر مستقیمی بر نحوه مواجهه مردم با سینما و فیلم‌ها بگذارد. حال باید منتظر ماند دید فیلمسازان و سینماگران نسبت به آنچه در پیش رو است چگونه واکنش نشان خواهند داد. به گمانم از این نظر سال آینده برای سینمای ایران سال مهمی است.



اعداد سال

۴۱

فیلم

بالای یک میلیارد تومان فروش داشته‌اند

۲۰۰

میلیارد تومان

مجموع فروش فیلم‌های سینمای ایران در سال گذشته

۲۰

هزار تومان

پیش‌بینی قیمت بلیت سینما در سال ۹۸

گزارش ۹۷

فیلم‌ها به سود نمی‌رسند

برای اولین بار در طول تاریخ سینمای ایران ۴۱ فیلم از میان آثار اکران‌شده در سال گذشته بالای یک میلیارد تومان فروخته‌اند. از این ۴۱ فیلم شش تای آنها بالای ده میلیارد تومان فروش داشته‌اند. با توجه به بالا رفتن هزینه‌های تولید در سینمای ایران که ساخت یک فیلم حداقل یک میلیارد تومان خرج برمی‌دارد و با احتساب هزینه‌های تبلیغ و غیره فیلم‌ها حداقل باید بالای دو و نیم تا سه میلیارد تومان بفروشند تا دخل و خرجشان با هم جور دربیاید. در نتیجه می‌شود گفت بخش زیادی از این فیلم‌هایی که فروششان بالای یک میلیارد تومان بوده در اصل ضرر داده‌اند. با وجود درآمد مالی نسبتاً مناسب سینما در سال گذشته هنوز نتوانسته‌ایم این هنر را به صنعت تبدیل کنیم. واقعیت این است که مجموع فروش فیلم‌های ایرانی در سال گذشته کمی بیشتر از ۲۰۰ میلیارد تومان شده است در حالی که گردش مالی بازار کالاهای دست‌دوم برای مثال ۲۵ هزار میلیارد تومان بوده است. یاد در بهمن ماه فروش روز بورس ۳۶۷ میلیارد تومان بوده است. یعنی فروش کل سینمای ایران از یک روز فروش بورس ایران کمتر است. بعد تازه این همه که دم از فروش خوب سینما در سال ۹۷ می‌زنیم یادمان نرود که فقط نزدیک ۴۰ میلیارد تومان آن از صدفه سر کمدی «هزارپا» ساخته ابوالحسن داوودی با بازی رضا عطاران بوده است. فیلم دوم جدول «مصادره» مهران احمدی دوباره با بازی رضا عطاران اختلاف فاحشی با فیلم اول دارد و نزدیک به ۱۶ میلیارد تومان فروخته است. در میان پر فروش‌های جدول فقط «لاتاری» محمدحسین مهدویان در رتبه سوم است که کمدی نیست، «به وقت شام» ابراهیم حاتمی کیا که پنجمین فیلم است و البته هزینه هم برایش زیاد شده و «مغزهای کوچک زنگ‌زده» هومن سیدی که فیلم تحسین برانگیز سال ۹۶ جشنواره فجر بوده است. همه این‌ها یعنی سینمای ایران در سال ۹۷ وضعیت چندان جالبی هم نداشته است. از لحاظ سوژه و پرداخت هم فیلم‌هایمان چندان چنگی به دل نمی‌زدند. آنهایی که با اقبال مواجه شدند همان کمدی‌های همیشگی بودند که سال به سال به جز تک و توکشان، نازل‌تر می‌شوند و تنوع آثار به لحاظ فرمی و مضمونی چشمگیر نبود. سینمای ایران در سال ۹۷ اوضاعش برخلاف چیزی که به نظر می‌رسد خوب نبود اما در همین حد دست‌اندر کاران خوشحال‌اند که مردم حداقل بابت دیدن کمدی به سینما می‌روند.

پیش‌بینی ۹۸

اخبار نگران‌کننده در راه است

از همین حالا خبرهای نگران‌کننده‌ای از سینما در سال ۹۸ به گوش می‌رسد. می‌گویند سینماداران می‌خواهند قیمت بلیت‌های پردیس‌ها را به ۲۰ هزار تومان برسانند. با توجه به اوضاع اقتصادی و معیشتی مردم کم‌کم سینما هم تبدیل به یک تفریح لوکس می‌شود و یک خانواده چهارنفره برای دیدن یک فیلم حداقل باید صد هزار تومان هزینه بکنند! از آن طرف جشنواره امسال نشان داد سال آینده حداقل به لحاظ تنوع مضمونی اوضاع بهتری خواهیم داشت. فیلمسازانمان جسورتر شده‌اند و سراغ سوژه‌های بیوگرافیک و دوره‌های تاریخی مختلف رفته‌اند. این تنوع نگاه آن چیزی است که ما را نسبت به سال آینده امیدوار نگه میدارد. با این حال هنوز هم چرخه اکرانمان معیوب است. و البته سالن‌های سینما مثل قارچ سر بلند می‌کنند اما هیچ کس فکرش را نمی‌کند که شاید مردم ایران هم حششان باشد فیلم‌های روز جهان را به شیوه سب‌بندی و ایمکس ببینند. این هم جزو آن چیزهایی است که سال آینده باید به آن فکر کرد. اینکه اکران فیلم خارجی و کنترل تعداد محصولات داخلی (با استفاده از بازار آزاد و اکران درست و نه محدود کردن کارگردانان) و منظم کردن تاریخ اکران‌ها احتمالاً به شرایط سینما کمک خواهد کرد.

فروش (تومان)	فیلم‌ها
۳۸۰۱۵۲۴۳۰۰۰	هزارپا
۱۵۶۹۱۳۴۵۰۰۰	مصادره
۱۴۸۰۱۱۴۴۰۰۰	لاتاری
۱۴۴۲۴۷۹۸۰۰۰	تگزاس
۱۳۰۵۲۶۰۷۰۰۰	به وقت شام
۱۲۷۶۵۹۳۸۰۰۰	مغزهای کوچک زنگ‌زده
۹۱۴۵۸۹۲۰۰۰	لونه زنبور
۸۴۱۱۷۵۶۰۰۰	قانون مورفی
۷۹۰۶۸۳۳۰۰۰	فیلشاه (انیمیشن)

سال گذشته باز هم روند صعودی تولید خواننده در بازار موسیقی ایران ادامه داشت! کم کم داریم به آن جمله معروف «هر ایرانی یک خواننده» نزدیک می‌شویم. تعداد تک‌آهنگ‌هایی که سال گذشته در فضای مجازی منتشر شد از حد شمارش خارج است.

[آینده بازار موسیقی]

پول در کنسرت است

بازار موسیقی ایران به دو بخش اجراهای زنده و آلبوم‌های منتشر شده تقسیم می‌شود



اردوان جعفریان

آهنگساز و مدیر پردیس رکوردز

صنعت موسیقی ایران دوره پرفراز و نشیبی را طی می‌کند. آمارها از ارتزاق حدود ۳ میلیون نفر در ایران به طور مستقیم و غیرمستقیم از صنعت موسیقی اعم از آموزش، خرید و فروش ساز، خدمات تولید، بسته‌بندی، اجراها و خالقان آثار حکایت دارد. تغییر الگوی مصرف، از آلبوم به تک‌آهنگ باعث آن شده است که تولیدکنندگان آثار موسیقی امسال، تقاضای مجوز برای بیش از ۴۰۰۰ تک‌آهنگ از آن وزارتخانه داشته باشند در حالی که آلبوم‌هایی که به بازار رسیدند عددی کمتر از ۲۵۰ را نشان می‌دهند. این بدان معناست که نشر آلبوم موسیقی، امروزه چیزی بیش از یک کارت ویزیت برای پدیدآوردن تومانی نیست. بیش از ۲۷۰۰ اجرای صحنه‌ای و تعداد نامعلومی اجراهای ارگانی و در کنار آن بالا رفتن ارزش بلیت‌های کنسرت، خروجی‌ای در حدود ۲۰۰ میلیارد تومان برای ده تهیه‌کننده اول به ارمغان آورده است. این آمار زمانی باعث تعمق بیشتر خواهد شد که می‌بینیم گردش مالی بعضی ژانرها مانند موسیقی مقامی، موسیقی کودک، موسیقی کلاسیک و اجراهای بانوان عددی زیر نیم درصد این گردش را هم شامل نمی‌شود. از سوی دیگر موسیقی پاپ، با از دست دادن کیفیت یا افتادن به ورطه تکرار، جریانی قسست‌فودی را به خود جامعه می‌دهد که مثال‌های معاصر آن، کارهای خودشان را هم نمی‌توانند زنده اجرا کنند و با پوشش پلی‌بک به صحنه می‌روند. چالش دیگر حوزه موسیقی، نشر دیجیتال است. گردش مالی فقط یک زیرساخت دیجیتال موسیقی مانند اپل موزیک در سال ۲۰۱۶ حدود ۱۶۵ میلیارد دلار بوده که سهم کل آثار موسیقی ایران با تخمین حدود ۲۵۰ هزار قطعه موسیقی کمتر از ۳ میلیون دلار است. این عدد شامل فروش رایت موسیقی به فیلم نیز شده است. بخشی از این مشکل عدم شناسایی ایران در این زیرساخت‌هاست که به دلایل تحریمی انجام شده است و حقوق تولیدکنندگان به وسیله افراد دیگر و با سوءاستفاده از خلأ قانونی اقدامات حقوقی به یغما می‌رود. ضلع دیگر این صنعت، چگونگی حضور دولت و حمایت‌های دولتی حقوقی است که به ظاهر چون در گردش‌های مالی دستی ندارند، نقششان در انتظار عمومی به صدور مجوز محدود می‌شود. فارغ از هیاهوی سیاسی این روزهای کنوانسیون‌های بین‌المللی و بار سیاسی آن، از منظر فنی، تازمانی که ایران به عضویت کنوانسیون برن و سایر معاهده‌های جهانی حفظ حقوق مالکیت فکری و معنوی درنیاید، بخش خصوصی توانی بیش از این برای نمود در حوزه‌های جهانی نخواهد داشت.



اعداد سال

۳

میلیون نفر

مستقیم و غیرمستقیم از صنعت موسیقی ارتزاق می‌کنند

۴۰۰۰

تک‌آهنگ

سال ۹۷ در خواست مجوز داشته‌اند

۲۷۰۰

مجوز

اجرا در سال گذشته

گزارش ۹۷

روند صعودی تولید خواننده

سال گذشته باز هم روند صعودی تولید خواننده در بازار موسیقی ایران ادامه داشت! کم کم داریم به آن جمله معروف «هر ایرانی یک خواننده» نزدیک می‌شویم. تعداد تک‌آهنگ‌هایی که سال گذشته در فضای مجازی منتشر شد از حد شمارش خارج است. به هر مناسبتی مثل پیدا که رسیدیم آهنگ‌ها مثل قارچ از هر سائیتی سر برآوردند. همین خواننده‌های گاه‌بی‌نام و نشان سر و کله‌شان روی سن کنسرت‌ها هم پیدا شد. به جز دو ماه محرم و صفر تقریباً هر شب یکی از خوانندگان پاپ در یکی از سالن‌ها با ظرفیت بالای هزار نفر کنسرت دارد. و البته نه همه اجراها اما خیلی‌هایشان سولداوت می‌شود. تور کنسرت‌ها در شهرستان‌ها هم به راه است. اما این فقط یک بخش بازار موسیقی ایران است. تک‌آهنگ‌ها برای معرفی هستند. برای اینکه این خواننده‌ها بعدتر مسیرشان را روی سن اجرا پیدا کنند. به نظر می‌رسد از دوره تولید آلبوم موسیقی برای تبدیل شدن به خواننده گذر کرده‌ایم. مناسبات اینترنت و فضای مجازی همه چیز را تغییر داده است. حالا یک آهنگ کافی است تا شما را به شهرت برساند. کنسرت‌گذاران هم روی کیفیت و توانایی خواننده چندان وسواسی ندارند. این است که هر کسی با هر میزان از توانایی و استعداد ممکن است به مدد رقص نور و تبلیغات کنسرت‌گذاران در اجراهای زنده‌اش سولداوت شود. با وجود این، موسیقی ایران یک بخش تاریک هم دارد که بازار رسمی‌تر آن است. سال گذشته یک آلبوم داشتیم که بازار موسیقی پاپ را با تمام قدرتش تکان داد و تحلیل‌گران و منتقدان حوزه موسیقی را وادار به واکنش کرد: آلبوم «براهیم» با صدای محسن چاوشی. محسن چاوشی هنوز هم مهم‌ترین خواننده پاپ است و فراتر از آن خواننده تأثیرگذاری است. در انتخاب شعرهایش به خصوص دقت زیادی دارد و همکاری او با حسین صفا نمونه یک دوئت خوب در جهان موسیقی است. به جز این‌ها در بازار پرتعداد موسیقی پاپ هیچ آلبوم دیگری نبود که تا این حد سر و صدا به پا کند. موسیقی‌های سنتی و تلفیقی تولید می‌شوند اما مخاطب دسته اول لااقل به پای نیمی از مخاطبان موسیقی پاپ هم نمی‌رسد. موسیقی تلفیقی هم در سال ۹۷ قدرت سال‌های قبل را نداشت و ضعیف‌تر ظاهر شد.

پیش‌بینی ۹۸

خطر سقوط آزاد بازار موسیقی

وقتی یک بازار بیش از اندازه بزرگ شود همیشه خطر سقوط آزادش هم بیشتر وجود دارد. این خطر الان در حوزه موسیقی حس می‌شود. به خصوص که موسیقی هنر تأثیرگذاری است و متأسفانه این همه صدای بد و موسیقی بد تأثیر ناخوشایندی روی فرهنگ‌سازی مخاطبان خواهد گذاشت. این وسط چند نفر وجود دارند که یک‌تنه تلاش می‌کنند تنوع صداها در حوزه موسیقی حفظ شود. مثل حامیان برگزاری جشنواره‌های موسیقی مقامی یا رامین صدیقی مدیر نشر هرمس. این آدم‌ها به صورت فردی کار خودشان را انجام می‌دهند و از همین امسال برای سال ۹۸ هم برنامه‌هایشان را تدارک دیده‌اند که اگر اوضاع اقتصادی اجازه بدهد در پیچه‌های فرهنگ و هنر موسیقی را روی مردم ایران باز کنند. به جز این تک‌فعالیت‌ها اما وضعیت کلی کمی نگران‌کننده است. سال ۹۸ را هم که به سلامت بگذرانیم باید خیلی نگران بازار موسیقی باشیم که بیش از حد ظرفیتش دارد رشد می‌کند. بیشتر این نگرانی هم معطوف به حوزه موسیقی سنتی، کلاسیک و تلفیقی است. موسیقی پاپ همیشه راه خودش را پیدا خواهد کرد. و بخش اعظم این نگرانی بیشتر از آنکه اقتصادی باشد به کیفیت آثار تولیدشده و پخش شده برمی‌گردد.



همچنان آلبوم‌های محسن چاوشی بازار موسیقی را گرم نگه می‌دارد

[آینده بازار تئاتر]

سردرگم میان تئاترهای پرهزینه و نمایش‌های مستقل

به نظر می‌رسد تئاتر جایگاه خودش را میان هنردوستان در سال گذشته پیدا کرده است



محمد منعم

نمایشنامه‌نویس

وضعیت تئاتر را در سالی که گذشت شاید بتوان تقابل تئاتر دانشجویی با تئاتر حرفه‌ای در تمامی ساحات توصیف کرد. اگر بپذیریم که جنبش‌های اجتماعی ریشه در دانشگاه دارند، تئاتر دانشجویی هم امسال نشان داد هنوز که هنوز است اگر بارقه‌امیدی برای فرار از ابتذال، تفکر و رهایی جمعی وجود داشته باشد باید آن را در تئاتر دانشجویی جست‌وجو کرد. گرچه تالار هتل اسپیناس به لحاظ اجتماعی پرتراکم‌تر از هر سالن تئاتری، مرکز تجمع مردمی شده بود که برای دیدن «بینوایان» سر و دست می‌شکستند، اما مرکز تئاتر مولوی در خیابان شانزده آذر به عنوان مرکز تئاتر دانشجویی، جایی بود برای دوستداران خود تئاتر و نه زرق و برق‌های حاشیه‌ای آن. از این حیث تئاتر دانشجویی در سال گذشته به تقابل با خصوصی‌سازی در عرصه تئاتر حرفه‌ای که نمودش را در رشد سالن‌های خصوصی شاهدیم پرداخت. این تقابل اما تنها در انتقاد از «بینوایان» به عنوان سرنمون تئاتر سرمایه‌دارانه خودش را نشان نمی‌دهد، بلکه تئاتر دانشجویی با پرداختن به مضامین متفکرانه‌تر و ساخت فرم‌های پیچیده و عمیق‌تر در عین تربیت خود سعی در تربیت مخاطبش داشت. یعنی اگر حرفه‌ای‌های تئاتر ما با ساده‌سازی فرم و پرداخت سادگانگانه در پی جذب حداکثری مخاطب و بالطبع پول هستند، تئاتر دانشجویی با پرداخت‌های پیچیده‌تر و فرم‌های عمیق‌تر در پی حداکثر عمق تأثیر به روی صحنه رفت. در پایان باید گفت بسته به اینکه ارزش را در مخاطب و لایک گرفتن‌های بیشتر در عرصه مجازی ببینیم یا ارزش را در برخوردی فکوره‌نا با مسائلی جدی و عمیق، هر دوسوی این مبارزه پیرومندان خودش را داشت.



اعداد سال

۵۵

هزار تومان

قیمت پایه بلیت تئاتر

«بینوایان» که تا ۱۸۵

هزار تومان هم در ردیف‌های

جلو به فروش می‌رسید

۸۰۰

هزار تومان

بلیت «بینوایان» در بازار سیاه

۱۰۰

میلیون تومان

حداقل هزینه اجاره سالن

اسپیناس محل اجرای

«بینوایان»

گزارش ۹۷

تئاتر برای همه

تا همین هفت، هشت سال پیش تئاتر هنری بود مختص به گروهی خاص و مخاطبانی که تعدادشان به چند هزار نفر هم نمی‌رسید. کسی تصورش را نمی‌کرد بیشتر از همان چند سالتی که در شهر وجود دارد مثل تئاتر شهر و قشقای و سنگلج نیازی به سالن باشد چون مخاطبی در کار نبود. حالا اما در سال ۹۷ یکی از مهم‌ترین هنرهایی که توانست به گردش مالی برسد و از دل مخاطبانش هزینه‌هایش را تأمین کند تئاتر بود. متأسفانه در تئاتر هم مثل بقیه هنرهایمان آمار و ارقام دقیقی در مورد میزان فروش و تماشاگر وجود ندارد. اما یک نگاه به سایت‌های فروش اینترنتی بلیت‌های تئاتر نشان می‌دهد که در شهر تهران ده‌ها نمایش روی صحنه است و سالن‌های کوچک و مستقل و پلاتوهایی که نمایش‌های دانشجویی در آنها اجرا می‌شوند روز به روز در حال افزایش هستند. هنوز مهم‌ترین پاتوق برای مخاطبان اصلی تئاترها تماشاخانه‌های ایرانشهر و تئاتر شهر و معدود نمایش‌هایی است که در تالار وحدت روی صحنه می‌روند. هر چند تعداد سالن‌های نمایش رو به افزایش است اما در طول این سال‌ها جای ساخته شدن سالنی مثل تالار وحدت با آن امکاناتی که روی‌اش وجود دارد خالی مانده است. نمایش‌های سال ۹۷ به سه گروه تقسیم می‌شدند: یکی آثار مستقل و جمع‌وجور، کارهای اول کارگردانان و کارهای دانشجویی که اصولاً از چشم مخاطب غیر حرفه‌ای تئاتر دور می‌ماند. خرجه مالی گسترده‌ای هم فعلاً ندارند و درواقع کسی کار به کارشان ندارد. دوم نمایش‌هایی که در سالن‌های اصلی مثل ناظرزاده کرمانی و ایرانشهر روی صحنه می‌روند و اکثر نمایش‌هایی هستند که آدم‌های صاحب اسم و رسم پشتشان هستند. این نمایش‌ها غالباً در جامعه هنری واکنش ایجاد می‌کنند و فروش خوبی هم دارند. در حقیقت بخش مهمی از تئاتر کشور را همین نمایش‌ها تشکیل می‌دهند. و در آخر نوبت می‌رسد به واژگانی که تازه وارد تئاتر کشور شده‌اند: تئاتر لاکچری که همان تئاترهای پرهزینه هستند و پای واژه‌ای مثل اپرا را بعد از انقلاب به سالن‌های کشور باز کرده‌اند. فارغ از کیفیت باید از وجودشان استقبال کرد چون عامه مردم را با هنری آشنا می‌سازند که اصولاً مخاطبش قشر خاصی است. با بلیت‌های گران‌قیمتشان البته واکنش‌های منفی هم ایجاد کرده‌اند اما بازار آزاد یعنی همین! که مخاطب از پولی که می‌دهد راضی باشد و سازنده هم کم‌فروشی نکند که در مورد تئاترهایی مثل «بینوایان» و «الیور توئیست» به نظر می‌رسد دو سر ماجرا، هم تهیه‌کننده و هم مخاطب راضی بوده‌اند.

پیش‌بینی ۹۸

نیاز به تهیه‌کننده حرفه‌ای تئاتر



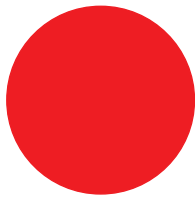
یکی از موفق‌ترین و پولسازترین تئاترهای سال گذشته «بینوایان» بود.

تقریباً هر شهروند با توجه به این تکنولوژی‌ها می‌تواند در نقش یک خبرنگار ظاهر شود اما چیزی که این وسط از دست رفت یکی اهمیت و دیگری صحت خبر بود.

[آینده بازار رسانه]

سال سر نوشت ساز مطبوعات در راه است

سال ۹۷ با بالا رفتن قیمت کاغذ مطبوعات چاپی دچار مشکلات فراوانی شدند



صدرا بکتاش

دبیر اقتصاد هفت صبح

جهان رسانه‌های مکتوب در سالی که گذشت با گام‌هایی بلندتر به سمت پیش‌بینی تلخ و محتوم خود رفت: «داریم به پایان عمر رسانه‌های چاپی نزدیک می‌شویم». می‌شنوید؟ بالای سرمان بی‌شمار میراث‌خواران به انتظار نشسته‌اند: «دلالت‌ها کاغذ و جوهر را از بازار جمع می‌کنند و به دوسه برابر قیمت در جای دیگر می‌فروشند». یکی می‌گوید: «اگر سهمیه کاغذمان را آب کنیم سود بیشتری به جیب می‌زنیم». پس رسانتمان چه می‌شود؟ آخر ماه حقوق تحریریه را از کجا جور کنیم؟ یکی می‌گوید: «باید از دولت کمک بگیریم». انگار نه انگار پرداخت حقوق‌ها در روزنامه دولت عقب افتاده! چاره‌ای نیست: روزنامه‌ها تعداد اعضای تحریریه‌شان را کاهش داده‌اند. هر صفحه یک نفر و دبیر سرویس با حفظ سمت خبرنگار است، ایده می‌دهد، مصاحبه می‌کند، گزارش می‌نویسد و صفحه می‌بندد. تعدیل نیرو و شتری است که جلوی در خانه همه خوابیده: «صفحات اضافی را حذف کنیم» و در آخر یادداشتی که به اطلاع خوانندگان عزیز می‌رساند: «شرمند ایم! قرار است تعدادی از صفحات سیاه و سفید منتشر شوند». چه کسی راه را ادامه می‌دهد؟ رسانه‌های چاپی آن طرف دنیا، آنجا که دلار و کاغذ و جوهر غم نیست، چطور هنوز نفس می‌کشند. «تیراژ را پایین آورده‌اند، کمتر روزنامه چاپ می‌کنند و بیشتر در فضای آنلاین مانور می‌دهند». آن پایین، زیر خاکستری که هنوز دود از آن بلند می‌شود، جسمی داغ و سرخ نفس می‌کشد و صدایی به گوش می‌رسد: «ضعیف می‌رود و قوی می‌ماند»!



اعداد سال

۱,۲

میلیون

مجموع تیراژ کل

روزنامه‌های کشور

۱۴۰۰

کیوسک

تعداد کیوسک‌های

مطبوعاتی فعال کشور



گزارش ۹۷

تهدید اینترنت برای مطبوعات چاپی

تقریباً همه گیر و گورهایی که در مورد ادبیات و کتاب داریم در مورد رسانه‌های چاپی هم صدق می‌کند به علاوه هزار در دسر دیگر. قیمت بالای کاغذ در سال گذشته منجر شد که خیلی از رسانه‌های چاپی به مشکل برخورد کنند. مجبور شوند قیمتشان را بالا ببرند یا انتشارشان متوقف شود. روزنامه‌نگاران زیادی بی‌کار شدند چون ناگهان به رسانه‌ها دستور داده شد که خودشان خرجشان را دریاورند و طبعاً چنین کاری همراه با گرانی کاغذ و بدون آمادگی قبلی امکان‌پذیر نبود. مطبوعات چاپی وضعیت ناخوشایندی پیدا کردند. اما مشکل در مورد رسانه‌ها به مطبوعات ختم نمی‌شود. واقعیت اینجاست که با گسترش اینترنت و دسترسی به اخبار در لحظه کار مطبوعات چاپی سخت‌تر شد. حالا دیگر نمی‌توانستند با خبررسانی با رقیب قدر جدید دریفتند. زودتر از اینکه روزنامه‌های چاپ صبح روی دکه‌ها قرار بگیرند مردم از طریق تلفن‌های همراهشان از همه اتفاقات باخبر می‌شدند. از یک دزدی کوچک در یک شهرستان بگیرند تا مثلاً زلزله و سونامی آن طرف دنیا. نشریاتمان در چنین شرایطی مجبور بودند که به سمت تحلیلی شدن بروند. خیلی از آنها اصلاً دیگر محتوایشان از حالت روزنامه خارج شد و آن قدر تحلیلی شدند که بیشتر شکل مجله را پیدا کردند. برخی دیگر هم از آن طرف بام افتادند و همان اخبار شبکه‌های مجازی را تحویل مخاطب می‌دادند و کمی تحلیل هم قاطی‌اش می‌کردند. حفظ تعادل میان این دو خط کار بسیار دشواری بود. از آن طرف تعداد سایت‌ها و حتی کانال‌های خبری تلگرامی افزایش پیدا کرد. تقریباً هر شهروند با توجه به این تکنولوژی‌ها می‌تواند در نقش یک خبرنگار ظاهر شود اما چیزی که این وسط از دست رفت یکی اهمیت و دیگری صحت خبر بود. در حال حاضر و در انتهای سال ۹۷ در شرایطی هستیم که اگر بخواهیم در مورد صحت حرفمان سند بیاوریم نمی‌دانیم به کدام رسانه می‌توانیم اعتماد یا اتکا کنیم. در بیشتر موارد کیفیت فدای سرعت می‌شود. انگار وسط یک ماراتون وحشتناک گیر افتاده‌ایم. یک جا در سریال «هیوزروم» (اتاق خبر) آرون سورکین، خبر کشته شدن بن‌لادن از طریق منابعی به آنها رسیده. طبعاً اگر شبکه زودتر این خبر را پخش کند برنده بزرگ خواهد بود اما سردبیر دست‌نگه می‌دارد چون طبق اصول دو منبع موثق باید خبر را تایید کند تا قطعیتش ثابت شود. ما نیازمند سردبیرهایی هستیم که به شیوه «هیوزروم» عمل کنند.

پیش‌بینی ۹۸

نیاز به تغییر رویه

چشم‌انداز مطبوعات چاپی اعم از روزنامه و مجله، سایت‌های خبر و خبرگزاری‌ها به یک اندازه خطرناک است. جهان پیرامون ما لحظه به لحظه کوچک‌تر می‌شود. دسترسی به اخبار ساده‌تر صورت می‌گیرد و تنها راه نجات وسط این همه خبر این است که مخاطبان را آموزش بدهیم که بتوانند خبر راست را از دروغ تشخیص بدهند. خبرهای دروغینی که می‌توانند پیامدهای ناگواری در جامعه به جا بگذارند. از بالا رفتن قیمت ارز بگیرند تا هیجانات و واکنش‌های کاذب. قدم بعدی احتمالاً این خواهد بود که تحلیل‌ها اهمیت بیشتری پیدا کنند. روزنامه‌نگاران باید از کارشناسان فن در هر موضوعی کمک بگیرند. اگر قرار است رسانه را نجات بدهیم نیاز به نوآوری بیشتری داریم. در ضمن که سیاست‌های کلان در مورد مطبوعات هم باید تغییر کند. اتفاقی که پس‌لرزه‌های زیادی خواهد داشت اما در نهایت ناگزیر به انجام آن هستیم. در حال حاضر رسانه شبیه یک بیمار رو به احتضار است که دلمان را فقط به نفس کشیدنش خوش کرده‌ایم اما سال آینده می‌تواند سر نوشت ساز و خطرناک باشد.

[آینده بازار کتاب]

سال رکود ادبیات

چه از منظر اقتصادی و چه ادبی، کتاب و ادبیات در وضعیت وخیمی هستند



ابوالفضل الله دادی

مترجم

سالی که گذشت سال بد بود؛ سال صف‌های طولانی برای گوشت منجمد و مرغ دولتی، سال افسار پاره کردن دلار، سال احتکار کالاهای اساسی و کشف انبارهای برنج و بنشن و روغن، سال افشای فسادهای بزرگ و سال مجازات دانه‌درشت‌های فاسد... در چنین وضعیتی چه انتظاری می‌توان از بازار نشر و کتاب داشت جز گرانی فاجعه‌بار و باورنکردنی کاغذ و کشف کرور کرور نسخه‌های قاچاق کتاب‌های پر فروش؛ غیر از رکورد نشر و دست نگه داشتن ناشر از انتشار کتاب به امید این که شاید «از پس امروز بود فردایی»؟ انگار ناگهان سر و کله اهریمنی پیدا شده با تبری تیز و بران که تنها هدفش قطع ریشه کتاب و کتابخوانی و کتابخوان است! در زمانه‌ای که سفرها روز به روز کوچک‌تر می‌شود و تنگ‌تر، سبد خرید مردم به تنگ آمده از گرانی هم لحظه به لحظه خالی‌تر از کتاب می‌شود که وقتی غذای جسم تأمین نباشد، کدام عقل سلیمی دل‌نگران غذای روحش خواهد بود؟ امسال کتاب ۱۲۰ هزار تومانی خریدیم فکر کردیم خب این دیگر می‌شود رکورد امسال، غافل از این که تنها دو هفته بعد کتاب ۱۸۰ هزار تومانی می‌نشیند پشت ویرترین کتاب‌فروشی‌ها و این پایان ماجرا هم نیست که خبر می‌رسد این اوضاع اگر ادامه داشته باشد در نمایشگاه سال آینده، کتاب با صفحه‌ای حدود ۲۵۰ تومان منتشر می‌شود و این یعنی به همین زودی با یک گونی اسکناس می‌رویم کتاب‌فروشی محبوبان و با کتابی ۱۰۰ صفحه‌ای برمی‌گردیم سر زندگی مان! راستش حالا دیگر تنها دغدغه عبور سلامت از هفت‌خوان مجوز انتشار کتاب نیست؛ مجوز را که بگیریم باید بنشینیم غصه این را بخوری که قیمت کاغذ چقدر بالا رفته و اصلاً کاغذ در بازار موجود است که ناشر کتاب را بفروشد چاپخانه و بتواند قیمت معقولی روی آن بگذارد که خلق خدا را خوش بیايد. حالا دیگر واقعا نهنسته‌ایم حسرت سال‌های رفته را می‌خوریم و زمزمه می‌کنیم هر سال دریغ خیلی دریغ از بار سال!



اعداد سال

۱۹

چاپ

بیشترین تعداد چاپ مجدد کتاب پر فروش «ملت عشق»

۲۲

چاپ

در پنج ماه، کتاب محبوب مستندنگاری و یادداشت و مقاله «خاطرات سفیر»

گزارش ۹۷

اوضاع ناخوشایند قیمت کاغذ و قیمت سرسام‌آور کتاب

مثل همه هنرهای دیگرمان، جهان ادبیات و کتاب هم در سال گذشته دو وجه داشت. از یک جهت باید نظر به بازار اقتصادی آن داشته باشیم که اوضاعش در سال ۹۷ بسی وخیم بود. جدا از اینکه سرانه مطالعه در کشور ما هر سال پایین‌تر می‌آید سال گذشته به دلیل تحریم‌ها قیمت کاغذ سر به فلک گذاشت. جدا از آن زینک پیدا نمی‌شد و چاپ کتاب به مشکل برخورد. متأسفانه برخی نشرها تا مرز ورشکستگی و بسته شدن پیش رفتند. خیلی از کتاب‌فروشی‌ها تغییر کاربری دادند. در نتیجه تعداد کتاب‌های چاپ‌شده سال گذشته نسبت به سال قبل‌تر از آن محدودتر بود. خیلی از کتاب‌ها هم در راهروهای ارشاد ماندند و مجوزشان نیامد. آن وجه دیگر هم که برمی‌گردد به خود وضعیت ادبیات، چندان تعریفی نداشت. بازار کتاب ایرانی پر شده از نویسندگان یک‌بار مصرف. نویسندگانی که می‌آیند و یک مجموعه داستان کوتاه یا یک رمان منتشر می‌کنند و اسمشان به عنوان نویسنده ثبت می‌شود و تا مدتی هم با این عنوان شناخته می‌شوند اما این تنها کار کارنامه‌شان می‌شود. آثاری که از لحاظ ادبی چیزی به تاریخ ادبیات کشور اضافه نمی‌کنند. کتاب‌هایی که در خاطر نمی‌مانند. زمانی این ماجرا مختص کتاب‌های عامه‌پسند بود اما متأسفانه در حال حاضر خطر اصلی در محافل روشنفکری دیده می‌شود. کتاب‌هایی که رنگ و لعاب هنرمندانه دارند اما از داخل پوچ هستند. همچنان سر ترجمه هم مشکل داریم. از یک عنوان کتاب ده تا ترجمه بیرون می‌آید و از آنجایی که ایران به قانون کپی رایت نپیوسته و ناشران بی حساب و کتاب می‌توانند کتاب‌ها را برای ترجمه انتخاب کنند گاهی ظرفیت بازار با ترجمه از یک کتاب مشخص اشباع می‌شود. ترجمه‌هایی که بعضی از آنها واقعا استاندارد نیستند اما ناشر می‌خواسته کتاب را زودتر به بازار بدهد در نتیجه شاید حتی ترجمه بدتر با اقبال بیشتری از لحاظ فروش روبه‌رو شده باشد. سال ۹۷ بیشتر سال تجدید چاپ کتاب‌های قدیمی‌تر بود. همچنان یک سری عناوین مثل روان‌شناسی و موفقیت و مدیریت خوب می‌فروشد. کتاب‌هایی که قرار است به شکل فست‌فودی خوشبختی را به مردم تزریق کنند! همچنان رمان «ملت عشق» الیف شافاک برای دومین سال متوالی جزو پرفروش‌ها بود. از کتاب تأثیرگذار جدیدی که سر و صدا به پا کند و درباره‌اش بحث و نظر شکل بگیرد در سال ۹۷ خبری نبود. سال رکود ادبیات!

پیش‌بینی ۹۸

چشم‌انداز روشنی نیست

به فرض که حتی قیمت کاغذ پایین بیاید. متأسفانه چشم‌انداز روشنی برای ادبیات و کتاب وجود ندارد. تا وقتی ایران به معاهدات کپی رایت نپیوندد سر ترجمه‌ها مشکل خواهیم داشت و اگر بپیوندند باید نگران قیمت سرسام‌آور کتاب‌ها باشیم. همین حالا نسبت به چند ماه پیش قیمت کتاب رشد چند برابری داشته است و با این وضعیت همان آدم‌های کتابخوان هم تقریباً کتاب از سبد روزمره‌شان حذف خواهد شد. نویسندگانمان به ورطه تکرار افتاده‌اند و یا آن قدر درگیر فرم می‌شوند که کتابشان از محتوا خالی است یا آن قدر گیر سوژه‌شان می‌افتند که یادشان می‌رود ادبیات به واژه‌ها و کلمات زنده است و کتاب‌هایشان پر است از توصیفات سانتی‌مانتال. در همه هنرهای دیگر چشم‌اندازمان روشن‌تر است اما وضعیت ادبیات بدجور وخیم است. نیاز به نفس تازه دارد. به سیاست‌گذاری‌های شجاعانه. به مدیران شجاعی که اجازه بدهند وضعیت بازار نشر از این چرخه تکراری دربیاید. اگر می‌خواهیم وضعیت ادبیات سر و سامان بگیرد نیاز به یک عزم همگانی داریم. از من خواننده تا نویسنده و مدیر ارشاد.



ایده‌ها

[این صفحه‌ها به مرور ایده‌های ناب اقتصادی می‌پردازد.]

[۵ ایده بزرگ ۱. اقتصاد و علم]

آیا اقتصاد، علمی مستقل است؟

آگوست کنت می‌گوید: «خیر! اقتصاد تنها زیرشاخه‌ای از جامعه‌شناسی است»

توسط او راهاندازی شود که تا به امروز هم توان تحلیلی نسبتاً بالایی دارد.

اقتصاد سیاسی کنتی

جان الیوت کرنز، اقتصاددانی است که لقب «آخرین اقتصاددان کلاسیک» را به دوش می‌کشد. کرنز در نوشته‌های تحت عنوان «کنت و اقتصاد سیاسی» تحلیل خاصی از جایگاه کنت به دست می‌دهد. کرنز می‌گوید هیچ اقتصاددانی در قرن هجدهم نتوانسته حرف‌های بحث‌برانگیزی به اندازه کنت بزند، و از سوی دیگر نظریه‌ها و نظام‌هایی که به او نسبت می‌دهند، تفاوتی آشکار با آثار خود او دارد. اهمیت کنت به حدی است که گرچه بسیاری از نظرات او مغشوش و غیرشفاف بوده، اما بسیاری از افراد، چه موافق پوزیتیویسم باشند و چه مخالف آن، سمپاتی عمیقی را در بسیاری از نکات با کنت احساس می‌کنند. گرچه بسیاری افراد هنوز هم کنت را به عنوان یک اقتصاددان بازنشاسی نمی‌کنند، برای درک دیدگاه تکاملی پوزیتیویستی او کافی است به یکی از ایده‌های کلیدی‌اش بپردازیم: «قانون مراحل سه‌گانه». این قانون که توسط کنت در مجموعه نوشته‌های «درس‌هایی درباره فلسفه پوزیتیو» توسعه داده شده‌است، ادعا می‌کند که جامعه به عنوان یک کل، و هر علم مشخصی، در سه مرحله ذهنی رشد می‌کند: (۱) مرحله الهیاتی، (۲) مرحله متافیزیکی و (۳) مرحله پوزیتیو. مرحله الهیاتی به توضیح خدایگان تشخص یافته در باورهای بسیار قدیمی می‌پردازد. در زمان‌های بسیار قدیم، مردم باور داشتند که تمام پدیده‌های موجود در طبیعت مخلوق یک وجود فراطبیعی بوده‌است. انسان‌ها نتوانستند که دلایل طبیعی پدیده‌هایی گوناگون را کشف کنند، به همین خاطر هریک از آن‌ها را به قدرتی آسمانی نسبت دادند و برای هر پدیده خدایی را متصور شدند. مرحله متافیزیکی در امتداد همان مرحله الهیاتی قرار می‌گیرد. مرحله متافیزیکی در اصل خود، تبیین مفاهیم انتزاعی غیرشخصی است. همین مسئله با توضیح مفهوم خدا آغاز شد. زمانی که خدا دیگر به معنای «پروردگار دریا» یا «خدای خورشید» نبود، تبدیل به مفهومی انتزاعی شد که از دل خود طبیعت را به پیش می‌راند. تفکر متافیزیکی دیگر به خدایی شخصی سازی شده کاری نداشت و آن را قبول نمی‌کرد. این نوع تفکر تنها با فلسفه غرب همراه نمی‌شد، بلکه در بسیاری باورها و ادیان شرقی مانند هندویسم هم موجود بود. مرحله سوم که مرحله پوزیتیو یا مرحله علمی نام دارد، به تبیین علمی جهان تکیه می‌کند. این تبیین بر اساس مشاهده، آزمایش و مقایسه صورت می‌گیرد. کنت بر این نظر بود که ممکن است که هر سه مرحله به صورت هم‌زمان در یک جامعه وجود داشته باشند، اما به هر حال تحلیل علمی تنها محدود به مرحله نهایی است و جامعه‌شناسی و زیرشاخه‌اش یعنی علم اقتصاد هم نمی‌تواند از این مرحله خارج شود. ■

آگوست کنت ریاضی‌دان، فیلسوف و دانشمند علوم اجتماعی فرانسوی بود، که امروز بسیاری او را با نام پدر جامعه‌شناسی و پوزیتیویسم می‌شناسند. کنت که در دوران جوانی به عنوان یک روزنامه‌نگار و معلم ریاضی مشغول به کار بود، با سن‌سیمون، اقتصاددان معروف آن سال‌ها آشنا شد و بعد از چند سال بر سر حق چاپ برخی آثار با او به اختلاف خورد. کنت علم اقتصاد را به عنوان علمی مستقل قبول نداشت. به نظر او، علم اقتصاد شاخه‌ای از

علم جامعه‌شناسی است. کنت بر این نظر بود که یک جامعه باید بر اساس روند رشد خطی خودش تحلیل شود. مبنای این روش هم تبدیل جامعه به ارگانسیم‌هایی کوچک بود که هریک از آن‌ها مراحل رشد خاصی، نظیر مرحله مذهبی، متافیزیکی و علمی را طی می‌کردند. تحلیل پوزیتیویستی یا تجربی کنت برای میدان‌های جامعه‌شناختی تنها به مرحله آخر، یعنی مرحله علمی، قابل پیاده‌سازی بود. اقتصاددان‌ها عمدتاً این نظر را داشتند که وجه اقتصادی باید از باقی وجوه زندگی اجتماعی جدا شود. کنت کاملاً مخالف این نظر بود. او می‌گفت که باید از جامعه‌شناسی با همان روش تحلیل ارگانسیم‌ها، به عنوان یک چتر گسترده استفاده کرد، که در دل آن دیگر علوم اجتماعی، مانند اقتصاد هم گنجانده شده‌است. از این طریق امکان یکپارچه‌سازی زندگی اجتماعی انسان از ابعاد علمی، پدید می‌آمد. این نظر مخالفان و موافقان بسیاری داشت و دارد. مکتب تاریخی آلمان و مکتب تاریخی انگلستان و فرانسه و از همه مهم‌تر، نهادگرایان آمریکایی، در ابعادی موافق کنت بودند. آن‌ها کنت را تبدیل به سردمداری کردند برای مخالفت با نگاه اقتصادی کلاسیک و نئوکلاسیک

که در آن‌ها رفتار و تصمیم‌گیر اقتصادی، به عنوان یک امر ثابت در کل عالم در نظر گرفته می‌شود. اقتصاددان‌های نئوکلاسیک و کلاسیک، رفتار اقتصادی را از بافتار تاریخی و اجتماعی جدا می‌کردند و سپس به تحلیل آن می‌پرداختند. مخالفت کنت با چنین دیدگاهی باعث شد که اقتصاد سیاسی خاصی

کتاب‌شناسی

مقدمه‌ای بر فلسفه پوزیتیو
سال: ۱۹۸۸

این کتاب که برای اولین بار در سال ۱۸۳۵ منتشر شد پس از ۱۸۰ سال هنوز هم اثری خواندنی در چارچوب «تاریخ اندیشه بشری» به حساب می‌آید. از شانس بد کنت، مشهورترین بخشی که از این کتاب در ذهن همه مانده، امروز به اسم «خطای معروف کنت» شناخته می‌شود. کنت در این کتاب نوشته‌بود که مردم هرگز ترکیبات شیمیایی سیاره‌های گوناگون را کشف نخواهند کرد. تقریباً ۳۰ سال از این ادعای بزرگ او گذشته بود که با استفاده از طیف‌سنجی، شناخت ترکیبات سیاره‌های مختلف آغاز شد. گرچه ادعاهای جزئی کنت تقریباً رد شده‌اند، اما ساختار نگاه او هنوز هم برای خیلی‌ها جذاب است.



آگوست کنت

اوایل سال ۱۷۹۸ میلادی بود که آگوست کنت در شهر مونت‌پلیه فرانسه به دنیا آمد. او در خانواده‌ای محافظه‌کار دوران کودکی خود را گذراند و از نزدیک تجربه «جمهوری اول» را داشت. کنت در سال ۱۸۱۴ وارد مدرسه بسیار قدرتمند اکول‌پلی‌تکنیک پاریس شد. اما تنها ۲ سال بعد که این دانشگاه توسط بوریون‌ها تعطیل شد، مجبور شد از دانشگاه خارج شود و در پاریس به تدریس خصوصی ریاضی بپردازد. کنت رفته‌رفته شهرتی به عنوان یک جامعه‌شناس و فیلسوف دست‌وپا کرد و نهایتاً در سال ۱۸۵۷ در همان شهر پاریس، وقتی هنوز ۶۰ ساله هم نشده‌بود، درگذشت.

[۵ ایده بزرگ ۲. اقتصاد و بورس]

مشکل از واقعیت بازار است، یا مدل‌های روی کاغذ؟

یوجین فاما می‌گوید مدل‌ها هم ناقص هستند

فاما نشان داد که مفهوم کارایی بازار را نمی‌توان رد کرد، مگر مدل تعادل بازار (یعنی سازوکارهای تعیین قیمت) را هم رد کنیم. این مفهوم که «مسئله فرضیات متصل» نامیده می‌شود، از آن زمان تاکنون پژوهشگران را به خود مشغول کرده است. به نظر فاما، زمانی که واقعیت با پیش‌بینی‌های یک مدل فاصله می‌گیرد، تنها نمی‌توان از آن نتیجه گرفت که بازار کارایی ندارد، بلکه باید چنین نتیجه‌ای هم گرفت: مدل هم نقایصی دارد.

باشند؛ اطلاعاتی مانند اعلان‌های شرکت‌ها، یا آمار و ارقام مربوط به درآمد سالانه آن‌ها، در وهله نهایی هم کارایی قوی را داریم. این حالت شامل اطلاعات خصوصی هم می‌شوند و این اطلاعات در جهت‌گیری قیمت‌ها دخیل شده‌اند. بر مبنای این دوره اطلاعات انحصارگرایانه شامل سود نخواهند شد. به عبارت بهتر، به نظر فاما در جهانی که کارایی بازار قوی داشته باشد، معاملات درونی و پنهان، توانایی تولید سود نخواهند داشت. فاما، جدای از این دست‌بندی‌ها، نشان داد که مفهوم کارایی بازار را نمی‌توان رد کرد، مگر مدل تعادل بازار (یعنی سازوکارهای تعیین قیمت) را هم رد کنیم. این مفهوم که «مسئله فرضیات متصل» نامیده می‌شود، از آن زمان تاکنون پژوهشگران را به خود مشغول کرده است. به نظر فاما، زمانی که واقعیت با پیش‌بینی‌های یک مدل فاصله می‌گیرد، تنها نمی‌توان از آن نتیجه گرفت که بازار کارایی ندارد، بلکه باید چنین نتیجه‌ای هم گرفت: مدل هم نقایصی دارد.



یوجین فاما، اقتصاددانی آمریکایی است که بیش از هر چیزی به خاطر آثاری که در زمینه‌هایی نظیر فرضیه بازار کار، نظریه سبد سهام مدرن و قیمت‌گذاری دارایی از خود بر جای گذاشته، مشهور است. فاما از زمانی که بر روی تز دکترای خود کار می‌کرد، فرضیه بازار کار را مطرح کرد. در سال ۱۹۶۵ تحلیلی از رفتار قیمت‌های بازار بورس منتشر کرد، و مدعی شد که این قیمت‌ها ویژگی‌های «توزیع دم کلفت» از خود نشان می‌دهند. از این مسئله چنین نتیجه گرفت: جابه‌جایی‌هایی شدید بیش از مقداری رخ می‌دهند که با فرض گرفتن شرایط نرمال پیش‌بینی می‌شود. به مرور زمان، فرضیه بازار کار، تبدیل به نظریه‌ای در اقتصاد مالی شد که بیانگر این مسئله بود: قیمت دارایی‌ها به طور کامل تمام اطلاعات موجود را نمایش می‌دهند. کاربست مستقیم این نظریه این است که هرگز نمی‌توان به صورتی پیوسته و بر اساس تنظیم ریسک، بازار را شکست داد زیرا قیمت‌های بازار تنها به اطلاعات جدید واکنش نشان می‌دهند.

فاما در سال ۱۹۷۰ در مقاله‌ای تحت عنوان «بازارهای سرمایه‌ای کار» دو مفهوم را معرفی کرد که از آن زمان تاکنون در بازارهای کارا استفاده می‌شوند. در وهله اول سه نوع مختلف کارایی را معرفی کرد: (۱) قوی، (۲) نیمه‌قوی و (۳) ضعیف. این انواع با توجه به دسته اطلاعاتی که در جهت‌گیری قیمت‌ها لحاظ می‌شوند، توضیح داده شده‌اند. در حالت کارایی ضعیف، مجموعه اطلاعات تنها قیمت‌های تاریخی‌اند که می‌توانند از تاریخچه جهت‌گیری قیمت‌ها پیش‌بینی شوند و سودآور هم نیستند. کارایی نیمه‌قوی به حالتی می‌گویند که تمامی اطلاعات عمومی پیش‌پیش در قیمت‌ها خود را نشان داده

یوجین فاما

یوجین فاما در زمستان ۱۹۳۹ در قلب علمی آمریکا به دنیا آمد. بوسنتون، نیاکان او همگی از مهاجرانی ایتالیایی بودند که در اوایل قرن بیستم به آمریکا آمدند. فاما در این جاست که مدرک کارشناسی خود را در رشته زبان رومی گرفت و برای تحصیلات تکمیلی بود که به کل تغییر رشته داد. او هم کارشناسی ارشد و هم دکترای خود را از دانشگاه شیکاگو گرفت و این بار بر اقتصاد و فاینانس متمرکز شد. دست آوردهای بسیار بزرگ او بالاخره به بار نشستند و در سال ۲۰۱۳، به همراه لارس پیتر هانسن و رابرت شیلر، موفق به دریافت نوبل اقتصاد شد. فاما که ماه پیش تولد ۸۰ سالگی خود را جشن گرفته، در حال حاضر یکی از تاثیرگذارترین اقتصاددانان جهان به شمار می‌آید.

مدل جدید قیمت‌گذاری دارایی

یوجین فاما، که تا پیش از این هم به عنوان یک اقتصاددان جنجالی، نامی برای خود دست و پا کرده بود، همراه با اقتصاددانی دیگر به نام کیت فرنچ، مدلی را ارائه داد که باز هم نام او را در صدر لیست اقتصاددانان جذاب زمانه مستقر کرد. در اقتصاد مدلی داریم تحت عنوان «مدل قیمت‌گذاری دارایی‌های سرمایه‌ای» (CAPM). کاربرد این مدل چه بود؟ سرمایه‌گذاران بورس، به منظور تنوع بخشیدن به سبد سهام خود، از این مدل استفاده می‌کردند. مدل CAPM با تعیین کردن نرخ بازگشت نظری یک دارایی، به سرمایه‌گذاران در تصمیم‌گیری کمک کرده، و چراغ راهی بود برای کسانی که از خود می‌پرسیدند: آیا این دارایی را به سبد سهام خود اضافه کنم یا نه؟

فاما و فرنچ طی مجموعه‌ای از مقالات که با هم نوشته بودند، مدل CAPM را زیر ذره‌بین شک قرار دادند. مدل CAPM عنوان می‌کرد که ضریب بتای یک سهام به تنهایی می‌تواند نرخ بازگشت میانگین آن سهام را توضیح دهد. فاما و فرنچ در مقالات خود نشان دادند که دو فاکتور دیگر، بالاتر و در ورای ضریب بتای یک سهام وجود دارند که می‌توانند اختلاف‌های رخ داده در نرخ بازگشت سهام را تبیین کنند: سرمایه‌گذاری بازار و «رزش». این دو اقتصاددان مشهور شاهد مثال‌های بسیار زیادی هم از الگوهای مختلف در نرخ بازگشت میانگین دارایی‌های گوناگون ارائه کردند، که تاکنون به آن‌ها نام «آنومالی» داده می‌شد. فاما و فرنچ این به اصطلاح «آنومالی»‌ها را با مدل جدید خود تبیین کردند؛ مدلی که امروز با نام «مدل سه فاکتوره فاما-فرنچ» شناخته می‌شود. ■

کتاب‌شناسی

مبانی فاینانس

سال: ۱۹۷۶



پس از گذشت بیش از ۴۰ سال هنوز هم این کتاب فاما به عنوان مقدمه‌ای بسیار خواندنی بر تحلیل کمی و نظریه فاینانس شناخته می‌شود. در بین شاخه‌های مختلف علم اقتصاد، فاینانس، به لحاظ رابطه‌ای که بین نظریه و واقعیت وجود دارد، همواره جایگاهی خاص داشته. هدف این کتاب هم ارائه نظریه فاینانس است و به منظور تست کردن این نظریه هم، مثال‌هایی تجربی آورده شده. مهم‌ترین بخش فاینانس، مطالب مربوط به تصمیم‌گیری سبد سهام از سوی سرمایه‌گذاران و قیمت‌گذاری اوراق بهادار در بازارهای سرمایه است. این کتاب هم به سهم بسیار زیاد و درخشان خود به همین مسائل پرداخته است. با چنین کتابی، اصلاً جای تعجب نیست که امروزه فاما به عنوان مهم‌ترین اقتصاددان در زمینه تصمیم‌گیری سبد سهام، شناخته می‌شود.

یکی از مشهورترین مسائل اقتصاد و علوم کامپیوتر، «مسئله ازدواج پایدار» است. مسئله ازدواج پایدار به صورت خلاصه چنین صورتی دارد: اگر یک مجموعه مرد داشته باشیم و یک مجموعه زن، و افراد هر یک از این دو مجموعه بر اساس اولویت‌های خود، افراد مجموعه مقابل را رتبه‌بندی کرده باشند، باید ازدواج بین مرد و زنی انجام شود که هر کدام، هیچ مرد یا زن دیگری را در رتبه ۱ قرار نداده باشند. وقتی چنین شرایطی مهیا شود، می‌توانیم از پایداری ازدواج سخن بگوییم.

[۵ ایده بزرگ ۳. اقتصاد و نظریه بازی]

چطور همه افراد می‌توانند ازدواجی پایدار داشته باشند؟

لوید شیلی الگوریتمی خاص برای حل این مسئله ارائه می‌دهد

شاید نام هیچ اقتصاددانی به اندازه لوید شیلی، بر روی مدل‌ها و الگوریتم‌های مختلف قرار نگرفته باشد. این اقتصاددان آمریکایی که در سال ۲۰۱۲ موفق به اخذ نوبل اقتصاد شد، یکی از تاثیرگذارترین چهره‌های اقتصاد ریاضیاتی و نظریه بازی است.

یکی از مشهورترین مسائل اقتصاد و علوم کامپیوتر، «مسئله ازدواج پایدار» است. مسئله ازدواج پایدار به صورت خلاصه چنین صورتی دارد: اگر یک مجموعه مرد داشته باشیم و یک مجموعه

زن، و افراد هر یک از این دو مجموعه بر اساس اولویت‌های خود، افراد مجموعه مقابل را رتبه‌بندی کرده باشند، باید ازدواج بین مرد و زنی انجام شود که هر کدام، هیچ مرد یا زن دیگری را در رتبه ۱ قرار نداده باشند. وقتی چنین شرایطی مهیا شود، می‌توانیم از پایداری ازدواج سخن بگوییم.

برای حل این مسئله الگوریتم‌های مختلفی تاکنون پیشنهاد شده‌اند و از ظاهر قضیه هم معلوم است که چنین مثالی در دنیای واقعی، کاربردهای بسیار زیادی دارد. معروف‌ترین مثال واقعی از چنین مسئله‌ای تخصیص دانشجویان پزشکی به نوبت‌های بیمارستانی است. سال ۲۰۱۲ بود که نوبل اقتصاد به لوید شیلی و الوین راث به خاطر «نظریه تخصیص پایدار و کاربردش در طراحی بازار» داده شد.

سال ۱۹۶۲ بود که دیوید گیل و لوید شیلی ثابت کردند که به ازای هر تعداد برابر از زن و مرد، همواره راهی برای حل این مسئله وجود دارد و می‌توان تمام ازدواج‌ها را پایدار ساخت. این روش امروزه با نام الگوریتم گیل-شیلی شناخته می‌شود. این الگوریتم سه مرحله مختلف دارد: در مرحله اول، هر مرد، از زنی که بیش از بقیه دوست دارد، خواستگاری می‌کند و زن به خواستگار مورد نظرش «شاید» و به باقی خواستگارا «خیر» پاسخ می‌دهد. در این مرحله هر زنی با مرد مورد علاقه خود «نامزد» شده و بالعکس.

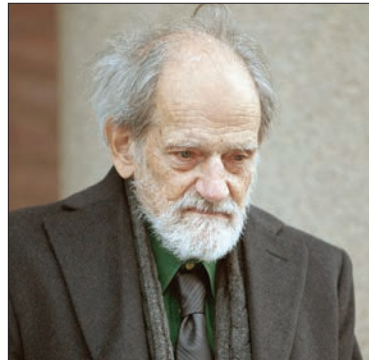
در مرحله بعد، هر مردی که تاکنون نامزد پیدا نکرده، به زن مورد علاقه‌اش - چه نامزد داشته باشد، چه نداشته باشد- پیشنهاد ازدواج می‌دهد. زن هم اگر نامزد نداشته باشد، یا این مرد جدید را به نامزد فعلی‌اش ترجیح دهد یا «شاید» پاسخ می‌دهد. در نهایت هم این دورها آن‌قدر تکرار می‌شوند که همه نامزد داشته باشند.

این الگوریتم ادعا می‌کند که در نهایت همه ازدواج خواهند کرد و تمام ازدواج‌ها هم پایدار خواهند بود. طی نیم قرن اخیر، جدای از الگوریتم‌های دیگر، گام‌های بسیاری برای بهینه‌سازی این الگوریتم صورت گرفته‌است. بهینه‌سازی یک الگوریتم به معنی کمتر کردن مراحل محاسباتی آن است، تا در صورت پیاده‌سازی در یک فضای واقعی، با سرعت بیشتری به پاسخ برسد.

ارزش شیلی

«ارزش شیلی» طرح یک راه حل در نظریه بازی است. این طرح اولین بار در سال ۱۹۵۳ توسط لوید شیلی مطرح شد. بر اساس این طرح، به هر یک از بازیکنان هم‌دست در نظریه بازی، توزیعی خاص از مجموع ارزش افزوده تولید شده توسط همه بازیکنان، ارائه می‌شود. «ارزش شیلی» با مجموعه‌ای از ویژگی‌های مطلوب شناخته می‌شود. هارت در سال ۱۹۸۹ این طرح را به شکلی کامل بررسی کرد. برای فهمیدن دقیق این طرح، باید سری بزنی به چینش آن: مجموعه‌ای از بازیکنان در همکاری با هم دستاوردی به صورت مجموع حاصل می‌کنند. از آن جایی که ممکن است برخی از بازیکنان تاثیر بیشتری در این اتحاد یا قدرت چانه‌زنی بالاتری نسبت به دیگران داشته باشند، در هر بازی خاص، چه توزیع خاصی از ارزش افزوده تولید شده، باید به دست بیاید؟ به بیان دیگر: در یک همکاری، اهمیت هر بازیکن چقدر است، و یک بازیکن مشخص باید توقع معقولانه چه میزان عایدی را داشته باشد؟ «ارزش شیلی» یک پاسخ ممکن به این سوال را ارائه می‌دهد. تاثیر این طرح شیلی خود را در بازی‌هایی که بر اساس تقسیم هزینه ایجاد می‌شوند نشان می‌دهد. این بازی‌ها با توابع هزینه‌ای سر و کار دارند. در این بازی‌ها، قاعده تقسیم هزینه که «هزینه آنارشی» را بهینه‌سازی می‌کند، و در ادامه آن پایداری قیمت‌ها پدید می‌آید، دقیقاً قاعده‌ای مبتنی بر «ارزش شیلی» است.

در تاثیر لوید شیلی همین نکته بس است که تقریباً ۶۰ سال پس از چنین طرح‌ها و نظریات درخشانی، هنوز هم قابلیت دفاع و کاربرد آن‌ها در بسیاری از تصمیمات اقتصادی وجود دارد. ■



لوید شیلی

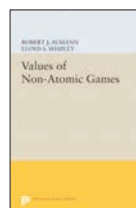
لوید شیلی در ژوئن ۱۹۲۳ در شهر کمبریج ایالت ماساچوست آمریکا به دنیا آمد. او که تحصیلات خود را در آکادمی فیلیپس اکستر آغاز کرد، بعداً برای تکمیل کارش ابتدا به دانشگاه هاروارد و در نهایت به منظور گرفتن دکتری به دانشگاه پرینستون رفت. «ارزش شیلی» از پایان نامه دکتری او بیرون آمد و از همان سال ۱۹۵۳ نام او را در بین چهره‌های مهم اقتصاد قرار داد. در سال ۲۰۱۲، در حالی که ۸۹ سال سن داشت، موفق به دریافت جایزه نوبل اقتصاد شد و ۴ سال بعد، یعنی در بهار ۲۰۱۶ در گذشت. او پیش‌تر از نوبل جایزه نظریه جان فون نیومان را هم در سال ۱۹۸۱ برده بود. فهرست بلندی از مدل‌ها و الگوریتم‌های اقتصادی، نام شیلی را در عنوان خود دارند.

کتاب‌شناسی

ارزش‌های بازی‌های غیر اتمی

سال: ۱۹۷۴

«ارزش شیلی» که مربوط به بازی‌هایی با چندین شخصیت است و این شخصیت‌ها را در حالتی «هم‌دستانه» با هم قرار می‌دهد، تا پیش از انتشار این کتاب به اندازه کافی توجه‌ها را به خود جلب کرده بود. این کتاب، مفهوم ارزش در نظریه بازی را، به طبقه‌های بازی‌های غیر اتمی هم کشانده‌است. تا پیش از این کتاب، «ارزش شیلی» درباره بازی با بازیکنانی محدود، کاربرد داشت. در این کتاب با رفتن سراغ بازی‌های غیر اتمی، مجموعه بی‌نهایتی از بازیکنان در نظر گرفته می‌شود، که در آن هیچ بازیکن منفردی اهمیت خاصی ندارد. این کتاب در وهله اول بیشتر مربوط به ریاضی و علوم کامپیوتر است تا اقتصاد، و برای مطالعه آن باید آشنایی مقدماتی با توابع عملکرد خطی وجود داشته باشد.



در مدل هم‌پوشانی نسلی دیاموند، تمایل افراد به پس‌انداز، بیش از مقداری است که به لحاظ اجتماعی بهینه باشد. این مسئله منجر به ناکارایی دینامیکی می‌شود. دیاموند در سال ۱۹۶۵، مدل رمزی-کاس-کوپمانز را با یک عامل که عمری محدود دارد، گسترش داد. در نسخه او، چینش سیستم به گونه‌ای است که افراد جدید به صورت پیوسته به دنیا می‌آیند و پیرترها می‌میرند.

[۵ ایده بزرگ ۴. اقتصاد و جامعه]

چه چیزی در رفتار اقتصادی مردم تاثیر گذار است؟

پیتر دیاموند پیش‌بینی افراد از رفتار دیگران را عاملی بسیار مهم در فعالیت اقتصادی می‌داند

به دنیا می‌آیند، نمی‌توان به روشنی «رفاه اجتماعی» را ارزیابی کرد. یکی از نتایج اصلی مقاله دیاموند در این زمینه این است که تعادلی که مرکز‌زدایی شده باشد، می‌تواند کارایی پارتو داشته باشد، حتی اگر پیش از آن ناکارا بوده باشد.

مدل نارگیلی

در مدل نارگیلی دیاموند، چگونگی عملکرد یک اقتصاد پژوهشی که در آن تجارت‌کنندگان نمی‌توانند به صورت آنی شریکی برای خود پیدا کنند، تحلیل می‌شود. این مدل برای اولین بار در سال ۱۹۸۲، از طریق مقاله‌ای در ژورنال اقتصاد سیاسی، معرفی شد.

محتوای اصلی این مدل، این است که انتظارات مردم از سطح فعالیت مجموع، نقشی حیاتی در تعیین همان سطح فعالیت اقتصادی بازی می‌کند. این مدل تاکنون به روش‌هایی گوناگون تفسیر شده است که از بین آن‌ها بیشترین تفسیر درباره بازار کار استفاده می‌شود. طبق این کاربست، آن چیزی که نرخ طبیعی بیکاری نامیده می‌شود، چیزی یکتا و منحصر به فرد نیست، و حتی اگر منحصر به فرد هم باشد، ممکن است کارا نباشد. مدل دیاموند به نفع اقتصاددانان نوکینزی استفاده می‌شد. آن‌ها این عقیده را داشتند که مدل نارگیلی دیاموند توانی بالقوه برای توضیح منشأ «ناکامی در هماهنگی» ایجاد می‌کند، و با استفاده از این مدل می‌توان توضیح داد که چرا بازارها در شفاف‌سازی خود ناتوان هستند.

نام این مدل، از تصور اولیه دیاموند می‌آید. او یک جزیره را در نظر گرفته بود، که نماد اقتصادی بسته است، و در آن افرادی زندگی می‌کنند که فقط نارگیل مصرف می‌کنند. نارگیل‌ها از طریق «چیده» شدن از درختان ساحلی، به دست می‌آیند و در واقع «تولید» می‌شوند. به خاطر تابویی که در این جزیره وجود دارد، شخصی که نارگیلی می‌چیند نمی‌تواند آن را به تنهایی مصرف کند، بلکه باید به دنبال شخصی دیگر باشد که او هم نارگیل چیده. این دو شخص باید نارگیل‌های خود را معامله کنند، تا بتوانند آن‌ها را بخورند. نکته کلیدی در این جا نهفته است که وقتی شخصی یک درخت پیدا می‌کند، از آن جایی که بالا رفتن از این درخت هزینه‌بر است، تنها در صورتی از درخت بالا می‌رود که افرادی دیگر که حاضر به انجام چنین کاری باشند، به اندازه کافی در جزیره حضور داشته باشند. اگر کسی دیگر وجود نداشته باشد که حاضر به بالا رفتن از درخت باشد، آن‌گاه امکان معامله و مصرف نارگیل نیز به صفر خواهد رسید و این عمل صورت نخواهد گرفت. دیاموند بر همین اساس، نتیجه مهم خودش را می‌گرفت: پیش‌بینی افراد، از رفتار اقتصادی دیگران، نقشی اساسی در تعیین نتیجه نهایی بازی می‌کند.



پیتر آرتور دیاموند، اقتصاددانی آمریکایی است که نامش بیش از هر چیز به «تامین اجتماعی» گره خورده. دیاموند که بیشترین حجم تحلیل‌هایش را بر تامین اجتماعی متمرکز ساخته بود، در سال ۲۰۱۰ موفق شد همراه با دیل مورتسن و کریستوفر پیساریدیس نوبل اقتصاد را دریافت کند. دیاموند تاکنون سهم بسیاری در حیطه‌های گسترده‌ای از علم اقتصاد داشته که شامل بدهی دولت و تجمیع سرمایه، بازارهای سرمایه‌ای و تقسیم ریسک، مالیات‌بندی بهینه، جست‌وجو و تطبیق

بازارهای کار و بیمه‌های اجتماعی می‌شود. یکی از حیطه‌هایی که دیاموند در آن‌ها سهم بسزایی داشته، مدل هم‌پوشانی نسلی است. این مدل که OLG هم نامیده می‌شود یکی از چارچوب‌های اصلی تحلیلی در مطالعه دینامیک اقتصاد کلان و رشد اقتصاد است. پیش از مدل OLG، مدل رشد نئوکلاسیک رمزی-کاس-کوپمانز استفاده بیشتری داشت که در آن، افراد عمری بی‌نهایت دارند. در مدل OLG هر فرد عمری محدود دارد، چقدر محدود؟ آن قدر که با یک دوره زندگی فرد بعدی هم‌پوشانی پیدا کند. دیاموند سهم زیادی را در تصحیح و تغییر این مدل به خود اختصاص داده. در نسخه او از این مدل، تمایل افراد به پس‌انداز، بیش از مقداری است که به لحاظ اجتماعی بهینه باشد. این مسئله منجر به ناکارایی دینامیکی می‌شود. دیاموند در سال ۱۹۶۵، مدل رمزی-کاس-کوپمانز را با یک عامل که عمری محدود دارد، گسترش داد. در نسخه او، چینش سیستم به گونه‌ای است که افراد جدید به صورت پیوسته به دنیا می‌آیند و پیرترها می‌میرند. دیاموند چارچوب کار خود را از پائول ساموئلسون گرفته بود و ساموئلسون درباره مدلش گفته بود: «مدلی دقیق از مسئله مصرف-وام».

به نظر دیاموند، از آن جایی که افراد در سطوح مطلوبیت مختلف،

پیتر آرتور دیاموند

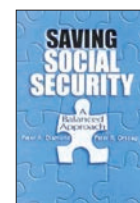
۲۹ آوریل ۱۹۴۰، پیتر دیاموند در شهر نیویورک آمریکا به دنیا آمد. پدر بزرگ و مادر بزرگ او در ابتدای قرن بیستم به آمریکا مهاجرت کرده بودند. او کارشناسی خود را در رشته ریاضی از دانشگاه ییل گرفت و برای گرفتن مدرک دکتری به دانشگاه مشهور MIT رفت، و نهایتاً در سال ۱۹۶۳ موفق به انجام این کار شد. در سال ۲۰۱۰، نوبل اقتصاد را به خاطر «تحلیلی که از بازار، همراه با اصطلاحات‌های پژوهشی ارائه داده بود» دریافت کرد. «پروفسور موسسه» بالاترین درجه‌ای است که یک استاد دانشگاه MIT می‌تواند کسب کند. دیاموند در حال حاضر با این درجه مشغول به تدریس است. او در سال ۲۰۱۱ به دلیل درگیری‌های سیاسی با جمهوری خواهان، عضویت در هیئت رئیسه فدرال رزرو را نپذیرفت.

کتاب‌شناسی

نجات تامین اجتماعی: رویکردی متعادل

سال: ۲۰۰۲

تامین اجتماعی یکی از موفق‌ترین برنامه‌های دولتی آمریکا است. این برنامه تاکنون توانسته میلیون‌ها آمریکایی را از فقر در سنین بالا، یا از کارافتادگی، یا پس از مرگ نان‌آور خانواده، نجات دهد. حتی جرج بوش هم گفته بود که «تامین اجتماعی یکی از بزرگ‌ترین دست‌آوردهای دولت آمریکا، و یکی از عمیق‌ترین تعهدات دولت به مردم آمریکا است.» این برنامه علی‌رغم موفقیت بسیار زیادی که تا ۱۰ سال پیش داشت، دو مشکل اساسی را هم در دل خود حمل می‌کرد: کسری بودجه در بلندمدت و تنظیمات بسیار سخت. تحلیل این دو مشکل اساسی موضوع اصلی این کتاب است. همین چند خط توصیف احتمالاً خواندن این کتاب را به وظیفه‌ای برای همه ما بدل بسازد.



تجارب به دست آمده از خصوصی سازی خیلی یک دست نبوده و ترغیب بنگاه های خصوصی به ارائه عملکردی مطلوب، دشوارتر از آن چیزی است که پیش بینی می شد. این مسئله دو دلیل اصلی دارد. اول این که بسیاری از بازارها تحت سلطه چند بنگاه بسیار قدرتمند هستند که کاملاً بر قیمت ها، حجم و کیفیت تأثیر می گذارند. این مسئله در اقتصاد اولیگوپولی نامیده می شود که البته نظریه سنتی اقتصاد اصلاً با آن کاری ندارد. دومین مشکل این است که نهادهای مقررات گذار درباره هزینه ها و کیفیت کالاها و خدمات بنگاه ها، با کمبود اطلاعات روبه رو هستند.

[۵ ایده بزرگ ۵. اقتصاد و سیاست گذاری]

آیا با چند قاعده ساده می توان بازار را مقررات گذاری کرد؟

ژان تیرول به ما می گوید که استفاده از قواعد ساده انگارانه، بیشتر ضرر می رساند تا سود

ژان تیرول

ژان تیرول در ماه آگوست سال ۱۹۵۳ در شهر تر وای فرانسه به دنیا آمد. در سال ۱۹۷۶ و ۱۹۷۸ به ترتیب از پلی تکنیک پاریس و دانشگاه فنی پونت پاریس در رشته های مهندسی فارغ التحصیل شد و اتفاقاً دانشجویی بسیار موفق و زبده در مهندسی هم به شمار می آمد. تیرول تحصیلات تکمیلی خود را در دانشگاه دو فین پاریس ادامه داد و در سال های ۱۹۷۶ و ۱۹۷۸ موفق به کسب مدارک کارشناسی ارشد و مطالعاتی پیشرفته تر در زمینه ریاضیات تصمیم گیری شد. او نهایتاً در سال ۱۹۸۱ از دانشگاه MIT دکتری اقتصاد گرفت و تحت نظر اریک ماسکین، پایان نامه ای با عنوان «جستارهایی در نظریه اقتصادی» نوشت. تیرول که در سال ۲۰۱۴ نوبل اقتصاد را برای تحلیلش از قدرت بازاری و مقررات گذاری دریافت کرد، در حال حاضر عضو هیئت علمی دانشگاه تولوز است.

به مطالعه نظام مند این مسئله کمک می کرد، که چگونه بنگاه ها به شرایط مختلف و رفتار یکدیگر واکنش نشان می دهند. در ادامه از این نظریات برای مقررات گذاری مناسب این بنگاه ها استفاده می شد. مبنای مقررات گذاری، نظریه جدید قراردادهای محرکی بین طرفین با اطلاعاتی متفاوت است. با این حال، گرچه بسیاری مردم می توانند پرسش های این پژوهش را درک کنند، حل کردن آن ها بسیار دشوار است. تیرول در دو مطالعه مجزا - یکی همراه با پاتریک ری، در سال ۱۹۸۶ و دیگری همراه با اولیور هارت در سال ۱۹۹۰ - نشان داد



که یک عقیده بسیار رایج در اقتصاد هیچ توجیهی ندارد. کدام عقیده؟ اگر شخصی یک مونوپولی داشته باشد، آن هم در زمینه ای که پیوندی مهم با زنجیره تولید حساب می شود، چه اتفاقی می افتد؟ آن عقیده قدیمی می گفت که چنین شرکت هایی در زمینه خودشان به راحتی سودهای انحصاری به دست می آورند، اما رقابت مانع از این می شود که از جایگاهشان در پیوند بعدی زنجیره تولید سودی ببرند. تیرول می گفت که تسلط پیدا کردن بر یک پیوند در یک زنجیره، به آن مونوپولی اجازه کسب سود از بازار پیوند بعدی را هم می دهد. ژان تیرول همراه با همکارش، ژان ژاک لافونت، که اکنون در گذشته، در سال ۱۹۸۶ کمکی بسیار زیاد به نظریه مقررات گذاری کردند. آن ها نشان دادند که اگر مجموعه ای از قراردادهای هوشمندانه تولید داشته باشیم، می توانیم مسئله اطلاعات متقارن را در بازار دور بزیم. در این حالت دیگر نباید نگران این مسئله باشیم، که نهاد مسئول مقررات گذاری دانش کافی و کامل از هزینه ها و گزینه های فنی تولید مونوپولی نداشته باشد. پیش تر گفته شد که این مسئله همیشه یکی از جدی ترین تهدیدهای مقررات گذاری بوده، اما تیرول سهمی جدی در رفع همین مشکل داشت، و اتفاقاً بنابر گزارش خود آکادمی نوبل، یکی از دلایل اصلی دریافت جایزه نوبل اقتصاد توسط تیرول هم همین بود. ■

آکادمی نوبل او را چنین معرفی می کند: «ژان تیرول یکی از تأثیرگذارترین اقتصاددانان زمانه ماست. او به لحاظ پژوهش های نظری، سهمی بسیار مهم در بسیاری از حیطه های مختلف را به خود اختصاص داده، که مهم ترینشان شفاف سازی درک ما و چگونگی مقررات گذاری صنایع با چند بنگاه قدرتمند است.» چه فعالیت هایی باید به عنوان خدمات عمومی انجام گیرند و کدامیک باید در اختیار بنگاه های خصوصی بمانند؟ این سوال همیشه موضوعیت دارد. خیلی از دولت ها انحصارهای عمومی خود را به روی سهام داران خصوصی

گشوده اند. این مسئله به صنایعی مانند خطوط راه آهن، بزرگراه ها، منابع آب، پست و ارتباطات - و همچنین ارائه آموزش و درمان - کشیده شده است. تجارب به دست آمده از خصوصی سازی خیلی یک دست نبوده و ترغیب بنگاه های خصوصی به ارائه عملکردی مطلوب، دشوارتر از آن چیزی است که پیش بینی می شد. این مسئله دو دلیل اصلی دارد. اول این که بسیاری از بازارها تحت سلطه چند بنگاه بسیار قدرتمند هستند که کاملاً بر قیمت ها، حجم و کیفیت تأثیر می گذارند. این مسئله در اقتصاد اولیگوپولی نامیده می شود که البته نظریه سنتی اقتصاد اصلاً با آن کاری ندارد. دومین مشکل این است که نهادهای مقررات گذار درباره هزینه ها و کیفیت کالاها و خدمات بنگاه ها، با کمبود اطلاعات روبه رو هستند. همین مسئله، عمدتاً باعث می شود که بنگاه های مقررات بندی شده، مزیتی طبیعی پیدا کنند. در دهه ۸۰ میلادی، یعنی پیش از این که تیرول اولین پژوهشش را منتشر کند، تحقیقات درباره مقررات گذاری عمدتاً پراکنده بودند و بیشتر تمرکزشان بر این نکته بود: در دو حالت افراطی انحصاری و رقابت کامل، دولت چگونه می تواند مداخله و قیمت گذاری را کنترل کند؟ در آن زمان همه قانون گذاران اقتصادی، به دنبال قواعدی ساده بودند که برای همه صنایع کاربرد داشته باشد. تحقیقات تیرول نشان داده که چنین قواعدی ممکن است در برخی شرایط به درستی جواب بدهند، اما در شرایط دیگر، بیشتر مضر هستند تا مفید. رسیدن به این نتیجه که هر قاعده ای همیشه نتیجه ای مثبت ندارد، نیازمند نظریه ای جدید بود که در آن بازارهای اولیگوپولی بهتر تبیین شوند، زیرا حتی خصوصی سازی گسترده هم توانایی ایجاد فضای لازم را ندارد، مگر برای تعدادی بسیار اندک از بنگاه ها. همچنین به نظریه ای جدید نیاز بود برای مقررات گذاری در شرایط «اطلاعات نامتقارن»، زیرا مقررات گذاران معمولاً دانش کمی از شرایط بنگاه دارند.

چوب جدید جادو

پژوهش تیرول، روش های علمی جدیدی را به طور مشخص در نظریه بازی و نظریه قرارداد ایجاد کرد. این نظریات امیدهای بسیاری را برای کاربردهای عملی در سیاست گذاری های اقتصادی زنده کردند. نظریه بازی

کتاب شناسی

اقتصاد در خدمت منفعت همگانی

سال: ۲۰۱۷

خود تیرول می گوید «وقتی در سال ۲۰۱۴ نوبل اقتصاد را گرفتم، ناگهان مردم در خیابان جلوی من را می گرفتند و در مورد مسائل روز از من سوال می پرسیدند و اصلاً برایشان مهم نبود که این مسائل چقدر از حیطه تخصصی و پژوهشی من دور است.» تیرول که حالا از یک اقتصاددان دانشگاهی به یک روشنفکر مردمی تبدیل شده بود، تمرکزش را بر روی این مسئله گذاشت: اقتصاددان ها و علم اقتصاد چقدر در جامعه نقش دارند. نتیجه این تمرکز و مطالعات جدید کتاب «اقتصاد در خدمت منفعت همگانی» است. این کتاب مانیفستی بسیار پرشور برای دنیایی است که در آن اقتصاد دیگر نه «علمی ملال آور» بلکه نیرویی مثبت در جهت منفعت همگانی است.



راگورام راجان

هندوستان نیازی به هدف تورمی ندارد



او درباره کاهش ناگهانی نرخ بهره در هند گفت: سرمایه‌گذاری باید به شکل قوی‌تری صورت بپذیرد تا پاسخ‌گوی شرایط باشد. ما برای اینکه بتوانیم ضعف رشد اقتصاد جهانی را جبران کنیم به تقاضای داخلی قوی‌تری نیاز داریم. سیاست‌های پولی باید مطابق با این وضعیت باشد. مطالعات ما نشان می‌دهد این ضعف جهانی همچنان تداوم خواهد داشت. باید توجه داشت که هندوستان برای تضمین رشد و ثبات مالی نیازی به تعیین هدف تورمی ندارد.

زندگی‌نامه

راجان در سال ۱۹۶۳ در هند به دنیا آمد. او برای تحصیل همراه با خانواده به اندونزی و بعد از آن به سریلانکا رفت. سال ۱۹۷۰ در بلژیک در یک مدرسه فرانسوی زبان درس خواند و ۴ سال بعد به هند بازگشت. پس از آن او تحصیلات خود را در هند گذراند و دکترای خود را در رشته بانکداری دریافت کرد.

موفقیت‌ها

پس از بحران مالی ۱۹۹۷ در آسیا، راگورام به عنوان مدیر صندوق بین‌المللی پول آغاز به فعالیت کرد. راجان که برای پیش‌بینی بحران مالی جهانی سال ۲۰۰۸ شهرت یافت در سال ۲۰۱۳ ریاست بانک مرکزی هند را به دست گرفت. او در سال‌های گذشته به عنوان مشاور بلندپایه در وزارت دارایی هند فعالیت می‌کرد. کتاب او درباره بحران مالی در سال ۲۰۱۰ جایزه کتاب اقتصادی سال را دریافت کرد.

جاستین ولفرز

خلع سلاح



اجازه بدهید در مورد کنترل اسلحه صحبت نکنیم. باشد؟ برای صحبت کردن در مورد کنترل اسلحه خیلی زود است. همیشه خیلی زود است. البته به جز وقتی که خیلی دیر می‌شود. باید بپذیریم که برای کنترل حمل سلاح شخصی در آمریکا بسیار دیر شده است. این مسئله دیگر اتفاق نخواهد افتاد. اسلحه‌های بسیاری در بیرون وجود دارند و حق حمل سلاح شخصی در قانون اساسی کاملاً تثبیت شده است. کنترل اسلحه در آمریکا به موقعیت عجیبی همچون مورد ممنوعیت ماری‌جوانا بدل شده است.

زندگی‌نامه

جاستین ولفرز در ۱۱ دسامبر ۱۹۷۲ در استرالیا به دنیا آمد. او بین سال‌های ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۱ در هاروارد دوره دکترای اقتصاد را گذراند. او بعد سال‌ها تحقیق درباره خوشبختی در اقتصاد، در دانشگاه میشیگان شروع به تدریس اقتصاد کرد و در این ایام با همسر آینده خود آشنا شد.

موفقیت‌ها

در سال ۲۰۰۷ او جزو ۱۳ اقتصاددان مشهوری که می‌توانند آینده را پیش‌بینی کنند، در نیویورک تایمز معرفی شد و به همین ترتیب شروعی درباره پیش‌بینی آینده کرد. در سال ۲۰۱۴ نیز در صندوق بین‌المللی پول جزو ۲۵ اقتصاد جوان معرفی شد و به همین ترتیب شروع به تحلیل و پیش‌بینی آینده اقتصاد دنیا کرد.

منموهن سینگ

نابرابری اقتصادی چیست؟



منموهن سینگ و تیمش در تلاش برای مغلوب کردن نظام کنترلی و سرکوبگر که رشد اقتصادی هند را خفه کرده بود، با تکیه به آزادی بیان، نیروهای متفکر داخلی را تجهیز کرد و از نهادهای بین‌المللی مانند بانک جهانی درخواست حمایت مالی و فکری کرد. او معتقد است نظام بازار باید بتواند با دستیابی به رشد اقتصادی فراگیر نابرابری‌های اقتصادی و نابرابری فرصت‌ها را کاهش دهد. نابرابری فرصت در دستیابی به امکانات یک جامعه، مانند درآمد، کار، مسکن و تشکیل خانواده، دیر یا زود جامعه را در خطر عوام‌گرایی اقتدارگرا قرار می‌دهد.

زندگی‌نامه

او در ۲۶ سپتامبر ۱۹۳۲ در غرب پنجاب به دنیا آمد. منموهن لیسانسش را از دانشگاه پنجاب و کارشناسی ارشد را از کمبریج و دکترایش را از آکسفورد دریافت کرد. او بین سال‌های ۱۹۵۷ تا ۱۹۷۶ استاد دانشگاه‌های پنجاب، دهلی نو و جواهر لعل نهرو بود. او مدتی در وزارت اقتصاد هند فعالیت کرد و در سال ۱۹۷۶ وزیر اقتصاد این کشور شد.

موفقیت‌ها

منموهن از سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۴ به عنوان نخست‌وزیر هند خدمت کرد. تقریباً ده سال بود که پست نخست‌وزیری هند را در اختیار داشت. در این مدت اغلب از او به دلیل نداشتن تحکم لازم در سخنانش انتقاد شده است. ایندیبندت سینگ را به عنوان محترم‌ترین رهبر جهان انتخاب کرد. خودرو سواری او یکی از ساده‌ترین خودروهایی است که رهبران جهان تا به امروز داشته‌اند و به همین دلیل شهرت زیادی دارد.

ویلفردو پارتو

مطلوبیت کالا قابل اندازه‌گیری نیست



مطلوبیت کالاها و خدمات، همانند وزن اجسام قابل محاسبه و اندازه‌گیری نیست. این موضوع مانع این نخواهد بود که بگوییم و تصریح کنیم که هر مصرف‌کننده به‌طور عقلایی مقادیر کالایی را که می‌خرد انتخاب می‌کند. در حقیقت مصرف‌کننده می‌داند که مثلاً برای او کدام ترکیب از کالاها باصرفه‌تر از ترکیبات دیگر است؛ با قیمت‌های موجود، کدام مقادیر از کالاها را انتخاب و مصرف می‌کند که باصرفه‌تر باشد.

زندگی‌نامه

او در سال ۱۸۹۰ در سن ۴۲ سالگی به اقتصاد روی آورد و مدت ۷ سال در لوزان به تدریس اقتصاد پرداخت؛ ولی در سال ۱۹۰۰ که ثروت زیادی به ارث برد از این کار استعفا داد و به سوئیس رفت و بقیه عمر را به مطالعه و تحقیق پرداخت. او در ۱۸۹۳ موفق شد خود را در محضر لئون والراس به عنوان رئیس گروه اقتصاد در دانشگاه لوزان بیاورد. تالیفات اصلی وی «درس علم اقتصاد» (۱۸۹۷-۱۸۹۶)، کتاب نخست پارتو که در ۴۹ سالگی نوشته، و «کتابچه راهنمای اقتصاد سیاسی» (۱۹۰۶) هستند.

موفقیت‌ها

ویلفردو پارتو در سال ۱۸۴۸ در پاریس متولد شد. او فرزند یک تبعیدی از ایتالیا بود. او تحصیلات خود را در فرانسه آغاز کرد، ولی آن را در ایتالیا ادامه داد و در ریاضیات و ادبیات کلاسیک تخصص یافت. پارتو در سال ۱۸۶۹ از دانشکده فنی تورین فارغ‌التحصیل شد و سپس حدود ۲۰ سال را به عنوان مهندس و مدیر دو شرکت راه‌آهن ایتالیا کار کرد.



راگتار فریش

اقتصادسنجی باید انجام شود

فریش واژه اقتصادسنجی را به معنی استفاده از فنون ریاضی و آماری برای سنجش فرضیه‌های اقتصادی ابداع کرد. او طی دوران پایانی عمر خویش مدیریت چندین پژوهش نظری را در زمینه‌های تولید، برنامه‌ریزی اقتصادی و حسابداری ملی برعهده گرفت. مشارکت او در پایه‌گذاری مفاهیم اساسی الگوهای کلی در باب اقتصاد، تولید، رفتار مصرف‌کنندگان، شماره‌های شاخص و برنامه‌ریزی اهمیت خاصی دارد.

زندگی‌نامه

فریش در سال ۱۸۹۵ در اوسلوی نروژ به دنیا آمد. به‌عنوان کارآموز در مشهورترین مؤسسه تجاری اسلو- دیوید اندرسن- شروع به کار کرد و در سال ۱۹۲۰ در انتهای دوره کارآموزی، تبحر خود را به‌عنوان یک طلّاساز آشکار کرد؛ هنگام شروع کارآموزی طبق درخواست مادرش که معتقد بود وی باید تحصیلات دانشگاهی نیز داشته باشد، رشته اقتصاد دانشگاه کاتولیکی اسلو را به‌عنوان کوتاه‌ترین و آسان‌ترین رشته انتخاب کرد و در سال ۱۹۱۹ از دانشگاه اسلو فارغ‌التحصیل شد.

موفقیت

مدل‌های اقتصاد کلانی که فریش تنظیم کرد و مایل بود آنها را مدل‌های تصمیم‌گیری بنامد، مدل‌های بزرگی هستند شامل داده‌ها- ستاندها و نیز معادلات رفتاری که هیچ‌وقت در عمل از آنها استفاده نکرده است. فریش خدمات مشاوره‌ای بسیاری برای کشورهای در حال توسعه نظیر مصر و هلند انجام داد.

دیوید ریکاردو

تولید ملی چیست؟



کل سیستم اقتصادی ریکاردو شامل یک مزرعه بزرگ با عرضه ثابت است که تنها سرگرم تولید ذرت از طریق استفاده از واحدهای ممکن کار و سرمایه است. این سیستم تنها از طریق روابط متقابل سه گروه کار می‌کند که عبارتند از: زمین‌داران، سرمایه‌داران و کارگران، که تولید زمین بین این سه گروه تقسیم می‌شود. سهم هر یک از این سه گروه در تولید ملی به صورت اجاره برای زمین‌داران، سرمایه‌داران و دستمزد برای کارگران تعیین می‌شود.

زندگی‌نامه

دیوید ریکاردو در ۱۸ آوریل سال ۱۷۷۲ در لندن به دنیا آمد. او فرزند سوم از ۱۷ فرزند یک خانواده یهودی پرتغالی بود. اما ریکاردو در سن جوانی دین خود را به کاتولیک تغییر داد. به همین دلیل رابطه‌اش با پدرش قطع شد. بعد از آن ریکاردو به دلالتی در بورس شهر لندن پرداخت و از فعالیت‌های تجاری خود ثروت بسیار زیاد و از کتاب‌هایی که تالیف می‌کرد شهرت کم‌نظیری به‌دست آورد. ریکاردو در ۱۸۱۹ به عنوان نماینده ایرلند در مجلس عوام انگلستان انتخاب شد و تا پایان عمر (۱۱ سپتامبر سال ۱۸۲۳) نماینده بود.

موفقیت‌ها

ریکاردو نیز مانند آدام اسمیت دیدگاه‌های خود را در مورد اقتصاد توسعه به صورت غیرسیستماتیک در کتاب «اصول سیاسی و مالیاتی» به رشته تحریر درآورد. او پس از مطالعه کتاب «ثروت ملل» اثر آدام اسمیت، در سال ۱۷۹۹، به اقتصاد علاقه‌مند شد، با این وجود، اولین مقاله اقتصادی او نزدیک ۱۰ سال بعد چاپ شد. کتاب برای اولین بار در سال ۱۸۱۷ به چاپ رسید. این اقتصاددان شهریار از مدافعان تجارت آزاد بود و برای نخستین بار ایده مزیت نسبی را وارد اقتصاد کرد.

کارمن راینارت

بدهی بیش از تولید ناخالص ملی



کشورهایی که بدهی آنها به میزان ۹۰ درصد تولید ناخالص داخلی سالیان‌مشتان باشد رشد پایین‌تری را در مقایسه با کشورهای با بدهی کمتر تجربه خواهند کرد. تنها بعد از بیشتر شدن بدهی از تولید ناخالص داخلی کشور است که نزول نرخ رشد اقتصادی آغاز می‌شود. بررسی داده‌های دو قرن گذشته (از سال ۱۷۹۰ تا ۲۰۰۹) نشان می‌دهد بعد از افزایش نرخ بدهی‌ها از سطح بحرانی اعلام‌شده متوسط رشد اقتصادی از ۳ درصد به کمتر از ۱/۷ درصد رسیده است. در واقع تا زمانی که بدهی به نقطه بحرانی نرسد، عاملی بی‌خطر برای اقتصاد و رشد اقتصادی خواهد بود.

زندگی‌نامه

کارمن راینارت متولد ۷ اکتبر ۱۹۵۵، یکی از برجسته‌ترین اقتصاددان‌های زن در دنیاست. برخی حتی او را تأثیرگذارترین اقتصاددان زن زنده در زمینه اقتصاد کلان می‌دانند. راینارت سمت‌های مختلفی در معروف‌ترین دانشگاه‌ها از جمله دانشگاه مریلند و همچنین موسسه‌های بزرگ اقتصادی در دنیا داشته‌است. کارمن پس از تحصیل در دانشگاه کلمبیا، به عنوان اقتصاددان ارشد در بئر استرنز، مدرسه کندی هاروارد و صندوق بین‌المللی پول کار کرده است. او یکی از نویسندگان کتاب «این بار اوضاع فرق می‌کند: هشت قرن حماقت مالی» و «رشد در زمان بدهی» است.

موفقیت

او یکی از مدافعان اصلی ریاضت‌های مالی دولتی پس از بحران مالی ۲۰۰۸ بود. سال ۲۰۱۰ بود که کارمن راینارت اقتصاددان انگلیسی‌زبان به همراه همکارش مقاله‌ای علمی با عنوان «رشد در زمان بدهی» منتشر کردند. این مقاله حاصل مطالعه بر روی داده‌های اقتصادی ۴۴ کشور دنیا در بازه‌ای ۲۰۰ ساله بود. مخالفان این مقاله کنت روگف و کارمن راینارت معتقدند تحلیل این دو توجیه مخارج بسیار زیاد دولت و دیگر اقدامات ریاضتی در اقتصادهایی است که با کشمکش روبه‌رو هستند.

دامیسیا مویو

کمک مالی یک تله است



کشورهایی مانند کشورهای آفریقایی بیش از اندازه به کمک‌های مالی وابسته می‌شوند و کمک مالی کردن به تله‌ای برای گرفتار شدن آنها تبدیل می‌شود که در نهایت افزایش میزان فقر را به دنبال دارد. در واقع به دنبال این کمک‌های مالی گاهی فساد، آشوب در بازار و رها شدن پدید می‌آید که باعث می‌شود افراد نیاز بیشتری به کمک‌های مالی پیدا کنند و در نهایت فقر در میان آنها افزایش پیدا می‌کند.

زندگی‌نامه

دامیسیا مویو، اقتصاددان زن اهل زامبیا و متولد دوم فوریه ۱۹۶۹ است. او نویسنده سه کتاب بسیار مهم و بحث‌برانگیز «کمک مرده»، «غرب بازنده» و «برنده زیاده‌خواه» است که از جمله کتاب‌های پرفروش در فهرست نیویورک تایمز نیز بوده‌است. او در رشته‌های شیمی و مدیریت کسب و کار تحصیل، و دکترای اقتصاد خود را از دانشگاه آکسفورد دریافت کرده است. این زن اقتصاددان آفریقایی موفق شده به بانک جهانی نیز راه پیدا کند. او در شرکت گلدمن ساکس کار می‌کرد و در حال حاضر عضو هیئت مدیره بارکلیز است. مویو تمرکز خود را در ابتدا بر روی اقتصاد کشورش قرار داد اما به اقتصاد سایر نقاط دنیا نیز پرداخته‌است.

موفقیت

دامیسیا مویو از منتقدان سرسخت کمک‌های مالی اقتصادهای بزرگ به کشورهای فقیر است. برخی کشورها می‌توانند کمک‌های مالی را در مسیری قرار بدهند که آنها را به توسعه اقتصادی برساند اما برخی کشورها در این زمینه با شکست مواجه می‌شوند. نظریه او این است که کمک‌های مالی کشورهای فقیر را وابسته می‌کند و موجب پیشرفت این کشورها نخواهد شد.

روایت کارآفرینان

جملاتی که شما را کارآفرین می کند

ایده ها

مایکل دل

کار کردن حد و مرزی دارد



برای دستیابی به موفقیت، نیازی نیست نابغه باشید یا تحصیلات دانشگاهی داشته باشید، فقط به یک برنامه و یک رویا نیاز دارید. واقعا عاشقش هستم. باید به دنبال علایق خودتان بروید نه دیگران. / من فکر می‌کنم که توازن بخشیدن به زندگی، یک اولویت است. خانواده برای من بسیار مهم است. به همین دلیل اگر به برنامه کاری من نگاه کنید، می‌بینید یکی از چیزهایی که مدت‌ها قبل آموختم این است که کار کردن در طول هفته حدود ۴۰ ساعت باشد و وقتی تعداد کارمندان من کم بود، همه کارها را خودم می‌کردم، اما الان هزاران کارمند دارم و خودم را وقف استراتژی شرکت کرده‌ام. / هرگز سعی نکنید باهوش‌ترین فرد یک اتاق باشید. اگر هم هستید، من به شما پیشنهاد می‌کنم افراد باهوش‌تر را هم به اتاق دعوت کنید یا اتاق دیگری پیدا کنید.

زندگی نامه

مایکل دل در سال ۱۹۶۵ در شهر هیوستون به دنیا آمد. پدرش روان‌پزشک و مادرش کارمند شرکت پورس بود. دل از سن ۱۲ سالگی به کار مشغول شد و پس از مدتی ظرف‌شویی، به سرعت پیشرفت کرد و مدیریت بخشی از کارگران را بر عهده گرفت. مایکل به اصرار والدینش در سال ۱۹۸۳ وارد دانشکده پزشکی شد. در آمد او در ماه اول کار به ۱۸۰ هزار دلار رسید. مایکل در سال ۱۹۸۴، شرکت PC's Limited را ثبت کرد. رشد کسب و کار او به حدی بود که در سال اول کار، درآمدش به بیش از ۶ میلیون دلار رسید.

موفقیت‌ها

رشد شرکتی که مایکل دل بنا کرده بود به حدی رسید که او در ۲۷ سالگی به عنوان مدیر عامل در لیست ۵۰۰ شرکت برتر وبسایت فورچون قرار گرفت. او در سال ۱۹۹۸ شرکت MSD Capital را برای این منظور ثبت کرد. فعالیت‌های این شرکت شامل مدیریت تمامی سرمايه‌گذاری‌ها و املاک و مستغلات خانواده دل است. او در سال ۲۰۱۳ جایزه Bower مؤسسه فرانکلین را در بخش رهبری کسب و کار دریافت کرد.

استیو ورنیک

به کامپیوتر کوچک اعتماد نکنید



وقتی دفتر شرکتتان در گاراژ خانه‌تان باشد و کل شرکت متشکل از شما و رفیق‌تان، خیلی به اسمش فکر نمی‌کنید، اولین چیزی را که به ذهنتان می‌رسد انتخاب می‌کنید. / قیمت اولین کامپیوترم را ۶۶۶ دلار و ۶۶ سنت گذاشتم. این قیمت را انتخاب کردم چون از تکرار شدن اعداد در کنار هم خوشم می‌آید. / به کامپیوتری که نمی‌توانید از پنجره بیرون ببینید، اعتماد نکنید. / جایی که افراد باهوش کار می‌کنند، درها قفل ندارد. / تمام زندگی من طراحی کردن کامپیوترهایی بوده که نمی‌توانستم آن‌ها را درست کنم. اما باید بگویم که از هر ثانیه این کار لذت می‌برم.

زندگی نامه

استیو ورنیک در ۱۱ آگوست ۱۹۵۰ در سن‌خوزه ایالات کالیفرنیا در آمریکا به دنیا آمد. او اولین کامپیوترش را در ۱۳ سالگی ساخت. ۱۹ ساله بود که با استیو جابز ۱۴ ساله آشنا شد و با هم یک جعبه آبی الکترونیک درست کردند و توانستند به رایگان از خدمات تلفن استفاده کنند. به همین ترتیب در گاراژ منزل استیو جابز و دانش فنی استیو ورنیک کارهایی صورت گرفت. نخستین کامپیوتر شخصی توسط ورنیک طراحی شد.

موفقیت‌ها

ورنیک در سال ۱۹۷۶ در ۲۶ سالگی همراه با رولاند وین و استیو جابز کمپانی اپل را تأسیس کرد. ورنیک سپس اپل II را طراحی و پیاده‌سازی کرد. شرکت اپل تا سال ۱۹۸۳ به ارزش ۹۸۵ میلیون دلار رسید. ورنیک سرانجام در سال ۱۹۸۵ از اپل جدا شد اما سهامدار آن باقی ماند.

ایرا وینفری

شکرگزار باشید



همیشه بابت آنچه که دارید شکرگزار باشید تا از آن نعمت بیشتر در زندگی‌تان دریافت کنید... اگر فقط بر روی چیزهایی که ندارید تمرکز کنید، برای همیشه کمبود آنها در زندگی‌تان احساس خواهد شد. / شما از زندگی هر آنچه را که جسارت بیانش را داشته باشید، به دست خواهید آورد. / یکی از دلایلی که باعث شد من سرمایه‌دار شوم، این است که هیچ‌گاه تمرکز هفتم را بر پول نگذاشتم. / اگر شما خودتان را بی ارزش ببینید، جهان هم با شما همان‌گونه رفتار خواهد کرد. / با آدم‌هایی در رفت و آمد باشید که خوبی شما را می‌خواهند و در پیشرفت‌تان نقشی دارند.

زندگی نامه

ایرا گیل وینفری در ۲۹ ژانویه ۱۹۵۴ در می‌سی‌سی‌پی یکی از ایالت‌های جنوب آمریکا به دنیا آمد. وی تا سن شش سالگی با مادر بزرگش در یکی از روستاهای آن منطقه زندگی می‌کرد. در سال ۱۹۷۱ ایرا وینفری نزد پدرش در نشویل مرکز ایالت تنسی آمریکا رفت. او از سن ۹ سالگی مورد پذیرش وادیت و آزار جسمی و جنسی اعضای خانواده‌اش قرار گرفت و در نهایت در سن ۱۴ سالگی باردار شد. ایرا در رقابت‌های دختر شایسته شرکت کرد و در سال ۱۹۷۲ و در سن ۱۷ سالگی به عنوان بانوی سیاه‌پوست ایالت تنسی انتخاب شد.

موفقیت‌ها

او به عنوان اولین زن آفریقایی آمریکایی گوینده خبر در نشویل شناخته شد. بعد از شروع کار به عنوان گوینده خبر در نشویل، ایرا در سال ۱۹۷۶ به بالتیمور نقل مکان کرد و کار خود را در بخش خبری عصر آغاز کرد. در سال ۱۹۸۴ یک برنامه گفت‌وگوی زنده در شب‌کاو به وی پیشنهاد شد. تعداد تماشاگران برنامه او چنان افزایش یافت که در سال ۱۹۸۵ اسم این برنامه به «The Oprah Winfrey Show» تغییر پیدا کرد.

آریانا هافینگتون

کاری کنید که آرزو دارید



مادرم به من یاد داد که شکست موضوع ترسناکی نیست و این‌که شکست در مقابل پیروزی قرار ندارد، بلکه پله‌ای به سمت موفقیت است و به همین ترتیب من هیچ وقت از شکست ترسیدم. / شما باید کاری انجام دهید که از بچگی آرزو داشتید و نباید از شکست ترسید. / همیشه از تحقیر می‌ترسیدم. اما امروزه متوجه شدم که هیچ کس اندازه خودمان به تحقیرها و شکست‌ها اهمیت نمی‌دهد. / مردم همیشه سعی می‌کنند تو را نقد و کارهایت را قضاوت کنند اما اجازه ندهید این حرف‌ها بر شما تاثیر بگذارد، وگرنه هیچ وقت قادر نخواهید بود کار جدید و ریسک‌پذیری را انجام دهید.

زندگی نامه

آریانا هافینگتون در سال ۱۹۵۰ در یونان به دنیا آمد. او در دانشگاه کمبریج انگلستان تحصیل کرد و فوق لیسانس خود را در رشته اقتصاد از این دانشگاه دریافت کرد. در سال ۱۹۸۶ او با مایکل هافینگتون، میلیونر نفتی آمریکا که بعدها نماینده مجلس ایالت کالیفرنیا شد، ازدواج کرد. آن‌ها بعد از ۱۱ سال طلاق گرفتند. آریانا که در زمان کمپین انتخاباتی شوهر خود شهرت پیدا کرده بود، در نهم ماه می سال ۲۰۰۵ در هافینگتون پست کار خود را آغاز کرد.

موفقیت‌ها

هافینگتون ۲۳ ساله بود که اولین کتابش با عنوان «زن مونت» را در مورد قوانین در حال تغییر در مورد زنان نوشت که به ۱۱ زبان ترجمه شد. او در این کتاب از حقوق زنان و آزادی آن‌ها دفاع کرده است. همچنین در سال ۱۹۷۹ ترانه‌ای از ایرنه پایاس منتشر شد که در شعر آن از آریانا الهام گرفته بود. پس از آن‌که او در سال ۱۹۸۰ از لندن به نیویورک نقل مکان کرد به نوشتن ادامه داد و پرفروش‌ترین کتاب خود را در سال ۱۹۸۱ با عنوان «ماریا کالاس»، که زندگی‌نامه ستاره اپرا ماریا کالاس بود، منتشر کرد. او ۱۳ کتاب تا به امروز منتشر کرده است.



بیل گیتس



همه چیز عادلانه نیست

«نمی‌دانم» را به «هنوز نمی‌دانم» تغییر دهید. بزرگ‌ترین پیشرفت انسان، اکتشافات او نیست، بلکه پیشرفت او در این است که چطور این اکتشافات، باعث کاهش بی‌عدالتی شده است. اگر نمی‌توانید کاری را به خوبی انجام دهید، اناقل کاری کنید که درست به نظر برسد. در زندگی، همه چیز عادلانه نیست؛ بهتر است با این حقیقت کنار بیایید. بهترین کاری که می‌کنم این است که اشتیاقم را با دیگران قسمت می‌کنم.

زندگی نامه

بیل گیتس در ۲۸ اکتبر سال ۱۹۵۵ در یک خانواده متوسط در شهر سیاتل آمریکا متولد شد. پدر بیل، ویلیام هنری گیتس دوم وکیل دادگستری و یکی از سرشناسان شهر سیاتل و مادر او آموزگار مدرسه بود. گیتس تحصیلات ابتدایی خود را در مدرسه عمومی Lakeside پشت سر گذاشت و در آنجا بود که با کامپیوتر آشنا شد. او در سال ۱۹۷۳ وارد دانشگاه هاروارد شد.

موفقیت‌ها

بیل گیتس در سال ۱۹۷۵ به همراه دوست دوران کودکی خود پل آلن شرکت کوچکی بنام مایکروسافت با شعار «در هر خانه یک کامپیوتر» ایجاد کرد. آی‌بی‌ام قراردادی با شرکت کوچک مایکروسافت بست تا نرم‌افزارهای سسازگار با کامپیوترهای شخصی آی‌بی‌ام تولید کند. به همین ترتیب بعدها مایکروسافت با تولید سیستم عامل گرافیکی ویندوز و محصولات موفق دیگر گام‌های بزرگ‌تری به سوی موفقیت برداشت.

استیو جابز



رویا هایتان را دنبال کنید

به خاطر آوردن این را که روزی قرار است به‌ترین راه حل برای جلوگیری از این تفکر که احتمال دارد چیزی از دست بدهم می‌دانم. شما همین الان هم برهنه هستید و هیچ چیز متعلق به خود ندارید، پس رویا هایتان را دنبال کنید. کیفیت را همواره شاخص بدانید. برخی از مردم به محیطی که در آن تنها بهترین و عالی‌ترین پذیرفته است تعلق ندارند. تمرکز و سادگی یکی از اصول راهنمای من در زندگی است. شغل و کار شما بخش مهمی از بوم زندگی شما را پر می‌کند و بهترین راه برای رسیدن به رضایت واقعی این است که آنچه را به بزرگ بودن آن اعتقاد دارید انجام دهید.

زندگی نامه

استیو جابز در ۲۴ فوریه سال ۱۹۵۵ در سان‌فرانسیسکو از مادری به نام خوان کارول شیبیل و پدری سوری و مسلمان به نام عبدالفتاح جان جندلی، که هر دو دانشجوی بودند، به دنیا آمد. بعد از اتمام دبیرستان، استیو جابز وارد کالج رید در پورتلند اورگن شد. در سال ۱۹۷۴ به عنوان طراح بازی‌های ویدیویی با شرکت آتاری همکاری می‌کرد. در زمستان ۱۹۷۴ او به کالیفرنیا بازگشت و سپس به همراه استیو وزنیاک، حضور در جلسات «انجمن رایانه هوم‌برو» را آغاز کرد.

موفقیت‌ها

در سال ۱۹۷۵ جابز و استیو وزنیاک همدیگر را در کلپ رایانه‌ای هوم برو ملاقات کردند و همین آشنایی پیش‌زمینه‌ای شد تا یک سال بعد، آن‌ها به همراه رونالد وین، کامپیوتر اپل را در گاراژ خانه جابز در کربست در ایو بسازند. برای تأمین بودجه اولیه کار، جابز فولکس‌واگن خود و وزنیاک ماشین حساب پیشرفته موردعلاقه‌اش را فروخت. در سال ۱۹۷۶، وقتی جابز ۲۱ ساله و وزنیاک ۲۶ ساله بود، شرکت رایانه‌ای اپل در پارکینگ خانواده جابز، بنیان‌گذاری شد.

جان دوجوریا



به افراد کمک کنید

ارزش سختی‌های روزگار را باید دانست، آن‌ها آمده‌اند تا ما را نیرومندتر سازند. موفقیت یعنی انجام کارهای بزرگ زمانی که کسی شما را نگاه نمی‌کند. باید همیشه یادتان باشد که حتی در بدترین زمان‌ها نیز به افرادی که نیاز به کمک دارند کمک کنید. این موجب خوشبختی و موفقیت شما می‌شود. هیچ کاری در دنیا ارزش انجام دادن ندارد، مگر اینکه آن انجام آن لذت ببرید. هر کدام از انسان‌ها در هر روز مسئولیتی دارد برای این‌که این دنیا را به مکانی بهتر برای زندگی تبدیل کند.

زندگی نامه

جان پل جونز دوجوریا ۱۳ آوریل سال ۱۹۴۴ در همسایگی اکویارک لس آنجلس در ایالت کالیفرنیا متولد شد. پدر او مهاجری ایتالیایی و مادرش مهاجری یونانی بود. جان پل دوجوریا در سال ۱۹۶۲ از دبیرستان فارغ‌التحصیل شد. او دو سال را در نیروی دریایی ایالات متحده گذراند و پس از آن در شغل‌های مختلفی چون سرابرداری، لوله‌کشی گاز، تعمیر دوچرخه تا فروش دانه‌المعارف‌ها، ماشین‌های فتوکپی و حتی فروش بیمه‌های عمر مشغول به کار شد.

موفقیت‌ها

دوجوریا اولین بار زمانی که در سال ۱۹۷۱ به استخدام یک شرکت تخصصی پیش‌تاز در زمینه تولید محصولات سالن‌های آرایشگاه در آمریکا درآمد با دنیای محصولات مراقبت از مو آشنا شد. دوجوریا در سال ۱۹۸۰ به همراه دوستش، پل میشل که یک آرایشگر بود، شرکت جان پل میشل سیستمز را با دریافت وامی ۷۵۰ دلاری راه‌اندازی کرد. امروزه در سراسر دنیا او را برای محصولات آرایشی بهداشتی (Paul Mitchell hair products) می‌شناسند.

لورنس لری پیج



زیبایی محصولات مهم است

اگر در حال تغییر دادن دنیای پیرامون خود هستید پس در واقع دارید کار بسیار مهمی را انجام می‌دهید. این باعث می‌شود صبح با خوشحالی از خواب بلند شوید. اگر بخواهم در یک جمله بگویم که شما چگونه می‌توانید دنیا را تغییر دهید، باید بگویم همیشه سخت روی چیزی که برایتان جذاب است، کار کنید! من فکر می‌کنم یک ویژگی هنری در کارهایی که ما انجام می‌دهیم، وجود دارد. به عنوان یک شرکت در حوزه فناوری من همیشه تلاش کرده‌ام تا بر روی زیبایی محصولات تاکید کنم.

زندگی نامه

لری پیج متولد سال ۱۹۷۳ در میشیگان است. پدر و مادر لری هر دو متخصص کامپیوتر بودند به همین دلیل عجیب نبود که او در دانشگاه استفورد مهندسی کامپیوتر بخواند. پدر لری، کارل پیج، در زمینه علوم کامپیوتر کار می‌کرد و یکی از بزرگان علم هوش مصنوعی بود. لری در دانشگاه با سرگی برین آشنا شد. آن دو با یکدیگر موتور جست‌وجوگری را که هم‌اکنون به گوگل معروف شده ابداع کردند. پیج مخترع «پیج رنک» بود که پایه و اساس الگوریتم جست‌وجوی گوگل است. پس از تأسیس گوگل در سال ۱۹۹۸ این شرکت یکی از معروف‌ترین موتورهای جست‌وجوگر جهان شد به طوری که سالانه حدود ۳.۵ میلیارد جست‌وجو در گوگل انجام می‌شود.

موفقیت‌ها

او علاوه بر گوگل بر روی عینک‌های هوشمند نیز فعال است و در تلاش است که دنیای مجازی و واقعی را در یک مکان قرار دهد. نکته‌ای که اوایل راه‌اندازی این شرکت مورد بحث رسانه‌ها بود، کارمندان گوگل بودند. علاوه بر لری پیج و سرگی برین، کارمندانی که در آغاز کار شرکت استخدام شدند همگی یهودی بودند. هم‌اکنون ارزش خالص لری پیج ۳۹.۳ میلیارد دلار است. این دو دوست که بزرگ‌ترین موتور جست‌وجوگر را ساختند سهام این شرکت را به میزان ۱۷ درصد و ۱۶.۹ درصد با یکدیگر تقسیم کردند.



کارآفرینی ایرانی

آیا کارآفرینان ایرانی الهام‌بخش هستند؟

ایده‌ها

سلطان حسین فتاحی سلطان لوازم خانگی



فتاحی می‌گوید: «وقتی سازمان بزرگ می‌شود، باید سیستمی مدیریت شود و من آن سیستم را نداشتم. در همان سال تصمیم گرفتیم یک معماری ساختاری انجام بدهیم. همه‌چیز را بگویم و از اول بسازیم. آن زمان حدود ۱۳۰۰ تا ۱۴۰۰ کارگر داشتیم و آن را به ۵۰۰ کارگر رساندیم. با استراتژی دفاعی آمدم و کوچک شدیم. داشتیم ضرر می‌کردیم و از طریق همین استراتژی دفاعی موفق شدیم نجات پیدا کنیم. چشم‌اندازمان را عوض کردیم. اوج تولید زمانی خوب است که شما بهره‌ور کار کنید. وقتی اوج تولید با ضرر همراه باشد به درد نمی‌خورد.»

زندگی‌نامه

سلطان حسین فتاحی، بنیان‌گذار و مدیرعامل امرسان در سال ۱۳۳۶ در شهر میانه آذربایجان شرقی متولد شد و ۶۱ سال سن دارد. او از کودکی زندگی سختی را پشت سر گذاشته و همیشه برای رسیدن به زندگی بهتر و موفقیت جنگیده است. ۵ سالگی پدرش را از دست داد و بعد از مدتی عمیش او و برادرش را با خود به قائم‌شهر برد و آن‌ها در کنار خانواده عمو بزرگ شدند. شش‌سالگی به مکتب رفت و به دلیل جابه‌جایی شغل عمو دوره ابتدایی را در مراغه و میانه به اتمام رساند و بعد در سال ۱۳۴۹ تهران وارد هنرستان شبانه‌روزی آزمایش اوابسته به کارخانه لوازم خانگی آزمایش شد.

موفقیت‌ها

سلطان حسین فتاحی با راهاندازی کارگاه یخچال‌سازی خود و با گرفتن سفارش‌های متعدد توانست کار خود را توسعه دهد و سرمایه اولیه‌ای برای راهاندازی کارخانه امرسان جمع‌آوری کند. او در سال ۱۳۶۴ در زمینی به مساحت ۵ هزار متر مربع در جابجود کارخانه امرسان را راهاندازی کرد و در سال ۱۳۹۰ هم با اجرای طرح توسعه محل کارخانه را به شهرک صنعتی عباس‌آباد با بیش از ۱۵۰ هزار متر مربع وسعت انتقال داد. ظرفیت اسمی خط تولید یخچال و فریزر کارخانه امرسان ۲۵۰۰ عدد است و در حال حاضر روزانه به صورت میانگین ۱۵۰۰ یخچال و فریزر در این مجموعه تولید می‌شود.

محمد رضا رستمی رستم آهنگر



رستمی «وظیفه‌شناسی»، «مسئولیت‌پذیری» و «تعهد» را راز موفقیت خود و مجموعه مارال صنعت جاوید می‌داند و می‌گوید: «پول در وهله اول مهم نیست، بلکه در ابتدا سلامت کاری مهم است. این نگاه باعث شد که هم کیفیت کارم بالا برود و هم پول بیشتری به دست بیاورم. اصلاً کار برایمان نشد نداشتم. هرچیزی را که گفته می‌شد ساختنش سخت است با تلاش می‌ساختیم. با خود می‌گفتم اگر من نتوانم، پس هیچ‌کس نمی‌تواند. به خودم اعتماد داشتم و می‌گفتم باید به هدفم برسم. من در شروع کارم سرمایه‌ای نداشتم؛ اما به کارم اعتماد داشتم و برای همین دیگران هم به کارم اعتماد پیدا کرده بودند.»

زندگی‌نامه

محمد رضا رستمی، بنیان‌گذار و مدیرعامل مارال صنعت جاوید متولد سال ۱۳۴۵ است یعنی الان ۵۲ سال دارد. او بزرگ‌ترین فرزند خانواده‌ای سنتی اهل ارومیه است و شغل پدرش آزاد بود و بیشتر روی وانتش کار می‌کرد. رستمی از دوران نوجوانی کار می‌کرد. او اصلاً اهل درس نبود و تا دوم راهنمایی بیشتر تحصیل نکرد و خیلی زود به صورت جدی جذب بازار کار شد و از آن جایی که اندامی درشت داشت و علاقه‌مند به کارهای فنی مانند آهنگری و جوشکاری بود، در این بخش فعالیت کرد و بعد از حدود ۷ سال شاگردی تصمیم گرفت کارگاه خود را راهاندازی کند.

موفقیت‌ها

با پایان خدمت سربازی محمد رضا رستمی تصمیم گرفت کارگاه خود را راهاندازی کند و در این مسیر مادرش به یاری‌اش آمد. او با پولی که از زمان شاگردی آهنگری به دست آورده بود و فروش التگوهای مادرش توانست یک کارگاه اجاره کند و یک دستگاه جوش دریل، یک موتور جوش و یک سندان بخرد و کار خودش را شروع کند. رستمی با تلاش‌های بسیار حالا با گذشت حدود سه دهه از آن روزها یکی از بزرگ‌ترین مجموعه‌های صنعتی کشور در حوزه خودروسازی را راهاندازی کرده است.

محمد فتایی به جوانان باید اعتماد داشت



محمد فتایی می‌گوید: هدفمند کار کردن، پول حلال خوردن و رعایت حقوق حق‌الناس را باید به جوانان آموزش داد. ما اگر امروز به جوانان کارآفرین یاد بدهیم که به حقوق مردم باید احترام بگذارند و با مردم در تعامل باشند، تحمل داشته باشند و از هیچ نوع سختی نترسند، نتایج خوبی حاصل می‌شود. من در شرکت‌هایم روی نیروی جوان بسیار سرمایه‌گذاری کرده‌ام و این سرمایه‌گذاری یعنی به نیروی جوان اعتماد کامل دارم و به کارآفرین‌شان در آینده بسیار امیدوارم.

زندگی‌نامه

محمد فتایی، بنیان‌گذار و مدیرعامل الکترو کویر متولد خرداد ۱۳۲۷ در شهر کرمان است ولی اصلیتش یزدی است. تا کلاس سوم ابتدایی در مدرسه تعلیمات اسلامی کرمان درس خواند ولی کلاس چهارم ابتدایی (۱۳۳۷) بود که به علت فوت پدر خانواده‌اش از کرمان به یزد رفتند و این گونه بود که او مابقی دوران تحصیل را در شهر یزد گذراند. در سال ۱۳۴۷ در کنکور سراسری شرکت کرد و در رشته برق دانشگاه پلی‌تکنیک (امیرکبیر) پذیرفته شد.

موفقیت‌ها

دوران دانشجویی پروژه دانشگاهی‌اش توزیع برق یزد بود که به خوبی آن را به پایان رساند و همین شد که بعد از فارغ‌التحصیلی (سال ۱۳۵۴) با پیشنهاد کار از سوی سید علی‌اکبر نوشین (هم‌استاد پلی‌تکنیک و هم‌مدیر طرح‌های توانیر) رویه‌رو و با حقوق حدود ۱۴ هزار تومان استخدام شد. محمد فتایی مدتی مدیر پست تیران اصفهان بود ولی بعد به شرکت فولدمن پیوست. او پس از چند سال کار در شرکت فولدمن به این نتیجه رسید که باید کاری بزرگ انجام دهد و با توجه به نیازهای کشور تجهیزاتی را در صنعت برق تولید کند؛ نگاهی که در سال ۱۳۶۱ به راهاندازی و تأسیس شرکت الکترو کویر منجر شد.

عزیزالله علاءالدینی جوانان خودشان کار راهاندازی کنند



انسان به کار و تلاش زنده است، بیشتر از اینکه در زمان شروع کاری به این فکر کنید که آیا موفق می‌شوید یا خیر باید به خدا توکل داشته باشید و از شکست نترسید و برای رسیدن به موفقیت تلاش کنید. جوانان زیادی را دیده‌ام که وقتی می‌پرسید چرا بیکارید می‌گوید پول نیست، کار نیست و... اما من می‌گویم جوانان باید با جمع شدن دور هم خودشان کاری را راهاندازی کنند نه اینکه منتظر دولت و شغل دولتی باشند.

زندگی‌نامه

عزیزالله علاءالدینی، از بنیان‌گذاران گلبافت متولد سال ۱۳۰۹ در فومن است که سال گذشته از دنیا رفت. علاءالدینی ۱۵،۱۶ ساله بود که کار در مغازه پدر را شروع کرد و تا سال ۱۳۳۷ یعنی ۲۸ سالگی همراه پدرش بود. او با توجه به تجربه سال‌ها کار در کنار پدر کم‌کم کنار بندداری را توسعه داد و تجارت قماش و پارچه و واردات از کشورهای ژاپن، کره، آلمان و... را هم شروع کرد و خیلی زود توانست در بازار بزازهای تهران اسم و رسمی برای خود پیدا کند و به یکی از تأمین‌کنندگان جنس برای بازاریان تبدیل شود.

موفقیت‌ها

در کنار توسعه کار تجارت پارچه، حاجی عزیزالله علاءالدینی دو پاساژ بزرگ (پاساژ عالی‌نو و عالی روشن) هم در بازار تهران ساخت و از سال ۱۳۴۴ هم وارد کارهای صنعتی شد. او ابتدا کارخانه لعاب را برای تولید قوری و کتری راهاندازی کرد و بعد در سال ۱۳۴۸ با جمع دیگری کارخانه گلبافت را تأسیس کرد. حاج عزیزالله علاءالدینی آن زمان تنها ۳۵ درصد از سهام شرکت گلبافت را که تولیدکننده پارچه جیر، چرم و... بود، در اختیار داشت و بعداً کل سهام این کارخانه را خریداری کرد. در کنار این‌ها او در سال ۱۳۵۰ با حاج اصغر حاجی‌بابا کارخانه دیگری با عنوان شوقاژ را تأسیس کرد که تولیدکننده دیگ شوقاژ است و عزیزالله علاءالدینی در آن ۲۵ درصد سهام دارد.

.....آکادمی.....



زنان ایرانی در جبهه توسعه

نسبت زنان با توسعه متوازن چیست؟

نقش زنان در توسعه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور چقدر است؟ چقدر ساختار سیاسی و اجتماعی این حضور را هموارتر کرده است؟ این مقاله را در پاسخ به پرسش‌های پیش رو بخوانید.

بهبان



شیرین احمدنیا

دانشیار دانشکده علوم اجتماعی
دانشگاه علامه طباطبائی
عضو هیئت مدیره انجمن
جامعه‌شناسی ایران

چرا باید خواند:

نقش زنان در توسعه

چقدر است؟ زنان در

دوران گذر از سنت به

مدرنیته، چگونه نقش

مادری و اجتماعی

خود را باید انجام

دهند؟ این مقاله را

بخوانید.

زن ایرانی مدرن، همچون زنان بسیاری جوامع دیگر در دنیای حاضر، دائم و هم‌زمان در چند جبهه که خودش، آگاهانه، در مقابل خویش گشوده است در تلاش بی‌وقفه و شاید بتوان گفت مبارزه‌ای خستگی‌ناپذیر با موانع پیش رویش است. در تلاش برای این که از قالب‌ها، یا کلیشه‌های تحمیلی برای ایفای نقش در عرصه‌های خصوصی و عمومی فراتر رود. در این مسیر، ابتدا باید خودش به این باور رسیده باشد که انتظار از او خیلی بیش از انتظاری است که از مادرش و مادر بزرگش می‌رفته است. غایت زنان نسل‌های قبل غالباً این بود که نقش‌های همسری و مادر خود را به خوبی ایفا کنند، اما زنان امروز می‌دانند که گذشته از ایفای نقش‌های سنتی خود، همچنین می‌توانند افاق‌های جدیدی را بگشایند، مسیرهای جدیدی را بپیمایند، و آرزوهای جدیدی را که خودشان برای خودشان ترسیم می‌کنند، علی‌رغم انواع موانع فرهنگی و حقوقی و سیاسی دنبال و محقق کنند. از زنان در ایالات متحده، امریکای لاتین و اروپا که بگذریم، در حوزه‌های همسایگی‌مان، زنان، در هند، ترکیه و حتی افغانستان نیز توانسته‌اند در چنین تلاشی به موفقیت‌های چشمگیری دست پیدا کنند، زنان ایرانی چرا نتوانند؟! کمتر کسی است که نداند نمونه‌های زنان ایرانی که عرصه‌های علمی و فرهنگی، هنری و سیاسی را برای فعالیت‌هایشان گشوده‌اند و آوازه‌شان ابعاد جهانی پیدا کرده است، فراوان‌اند. خواننده‌ای که این سطور را می‌خواند در این لحظه به نام‌های آشنایی در عرصه بین‌المللی که برای ایران افتخار آفرین بوده‌اند می‌اندیشد و نیازی نیست که فهرست بلندبالای آن در این جا مرور شود، بله، همان زنان ایرانی که با جایزه نوبل، یا معتبرترین جایزه ریاضی، یا جوایز فستیوال‌های هنری و سینمایی و عرصه‌های ورزشی بین‌المللی در ذهن‌ها تداعی می‌شوند. همان نمونه‌ها کافی است تا برخی هوشیار شوند که این زنان علی‌رغم تمامی محدودیت‌ها و موانع توانسته‌اند جایی برای خود در بالاترین سطوح موفقیت در رقابت‌های مهم و «معنی‌دار» باز کنند و هر چند چه‌بسا، در ایفای نقش‌های سنتی‌شان به عنوان همسر و مادر هم موفق و الگو بوده‌اند، اما آنچه باعث شده ملتشان به ایشان افتخار کند محدود به شایستگی‌هایشان در حوزه نقش‌های خانوادگی نبوده، بلکه دستاوردهایی بوده است که در صحنه نقش آفرینی و سپهر عمومی حاصل کرده‌اند.

واقعیت این است که در شرایطی که زنان به باور درونی برای توسعه جایگاه اقتصادی، اجتماعی خود نایل می‌شوند، به هنجار شکنی در یک جامعه سنتی اقدام می‌کنند و در تلاش‌اند تا سدهای مقابلشان را بشکنند، هم گروه‌هایی از زنان را در مقابل خود به عنوان مخالف‌خوان می‌یابند و هم گروه‌هایی از مردان را. گروه‌های مخالف‌خوان زن، همان‌ها هستند که آرامش و امنیت را در تداوم و بازتولید هویت زن وابسته و غیرمستقل می‌شناسند و به زنانی که بخواهند

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ در تحولات اخیر در صحنه سیاست ایران نیز همچنان **زنان توانمند** این سرزمین با درهای بسته روبه‌رو شدند و همه را با این شگفتی روبه‌رو کردند که چگونه است که در کشور همسایه و برادر یعنی افغانستان **چندین وزیر زن در کنار وزرای مرد** به خدمت به جامعه مشغول‌اند و این سوی مرز، برخی، **تنگ‌نظرانه**، سخن از ناتوانمندی زنان ایرانی در سطوح وزارت می‌رانند.
- ▶ تنها در شرایط **تسهیل و جلب مشارکت** بهترین استعدادها اعم از زن و مرد در این کشور، **شایسته‌سالاری** می‌تواند محقق شود.
- ▶ واقعیت این است که در شرایطی که زنان به باور درونی برای توسعه جایگاه اقتصادی، اجتماعی خود نایل می‌شوند، به هنجار شکنی در یک جامعه سنتی اقدام می‌کنند و در تلاش‌اند تا سدهای مقابلشان را بشکنند، هم گروه‌هایی از زنان را در مقابل خود به عنوان مخالف‌خوان می‌یابند و هم گروه‌هایی از مردان را.

از حریم امن وابستگی به مردان زندگی خود فراتر ببرند، گوشزد می‌کنند که مبدا پای از گلیم خود خارج کنند و خود را از ویژگی‌های زنانگی میرا کنند و صفات مردانه را هدف هویت‌یابی خود قرار دهند. ایشان موفقیت زنان را در تداوم صفات زنانگی بر اساس کلیشه‌های جامعه‌پذیری جنسیتی می‌یابند که از زنان فراتر از نیل و حفظ جذابیت ظاهری و روحیه تسلیم و اطاعت و تامین و تضمین خدمات برای سایر نقش‌های موجود در خانواده انتظار چندانی ندارد. گروه‌های مردانی هم که تفکر سنتی دارند، در همراهی با این نگاه، زنان را اساساً هماهنگ و پاسخ‌دهنده به نیازهای مردان می‌شناسند که حیطه حضور و فعالیتشان در محیط‌های اندرونی و نه بیرونی است. نهایتاً اگر زنان در عرصه عمومی نیز ظاهر بشوند، عمدتاً به فعالیت‌هایی می‌توانند بپردازند که همان خدمات مرسوم و مالوف زنانه را این بار در فضای عمومی تداوم می‌بخشند؛ نظیر معلمی، پرستاری، امور خیریه و نظایر آن. می‌دانیم که زنان امروز، برای این که با این نگاه‌های محدودکننده تحقق موجودیت انسانی‌شان مواجهه و مقابله‌ای داشته باشند، در اولین قدم، متوسل به مهم‌ترین ابزار در دست‌رسان، یعنی آموزش و ادامه تحصیلاتشان شده‌اند که آمارها حکایت از این دارد که این عرصه‌ها را به خوبی گشوده‌اند، هر چند هنوز نسبت متعادل را میان دستاوردهای عرصه تحصیلی‌شان و حضور فعالشان در بازار رسمی اشتغال ایران شاهد نیستیم و موانع فرهنگی و قانونی همچنان در کارند تا حضورشان در رده‌های پایین شغلی، در نقش‌های شغلی به اصطلاح «زنانه» و در نقش‌های خدماتی متمرکز بماند، زناتی هم که از عرصه خصوصی خانه و خانواده فراتر عمل می‌کنند و به فعالیت شغلی می‌پردازند، عملاً با دو کارفرما در درون خانه و بیرون خانه مواجه‌اند که از ایشان خدمت‌رسانی را در عالی‌ترین شکل آن می‌طلبند بدون این که از فشار مضاعفی که زنان متحمل می‌شوند آگاه باشند یا بدان توجهی داشته باشند؛ مضافاً این که معمولاً زنان از امنیت شغلی نیز برخوردار نیستند و نیروی کار موقت، یا پاره‌وقت و فاقد بیمه و مزایای شغلی را شکل می‌دهند. سقف شیشه‌ای برای مانع شدن از رشد زنان در سلسله مراتب پیشرفت شغلی و نیل ایشان به مسئولیت‌های اجرایی و مدیریتی نیز همچنان محکم بر جا و برقرار است.

در تحولات اخیر در صحنه سیاست ایران نیز همچنان زنان توانمند این سرزمین با درهای بسته روبه‌رو شدند و همه را با این شگفتی روبه‌رو کردند که چگونه است که در کشور همسایه و برادر یعنی افغانستان چندین وزیر زن در کنار وزرای مرد به خدمت به جامعه مشغول‌اند و این سوی مرز، برخی، تنگ‌نظرانه، سخن از ناتوانمندی زنان ایرانی در سطوح وزارت می‌رانند. زنان از تجربیات مدیریتی کمتری در ایران برخوردارند به دلیل این که عرصه تجربه‌اندوزی مشابه آنچه برای مردان میسر است، برایشان فراهم نشده است. راه چاره این نیست که زنان را همچنان از عرصه‌های تجربه‌اندوزی محروم بدارند، بلکه ضرورت دارد همان عرصه آزمون و خطا را که مردان همواره از آن بهره‌مندند برایشان تامین کرد و فرصتی فراهم آورد تا شاید همان ویژگی‌های زنانه، این بار در کسوت مسئولیت‌پذیری‌شان در قبال جامعه و نه فقط خانواده، به بوته آزمایش گذاشته شود تا خلاقیت‌ها و اندیشه‌ورزی و نوآوری‌های حاصله زمینه حضور و شکوفایی بیابد. زنان، برای نقش‌های سنتی خویش ارج و قرب قایل‌اند، اما همان گونه که مردان خود را محدود به ایفای نقش فرزندپروری نمی‌شناسند، بلکه از استعدادهای خود در عرصه‌های متفاوت و متنوعی بهره‌برداری می‌کنند، زنان نیز به عنوان تشکیل‌دهنده نیمی از جمعیت و گروه‌های فعال اقتصادی چشم امید به تدبیر دولتمردان امروز ایران دارند که جامعه، اقتصاد، سیاست و فرهنگ این کشور را از حضور فعال و ثمربخش نیمی از نیروی انسانی مولد توسعه محروم نکنند. تنها در شرایط تسهیل و جلب مشارکت بهترین استعدادها اعم از زن و مرد در این کشور، شایسته‌سالاری می‌تواند محقق شود. ■

دهقانان روسیه تزاری از ظلم صاحبان زمین، فساد حکومت، فقر و جنگ، با شعار «نان، زمین، صلح» به اعتراض برخاستند و سرکوب حکومت منجر به برهم خوردن نظم جامعه و انقلاب فوریه ۱۹۱۷ و برقراری جمهوری شد.

صدای اعتراض را بشنوید

شاید وقتی دیگر

نادیده گرفتن صدای اعتراض‌ها چه تبعاتی دارد؟ چه تفکراتی در پشت این اعتراض‌ها دیده می‌شود؟ پاسخ شمس را در این مقاله بخوانید.

تجارت



احسان شمس

مدرس دانشگاه

چرا باید خواند:

این مقاله می‌تواند

یکی از پاسخ‌ها

باشد در ارزیابی

اعتراض‌هایی که

پیش‌در مسائل

اقتصادی دارد، آن را

بخوانید و ارزیابی

کنید.

نه تنها در کف جامعه، هیچ‌گونه آگاهی نسبت به تفکرات چپی وجود ندارد، بلکه در سطح دانشگاهی کشور - که طبیعتاً از آن توقع آگاهی از ایسم‌های گوناگون می‌رود - نیز خبری از اطلاع دانشجویان و حتی اساتید وجود ندارد (نویسنده به عنوان استاد دانشگاه خود گواه این مطلب است). جوان دهه ۸۰ و ۹۰ شمسی دغدغه‌تر و آنتی‌تر و سنتز ندارد. اینکه کاپیتالیسم فرزند نامبارک پیوند حکومت و بازار آزاد است، برای او اساساً مطرح نیست. اینکه کاپیتالیسم سرانجام پیروز خواهد بود یا سوسیالیسم، اینکه اصالت با فرد است یا جامعه، مبنای مشروعیت حکومت در چیست و هزاران پرسش فلسفه حکومت برای او محلی از اعراب ندارد. بنابراین آنچه که مبنای این اعتراضات قرار گرفته قطعاً نگاهی ایدئولوژیک نیست. چرا که فروپاشی فرهنگ و فقر مطالعه در کشور محلی برای رشد این گونه تفکرات در بستر جامعه باقی نگذاشته است. علاوه بر این طبقه نخبه کشور به عنوان راهبر فرهنگی و فکری جامعه نیز چنین دغدغه‌ای ندارد.

اما باید توجه داشت که عدم درک نیاز جامعه در امکان اعتراض دموکراتیک و شنیده شدن آن توسط مسئولین، ممکن است اعتراضات را به دامن آنا‌رشی کامل اندازد و در قبال آن در دام یک ایدئولوژی گرفتار شود. دهقانان روسیه تزاری از ظلم صاحبان زمین، فساد حکومت، فقر و جنگ، با شعار «نان، زمین، صلح» به اعتراض برخاستند و سرکوب حکومت منجر به برهم خوردن نظم جامعه و انقلاب فوریه ۱۹۱۷ و برقراری جمهوری شد. تا این لحظه صحبتی از تفکرات غالب چپی و ایدئولوژی وجود نداشت. صرفاً براندازی برای فقر و جنگ بود. اما سرکوب، جامعه را رادیکالیزه و روح آنا‌رشی را به کالبد جامعه تزریق کرد و در نهایت انقلاب گرسنگان به دامن تفکرات چپی در اکتبر ۱۹۱۷ افتاد و همه دیدیم که بر سر مردم روسیه در دوران استالین چه آمد و نهایتاً کشور فروپاشید و تکه‌تکه شد.

اعتراض گرسنگان مبنایی جز گرسنگی زن و فرزند ندارد. باید به آن بها داد؛ نه جهت. باید به آن از طرق اقتصادی و اجتماعی رسیدگی کرد؛ نه رسیدگی قضایی و انتظامی. باید قبل از آنکه موربانه آنا‌رشیسم پایه‌های وحدت ملی جامعه را پوک کند، فکری کرد و اگر نه این موج کوچک (بالاخص با شتاب‌دهنده تحریم خارجی) به سمتی خواهد رفت که دیگر سونامی ویرانگر آن را نمی‌توان مهار کرد و حاصلی جز ویرانی برای کشور به جانی ندارد. تفکرات چپی اکنون در جامعه ایران جایی ندارد؛ اما می‌تواند به عنوان یادمانی از تلاش کارگران برای نان در حافظه تاریخی بشر بماند و شاید وقتی دیگر دوباره قدرت‌نمایی کند؛ اما نه اکنون و نه در ایران. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

▲ **تفریط در واگذاری‌ها باید در نظام اقتصادی ما اصلاح شود و زمینه توسعه بخش خصوصی فراهم آید.**

▲ **عدم درک این نیاز جامعه در امکان اعتراض دموکراتیک و شنیده شدن آن توسط مسئولان، ممکن است اعتراضات را به دامن آنا‌رشی کامل اندازد و در قبال آن در دام یک ایدئولوژی گرفتار شود.**

▲ **اعتراض گرسنگان مبنایی جز گرسنگی زن و فرزند ندارد. باید به آن بها داد؛ نه جهت. باید به آن از طرق اقتصادی و اجتماعی رسیدگی کرد؛ نه رسیدگی قضایی و انتظامی.**

علم بی خاصیت یا سیاست گذار بی تدبیر؟

طرحی برای آشتی دولت و دانشگاه

آیا علم اقتصاد ظرفیت لازم برای ارائه راه برون رفت از شرایط فعلی را دارد؟ آیا اقتصاددانان کشور تسلط لازم به مشکلات اقتصادی کشور دارند یا از شرایط کشور فهم دقیقی ندارند؟ چرا دولت در مواقع دشوار به نظرات کارشناسان اعتبار زیادی نمی دهد؟ پاسخ این پرسش ها را بخوانید.

تجارت



محمد وصال

عضو هیئت علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه صنعتی شریف

چرا باید خواند:

دولت تدبیر و امید
ابتدا داشتن رابطه
نزدیک با دانشگاه را
الگوی خود قرار داد.
اما با سخت شدن
شرایط اقتصادی
کشور توانایی علم
اقتصاد را به چالش
کشید. دلیل آن را
بخوانید.

فرآیند سیاست گذاری

سیاست گذاری ارائه راهکارهایی برای رفع موانع برای رسیدن به اهداف از پیش تعیین شده است. از این رو سیاست گذاری نیازمند (۱) تعریف دقیق اهداف، (۲) فهم سازوکارهای سیستم، (۳) شناخت ابزارها، (۴) طرحی برای کاربست مؤثر ابزارها، (۵) پایش و گزارش دهی میزان پیشرفت، و (۶) فرآیندی برای هضم بازخورد مبتنی بر گزارش هاست. برای مثال ریشه کنی فقر مطلق (به معنی عدم دریافت حداقل کالری مورد نیاز روزانه) یک هدف است. سیاست گذاری برای این مهم، نیازمند فهم دقیق از سازوکارهای ایجادکننده فقر مطلق است. این فهم باید برخاسته از مرز دانش اقتصاد و لاجرم مبتنی بر شواهد کشورمان باشد. پس از آن باید ابزارهای در اختیار سیاست گذار روشن شود. آیا تعیین قیمت بسیار پایین برای مواد غذایی ضروری یک ابزار در اختیار سیاست گذار است؟ یا قیمت، یک متغیر تعادلی متأثر از عوامل متعدد است که نتایج اختیار تنظیم قیمت را از سیاست گذار سلب می کند؟ پس از مشخص شدن ابزارها، با استفاده از فهم موجود از ساز و کارها، باید سیاستی برای کاربست ابزارها جهت نیل به اهداف طراحی شود.

فرآیند سیاست گذاری با طراحی کاربست بهینه ابزارها خاتمه نمی یابد؛ بلکه باید ابزار رصد پیشرفت (نزدیک شدن به اهداف) نیز طراحی شود. با چه فرآیندی تغییرات فقر مطلق سنجیده می شود؟ کشف علل شکست یا موفقیت سیاست به چه ترتیبی انجام می شود؟ فرآیند هضم بازخوردهای دریافتی برای تصحیح تدریجی سیاست کدام اند؟ بدیهی است در این قسمت، اگر تنها طراح یا دستگاه مجری، مسئولیت پایش را بر عهده داشته باشد، خطر تحریف پیامدها و گزارش خلاف واقع وجود خواهد داشت. لذا استقلال در پایش یک اصل اساسی است. اگر وزارت رفاه سیاست اعطای بن کالا را برای ریشه کنی فقر مطلق اجرا می کند، خود نمی تواند تنها مرجع گزارش دهی آمار فقر باشد. بلکه مرجعی مستقل هم باید شاخص های مرتبط را پایش و به صورتی شفاف و قابل استفاده برای پژوهشگران، آمارها را ارائه کند.

پیشنهادهای برای استفاده بهتر از دانشگاه ها در فرآیند

سیاست گذاری

پس از بررسی اجمالی رسالت دانشگاه و فرآیند سیاست گذاری، در این قسمت طرحی برای ارتباط این دو ارائه می شود. سه سطح ورود برای دانشگاه می توان در نظر گرفت. اول، دانشگاه با تسلط بر مرزهای دانش، روابط علت و معلولی پدیده ها را به خوبی می شناسد. بنابراین

دولت تدبیر و امید از ابتدا استفاده از نظرات کارشناسی و رابطه نزدیک با دانشگاه را الگوی خود قرار داد. اما با سخت شدن شرایط اقتصادی کشور، دولتمردان توانایی علم اقتصاد و اقتصاددانان در حل مسائل کشور را به چالش کشیدند. آیا واقعاً علم اقتصاد ظرفیت لازم برای ارائه راه برون رفت از شرایط فعلی را ندارد؟ آیا اقتصاددانان کشور تسلط لازم را ندارند یا از شرایط کشور فهم دقیقی ندارند؟ یا نظام طراحی شده برای به کارگیری دانش موجود ایراد دارد؟

اخیراً دولت تلاش های زیادی برای استفاده از دانش دانشگاه ها کلید زده است. هسته های اندیشه ورزی در حوزه های مختلف و ذیل دستگاه های مختلف اجرایی شکل گرفته است. این حرکت می تواند شروعی دوباره برای درگیر کردن دانشگاه ها در حل مسائل اساسی کشور باشد. اما لازمه موفقیت این جریان، طراحی صحیح و فهم دقیق از مزیت نسبی دانشگاه است. در این مختصر ابتدا رسالت دانشگاه تشریح و سپس مراحل اساسی فرآیند سیاست گذاری بحث می شود. از این دو مقدمه، پیشنهادی برای تعامل مؤثرتر دانشگاه و دولت ارائه می شود.

رسالت دانشگاه

آموزش و پژوهش دو رکن اساسی دانشگاه اند که با محوریت تفکر نقادانه به هم پیوند می خورند. رسالت اول دانشگاه، تربیت کارشناسانی مجهز به دانش روز در یک حوزه تخصصی و دارای ذهن تیزبین نقدکننده است. دانشجویی بنا به تعریف تنها با پرسشگری و نقادی، و نه انفعال و در معرض دانش بودن، قابل حصول است. دانش آموخته قرار است در سازمان به مشاهده، انتقاد و کاربست دانش به روز خود جهت اصلاح امور مشغول شود. دومین وظیفه دانشگاه، پژوهش یا دوباره جست (re-search) است. این وظیفه بیشتر در مقاطع تحصیلات تکمیلی و توسط اعضای هیئت علمی انجام می شود. در این حوزه نیز پرسشگری و نقادی اصل اساسی است. پژوهشگر به هر موضوعی به دیده تردید و سؤال می نگرد و از این زاویه به کشف و شهود جدیدی می رسد که مرزهای دانش را جابجا می کند.

ارتباط دانشگاه با دولت و در مرتبه بالاتر اجتماع، از منظر این دو رسالت ترسیم می شود. اول، انتظار می رود دانشگاه افرادی را تربیت کند که عملکرد دولت (اجتماع) را ارتقا دهند. دوم، دانش تولیدشده از قبیل پژوهش های دانشگاهی ناظر به حل مسائل اجتماع باشد. البته با توجه به ماهیت بلندمدت این دو وجه، سنجش کیفیت ارتباط دانشگاه و دولت در کوتاه مدت به راحتی میسر نیست. اما این مقدمه مزیت نسبی دانشگاه و نقش آن را در اصلاح تبیین می کند.

کلیشه «شرایط حساس کنونی» بهانه ای برای تصمیم گیری عجولانه، غفلت از ارزیابی و در اختیار نگذاشتن داده های حاصل از اجرای سیاست ها بوده است

دولت برای بهره‌مندی مؤثر از دانشگاهیان، به مزیت اساسی دانشگاه در پایش و نقد، توجه کند. استفاده از دانش انباشته دانشگاه در فهم سازوکارهای سیستم، و درگیر کردن دانشگاه در طراحی فرآیند پایش و ارائه گزارش پیشرفت می‌تواند، به ایفای نقش بهتر دانشگاه و انتفاع دولت بینجامد.

ارتباط دانشگاه با دولت و در مرتبه بالاتر اجتماع، از منظر این دو رسالت ترسیم می‌شود. اول، انتظار می‌رود دانشگاه افرادی را تربیت کند که عملکرد دولت (اجتماع) را ارتقا دهند. دوم، دانش تولید شده از قبل پژوهش‌های دانشگاهی ناظر به حل مسائل اجتماع باشد

اجرای سیاست‌ها بوده است. نتیجه آنکه، سیاست‌های متعددی بدون مطالعه کافی و بدون قرار گرفتن در معرض نقد جدی اجرا شده است. بدتر آنکه ارزیابی سیاست به رسمیت شناخته نمی‌شود و پس از شکست «واضح» یک سیاست، طرحی نو در انداخته می‌شود؛ بی‌آنکه ارزیابی دقیقی از سیاست قبلی صورت پذیرد و علل شکست قبلی شناسایی شود. نگاهی گذرا به سپهر سیاست‌گذاری کشور فهرستی بلند از این موارد را ارائه می‌دهد. سیاست وام‌دهی برای بنگاه‌های زودبازده چقدر در رسیدن به هدف خود مؤثر بود؟ سیاست بخشودگی حق بیمه مستخدمین جدید شرکت‌های کوچک چقدر باعث تسهیل ورود به بازار کار و کاهش بیکاری شد؟ معافیت‌های مالیاتی مناطق آزاد چقدر در توسعه آنها و ایجاد فعالیت‌های مولد نقش داشت؟ طرح تثبیت قیمت حامل‌های انرژی چقدر جلوی رشد افسار گسیخته تورم را گرفت؟ مسکن مهر چقدر در تأمین مسکن نیازمندان مؤثر بود؟... متأسفانه پاسخ همه این سوال‌ها «می‌دانم» است.

جریان ایجاد شده برای بهره‌مندی از دانشگاه در حل مسائل کشور لاجرم باید چرخه باطل فوق را بشکند. شرایط حساس، سرعت عمل در تصمیم‌گیری را می‌طلبد؛ اما عجله، یعنی تصمیم‌گیری پیش از فهم سازوکارهای سیستم و شناخت ابزارهای در اختیار سیاست‌گذار را خیر. شرایط حساس، نیاز به پایش دقیق‌تر و شفافیت بیشتر را افزایش می‌دهد؛ نه آنکه توجیه‌کننده غفلت از پایش و پنهان‌کاری باشد. چه آنکه کج‌روی در شرایط حساس، کشور را به ورطه نابودی می‌برد و پایش لحظه به لحظه را می‌طلبد.

بنابراین پیشنهاد نگارنده آن است که دولت برای بهره‌مندی مؤثر از دانشگاهیان، به مزیت اساسی دانشگاه در پایش و نقد، توجه کند. استفاده از دانش انباشته دانشگاه در فهم سازوکارهای سیستم، و درگیر کردن دانشگاه در طراحی فرآیند پایش و ارائه گزارش پیشرفت می‌تواند به ایفای نقش بهتر دانشگاه و انتفاع دولت بینجامد. به امید آنکه از گذشته ارزیابی نشده درس بگیریم و با تدبیر در طراحی ارتباط دولت و دانشگاه، امید به اصلاح را زنده نگه داریم. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ **فرآیند سیاست‌گذاری با طراحی کاربست بهینه ابزارها خاتمه نمی‌یابد؛ بلکه باید ابزار رصد پیشرفت (نزدیک شدن به اهداف) طراحی شود.**
- ▶ **مهم‌ترین ویژگی پژوهشگر، استقلال و بی‌طرفی او در سنجش پیشرفت است. هیچ سیاست‌گذاری علاقه ندارد به شکست سیاست خود اذعان کند؛ وی اگر بتواند، شکست‌های آشکار را پنهان می‌کند و به عنوان موفقیت می‌فروشد. از این رو اکیداً لازم است فرآیند سنجش سیاست قبل از اجرای آن، طراحی و به افراد ذی‌صلاح واگذار شود.**
- ▶ **دانشگاه با تسلط بر مرزهای دانش، روابط علت و معلولی پدیده‌ها را می‌شناسد. بنابراین می‌تواند در ارائه چارچوب نظری برای فهم سازوکارهای سیستم نقش پررنگی داشته باشد. خلأ اصلی پژوهشگران، نداشتن دانش ضمنی عمیق از سازمان مجری و سیاست‌گذار است که تنها با ترک دانشگاه و ورود مستقیم به بدنه اجرایی قابل حصول است.**
- ▶ **اول باید افراد ذی‌صلاح برای نقد مشخص شوند، و تنها بر اساس اصول منطق، فهم نظری و شواهد دقیق تجربی نقد انجام شود. فرآیندی نیز برای جمع‌بندی و اصلاح سیاست اولیه باید در نظر گرفته شود.**
- ▶ **پژوهشگران با فهم دقیق از سازوکارهای سیستم حوزه تخصصی خود و روحیه نقادی حاصل از فعالیت در محیط دانشگاه، بیشترین صلاحیت را در نقد سیاست طراحی شده دارند.**

می‌تواند در ارائه چارچوب نظری برای فهم سازوکارهای سیستم نقش پررنگی داشته باشد. اما خلأ اصلی پژوهشگران، نداشتن دانش ضمنی عمیق (عملیاتی) از سازمان مجری و سیاست‌گذار است که تنها با ترک دانشگاه و ورود مستقیم به بدنه اجرایی قابل حصول است. لذا شناخت ابزارها و طراحی سیاست نمی‌تواند به تنهایی توسط دانشگاه انجام شود. دانشگاه باید ترجمه‌کننده علم روز برای سیاست‌گذار و دریافت‌کننده دانش ضمنی سازمان باشد. سیاست‌گذار نیز باید تواضع لازم برای پذیرش دانش روز و به اشتراک گذاشتن دانش ضمنی سازمانی را داشته باشد. نتیجه این تعامل طراحی سیاست مبتنی بر دانش روز و سازگار با واقعیت‌های سازمانی خواهد بود.

پس از طراحی سیاست، لازم است به افراد ذی‌صلاح فرصت نقد آن داده شود. این سطح دوم ورود دانشگاه به فرآیند سیاست‌گذاری است. پژوهشگران با فهم دقیق از سازوکارهای سیستم حوزه تخصصی خود و روحیه نقادی حاصل از فعالیت در محیط دانشگاه، بیشترین صلاحیت را در نقد سیاست طراحی شده دارند. در این مرحله بازیگرانی متفاوت از پژوهشگران کمک‌کننده به تدوین طرح اولیه فرصت ورود و ارائه نظر پیدا می‌کنند. البته تجربه تاریخی کشور در این سطح از تعامل، نشانگر ورود افراد فاقد صلاحیت به عرصه نقد سیاست‌ها و ناتوانی سیاست‌گذار در جمع‌بندی نظرات بوده است. حاصل این مطلب جز انفعال، ادامه وضع موجود، وخیم‌تر شدن مشکلات و دور شدن از اهداف نبوده است. لذا اول باید افراد ذی‌صلاح برای نقد مشخص شوند، و تنها بر اساس اصول منطق، فهم نظری و شواهد دقیق تجربی نقد انجام شود. فرآیندی نیز برای جمع‌بندی و اصلاح سیاست اولیه باید در نظر گرفته شود.

سطح سوم ورود دانشگاه در فرآیند ارزیابی سیاست‌هاست. مهم‌ترین ویژگی پژوهشگر، استقلال و بی‌طرفی او در سنجش پیشرفت است. هیچ سیاست‌گذاری علاقه ندارد به شکست سیاست خود اذعان کند؛ وی اگر بتواند، شکست‌های آشکار را پنهان می‌کند و به عنوان موفقیت می‌فروشد. از این رو اکیداً لازم است فرآیند سنجش سیاست قبل از اجرای آن، طراحی و به افراد ذی‌صلاح واگذار شود. شفافیت مطلق در فرآیند سنجش و ارائه بی‌قید و شرط داده‌های حاصل، دو اصل اساسی برای اعتبار سنجش پیشرفت و آشکارسازی دلایل موفقیت یا شکست سیاست‌هاست.

افرادی صلاحیت ارزیابی سیاست را دارند که با پیچیدگی کشف علت از داده‌های مشاهده‌ای (که نتیجه برهم‌کنش عوامل متعدد از جمله سیاست هستند) آشنا باشند و روش‌های نوین استنتاج علی را بشناسند. برای مثال، صرف مشاهده کاهش فقر مطلق پس از توزیع بن کالا، نشانگر مؤثر بودن این سیاست نیست. بلکه علل دیگری، مثل بهبود شرایط اقتصاد کلان و در نتیجه افزایش درآمد همه از جمله فقرا، می‌تواند باعث کاهش فقر شده باشد. در واقع باید پرسید اگر بن کالا توزیع نمی‌شد، فقر مطلق چه میزان می‌بود؟ این سوالی از یک دنیای خیالی غیرقابل مشاهده است که باید با روش‌های آماری (اقتصادسنجی علی) پاسخ داده شود. تنها در صورتی که پاسخ به این سؤال مشخص باشد می‌توان در خصوص مؤثر بودن سیاست و اندازه تأثیر آن اظهار نظر کرد.

اما در شرایط حساس کنونی چه کنیم؟

کلیشه «شرایط حساس کنونی» بهانه‌ای برای تصمیم‌گیری عجولانه، غفلت از ارزیابی و در اختیار نگذاشتن داده‌های حاصل از

توسعه‌ی امید در اوج ناامیدی

زندگی با امید زنده‌تر است

نسبت توسعه با امید چیست و توسعه‌نیافتگی چه نسبتی با ناامیدی دارد؟ آیا می‌توان امید به این داشت که امید، رهگشای تاریخ آینده است؟ این مقاله را بخوانید.

نات



حسین جمالی

عضو هیئت علمی (بازنشسته)
دانشگاه مازندران

چرا باید خواند:

گرددپایی از توسعه

رادر حوزه امیدواری

جامعه جست‌وجو

می‌کنید، خواندن این

مقاله به شما توصیه

می‌شود.

در عصری زندگی می‌کنیم که توسعه برای ما، آن قدر ارزشمند شده که دیگر برای جست‌وجویش و نیل بدان، نیازمند ادله، استدلال و شواهد نیستیم؛ حتی معنای آن نیز چنان از روشنی برخوردار است که دیگر ما خود را بی‌نیاز از تعریف آن می‌بینیم. از روندهای غالب، متداخل و پیش‌رونده در جهان کنونی، علاوه بر «جهانی شدن» و «ارتباطات و اطلاعات»، «توسعه و توسعه‌گرایی» است که به صورت جدی، اذهان و افکار بی‌شماری را به خود جذب کرده است. توسعه در دنیای امروز، برای مردمان بسیاری، به هدف اصلی آنها در زندگی تبدیل شده است؛ همان‌طوری که برای تعدادی از دولت‌ها، به دغدغه اصلی در مملکت‌داری درآمده است. آنها، چنان در تب و تاب توسعه‌اند که سر از پا نمی‌شناسند و تمام توان و هستی خود را به میدان می‌آورند تا به دستش آرند. جوهر توسعه، در سطح کلان و جهانی، نیل به رفاه نوع بشر است. در نظریه‌ها و بررسی‌های اخیرتر، ضرورت سازگاری توسعه با نیازهای اساسی و آرمان‌های رو به رشد مردمان امروزی، بااهمیت تلقی

شده است. در این نگرش، مردم باید به صورت فعالانه‌تر در همه عرصه‌ها حضور یابند و مشارکت جویند. توسعه، بیش از همه، به معنای ایجاد فرصت‌هایی برای توانمند کردن توده‌ها برای زندگی انسانی‌تر فهمیده می‌شود و از همین رو، به تعبیر آمارتیا سن، این نظریه، دیگر رد شده است که درخت توسعه باید که با خون، اشک و عرق انسان‌ها آبیاری شود.

توسعه و امید، در یک هم‌پیوندی درون‌ذاتی با هم قرار دارند. گرمای امید، چنان زندگی‌بخش است که هرگونه خمودی و بی‌رغبتی را سسترون می‌کند و آدمی را چست و چالاک بار می‌آورد. امید، در واقع، به مانند ترنم باران است که نرم‌ترمک، روان آدمی را تلطیف می‌کند و یا به مثل جویبار روان است که مزرعه روح آدمی را سیراب می‌کند تا سرسبزی و طراوت از آن برخیزد. شخص امیدوار هرگز اجازه نمی‌دهد تا شوره‌زار ناامیدی بر آن غلبه کند و او را از مسیر توسعه بازستاند. در نقطه مقابل، توسعه و ناامیدی، به مانند دو پادشاه‌اند که در یک اقلیم ننگ‌جند و در یک گلیم نخسیند. به دیگر سخن، آنگاه که ناامیدی از دری وارد شود، توسعه از در دیگر خارج می‌شود و آنگاه که توسعه به جولان درآید، دیگر جایی برای ناامیدی باقی نمی‌ماند.

این که ما اکنون در ایران، در کجا ایستاده‌ایم، با دو روایت متضاد روبه‌رو هستیم. آنان که در قدرت‌اند و خود را متصدی توسعه می‌دانند، داد سخن از پیشرفت و نزدیک شدن به قله‌ها سر می‌دهند؛ در عین حال، آنهایی که قرار است توسعه

برایشان باشد، در تجربه زندگی روزمره خود، بهر‌مای از آن نمی‌یابند. در این میان، برای قضاوت و داوری، گاهی اوقات، واقعیات چنان آشکارا جلوی چشمان ما رژه می‌روند که دیگر، نیازی به جست‌وجوی ادله و شواهد نیست. چندوچون توسعه، امید و ناامیدی در ایران اکنون، هسته اصلی نوشتار حاضر است.

توسعه در ایران کنونی و در همه ابعاد آن، دچار چالش‌ها و تنش‌هایی شده که برای آن، فعلاً و بنابر ظواهر امر، راه برون‌رفتی، متصور نیست. پرسش اساسی نوشتار حاضر این است که نسبت توسعه، امید و ناامیدی، در این وضعیت بغرنج و پرمخاطره، چیست و چگونه است؟ پاسخ نخستین ما، بنابر عنوان متن حاضر، تلاش برای زنده نگه‌داشتن امید به توسعه و اصلاح امور، در وضعیت بحران ناامیدی موجود در جامعه ایران است. رنانی، اندیشه‌ورز توسعه، در نوشتاری نگاشت: «برای این که «امید ملی» بازسازی شود، نیازمند آنیم که دست‌کم برای مدتی دست به «سکوت ملی» بزنیم. با سکوت ما، هیچ چیزی از دست نمی‌رود و هیچ خبری نمی‌شود. جامعه ما بیش از نیاز به دانستن اخبار، نیازمند فرصت تفکر است، نیازمند فرصت گفت‌وگو و نیازمند فرصت برای آرامش است. ما جامعه‌ای ناصبور، ناآرام و نگران داریم که با انبوه خبرها و تحلیل‌های یأس‌آور، بمبارانش می‌کنیم. فرصت بدهییم مردم تنفس کنند، فرصت بدهییم مردم آرامش بگیرند. در آرامش، عقل‌ها هم بهتر کار می‌کنند.»

هم‌پیوندی و هم‌پوشانی مقولاتی چون «توسعه»، «اصلاحات»، «انقلاب»، «نظام سیاسی مستقر»، «روندهای اصلاح‌پذیری و اصلاح‌ناپذیری»، «رویکرد انقلابی و رویکرد اصلاحی»، «روش رادیکالی و خشونت‌گرایانه و روش مسالمت‌آمیز و عقلانی» و «امید و ناامیدی»، این بغرنجی و پیچیدگی را بیش از پیش، نمایان می‌سازد. آنجا که اصلاح‌پذیری نظام سیاسی حاکم، به دلیل مواضع و عملکردهایش، نزد برخی شهروندان ایرانی به ناامیدی بینجامد، در پیش گرفتن رویکرد انقلابی و بنیادبراندازانه، همراه با روش رادیکالی و خشونت‌طلبانه از سوی آنان، ممکن است چنان افزایش یابد که عملاً و در فرجام کار، نتایج ضدتوسعه‌ای به بار آورد. در نقطه مقابل، تاباندن نور امید در دل شهروندانی که علی‌رغم اعتقاد به اصلاح‌ناپذیری نظم موجود، همچنان باورمند به روش‌های مسالمت‌آمیز در چارچوب قوانین‌اند، ممکن است در نهایت، به انعطاف‌پذیری و پذیرش دگردیسی‌هایی از سوی نظام سیاسی مسلط، ختم شود که حاصل آن، آغاز روندهای توسعه‌گرایانه با همه الزامات آن باشد. در این موقعیت پرمخاطره، به دلیل نامتقاعد شدن جمعی هر دو طیف، بنابر توان و پتانسیل آنها در سطح اجتماع و در عرصه عمل، شاید روندی در جریان تحولات، غلبه یابد که هر دو طیف، خواسته و ناخواسته، بدان تن دردهند.

نوشتار، فارغ از چگونگی وزن نیروهای کنش‌گر موجود، در طیف‌بندی پیش‌گفته و در سطح جامعه ایران، درصدد است رجحان رویکرد و رفتار مسالمت‌جویانه و اصلاح‌طلبانه را با نظر داشت نقاط قوت آن و پاسخ‌گویی به نقدهای ضمنی و آشکارش، بازسازی و بازتابی کند. پیشاپیش، باید اذعان کرد که این ایده، در وضعیت بسیار شکننده و لرزانی، به مانند راه رفتن روی لبه تیغ، قرار دارد که تنها الزام به تمامی وجوه آن - که ذیلاً می‌آید - می‌تواند تا حدودی، متقاعدکننده‌تر به نظر رسد.

مطالعه و خوانش تاریخ چین بعد انقلاب، همانند ایران این دوران، بر ما آشکار می‌کند که باید با همین روزنه‌ها، کورسویی از امید را زنده نگه داشت که شاید، بنابر قواعد نظام آفرینش، صبری و امید، در کشاکش چنین نیروها و نهادهایی، به نتایج غیرمترقبه‌ای بینجامد که سرانجامی خوش‌یمن برایمان به ارمغان آورد.

با استدلال عقلی و تجارب تاریخی هم تقویت می‌شود. اگر به اصول عام برآمده از روندهای عینی، در مطالعات توسعه و دانش سیاسی، مراجعه کنیم، درمی‌یابیم که از یک سو، ناامیدی، رادیکالیسم، خشونت و انقلاب، در پایان کار، به نتایج ضدتوسعه‌ای می‌انجامد؛ همان‌طوری که در تقابل با آن، امید در پیوند با خردورزی، زبان، سخن و استدلال، در فرجام کار، با توسعه، همبستگی می‌یابد. این اصول عام، از بررسی تاریخی انقلابات و اصلاحات در جهان و دوران معاصر، به دست آمده است. یک نمونه از تحلیل متکی به تحولات تاریخی، در اینجا، به بحث گذاشته می‌شود.

روند تحولات پایان نیمه نخست قرن بیستم، به گونه‌ای رقم خورد که یک ملت و سرزمین واحد، در دو دولت‌ملتی که دقیقاً در تقابل ایدئولوژیکی و ساختاری با یکدیگر بودند، در همسایگی و هم‌مرزی با هم، استقرار یافتند. چین و تایوان، در سال ۱۹۴۹، به چنین سرنوشتی دچار شدند. مانو در چین و با انقلاب خویش، دوران فاجعه‌آمیز ۲۷ ساله خود را به ارث گذاشت؛ در حالی که کیان‌کای چک، فرمانروای فراری به جزیره تایوان (چین تایپه)، با همان ساخت اقتدارگرایی پیشین، ولی بازسازی‌شده در قالب نوین، پیشروترین کشور در صنعت، تجارت و سرمایه را در همین بازه زمانی، به یادگار گذاشت. ناامیدی به اصلاح‌پذیری حاکمیت در چین، مانو و پیروانش را به رادیکالیسم، خشونت و انقلابی رهنمون ساخت که به هنگام مرگش در ۱۹۷۶، از چین به گفته رهبران همگام و همراه او، ویرانه‌ای بیش باقی نمانده بود. دقیقاً در همسایگی‌اش، به تعبیری، دولت در تبعید، با امید به نیروزایی سنت به جا مانده از دوران کهن و از مسیر عقلانیت و خردورزی، با تکیه بر قدرت زبان و سخن، جامعه و شهروندانی را به جا گذاشت که رهبران چین کمونیست، با آن وسعت و جمعیتش، در بازدیدهایش طی سال‌های ۱۹۷۸-۱۹۷۹، آرزوی همانندی با آن را در سر می‌پروراندند. طنز تاریخ این‌که سرآغاز توسعه‌گرایی چین بعد مانو، با سرمایه‌ها و کارآفرینان تایوانی قرین بوده است. این نمونه تاریخی مجدداً ما را به ایده اصلی نوشتار سوق می‌دهد که امید، اصلاحات و توسعه، در یک هم‌پیوندی منطقی و تاریخی با یکدیگر قرار دارند؛ همان‌طوری که ناامیدی، انقلاب و عقب‌ماندگی نیز چنین همبستگی‌ای را به نمایش می‌گذارند.

وسوسه، توهم و کورسوی امید، هریک با قطب‌بندی‌های پیش گفته، در تناظر است. آنهایی که به رادیکالیسم و خشونت تمایل دارند، غیر خود را به وسوسه و توهم امید، متهم می‌کنند؛ در حالی که امیدواران، خود، واقفانند که تنها از روزنه کورسوی امید، می‌توان به اصلاحات و فرجام توسعه‌ای آن باور داشت. با این همه، بر کسی پوشیده نیست که جوانه‌های امید در بسترهای شادکامی و شادی، سرخوشی و سرزندگی، آرامش و ثبات، اعتماد و اطمینان، به نحو بسیار بایسته‌ای رشد و نمو می‌کند. در این میان، به ویژه در دوران بحران ناامیدی، آن افراد و گروه‌های اجتماعی که آینده‌نگر، مثبت‌اندیش، آگاه از تحولات جوامع مختلف و دارای روحیه کنش‌گری در شرایط سخت‌اند، خود، نقش‌های امیدآفرینی را برعهده می‌گیرند و همواره سایر شهروندان را به مشارکت برای تغییر فرامی‌خوانند.

در پایان، دوباره به آمارتیا سن، بازخواهیم گشت که بر این باور بود که توسعه، نوعی فرآیند گسترش توانایی‌های مردم است؛ به معنای فرآیند گسترش آزادی واقعی آنان. این آزادی، مستلزم عوامل دوگانه است: ۱. تمهیدات امور اقتصادی و اجتماعی (مثل امکانات آموزشی و بهداشتی همگانی)؛ ۲. حقوق اقتصادی و اجتماعی (چون مشارکت در بحث آزاد). پس توسعه آن هنگام محقق می‌شود که عوامل اساسی ضد آزادی، از بین بروند که عبارت‌اند از: فقر و ظلم، فرصت‌های کم اقتصادی، محدودیت نظام‌مند اجتماعی، عدم تسامح و یا دخالت بیش از حد دولت‌های سرکوبگر. آن هنگام که عقل و خرد را میزان قرار دهیم، زبان و سخن را به کار بندیم و از هر گونه خشونت فیزیکی و کلامی، دوری گزینیم (مقولاتی که دقیقاً ضد عقل‌اند)، امید به اصلاحات و نیل به توسعه را همواره در خود سرزنده نگه می‌داریم و از کوچک‌ترین روزنه‌های کنش‌گری برای نیل به چنین اهدافی بهره می‌جوییم. امید به تحقق چنین ساختار و وضعیتی، عین حکم عقل است و ما ایرانیان، بنابر تجارب یکصد سال گذشته، باید به فراست دریابیم که رهگیری مسیری دیگر، فرجامی جز قهقرا ندارد. ■

تجارب کشورهای تازه‌توسعه‌یافته، چون چین، تایوان، مالزی، برزیل، سنگاپور و کره جنوبی، بر ما آشکار می‌کند که راه پرسنگلاخ توسعه، از درون بیم و امیدهایی عبور می‌کند که علی‌رغم وقوع زبان‌های بسیار در راه و نه‌فقط بیم آن، شهروندان و متفکران آن قوم، بیش از هر چیز، خود را ملزم به نگرش اصلاح‌طلبانه و رفتار مسالمت‌جویانه دانستند و بدان عمل کردند. در این میان، تنها به تجربه چین بعد انقلاب، اشاره می‌شود که چگونه حدود سی سال پرهزینه دوران مانو، تحمل شد تا سرانجام، تحول‌خواهان توسعه‌گرا در مدار قرار گرفتند و نتایج توسعه‌ای نسبتاً قابل قبولی را به ارمغان آوردند. در این تجربه، بعد از بیست و هفت سال عصر مانو (۱۹۴۹-۱۹۷۶) که به دهه‌های ازدست‌رفته چین، شهرت دارد، در فرجام کار، دنگ شیائوپینگ بر سر کار آمد که همو، هیچ‌گاه طی آن زمانه پرتلاطم و بس ناامیدکننده، هرگز امید به اصلاح را از دست نداده بود. اتفاقاً جالب است که امید، همانند اندیشه، آن وجهی از وجود آدمی است که برای برخی‌ها، هرگز و در سخت‌ترین شرایط، تن به در بند شدنش نمی‌دهد. در تاریک‌ترین دوره مانو، یعنی انقلاب فرهنگی (۱۹۶۶-۱۹۷۶)، دنگ و یاران همفکرش، هرگز بارقه امید را در ذهن و قلب خود نزدند؛ همان‌طوری که شهروندان جامعه چین آن دوران نیز چنین کردند. حال، با استناد به این تجربه و نه صرفاً ذهن پندارنیا، می‌توان به موقعیت و شرایط ایران اکنون پرداخت.

در ساختار پیچیده نظم مستقر در ایران کنونی، علی‌رغم نهادهای کانونی قدرت، نظام انتخاباتی آن، تاکنون این قابلیت و ظرفیت را داشته که دوران سازندگی (۱۳۶۸-۱۳۷۶)، اصلاحات (۱۳۷۶-۱۳۸۴) و اعتدال (۱۳۹۲ تاکنون [۱۳۹۷]) را با رویکردها و سیاست‌های معطوف به اهداف توسعه‌ای بر سر کار آورد که هم‌زمان، تعامل سازنده محدود و موردی با جهان را نیز در دستور کار خود داشتند. سیاست‌ورزان این دوران‌های سه‌گانه، چه آن‌که چشم از جهان شست، چه آن‌که با محدودیت‌هایی همچنان تأثیرگذار است و چه آن‌که هنوز در مسند قدرت اجرایی است، هرگز بارقه امید را از خود نزوده و مصزانه خواهان روندها و روش‌های تلطیفی در نیل به اهداف خویش‌اند؛ همان‌طور که بخش قابل ملاحظه‌ای از روشنفکران این مرز و بوم، قعّالان سیاسی‌اش و نیز شاید بخشی قابل اعتنا از شهروندان ایرانی، چنین می‌اندیشند و عمل می‌کنند. البته، نتایج حاصل از این مسیر طی شده تاکنون، هرچند به زعم برخی، آن‌قدر اندک است که به تعبیر مشهور و به مناسبت در اینجا، عطایش را به لقایش می‌بخشند؛ اما، مطالعه و خوانش تاریخ چین بعد انقلاب، همانند ایران این دوران، بر ما آشکار می‌کند که باید با همین روزنه‌ها، کورسویی از امید را زنده نگه داشت که شاید، بنابر قواعد نظام آفرینش، صبری و امید، در کشاکش چنین نیروها و نهادهایی، به نتایج غیرمترقبه‌ای بینجامد که سرانجامی خوش‌یمن برایمان به ارمغان آورد.

این کورسوی امید که باید رندانه، نتایج غیرمترقبه‌اش را به انتظار نشست، البته،

نکته‌هایی که باید بدانید

- آنهایی که به رادیکالیسم و خشونت تمایل دارند، غیر خود را به وسوسه و توهم امید متهم می‌کنند؛ در حالی که امیدواران، خود، واقفانند که تنها از روزنه کورسوی امید، می‌توان به اصلاحات و فرجام توسعه‌ای آن باور داشت.
- توسعه، نوعی فرآیند گسترش توانایی‌های مردم است؛ به معنای فرآیند گسترش آزادی واقعی آنان. این آزادی، مستلزم عوامل دوگانه است: تمهیدات امور اقتصادی و اجتماعی، حقوق اقتصادی و اجتماعی (چون مشارکت در بحث آزاد).
- توسعه آن هنگام محقق می‌شود که عوامل اساسی ضد آزادی، از بین بروند که عبارت‌اند از: فقر و ظلم، فرصت‌های کم اقتصادی، محدودیت نظام‌مند اجتماعی، عدم تسامح و یا دخالت بیش از حد دولت‌های سرکوبگر.

فضای عمومی و فضای سیاسی تقویت شود

تفاوتی بین روشنفکر و سلبریتی نیست

این روزها عده‌ای از تضعیف جایگاه روشنفکران و گروه‌های مرجع سیاسی می‌گویند، این که مردم به گروه‌های سلبریتی رجوع می‌کنند. اما این مقاله سعی کرده اهمیت آشتی میان این دو را برای تقویت فضای عمومی نشان دهد نه تمایز آنها را.

نات



مصطفی مهر آیین

جامعه‌شناس

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید درباره

این که سلبریتی‌ها و

روشنفکران کجا یا

هم تلاقی دارند و کجا

اتحاد، بدانید، خواندن

این مقاله به شما

توصیه می‌شود.

یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های فعالان اجتماعی- فرهنگی که اکنون می‌توان آن را نوعی کلیشه نادرست دانست این است که امروزه ما در جامعه با ظهور نوع جدیدی از افراد یا حتی یک قشر به نام «سلبریتی» روبه‌رو هستیم که موضوع خیال‌بافی مردم و گفت‌وگوهای روزمره آن‌ها هستند و آن‌ها را از پرداختن به مسائل جدی‌تر جامعه که موضوع کار قشر دیگری به نام «روشنفکران» است باز می‌دارند. تصور بر آن است که ریشه عقب‌ماندگی جامعه ما به عقب‌ماندگی فرهنگی بازمی‌گردد که امروزه با ظهور «سلبریتی»‌ها و زرق و برق چشمگیر زندگی آن‌ها و درگیر شدن ذهن مردم با شهرت این افراد این عقب‌ماندگی تشدید شده است. فرض دیگر این رویکرد آن است که ما اگر بتوانیم جامعه خود را تبدیل به یک «جامعه تاملی» و به ایجاد پیوند بیشتر میان مردم و محیط‌های روشنفکری اقدام کنیم و روشنفکران را تبدیل به «گروه مرجع» مردم سازیم، احتمالاً سریع‌تر و انسانی‌تر و اخلاقی‌تر قادر به طی کردن فاصله عقب‌ماندگی با توسعه و رشد عقلانیت خواهیم بود. در ادامه این یادداشت ابتدا مبتنی بر پژوهش آنتونی لیلی، تاریخ‌نگار و پژوهشگر فرانسوی، با عنوان «خلق سلبریتی» (این کتاب توسط لین جفرس به زبان انگلیسی ترجمه شده است) نشان خواهیم داد که سلبریتی نه مفهومی امروزی و یا یک آسیب اجتماعی، بلکه چنان که لیلی نشان می‌دهد مفهومی در پیوند با ظهور مدرنیته فرهنگی و سیاسی اصول بنیادی آن همچون فردیت و اصالت خود است. سپس در قطعه‌ای مهم‌تر و از زبان هانا آرن، فیلسوف برجسته آلمانی، نشان خواهیم داد که اصولاً ریشه مشکل جوامع انسانی، از جمله جامعه ما، در بی‌اعتنایی به مباحث عمیق فرهنگی و تبدیل نشدن به یک «جامعه تاملی» (که اصولاً از نگاه آرن گرایش به ایجاد یک جامعه تاملی انحرافی است که افلاطون در تاریخ فلسفه آغازگر آن است) نه در توجه آن‌ها به سلبریتی‌ها یا گرایش آن‌ها به عدم عقلانیت بلکه به برتری «زحمت» و «کار» بر «عمل» بازمی‌گردد و ریشه مشکل را باید جدی‌تر و عمیق‌تر تحلیل کرد و از تکرار این کلیشه موجود در تاریخ روشنفکری ایران که «مشکل به عدم رشد فرهنگی بازمی‌گردد» جلوگیری کرد.

آنتونی لیلی در تحقیق برجسته خود در خصوص چگونگی پیدایش سلبریتی‌ها به تاریخ‌نگاری ریشه‌های ظهور صنعت سرگرمی مدرن می‌پردازد. او نشان می‌دهد سلبریتی نه یک مفهوم متاخر، بلکه حاصل تحولات قرون هیجده و نوزده، به ویژه تحولات دوره رومانتیک، است. او با تأکید بر زندگی کسانی چون ولتر، روسو، لرد بایرون و... به تشریح یک چشم‌انداز تأثیرگذار و پر از دانش از فرهنگ سلبریتی می‌پردازد که پیش از عصر اینترنت و هالیوود و

تلویزیون و روزنامه‌های زرد وجود داشته است. بنا به استدلال لیلی فرهنگ سلبریتی، به هیچ وجه محصولی مختص تحولات قرن بیستم، یا ناشی از نوعی نابهنجاری در عصری که این قدر ستاره‌زده نبوده نیست. او به ما نشان می‌دهد که مفهوم سلبریتی در پیوند با مفاهیم نزدیک قدیمی‌تری همچون شخصیت برجسته، مشهور (fame)، پرشکوه (glory) و بلندآوازه (renown) ظهور نکرده و مربوط به علاقه عموم مردم به زندگی شخصی افراد (و نه کار آن‌ها) است. به باور لیلی، بیشتر تحلیل‌گران فرهنگی بر این تصورند که فرد باید با کار خود و مبتنی بر میزان تأثیرگذاری فرهنگی- اجتماعی آن در جامعه مورد توجه مردم قرار گیرد، در حالی که سلبریتی‌ها حاصل علاقه مردم به «شخصیت فردی» به عنوان یک عنصر تأثیرگذار در «خلق فرهنگ» هستند. مردم علاقه‌مند به خلق روایت و خاله‌زنک‌بازی درباره کسانی هستند که آن‌ها را نمی‌شناسند، اما نسبت به آن‌ها حس صمیمیت دارند. پژوهش لیلی محدود به تاریخ‌نگاری زندگی سلبریتی‌ها باقی نمی‌ماند. او با به تصویر کشیدن فرایندهای اجتماعی همچون ظهور مطبوعات و آگهی‌های دستی، تکنیک جدید تبلیغات بازاریابی لذت، اقتصاد تئاتر، زندگی نامه‌نویسی، کاریکاتور، موزه، سالن‌های رقص، سالن‌های گفت‌وگو (او در کتاب دیگر خود با عنوان «جهان سالن‌ها» به تشریح جایگاه اجتماعی- فرهنگی سالن‌ها در پاریس قرن هجدهم پرداخته است)، و... نشان می‌دهد که چگونه خلق سلبریتی ریشه در تحولات اجتماعی دارد و آغاز فرهنگ سلبریتی به بسیج منابع در اروپای قرن هجدهم و نوزدهم بازمی‌گردد. لیلی از ما می‌خواهد که فرهنگ سلبریتی را یک آسیب نبینیم و با تمسخر به آن نگاه نکنیم، بلکه آن را جزئی از مدرنیته فرهنگی و سیاسی بشناسیم. او در نکته‌ای نغز معتقد است حتی انقلابیون علاوه بر مشروع بودن نیازمند مشهور بودن نزد عموم مردم هستند تا بتوانند انقلاب را ممکن سازند، همان گونه که سیاسیونی چون ماری آنتوانت، جورج واشنگتن و ناپلئون با جهان سیاسی روبه‌رو شدند که بر مبنای نیازهای جدید سلبریتی بودن شکل گرفته بود. لیلی، همچنین، به ما نشان می‌دهد که از دیدن سلبریتی‌هایی که ما آن‌ها را شخصیت‌های دون اجتماعی می‌شناسیم نباید تعجب کنیم، چون اصولاً سلبریتی بودن در پیوند با برجسته بودن نیست. به باور لیلی، فرهنگ سلبریتی اساساً دموکراتیک و فردگرایانه است، چون هر کسی می‌تواند به آن دست یابد.

هانا آرن در اثر برجسته خود با عنوان «وضع بشر» که هدف آن را «اندیشیدن به آنچه می‌کنیم» می‌داند، سه فعالیت «زحمت» (مربوط به حوزه خصوصی و بقای ما)، «کار» (مربوط به

اگر می‌خواهیم جامعه‌ای برای رفع تنهایی خود به پاسخ‌های انحرافی نپردازد باید به تقویت فضای سیاسی بپردازیم. آرنت البته تقویت فضای سیاسی را حاصل کنشگری افراد می‌داند.

ما اگر بتوانیم
جامعه خود را
تبدیل به یک
«جامعه تاملی»
و به ایجاد پیوند
بیشتر میان مردم
و محیط‌های
روشنفکری اقدام
کنیم و روشنفکران
را تبدیل به
«گروه مرجع»
مردم بسازیم،
احتمالاً سریع‌تر
و انسانی‌تر و
اخلاقی‌تر قادر به
طی کردن فاصله
عقب‌ماندگی با
توسعه و رشد
عقلانیت خواهیم
بود

گرفتار در چرخه بسته هدف-وسیله و مصرف باقی می‌مانیم که همراه با خود «لذت مصرف» را تبدیل به جزئی ماهوی از زندگی ما می‌کند. آرنت، اما شادترین و خلاقانه‌ترین حوزه فعالیت ما را حوزه عمل می‌دانست که در نسبت با «تکثر» ماست، تکثری که «فردیت» نمی‌سازد، بلکه به خلق جهان توسط تک‌تک ما منجر می‌شود. به باور آرنت، هریک از ماها وقتی متولد می‌شویم امکانی برای بسط دادن جهان و گسترش بخشیدن به آنیم. هریک از ما قصه و روایتی در جهانیم که می‌توانیم آن را بسازیم (دنیای مدرن چنان که لیلیت نشان داد امکانی برای سلبریتی شدن هریک از ماهاست. یعنی هریک از ماها مبتنی بر منابع موجود در جهان مدرن قادر به روایت‌گویی از خود هستیم). آرنت معتقد بود در حوزه عمل ما از «انسان زحمت‌کش» و «انسان سازنده» (هر دو به زبان فوکو حاصل فرایند «انسان‌سازی در دنیای مدرن» اند) تبدیل به «انسان آشکارساز» می‌شویم. ما در اینجا روایت می‌کنیم تا بگوییم کیستیم. ما آغازهای تازه در جهانیم که به محض آن که لب به سخن بگشاییم و گفتار بسازیم آغاز می‌شویم. ما با روایت‌سازی قادریم جهان مشترک بسازیم. در اینجا از زندگی خصوصی و علاقه‌مندی به زندگی خصوصی خبری نیست. اینجا «محل بروز انسان‌بودگی» ماست. اینجا زندگی سیاسی ما خلق می‌شود و ما منافع عمومی خود را بنیان می‌نهیم. اینجا ما «شخص» هستیم در جهان مشترک. در کار، ما انسان تولیدگر یا مصرف‌کننده‌ایم. در زحمت، ما انسان زحمت‌کشیم. اما در اینجا ما «شخصی» هستیم که در پیوند با دیگران «ما» می‌شویم. سیاست قلمرو ما شدن ماست. در اینجا ما با انجام فعالیت‌های عمومی که خیر آن معطوف به تمامی جامعه است جاودانه می‌شویم و در خاطره انسانی باقی می‌مانیم. بنابراین، از نگاه آرنت، بودن ما که ترکیبی از تولد و مرگ است کاملاً سیاسی است. آرنت، البته، معتقد بود در جهان مدرن ما با مرگ سیاست و گرفتار بودن مردم در قلمرو مسائل خصوصی و اجتماعی (نه عمومی و سیاسی) روبه‌رویم.

چنان که از زبان هانا آرنت گفته شد معتقدیم به جای تاکید بر زندگی فیلسوفانه و تاکید بر اهمیت روشنفکران در زندگی اجتماعی و رشد فرهنگی مردم و خلق مفهوم انحرافی و دوگانه‌ساز «سلبریتی» که از تاریخ آن و فرایند خلق آن در دنیای مدرن نیز کمتر می‌دانیم، باید تلاش خود را معطوف به زنده کردن فضای عمومی و میدان سیاست پویا کنیم تا زندگی افراد جامعه در پیوند با شور و کنشگری قرار گیرد و افراد جامعه با خلق یک دنیای مشترک از خود انسانی جاودانه در خاطره جامعه بسازند و بتوانند با تولد و مرگ و تنهایی خود سیاست را ممکن کنند. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ به جای تاکید بر اهمیت روشنفکران در زندگی اجتماعی باید تلاش خود را معطوف به زنده کردن فضای عمومی و میدان سیاست پویا کنیم تا زندگی افراد جامعه در پیوند با شور و کنشگری قرار گیرد.
- ▶ خلق سلبریتی ریشه در تحولات اجتماعی دارد و آغاز فرهنگ سلبریتی به بسیج منابع در اروپای قرن هجدهم و نوزدهم بازمی‌گردد.
- ▶ از نگاه آرنت، بودن ما که ترکیبی از تولد و مرگ است کاملاً سیاسی است. در جهان مدرن ما با مرگ سیاست و گرفتار بودن مردم در قلمرو مسائل خصوصی و اجتماعی (نه عمومی و سیاسی) روبه‌رویم.

قلمرو اجتماعی و تمدن‌سازی ما) و «عمل» (مربوط به حوزه عمومی و توان کنشگری سیاسی ما) را از بنیان‌های وضع بشری ما می‌داند. او معتقد است ما در این جهان دچار دو معضل بنیادین هستیم که به شکل انحرافی پاسخ آن را در زحمت کشیدن و تضمین بقای خود یا در کار کردن و خلق مصنوعات فرهنگی و فنی جست‌وجو می‌کنیم (روشنفکران ما در تاریخ معاصر ایران عموماً وقتی از توسعه فرهنگی و توسعه اجتماعی به عنوان راه حل مشکلات کشور سخن می‌گویند به همین دو معنا از مدرنیته نظر دارند که آرنت آن‌ها را نادرست می‌داند). آرنت اما راه حل مشکل را در بسط و توسعه فضای عمومی یا همان فضای سیاست می‌داند. به باور آرنت، مشکل نخستین مادر این جهان «تنهایی» است که ما به غلط برای پاسخ دادن به آن گرفتار روان‌شناسی‌گرایی، عرفان‌گرایی، صنعت فرهنگ‌گرایی، سلبریتی‌پرستی‌گرایی یا همچون هایدگر گرفتار «رومانتیسیم» می‌شویم. آرنت تنها پاسخ مناسب برای رفع تنهایی ما را وارد شدن در فضای عمومی، همراه بودن با سایر انسان‌ها و مشارکت در سیاست و تصمیم‌گیری‌هایی می‌داند که مربوط به منافع جمعی ما هستند و نه منافع فردی. بنابراین، آرنت تنهایی ما را دارای معنایی سیاسی می‌داند که اصولاً وجود آن در یک جامعه حکایت از «فروپاشی سیاست و قلمرو عمومی» دارد. اگر می‌خواهیم جامعه‌ای برای رفع تنهایی خود به پاسخ‌های انحرافی نپردازد باید به تقویت فضای سیاسی بپردازیم. آرنت البته تقویت فضای سیاسی را حاصل کنشگری افراد می‌داند. باین حال، در جوامعی همچون جامعه ما که همه چیز گرفتار در دستان دولت و تحت کنترل دولت است، این دولت‌ها هستند که باید با خلق فضای عمومی و فضای سیاسی پویا زمینه‌ساز خلق روحیه جمع‌گرایی در افراد شوند.

آرنت مشکل دیگر انسان در این جهان را «میرا بودن انسان» می‌داند. او برخلاف تاریخ فلسفه که در آن عمدتاً از پیوند انسان با «زندگی تاملی» یا «زندگی فیلسوفانه» (مفهوم مورد توجه استاد ملکیان و تعداد زیادی دیگر از روشنفکران ما که معتقدیم باعث ایجاد انحراف در فهم مشکلات جامعه ما می‌شود. این مفهوم انباشته از ستایش روشنفکران و تحقیر نفس زندگی، به ویژه زندگی سیاسی است) سخن گفته می‌شود، از پیوند انسان با «زندگی فعال» یا «زندگی پر از شور کنشگری سیاسی و عمومی» سخن می‌گوید. آرنت زندگی فعال را که در دامنه «تولد» تا «مرگ» ممکن می‌شود مهم‌ترین «وضع بشر» می‌داند. او معتقد است ما در این محدوده زندگی می‌کنیم و در همین محدوده دوست داریم زنده بمانیم و جاودانه شویم. بنابراین، فعالیت‌هایی همچون زحمت و کار تضمینی برای بقا و زنده ماندن ما هستند. ما زحمت می‌کشیم تا به نیازهای طبیعی خود برای زنده بودن پاسخ دهیم. در اینجا، ما زنده می‌مانیم اما جاودانه نمی‌شویم. زحمت بیش از هر چیز مربوط به تامین نیازهای معیشتی و تناسلی در زندگی انسانی می‌شود. به باور آرنت، زحمت مشترک میان ما و حیوانات است و فعالیتی پیش‌انسانی است. آرنت، برخلاف مارکس که تاکید زیادی بر جایگاه زحمت‌کش در نظریه خود داشت، معتقد است زحمت مشخصه انسان و انسانیت نیست و ما را قادر به «جهان‌سازی» نمی‌کند. به باور آرنت، ما در کنار «زحمت»، «کار» هم می‌کنیم. در اینجا، انسان از «انسان زحمت‌کش» تبدیل به «انسان سازنده» می‌شود و شروع به ابزارسازی می‌کند. کار در پیوند با اجتماع است و منجر به ساختار بخشیدن به جهانی می‌شود که بسیار بادوام‌تر از چرخه بسته زحمت است. در اینجا ما

ماموریت بانک مرکزی کدام است؟

ارزیابی سیاست‌گذاری پولی در اقتصاد ایران

میزان کارایی سیاست‌های پولی در ایران چقدر است؟ هدف سیاست پولی ثبات قیمت‌ها و ثبات اقتصاد کلان است، می‌توان با ارزیابی روند تغییرات قیمت‌ها، میزان کارایی سیاست پولی را مورد ارزیابی قرار داد. ادامه این تحلیل را در مقاله پیش رو بخوانید.

تجلیل



حمید آذرمند

تحلیل‌گر اقتصادی

چرا باید خواند:

اگر ارزیابی

سیاست‌های پولی و

بانکی در ایران موضوع

مورد توجه شما است،

خواندن این مقاله به

شما پیشنهاد می‌شود.

خود ابزارهای مختلفی در اختیار دارند و عملیات مختلفی را از قبیل خرید و فروش اوراق دولت، تعدیل نرخ بهره، تنظیم مقررات پولی و ارزی و نظایر آن انجام می‌دهند. مهم‌ترین ابزار سیاست پولی در اختیار بانک‌های مرکزی، عملیات بازار باز است. سایر ابزارها مانند نسبت سپرده قانونی، نرخ بهره بین بانکی و نظایر آن نیز ممکن است مورد استفاده بانک‌های مرکزی قرار بگیرد. با این مقدمه می‌توان عملکرد سیاست‌گذاری پولی را در ایران مورد بررسی قرار داد. یکی از معیارهای ارزیابی سیاست‌گذاری پولی، میزان دسترسی به ابزارهای سیاست‌گذاری است. در ایران، بانک مرکزی معمولاً از ابزارهایی مانند تعیین نرخ سود برای شبکه بانکی، تعیین سیاست‌های اعتباری، مداخله در بازار بین‌بانکی و تعیین نسبت سپرده قانونی استفاده می‌کند. در سیاست‌گذاری پولی، مهم‌ترین ابزار سیاست پولی و کنترل حجم پول و تنظیم نرخ بهره سیاستی در اقتصاد، عملیات بازار باز و خرید و فروش اوراق دولتی است که بانک مرکزی در چند دهه گذشته از آن محروم بوده است. البته لازم به ذکر است بر اساس قوانین جدید، در آینده استفاده از عملیات بازار باز برای بانک مرکزی مجاز خواهد بود.

جدای از لزوم فراهم بودن ابزارهای مناسب سیاست‌گذاری پولی، میزان استقلال بانک مرکزی در استفاده از ابزارها نیز بسیار تعیین‌کننده است. در اقتصاد ایران، بانک مرکزی عموماً در ادوار مختلف از استقلال کافی برای استفاده از ابزارهای سیاست‌گذاری برخوردار نبوده است.

معیار مهم دیگر برای ارزیابی سیاست‌گذاری پولی، توجه به هدف نهایی سیاست‌گذاری پولی است. مهم‌ترین هدف سیاست پولی ثبات قیمت‌ها و ثبات اقتصاد کلان است، لذا می‌توان با ارزیابی روند تغییرات قیمت‌ها، به نوعی میزان کارایی سیاست پولی را مورد ارزیابی قرار داد. علاوه بر معیارهای مذکور، میزان پاسخ‌گویی مقام پولی نسبت به اهداف اصلی خود نیز معیار مهم دیگری برای ارزیابی سیاست‌گذاری پولی است.

در اقتصاد ایران، به طور تاریخی بانک مرکزی نقشی متفاوت با آنچه سایر بانک‌های مرکزی به طور متعارف برعهده دارند، ایفا کرده است. به عنوان مثال بانک مرکزی ایران علاوه بر برخی وظایف متعارف مانند انتشار اسکناس و خلق پول و بانکداری دولت، عهده‌دار وظایفی است که ممکن است رسالت ذاتی بانک‌های مرکزی تلقی نشود یا حتی با وظایف اصلی بانک مرکزی تعارض داشته باشد. از جمله وظایف غیرمتعارفی که بانک مرکزی در ایران برعهده گرفته است می‌توان به جبران کسری بودجه دولت، حمایت مستقیم از بانک‌های زیان‌ده و بنگاه‌های اقتصادی، تأمین مالی طرح مسکن مهر، تأمین مالی خریدهای تضمینی دولت، پرداخت حقوق سپرده‌گذاران موسسات اعتباری مشکل‌دار و همچنین تخصیص و تأمین ارز کشور اشاره کرد. در دهه‌های گذشته از جمله میانه دهه شصت، بانک مرکزی در مواردی به طور مستقیم بخشی از هزینه‌های دولت را تأمین می‌کرد. اگرچه در دوره‌های

رشد اقتصادی پایدار و ثبات اقتصاد کلان نیازمند اصلاح و تغییر رویکرد در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی در کشور است. سیاست‌گذاری‌های اقتصادی در ایران، عموماً سازگاری با رشد اقتصادی بالا و پایدار ندارد. به طور مشخص، سیاست‌های مالی در اقتصاد ایران، منشأ شکل‌گیری عدم تعادل‌های مالی و تخصیص ناکارای منابع عمومی است. علاوه بر آن، سیاست‌های پولی و ارزی نیز نتوانسته است به اهداف اصلی خود به ویژه ثبات اقتصاد کلان دست یابد. سیاست‌های تجاری منجر به تضعیف صنایع داخلی و کاهش رقابت‌پذیری اقتصاد ملی شده و سیاست‌های حمایتی منجر به ناپایداری و کسری بودجه ساختاری شده است.

به نظر می‌رسد برای ایجاد چرخش در مسیر اقتصاد ایران و بازسازی ظرفیت‌های رشد اقتصادی بالا و پایدار، بازنگری در سیاست‌های اقتصادی ضروری است. در چند شماره آینده، ابعاد مختلف سیاست‌گذاری‌های کلان اقتصادی مورد بررسی قرار خواهد گرفت. در یادداشت نخست، ضمن آسیب‌شناسی عملکرد بلندمدت سیاست‌گذاری پولی در اقتصاد ایران، توصیه‌هایی به منظور اصلاح و ارتقای آن ارائه می‌شود.

یکی از مهم‌ترین ابعاد سیاست‌گذاری کلان اقتصادی، سیاست‌گذاری پولی است. سیاست‌گذاری پولی به منظور مدیریت عرضه پول و نرخ بهره با هدف اثرگذاری بر متغیرهای کلیدی اقتصاد، توسط بانک‌های مرکزی یا مقام پولی کشورها به اجرا درمی‌آید. فرایندهای سیاست‌گذاری پولی در کوتاه‌مدت و بلندمدت بر تمام متغیرهای اصلی اقتصاد مانند تورم، رشد اقتصادی، نرخ بیکاری، ثبات نرخ ارز و نظایر آن اثر می‌گذارد.

بانک‌های مرکزی به عنوان مسئول سیاست پولی، برای اجرای سیاست‌های

نکته‌هایی که باید بدانید

▶ **دستیابی به ثبات اقتصاد کلان** و زمینه‌سازی برای رشد اقتصادی پایدار، نیازمند افزایش کارایی ابزارهای سیاست‌گذاری پولی و افزایش استقلال بانک مرکزی در به کارگیری آن ابزارها است.

▶ **ناکافی بودن ابزارهای سیاست پولی** و از طرف دیگر سلطه مالی دولت بر سیاست پولی و **تحمیل ناکارایی و عدم تعادل‌های اقتصاد** به منابع بانک مرکزی، موجب بی‌اثر شدن و ناکارایی سیاست‌گذاری پولی در اقتصاد ایران شده است که نتیجه آن **رشد بی‌رویه نقدینگی و بی‌ثباتی قیمت‌ها** است.

▶ **در اقتصاد ایران بر اساس یک رویه قانونی**، بانک مرکزی موظف است **ارز حاصل از صادرات نفت** را از دولت بخرد و **معادل ریالی** آن را به حساب خزانه واریز کند. این مسئله به معنی **افزایش خالص دارایی‌های خارجی بانک مرکزی** و افزایش پایه پولی است که با سیاست پولی بانک مرکزی تعارض دارد.

از آنجاکه منظور از اخلاقیات فرآیندی است که هدف آن ایجاد حاکمیتی پایدار مطابق با نیازهای شهروندان و از لحاظ عملکردی، مکانی مناسب برای زندگی نسل‌های حال و آینده است، بنابراین توسعه اخلاقیات مستلزم تحقق مفاهیم شهروندی در قالبی مردم‌سالار است تا بتواند عدالت و مساوات را مطابق نیاز شهروندان فراهم آورد.

برابری دموکراتیک در شهر

شهروند دموکرات، شهروند ضد دموکراسی

در جامعه دموکراتیک روح برابری غیررسمی است که در دموکراسی‌های شهروندی واقعی نمود پیدا می‌کند؛ این وضعیت در جامعه ایران چگونه است؟

نظریه

بزرگ‌ترین و شاید مهم‌ترین میراث انسان شهرها هستند. شهرهایی که مظهر برافراشته شدن ارزش‌های دموکراتیک نظیر عدالت، همسانی، زندگی اجتماعی، نوآوری و خلاقیت‌اند و ذات آزادی‌خواهی انسان در آن به تکامل می‌رسد. ریشه‌های میراث دموکراتیک را شاید بتوان در شهرهای دوران باستان یونان و به‌ویژه ایران، جایی که نخستین منشور حقوق بشر بر مبنای ارزش‌های دموکراتیک بر لوح‌های گلی حک شده، یافت نمود. این میراث در خط سیر زمان به مکان شهرهای امروزی و پارادایم‌های دانش شهرسازی جهان انتقال یافته و افق تکامل آن در تئوری‌های نوین شهرسازی جهان پدیدار گشته است، به طوری که ردپای تحولات آن را می‌توان در ساختار و سازمان شهرهای امروزی دنبال کرد. از این رهگذر شهرسازی در پاسخ به این تمایل ذاتی انسان به توسعه و تکامل سرشت و خواست عمومی خود تحولات گسترده‌ای در پارادایم‌های خود ایجاد کرده است. لذا می‌توان گفت که برنامه‌ریزی نه‌تنها از لحاظ تاریخی با حداقلی از دموکراسی عجین بوده است، بلکه برنامه‌ریزی و دموکراسی دو پدیده و مفهوم همبسته‌اند که حرکت در راستای ارتقای یکی به ارتقای دیگری منجر می‌شود. به عبارت بهتر، برنامه‌ریزی ابزار یا فرایندی است که به تکوین و ارتقای دموکراسی می‌انجامد و خود در چنین روندی بسط می‌یابد. بر همین اساس تئوری‌های برنامه‌ریزی، ابزار اصلی تحقیق و توسعه بر مبنای به رسمیت شناختن آزادی‌های فردی و اجتماعی آن هم به نحوی مسالمت‌آمیز و مبتنی بر مصالحه، توافق و اجماع در متن جامعه‌ای دموکراتیک محسوب می‌شود (تراکمه، ۱۳۹۴).



مجید دکامین

پژوهشگر اقتصادی

چرا باید خواند:

مفهوم شهروندی،

دموکراسی و شهروند

دموکرات مفاهیمی

است که در این مقاله

به آنها اشاره شده

است. این مقاله را

بخوانید.

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ توسعه برابری دموکراتیک در جامعه ایرانی مستلزم تحقق مفاهیم شهروندی در قالبی مردم‌سالار در تمامی عرصه‌ها و در عمل است تا بتواند عدالت و مساوات را مطابق با نیاز شهروندان فراهم آورد و از ایجاد شکاف بیشتر بین مردم و همچنین شکاف بین مردم و مسئولان اجرایی کشور جلوگیری کند.
- ▶ اهمیت اخلاق و حقوق شهروندی به اندازه‌ای است که رابطه نزدیکی با جایگاه حاکمیت پیدا می‌کند و حتی برخی از کارشناسان بر این باورند که اگر در جامعه‌ای حقوق و اخلاق شهروندی نهادینه نشده باشد، رابطه مردم و حاکمیت دچار تزلزل می‌شود.
- ▶ در شهرهای ایران همسویی با رویه‌های دموکراتیک منجر به کنترل و دروندادهای مطلوب‌تری در بیشتر مسائل به‌ویژه حوزه شهری شده است، اما با وجود تلاش‌های نظام یافته برای استقرار رویه‌های دموکراتیک در برنامه‌ریزی معاصر، کماکان شاهد ظهور الگوهای هستیم که برابری دموکراتیک شهروندان را در شهرها به چالش می‌کشد.

بعد، محدودیت‌هایی به لحاظ قانونی در این زمینه ایجاد شد ولی با این حال بانک مرکزی به شیوه‌های مستقیم و غیرمستقیم و از طرق مختلف ناکارایی سیاست‌های مالی دولت و مشکلات ساختاری نظام بانکی و ناکارایی سایر بخش‌های اقتصادی را از محل منابع خود جبران کرده است.

بانک مرکزی همواره از جانب دولت و فعالان اقتصادی، برای حمایت مالی و جبران کاستی‌های سایر بخش‌ها تحت فشار بوده است. حتی در مواردی که امکان دستیابی مستقیم به منابع بانک مرکزی فراهم نبوده است، فشار دولت و بنگاه‌ها به شبکه بانکی تحمیل شده و در نهایت منجر به اضافه‌برداشت بانک‌ها از بانک مرکزی یا تخصیص خط اعتباری بانک مرکزی برای شبکه بانکی شده است.

در این بین برخی مسائل مانند تکالیف تحمیل شده دولت بر شبکه بانکی برای پرداخت تسهیلات تکلیفی به بخش‌های اقتصادی و افزایش بدهی دولت به شبکه بانکی منجر به اضافه‌برداشت بانک‌ها از منابع بانک مرکزی شده است. علاوه بر آن، مشکلات ساختاری نظام بانکی نیز خود منشأ رشد مستمر بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی بوده است. در مواردی نیز بانک مرکزی مستقیماً از منابع خود برای طرح‌هایی مانند حمایت از صنعت یا خرید محصولات کشاورزی و نظایر آن هزینه می‌کند که آن نیز به معنی افزایش پایه پولی است. جدای از موارد مذکور، در اقتصاد ایران بر اساس یک رویه قانونی، بانک مرکزی موظف است ارز حاصل از صادرات نفت را از دولت بخرد و معادل ریالی آن را به حساب خزانه واریز کند. این مسئله به معنی افزایش خالص دارایی‌های خارجی بانک مرکزی و افزایش پایه پولی است که با سیاست پولی بانک مرکزی تعارض دارد. از سوی دیگر، بانک مرکزی دارایی‌های ارزی صندوق توسعه ملی را نزد خود نگهداری می‌کند. در موارد تنگنای مالی که بانک مرکزی ناچار می‌شود معادل ریالی ذخایر ارزی صندوق را به دولت پرداخت کند، عملاً برخلاف سیاست پولی خود اقدام کرده است.

مطالب گفته‌شده را می‌توان این گونه جمع‌بندی کرد که از یک طرف ناکافی بودن ابزارهای سیاست پولی و از طرف دیگر سلطه مالی دولت بر سیاست پولی و تحمیل ناکارایی و عدم تعادل‌های اقتصاد به منابع بانک مرکزی، موجب بی‌اثر شدن و ناکارایی سیاست‌گذاری پولی در اقتصاد ایران شده است که نتیجه آن رشد بی‌رویه نقدینگی و بی‌ثباتی قیمت‌ها است.

در نتیجه ناکارایی سیاست‌گذاری پولی و سلطه مالی دولت بر سیاست پولی، پدیده تورم مزمن و بی‌ثباتی قیمت‌ها در اقتصاد رخ داده است. از اوایل دهه پنجاه به بعد، در اغلب دوره‌ها اقتصاد ایران با رشد بالای نقدینگی و تورم مزمن و بی‌ثباتی قیمت‌ها مواجه بوده است. آمارها نشان می‌دهد، در اقتصاد ایران طی سال‌های ۱۳۵۳ تا ۱۳۹۶، میانگین نرخ رشد نقدینگی در حدود ۲۷ درصد و میانگین نرخ تورم در حدود ۱۹ درصد بوده است. نسبت نقدینگی به تولید ناخالص داخلی که در اوایل دهه هشتاد در حدود ۴۰ درصد و در ابتدای دهه نود برابر با ۵۵ درصد بود در حال حاضر به بیش از ۱۰۰ درصد رسیده است.

دستیابی به ثبات اقتصاد کلان و زمینه‌سازی برای رشد اقتصادی پایدار، نیازمند افزایش کارایی ابزارهای سیاست‌گذاری پولی و افزایش استقلال بانک مرکزی در به‌کارگیری آن ابزارها است. نکته مهم دیگر در این زمینه آن است که سیاست‌های پولی و منابع بانک مرکزی نباید جبران‌کننده ناکارایی سیاست‌های مالی و عدم تعادل‌های شکل گرفته در اقتصاد باشد. لازم است تعهداتی مانند حمایت مستقیم از بانک‌ها و بنگاه‌ها، جبران کسری بودجه دولت، خرید ارز نفتی از دولت، جبران زیان سپرده‌گذاران و نظایر آن، از عهده مقام سیاست‌گذار پولی برداشته شود و بانک مرکزی صرفاً متعهد به وظایف ذاتی و مأموریت‌های اصلی خود شود. ■

برنامه‌ریزی
نه تنها از لحاظ
تاریخی با حداقلی
از دموکراسی
عجین بوده است،
بلکه برنامه‌ریزی
و دموکراسی دو
پدیده و مفهوم
همبسته‌اند که
حرکت در راستای
ارتقای یکی به
ارتقای دیگری
منجر می‌شود.
به عبارت بهتر،
برنامه‌ریزی ابزار
یا فرایندی است
که به تکوین و
ارتقای دموکراسی
می‌انجامد و خود
در چنین روندی
بسیط می‌یابد

واژه شهروندی یکی از قدیمی‌ترین مفاهیم سیاسی و اجتماعی ناظر بر توزیع قدرت و ثروت در دولت‌شهرهای یونان بوده است. ارسطو از مفهوم شهروندی یاد می‌کند. از نظر ارسطو شهروندی دارای حقوقی است که حق مالکیت، دادرسی، آزادی بیان و عقیده از مهم‌ترین آن‌ها به شمار می‌آید. اهمیت اخلاقی و حقوق شهروندی به اندازه‌ای است که رابطه نزدیکی با جایگاه حاکمیت پیدا می‌کند و حتی برخی از کارشناسان بر این باورند که اگر در جامعه‌ای حقوق و اخلاق شهروندی نهادینه نشده باشد، رابطه مردم و حاکمیت دچار تزلزل می‌شود؛ چرا که از دیرباز اخلاق به عنوان یک وسیله تنظیم‌کننده روابط اجتماعی افراد شناخته شده است. اگر بخواهیم در شهر و کشوری با آرامش، مردم‌سالاری و صلح زندگی کنیم باید هم دولت به حقوق و وظایف شهروندی احترام بگذارد و هم شهروندان به تعهدات خود در این زمینه عمل کنند. حقوق شهروندی در دنیای امروز مهم‌ترین ملاک مشروعیت نظام‌های مردم‌سالار محسوب می‌شود و دارای اعتبار بالایی است. به طوری که حتی حکومت‌های غیر مردم‌سالار نیز از آن جهت توجیه افکار عمومی استفاده می‌کنند. امروزه با مطرح شدن مشارکت و مردم‌سالاری، مدیریت شهر باید ابعاد اجتماعی و عمومی حرفه خود را بشناسد و از آثار سازمان خود بر محیط اجتماعی آن آگاه باشد و مسائل شهروندان و شهروندی را دغدغه ذهنی خود قرار دهد (آهنگر و همکاران، ۱۳۹۷).

برابری‌های اخلاقی، سیاسی و قانونی یکی از مبانی دموکراسی به حساب می‌آید. این جنبه‌های مختلف از برابری شهروندان را می‌توان در این عبارت خلاصه کرد که شهروندان طبقه پایین و طبقه بالا وجود نداشته باشند. حال فراتر از برابری رسمی هر شهروند در یک جامعه دموکراتیک، می‌توان گفت که روح برابری غیررسمی است که در دموکراسی‌های شهروندی واقعی نمود پیدا می‌کند. همان‌طور که در یک جامعه، مردم‌سالاری عمیق تر می‌شود، ایده برابری به‌طور کلی به عادات روزمره و اجتماعی گسترش می‌یابد و این مهم‌ترین خواست مردم در برنامه‌ریزی‌ها و اقدامات تجلی پیدا می‌کند. این جنبه‌های مردم‌سالاری دوره زمانی خاصی طول می‌کشد تا به بلوغ برسد. نمونه‌هایی از برابری‌های غیررسمی را می‌توان برشمرد:

- شهروندان جدای از وضعیت اجتماعی و ثروت با احترام نسبت به یکدیگر رفتار می‌کنند.
- شایستگی‌های فردی در برآورد جامعه بیشتر از وقایع تصادفی مانند محل تولد، نژاد، جنسیت و غیره ارزشمند است.
- خشم ناشی از اختلاف طبقاتی و سلسله‌مراتب اجتماعی در جامعه کاهش پیدا می‌کند.

برابری دموکراتیک* ایده‌ای است که در آن به افراد یکسان نگریده می‌شود و همه شهروندانی با حقوق یکسان هستند. برابری دموکراتیک، حقوق شهروندان را تضمین می‌کند. اگر نابرابری‌های اجتماعی و یا سیاسی، برابری شهروندان را تحت تأثیر قرار دهد، چنین نابرابری‌ای از نظر برابری دموکراتیک مردود است. برای مثال، برابری دموکراتیک بیان می‌کند که تمام شهروندان از آزادی‌های اساسی یکسان لذت ببرند و نابرابری‌های سلامت و درآمد در کمترین مقدار بین تمام شهروندان باقی بماند.

در شهرهای ایران نمی‌توان از این واقعیت چشم پوشید که همسویی با رویه‌های دموکراتیک منجر به کنترل و دروندادهای مطلوب‌تری در بیشتر مسائل به‌ویژه حوزه شهری شده است، اما باوجود تلاش‌های نظام‌یافته برای استقرار رویه‌های دموکراتیک در

برنامه‌ریزی معاصر، کماکان شاهد ظهور الگوهای هستیم که برابری دموکراتیک شهروندان را در شهرها به چالش می‌کشد. به عنوان مثال، خطوط اتوبوس‌های تندرو به مانند دیگر کشورهای جهان به منظور تسریع در حمل‌ونقل شهروندان در شهرهای بزرگ ایران توسعه داده شده‌اند. اما متأسفانه شاهد آن هستیم که در مواقعی که ترافیک سنگینی در خیابان‌ها وجود دارد، پلیس اجازه عبور خودروهای شخصی را در بین خطوط اتوبوس‌های تندرو صادر می‌کند. این پدیده را می‌توان از منظر برابری دموکراتیک مورد بررسی قرار داد. در چنین شرایطی با دو نوع شهروند روبه‌رو هستیم. شهروندی که خواسته (اختیاری) با وجود داشتن خودرو شخصی و غیره یا ناخواسته (اجباری) نداشتن خودرو شخصی و یا در محدوده طرح ترافیک بودن مقصد و غیره (از اتوبوس‌های تندرو استفاده می‌کند، به کاهش بار ترافیکی شهر، کاهش آلودگی هوا و توسعه زیرساخت‌های حمل‌ونقل عمومی کمک می‌کند و در عوض از مسیری امن، زمان‌بندی شده و سریع بهره‌مند می‌شود. از سوی دیگر با شهروندی مواجه هستیم که (به واسطه داشتن جایگاه اجتماعی و یا تمکن مالی بالاتر و یا به هر دلیل دیگری) در یک مسیر یکسان با استفاده از خودرو شخصی علاوه بر افزایش بار ترافیکی و آلودگی هوا، منجر به مسدود شدن مسیر برای خودروهای امدادی و اتلاف وقت دیگران می‌شود. حال یک نهاد تنظیم‌کننده مانند پلیس در شرایط ترافیک سنگین، این امکان را برای شهروندان غیردموکراتیک فراهم می‌سازد تا از مسیری که برای شهروندان دموکراتیک تر تدارک دیده شده است استفاده کنند و به نوعی به تضییع حق آن‌ها اقدام می‌کند. بر اساس ایده برابری دموکراتیک در شهرها، هر شهروند از حق یکسان برای عبور از خیابان برخوردار است. به عنوان مثال اگر یک اتوبوس تندرو دارای ۳۰ مسافر است (که عمدتاً از اقشار کم‌درآمد جامعه هستند و احتمالاً درآمد و جایگاه اجتماعی پایین‌تری دارند)، باید مسیری به اندازه ۳۰ نفر برای یک اتوبوس تدارک دیده شود تا شکافی در برابری دموکراتیک شهروندان ایجاد نشود. حال اجازه تردد خودروهای شخصی از مسیر اتوبوس‌های تندرو، منجر به افزایش تمایل به استفاده از خودرو شخصی، آلودگی هوا و بار ترافیکی می‌شود و میل به استفاده از دستگاه‌های حمل‌ونقل عمومی را (به واسطه عدم تفاوت در زمان رسیدن به مقصد) افزایش می‌دهد. چنین رویکردی برابری دموکراتیک را با چالش جدیدی مواجه می‌سازد.

فرجام سخن آنکه، موضوع شهروندمحوری مردم‌سالار به عنوان یکی از اجزای حاکمیت خوب باید در دستور کار قرار گیرد. از آنجاکه منظور از اخلاقیات فرآیندی است که هدف آن ایجاد حاکمیتی پایدار مطابق با نیازهای شهروندان و از لحاظ عملکردی، مکانی مناسب برای زندگی نسل‌های حال و آینده است، بنابراین توسعه اخلاقیات مستلزم تحقق مفاهیم شهروندی در قالبی مردم‌سالار است تا بتواند عدالت و مساوات را مطابق نیاز شهروندان فراهم آورد. یکی از این مفاهیم، برابری دموکراتیک شهروندان است. امروزه شهروندان، انتظار دریافت خدمات و کالاهایی با کیفیت بالاتر دارند. توسعه برابری دموکراتیک در جامعه ایرانی مستلزم تحقق مفاهیم شهروندی در قالبی مردم‌سالار در تمامی عرصه‌ها و در عمل است تا بتواند عدالت و مساوات را مطابق با نیاز شهروندان فراهم آورد و از ایجاد شکاف بیشتر بین مردم و همچنین شکاف بین مردم و مسئولین اجرایی کشور جلوگیری کند. ■

* Democratic Equality

بعد از انقلاب، بیشترین فشار به کارخانه‌ها وارد آمد. مثلاً کارخانه‌های متعدد در جاده کرج که در حقیقت «خوشه‌های رشد صنعتی» محسوب می‌شدند خوشه‌های افت صنعتی شدند؛ چون اخبار کارخانه‌ها سریع منتقل می‌شد و چپی‌ها راحت‌تر بین آن‌ها تردد می‌کردند و اختلال در امور انجام می‌دادند.

مصادره‌های اول انقلاب ناگزیر بود؟

بررسی زمینه‌ها و پیامدهای قانون حفاظت از صنایع

چه بر سر صنایع ایران آمد و اثر این رخدادها تا به کی بر این صنعت باقی است؟ چگونه کارخانه‌های صنعتی در ایران مصادره شد و این نگاه در شرایط حاضر چه تحولی را پشت سر گذاشته است؟ این مقاله را بخوانید.

تاریخ



علی اصغر سعیدی

جامعه‌شناس

چرا باید خواند:

اگر شما جزو

کسانی هستید که

می‌خواهید تاریخ

صنعت در ایران را

بار دیگر بخوانید،

خواندن این مقاله به

شما توصیه می‌شود.

اخبار کارخانه‌ها سریع منتقل می‌شد و چپی‌ها راحت‌تر بین آن‌ها تردد می‌کردند و اختلال در امور انجام می‌دادند. روایت‌های بسیاری هست که گروه‌های چپ‌گرا با فولکس استیشن وارد کارخانه می‌شدند و مستقیم سراغ ماشین‌ها و دستگاه‌ها می‌رفتند و آن‌ها را خاموش و کارگران مشغول به کار را سرزنش می‌کردند. حتی مرحوم مهندس سحابی می‌گفت کار به جایی رسیده بود که ما در موارد متعدد می‌شنیدیم که کارگران مدیران را اذیت می‌کنند، به مدیران برای دریافت سود ویژه و حقوق بیشتر فشار می‌آوردند و وقتی مدیر قبول نمی‌کرد، او را بالای پشت‌بام می‌بردند و تهدید به اعدام می‌کردند. به‌طور مثال، علی خسروشاهی، بنیان‌گذار کارخانه مینو، در ابتدا نامش هم در فهرست ۵۱ نفری که برای مصادره تهیه‌شده بود، قرار نداشت، اما توسط کارگران و با حمایت فکری گروه‌های دیگر، چند روز به گروگان گرفته‌شد. این هم نتیجه تحریکات نیروهای چپ بود. به‌طور مثال، دکتر پیمان رهبر گروه جنبش مسلمانان مبارز، مرتباً در کارخانه‌ها علیه مالکان آن‌ها سخنرانی می‌کرد. اوضاع طوری بود که ناچار باید قانونی تدوین می‌شد و دولت مدیرانی برای کارخانه‌ها تعیین می‌کرد، چون بعضی از مالکان کارخانه‌ها از کشور رفته بودند و مترصد بودند تا اوضاع آرام شود و برگردند. در آن دوره گروه‌های مختلف چپ فعالیت می‌کردند و نشریات متعددی هم داشتند. وقتی در تیرماه ۱۳۵۸ قانون حفاظت از صنایع اعلام شد، در بیشتر نشریات نوعی خوشحالی برقرار شد. آن‌ها قانون حفاظت از صنایع و همچنین ملی کردن بانک‌ها را به‌عنوان یک قدم انقلابی از سوی دولت موقت تلقی کردند که قبلاً از آن انتقاد می‌کردند که گام‌به‌گام و لاک‌پشت‌وار جلو می‌رود. البته برخی گروه‌های چپ اسلامی آن قدر تند بودند که همین قانون را تفرق‌دولت موقت برای حفاظت از سرمایه‌داران تلقی می‌کردند.

بنابراین، زمینه‌های طرد و مصادره اموال کارآفرینان با چنین فشارهایی فراهم آمد. در چنان جو انقلابی، راهی برای جلوگیری از سوختن تر و خشک باهم وجود نداشت. تمامی اسناد و روایت‌ها نشان می‌دهد کلیشه‌های رایج علیه کارآفرینان آن چنان کارساز بود که فرصت هیچ بررسی برای جدا کردن سره از ناسره در آن دوران وجود نداشت و هر اتهامی به صنعتگران، موردپذیرش عموم قرار می‌گرفت. کسانی که آن زمان دست‌اندر کار بودند مثل مرحوم مهندس سحابی و مرحوم مهندس معین‌فر می‌گفتند مادر شرایط خاصی بودیم؛ کارخانه‌ها کار نمی‌کردند و باید مدیر برایشان تعیین می‌کردیم و حتی در خردادماه ۱۳۵۸ یعنی یک ماه قبل از قانون حفاظت یک لایحه قانونی مربوط به تعیین مدیر موقت تصویب‌شده بود چون مدیریت کارخانه‌ها با مشکلات مختلفی مواجه بودند؛ مدیران را بیرون می‌کردند و حتی برخی مقامات به مالکان و مدیران توصیه می‌کردند مدتی به کارخانه‌های خود نروند. مثلاً حاج سید محمود لاجوردی، احمد لاجوردی و اکبر لاجوردیان و علی خسروشاهی و حاج برخوردار در تهران بودند اما توصیه می‌شد کارخانه نروند، و منتظر بودند آب‌ها از آسیاب بیفتد.

قانونی برای حفاظت از صنعت

شورای انقلاب قانون حفاظت از صنایع را در تیرماه ۱۳۵۸ اعلام کرد. این قانون دو ماده داشت. ماده اول شامل چهار بخش و ماده دوم دستور تهیه آیین‌نامه اجرایی آن بود. هر بند ماده اول مربوط به یک دسته از صنایع کشور بود. بند الف شامل نفت، گاز، راه‌آهن، برق و شیلات بود که قبلاً ملی شده بودند. بند الف یک تولیدات فلزی از جمله فولاد، مس و آلومینیوم را نیز جزو مالکیت دولتی می‌دانست. به‌عنوان مثال در فولاد، اموال برادران رضایی طبق بند الف ماده یک مصادره شد.

در ماه‌های بعد از انقلاب اسلامی، انقلابیون هیچ برنامه مشخصی برای صنعت و اقتصاد کشور نداشتند. اگر چه فعالیت‌های اقتصادی در دوره رژیم گذشته در مورد بخش خصوصی را یکسره کشیده‌شدن پای امپریالیست‌ها به ایران و مصرف کالاها و فرنگی و مونتاژ کالاها نیمه‌ساخته می‌دانستند. بعد از کودتا علیه دولت قانونی دکتر مصدق نیز به‌تدریج با راه افتادن اقتصاد و شروع فعالیت‌های صنعتی، فعالان صنعتی کم‌کم لقبشان از بورژوازی ملی به بورژوازی وابسته تبدیل شد و مستحق مرگ هم تشخیص داده شدند. در نتیجه، ترور کارآفرینان مانند عمال آمریکایی در دستور کار قرار گرفت. نتیجه ترور فاتح یزدی بنیان‌گذار شرکت جهان بود. اگر چه این اقدام مورد انتقاد واقع شد و موجب اختلاف درونی و انشعاب در بین سازمان چریک‌های فدایی خلق شد. به‌علاوه، تحولات درون اتاق بازرگانی در سال ۱۳۴۸ به ادغام صنعتگران در اتاق انجاصید و زمینه‌های طرد تجار از اتاق را فراهم کرد. اما زمانی که امام خمینی وارد کشور شدند، صنعتگران قدیمی که در اتاق مدیریت می‌کردند، از جمله اکبر لاجوردیان، از اعضای بنیان‌گذار گروه صنعتی بهشهر و بنکدارپور، از بین مسئولان اتاق بازرگانی، هردو ورود امام را به کشور خوش آمد گفتند. امام خمینی نیز در جواب نامه به‌طور غیرمستقیم از فعالیت‌های آنان تشکر کرد. با این آغاز خوب، به نظر می‌رسد بسیاری از صنعتگران می‌توانند بعد از انقلاب هم به کار خود ادامه دهند. در حقیقت بیشتر آن‌ها نیز گمان می‌کردند مانند سایر افراد و گروه‌های جامعه از بی‌عدالتی رژیم گذشته نجات‌یافته‌اند و بهتر می‌توانند در فضای انقلابی به فعالیت برای توسعه کشور بپردازند.

آنچه بر صنعت گذشت

حوادثی که از بهمن ۱۳۵۷ تا تیر ۱۳۵۸ در کارخانه‌ها به وجود آمد این چشم‌انداز را برای آن‌ها تیره‌تر کرد. در حالی که تحقیقات نشان می‌داد کارآفرینان در تنظیم روابط کارگری موفق بودند و از دهه ۱۳۳۰ تا وقوع انقلاب اسلامی اعتصابات کارگری منشأ صنفی داشتند. اساساً از این زمان به بعد بیشتر اعتصاب‌های کارگران، صنفی بود نه سیاسی. این باعث شد گروه‌های چپ مثل فداییان در روزهای منتهی به انقلاب اسلامی در اعلامیه‌های خود از کارگران انتقاد کنند که شما باید در صف اول تظاهرات باشید، چرا نیامده‌اید؟ این نشان می‌داد سیاست‌های کارگری در جهت انفعال سیاسی کارگران مؤثر واقع شده بود. اما به‌تدریج بعد از انقلاب فشار گروه‌های چپ در کارخانه‌ها موجب ناآرامی شد و در نتیجه ماهیت بخش صنعت از حیث مالکیت بخش خصوصی تغییر اساسی کرد.

بعد از انقلاب، بیشترین فشار به کارخانه‌ها وارد آمد. مثلاً کارخانه‌های متعدد در جاده کرج که در حقیقت «خوشه‌های رشد صنعتی» محسوب می‌شدند خوشه‌های افت صنعتی شدند؛ چون

بند الف ۲ ساخت و مونتاژ کشتی و هواپیما بود. خودروسازی‌ها در بند الف دو بودند و اساساً ربطی به این موضوع که فعالیت کارآفرینان در این صنایع مشروع یا نامشروع بود نداشت. مثلاً مصادره اموال محمود خیامی مالک و مدیر کارخانه ایران ناسیونال، نصیرزاده یا خانواده سودآور یا اصغر قندچی بر اساس ماده الف ۲ انجام شد.

بند ب مربوط به ملی کردن صنایع و معدنی است که طبق ادعای آن‌ها از راه نامشروع یا روابط غیرقانونی با دربار شکل گرفته‌اند. بر اساس این بند تقریباً ۵۱ کارآفرین در لیست مصادره اموال قرار گرفتند البته بعداً دو مورد دیگر هم اضافه شد و این لیست به ۵۳ مورد رسید. مدتی بعد از این قانون، هیئت ۵ نفری تشکیل شد که آقای سحابی هم یکی از اعضای مهم آن بود. در این کمیته بسیاری از افراد دیگر که در بند دال بودند یعنی طبق تشخیص قبلی می‌توانستند تحت حمایت قانون به کار خود ادامه دهند و مالکیشان محترم بود، مانند کارخانه مینو و ارج، که هیچ مسئله‌ای نداشتند به لیست مصادره‌ها یعنی به فهرست بند ب، یعنی وابستگی به دربار اضافه شدند؛ از جمله جلیل، علی و حسن خسروشاهی. به‌رحال اسناد و روایت‌ها نشان می‌دهند که بسیاری از آن‌هایی که در فهرست اولیه مصادره قرار گرفتند هم مشکلی نداشتند. به‌عنوان مثال خانواده‌های ابروانی، لاجوردی، لاجوردیان، خسروشاهی، خیامی، ارجمند، تفضلی، گرمی، کوچک‌زاده، رستگار و مانند این‌ها. بیشتر این‌ها در تهران بودند و مرتب با مقامات دولت موقت در تماس بودند. به‌زاد نبوی سال ۱۳۴۶ در مصاحبه با روزنامه «اطلاعات» گفت اگر محمود خیامی مانده بود اجازه نمی‌داد همه قطعات مستقیماً از شرکت کرایسلر وارد شود و تلاش می‌کرد کاملاً خودروها تولید داخلی شوند چون به نفعش بود ارزش افزوده در ایران ایجاد شود.

مصادره‌های غیرمنتظره

مصادره اموال برخی کارآفرینان حتی موجب شگفتی شد. از جمله مصادره اموال حاج طرخانی، علی و جلیل خسروشاهی (که دوست مصطفی عالی‌نسب، صنعتگر و مشاور مهندس موسوی نخست‌وزیر بودند)، عبدالرحیم جعفری، بنیان‌گذار انتشارات امیرکبیر و بسیاری دیگر که همه وابسته به دربار تشخیص داده شدند. استفاده از این مفهوم وابستگی هم خیلی کثرت بود چون در احکام آن‌ها هر چیزی وابستگی بود. مثلاً در حکم مهندس سیاوش ارجمند نوشته بودند شرکت در مهمانی افطار وزیر دربار، یا در حکم ملی شدن کارخانه مینو اتهام علی خسروشاهی افزایش فروش ۲۵۰ برابری پفکنمکی در ۵ سال بود در این مورد با آقای سحابی در روزهای بعد از زندان ایشان مصاحبه کردم. به نظر بعد از گذشت سه دهه از مصادره‌ها و انتشار اسناد و روایت‌ها و همچنین وضع موجود کارخانه‌ها، تغییراتی در نظرشان ایجاد شده بود چون نقش مهمی در تصویب و اجرای قانون حفاظت داشت و بعدها عضو کمیسیون ۵ نفره مانده بود. البته در زمان مصادره‌ها ایشان به‌شدت رادیکال بودند. خودشان درجایی نقل می‌کنند که من به شورای انقلاب گفتم بهتر است نماینده مجاهدین را هم بیاورید. آقای هاشمی رفسنجانی گفت که ما خود را به‌عنوان نماینده مجاهدین قبول می‌کنیم. چون ظاهراً ایشان هم به همان اندازه رادیکال بوده است. به‌رحال در طیف ملی مذهبی‌ها آقای سحابی که مسئولیت خیلی از این مصادره‌ها را برعهده داشت، در آغاز از کار خود دفاع می‌کرد، ولی به نظر می‌رسد به‌تدریج نظرش تغییر کرد. مثلاً درباره مصادره کارخانه‌ها و اموال آقای علی خسروشاهی، وکیل خسروشاهی‌ها به آقای سحابی می‌گوید چرا شما پای آن صورت‌جلسه را امضا کردید، آقای سحابی می‌گوید من امضا کردم ولی متوجه نشدم که مربوط به آقای علی خسروشاهی است. البته در همان دوره مصادره‌ها آقای سحابی درباره جلوگیری از مصادره کارخانه و اموال یک نفر تلاش زیادی کرد و آن آقای مهندس خلیلی بود که از مصادره رهایی یافت ولی خود آقای خلیلی می‌گوید بعد از آن چنان بلایی بر سر من آوردند که بهتر بود اموال من را هم مصادره می‌کردند چون نزدیک به ۵۰ بار مرا به دادگاه کشاندند. به‌رحال نه تنها آقای مهندس سحابی بلکه هیچ دادگاهی سندی متفن در مورد بسیاری از کارآفرینان، حداقل درباره نمونه‌های شناخته‌شده‌ای مانند حاج برخوردار، لاجوردی‌ها، لاجوردیان، ابروانی، خسروشاهی‌ها، عبدالرحیم جعفری، حسن تفضلی، خیامی‌ها، و بسیاری دیگر ارائه نکرده است.

مروحوم سحابی معتقد بودند نباید دنبال مقصر اصلی مصادره‌ها گشت چون این جو انقلاب بود و دو سه بار این حرف را تکرار کردند. ایشان می‌گفتند جوی که علیه صنعتگران ایجاد شد جوی نبود که بشود آن را کنترل کرد و باید برنامه‌ای برای این صنایع تنظیم می‌شد. ایشان می‌گفتند ابتدا مدیریت را به خود مدیران صنایع دادیم، ولی همچنان کارخانه‌ها تحت تأثیر تحریک‌ها ناآرام

بود و نمی‌توانستیم آن وضع را ادامه دهیم. در نهایت تصمیم گرفتیم مصادره کنیم. اما با مصادره هم داستان تمام نشد و ادامه پیدا کرد. مثلاً می‌گفتند کارخانه ارج ستاد سازمان مجاهدین شده. دولت و بعد شورای انقلاب تا سال‌ها بعد اقداماتی انجام داد تا کارخانه‌ها به نوعی آرامش برسد. وظیفه کمیته کارگری در دانشکده پلی‌تکنیک که بسیاری از مهندسان مبارز در آن عضو بودند این بود که تلاش کند چپی‌ها را از شوراهای کارخانه‌ها دور کند. این را که بسیاری از این کارخانه‌ها از بین رفتند و یا با کاهش شدید ظرفیت مواجه شدند باید در حوادث این دوران و سومندیرت‌های بعدی نیز جست‌وجو کرد.

در بند ج قانون حفاظت از صنایع آمده بود که اگر ارزش وام‌های توسعه بیشتر از ارزش دارایی‌ها باشد و بدهی‌ها ۲٫۵ برابر باشد، باید دولت این کارخانه را در تملک بگیرد، ولی به این توجه نمی‌کند که در همان بند از وام‌های توسعه‌ای طول‌المدت نام برده شده است. درواقع سررسید وام‌های این کارخانه‌ها نرسیده بود. اگر گزارش‌های وام‌ها را در بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران به‌ویژه از دورهای که آقای ابوالقاسم خردجو مدیر آن بانک شد، ملاحظه کنیم به دقت ارزیابی‌های وام و وقف خواهیم شد. اکثر این وام‌ها، وام‌های توسعه بود که به ۴۰ درصد سرمایه‌گذاری بانک و ۶۰ درصد کارفرما تقسیم می‌شد. اکثر کارآفرینان نیز این ۴۰ درصد را از محل درآمد کارهای قبلی خود تأمین می‌کردند. مثلاً در گروه مینو برای اضافه کردن محصول جدید و یفر اقدام می‌کردند که آن‌هم به این صورت بود که به‌جای اینکه برای تولید و یفر کارخانه جدیدی تأسیس کنند، بیشتر باهمان امکانات موجود، محصول جدید تولید می‌کردند. به‌رحال وام‌ها و توسعه‌ای بود و تدوین بند ج شاید بیشتر به این خاطر بود که با بهانه‌ای بقیه کارخانه‌ها هم مصادره شود تا مگر آرامش به آن‌ها بر گردد. اگر هم بخوایم نقدی درباره این وام‌ها مطرح کنیم باید گفت بیشتر نقدها به این مسئله برمی‌گردد که چون درآمدهای نفتی افزایش شدیدی پیدا کرده بود و دولت می‌خواست این‌ها را در برنامه‌ها تزریق کند، وام می‌دادند و کارآفرینان هم این وام‌ها را دریافت می‌کردند.

این وام‌ها از سال ۱۳۳۵ در ایران شروع شده است. ولی تا سال ۱۳۴۲ وام‌های زیاد با رقم بالایی نگرفته بودند. از ۱۳۴۲ تا ۱۳۴۸ نیز اتفاقاً خیلی کم وام می‌گرفتند و یکی از حسن‌های کار آقای عالیخانی این بود که برنامه‌های صنعتی را با افزایش ریسک‌پذیری خود بازاری‌ها با دادن اطمینان به آن‌ها انجام می‌داد. بعد از آن است که بانک‌های توسعه‌ای اعطای وام‌های کلان را شروع می‌کنند به این علت که درآمدهای نفتی بالا رفته است. بعضی از این وام‌ها تمرکز برخی صنایع را بر هم زد و بعضی صنعتگران مجبور شدند سراغ کارهای دیگری بروند. موضوع دیگری که به آن توجه نمی‌کنند این است که بعضی از این وام‌ها در خواست خود دولت اعطا می‌شد. مثلاً وامی که قرار بود به پروژه نستله یا پروژه لاتکوم و لورنال و پلی‌اکریل بدهند وامی بود که خود دولت ترغیب می‌کرد که بروید وام بگیرید، و میزان وام را در صورت احتیاج بالاتر می‌بردند. اگر خود کارخانه‌ها می‌خواستند بسیاری از این طرح‌ها را انجام دهند با مقیاس کوچک‌تری انجام می‌دادند مانند کارخانه پلی‌اکریل که سرمایه‌گذاری‌اش ۴۵۰ میلیون دلار بود که بانک‌های بین‌المللی، بانک توسعه و شرکت دویان آمریکایی شریک بودند و باید دولت وام زیاد به این‌ها می‌داد. ضمن اینکه این‌ها وام‌های طولانی‌مدت توسعه بود.

در این شرایط پلی‌اکریل یا کارخانه‌های حاج برخوردار مصادره شد ضمن اینکه اجازه ندادند حتی موعد وام برسد. گزارش‌ها نشان می‌دهد یکی از ضوابطی که برای دادن وام توسعه‌ای در نظر می‌گرفتند خوش‌حسابی قبلی بود و علت اینکه به این‌ها وام می‌دادند این بود که وام‌های قبلی را در سررسید مقرر تسویه کرده بودند. همه این‌ها در گزارش‌ها هست. الان البته دیگر آن وام‌های توسعه‌ای طول‌المدت را به بخش خصوصی نداریم.

به‌رحال انقلابی رخ داده بود و فشارهای زیادی به بخش خصوصی وجود داشت. به نظر می‌رسد اتفاقاً صنایع بند جیم (صنایع دارای مشکلات مالی) را به این سبب در قانون حفاظت صنایع تعیین کردند که کارخانه‌ها را از دست صاحبانشان خارج کنند و راحت‌تر بتوانند مدیران را جابه‌جا کنند تا آرامش به کارخانه‌ها بر گردد.

بند دال نیز مربوط به حمایت از مالکیت خصوصی بود که باید با صنایعی که در این بند قرار داشتند رفتار متفاوتی می‌شد، ولی در عمل بسیاری از شرکت‌هایی که در این بند بودند در مراحل بعدی مصادره شدند. یکی از آن‌ها شرکت مینو بود. حتی ارج هم چون ابتدا در فهرست ۵۱ موردی قرار نداشت، جزو صنایع بند دال محسوب می‌شد، ولی این شرکت و بسیاری از کارخانه‌های مختلف دیگر به‌تدریج مصادره شدند. درواقع فشاری که در آن زمان وجود داشت و بیشتر از جانب نیروهای چپ بود، امکان فعالیت کارخانه‌ها و صنایع را از بین برده بود. ■

اطلاعات نشان می‌دهد که به‌طور میانگین در مناطق روستایی کشور از هر ۵۴۷ خانوار یکی با واقعه طلاق روبه‌روست که در استان کرمان از هر ۲۷۲۹ خانوار (بیشترین میزان) و در استان کردستان از هر ۲۰۱ خانوار (کمترین میزان) یکی با واقعه طلاق روبه‌رو شده‌است. به‌عبارتی دیگر اطلاعات نشان می‌دهد که در استان کردستان خانوارها بیشتر با احتمال طلاق مواجه هستند.

خانواده چطور اجتماع را می‌سازد؟

روند افزایشی آمار طلاق محدود به شهرهای بزرگ نیست

خانواده به عنوان یک نهاد اجتماعی چگونه می‌تواند بر روند تحولات یک جامعه تاثیر بگذارد؟ در جامعه توسعه‌یافته وضعیت خانواده‌ها چگونه است و خانواده بی‌ثبات در جامعه توسعه‌نیافته چگونه تکثیر می‌شود؟ این مقاله را بخوانید.

تاج



فاطمه پاسیان

عضو هیئت علمی موسسه پژوهش‌های برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید ارتباط نهاد خانواده را با نهاد سیستم توسعه‌یافته بدانید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

کاهش فشارهای خانوادگی و اجتماعی، انتظارات برآورده‌نشده همسران، ازدواج اجباری، اختلافات اعتقادی، تفاوت‌های شخصیتی، تفاوت‌های فرهنگی، خصوصیات شخصیتی ناسازگار، خصوصیات طرفین در به کرسی نشاندن عقاید خود، خیانت زناشویی، خشونت فیزیکی، نداشتن احساس تعلق به خانواده، عدم رشد عقلی و بلوغ فکری طرفین، ضعف یا عدم آمادگی لازم برای پذیرش مسئولیت همسری، اثرپذیری بیش‌ازحد یکی از طرفین از خانواده خود، نگرش منفی به جنس مخالف، بدبینی و وسواس رفتاری و علاقه بیش‌ازحد به کار در مقابل بی‌توجهی به خانواده، اعتقاد بیش‌ازحد به فرهنگ مردسالاری یا زن‌سالاری، انتقاد و عیب‌جویی بیش‌ازحد از همسر، شهرنشینی و عوامل دیگری که در مطالعات از آن یاد شده اشاره کرد. طلاق نشئت گرفته از یک عامل نیست بلکه مجموعه‌ای از عوامل بر بروز آن تأثیر گذارند و اهمیت و اولویت این عوامل از جامعه‌ای به جامعه دیگر (کشور، شهر، روستا و...) متفاوت است.

در صورتی که طلاق در سطح جامعه فراگیر شود و از حد متعارف خود خارج شود به‌عنوان مسئله‌ای اجتماعی و ضد توسعه مطرح می‌شود که ضرورت دارد مسئولان و سیاست‌گذاران به آن رسیدگی کنند؛ چراکه این معضل اجتماعی آسیب‌های جدی به جامعه وارد می‌کند. بر اساس آمار ثبت‌احوال ایران در سال ۱۳۹۶ از هر سه ازدواج ثبت‌شده تقریباً یکی منجر به طلاق می‌شود (نسبت ازدواج به طلاق) که این نسبت برای سال ۱۳۹۰ از هر ۶ ازدواج منجر به یک طلاق شده است. این آمار تکان‌دهنده موجب شده است که کارشناسان آمار طلاق در ایران از طلاق به زلزله خاموش تعبیر کنند که هر روز در حال تکان دادن بنیان جامعه است. در کنار آن اگر طلاق عاطفی را هم در نظر بگیریم که آمار از آن در دسترس نیست، بحران پیش روی جامعه ما بیش از هر زمان دیگری نیاز به توجه و مدیریت مدبرانه دارد.

نکته قابل تأمل دیگر آن است که روند افزایشی آمار طلاق محدود به شهرهای بزرگ نیست و افزایش این آمار در جوامع محلی کوچک نگرانی‌های بیشتری را به همراه داشته است به‌طوری‌که اطلاعات مرکز آمار ایران حاکی از آن است که در سال ۱۳۹۱ در مناطق روستایی کشور از هر ۱۱ ازدواج ثبت‌شده یکی منجر به طلاق شده که این نسبت برای سال ۱۳۹۵ از هر ۷ ازدواج

خانواده از نهادهای مهم و اساسی جامعه است، یک واحد اجتماعی و مجموعه‌ای است متشکل از پدر، مادر و فرزندان که به علت هدف و منافع مشترکی به‌هم آمده‌اند و اساس تشکیل جامعه و حفظ عواطف انسانی را به عهده دارد. حقوق و تکالیف افراد نسبت به یکدیگر از ویژگی‌های خانواده شمرده می‌شود. خانواده نخستین نهاد در تاریخ فرهنگ و تمدن انسانی است و اولین مدرسه‌ای است که انسان در آن تعلیم می‌یابد و با اصول زندگی اجتماعی و روش تفاهم با دیگران آشنا می‌شود. خانواده به‌عنوان اولین کانونی که فرد در آن قرار می‌گیرد دارای اهمیت شایان توجهی است. اولین تأثیرات محیطی که فرد دریافت می‌کند از محیط خانواده است و حتی تأثیرپذیری فرد از سایر محیط‌ها می‌تواند نشئت گرفته از همین محیط خانواده باشد. خانواده پایه‌گذار بخش مهمی از سرنوشت انسان است و در تعیین سبک و خط‌مشی زندگی آینده، اخلاق، سلامت و عملکرد فرد در آینده نقش بزرگی بر عهده دارد. خانواده پریشان، ناسالم از نظر روانی، دارای انحرافات اخلاقی، خانواده دارای مشکلات اقتصادی و عاطفی به‌واسطه تأثیری که بر روی اعضای خود می‌گذارد، جامعه را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد چراکه افراد

خانواده همان اعضای جامعه را تشکیل می‌دهند و هرچه از خانواده دریافت کردند به اجتماع منتقل می‌کنند. از این‌رو می‌توان گفت سلامت، شادابی، اخلاق‌مداری و توسعه‌یافتگی و سلامت یک اجتماع به سلامت خانواده‌های آن وابسته است. گرچه عوامل بیرونی دیگری غیر از خانواده بر رفتار، اخلاق و شخصیت افراد تأثیر گذار است اما همواره خانواده نقش مهمی در تربیت، پرورش و تغییر رفتارهای اعضای خود به عهده داشته است. شکل‌گیری خانواده با تعهد دو فرد در قالب ازدواج اتفاق می‌افتد. ازدواج یک اتحاد رسمی و قرارداد اجتماعی و حقوقی بین دو نفر است که زندگی خود را به لحاظ قانونی، اقتصادی و احساسی به هم متصل می‌کنند و زن و شوهر در طول حیات خود و تا زمانی که تصمیم به طلاق نگرفته‌اند، از تعهدات قانونی نسبت به یکدیگر برخوردارند. پایداری، نشاط، سرزندگی، مؤثر و مفید بودن خانواده در جامعه و نقش آن در بالندگی و توسعه پایدار و همه و همه بستگی به آن دارد که ازدواج با شعور و عقلانیت و انتخاب صحیح و درست انجام شود و در طول زندگی روابط با همسر عنصر اصلی زندگی و منجر به رضایت زناشویی و برقراری روابط توأم با خشنودی با فرزندان باشد. روابط مطلوب توأم با رضایت در درون خانواده به سازگاری مؤثرتر افراد در موقعیت‌های گوناگون یاری می‌رساند و از طرف دیگر تعارضات زناشویی، زمینه آسیب‌های روانی را فراهم می‌کند و در برخی موارد منجر به طلاق می‌شود. طلاق معمولاً وقتی اتفاق می‌افتد که استحکام رابطه زناشویی از بین می‌رود و میان زوجین اختلاف و درگیری به وجود می‌آید. در بسیاری از تحقیقات اشاره شده است که طلاق و جدایی به عوامل مختلفی بستگی دارد که از جمله می‌توان به ضعف مالی و درآمدی، بیکاری، اعتیاد، تورم، مداخله دیگران، اختلاف سطح سواد، اختلاف سنی، تغییر یافتن ارزش‌ها و هنجارهای جامعه در جهت پذیرش طلاق و

نکته‌هایی که باید بدانید

باید در مطالعات آسیب‌شناسی توجه شود که طلاق در مناطق روستایی

یک مسئله است یا یک واقعیتی که به دلایل تغییرات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی و در طول زمان اتفاق افتاده است.

بر اساس برآورد مرکز آمار ایران در سال ۱۳۹۶ در حدود ۶۰۷۵ هزار

خانوار در مناطق روستایی کشور بودند که در حدود ۱۱ هزار طلاق در این سال اتفاق افتاده یعنی از هر ۵۴۷ خانوار در مناطق روستایی یکی با موضوع طلاق روبه‌رو شده است.

در صورتی که طلاق در سطح جامعه فراگیر شود و از حد متعارف خود خارج شود به‌عنوان مسئله‌ای اجتماعی و ضد توسعه مطرح می‌شود که ضرورت دارد مسئولان و سیاست‌گذاران به آن رسیدگی کنند.

اردبیل، مرکزی، مازندران، گیلان و تهران دارای کمترین نسبت ازدواج به طلاق بوده و از میانگین کشوری در مناطق روستایی دارای نسبت ازدواج به طلاق کمتری هستند. به عبارتی در این استان‌ها گرایش به طلاق بیشتر است (نمودار ۲).

این تفاوت در گرایش به طلاق مناطق روستایی در میان استان‌ها را می‌توان از نسبت تعداد خانوار به تعداد طلاق نیز ملاحظه کرد. اطلاعات نشان می‌دهد که به‌طور میانگین در مناطق روستایی کشور از هر ۵۴۷ خانوار یکی با واقعه طلاق روبه‌روست که در استان کرمان از هر ۲۷۲۹ خانوار (بیشترین میزان) و در استان کردستان از هر ۲۰۱ خانوار (کمترین میزان) یکی با واقعه طلاق روبه‌رو شده‌اند. به‌عبارتی دیگر اطلاعات نشان می‌دهد که در استان کردستان خانوارها بیشتر با احتمال طلاق مواجه هستند. اطلاعات این نسبت نشان می‌دهد که در استان‌های کرمان، قم، سیستان و بلوچستان، یزد، البرز، سمنان، لرستان، اصفهان، تهران، خراسان شمالی، زنجان، آذربایجان شرقی، قزوین، ایلام، کهگیلویه و بویراحمد، خراسان رضوی، مازندران و اردبیل خانوارها با وقوع طلاق کمتری نسبت به میانگین کشوری روبه‌رو و در استان‌های آذربایجان غربی، چهارمحال و بختیاری، بوشهر، همدان، کرمانشاه، خوزستان، مرکزی، گلستان، فارس، خراسان جنوبی، گیلان، هرمزگان و کردستان، خانوارها با وقوع طلاق بیشتری نسبت به میانگین کشوری روبه‌رو بوده‌اند (نمودار ۳).

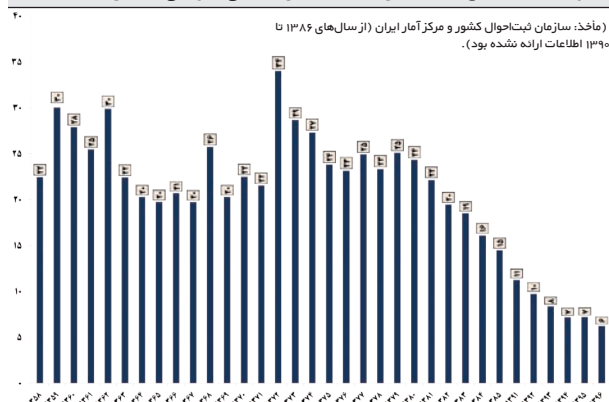
این نکته قابل توجه است که با کاهش جمعیت روستایی، مهاجرت روستاییان به شهرها و تبدیل روستاها به شهرها، افزایش آمار طلاق در روستاها در جمعیت کمتر اتفاق می‌افتد و از این‌رو حساسیت بیشتری را طلب می‌کند.

از نگاه جامعه‌شناسان افزایش طلاق در جوامع کوچک و به‌ویژه روستاها دلایل متعددی دارد که یکی از مهم‌ترین آن‌ها، تغییرات اجتماعی در سبک زندگی روستایی تحت تأثیر رسانه‌ها، افزایش نسبی تحصیلات در جامعه روستایی و به‌نوعی تلاش برای تغییر سبک زندگی در میان جوانان و جابه‌جایی ارزش‌هاست. از دلایل دیگر می‌توان به کاهش فرصت‌های شغلی و درآمدی، مهاجرت مردان به شهرها برای تأمین درآمد و عدم بازگشت آنان به روستا یا تمایل به ازدواج مجدد با زنان شهری و سایر عوامل مؤثر بر طلاق که عمومیت دارد و برشمرده شد، اشاره کرد. آنچه مسلم است تحلیل تغییرات اجتماعی طلاق و ضرورت شناخت آن در جامعه روستایی ایران ضرورت دارد که به‌روشنی تغییرات در سبک زندگی، انتخاب‌ها و نگرش روستاییان را نشان می‌دهد. متأسفانه باوجود همه طرح‌ها و برنامه‌هایی که دولت‌ها در برنامه‌های توسعه کشور لحاظ می‌کنند، در کشور ازدواج و طلاق و خانواده متولی مستقیم ندارد. همه سازمان‌های دولتی و غیردولتی به‌نوعی به‌طور غیرمستقیم بر پایداری خانواده سالم و کارآمد تأثیر گذار هستند اما اینکه در حال حاضر چگونه و با چه مکانیزمی می‌توان مسئله پایداری و کارآمدی خانواده را به‌عنوان مهم‌ترین واحد اجتماعی مدیریت هوشمند کرد، مشخص نیست. مدیریت هوشمند نیازمند مطالعه و آسیب‌شناسی مسئله طلاق از ابعاد جامعه‌شناختی، روان‌شناختی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی است. به این نکته هم باید در مطالعات آسیب‌شناسی توجه شود که طلاق در مناطق روستایی یک مسئله است یا یک واقعیتی که به دلایل تغییرات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی و در طول زمان اتفاق افتاده است. ■

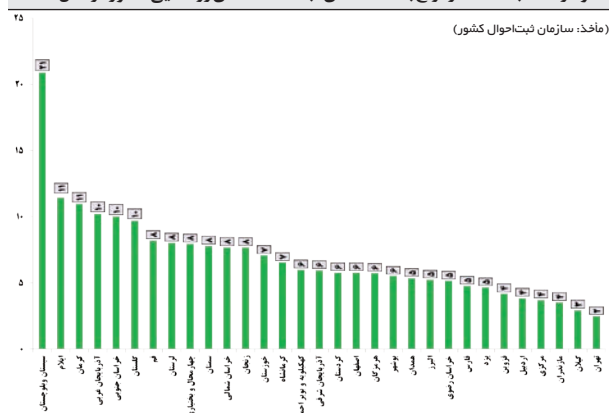
ثبت‌شده یکی منجر به طلاق شده و بر اساس آمار ثبت‌احوال ایران در سال ۱۳۹۶ از هر ۶ ازدواج ثبت‌شده یکی منجر به طلاق در مناطق روستایی کشور شده است. قابل‌ذکر است که این نسبت بر اساس اطلاعات مرکز آمار ایران در سال ۱۳۵۸ از هر ۲۲ ازدواج ثبت‌شده یکی منجر به طلاق در مناطق روستایی شده است (نمودار شماره ۱). بر اساس برآورد مرکز آمار ایران در سال ۱۳۹۶ در حدود ۶۰۷۵ هزار خانوار در مناطق روستایی کشور بودند که در حدود ۱۱ هزار طلاق در این سال اتفاق افتاده یعنی از هر ۵۴۷ خانوار در مناطق روستایی یکی با موضوع طلاق روبه‌رو شده است. برای مناطق شهری از هر ۱۱۴ خانوار یکی با واقعه طلاق روبه‌رو شده که نشان می‌دهد هنوز در مناطق شهری نسبت به روستایی واقعه طلاق بیشتر اتفاق می‌افتد. در این میان توجه به این نکته نیز ضرورت دارد که احتمال وقوع طلاق و عدم ثبت آن به دلایل مختلف ممکن است وجود داشته باشد.

آمار نشان می‌دهد که در مناطق روستایی کشور گرایش به طلاق نسبت به گذشته بیشتر شده و برحسب مناطق متفاوت است. بر اساس اطلاعات ثبت‌احوال در سال ۱۳۹۶ نسبت ازدواج به طلاق در مناطق روستایی کشور بین ۲۵ (استان تهران) و ۲۰۹ (استان سیستان و بلوچستان) در نوسان و تغییر است. مشاهده می‌شود تفاوت فاحشی بین استان‌های کشور در خصوص این شاخص وجود دارد به‌طوری‌که بیشترین نسبت مربوط به استان‌های سیستان و بلوچستان، ایلام، کرمان، آذربایجان غربی، خراسان جنوبی، گلستان، قم، لرستان، چهارمحال و بختیاری، سمنان، خراسان شمالی، زنجان، خوزستان و کرمانشاه بوده که از میانگین کشوری در مناطق روستایی (۶۳) دارای نسبت ازدواج به طلاق بیشتری هستند. در این استان‌ها گرایش کمتری به طلاق وجود دارد (نسبت به میانگین کشوری). در مقابل استان‌های کهگیلویه و بویر احمد، آذربایجان شرقی، کردستان، اصفهان، هرمزگان، بوشهر، همدان، البرز، خراسان رضوی، فارس، یزد، قزوین،

نمودار ۱: نسبت ازدواج به تعداد طلاق ثبت‌شده مناطق روستایی کشور طی سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۹۶



نمودار ۲: نسبت تعداد ازدواج به تعداد طلاق ثبت‌شده مناطق روستایی کشور در سال ۱۳۹۶



ایران زمین

[این صفحه‌ها در هر شماره به مرور وضعیت اقتصادی استان‌های کشور می‌پردازد.]

استانی مرزی با کشاورزی قدرتمند

ظرفیت واردات و صادرات در کرمانشاه بسیار بالاست

ساعت یزدانجو

دبیر بخش ایران زمین

کرمانشاه یکی از استان‌ها با تاریخ و هنر و سابقه دیرینه سکونت در ایران امروز است. این استان بدون وقفه در ادوار مختلف تاریخ مورد سکونت قرار گرفته و شواهد و مدارک باستان‌شناختی نشان می‌دهد این منطقه از اولین زیستگاه‌های انسان اولیه به شمار می‌رفته و یکی از مراکز مهم جمعیتی در زاگرس میانی محسوب می‌شده است. در هزاره چهارم پیش از میلاد استان کرمانشاه یکی از مراکز مهم تجاری و بازرگانی بوده و بازرگانان آن با بازرگانان شوشی و بین‌النهرینی کالا دادوستد و مبادله می‌کردند. حضور بازاریایی در گودین کنگاور و چغاگلوانه اسلام‌آباد از آن دوره شاهدی بر این مدعا است.

کرمانشاه یکی از استان‌هایی است که نرخ بیکاری در آن بالاست. متوسط نرخ بیکاری کشور در بهار ۹۷ حدود ۱۲٫۱ درصد و در کرمانشاه ۱۹٫۴ درصد بوده است. البته طبق آمار، میزان بیکاری در این فصل کمی کاهش را هم شاهد بوده که دلیل آن اشتغال ایجادشده در مناطق زلزله‌زده بوده است. در بهار سال گذشته، کرمانشاه بعد از استان چهارمحال و بختیاری دومین نرخ بیکاری بالا در کشور را داشت. سهم بخش خدمات از اشتغال کرمانشاه ۵۰ درصد، کشاورزی ۲۸ درصد و صنعت و معدن حدود ۲۲ درصد است. سهم اشتغال بخش کشاورزی در کرمانشاه ۱۰ درصد بیشتر از کشور و در بخش صنعت و معدن ۱۰ درصد کمتر از کشور است. این آمار نشان می‌دهد که کشاورزی هنوز در این استان دست بالا را در اقتصاد کلان دارد.

کل درآمدهای استان در سال ۹۶ که آخرین آمار در این زمینه است، حدود ۶۵۲ میلیارد تومان بوده که نسبت به سال ۹۵ کاهش یازده درصدی درآمدها را داشتیم و یکی از دلایل این

کاهش نیز زلزله سال گذشته بوده. به‌دلیل شرایط اقتصادی استان، در سال ۹۷ نیز افزایش چندانی برای درآمدهای استان پیش‌بینی نشده است. در کرمانشاه ۸۸ درصد درآمدها از مالیات و ۱۲ درصد از سایر بخش‌ها تامین می‌شود. این استان در تامین درآمدهای کشور فقط ۰٫۳ درصد سهم دارد. با وجود این، مقامات استانی می‌گویند که برای توسعه استان ۱۳۷ اولویت و فرصت سرمایه‌گذاری در استان شناسایی شده و بازاریابی برای جذب سرمایه‌گذاران خارجی در این طرح‌ها در حال انجام است. در این بین، ۱۲ پروژه شاخص هستند که از جمله آن‌ها می‌توان به پالایشگاه آن‌اهیتا، پتروشیمی اسلام‌آباد غرب و آزادراه همدان - کرمانشاه - خسروی اشاره کرد.

یکی از مسائلی که در این استان به‌شدت روی آن تمرکز شده کاهش بیکاری است. یکی از راه‌های کاهش نرخ بیکاری در این استان، جذب سرمایه‌گذار است. برای کاهش یک درصدی نرخ بیکاری نیاز به ایجاد ۱۳ تا ۱۵ هزار شغل در استان و البته حفظ اشتغال موجود است که تنها با جذب سرمایه‌گذار انجام می‌شود.

مزیت یک استان مرزی

استان کرمانشاه یک استان مرزی است و ظرفیت بالایی در واردات و صادرات دارد. تاریخ تاسیس گمرک کرمانشاه به سال ۱۲۰۸ بازمی‌گردد. استان کرمانشاه با ۳۷۱ کیلومتر مرز مشترک با ۲ بخش کردنشین و عرب‌نشین کشور عراق و داشتن شش مرز رسمی و بازارچه فعال، سالانه حدود نیمی از کل صادرات کالاهای غیرنفتی کشورمان به عراق را به خود اختصاص می‌دهد. گمرک پرویزخان و گمرک خسروی از مهم‌ترین گمرکات کشور



کارشناسان
می‌گویند که موانع
پیش روی پرداخت
تسهیلات بانکی به
بخش خصوصی
استان در سه دسته
مشکلات وثیقه،
موانع عمومی
و بوروکراسی
اداری تقسیم
می‌شود. فعالان
اقتصادی خواستار
تسهیل روند
پرداخت تسهیلات
بانکی به بخش
خصوصی هستند
چون اقتصاد
استان اقتصاد
کوچکی است و در
بسیاری از موارد،
کسب و کارها بدون
کمک بانک‌ها
نمی‌تواند روی پای
خود بایستد و باید
به آن کمک کرد

به شمار می‌روند که در این استان قرار گرفته‌اند. سه گمرک دیگر استان عبارت‌اند از گمرک پاهو، گمرک شیخ صله و گمرک شوشمی. گمرک خسروی جزو ۱۴ گمرک تخصصی کشور در زمینه فرآورده‌های نفتی و جزو ۵ گمرک تخصصی در صادرات محصولات دخانی است. گمرک و بازارچه مرزی پرویزخان نیز از مهم‌ترین نقاط صادرات و واردات کالا بین ایران و اقلیم کردستان عراق است.

طبق گفته مسئولان استان، میزان صادرات استان از ابتدای سال تا پایان مهرماه نسبت به مدت مشابه سال قبل ۴۷ درصد رشد داشته است. به گزارش ایرنا، این میزان رشد صادرات غیرنفتی کرمانشاه در حالی رخ داده که میانگین رشد صادرات غیرنفتی کشور در این مدت ۱۳٫۵ درصد بوده است. از ابتدای سال تا پایان مهرماه، استان کرمانشاه یک میلیارد و ۶۳۳ میلیون دلار صادرات غیرنفتی داشته است. مسئولان استان تلاش کرده‌اند که برای افزایش صادرات و واردات، زیرساخت‌های پایانه‌های مرزی را تقویت کنند. بنابراین به‌منظور توسعه مرز پرویزخان ۷۰ میلیارد تومان توسط گمرک و ۱۵ میلیارد تومان توسط سازمان پایانه‌ها اختصاص پیدا کرده است. با این حال، زیرساخت‌ها در برخی مناطق مثل مرز شوشمی مشکلاتی دارد و استاندارد قبول داده دو میلیارد تومان برای بارانداز و دیگر زیرساخت‌های این مرز هزینه کند. فعالیت‌های صادراتی مرز شوشمی در شش ماه نخست امسال رونق چشمگیری داشته است.

میزان صادرات استان کرمانشاه نسبت به سال گذشته از لحاظ وزنی ۲۸ درصد افزایش داشته است. میزان واردات به استان کرمانشاه در نیمه اول امسال ۱۵ میلیون دلار بوده و واردات به استان از لحاظ ارزش ۳۹ درصد و از حیث وزنی ۴۵ درصد افزایش نشان می‌دهد. در نیمه نخست امسال ۴۳۶ میلیون دلار کالا از استان ترانزیت شده است. آمار نشان می‌دهد میزان صادرات اظهاری از گمرکات استان نیز ۳۸ درصد به لحاظ وزنی و ۵۲ درصد از حیث ارزش رشد داشته است.

کرمانشاه جایگاه خوبی هم در زمینه ترانزیت دارد. در دی‌ماه امسال، پایانه مرزی پرویزخان با ۱۳ درصد از کل فعالیت ترانزیت ورودی کشور، جایگاه سوم را در مرزهای زمینی کشور به خود اختصاص داد. در این ماه، بیش از ۱۱۵ هزار تن کالا از مرز زمینی پرویزخان جابه‌جا شده است. میزان ۱۱۵ هزار و ۸۸۸ تن کالا از طریق مرز پرویزخان به کشور وارد شده که این میزان مجموعاً در قالب ۴ هزار و ۴۰۰ سفر کامیون صورت گرفته است. سفرها در قالب هزار و ۶۵۸ سفر کامیون ایرانی و ۲ هزار و ۷۴۲ سفر کامیون خارجی انجام شده است. ترانزیت خروجی کالا طی دی‌ماه گذشته ۳ هزار و ۷۲۲ تن بوده است.



شرکت صنایع پتروشیمی کرمانشاه

ویژگی‌های صنعت

کارخانه‌های صنعتی از منابع اقتصادی استان کرمانشاه هستند. شاید اولین واحد صنعتی مدرن در منطقه غرب کشور را بتوان پالایشگاه نفت کرمانشاه دانست. در این استان با توجه به استعداد سرشار کشاورزی، ایجاد کارخانه‌های وابسته به کشاورزی رونق داشته است از جمله کارخانه قند بیستون و اسلام‌آباد که باعث رونق کشاورزی و کشت چغندر و بالارفتن سطح اشتغال در منطقه شده است. کارخانه سیمان در ۱۲ کیلومتری جاده کرمانشاه - همدان یکی از دو واحد بزرگ تولید سیمان در منطقه غرب کشور بوده و تاثیر بسزایی در توسعه اقتصادی منطقه داشته است. از جمله واحدهای صنعتی دیگر می‌توان به نیروگاه حرارتی بیستون، کارخانه نساجی غرب، پشم‌ریسی غرب، پشم‌بافی کشمیر، کارخانه تولید انواع سیم و کابل برق، کارخانه رنگ‌سازی، کارخانه تولید نایلون و خوراک دام و طیور اشاره کرد.

استان کرمانشاه دارای حدود هزار پروانه بهره‌برداری صنعتی با اشتغال حدوداً ۳۰ هزار نفر است که ۹۲ درصد آن‌ها صنایع کوچک با اشتغال کمتر از ۵۰ نفر، ۴ درصد واحدهای صنایع کوچک با اشتغال کمتر از ۵۰ نفر، ۴ درصد صنایع متوسط با اشتغال بین ۵۰ تا ۱۰۰ نفر و ۴ درصد نیز صنایع بزرگ با اشتغال بیش از ۱۰۰ نفر هستند. در استان سه واحد پتروشیمی در حال فعالیت و تولید است که طرح پتروشیمی چهارم نیز در منطقه ویژه اقتصادی اسلام‌آباد غرب در دست اجرا است. همچنین واحدهای تولیدکننده خودرو، روغن نباتی، سیمان، کاشی و سرامیک، میل‌گرد و تیرآهن، لبنیات، انواع دارو، قند و رب گوجه‌فرنگی از مهم‌ترین واحدهای صنعتی استان است.

در کرمانشاه در بخش سرمایه‌گذاری صنعتی، تاکنون ۲ هزار فقره جواز تأسیس صنعتی برای ایجاد ۵۷ هزار شغل جدید صادر شده است. از مهم‌ترین طرح‌های در دست اجرای استان می‌توان به طرح پالایشگاه ۱۵۰ هزار بشکه‌ای، طرح تولید پلی‌پروپیلن، طرح توسعه پتروشیمی با تولید کود اوره و آمونیاک، ذوب آهن، قوطی آلومینیومی ۲ تکه، بیواتانول، روغن ذرت، بیوایملنت استخوانی و طرح تولید کاغذ از کربنات کلسیم اشاره کرد.

این استان با توجه به موقعیت استراتژیک و هم‌جواری با کشور عراق دارای بهترین مزیت سرمایه‌گذاری برای تولید محصولات صنعتی و صادرات به عراق و سایر کشورها است. در استان کرمانشاه ۲۲ شهرک ناحیه صنعتی با حدود ۲۵۰۰ هکتار اراضی موجود است. در این شهرک‌ها حدود ۴۰۰ واحد صنعتی مستقر و حدود ۳۵۰ طرح صنعتی در دست اجراست. در شهرک‌های صنعتی استان مشوق‌های معنی‌داری برای سرمایه‌گذاری وجود دارد از جمله قیمت زمین که در برخی از شهرک‌ها از ۵۰ تا ۸۵ درصد کاهش قیمت دیده می‌شود. همچنین بسیاری از شهرک‌ها معافیت مالیاتی از ۱۳ تا ۱۵ سال دارند. این شهرک‌ها امکانات زیربنایی آب، برق، گاز، تلفن و فیبر نوری دارند.

۲ درصد ذخایر معدنی کشور

کرمانشاه با داشتن بیش از ۱،۱ میلیارد تن ذخایر شناسایی شده معدنی حدود ۲ درصد از کل ذخایر معدنی کشور را داراست و از ۶۸ نوع ماده معدنی شناسایی شده در کشور ۲۰ نوع از آن در این استان شناسایی شده که شامل قیر طبیعی (بیتومین)، سنگ تزئینی (۴ نوع مرمریت، لایم استون، تراورتن، گرانیت)، سنگ لاشه، مخلوط کوهی، سنگ گچ، فلدسپات، خاک صنعتی، دولومیت، سیلیس، میکا، کلسیت، منگنز، سنگ آهن (هماتیت و مغنتیت)، مس، آهنک و مارن، پوزولان، سنگ‌های قیمتی و نیمه‌قیمتی می‌شود.

این استان از نظر ذخایر بیتومین رتبه اول کشور را داراست و از نظر سنگ‌های تزئینی نیز جایگاه مناسبی در کشور دارد به‌نحوی که مرمریت هرسین از شهرت جهانی برخوردار است. در حال حاضر ۲۶۰ فقره پروانه بهره‌برداری معدنی با اشتغال‌زایی ۲۶۰۰ نفر و سرمایه‌گذاری ۱۳۰ میلیارد

کرمانشاه یکی از استان‌هایی است که نرخ بیکاری در آن بالاست. متوسط نرخ بیکاری کشور در بهار ۹۷ حدود ۱۲٫۱ درصد و در کرمانشاه ۱۹٫۴ درصد بوده است. البته طبق آمار، میزان بیکاری در این فصل کمی کاهش را هم شاهد بوده که دلیل آن اشتغال ایجادشده در مناطق زلزله‌زده بوده.

مکانیزاسیون کشاورزی و تغییر شیوه‌های آبیاری در استان از دغدغه‌هایی است که کشاورزان کرمانشاهی دارند. در سال زراعی ۹۶-۹۷ در سطح ۵۵۰۰ هکتار عملیات اجرایی انواع سیستم‌های آبیاری تحت فشار اجرا شده و پیش‌بینی می‌شود به ۱۰ هزار هکتار برسد.

مشکل بزرگ: بانک‌ها

شاید بزرگ‌ترین مشکلی که فعالان اقتصادی بخش خصوصی در استان کرمانشاه با آن دست و پنجه نرم می‌کنند، مشکل تامین نقدینگی و سرمایه از طریق تسهیلات بانکی باشد. در خرداد امسال، کیوان کاشفی، رئیس اتاق بازرگانی کرمانشاه، در سی‌ودومین نشست شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی گفت که در بررسی‌هایی که از فضای کسب‌وکار استان داشته، مهم‌ترین مشکل واحدهای تولیدی، صنعتی، کشاورزی و خدماتی استان روند دشوار اخذ تسهیلات از بانک‌ها عنوان شده است. به‌گفته او، در سه فصل گذشته، روند نامناسب پرداخت تسهیلات همواره اولین مانع فضای کسب‌وکار در استان کرمانشاه عنوان شده که تأثیر مهمی در پایین آمدن جایگاه فضای کسب‌وکار استان دارد. صنایع کوچک مستقر در شهرک‌های صنعتی که نیاز

تومان در استان وجود دارد. این تنوع و غنای نسبی در کنار موقعیت جغرافیایی و تنوع آب‌وهوایی فرصت‌های ویژه‌ای را برای رشد و توسعه صنایع معدنی در کرمانشاه فراهم آورده است. تنوع مواد معدنی و دامنه وسیع بازار کار در این بخش از اکتشاف تا بهره‌برداری و صنایع بالادستی، در کنار کشاورزی و دامداری می‌تواند به کانونی برای رشد و توسعه استان تبدیل شود.

قدرت کشاورزی

استان کرمانشاه دارای آب‌وهوای گرمسیری و سردسیری توأمان است. ورود و عبور جریان مدیریت‌های عامل اصلی بارندگی در استان است و ارتفاعات استان در مقابل جریان‌های مرطوب غربی قرار گرفته‌اند و معمولاً دامنه‌های این کوهستان‌ها خصوصاً دامنه‌های رو به غرب دارای رطوبت بیشتر و دامنه‌های رو به شرق خشک‌تر و دارای نزولات جوی کمتر است. این استان یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان غلات و حبوبات کشور به حساب می‌آید. نواحی سردسیری استان برای کشت غلات، حبوبات، علوفه، چغندر قند، دانه‌های روغنی و سبزیجات مساعد است و نواحی گرمسیری نیز قابلیت کشت غلات، جالیز، صیفی، مرکبات و نخیلات را دارند.

مجموع اراضی کشاورزی در استان حدود ۹۵۰ هزار هکتار است که شامل ۹۰۰ هزار اراضی زراعی و ۴۰ هزار اراضی باغی است. وجود منابع خاک حاصل‌خیز و اقلیم‌های گرم، سرد و معتدل استان کرمانشاه امکان کاشت اکثر محصولات کشاورزی و شرایط مناسب دام‌پروری را فراهم کرده و استان را در زمره تولیدکنندگان عمده محصولات کشاورزی و دامی قرار داده است. می‌توان گفت که استان کرمانشاه با داشتن چهار اقلیم متنوع قابلیت کشت تمامی محصولات کشاورزی به‌جز موز و نارگیل را دارد.

داشتن حدود ۳۷۰ کیلومتر مرز مشترک استان با کشور عراق از دیگر مزیت‌های آن در دسترسی به بازار کشور همسایه و امکان صدور محصولات تولیدی بخش است. کرمانشاه در تولید محصولاتی نظیر گندم، جو، ذرت، کلزا و چغندر قند جایگاه خوبی در کشور دارد. به گزارش ایسنا، امسال علی‌رغم پراکنش بارندگی نامناسب پاییزه و بالا بودن دما و همچنین وقوع زلزله، میزان تولید و عملکرد کلزا در مناطق گرمسیری استان در مقایسه با سال گذشته به‌ترتیب ۷۳ درصد افزایش تولید و ۴۰ درصد افزایش عملکرد را نشان می‌دهد. سطح زیر کشت گندم آبی استان هم ۹۷ هزار هکتار و گندم دیم ۳۱۶ هزار هکتار است. البته تأخیر در وقوع بارندگی ابتدای فصل کشت موجب بروز خسارت در مزارع غلات دیم مناطق گرمسیر به‌میزان ۵۰ تا ۶۰ درصد و در مناطق معتدل و معتدل سرد بین ۲۵ تا ۳۰ درصد شد. ۶۸ مرکز کار خرید گندم از کشاورزان را بر عهده دارند. امسال برآورد تولید گندم استان ۷۶۵ هزار تن و برآورد خرید گندم ۵۸۸ هزار تن است. همچنین کرمانشاه رتبه دوم تولید جوی کشور را دارد. سطح زیر کشت این محصول در استان ۱۶۸ هزار و ۵۰۰ هکتار است. کل تولید ذرت دانه‌ای استان هم ۱۶۷ هزار تن و ذرت علوفه‌ای ۱۶۲ هزار تن است.

از آن سو، با توسعه باغات در اراضی مستعد استان به‌میزان ۱۲۷۰ هکتار، سطح باغات استان به ۳۹ هزار و ۹۷۰ هکتار رسیده است. همچنین با افزایش ۲۶ درصدی کشت‌های گلخانه‌ای در استان به میزان ۱۰۵ هکتار سطح گلخانه‌های استان به ۵۰۵ هکتار رسیده.

کرمانشاه در تولید دام نیز وضعیت خیلی خوبی دارد. در این استان چهار میلیون و ۶۵۰ واحد دامی وجود دارد و سالیانه بیش از ۴۵۱ هزار تن انواع محصولات دامی شامل ۳۳۶ هزار تن شیر خام، ۳۶ هزار و ۳۰۰ تن گوشت قرمز، ۶۳ هزار و ۸۰۰ تن گوشت طیور، یازده هزار و ۱۰۰ تن تخم‌مرغ و ۴۰۸۳ تن عسل تولید می‌شود.

هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی کرمانشاه



جمشید رستمی
نایب‌رئیس دوم



نلسون حضرنی
نایب‌رئیس اول



کیوان کاشفی
رئیس هیئت‌رئیس



ابراهیم امیدي



محمدعارف ابراهیمی



بابک ترابی
منشی



عبدالله سخن‌سنگ
خزانه‌دار



ابراهیم خمیسی



برهان حیدری



شهریار باوندپور چله



غلامرضا امیری



نامر مرادی



حیدر کدیور



رضا سلیم ساسانی



عبدالله زردونی

اتاقی قدیمی در غرب کشور

اتاق بازرگانی و صنایع و معادن کرمانشاه که تا حوالی دهه ۱۳۲۰ بنا به مندرجات صورت جلسه‌های هفتگی اتاق کرمانشاه و مدارک موجود، با عنوان اتاق تجارت شناخته می‌شد اولین جلسه رسمی خود را بنا به دعوت حکومت وقت کرمانشاهان و با حضور نماینده اداره کل تجارت کشور در روز یکشنبه ۱۶ آبان ۱۳۱۰ تشکیل داد. اما این اتاق پیش از آن نیز موجودیت داشته و تاریخ تشکیل آن به سال ۱۳۰۵ برمی گردد. با وجود این مورخان گواهی داده‌اند اتاق تجارت کرمانشاه نه با این عنوان بلکه با عنوان خاص «هیئت تجار کرمانشاه» و با حضور و شرکت بزرگان کرمانشاهی در صحنه اقتصادی منطقه و کشور فعال بوده و پل ارتباطی ویژه ایران با کشورهای همسایه به خصوص عراق بوده است.

آنچه محرز است این است که اتاق بازرگانی و صنایع و معادن کرمانشاه با پیشینه‌ای بیش از ۹۰ ساله جای پای خود را در تاریخ این دیار به یادگار گذاشته است. در تاریخ معاصر ایران که مبدأ آن می‌تواند سال پایتخت شدن تهران به سال ۱۲۱۰ هجری قمری و در زمان آغامحمدخان قاجار تلقی شود، یک دوره رکود تجارت نسبتاً طولانی در مبادله کالا با کشورهای شرقی، شرق دور و آسیای میانه به وجود آمده بود و علتش هم نبود امنیت در طرق و شوارع و شهرهای محل عبور کاروان‌های تجاری و بازرگانی بود. غرب کشور به دلیل نزدیکی و هم‌جواری با امپراتوری عظیم عثمانی در مواقع بحرانی و ضعف دچار آسیب‌پذیری بیشتری می‌شد. در زمان سلطنت فتحعلی شاه قاجار و انتصاب شاهزاده محمدعلی میرزای دولتشاه به حکومت کرمانشاهان و ممالک ثلث و سرحددار عراقین به واسطه شایستگی و لیاقت دولتشاه، او توانست بار دیگر در صحنه‌های تجارت جهانی، باب مناسبات تجاری و اقتصادی نوینی را بازگشایی کند و کرمانشاه را به مرکز مبادله کالا و انبار تجارت عراق و بمبئی و روسیه تبدیل کند، به نحوی که وجود خاندان‌هایی از مردمان عرب مهاجر از بغداد با عنوان خاندان وکیل‌الدوله و خاندان سادات تجار بغدادی از زمان دولتشاه باب تجارت گسترده‌ای را باز کرد.

بنا به آنچه در کتاب «زندگان عرصه عشق» آمده است، علاوه بر وجود امنیت در منطقه غرب کشور برای سرمایه‌گذاری تجار و بازرگانان، آب‌وهوای معتدل، سرسبزی و خرمی و نعمت فراوان، مردم باصفا و میهمان‌پذیر و غریبنواز و گشاده‌روی کرمانشاه مزید بر علت شد تا تاجر عرب و بغدادی با رغبت تمام کشتی سرمایه و تجارت خود را به ساحل آرام و محیط عدل و انصاف کرمانشاهیان بکشانند. از این روی، سید اسماعیل تاجر عرب بغدادی بنا به امتیازاتی که در کرمانشاه و در عصر مورد بحث وجود داشته به اتفاق چهار تن از پسران خود به کرمانشاه وارد شد و بساط بازرگانی گسترده‌ای را در دیار بیستون گسترانید، تاجایی که به زودی دایره تجارت این خاندان از بغداد که در آن زمان از مراکز مهم تجاری اروپا و مشرق بود تا همدان که انبار مهم کالاهای روسیه محسوب می‌شد گسترش یافت و تمام افراد و کسان آن خاندان به امر تجارت اشتغال ورزیدند و به تدریج صاحب املاک و اموال فراوان و ثروت بسزا شدند. بزرگان این خاندان هر یک در رشته تجارت سرشناس بودند و با تجارت‌خانه‌های عمده داخل و خارج ارتباط داشتند و دارای اعتبارات کلان بودند. همچنین پیوندهای سببی خاندان‌های مهاجر چون وکیل‌الدوله‌های عرب بغدادی با خاندان‌های علم و تقوی، آل آقا و وجود بارز مرحوم حاج محمدحسن کمپانی وکیل‌الدوله دوم، حلقه ارتباطی تنگاتنگ گسترده‌ای را در تجارت غرب موجب شد و از این روی، حاج سیدمهدی عرب و پدرش آقا سیدهادی و آقا سیدمحمدعلی در سرای گمرک کرمانشاه، تجارت عمده کالای بمبئی و بغداد را راهاندازی کردند و دامنه نفوذ بازرگانی این برادران تا همدان نیز کشیده شد. ■

بیشتری به دریافت تسهیلات دارند در معرض بیشترین آسیب از ناحیه بانک‌ها هستند

کاشفیی بعد از این تاریخ نیز در سخنرانی‌ها و گفت‌وگوهایی که با رسانه‌ها داشته بارها از موانع تسهیلات دهی بانک‌ها به عنوان مشکل بزرگ اقتصاد و تولید استان کرمانشاه نام برده است. کارشناسان می‌گویند که موانع پیش روی پرداخت تسهیلات بانکی به بخش خصوصی استان در سه دسته مشکلات وثیقه، موانع عمومی و بوروکراسی اداری تقسیم می‌شود. فعالان اقتصادی خواستار تسهیل روند پرداخت تسهیلات بانکی به بخش خصوصی هستند چون اقتصاد استان اقتصاد کوچکی است و در بسیاری از موارد، کسب‌وکارها بدون کمک بانک‌ها نمی‌توانند روی پای خود بایستند و باید به آن کمک کرد.

یکی از دلایلی که باعث شده رتبه فضای کسب‌وکار در استان کرمانشاه پایین باشد، همین مسائلی است که بانک‌ها گرفتار آن‌ها هستند. مشکلات بانکی در این استان به قدری روشن است که استاندار کرمانشاه نیز آن را تایید می‌کند و در جلسات مختلف خواسته‌اند برطرف شوند. در همان نشست شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی، هوشنگ بازوند، استاندار کرمانشاه، می‌گفت بخش خصوصی گناهی ندارد که بار برخی مسائل کشور همچون رکود، توقف‌های مقطعی صادرات و تحریم‌ها را به دوش بکشد: «سیستم کنونی مخصوصاً در بانک‌ها برای بخش خصوصی بسیار دشوار است. اقتصاد در کشور ما بانک‌محور است، بنابراین بخش خصوصی در بسیاری از موارد منابع چندانی ندارند و در این شرایط بانک‌ها باید به کمک بخش خصوصی بیایند. از سوی دیگر بخش خصوصی هم باید بانک‌ها را به عنوان شریک خود بپذیرند» او برای حل مشکلات بین بانک‌ها و بخش خصوصی پیشنهادهایی نیز ارائه کرد: «با باید کمیته‌ای متشکل از نماینده بانک‌ها و بخش خصوصی تشکیل شود و سر مشکلات به توافق برسند یا این که بانک‌ها مجموعه‌ای از موانع را که پیش روی بخش خصوصی وجود دارد و مورد تایید آن‌ها است شناسایی کنند تا برای حل آن اقدام شود. بانک‌ها موظفانند ایرادهایی را که بانک مرکزی با بازرسی به آن‌ها می‌گیرد احصا کنند تا از طریق بازرسی یا شورای گفت‌وگو حل‌وفصل شود. بانک‌ها و بخش خصوصی باید به ادبیات مشترک برسند.»

داشتن حدود ۳۷۰ کیلومتر مرز مشترک استان با کشور عراق از دیگر مزیت‌های آن در دسترسی به بازار کشور همسایه و امکان صدور محصولات تولیدی بخش است. کرمانشاه در تولید محصولات نظیر گندم، جو، ذرت، کلزا و چغندر قند جایگاه خوبی در کشور دارد



بیستون

..... خصوصی سازی

[این صفحه ها تجربه کشورهای مختلف جهان را در زمینه خصوصی سازی مرور می کنند.]

تجربه خصوصی سازی در استرالیا

دردسر برق خصوصی، انتظار برای آب خصوصی

چرا بحث و جدل در مورد خصوصی سازی هنوز در استرالیا ادامه دارد؟



شهر سیدنی

واقعی این روند نیز در دهه ۱۹۸۰ و تحت دولت‌هایی از هردو جناح چپ و راست صورت گرفت. از آغاز قرن بیست و یکم، فعالیت‌ها در استرالیا در عرصه خصوصی سازی حتی بیشتر هم شد و دامنه وسیع تری از تکنولوژی های مختلف برای آن به کار گرفته شدند. اینجا ابتدا حرکت استرالیا به سمت خصوصی سازی و مواضع احزاب سیاسی در این مورد را بررسی می کنیم و بعد به تجربه خصوصی سازی برق، فرودگاه ها و بنادر می پردازیم و یک سناریوی احتمالی نیز برای آینده خصوصی سازی در استرالیا ترسیم می کنیم.

خصوصی سازی چگونه به استرالیا رسید؟

ظهور روندهای جهانی خصوصی سازی باعث شد استرالیا هم از این پدیده در امان نماند. درواقع پذیرفته شدن روش های جدید مدیریت عمومی در استرالیا نیز به این معنا بود که به رسمیت شناختن خصوصی سازی به عنوان راهی مشروع و مفید برای افزایش بهره وری دولت امکان پذیر است و حتی می توان آن را برای حل چالش های پیش روی دولت به کار برد. در دهه ۱۹۹۰ میلادی استرالیا یکی از فعال ترین کشورها در عرصه خصوصی سازی در جهان بود و ۸۵ میلیارد دلار دارایی دولتی در این زمان فروخته شد. در میان بخش های صنعتی، فروش دارایی های برق و گاز تقریباً ۴۰ درصد از درآمد دولت از خصوصی سازی را تشکیل

در استرالیا دولت به صورت سنتی سه نقش مالک، تامین کننده مالی و ارائه دهنده خدمات عمومی را ایفا کرده است. از سال ۱۷۸۸ میلادی که اروپایی ها خود را به استرالیا رساندند و کم کم در آن مستقر شدند، همواره وابستگی شدیدی به دولت برای انجام تمام امور وجود داشته و دولت های مختلف استرالیا نیز با انگیزه های مختلف به این قضیه روی خوش نشان داده اند. این پدیده حتی با عنوان یکجانشینی استرالیایی شناخته می شود که توسعه را بر مبنای مهاجرت سفیدپوستان به سرزمین استرالیا و حمایت دولت از صنایع برای تامین دائمی معاش آنها در نظر می گرفت. در نتیجه به صورت تاریخی، ساکنان استرالیا همواره برای یافتن هر پاسخی چشم به دولت دوخته بودند و انتظار تامین رفاه و امنیت از سوی دولت هم که طبیعتاً وجود داشت.

اما در دهه های اخیر، تغییرات زیادی در این وضع مشاهده شده و استرالیا نیز به جمع کشورهایی در دنیا پیوسته که به خصوصی سازی روی خوش نشان داده اند. درواقع استرالیا نشان داده که می تواند اصلاحات ضروری را پیاده کند و خصوصی سازی را در حوزه های مختلف پیش ببرد. این مسئله به خصوص در سه حوزه اصلی مشاهده شده است: عرضه شرکت های عمومی، برون سپاری ارائه خدمات عمومی و تلاش برای کاهش هزینه های دولتی.

آنچه که در استرالیای قرن بیستم و پس از آن رخ داده، این بوده که احزاب از جناح های مختلف از خصوصی سازی حمایت کرده اند. آغاز

فرزانه سالمی

خبرنگار حوزه خصوصی سازی

چرا باید خواند:

تجربه خصوصی سازی

در استرالیا در بعضی

حوزه ها مناقشه برانگیز

بوده. اینجا توضیح

می دهیم که چنین

تجربه ای مثبت بوده یا

منفی.

افزایش کسری جاری و کاهش ارزش دلار استرالیا مواجه بود و دیگر فرصتی برای جدال‌های سیاسی بر سر مسئله خصوصی سازی وجود نداشت.

بخشی از رویکرد پراگماتیستی دولت کارگر در استرالیا در آن زمان این بود که خصوصی سازی را به عنوان ابزاری درمانی برای حل و فصل دامنه وسیعی از مشکلات به کار بگیرد. این رویکرد با گفتمان وقت در مورد چاره جویی از خصوصی سازی برای حل مشکل کمبود سرمایه تطابق داشت و اهداف کلان مثل افزایش رقابت پذیری را نیز برآورده می کرد. حزب کارگر در این راستا اصلاحات قابل توجهی را به کار گرفت که از جمله آنها می توان به شناساوردن قیمت دلار استرالیا، کاهش تعرفه ها و اجرای تنظیم زدایی و آزادسازی در صنایعی مثل بانکداری و خطوط هوایی اشاره کرد.

جان هوارد و خصوصی سازی

اما غیر از حزب کارگر، احزاب دیگر نیز روی رویکرد استرالیا در عرصه خصوصی سازی تأثیر گذاشتند و مهم ترین آنها حزب لیبرال و جان هوارد بودند.

جان هوارد چهره آشنایی در عرصه سیاسی استرالیاست و طولانی ترین دورانی که یک نخست وزیر در این کشور بر سر کار بوده به او تعلق دارد. او ابتدا در سال ۱۹۹۶ به قدرت رسید و طی فراز و نشیب های مختلفی تا سال ۲۰۰۷ میلادی بر سر قدرت باقی ماند. اما سابقه حضور در عرصه اقتصادی استرالیا را از مدتی پیش تر داشت چون در اوایل دهه ۱۹۸۰ وزیر خزانه داری استرالیا بود. او در این زمان استدلال می کرد که بخش خصوصی یک ماشین عالی و قوی برای تقویت رشد اقتصادی و احیای اقتصاد استرالیا است و بخش عمومی در این کشور باید به هر طریق ممکن کوچک شود. در اواخر دهه ۱۹۸۰ جان هوارد در موضع رهبر اپوزیسیون (حزب لیبرال) قرار گرفته بود و در همین موضع نیز به این نکته اشاره می کرد که لیبرال ها برنامه خصوصی سازی جامعی دارند که مشوق ها و امتیازات زیادی را با خود به همراه خواهد آورد. موضع حزب لیبرال تحت زمامداری هوارد در واقع این بود که قدرت و ثروت باید از دست دولت خارج شود و در اختیار افراد در بخش خصوصی قرار بگیرد تا تعادل لازم بین منابع عمومی و خصوصی ایجاد شود و کیفیت ارائه خدمات به مردم نیز در همین میان بالا برود. این حزب مدعی بود که برخلاف دولت حزب کارگر که از سال ۱۹۸۳ تا سال ۱۹۹۶ بر سر کار بود، رویکردی سیستماتیک به خصوصی سازی دارد. در دوران زمامداری جان هوارد خصوصی سازی های زیادی انجام شد که بعضی از آنها هم مناقشه برانگیز شدند. (البته نه به اندازه تصمیم گیری های سیاسی او. امروزه خیلی ها جان هوارد را به عنوان نخست وزیری می شناسند که با آمریکا برای حمله به عراق همراهی کرد).

تجربه خصوصی سازی برق در استرالیا

وقتی خصوصی سازی برق در استرالیا آغاز شد، به مردم اطمینان داده می شد که هم قیمت برق رقابتی تر و بهتر خواهد شد و هم مشکلات توزیع برق و خاموشی ها به پایان خواهند رسید. اما عملاً آنچه که بعد از خصوصی سازی برق رخ داد، ملمه های از نتایج مختلف بود.

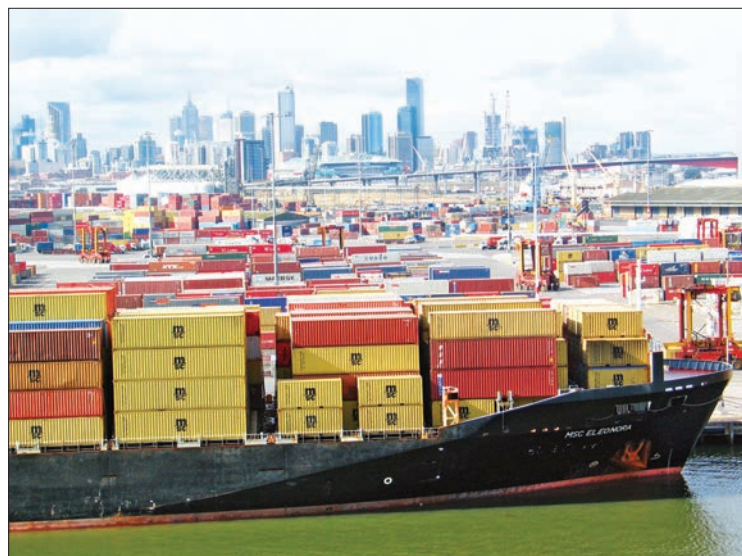
در فاصله دسامبر سال ۱۹۹۶ میلادی تا دسامبر ۲۰۰۶ قیمت ها در استرالیا به صورت کلی ۶۴ درصد افزایش پیدا کرد. اما در همین فاصله

داد. عرضه نیمی از شرکت مخابرات تلسترا در فاصله سال های ۱۹۹۷ تا ۱۹۹۹ میلادی ۳۰ میلیارد دلار درآمد برای دولت ایجاد کرد و خصوصی سازی در بخش های بانکداری و مالی، فرودگاه ها و سایر امور حمل و نقل هم درآمد قابل توجهی را در اختیار دولت گذاشت. مثلاً فروش بانک کامن ولت ۹ میلیارد دلار درآمد در فاصله سال های ۱۹۹۳ و ۱۹۹۶ میلادی برای دولت ایجاد کرد و خصوصی سازی برخی فرودگاه ها مثل ملبورن و بریسبن نیز ۴ میلیارد دلار درآمد را روانه جیب دولت کرد. در عین حال فروش شرکت های فعال در عرصه حمل و نقل، به خصوص حمل و نقل ریلی و هوایی که مهم ترین موردش فروش خطوط هوایی کانئاس بود بخشی دیگر از درآمد دولت از خصوصی سازی را تأمین کرد و مثلاً فروش کانئاس در سال های ۱۹۹۲ و ۱۹۹۵ میلادی دو میلیارد دلار درآمد ایجاد کرد. در مجموع، خصوصی سازی در استرالیا به خصوص در اواخر دهه ۱۹۹۰ میلادی باعث کاهش بدهی های دولتی شد، هرچند که این بدهی ها در ایالات مختلف استرالیا ارقام مختلفی داشتند و خصوصی سازی هم به شیوه های مختلفی روی بدهی های این ایالت ها تأثیر گذاشت.

قصه احزاب و خصوصی سازی

رویکردهای سیاسی و حضور دولت های مختلف بر سر قدرت در استرالیا روی مسئله خصوصی سازی تأثیرات واضحی گذاشت. مثلاً اینکه خصوصی سازی مدرن استرالیا در دهه ۱۹۸۰ میلادی و در دوران زمامداری دولتی از حزب کارگر آغاز شد. در این زمان، خصوصی سازی در استرالیا متمرکز روی عرضه عمومی شرکت های دولتی بود. برداشت غالب این است که اهداف خصوصی سازی در دوران زمامداری دولت کارگر (فاصله سال های ۱۹۸۳ تا ۱۹۹۶) بسیار پراگماتیک بود و جنبه ایدئولوژیک نداشت. حزب کارگر استرالیا به صورت تاریخی ضد خصوصی سازی بود و این مسئله با توجه به ارتباط نزدیک این حزب با اتحادیه های کارگری اصلاً جای تعجب نداشت. با این وجود، حزب کارگر که در انتخابات سال ۱۹۸۷ استرالیا موضعی علیه خصوصی سازی گرفته بود بعداً موضع خود را عوض کرد. کشور در این زمان با معضلات مختلفی مثل افزایش بدهی های خارجی،

حامیان
خصوصی سازی
فرودگاه های
استرالیا
می گویند
این تجربه
موفقیت آمیز
بوده و جذب
بیش از هشت
میلیارد دلار
سرمایه برای
مدرن سازی
فرودگاه ها را
شاهد حرف
خود می دانند

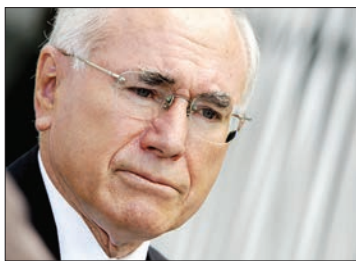


بندر ملبورن

در دهه ۱۹۹۰ میلادی استرالیا یکی از فعال‌ترین کشورها در عرصه خصوصی سازی در جهان بود و ۸۵ میلیارد دلار دارایی دولتی در این زمان فروخته شد.



هواپیمای خطوط هوایی کانتاس
بر فراز ملبورن



جان هوارد نخست وزیر
سابق استرالیا

هم ممکن است به دفعات رخ بدهند.

نگاه امروزی به مسئله خصوصی سازی برق در استرالیا چندان مثبت نیست. در سال ۲۰۱۷ اعلام شد که قیمت برق در این کشور که از قبل هم بالا بود، بیست درصد افزایش پیدا می کند، یعنی سالانه بین سیصد تا سیصد و پنجاه دلار هزینه اضافه برای خانوارها. کسب و کارها هم که جای خود را دارند. نگرانی در این خصوص به شکلی بالا رفت که اعلام شد ژنراتورهایی با تکنولوژی جدید به کار گرفته خواهد شد تا برق بیشتر و ارزان تر تولید شود. این در حالی بود که چند سال قبل هم بحث مالیات کربن (برای مقابله با تاثیر تغییرات اقلیمی) و یک افزایش قیمت دیگر روی قبض های برق مطرح شده بود و شوک دیگری ایجاد کرده بود و البته در آن تجدید نظر شد.

خلاصه اینکه بحث درمورد خصوصی سازی برق

و قیمت فزاینده آن در استرالیا همچنان در این کشور داغ باقی خواهد ماند چون تاثیر مستقیم روی زندگی مردم دارد. حتی بحث ملی سازی مجدد این بخش هم در افکار عمومی استرالیا مطرح بوده اما به نظر می رسد که عزم سیاسی لازم برای این کار در استرالیا وجود ندارد.

تجربه خصوصی سازی فرودگاه‌ها در استرالیا

یک مورد مهم دیگر از خصوصی سازی در استرالیا به خصوصی سازی فرودگاه‌ها برمی گردد. از دهه ۱۹۸۰ میلادی به بعد، خصوصی سازی فرودگاه‌ها در جهان به صورت دائمی رو به افزایش بوده و دولت‌ها و فرودگاه‌ها به دنبال این بوده‌اند که برای برنامه‌های توسعه‌ای آینده از بخش خصوصی استفاده کنند. طبق گزارش شورای بین‌المللی فرودگاه‌ها، ۱۴ درصد از فرودگاه‌های دنیا به اندازه و سطوح مختلفی خصوصی شده‌اند و این درصد رو به افزایش هم هست چون ترافیک هوایی بین‌المللی رو به افزایش است. بعضی از این فرودگاه‌ها در سطوح مدیریتی خصوصی شده‌اند و بعضی دیگر طبق توافق نامه‌های شراکت بین بخش دولتی و خصوصی عمل می کنند.

اما خصوصی سازی فرودگاه‌ها در برخی کشورها کاملاً هم بی‌سروصدا نبوده و استرالیا هم یکی از آنهاست. گزارشی که پارسال منتشر شد نشان داد که اوضاع مسافران و اقتصاد استرالیا بعد از خصوصی سازی فرودگاه‌ها کاملاً مطلوب نبوده است. درواقع در غیاب

زمانی، افزایش قیمت برق خیلی بالاتر از این حرف‌ها و حدود ۱۸۳ درصد بود، یعنی سه برابر افزایش قیمت متعارف سایر کالاها. برخی از صاحب‌نظران معتقدند که علت بالا بودن قیمت برق در استرالیا و تاثیر آن روی سبک زندگی مردم را باید در تصمیم‌گیری‌های دهه ۱۹۹۰ این کشور جست‌وجو کنیم. در آن زمان دولت ۴۰ درصد از درآمدش از خصوصی سازی را از بخش برق و گاز به دست آورد و توانست بسیاری از بدهی‌هایش را از همین طریق تسویه کند. این نتیجه کوتاه‌مدت خصوصی سازی برق به شمار می آید اما نتیجه بلندمدت قضیه افزایش قیمت برق و تداوم تاثیر آن بر زندگی مردم بود.

درواقع خصوصی سازی برق یکی از بحث‌برانگیزترین مسائل در این کشور بوده و هست. اینکه اوضاع شبکه تولید و توزیع برق استرالیا پس از خصوصی شدن از لحاظ قیمت، کیفیت ارائه خدمات و میزان جذب سرمایه چه تغییری کرد، هنوز هم مورد بحث و جدل است. یک گروه معتقدند که اوضاع در زمینه کیفیت خدمات بهتر شد. اما ظاهراً آنچه که مصرف‌کنندگان در استرالیا تجربه می کنند اصلاً وضعیت ایده‌آلی نبوده است.

استدلال اصلی برای خصوصی سازی برق در استرالیا این بوده که باید دارایی‌های عمومی را به اصطلاح باز یافت کرد تا اول، پول لازم برای تامین مالی بخش‌های زیرساختی مثل حمل و نقل فراهم شود. دوم، هزینه‌ای که مصرف‌کننده باید برای انرژی‌هایی مثل برق بپردازد پایین بیاید. و سوم، کیفیت خدمات از طریق مدرن سازی تجهیزات شبکه‌ای افزایش پیدا کند. اما در این میان خلاهای عظیمی در عملکرد شرکت‌های دولتی و خصوصی در بازار برق استرالیا وجود داشته که ضعف چنین استدلالی را نشان می دهد. از سوی دیگر، بحث خصوصی سازی برق در جریان انتخابات دولت‌های ایالتی استرالیا همواره مطرح است و قیمت فزاینده برق هم این بحث‌ها را داغ تر می کند. حتی نظرات دانشگاهیان و سیاست‌گذاران هم در این مورد راه به جایی نمی برد و در نهایت گرهی از بحث مزایا و معایب خصوصی سازی برق باز نشده است. اما تجربیات مختلفی از خصوصی سازی برق در ایالت‌های مختلف استرالیا حاصل شده است. پژوهش‌هایی که در حمایت از خصوصی سازی برق در استرالیا منتشر شده‌اند اکثراً به موفقیت تجربه خصوصی سازی برق در ایالت ویکتوریای استرالیا اشاره دارند. خصوصی سازی برق در این ایالت در دهه ۱۹۹۰ انجام شد و در زمینه اصلاحات اقتصاد کلان توانست کمک شایانی به دولت محلی ویکتوریا بکند. درواقع از این تجربه به عنوان یک تجربه موفق خصوصی سازی یاد می شود چون دولت ویکتوریا را از بدهی‌های سنگین نجات داد و در عین حال به خاطر افزایش درآمد دولت، به بهبود خدمات آموزشی، درمانی و انتظامی در این ایالت انجامید.

ایالت ویکتوریا شبکه‌های برق خود را بین سال‌های ۱۹۹۵ تا ۱۹۹۹ خصوصی کرد. همچنین خصوصی سازی برق در ایالت استرالیای جنوبی در فاصله سال‌های ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۰ رخ داد و مجموعه این وضع حاکی از آن بود که دولت‌های ایالتی استرالیا قصد دارند خصوصی سازی را به شیوه‌ای نسبتاً متفاوت از دهه ۱۹۹۰ دنبال کنند.

اما در آن سوی طیف، پژوهش‌های دیگری هم وجود دارند که نشان می دهند همان الگوهای بازار آزاد در عرصه تامین برق در ویکتوریا و برخی ایالت‌های دیگر استرالیا باعث شد هزینه استفاده از برق بالا برود اما اطمینان به تامین آن کاهش بیاید. حتی خاموشی‌ها

نگاه امروزی به
خصوصی سازی
برق در استرالیا
مثبت نیست
چون قیمت
برق دائم رو
به افزایش
است و حتی
خاموشی‌ها
هم به دفعات رخ
می دهند

محدودیت‌هایی که باید روی مونوپولی‌ها اعمال می‌شد، هزینه اضافی‌ای دارد از بابت خصوصی سازی فرودگاه‌ها روی مسافران و خطوط هوایی تحمیل می‌شود.

اکثر فرودگاه‌های بزرگ استرالیا حالا در مالکیت کنسرسیوم شرکت‌های خصوصی هستند. مثلاً فرودگاه گولدکست نمونه‌ای از الگوی موفق خصوصی سازی فرودگاهی است و از سال ۱۹۹۸ میلادی که شرکت کوپینزلند اربورت آن را خرید، سیصد میلیون دلار استرالیا سرمایه جذب کرده است. اما یک نکته در مورد خصوصی سازی فرودگاهی این است که چطور می‌توان از حقوق مصرف‌کننده (مسافر استرالیایی) در چنین شرایطی دفاع کرد. دو دهه پیش، فرودگاه‌های سیدنی، ملبورن، بریسبن و پرت به بخش خصوصی (متشکل از صندوق‌های مقرر و نیز سرمایه‌گذاران در امور زیرساختی) واگذار شد و سود زیادی هم نصیب سرمایه‌گذاران خصوصی شده است. اما مشکل اینجاست که شرکت‌های هواپیمایی می‌گویند وقتی اختلافی در زمینه ارائه خدمات با مجموعه فرودگاه پیش بیاید، قانونی حتی برای حمایت از منافع آنها هم وجود ندارد و دولت هم نمی‌تواند به آنها کمکی بکند. مثلاً در یک دهه گذشته، هزینه بلند شدن و نشست هواپیما در فرودگاه‌های استرالیا ۲۶ درصد بالا رفته، یعنی به ازای هر مسافر ۱۳ دلار. این در حالی بوده که در همین بازه زمانی، قیمت بلیت هواپیما تا چهل درصد هم کاهش پیدا کرده است.

اما در مقابل، گردانندگان فرودگاه‌های خصوصی می‌گویند الگوی خصوصی سازی فرودگاه‌ها در استرالیا موفقیت‌آمیز بوده چون ظرف یک دهه، ۸۶۸ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری جذب کرده و با این ترتیب توانسته تجهیزات سطح بالا و مجهز به تکنولوژی‌های جدید و بیومتریک را وارد آنها کند، آن هم بدون آن که مالیات‌دهندگان به صورت مستقیم تحت فشار قرار بگیرند. بحث در این مورد هم هنوز ادامه دارد.

تجربه خصوصی سازی بنادر در استرالیا

خصوصی سازی بنادر و قرار گرفتن آنها در رهن طولانی‌مدت در استرالیا نیز مورد توجه قرار داشته است و البته روی ساختار اداره بنادر مهم استرالیا نیز تأثیر زیادی گذاشته است. از سال ۲۰۱۰ میلادی به بعد، استرالیا به خصوصی سازی بنادر بزرگ (پایتخت ایالات مختلف)

توجه زیادی نشان داده و مهم‌ترین هدفی هم که از این مسئله دنبال شده، این بوده که سرمایه لازم برای تأمین مالی پروژه‌های زیرساختی بزرگ تأمین شود و در عین حال بدهی‌های دولتی کاهش پیدا کنند. واگذاری بنادر بزرگ در استرالیا اصولاً به این معنی بوده که هم بخش خصوصی داخلی و هم بازیگران خارجی می‌توانند در مالکیت و اداره بنادر نقش ایفا کنند. درواقع ساختار اداره بنادر خصوصی شده، ملغمه‌ای از الگوی خصوصی و عمومی شده است و شرکت خصوصی عملاً صاحب بندر و اداره‌کننده آن به شمار می‌آید.

صاحب‌نظران معتقدند که خصوصی سازی بنادر استرالیا روی ترانزنامه دولت‌های ایالتی در این کشور در کوتاه‌مدت تأثیر مثبتی می‌گذارد اما این ریسک را نیز به همراه می‌آورد که ارزش دارایی‌های بندر کم شود، هزینه‌های استفاده از آن بالا برود، رقابت در بندر کم شود، وضعیت سرمایه‌گذاری‌ها تا حدی نامشخص باشد و در درازمدت به منافع عمومی اهمیت کمتری داده شود.

اما در این میان به نظر می‌رسد که اهداف مالی تعیین‌شده از بابت خصوصی سازی بنادر استرالیا برآورده شده باشد. از جنبه مالی، دولت‌های ایالتی که بنادر خود را خصوصی کردند شاهد افزایش درآمدشان بودند. همچنین مسئولیت و ریسک زیادی از روی دوش آنها برداشته شد.

آیا آب در استرالیا خصوصی می‌شود؟

همان‌طور که گفتیم استرالیا مجموعه‌ای از خصوصی سازی‌های مهم را در بنادر، فرودگاه‌ها و شبکه‌های توزیع برق به اجرا درآورده و بنابراین تجربه لازم را در این زمینه‌ها دارد. در همین میان مسئله آب هم در استرالیا دارای اهمیت فزاینده‌ای شده چون در یک دهه آینده، تقاضا برای آب افزایش قابل توجهی نشان خواهد داد. این مسئله‌ای است که از سیاست‌های مهاجرتی و افزایش جمعیت این کشور ناشی می‌شود. اما بازار آب شهرهای بزرگ استرالیا اصلاً برای چنین تغییری آماده نیستند. در حال حاضر، خدمات آب از دویست مرکز برای جمعیت بیست و چند میلیون استرالیا ارائه می‌شود اما تا سال ۲۰۳۰ میلادی جمعیت استرالیا بالای سی میلیون نفر خواهد بود و تمرکز آن هم بیشتر روی مناطق شهری بزرگ خواهد بود، یعنی دقیقاً جاهایی که اصلاً آمادگی تنظیم عرضه و تقاضای آب در این سطح را ندارند.

همین مسئله باعث شده که بحث خصوصی سازی آب در استرالیا کاملاً جدی گرفته شود تا رقابت بالا برود و امنیت آب هم تأمین شود. ناکامی در انجام این کار واقعاً هزینه سنگینی خواهد داشت و حتی ممکن است دولت را مجبور کند که تا سال ۲۰۴۰ میلادی بیش از دو برابر قیمت‌های فعلی را برای آب در نظر بگیرد.

تاکنون بخش خصوصی استرالیا تنها در عرصه کارخانه‌های نمک‌زدایی از آب فعال بوده است. همچنین حضور بخش خصوصی در سال ۲۰۰۵ و با مسئله خصوصی سازی استوئید هیدرو در نیوساوت‌ولز مطرح شد اما در نهایت به نتیجه‌ای نرسید.

در حال حاضر اکثر سدها در استرالیا پرآب هستند و این فرصت خوبی به سیاست‌گذاران می‌دهد تا در مورد آینده فکر کنند و برنامه‌ریزی درازمدت برای جمعیت فزاینده استرالیا و نیاز آنها به تأمین آب را مورد بررسی قرار بدهند. شاید آینده خصوصی سازی در استرالیا تا حد زیادی روی این موضوع متمرکز باشد، هرچند که بحث در مورد تبعات خصوصی سازی برق در این کشور نیز همچنان ادامه خواهد یافت. ■

رویکرد
پراگماتیستی
حزب کارگر
استرالیادر
آغاز روند
خصوصی‌سازی
باگفتن
جهانی‌وقت
مبنی بر اینکه
خصوصی‌سازی
حلال مشکلات
دولت است
تطابق داشت



خصوصی سازی برق در استرالیا باعث افزایش قیمت برق شد.

.....همسایه‌ها.....

[این صفحه‌ها به مرور وضعیت اقتصادی شرکای تجاری ایران در منطقه و فرصت‌های سرمایه‌گذاری در آنها می‌پردازد.]

شرکای تجاری ایران

مالزی، پایگاهی برای تجارت با جنوب آسیا

مالزی از گذشته شریک تجاری ایران بوده، هرچند که اخیراً مواضعی متناقض در خصوص تحریم‌های آمریکا در پیش گرفته است

عوام، در مالزی چند حزب اصلی وجود دارد که یکی از آنها جبهه متحد ملی به رهبری نجیب عبدالرازق است. دیگری حزب اسلامی مالزی است. همچنین حزب عدالت مردم به رهبری انور ابراهیم و نیز حزب اقدام دموکراتیک که به اقلیت چینی تبار در مالزی نزدیک است در عرصه سیاسی این کشور فعال‌اند. ماهانیر محمد در سال ۲۰۱۸ ائتلاف امید را شکل داد که از احزابی مثل عدالت مردم، اقدام دموکراتیک، اعتماد ملی (جداشده از حزب اسلامی مالزی) و حزب بومی‌های متحد مالایی تشکیل شده است. مالزی در عرصه سیاست خارجی عضو اتحادها و سازمان‌های مختلفی است. این کشور جزو موسسان آسه‌آن (اتحاد کشورهای جنوب شرق آسیا) و سازمان همکاری اسلامی بوده و در جنبش عدم تعهد هم نقش زیادی داشته است.

تاریخ سرزمین مالزی

سرزمینی که اکنون به عنوان مالزی شناخته می‌شود از قرن‌ها پیش در تجارت با سرزمین‌های چین و هند نقش مهمی داشت و در قرون سیزده و چهارده میلادی نیز با حضور تجار عرب با اسلام آشنا شد. معروف‌ترین جا در این سرزمین بندر ملاکا بود که سابقه‌ای طولانی از رقابت بر سر ادویه و پارچه در آن وجود داشت. در اوج قدرت ملاکا این بندر مهم‌ترین بندر آسیای جنوب شرقی بود و گاهی پیش می‌آمد که هم‌زمان دو هزار کشتی در آن لنگر انداخته باشند.

۱ مالزی را بهتر بشناسیم

مالزی کشوری در جنوب شرقی آسیاست و یکی از شرکای تجاری ایران به شمار می‌رود. مالزی که سی میلیون نفر جمعیت دارد کشوری چندفرهنگی به شمار می‌آید و اکثر جمعیتش را مسلمانان تشکیل می‌دهند. سرزمین مالزی از دو قسمت تشکیل شده: شبه جزیره مالزی و مالزی شرقی یا همان بورنئو. دریای چین جنوبی این دو منطقه را از هم جدا کرده است. قسمت شبه جزیره‌ای مالزی مرز زمینی و دریایی با تایلند، سنگاپور، ویتنام و اندونزی دارد. مالزی شرقی هم مرز زمینی و دریایی با برونئی و اندونزی و نیز فیلیپین و ویتنام دارد. کوالالامپور پایتخت و بزرگ‌ترین شهر مالزی است، هرچند که مقر دولت در شهر پوتراجایا است. مالزی یکی از بهترین کارنامه‌های اقتصادی در آسیا را دارد، به طوری که از زمان استقلال این کشور از انگلیس (پنجاه سال پیش) تولید ناخالص داخلی آن سالانه به طور متوسط شش و نیم درصد رشد داشته است.

دولت در مالزی

مالزی کشوری با نظام سلطنتی مشروطه است و تقریباً از نظام پارلمانی انگلیس الهام گرفته و البته شکلی فدراتیو دارد. پارلمان مالزی دومجلسی است، مجلس اعیان و مجلس

کاوه شجاعی

دبیر بخش همسایه‌ها



و عبدالله احمد بدایو در این کشور قدرت را به دست گرفت. اما در سال ۲۰۰۸ ائتلاف جبهه ملی او در انتخابات شکست خورد و نتیجه این شد که مدتی بعد معاون او نجیب عبدالرزاق نخست وزیر مالزی شد. در سال ۲۰۱۳ نجیب پارلمان مالزی را منحل کرد تا انتخابات جدید برگزار شود و بعد هم در مقابل انور ابراهیم و حزب اپوزیسیون او پیروز شد. در سال ۲۰۱۸ دوباره ماهاتیر محمد به صحنه برگشت و نخست وزیر شد.

اقتصاد مالزی

اقتصاد مالزی به صورت سنتی متکی بر منابع طبیعی و صادرات آنها به خارج بوده است. البته مالزی همچنان به همین منابع متکی است و یکی از صادرکنندگان بزرگ روغن پالم و نیز قلع و البته نفت و گاز طبیعی و چوب باقی مانده است. مالزی ذخایر نفت زیادی دارد و در منطقه آسیا و اقیانوسیه از این لحاظ در مقام چهارم پس از چین، هند و ویتنام قرار دارد. در زمینه ذخایر گاز طبیعی نیز مالزی در منطقه آسیا و اقیانوسیه در مقام سوم پس از چین و اندونزی قرار گرفته است.

با وجود تمام این منابع، مالزی موفق شده که از نیروی کار زیاد و نسبتاً گسترده خود، زیرساخت‌های توسعه یافته، واحد پول باثبات و شرایط مناسب سیاسی استفاده کند و سرمایه‌گذاری‌های خارجی زیادی را به خصوص از سمت ژاپن و تایوان جذب کند.

مالزی در زمینه کشاورزی نیز پیشرفت‌های خوبی داشته است، هرچند که این بخش همچنان تنها هفت درصد از تولید ناخالص داخلی مالزی را تأمین می‌کند و یازده درصد از نیروی کار این کشور در این بخش مشغول به کارند. البته مالزی در زمینه تولید روغن پالم رشد زیادی داشته و در کنار اندونزی بزرگ‌ترین صادرکننده این محصول در جهان است. بخش صنعت در مالزی نیز ۳۶ درصد از تولید ناخالص داخلی این کشور را تأمین می‌کند و بیشتر مبتنی بر لوازم الکترونیک، خودروسازی و بخش ساخت و ساز است.

از اوایل دهه ۱۹۷۰ میلادی دولت مالزی یک استراتژی ساختاردهی به اقتصاد را دنبال کرده که هدفش برقراری تعادل بین رشد اقتصادی و توزیع ثروت بوده است. اصولاً اقتصاد مالزی از گذشته در غلبه اقلیت‌های چین و شبه‌قاره هند بوده و بخش زیادی از هدف دولت مالزی از دنبال کردن استراتژی اقتصادی‌اش این بوده که اکثریت مالایی و جمعیت بومی این کشور را بیشتر وارد سطوح بالای اقتصاد و تجارت کند و فرصت‌های بیشتری را در اختیار آنها بگذارد.

یک هدف دیگر هم این بوده که بخش خصوصی تقویت شود و نقش بیشتری را به عهده بگیرد. خصوصی‌سازی برخی امور دولتی از جمله خطوط ریلی، هوایی، خودروسازی، مخابرات و تولید برق در همین راستا در موارد مختلف به بخش خصوصی واگذار شده است. این در حالی است که اقتصاد مالزی از گذشته تا حد زیادی دولت‌محور بوده است و دولت نقشی مهم اما در حال کاهش به خصوص در عرصه کلان داشته است.

در دهه‌های اخیر مالزی تلاش زیادی کرده تا از تمرکز روی منابع طبیعی فاصله بگیرد و بخش‌های علمی و تکنولوژی و نیز گردشگری را تقویت کند. در حال حاضر گردشگری پزشکی هم در مالزی رو به گسترش است.



مالزی یکی از صادرکنندگان بزرگ روغن پالم در دنیاست.



ماهاتیر محمد سال ۲۰۱۸ دوباره به قدرت بازگشت.

سرزمین مالزی در قرن شانزدهم استعمار را با حضور پرتغالی‌ها تجربه کرد و سپس هلندی‌ها خود را به آنجا رساندند. در قرن هجدهم این سرزمین که حالا به عنوان مالایا شناخته می‌شد به خاطر تلاش شدید انگلیسی‌ها برای تجارت با سرزمین چین با شرایط جدیدی مواجه شد و بریتانیا بنادر تجاری زیادی را در آنجا در اختیار گرفت و حتی منطقه پنانگ در رهن کمپانی هند شرقی رفت. در عین حال اما معاهده بریتانیا و هلند هم باعث شد که هلندی‌ها به سمت سرزمین اندونزی بروند.

پایتخت امروزی مالزی یعنی کوالالامپور در سال ۱۸۷۵ میلادی به عنوان یک مرکز تجاری که پر از مهاجران و کارگران بود تأسیس شد و مدتی بعد هم پایتخت کشورهای فدراتیو مالایی قرار گرفت. تجارت قلع در این زمان گسترش زیادی یافته بود و همین مسئله نیز مداخلات گسترده بریتانیا را در سرزمین مالایا که معدن این ماده بود به همراه داشت. اما مداخلات خارجی در دهه‌های بعد در این سرزمین مختص به اروپایی‌ها نبود. ژاپن هم وارد عرصه رقابت‌ها شده بود و بریتانیا می‌خواست به هر شکل ممکن جلوی نفوذ ژاپن را بگیرد. در نهایت در سال ۱۹۴۱ میلادی ژاپن بخش‌هایی از فدراتیو مالایی از جمله سنگاپور را بمباران کرد و انگلیس نتوانست کاری در مقابل ژاپنی‌ها از پیش ببرد و اشغال‌گری ژاپن در این سرزمین آغاز شد.

در دوران حضور ژاپن، تنش بین گروه‌های نژادی مالایی، چینی و هندی به شدت افزایش یافت. در سال ۱۹۴۵ میلادی وقتی که آمریکا هیروشیما و ناگازاکی را بمباران اتمی کرد، نیروهای انگلیسی دوباره کنترل مالایا را به دست گرفتند. یک سال بعد، جنبش‌های ناسیونالیستی برای استقلال از انگلیس بالا گرفت اما تمرکز مسئله بیشتر در میان جمعیت مالایی تبار بود. در سال ۱۹۵۷ میلادی استقلال از انگلیس حاصل شد و سپس مناطق مهمی مثل سنگاپور، صباح و ساراواک به فدراسیون مالایی پیوستند، هرچند که در سال ۱۹۶۵ میلادی دغدغه‌های نژادی و سیاسی باعث شد سنگاپور از این فدراسیون اخراج شود.

دوران ماهاتیر محمد

در سال ۱۹۸۱ میلادی یکی از مهم‌ترین چهره‌های مالزی - حتی تا امروز - به قدرت رسید: ماهاتیر محمد در این سال نخست وزیر مالزی شد و دورانی را در این کشور کلید زد که در آن تنوع‌بخشی به اقتصاد و رشد سالانه تا هشت درصد هم رخ داد. البته دوران نخست وزیری ماهاتیر محمد کم‌حادثه نبود. او در سال ۱۹۹۸ میلادی معاونش انور ابراهیم را به اتهام بی‌اخلاقی و همچنین به دلیل اختلاف در زمینه سیاست‌های اقتصادی برکنار کرد، آن هم در شرایطی که آسیا داشت بحران مالی سختی را تجربه می‌کرد. فراز و نشیب‌های دادگاهی و سیاسی انور ابراهیم حتی تاکنون هم عرصه سیاسی مالزی را رها نکرده است.

در سال ۲۰۰۳ میلادی دوران ۲۲ ساله نخست‌وزیری ماهاتیر محمد به پایان رسید



مالزی یکی از مراکز مهم تولید و پخش محصولات حلال در دنیا به حساب می‌آید. اگر قصد ورود به این حوزه را به صورت جهانی دارید مالزی انتخاب خوبی است.

تاکسی، مغازه تعمیر موبایل و کامپیوتر.

مالزی یکی از مراکز مهم تولید و پخش محصولات حلال در دنیا به حساب می‌آید. اگر قصد ورود به این حوزه را به صورت جهانی دارید مالزی انتخاب خوبی است. فراموش نکنید که مواد حلال به محصولات غذایی محدود نمی‌شوند و داروها و محصولات آرایشی و بهداشتی هم جزو آنهاست.

۴ چالش‌های سرمایه‌گذاری در مالزی

چندین بخش اقتصاد مالزی جزو صنایع حفاظت‌شده تلقی می‌شوند مثل خودرو و موتورسیکلت. در این بخش‌ها واردات دشوار است و باید مالیات و عوارض گمرکی بالایی پرداخت کنید.

در چندین حوزه هم خارجی‌ها برای سرمایه‌گذاری با محدودیت روبه‌رو هستند: مثل بخش مالی یا مخابرات. در چنین مواقعی مجبورید با یک شرکت مالزیایی شریک شوید و از طریق آنها به بازار راه پیدا کنید.

۵ استراتژی ورود به بازار مالزی

برای اکثر صادر کنندگان همکاری با شبکه توزیع محلی با استخدام کارگزار بهترین قدم اول برای ورود به بازار مالزی به حساب می‌آید. توزیع کننده محلی عموماً مسئولیت ترخیص گمرکی کالا را هم برعهده می‌گیرد و با کلی فروش‌ها و خرده‌فروش‌های سرشناس رابطه خوبی دارد. توزیع کننده محلی می‌تواند محصول شما را به طور مستقیم برای شرکت‌های بزرگ یا حتی دولت بازاریابی کند. اگر صادر کننده خدمات هستید هم بهتر است شریکی محلی پیدا کنید. کسب و کار در مالزی به شدت روی روابط بنا شده است به همین خاطر حتماً باید به طور مرتب به مالزی سفر کنید و رابطه خوبی با شرکایان داشته باشید.

اگر قصدتان ورود استراتژیک به بازار مالزی است و قصد ماندن دارید بهتر است دفتری محلی باز کنید، مالزیایی‌ها را استخدام کنید و مهارت‌های لازم را به آنها آموزش دهید. در حوزه‌های مهم، دولت و شرکت‌های زیرمجموعه دولت عموماً با شرکت‌هایی کار می‌کنند که مالزیایی به حساب می‌آیند یا ۵۱ درصد سهامشان متعلق به شهروندان این کشور است.

۶ آداب مذاکره تجاری در مالزی

مالزی کشوری چندفرهنگی است و اگر بخواهید کسب و کارتان را در این کشور گسترش دهید نه فقط با مالایی‌ها، که با چینی‌ها و هندی‌ها هم وارد مذاکره خواهید شد. حواستان باشد که با هر کدام از این گروه‌ها باید به شکل خاصی برخورد کنید. مالایی‌ها مسلمان هستند، هندی‌ها عموماً هندو و مسلمان و چینی‌ها اکثر اعتقادات کنفوسیوسی دارند. موقع دست دادن با مسلمانان حواستان به جنسیت طرف باشد: زنان مالایی عموماً با مردها دست نمی‌دهند، موقع سلام کردن به آنها دست چپ‌تان را به عنوان احترام به طرف سینه‌تان ببرید. دست دادن با چینی‌ها می‌تواند کمی طولانی باشد اما دست‌شان را محکم فشار ندهید. با طرف‌های هندو می‌توانید به جای دست دادن، سر تکان بدهید و لبخند بزنید. هنگام مذاکره تجاری حتماً کت و شلوار به تن داشته باشید.

دیدارهای تجاری - مذاکرات تجاری را جمعه‌ها نیندازید چون در این روز مسلمانان مالزی نماز جمعه دارند. سروقت در قرار حاضر شوید اما بدانید که مالایی‌ها و هندی‌ها اصولاً در این مورد آسان‌گیر هستند و ممکن است دیرتر به قرار برسند. چینی‌ها اما سر وقت به قرار می‌آیند.

انتظار نداشته باشید که در جلسه اول تصمیم تجاری گرفته شود. دیدارهای اولیه در مالزی عموماً برای آغاز رابطه تجاری و اعتمادسازی است. دیدارها با صحبت‌های ساده درباره آب و هوا و سفر آغاز می‌شود. بهتر است سوال خصوصی از افراد نپرسید اما سوال درباره علایق فرد یا گاهی خانواده‌اش مشکلی ندارد.

فرهنگ مالزی، همچنین فرهنگ کسب و کار در این کشور به شدت روی سلسله‌مراتب بنا شده و حواس‌تان باشد به افراد با رتبه بالاتر احترام زیادی بگذارید. موقع ارتباط به شدت مودب باشید. تحت هیچ شرایطی خشم‌تان را در میان عموم نشان ندهید چرا

مالزی در عین حال همچنان یکی از معدود کشورهای در حال توسعه است که یارانه بالایی را به آموزش و خدمات درمانی اختصاص می‌دهد. صندوق بین‌المللی پول مالزی را به عنوان کشوری در حال توسعه و یکی از اقتصادهای نوظهور جهان می‌شناسد.

آینده اقتصاد مالزی

در سال ۱۹۹۱ میلادی ماهاتیر محمد نخست وزیر وقت مالزی برنامه افق ۲۰۲۰ را ارائه داد تا بر اساس آن مالزی تا سال ۲۰۲۰ به یک کشور خودکفا از لحاظ صنعتی تبدیل شود. این برنامه ملزومات دیگری از جمله تامین درآمد بالا برای مردم مالزی را هم در خود داشته است اما به نظر می‌رسد که این کشور برای تحقق چنین هدفی هنوز راه در پیش دارد.

بر اساس گزارش اچ‌اس‌بی‌سی مالزی تا سال ۲۰۲۰ به بیست و یکمین اقتصاد بزرگ دنیا بدل می‌شود. بر اساس همین گزارش، درآمد سرانه، امید به زندگی، سطح تحصیلات و نیز نرخ باروری در دهه‌های آینده در مالزی رو به رشد خواهد بود.

۲ آیا تجارت با مالزی دشوار است؟

در رتبه‌بندی سال ۲۰۱۹ بانک جهانی، مالزی به لحاظ آسانی بازرگانی و راه‌اندازی کسب و کار در رتبه ۱۵ از ۱۹۰ قرار دارد. مالزی کشور کم‌دردسری برای داد و ستد یا سرمایه‌گذاری است.

رتبه مالزی در حوزه‌های متفاوت مربوط به آسانی کسب و کار در میان ۱۹۰ کشور جهان

۱۲۲	راه‌انداختن کسب و کار
۲۹	ثبت ملک
۴	گرفتن مجوز برق
۳۳	اجرایی کردن قراردادهای
۳	گرفتن مجوز ساخت
۴۸	بازرگانی با خارج از مرزها
۲	حمایت از سرمایه‌گذاران اقلیت
۴۱	اعلام ورشکستگی و جمع کردن کسب و کار
۷۲	پرداخت مالیات
۳۲	گرفتن وام

۳ فرمت‌های سرمایه‌گذاری در مالزی

در کدام حوزه‌ها سرمایه‌گذاری کنیم؟

وزارت بازرگانی آمریکا در گزارشی در مورد مالزی نوشته: رشد تولید ناخالص داخلی مالزی در سال ۲۰۱۷ حدود ۵.۹ درصد بود که نشان‌دهنده فضای اقتصادی استواری است.

دولت مالزی به طور جدی در حال سرمایه‌گذاری روی زیرساخت‌ها و پروژه‌های جدید ساخت و ساز است. اگر می‌توانید شرکتی در مالزی تاسیس کنید و رابطه خوبی با دولت دارید می‌توانید در ساخت این پروژه‌ها وارد شوید و بخشی از کار را در دست بگیرید. این حوزه‌ها از قطار سریع‌السیر بین مالزی و سنگاپور تا اینترنت‌رسانی به مناطق روستایی را شامل می‌شوند. دولت در حوزه‌های بهداشت و درمان، آموزش، توریسم و آبی‌تی هم پروژه‌های مهمی دارد. ساخت چندصد هزار خانه ارزان‌قیمت نیز جزو پروژه‌های دولت مالزی است.

اگر قصدتان راه‌انداختن کسب و کار کوچک در مالزی است، این حوزه‌ها پرسودتر به نظر می‌رسند: راه‌انداختن آژانس مسافرتی، راه‌انداختن هتل یا مسافرخانه، تولید غذا و استک، خرید یا اجاره پمپ بنزین، کسب و کار طراحی و پشتیبانی وبسایت، راه‌انداختن شرکت

که بسیار بی‌دبانه تلقی می‌شود. هیچ‌وقت از همکاران جلوی جمع انتقاد نکنید و او را خجالت‌زده نکنید. به جای «نه» گفتن از جملاتی مثل «سعی خواهیم کرد» استفاده کنید. اگر سوالی از شما پرسیده شد قبل از جواب‌دادن لحظه‌ای مکث کنید تا بدانند که به آن خوب فکر کرده‌اید.

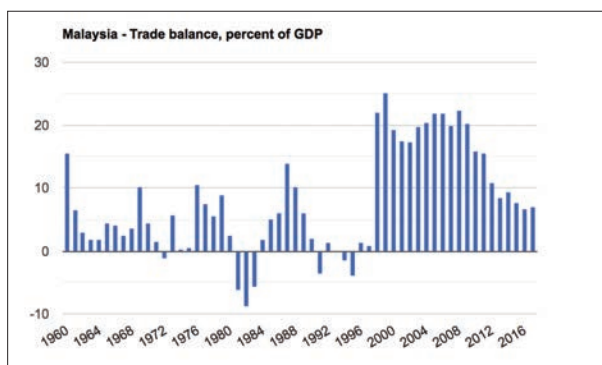
وقتی وارد خانه‌ای در مالزی می‌شوید کفش‌تان را در بیاورید.

اسامی - برای خطاب کردن اشخاص حتما قبل از نام آنها - ترجیحا نام فامیل - از آقا و خانم استفاده کنید.

کارت ویزیت - گروه میهمان عموماً اول کارت ویزیت را به طرف مقابل می‌دهند. چه موقع دادن کارت ویزیت چه موقع گرفتنش، آن را با دو دست بگیرید. وقتی کارت ویزیت را گرفتید حتماً خیلی کوتاه به نوشته‌های آن توجه کنید و بعد آن را درون جیب بگذارید یا روی میز رویه‌رویتان قرار دهید. کارت خود را به زبان مالایی - یا اگر شریکتان چینی است، چینی - ترجمه کنید.

۷ تراز تجاری مالزی

همان‌طور که در این نمودار می‌بینید تراز تجاری مالزی (به عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی) از دهه ۱۹۶۰ تا سال ۲۰۰۰ عموماً مثبت بوده - اما نه‌چندان زیاد - اما از سال ۲۰۰۰ به این طرف شاهد رشد چشمگیر تراز تجاری مالزی هستیم.



۸ به مالزی چه صادر کنیم؟ چه از آن وارد کنیم؟

مالزی در سال ۲۰۱۷ حدود ۲۱۷.۹ میلیارد دلار کالا به سراسر دنیا صادر کرد. این رقم نسبت به سال ۲۰۱۳ کاهی ۴.۶ درصدی و نسبت به سال ۲۰۱۶ افزایشی ۱۵ درصدی نشان می‌دهد.

مهم‌ترین صادرات مالزی در سال ۲۰۱۷ (به ترتیب ارزش به دلار)

۱	ماشین‌آلات و تجهیزات الکتریکی	۶۸.۸ میلیارد دلار (۳۱.۶ درصد کل صادرات)
۲	سخت	۳۳.۳ میلیارد دلار (۱۵.۳ درصد)
۳	تجهیزات کامپیوتری	۲۳.۹ میلیارد دلار (۱۱ درصد)
۴	روغن گیاهی/حیوانی	۱۳.۶ میلیارد دلار (۶.۲ درصد)
۵	تجهیزات پزشکی	۷.۹ میلیارد دلار (۳.۶ درصد)
۶	محصولات پلاستیکی	۷.۵ میلیارد دلار (۳.۴ درصد)
۷	لاستیک	۷.۲ میلیارد دلار (۳.۳ درصد)
۸	مواد شیمیایی	۴.۳ میلیارد دلار (۲ درصد)
۹	مواد شیمیایی آلی	۳.۸ میلیارد دلار (۱.۷ درصد)
۱۰	چوب	۳.۵ میلیارد دلار (۱.۶ درصد)

مهم‌ترین واردات مالزی در سال ۲۰۱۷

مالزی در سال ۲۰۱۷ حدود ۱۹۵.۲ میلیارد دلار کالا از سراسر دنیا وارد کرد که نسبت به سال ۲۰۱۳ حدود ۵.۳ درصد کاهش و نسبت به سال ۲۰۱۶ حدود ۱۵.۹ درصد افزایش نشان می‌دهد.

۱	تجهیزات الکتریکی	۵۴.۸ میلیارد دلار (۲۸.۱ درصد کل واردات)
۲	سخت‌های معدنی از جمله نفت	۲۴.۹ میلیارد دلار (۱۲.۷ درصد)
۳	کامپیوتر	۲۲.۸ میلیارد دلار (۱۱.۷ درصد)
۴	پلاستیک	۷.۷ میلیارد دلار (۳.۹ درصد)
۵	تجهیزات پزشکی	۵.۶ میلیارد دلار (۲.۹ درصد)
۶	وسایل نقلیه	۵.۵ میلیارد دلار (۲.۸ درصد)
۷	آهن و فولاد	۵.۲ میلیارد دلار (۲.۷ درصد)
۸	سنگ‌ها و فلزات قیمتی	۴.۵ میلیارد دلار (۲.۳ درصد)
۹	محصولات لاستیکی	۳.۹ میلیارد دلار (۲ درصد)
۱۰	مواد شیمیایی آلی	۳.۷ میلیارد دلار (۱.۹ درصد)

۹ شرکای تجاری مالزی (به ترتیب ارزش صادرات/واردات به دلار)

واردکننده‌ها

در سال ۲۰۱۷ کشورهای چین، سنگاپور، آمریکا و ژاپن مقصد بخش عمده صادرات مالزی بوده‌اند:

۱	چین	۶۱ درصد کل صادرات مالزی (۴۲.۵ میلیارد دلار)
۲	سنگاپور	۱۴ درصد (۳۵.۷ میلیارد دلار)
۳	آمریکا	۱۳ درصد (۳۳.۱ میلیارد دلار)
۴	ژاپن	۶.۷ درصد (۱۷.۸ میلیارد دلار)
۵	هنگ‌کنگ	۵.۲ درصد (۱۳.۶ میلیارد دلار)
۶	تایلند	۴.۱ درصد (۱۰.۷ میلیارد دلار)
۷	آلمان	۳.۵ درصد (۹.۲۲ میلیارد دلار)
۸	اندونزی	۳.۵ درصد (۹.۱۴ میلیارد دلار)
۹	هند	۳.۱ درصد (۸.۲۵ میلیارد دلار)
۱۰	کره جنوبی	۳ درصد (۷.۹۸ میلیارد دلار)

صادرکننده‌ها

جالب است که در سال ۲۰۱۷ کشورهای چین، سنگاپور، آمریکا و ژاپن بیشترین صادرات را به مالزی داشته‌اند:

۱	چین	۱۹ درصد کل واردات مالزی (۳۸.۱ میلیارد دلار)
۲	سنگاپور	۱۴ درصد (۲۸.۴ میلیارد دلار)
۳	آمریکا	۷.۴ درصد (۱۴.۷ میلیارد دلار)
۴	ژاپن	۶.۸ درصد (۱۳.۴ میلیارد دلار)
۵	تایلند	۵.۵ درصد (۱۰.۹ میلیارد دلار)
۶	اندونزی	۴.۵ درصد (۸.۸ میلیارد دلار)
۷	کره جنوبی	۴.۱ درصد (۸.۱۹ میلیارد دلار)
۸	هند	۳.۱ درصد (۶.۱۲ میلیارد دلار)
۹	آلمان	۲.۹ درصد (۵.۸۷ میلیارد دلار)
۱۰	ویتنام	۲.۵ درصد (۴.۸۴ میلیارد دلار)

..... کارآفرین

ره صد ساله کارآفرینی

«نمی‌شود راه صد ساله را یک شبه طی کرد»؛ جمع‌بندی حرف‌های تمام کارآفرینانی که برای رسیدن به موفقیت تلاش بسیاری کرده‌اند معمولاً به این تک جمله ختم می‌شود؛ همگی آنها معمولاً رمز موفقیتشان را در تلاش و سخت کوشی، نوآوری و خلاقیت، استفاده درست از فرصت‌ها و... می‌دانند. سعید سعادت یکی از کارآفرینان موفق ایرانی است که با راه‌اندازی مجتمع فنی و حرفه‌آموزی به جوانان زمینه‌های کار، اشتغال و پیشرفت بسیاری از آنها را در زندگی‌شان فراهم کرده است. او معتقد است «زندگی کردن در آینده»، «عشق و علاقه فراوان به سازماندهی و کنترل» و «همواره دنبال فرصت‌ها بودن» رازهای موفقیت او محسوب می‌شوند و می‌گوید نباید منتظر معجزه بود بلکه باید کاری کرد تا معجزه رقم بخورد. «جوانان باید به خدا توکل داشته باشند و در کارهایشان عجز نباشند. نمی‌توان یک شبه ره صد ساله را طی کرد. برای موفقیت باید طبق نیازهای مردم پیش رفت هر چه شما پاسخ بهتری به نیازهای مردم بدهید و با توجه به این موضوع کسب و کار خود را راه‌اندازی کنید، سریع‌تر رشد و پیشرفت می‌کنید.» در این شماره بخش کارآفرین علاوه بر معرفی سعید سعادت به معرفی تعدادی از کارآفرینان داخلی و خارجی می‌پردازیم.



آموزش ماهی گیری

نگاهی به زندگی **سعید سعادت** بنیان گذار آموزشگاه های مجتمع فنی در کشور

بیستی که می گیریم، ده شاهی به ما بدهد. او یک روز از من خواست تا نمراتم را نشانم بدهم. با دیدن تعدد نمرات بیستی که گرفته بودم خیلی خوشحال شد، آفرینی گفت و یک ده شاهی از جیب جلیقه اش بیرون آورد و گفت: «این ده شاهی برکتش به اندازه همه بیست هاست». با ذوق ده شاهی را گرفتم و نگاه کردم. احساس خوبی داشتم؛ مثل دریافت اولین حقوق. این پول حاصل تلاش من در درس بود و به همان اندازه ای که پدر می گفت برای من ارزش داشت.»

سعادت در دوران دبیرستان به دلیل علاقه بسیار زیادی که به درس ریاضی داشت معمولاً به دانش آموزانی که در این درس ضعیف بودند کمک می کرد و به آن ها درس یاد می داد و اتفاقاً همین جا هم بود که متوجه استعدادش در آموزش شد تا جایی که در بین دانش آموزانی که به آن ها درس می داد هم کلاسی ای داشت که ۹ درسش از جمله ریاضی را تجدید شده بود و سعادت با برنامه ریزی و کمک هایی که به او کرد با نمرات خوبی آن دانش آموز قبول شد؛ اتفاقی که باعث تعجب خانواده، دوستان و حتی مسئولان مدرسه شد. خود او درباره سال های تحصیل در نوجوانی در گفت و گویی توضیح داده است: «و من با حساسیت و تلاش، سال های تحصیلی را پشت سر می گذاشتم و همواره شاگرد اول بودم. کم کم هدفم برای آینده مشخص تر می شد؛ رفتن به دانشگاه و نشستن بر کرسی استادی. در این دوران مدتی توجهم به گویندگی جلب شده بود، تمام تلاشم را می کردم تا در جشن ها و مناسبت های مدرسه مجری و سخنران خوبی باشم و بارها مورد تشویق مدیران مدرسه ام قرار گرفتم. با اینکه دوره کوتاهی بود ولی برای من تجربه مفیدی در پی داشت که بعدها در امر تدریس بسیار موثر واقع شد. وارد دبیرستان شده بودم و دنیای اطرافم کمی بزرگ تر شده بود. از آنجایی که دوست داشتم بازار کار را تجربه کنم، با اصرار زیاد از پدر خواستم تا اجازه دهد در سه ماه تابستان نزد یکی از نزدیکان در بازار کار کنم. آشنایی با بازار می توانست برای من تجربه خوبی باشد، برای همین تمام مدت تابستان را به سختی کار کردم به طوری که وقتی تابستان به پایان رسید صاحب کارم حاضر نبود مرا از دست بدهد. حتی چندبار به خانه مان آمد و با اصرار از پدرم خواست تا سر کار برگردم یا لاقلاً در روزهای بیکاری کمک کارش باشم ولی پدر نپذیرفت. خاطرات این سه ماه و شیرینی گرفتن اسکناس پنج تومانی که حاصل سه ماه کار و تلاشم بود، هنوز در خاطرم مانده است.»

با پایان دبیرستان سعید سعادت خود را برای ورود به دانشگاه آماده کرد. او کتاب ها و جزوه هایش را کنج اتاق چیده بود و ساعت های متوالی با شوق در میان آنها مشغول مطالعه بودم. علاقه زیادی به مهندسی متالورژی داشت و برای رسیدن به این هدف همه تلاشش را کرد و همین شد که در نهایت هم قبول شد و هم زمان با تحصیل تدریس را هم جدی تر شروع کرد. «در دوره دانشگاه بیشتر متقاضیان، داوطلبان کنکور و به خصوص در زمینه فعالیت کاری من داوطلبان کنکور برق و مکانیک بودند، از طرف دیگر علاوه بر تدریس به کار تالیف و ترجمه کتاب هم مشغول شده بودم و در سال های آخر دانشگاه اولین کتاب



سعید سعادت، متولد ۱۳۳۲ شهرستان قم بنیان گذار مجتمع فنی تهران و مدرس دانشگاه است که از سن ۱۸ سالگی شروع به کار کرد. او در کودکی آرزو داشت استاد دانشگاه شود و در نهایت علاوه بر استادی دانشگاه به یکی از کارآفرینان موفق و برتر حوزه آموزش در کشور بدل شده است. از دوره دبستان سعید بود که خانواده سعادت به تهران مهاجرت کردند. او در خانواده ای مذهبی و فرهنگی پرورش یافت. پدرش دانش آموخته حوزه علمیه بود و به تدریس اشتغال داشت. مادرش نیز خانه دار بود و حساسیت زیادی در تربیت هشت فرزندش داشت. سعید سعادت گفته است با وجود جمعیت زیاد خانواده، او همه موفقیت هایش را به دلیل آرامشی می داند که در خانواده اش حاکم بوده است. او در مصاحبه ای گفته: «احترام خاصی بین پدر و مادر وجود داشت و این احترام متقابل در بین همه اعضای خانواده نیز شکل گرفته بود و این تعامل محیط آرامی را برای رشد ما فرزندان آن خانه به وجود آورد بود.»

همچنین پدر سعید سعادت اهمیت بسیار زیادی برای تحصیل فرزندان قابل بود و تلاش می کرد تا آن ها را به تحصیل تشویق کند و در آن ها انگیزه و شور برای درس خواندن به وجود بیاورد. سعید سعادت در گفت و گویی در این باره به بیان خاطره ای پرداخته است: «من فرزند پنجم خانواده بودم. هوش بسیار خوبی داشتم و سعی می کردم از این توانایی در جهت مثبتی استفاده کنم. علاقه خاصی به درس خواندن داشتم و در تمام دوران تحصیل جزو شاگردان ممتاز مدرسه بودم. پدر علاوه بر ایجاد شرایط مساعد تحصیلی، با فعالیت های فرهنگی اش همواره شور و اشتیاق زیادی را برای ادامه تحصیل در ما ایجاد می کرد. در آن زمان به تازگی به تهران مهاجرت کرده بودیم و به همین دلیل وضع مالی مناسبی نداشتیم. پدر برای تشویق و ایجاد انگیزه بیشتر جهت رشد تحصیلی ما قرار گذاشته بود تا به ازای هر

ولی خلیلی

دبیر بخش کارآفرین ایرانی

جوانان باید به خدا
توکل داشته باشند
و در کارهایشان
عجول نباشید.
نمی توان یک شبیه
ده صد ساله را
رفت. سعی کنند
در کارهایشان به
نیازهای مردم
اهمیت بدهند

سعید سعادت در سال ۶۷ و در روزهای پایانی جنگ اولین مجوز آموزش کامپیوتر را از سازمان فنی و حرفه‌ای دریافت و مجتمع فنی تهران را افتتاح کرد. هدف او از آموزش رشته‌های فنی، ایجاد مهارت در داوطلب‌ها به منظور توسعه اشتغال و ایجاد فرصت‌های شغلی بود. او نخستین کسی بود که تمرکز اصلی را روی آموزش و توسعه فناوری ارتباطات و اطلاعات در کشور گذاشت.

حساب دیفرانسیل و انتگرال را برای داوطلبان کنکور تالیف کردم. به این ترتیب می‌توان گفت که از آن زمان تا به حال بیش از ۳۰ سال در زمینه آموزش به فعالیت مشغولم.

کلاس کنکور

اما اولین تجربه جدی او در این زمینه به راه‌اندازی کلاس‌های کنکور به سال ۱۳۵۴ برای آزمون فوق دیپلم به کارشناسی بازمی‌گردد. او از سال ۵۴ تا ۵۷ به آموزش داوطلبان آزمون فوق دیپلم به لیسانس در رشته عمران و مکانیک پرداخت. البته این مرکز را به صوت شریکی با یکی از دوستانش راه‌اندازی کرد. «شرکت برای تأسیس آموزشگاه را با یکی از دوستان دوران دانشگاهی که در رشته برق، الکترونیک درس می‌خواند شروع کردم و بخش عمده‌ای از سرمایه اولیه را خودمان با پول‌هایی که از تدریس به دست می‌آوردیم فراهم کردیم. در ابتدای فعالیت و شروع کارمان در موسسه، هر دوی ما حدود ۱۰ تا ۱۲ ساعت در روز تدریس می‌کردیم. اشتراک عقیده و روحیات مشترکی که داشتیم باعث می‌شد خیلی زودتر به خواسته‌هایمان برسیم و تا جایی که به خاطر می‌آورم هرگز اتفاقی نیفتاده است که باعث کمرنگ شدن این ارتباط دوستانه شود. این ارتباط تا امروز نیز ادامه پیدا کرده است. با همراهی یکدیگر زمینه‌ای فراهم شد تا در مدت‌زمان کوتاهی به دلیل افزایش تعداد متقاضیان و داوطلبان از مدرسين دیگر استفاده کنیم و کار و فعالیت خودمان را توسعه دهیم. با عوض شدن مدل کار و توسعه فعالیت‌ها ایده‌های جدیدتری به ذهنمان می‌رسید که استفاده از این ایده‌ها نیز به توسعه کار کمک می‌کرد. خودمان هم گاهی باورمان نمی‌شد که به این سرعت موفق شویم، ولی به هر حال توجه به کیفیت آموزش و نیاز داوطلبان و سعی و تلاش بی‌وقفه باعث می‌شد که در کار موفق‌تر باشیم».

سعید سعادت فعالیت آموزشی خود را از یک اتاق اجاره‌ای و بدون حمایت مالی دیگران شروع کرد و با نوآوری‌ای که در روش آموزش داشت و ورود به حوزه‌های جدید و موضوعات متنوع که ریشه همه آن‌ها در مهارت‌آموزی بود توانست جایگاه مهمی در بازار پیدا کند و در بین برندهای آموزشی کشور به یکی از مهم‌ترین‌ها بدل شود که ادامه‌دهنده راه دیگران نبود و تقلید نکرد بلکه خود راه و روش جدیدی را برای آموزش انواع مهارت‌ها ایجاد کرد و همین برگ برنده‌ای شد برای او تا کارش را توسعه دهد و تعداد شعب مجتمع فنی را چندین و چند برابر کند.

سعادت معتقد است «زندگی کردن در آینده»، «عشق و علاقه فراوان به سازماندهی و کنترل» و «همواره دنبال فرصت‌ها بودن» رازهای موفقیت او محسوب می‌شوند و می‌گوید هرگز فرصت خالی در زندگی نداشته و از دنبال کردن اخبار سیاسی - اجتماعی همیشه در جهت توسعه فعالیت‌های حرفه‌ای خود بهره می‌برده و همیشه در حال یادگرفتن و یاد دادن است. خود او درباره دلایل رونق گرفتن کارش و گسترش شعب مجتمع فنی گفته است: «هو بودن موضوع و توجه ما به روش‌های استاندارد آموزش در این زمینه و در نظر گرفتن نیاز متقاضیان آموزش در این زمینه باعث شد که در برنامه‌ریزی‌ها و جهت‌گیری‌هایمان توجه بیشتری به مشتریان و نیاز آنها بکنیم. از طرف دیگر برقراری ارتباط موثر با نهادهای آموزشی مطرح کشور و حسن شهرت در پاسخ‌گویی به نیازهای آموزشی آنها باعث می‌شد که به عنوان یکی از پیشروهای آموزش در این زمینه مطرح باشیم. توجه به استانداردهای آموزشی و دوره‌های بین‌المللی رسمی آموزش کامپیوتر

و فناوری اطلاعات و ارتباطات و فعالیت در این زمینه نیز از عوامل موفقیت در این زمینه بود.» او همچنین در مصاحبه‌ای گفته است: «برای رسیدن به موفقیت خیلی تلاش کردیم و در طولانی‌مدت به آن رسیدیم، چون سرمایه‌گذاری و فعالیت در زمینه مسائل آموزشی و فرهنگی در درازمدت به جواب می‌رسد. درک این موضوع باعث می‌شود تا در برنامه‌ریزی و توسعه کار صبر و شکیبایی به خرج دهیم و انتظار معجزه نداشته باشیم. شناخت درست هدف و برنامه‌ریزی و هدف‌گذاری صحیح از عواملی است که باعث می‌شود مشکلات و فراز و نشیب‌های مسیر کار کمتر و یا از میان برداشته شود.»

سعادت با داشتن تعداد زیادی کتاب و مقاله در حوزه کامپیوتر و فناوری اطلاعات و انتشار چندین عنوان کتاب در زمینه الکترونیک، کامپیوتر و تجارت الکترونیک و پژوهش‌ناشر نمونه در این حوزه محسوب می‌شود. سعادت بعد از انقلاب اقدام به تأسیس آموزشگاهی در زمینه برق، الکترونیک و الکترومکانیک کرد و سپس با ورود کامپیوتر به ایران به تدریس دوره‌های مختلف کامپیوتر پرداخت. او همچنین نخستین روزنامه تخصصی در زمینه فناوری اطلاعات و ارتباطات کشور را با نام روزنامه «فن‌آوران اطلاعات تهران» منتشر کرد و همچنین به منظور توسعه ICT در کشور ماهنامه «وب» را به چاپ رساند.

آموزش با سعادت

سعید سعادت در سال ۶۷ و در روزهای پایانی جنگ اولین مجوز آموزش کامپیوتر را از سازمان فنی و حرفه‌ای دریافت و مجتمع فنی تهران را افتتاح کرد. هدف او از آموزش رشته‌های فنی، ایجاد مهارت در داوطلب‌ها به منظور توسعه اشتغال و ایجاد فرصت‌های شغلی بود. او نخستین کسی بود که تمرکز اصلی را روی آموزش و توسعه فناوری ارتباطات و اطلاعات در کشور گذاشت. مجتمع فنی به دلیل اینکه در طول سال‌های گذشته بسیاری از افراد را برای بازار کار آماده کرده و مهارت‌آموزی را در راس همه آموزش‌ها قرار داده است نقش مهمی در توانمندسازی افراد به خصوص جوانان داشته است. در «مجتمع فنی تهران» رشته‌هایی همچون گرافیک، معماری، علوم کامپیوتر، مدیریت بازرگانی، مدیریت جهان‌گردی، مهندسی برق الکترونیک، IC DL، تجارت الکترونیک، انیمیشن، گرافیک، طراحی لباس، اتوماسیون اداری و... آموزش داده می‌شود و افراد با کسب این مهارت‌ها می‌توانند در کارایی موفق‌تر عمل کنند.

«مجتمع فنی تهران» یکی از بزرگ‌ترین و برترین مجموعه‌های مهارت‌آموزی در ایران است. این مجموعه با اهداف ایجاد شرایط اشتغال برای جوانان و تمرکز بر علوم مختلف به خصوص کامپیوتر، جایگاه خاصی در میان کارآموزان به دست آورده است. مجتمعی که در ابتدا از اتاقک کوچکی در خیابان وزرا آغاز به کار کرد و گام به گام با استفاده از خلاقیت، پشتکار و نیروی جوانی به نقطه‌ای رسید که امروز حتی در کشورهای بنامی چون کانادا، آمریکا و استرالیا شناخته شده و وجهه‌ای بین‌المللی یافته است.

توصیه سعید سعادت به عنوان یکی از کارآفرینان برتر کشور به خصوص در حوزه آموزش به جوانان این است که عجله نکنند و تلاش مستمر داشته باشند. «جوانان باید به خدا توکل داشته باشند و در کارهایشان عجله نکنند. نمی‌توان یک‌شبه ره صدساله را رفت. سعی کنند در کارهایشان به نیازهای مردم اهمیت بدهند، چون که رضایت مردم باعث رضایت خداوند و خشنودی خداوند علاوه بر اجر معنوی باعث رونق گرفتن کارها و هموار شدن راه‌ها می‌شود.» ■

اولین تجربه
جدی او در
زمینه آموزش
به راه‌اندازی
کلاس‌های کن
کور به سال
۱۳۵۴ برای
آزمون فوق دیپلم
به کارشناسی
بازمی‌گردد. او از
سال ۵۴ تا ۵۷ به
آموزش داوطلبان
آزمون فوق دیپلم
به لیسانس در
رشته عمران و
مکانیک پرداخت

آسیابان

نگاهی به زندگی **قاسم مرتضوی** از پیشکسوتان صنعت آرد و تولید خوراک دام و طیور



غلات تهران را تامین می کرد. خود او در گفت و گو با روزنامه دنیای اقتصاد با اشاره به اینکه بازار برای مثل دانشگاه بوده، گفته است: «از پیش دایی رفتم پیش پدرم تا به او کمک کنم. تمام کشاورزان اطراف تهران و جاهای دیگر، گندم هایشان را به پدر می دادند و پدرم گندم ها را بین آسیاب های آبی و سنگی تقسیم می کرد. جو و حبوبات را هم برایمان می فرستادند و حق العمل می گرفتیم. بعضی وقت ها هم خودمان از شهرستان ها خرید می کردیم. من در تجارت خانه پدرم، متصدی فروش بودم.»

متصدی فروش کلیدی ترین نقش را در توزیع غلات برعهده دارد زیرا باید تمام انواع گندم ها را که از استان های مختلف به تهران می رسید می شناخت و به مشتری ها بر اساس نوع مصرف و استفاده شان گندم می فروخت و ابوالقاسم با وجود سن کم توانایی عجیبی در این کار داشت. «آن زمان که آزمایشگاه نبود در نتیجه باید خودمان اینها را تشخیص می دادیم. من هم در این زمینه متخصص شده بودم. ما در تجارت خانه مان هم امکان تخلیه بار را داشتیم و هم بار را مستقیم به دست آسیابان ها و مشتری ها می رساندیم. حتی به خاطر اعتبارمان، خودمان قیمت می گذاشتیم.»

قاسم مرتضوی تقریباً ۱۰ سال نزد پدرش کار کرد تا اینکه در دهه ۳۰ شمسی و اوج جوانی تصمیم گرفت با توجه به نیاز کشور، کاری نو انجام دهد که راه اندازی کارخانه صنعتی تولید آرد

موهایش را به معنی واقعی کلمه در آسیاب سفید کرده است، اگرچه که حالا با بیش از ۸ دهه زندگی این گرد ماندگار روزگار است که روی سرش نشسته است؛ ابوالقاسم مرتضوی یک آسیابان است، کسی که از کارگری ساده شروع کرد و خیلی از نخستین ها را در صنعت آرد و تولید خوراک دام و طیور در کشور ممکن کرد آن هم به عنوان یک فعال بخش خصوصی که از دولت هیچ گاه کمک نگرفت و همیشه روی زانوهای خود ایستاد و به دنبال کسب و کار حلال رفت و اتفاقاً آن جایی که فکر کرد نمی تواند حرف زور بشنود، خود را بازنشسته کرد. حاج ابوالقاسم مرتضوی روحیه ای بسیار فعال دارد و بسیار شوخ طبع و به قول قدیمی ها خوش مشرب است و اتفاقاً همین روحیه هم هست که باعث شده در جمع بیشتر با جوانان بر بخورد و وارد گفت و گو شود. او که برنده جایزه امین الضرب شده است یکی از پیشکسوتان بزرگ صنعت آرد کشور محسوب می شود که به دلیل روحیه مثبت و پرتلاش جایگاه ویژه ای در صنف خود دارد.

قاسم مرتضوی متولد دهه ابتدایی قرن اخیر در تهران است. پدرش سیدجعفر یکی از بزرگ ترین تاجران گندم و برخی از غلات همچون جو و حبوبات بود و تجارت خانه بزرگی در محدوده میدان اعدام و امین السلطان داشت. او برای اینکه تجربه کسب کند، در سن ۱۴-۱۵ سالگی شاگرد مغازه دایی اش حاج علی مقدم شد که جزو تجار بسیار سرشناس بازار تهران بود و حبوبات می فروخت و بعد از دو سال شاگردی به حجره پدرش رفت که آن زمان ۲۰ درصد

قاسم مرتضوی که حاضر نبود با هیچ حکومت و دولتی کار کند و می‌خواست که مستقل باشد بعد از روبه‌رو شدن با شرایط جدید در نهایت به این نتیجه رسید که کار را محدود و به فرزندش محمد که از کودکی او را آموزش داده بود، واگذار کند. پسری که پا جای پای پدر گذاشت و با تلاش بسیار به یکی از فعالان صنعتی تبدیل شد.

در کشور بود با تعداد زیادی چک برگشتی مرغاری‌هایی که خوراک خریده بودند و توان پرداخت پول را نداشتند و همچنان به روش سنتی کار می‌کردند روبه‌رو بود و این شد که در گام بعدی توسعه مجموعه‌های صنعتی‌اش به فکر راهاندازی یک مرغداری مدرن افتاد. در آن سال‌ها اواخر دهه ۴۰ یک مرغداری صنعتی را دولت و ارتش در سپیدرود تأسیس کرده بودند و مابقی مرغاری‌ها همچنان به صورت سنتی کار می‌کردند. قاسم مرتضوی برای تأسیس مرغداری مدتی به آمریکا رفت و تحقیقاتی انجام داد و در نهایت هم خطوط تولید و تجهیزات لازم برای تأسیس یک مرغداری صنعتی فول اتوماتیک را خریداری و در کرج ساخت (با ۱۲ سالن) و نام آن را سهیل گذاشت. «من با اینکه خوراک دام را به مرغاری‌ها می‌فروختم اصلاً نمی‌دانستم مرغداری چه شکلی است و هیچ مرغاری‌ای را از نزدیک ندیده بودم. وقتی به آمریکا رفتم، تازه آنجا با مرغداری آشنا شدم و از نزدیک دیدم. شاید آن زمان پول هم زیاد نداشتیم، ولی می‌خواستیم نشان بدهم که خیلی پولدار هستیم. کارخانه آرد را داشتیم، خوراک دام را هم داشتیم و مرغداری را تأسیس کردم. از کار مرغداری در آمریکا خوشم آمد. کارخانه‌های آمریکا فول اتوماتیک بود. من هم همین کار را در ایران کردم. کارگر در آنجا کار خاصی نمی‌کرد چون همه‌چیز با دستگاه کار می‌کرد. با آمریکایی‌ها قرارداد بستیم که ماشین‌آلات را از آنها بخریم. به ایران آمدم و همان چیزی را که در آمریکا دیده بودم در ایران هم پیاده کردم.» او جوجه‌های لازم برای مرغداری را هر سال از کشورهای مختلف به ایران می‌آورد و علاوه بر تولید بخشی از نیاز داخل مجموعه را به نقطه‌ای رسانده بود که قبل از انقلاب کم‌کم توان صادرات مرغ و تخم‌مرغ هم پیدا کرد.

حاج قاسم مرتضوی بعد از مرغداری برای تکمیل کردن زنجیره تولید صنعتی خود کشتارگاه و سردخانه هم راهاندازی کرد ولی این اتفاق هم‌زمان با سال‌های انقلاب و برخی از تدریجی‌ها و انگ‌های سوءاستفاده‌های اقتصادی همچون احتکار به فعالان بخش خصوصی شد. خود او در مصاحبه با دنیای اقتصاد در این باره گفته است: «وقتی انقلاب شد من ریاست انجمن‌ها و اتحادیه‌های مرتبط با کارم را بر عهده داشتم. در نتیجه باید در جلسات مختلف شرکت می‌کردم. وقتی در این جلسات شرکت می‌کردم، می‌دیدم بعضی افراد سواد این کار را ندارند و نظرات عجیب و غریب می‌دهند. تا ۳-۴ سال ماندم، ولی نتوانستم ادامه بدهم. مثلاً یک بار جلسه‌ای گذاشتند با کسانی که کارشناس خوراک دام بودند. همان اوایل بود. آنها گفتند ما تصمیم گرفتیم در جاهایی که تولید خرما است در خانه هرکسی سطی بگذاریم که هسته خرما را در آن بیندازند. حساب کردیم که در سال ۲۰۰ تا ۳۰۰ تن از این خرماهایی که مردم می‌خورند، هسته خرما به دست بیآوریم. این هسته‌های خرما را می‌توانیم در خوراک دام مصرف کنیم. به آنها گفتم کارخانه من روزی ۳۰۰ تن تولید دارد شما می‌خواهید سالانه ۳۰۰ تن به من هسته خرما بدهید؟ بعد هم از کجا متوجه شدید که این هسته خرما به درد خوراک دام می‌خورد. آزمایشی داده‌اید؟ هسته خرما را اگر گاو بخورد باد می‌کند و می‌ترکد. در این شرایط چطور می‌توانستم کار کنم.»

قاسم مرتضوی که حاضر نبود با هیچ حکومت و دولتی کار کند و می‌خواست که مستقل باشد بعد از روبه‌رو شدن با شرایط جدید در نهایت به این نتیجه رسید که کار را محدود و به فرزندش محمد که از کودکی او را آموزش داده بود، واگذار کند. پسری که پا جای پای پدر گذاشت و با تلاش بسیار به یکی از فعالان صنعتی تبدیل شد. ■

یکی از این کارها بود، آن هم زمانی که هنوز آسیاب‌های آبی و سنگی فعال بودند و آرد را به صورت سنتی آسیاب می‌کردند و تنها روس‌ها یک کارخانه تولید محدود آرد در کشور احداث کرده بودند. خود او گفته است: «تصمیم گرفتم کارخانه آرد بزنم که گندم کاران به جای اینکه به آسیابان‌های دیگر گندم بدهند، مستقیم گندم‌ها را به من بدهند. خودم تنها این کار را کردم و پدرم به من کمک نکرد. آن زمان اصلاً کارخانه آرد در ایران وجود نداشت. فقط یک کارخانه را روس‌ها در اینجا تأسیس کرده بودند. مطالعاتی در خارج از کشور روی این مسئله انجام دادم و تصمیم نهایی را گرفتم. ماشین‌آلات کارخانه را از روس‌ها خریدم. روس‌ها در آن زمان خیلی در تجهیزات کارخانه‌های آرد قوی بودند. جمعیت تهران هم آن زمان زیاد نبود. وقتی من کارخانه را تأسیس کردم برق هم در تهران نبود؛ اما من دو تا موتور برق انگلیسی خریدم و با آن کارخانه را می‌چرخاندم. می‌گفتم وقتی وارد کار شد، باید آن را به سرانجام برسانم. من سرمایه کمی داشتم. آن روز برای موتورهایی که خریدم سفته و برات دادم. تقریباً اکثر ماشین‌آلاتم را هم به این شیوه تهیه کردم. از بانک استعلا گرفتن که این فرد، اعتبار دارد و بانک هم اعتبار را تأیید کرد. آن زمان روس‌ها هم افتخار می‌کردند که یک کارخانه به ایران بفروشند.» البته در ابتدا راهاندازی کارخانه از سوی قاسم مرتضوی با مخالف پدرش روبه‌رو شد. «وقتی می‌خواستیم کارخانه آرد بزنم پدرم می‌گفت این چه کاری است که داری انجام می‌دهی. همه‌مان را بدبخت می‌کنی. اما من خیلی خوش‌بین بودم که وقتی کارخانه استارت بخورد، تمام محصولات را همان روز اول می‌فروشم. آن زمان در تمام شهرستان‌ها هیچ کارخانه‌ای وجود نداشت و هنوز شیوه سنتی برای تولید آرد رایج بود. من از تهران حتی برای اهواز هم آرد می‌فرستادم. به شمال هم همین‌طور. هنوز گندم را با گاری جابه‌جا می‌کردند.»

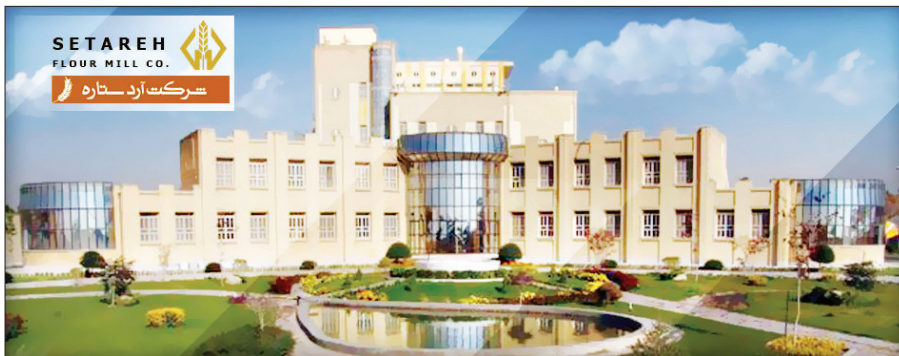
کارخانه تولید خوراک دام و طیور

مدتی زیادی از راهاندازی کارخانه آرد ستاره نگذشته بود که قاسم مرتضوی ایده جدیدی به ذهنش رسید و آن راهاندازی یک کارخانه تولید خوراک دام بود؛ اقدامی که بسیار جلوتر از زمانه خود محسوب می‌شد و هنوز اصلاً کارخانه‌ای در این زمینه راهاندازی نشده بود و مرغاری‌های صنعتی هم تازه در حال شکل گرفتن در کشور بودند. او به آلمان که یکی از کشورهای پیشرو در تولید خوراک دام بود رفت و بازدید از مجموعه صنعتی مشهوری در این زمینه داشت؛ کارخانه‌ای که او را تحت تأثیر قرار داد و تصمیمش را نهایی کرد. مرتضوی قراردادی با آلمانی‌ها برای راهاندازی خط تولید خوراک دام به ظرفیت ۳۰۰ تن بست و طولی نکشید که ماشین‌آلات به همراه یکی از متخصصان این شرکت برای راهاندازی به ایران رسید. مرتضوی نام این مجموعه صنعتی را «لشترن» که به آلمانی ستاره معنی می‌دهد، گذاشت. «در آن زمان مرغداری جدیداً در ایران در حال تأسیس بود. آن هم در سایزهای کوچک. قراردادی با آلمان بستیم و خط تولید خوراک دام به ظرفیت روزانه ۳۰۰ تن خریدم. به خودم گفتم اگر خریدار پیدا کردم که ۳۰۰ تن را تولید می‌کنم و اگر نخریند ۱۰۰ تن تولید می‌کنم. پس از این در عرض دو یا سه سال شروع به تولید کردم.»

مرتضوی به استفاده از تکنولوژی روز و انتقال تجربه به نیروهای واحدهای تولیدی‌اش اهمیت زیادی می‌داد و از همین رو از کارشناسان خارجی در صنعت تولید آرد، تولید خوراک دام و... استفاده می‌کرد. او برای نصب دستگاه‌های تولید خوراک دام از آلمان کارشناس به ایران آورد که وظیفه آموزش به نیروها را هم برعهده داشتند. برای مثال او یکی از متصدیان و مسئولان برق مجموعه را که بسیار با استعداد بود کنار دست آلمانی‌ها گذاشته بود تا کار را از آن‌ها یاد بگیرد و وظیفه نگهداری دستگاه‌ها را به او بسپارد. مرتضوی حتی فرمول خوراک دام و ترکیباتش را هم از آلمانی‌ها گرفته بود.

زنجیره کامل می‌شود

پس از راهاندازی کارخانه آرد و خوراک دام، حاج قاسم مرتضوی به فکر تأسیس مرغداری صنعتی افتاد. او که یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان خوراک دام



از تاسیس نئوپان نوشهر تا لوله و پروفیل سپاهان

نگاهی به زندگی محمدعلی نوید



نوید فعالیت سیاسی را خیلی موثر نمی‌دانست بلکه بیشتر به کارهای اجتماعی برای تغییرات ملموس و عینی در زمینه فکری و آموزشی توجه داشت و دوستانش نیز کسانی بودند که علاوه بر فعالیت اقتصادی در کار سیاسی و اجتماعی به گونه‌ای مشارکت داشتند.

این باغ برای رسیدگی می‌رفت. سالیان بعد در این منطقه اقدام به احداث جاده، راه‌های فرعی، پل، انبار، مدرسه و آب‌رسانی کرد. مقداری از این تاسیسات مربوط به تجهیز خود باغ بود ولی ساکنین محلی نیز از جاده‌ها و راه‌ها و همچنین پل‌ها استفاده می‌کردند که باعث توسعه منطقه شده بود. همچنین کار آب‌رسانی در روستاهای هم‌جوار و همچنین ایجاد پل به منظور جلوگیری از خطرات احتمالی برای اهالی و کودکان در گذر از رودخانه، کمک برای تیرگذاری برق به جهاد سازندگی و تاسیس مدرسه نواب سایر خدمات اجتماعی او در منطقه پل سرا و روستاهای هم‌جوار در منطقه نشتارود است. نوید بعد از این در سال ۱۳۵۰-۱۳۵۲ شرکت نئوپان ایران را برای تولید نئوپان در حومه نوشهر تاسیس کرد ولی این پروژه به سرانجام نرسید. مشاوره نادرست در زمینه خرید ماشین‌آلات کارخانه نقش موثری در ناکامی این پروژه داشت. در اواسط دهه پنجاه دوستش جابر انصاری از او دعوت می‌کند که در شرکت سپاهان به منظور تولید لوله با او مشارکت کند و در نهایت این منجر به تاسیس کارخانه جات لوله و پروفیل سپاهان در اصفهان می‌شود. نوید مدت کوتاهی در قبل و بعد از انقلاب مدیریت عامل این شرکت را نیز بر عهده داشت. نیمه اول دهه پنجاه اوج فعالیت او در دوران رونق اقتصاد ایران بود. او با آقایان کهرام و دفتری و چند تن از اقوام و دوستان شرکت الکتروالکترونیک را به منظور تولید کلید و پرز در شهر امل تاسیس کردند. دفتر شرکت سپاهان و الکتروالکترونیک در ساختمان خرم خیابان قرنی کنونی قرار داشت و این شرکت بعدها فروخته شد.

علاوه بر این نوید در سال ۱۳۵۶ با شرکت داف هلند بر سر نحوه حمل کامیون‌ها و قطعات یدکی اختلاف پیدا کرد، نوید می‌خواست انتقال محموله‌ها با اختیار او صورت گیرد تا هزینه محموله از اروپا به ایران کاهش یابد. از نظر او شرکت داف به دلیل پرداخت کمیسیون و برخی از روابط با شرکت‌های خاص انتقال‌دهنده هزینه‌ها را گران‌تر محاسبه می‌کرد و به دلیل عدم پذیرش این درخواست از سوی نوید و مقاومت او شرکت داف نمایندگی انحصاری را از شرکت ایران تراک گرفت و به خانواده فولادی واگذار کرد؛ شرکتی بعد از انقلاب مشمول مصادره شد و نمایندگی بعدی موفقیتی در بازار به دست نیاورد.

نوید، فعالیت‌های اجتماعی و حسینی‌ه ارشاد

ایمان فرجام‌نیا و فریدون شیرین‌کام در کتاب «سرگذشت پنجاه کنشگر اقتصادی ایران» آغاز فعالیت‌های اجتماعی نوید را جلسات گفتار ماه دانسته‌اند. نوید فعالیت سیاسی را خیلی موثر نمی‌دانست بلکه بیشتر به کارهای اجتماعی برای تغییرات ملموس و عینی در زمینه

محمدعلی نوید در تیرماه ۱۳۰۴ در خانواده‌ای متوسط در سهرامین حضور تهران، کوچه آشپز به دنیا آمد. پدرش، محمدباقر معمار بود و برادرش از آیینه کاران حرم عبدالعظیم بود. پدر او که دوست نداشت پسرش حرفه معماری را دنبال کند محمدعلی را ترغیب کرد کار دیگری در پیش بگیرد و از آنجایی که محمدعلی به کارهای فنی و مکانیکی علاقه‌مند بود نزدیکی از اقوام خود در کارگاه فنی - مربوط به نصب و تعمیر موتور - بدون گرفتن دستمزد شروع به کار کرد. او اولین استعدادش را در کسب درآمد در همین دوره نشان داد. ماجرا از این قرار بود که او هنگام ظهر مشاهده می‌کرد که صاحب کار و کارگران برای ناهار به قهوه‌خانه می‌روند همین موضوع او را به این فکر انداخت که برای آن‌ها غذا درست کند و به آن‌ها بفروشد تا پول بیشتری گیرش بیاید؛ یک روز تدارکات لازم برای درست کردن غذا را از خانه دید و آبگوشی را پخت و از آنان دعوت کرد تا ناهار مهمان او باشند و پس از خوردن نهار از آن‌ها پرسید طعم غذا چطور بود؟ آن‌ها پاسخ دادند خوب بود و بعد پیشنهاد داد که اگر موافق هستند او می‌تواند برایشان غذا درست کند. کاری که در کنار کار اصلی برایش مقداری پس‌انداز به همراه داشت و با آن به آرزوی دوران نوجوانی‌اش یعنی داشتن دوچرخه، رسید.

نماینده کامیون هلندی

نوید در اواسط دهه بیست هم‌زمان با خروج نیروهای متفقین با سفر به شهرستان‌ها و کشورهای اطراف به کار خرید و فروش لوازم یدکی کامیون پرداخت. او لوازم و تجهیزات دست‌دوم انبارشده را می‌خرید و پس از تعمیر آن‌ها را می‌فروخت؛ به نظر می‌رسد که دوستی او با محمدعلی بابایی و همکاری‌شان در همین دوره آغاز شده باشد. مغاره زغال فروشی علی بابایی در خیابان باغشاه در همسایگی کارگاهی که نوید در آن کار می‌کرد قرار داشت. او بعد از مدتی شرکت تضامنی نوید و شرکت را تاسیس کرد و بعدها نام همین شرکت به شرکت ایران تراک تغییر یافت. شرکتی که با اخذ نمایندگی انحصاری کامیون داف هلندی، موتورهای داف برای کاربردهای مختلف وارد می‌کرد. نوید علاوه بر واردات برای افزایش توان رقابتی با برندهای معروفی چون ماک و بنز در بازار ایران اقدام به تغییر گیربکس‌های داف با توجه به جاده‌های ایران کرد، همچنین تعمیرگاه، فروشگاه و سیستم سفارش قطعات یدکی تاسیس کرد. واردات ماشین داف و لوازم آن یکی از فعالیت‌های اصلی او در شرکت ایران تراک تا سال ۱۳۵۶ بود. این شرکت در نمایشگاه بین‌المللی تهران دارای غرفه بود. گاهی نوید یک روز تمام برای درست کردن غرفه شرکت ایران تراک وقت می‌گذاشت و در آنجا بر جزئیات کارها نظارت می‌کرد. او همچنین شرکت تهران تراک را به منظور واردات خودروی سواری داف تاسیس کرد. پس از مدتی هم به ساخت بخش‌هایی از کمپرسی و تریلر در خیابان قرزین تهران اقدام کرد. مشتری‌مداری برای نوید اهمیت داشت، زمانی که سیستم امداد خودرو در ایران وجود نداشت و تعداد تعمیرگاه‌ها به شدت کم بود او به مشتریان خدمات امدادی می‌داد و ماجرای آن از یک عصر روز پنج‌شنبه شروع شد که کسی با شرکت تماس گرفت و اعلام کرد کامیونی که خریداری کرده در جاده دچار مشکل شده است؛ نوید تعمیر کار و قطعات را سوار ماشین شخصی خود کرد و به محل توقف کامیون در یکی از مسیرهای دور رفت تا مشکل کامیون را رفع کند.

شکست در کارخانه نئوپان و احداث کارخانه پروفیل سپاهان

در کنار این کار از آنجا که علی بابایی شریک نوید در کار چوب و زغال بود، نوید هم با همکاری او با کار بهره‌برداری از باغ و جنگل را آغاز کرد و این فعالیت در نهایت منجر به ایجاد باغ مرکباتی در سیزده کیلومتری نشتارود به سمت جنگل شد. در ۱۳۴۶-۱۳۴۲ سال‌هایی که علی بابایی در زندان بود نوید مسئولیت اداره این باغ را داشت و هر پنج‌شنبه و جمعه به

نویسندگان: سال ۱۳۵۰ - ۱۳۵۲ شرکت نئوپان ایران را برای تولید نئوپان در حومه نوشهر تأسیس کرد ولی این پروژه به سرانجام نرسید. مشاوره نادرست در زمینه خرید ماشین‌آلات کارخانه نقش موثری در ناکامی این پروژه داشت.

صادر شد. نوید روز ۲۵ بهمن ۱۳۵۷ به تهیه قفل و جمع‌آوری و دیو کردن سلاح‌ها در انبارها مشغول شد. روز ۲۶ بهمن با چند تن از دوستان به کاخ نیاوران رفتند. کاخ در اختیار کمیته و تعدادی از پرسنل هوانیروز بود. حاج آقا مصطفوی امام جماعت مسجد نیاوران مسئولیت نظارت بر نیروها را بر عهده داشت. او با دیدن حکم نخست‌وزیری خوشحال شد. تقی نوید و کهرام مشغول بررسی و صورت‌برداری و پلمب کردن اشیای داخل و خارج از ساختمان کاخ مثل انبار، و اتومبیل‌ها شدند. روز ۲۹ بهمن ۱۳۵۷ به کاخ سعدآباد رفتند. تقی نوید و کهرام به مدت دو هفته مشغول صورت‌برداری از اشیای خارج از ساختمان اصلی کاخ بودند. برخی از کاخ‌ها پلمب شدند. تقریباً نظمی به آنجا داده شد. پس از آن کهرام کاخ را ترک کرد و به دنبال کسب و کار خود رفت. تقی نوید مسئولیت محافظت از کاخ نیاوران و سعدآباد را به عهده گرفت.

در همین زمان مهندس بازرگان با محمدعلی نوید از کاخ سعدآباد و نیاوران بازدید کردند. حفظ دارایی کاخ‌ها حاصل تلاش این گروه در حفظ اموال بوده است. گرچه گاه‌گاه مهر و موم درها در فضای مشوش اول انقلاب شکسته می‌شد و گاه مراجعان با حکم‌های مختلف و به دلایل متنوع دستور برداشت بخشی از اموال کاخ‌ها را صادر می‌کردند. در کنار این، حفظ آثار هنری کاخ‌ها گاه مشکلات فنی پیدا می‌کرد. سیستم‌های تهویه کاخ‌ها کار نمی‌کرد و تابلوها و آثار هنری آن در معرض آسیب بودند. علاوه بر این حفظ این گونه اموال نیازمند تخصصین خود بود. بنابراین نوید تلاش کرد شرایط لازم برای واگذاری کاخ نیاوران به مرکز بنیاد فرهنگ و هنر ایران را فراهم کند.

نوید و حضور در اتاق با حکم امام

محمدعلی نوید با پیروزی انقلاب از سوی امام خمینی به عضویت اتاق بازرگانی ایران منصوب شد. او در اتاق بازرگانی همراه با شش نفر (عالی‌نسب، شهملی‌پور، عسکروالادی، علینقی خاموشی، علا میرمحمدصادقی و علی حاجی‌ترخانی) زمینه فعالیت دوباره پارلمان بخش خصوصی را فراهم کرد. گرچه مشارکت او در اتاق بازرگانی در سال‌های شصت پررنگ نبود ولی در اولین انتخابات اتاق بازرگانی در سال ۱۳۶۴ در کنار مهدی مفیدی، مهندس ایمانی و دکتر نقره‌کار شیرازی به عنوان یکی از اعضای کمیسیون نظارت بر انتخابات انتخاب شد. نوید در سال ۱۳۶۵ به عنوان خزانه‌دار اتاق بازرگانی ایران انتخاب شد. او در انتخابات دوره دوم اتاق در سال ۱۳۶۹-۱۳۷۰ شرکت نکرد و محسن خلیلی از مدیران و سهامدار شرکت بوتان گاز به جای او انتخاب شد. نوید به صورت کلی تعلق خاص حزبی به گروه‌های فعال در صحنه سیاسی نداشت نه به این خاطر که پس از انقلاب این گروه‌ها از هم فاصله زیاد پیدا کردند بلکه او عقیده‌ای به فعالیت در گروه خاصی تا آخر عمر پیدا نکرد. البته در سال‌های پس از انقلاب روابطش را با مردان قدرتمند سیاسی ایران حفظ کرد. توصیه همیشگی او به فرزندان این بود: «کار و فعالیت اجتماعی داشته باشید اما زیر پرچم گروه خاصی سینه نزنید.» محمدعلی نوید سرانجام در شهریور ۱۳۹۱ در سن ۸۷ سالگی درگذشت. ■



نوید در اواسط دهه بیست هم‌زمان با خروج نیروهای متفقین با سفر به شهرستان‌ها و کشورهای اطراف به کار خرید و فروش لوازم یدکی کامیون پرداخت. او لوازم و تجهیزات دست‌دوم انبارشده را می‌خرید و پس از تعمیر می‌فروخت.

فکری و آموزشی توجه داشت و سایر دوستانش نیز کسانی بودند که علاوه بر فعالیت اقتصادی در کار سیاسی و اجتماعی به گونه‌ای مشارکت داشتند. دوستی عمیق او با خرازی مدیر یکی از مدارس علوی بیانگر فضای فکری و سبک زندگی او است. دوستی آنها در جلسات گفتار ماه (از سال ۱۳۳۸ هر ماه با سخنرانی استاد مطهری، طالقانی، بهشتی، امینی، حسین مزینی، سید مرتضی جزایری، آیتی، علی غفوری، سید موسی صدر، سید محمد باقر سبزواری، حاج میرزا خلیل کمرهای، محمدتقی جعفری، سید مرتضی شستری و...) در منزل نوید شکل گرفت. تأسیس این جلسه توسط نوید در زمانی بود که هنوز دو سال از ازدواج او نمی‌گذشت و اولین پرسش در سال ۱۳۳۸ هم‌زمان با تشکیل این جلسات به دنیا آمد. از نظر آنها مدل هیئت‌های عزاداری احتیاج به تغییر داشت. این جلسات سبکی تازه در طرح مباحث دینی و در فضای سنتی آن زمان بود. سخنرانان در ارائه موضوع به مشکلات پیش روی جوانان و جامعه توجه داشتند. برای حاضران برخلاف مساجد حدود ۱۰۰ صندلی تاشوی فلزی با تریبون، میکروفن و ضبط صوت گذاشته بودند. سخنرانان از قبل مطالعه می‌کردند، مطالب ضبط پیاده و در جلسه بعد تایپ‌شده در اختیار حاضران که عموماً دانشجویان بودند قرار می‌گرفت و در هر سال ۱۲ سخنرانی یک‌جا منتشر می‌شد. همین مسئله بر دقت ارائه مطالب می‌افزود. این جلسات غروب جمعه اول هر ماه تا اردیبهشت سال ۱۳۴۲ در خانه نوید ادامه داشت. متن سخنرانی آیت‌الله طالقانی، باهنر، امینی، مطهری، محمدتقی شریعتی و... در گفتار ماه چاپ شده است؛ مهندس بازرگان در یادداشت‌های روزانه زندان ۷ خرداد ۱۳۴۲ درباره این جلسات می‌نویسد: «آقای نوید (اشتباهاً نویدی) صاحب خانه کوچه قائم را که سال‌ها قبل در منزلش مجلس انجمن اسلامی مهندسین برپا می‌شد همراه رحیم عطایی، مهندس سحابی و نه نفر دیگر از نهضتی‌ها در زندان موقت انداخته‌اند. در حالی که اتفاقاً دخالتی در نهضت و سیاست نداشت. امیدوارم آن مجلس تعطیل نشود و علی‌رغم آن زورگویی‌ها و حق‌کشی‌ها گرم‌تر و بارون‌تر باشد و ثواب نویدی صدچندان شود.»

قبل از وقایع خرداد ۴۲ نوید و حاج جعفر خرازی به این نتیجه می‌رسند که با توجه به التهابات سیاسی بهتر است برنامه‌ها متوقف شود. در نهایت جلسات گفتار ماه اندکی پیش از خرداد ۴۲ با تصمیم نوید و خرازی تعطیل می‌شود. نوید در اوایل خرداد سال ۱۳۴۲ مورد سوءظن مقام‌های امنیتی قرار گرفت و هم‌زمان با دستگیری مهندس بازرگان، دکتر یدالله سحابی، آیت‌الله سید محمود طالقانی و احمدعلی بابایی از فعالان برجسته نهضت آزادی دستگیر و زندانی شد.

وقتی نوید در زندان بود همایون و میناجی، حسینیۀ ارشاد را براساس جلسات گفتار ماه پی‌ریزی کردند و نوید بعد از آزاد شدن از زندان در راهاندازی حسینیۀ ارشاد و برنامه‌های بعدی با آنان همکاری داشت. به نظر می‌رسد که مرحوم همایون در جلسات گفتار ماه با نوید آشنا شده بود و آن سبک سخنرانی را می‌پسندید تا آنجا که نوید جانشین محمد همایون پس از فوت وی در سال ۱۳۵۶ شد. اینکه چرا همایون در میان خیل آشنایان و همکاران، نوید را برای جانشینی خود در حسینیۀ ارشاد انتخاب می‌کند قابل تأمل است. به احتمال زیاد همایون قابلیت‌های لازم را در نوید برای پیشبرد اهداف حسینیۀ در کنار سایر اعضای هیئت امنا می‌دیده است. علی‌الخصوص تلاش‌های وی برای حل اختلافات بعضی از اعضای هیئت علمی آن زمان حسینیۀ نشانه‌ای از توانایی وی در تداوم موسسه بود. در حسینیۀ به غیر از مراسم سخنرانی، کلاس‌هایی در طبقه زیرزمین برگزار می‌شد. محمدعلی نوید از تقی نوید (خواهرزاده‌اش) خواست در این کلاس‌ها شرکت کند و نظرش را دقیقاً به او بگوید. کمک به خانواده زندانیان سیاسی از طریق اقوام و آشنایان بخشی از اقدامات خیرخواهانه او بود.

نوید به خارج کشور بسیار مسافرت می‌کرد و به دلیل این که در فعالیت سیاسی مشارکت نداشت مقام‌های امنیتی به او مشکوک نبودند. به همین دلیل نقش مهمی در انتقال پیام‌ها ایفا می‌کرد. او ارتباط نزدیکی با مرحوم بهشتی در مسجد هامبورگ داشت. مقارن با وقایع سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ فعالیت‌های سیاسی او پررنگ شد. وی یکی از اعضای کمیته تنظیم اعتصابات بود. در تظاهرات تاسوعا و عاشورا به اتفاق مهندس نعمت‌زاده مسئولیت نصب موتور اضطراری برق در میدان آزادی را داشتند. همچنین در روز ۲۲ بهمن در تصرف سازمان تلویزیون به صورت مسالمت‌آمیز و بدون خشونت بسیار تلاش کرد.

با پیروزی انقلاب کاخ‌های سلطنتی و پادگان‌ها در معرض دستبرد بعضی گروه‌ها بودند. از سوی نخست‌وزیری حکم سرپرستی و محافظت پادگان لویزان و... برای محمدعلی نوید



لئونارد لودر و آنچه از کسب و کار آموخت به روایت لئونارد

شرکت خانوادگی شان پیوست و مسئولیت توسعه بین‌المللی شرکت را بر عهده گرفت. در همین مسیر بود که برخی از سرشناس‌ترین برندهای دنیا از جمله مک، کلینیک و جو مالون به مجموعه این شرکت افزوده شدند. استه لودر ارزشی برابر با ۱۱ میلیارد دلار دارد و محصولاتش در ۱۵۰ کشور جهان فروخته می‌شوند. نشریه تلگراف بریتانیا در مطلبی به درس‌هایی که لودر در مورد کسب و کار و موفقیت داده پرداخته است که ترجمه آن را در این بخش می‌خوانید.

من از بچگی وارد کار شدم، عصرها در کارخانه بطری روغن‌های لایه‌بردار را پر می‌کردم و گاهی کار تایپ انجام می‌دادم و تابستان‌ها پیش‌خدمتی می‌کردم. از همان ۱۳ سالگی پول خوبی درمی‌آوردم. اگر بخواهم ساده بگویم از وقتی که در خاطر دارم به کار احترام می‌گذاشتم و هیچ‌وقت از زیرش شانه خالی نمی‌کردم.

هیچ‌وقت به دنبال ترفیع نبودم. بعضی‌ها کار می‌کنند تا بتوانند از نردبان شغلی‌شان بالا بروند، برخی هم به دنبال این هستند که بهترین کار ممکن را انجام دهند. به گمانم من جزو گروه دوم هستم.

تا وقتی دهانتان باز است هیچ چیز نمی‌آموزید. اگر می‌خواهید یاد بگیرید، گوش کنید و به آن عمل کنید. کتابی هست با نام «گوش دادن با گوش سوم»، نوشته تئودور ریک. در این کتاب در مورد این صحبت می‌شود که برخی حرف‌ها را می‌توانید بشنوید که آدم‌ها ممکن است هیچ وقت آنها را به زبان نیاورند. یاد می‌آید که خیلی سال پیش با یکی از مشتری‌هایم در مورد رقیبش صحبت می‌کردم، به او گفتم: «آنها خیلی خوب به حساب و کتابش رسیدگی می‌کنند.» و او گفت: «واقعاً؟» این تنها چیزی بود که او گفت اما گوش سوم من حرف اصلی‌ای را که او داشت به من می‌گفت را شنید. ۶ ماه بعد آن شرکت رقیب ورشکسته شده بود.

شرکت استه لودر در سال ۱۹۴۶ تأسیس شد، زمانی که استه لودر و همسرش ژوزف کار تولید محصولات زیبایی را در نیویورک آغاز کردند. این دو نفر در روزهای تعطیلات تابستانی در موهیکان لیک نیویورک با هم آشنا شدند و در سال ۱۹۳۰ ازدواج کردند. ازدواجی که مدتی بعد به طلاق انجامید اما چهار سال بعد از جدایی زمانی که تنها پسرشان لئونارد به اوریون مبتلا شد، پدر و مادر دوباره پیش هم برگشتند تا از پسرشان مراقبت کنند و همین موجب پیوند دوباره و ازدواج مجدد آنها شد. ازدواجی که این بار تا آخر عمر دوام پیدا کرد. شرکت استه لودر اول کار آنها تنها چهار محصول تولید می‌کرد: روغن لایه‌بردار، لوسیون بدن، کرم مرطوب‌کننده چند منظوره و کرم معمولی. اولین شیوه‌بازاریابی شرکت توسط خود استه در پیش گرفته شد. او محصولاتشان را به آرایشگاه‌های زنانه می‌برد و در حالی که زن‌ها زیر سشوار منتظر نشسته بودند محصولات را رایگان بر روی پوست آنها امتحان می‌کرد. بدین ترتیب او کارش را از آرایشگاه‌ها و هتل‌ها شروع کرد. دو سال بعد آنها توانستند اولین فروشگاه‌شان را در یکی از بهترین نقاط منهدن افتتاح کنند. در ۱۵ سال بعدی آنها هم محصولاتشان را بیشتر کردند و هم کارشان را در سایر نقاط آمریکا توسعه دادند. سال ۱۹۶۰ شرکت اولین فروشگاه بین‌المللی‌اش را در لندن افتتاح کرد و سال بعد نوبت به هنگ کنگ رسید.

درس‌های پدر و مادرم

لئونارد لودر در سال ۱۹۳۳ به دنیا آمد و اولین فرزند جوزف و استه لودر بود، موسسان یک امپراتوری بین‌المللی در حوزه زیبایی با ۳۰ برند تحت تملک. لودر پس از خدمت در نیروی دریایی آمریکا و فارغ‌التحصیلی از دانشکده کسب و کار دانشگاه کلمبیا، در ۲۵ سالگی به

زهرای چوپانکاره

دبیر بخش کار آفرین خارجی

او کیست؟

لئونارد لودر رئیس

سابق هیئت مدیره

شرکت استه لودر

است، سومین سازنده

لوازم آرایشی و زیبایی

در دنیا که مالک

برندهای کلینیک، مک

و اوردا است. او با ۱۷،۶

میلیارد دلار ثروت در

جایگاه ۵۴ فهرست

بلومبرگ قرار دارد.

لئونارد لودر فرزند استه و ژوزف
لودر در نیویورک به دنیا آمد.

با اولین هانسر ازدواج کرد.

۱۹۶۰

۱۹۵۹

۱۹۵۸

۱۹۳۳

اولین فروشگاه استه لودر در
خارج از آمریکا و در شهر لندن
افتتاح شد.

لئونارد پس از خدمت در نیروی دریایی و پایان دانشگاه
وارد کسب و کار خانوادگی شد.

اولین شیوه بازاریابی شرکت توسط خود استه در پیش گرفته شد. او محصولاتشان را به آرایشگاه‌های زنانه می‌برد و در حالی که زن‌ها زیر سشوار منتظر نشسته بودند محصولات را رایگان بر روی پوست آنها امتحان می‌کرد. دو سال بعد آنها توانستند اولین فروشگاهشان را در یکی از بهترین نقاط منتهن افتتاح کنند.



مادرم به من آموخت که در کار چشم بینا داشته باشم. او آدم‌ها را به خوبی می‌شناخت. برای همین است که من از سروکله زدن با مردم با ایمیل خوشم نمی‌آید. آدم‌ها چیزی را که با دهانشان می‌گویند ممکن است با چشم‌هایشان نگویند.

خصوصی به سهامی عام و قرار گرفتن در دنیایی شیشه‌ای که همه می‌فهمیدند درون کسب‌وکار ما چه خبر است واقعا سخت بود.

تنها خوبی پول درآوردن این بود که می‌شد بخشی از آن را به دیگران داد. هزینه کردن برای چیزی که مردم نیاز دارند یا دوست دارند داشته باشند هیچ وقت یک انتخاب آگاهانه نبود، بیشتر کاری بود که باید انجامش می‌دادم. وقتی در دانشگاه بودم یک گروه فیلم‌بینی راه انداختم. کار انجمن ما گرفت و پول هم درآوردیم و از طریق همان پول توانستیم کتابخانه‌ای مختص کتاب‌های سینمایی در دانشگاه ایجاد کنیم.

آخر بازی را در ذهن داشته باشید. وقتی اغلب آدم‌ها فکر می‌کنند که در ۱۰ سال آینده دوست دارند در چه نقطه‌ای ایستاده باشند، در واقع روز به روز و ماه به ماه به سمت آن تصویر حرکت می‌کنند. من؟ من ترجیح می‌دهم که کار را از آخر شروع

کنم. آن تصمیم‌گیری‌های روز به روز وقتی که آخرین مرحله بازی را در ذهن دارید کار آسان‌تری است. اگر نتوانید عاقبت کار را ببینید به جایی نمی‌رسید. با نشستن پشت میز نمی‌شود کسب‌وکار واقعی را آموخت. چشم و گوش‌تان را باز نگه دارید و سفر کنید و باز هم سفر کنید. آنچه مثلا در انگلستان می‌بینید با هر آنچه در دنیای کسب‌وکار سایر کشورها وجود دارد به کل متفاوت است.

بودن در خاندان لودر هم حسی از غرور دارد و هم ترس. اما باید آخر هفته‌ها را به خودم مرخصی بدهم. فارغ از اینکه چقدر سرم شلوغ باشد، هفته‌ای یک بار یا دو بار شب‌هایی را به تنهایی و دو نفره می‌گذرانیم. ما عاشق سینما و تئاتریم اما گاهی هم فقط می‌نشینیم، به حرف‌های هم گوش می‌دهیم و استراحت می‌کنیم. ■



با نشستن پشت میز نمی‌شود کسب‌وکار واقعی را آموخت. چشم و گوش‌تان را باز نگه دارید و سفر کنید و باز هم سفر کنید. آنچه مثلا در انگلستان می‌بینید با هر آنچه در دنیای کسب‌وکار سایر کشورها وجود دارد به کل متفاوت است.

دست بجنبانید. آنچه حالا در مورد کسب‌وکار من را نگران می‌کند، سرعت تغییر است. کسب‌وکار در دنیای امروز مانند یک ابرنواختر است (یک ابرنواختر زمانی رخ می‌دهد که یک ستاره در حال مرگ شروع به خاموش شدن می‌کند. آن‌گاه به‌طور ناگهانی منفجر می‌شود و مقدار بسیار زیادی نور تولید می‌کند و در پس خود یک هسته کوچک نوترونی به جای می‌گذارد). مانند یک ستاره ظهور می‌کند، آسمان را روشن می‌کند و بعد دیگر اثری از آن نمی‌ماند. باید سریع بیاموزید و خودتان را با سرعت تغییرات هماهنگ نگه دارید.

مادرم به من آموخت که در کار چشم بینا داشته باشم. او آدم‌ها را به خوبی می‌شناخت. برای همین است که من از سروکله زدن با مردم با ایمیل خوشم نمی‌آید. آدم‌ها چیزی را که با دهانشان می‌گویند ممکن است با چشم‌هایشان نگویند. سال‌ها قبل من برای بازدید از یکی از دفترهای اروپایی‌مان سفر کردم تا با مدیر عمومی تازه شرکت آشنا شوم. درست قبل از رسیدن من سه نفر از بهترین کارمندانمان آنجا را ترک کرده بودند و من با خودم گفتم: این هیچ خبر خوبی نیست. حسم به من می‌گفت که این مدیر جدید مشکل اصلی است اما این حسم را نادیده گرفتم و یک سال صبر کردم تا عاقبت او را کنار گذاشتیم. سال بدی بود و شرکت داشت رو به ویرانی می‌رفت.

نیروی دریایی به من آموخت که چگونه با آدم‌ها تا کنم. هیچ‌کس در ارتش اسم من را نمی‌دانست، حتی نمی‌توانستند آن را درست بنویسند و نام خانوادگی‌ام را لاودر تلفظ می‌کردند. اما من واقعا آنجا در مورد آدم‌ها در سطح‌های مختلف هوشی و تحصیلی آموختم. به نظرم دکترایم در کسب‌وکار را روی عرصه همان ناو جنگی گرفتم.

صبور باشید و به کارکنانتان آموزش دهید. زمانی استه لودر آن قدر کوچک بود که می‌توانستیم آن را در آغوش بگیریم. حالا دیگر نمی‌شود و سایرین باید آن را اداره کنند. به نظرم یکی از بزرگ‌ترین درس‌هایی که گرفتم این بود که باید کار را از طریق آدم‌های دیگر انجام دهید، آنها را تشویق کنید و صبور باشید.

اگر می‌خواهید کاری کنید، آن را درست انجام دهید. وقتی برای اولین بار کار را شروع کردم با مادرم دفتر کوچک مشترکی داشتیم، او یک سمت اتاق می‌نشست و من مقابلش در سمت دیگر. وقتی که با تاملین کنندگان کالاهایمان پشت تلفن حرف می‌زد به او گوش می‌دادم و آنچه بارها و بارها از او شنیدم، طلب کردن محصولات باکیفیت بود: «دوباره انجام بدهید، دوباره. ما باید بهترین محصولات را در کل دنیا داشته باشیم.» حتی امروز هم می‌توانم آن خواسته‌ای را که در لحن حرف زدنش بود بشنوم. پدرم هم دقیقا همین‌طور بود؛ فارغ‌التحصیل سختی‌های کوبنده کسب‌وکار. بچه که بودم مشق‌هایم را می‌دادم تا آنها را مرور کنند، آنها را به من پس می‌داد و می‌گفت: دوباره بنویس! از او می‌پرسیدم چه چیزی را باید تغییر دهم؟ و او همیشه جواب می‌داد: خودت می‌فهمی. فقط دوباره بنویس.

عرضه سهام شرکت در سال ۱۹۹۵ سخت‌ترین چالش ما بود. این را هیچ‌وقت به کسی نگفته بودم اما تبدیل شدن از یک شرکت

لئونارد لودر مجموعه‌ای از آثار هنری کوبایی‌اش را به ارزش یک میلیارد دلار به موزه متروپولیتن اهدا کرد.

۲۰۱۳

۱۹۹۵

سهام شرکت استه لودر در بازار بوس عرضه شد.

لئونارد به عنوان مدیر عامل شرکت استه لودر معرفی شد.

۱۹۸۲



کالین هانگ، جوان ترین میلیارد در خود ساخته چین

بازی خرید

او کیست؟

کالین هانگ موسس و رئیس شرکت پین دودو است، یک شرکت چینی فعال در حوزه تجارت الکترونیک که با نام اختصاری پی دی دی شناخته می شود و در سال ۲۰۱۷ در آمدی ۲۸۷ میلیون دلاری به دست آورد. هانگ با ۱۴ میلیارد دلار ثروت در رده ۸۷ فهرست بلومبرگ قرار دارد.

ریاضی رهایی بخش

هر چند هانگ حالا به عنوان میلیارد در شناخته می شود، ریشه هایش هرگز در ثروت نبوده اند. او در سال ۱۹۸۰ به دنیا آمد در خانواده ای که والدینش کارگر کارخانه ای در حومه هانگ ژو بودند، همان شهری که خانه غول تجارت الکترونیک چین یعنی شرکت علی بابا است. هانگ در کودکی استعداد بالایی در ریاضیات از خود نشان داد و توانست مدال المپیاد ریاضیات را از آن خود کند و به همین خاطر پذیرش مدرسه خارجی زبان هانگ ژو را که مختص نخبه های استان ژیانگ بود به دست آورد.

در دوران دبیرستان بود که هانگ با دانش آموزانی دوست شد که از خانواده های ثروتمندتری آمده بودند. در آن زمان دختر شهردار هانگ ژو هم کلاسی او بود و همین موارد باعث شد که او اعتماد بنفس بیشتری در مواجهه و ارتباط گرفتن به دست آورد و بعدها با برخی از قدرتمندترین و بااستعدادترین چهره های چین تعامل برقرار کند. او زمانی نوشت: «در مقایسه با سایر مدرسه ها ما بیشتر در معرض فرهنگ غرب قرار داشتیم و خیلی زودتر و عمیق تر از آنها از این فرهنگ تاثیر گرفتیم.» او در ۱۸ سالگی برای تحصیل در رشته علوم کامپیوتر وارد دانشگاه ژیانگ شد، جایی که به عنوان یکی از معدود دانشجویان چینی برای استفاده از بورس بنیاد فلتون انتخاب شد. هانگ همچنین توانست در دفتر چین شرکت مایکروسافت استخدام شود و حقوقی معادل ۶ هزار یوان دریافت کند. حقوقی که در آن زمان به گفته خودش بیشتر از حقوق مادرش بود.

هانگ برای تحصیل در دوره کارشناسی ارشد علوم کامپیوتر به دانشگاه ویسکانسین رفت و این اولین سفرش به آمریکا بود. استادش تحت تاثیر عملکرد او قرار گرفت و برایش معرفی نامه ای به بزرگ ترین غول های حوزه تکنولوژی یعنی اوراکل، آی بی ام و مایکروسافت نوشت. او از هر سه شرکت پیشنهاد کار دریافت کرد اما هر سه پیشنهاد کار را رد کرد و در سال ۲۰۰۴ برای استخدام در شرکت گوگل اقدام کرد یعنی همان سالی که تازه این شرکت وارد

به صدا در آوردن زنگ نمادین ورود یک شرکت جدید به بازار بورس در وال استریت بدون شک برای اغلب کارآفرینان حکم تحقق یک رویا را دارد اما برای کالین هانگ این گونه نبود. شرکت تجاری او یعنی پین دودو در ماه جولای سال ۲۰۱۸ وارد بازار بورس نزدک (NASDAQ) شد و با برداشتن این گام هانگ به گزارش بلومبرگ تبدیل شد به جوان ترین میلیارد در چینی خود ساخته با (در آن زمان) ۹۸۹ میلیارد دلار ثروت. اما موسس و رئیس این شرکت موفق در مراسم ورود به بازار بورس حاضر نشد. در واقع او اصلاً به نیویورک سفر نکرد تا از نزدیک شاهد این لحظه تاریخی باشد در عوض در شانگهای ماند تا در کنار سرمایه گذاران و مشتریان شرکت مراسم به صدا در آوردن زنگ حضور در بازار را از راه دور برگزار کند. او در همان روز به خبرنگاران گفت: «می خواستیم امکانی فراهم کنیم تا مشتریان بیشتری بتوانند در مراسم به صدا در آوردن زنگ حاضر باشند اما جور کردن ویزا برای سفر به آمریکا برای این همه آدم میسر نبود. برای همین فکر کردیم بهتر نیست همه ما مشتریان، سرمایه گذاران و خود من هنگام اجرای مراسم همین جا در شانگهای باشیم؟»

هانگ که پیش تر، از کارمندان شرکت گوگل بود یک کارآفرین سریالی است و پین دودو چهارمین شرکت این میلیارد ۳۸ ساله به شمار می رود. ایده پین دودو که بر جنبه اجتماعی اشتراک گذاری تجارت و تبادل پیام میان کاربران و خرید آنلاین گروهی تاکید دارد، زمانی به ذهن هانگ رسید که دید چگونه نفوذ تلفن های همراه در حال تغییر شیوه زندگی مردم در چین است. این شیوه جدید به آنها این امکان را می داد که پرداخت هایشان را هم از طریق موبایل انجام دهند. پین دودو به کاربران امکان می دهد که کالاهایی مانند لباس، میوه و سبزی و حتی وسایل الکترونیک را به فروش بگذارند. تفاوت این برند با سایرین در این است که اگر محصول مورد نظر در گروه ها به اشتراک گذاشته شود می توانید آنها را به قیمت ارزان تری بخرید

در ۳ سالی که هانگ یکی از مهندسان گوگل شده بود ارزش سهامش از ۸۵ دلار به ۵۰۰ دلار رسیده بود و سهامی که به او تعلق گرفته بود ارزش بالایی پیدا کرده بود و به قول خودش آزادی مالی اولیه اش را به دست آورد.

اولین شرکتش را به نام اوکو تاسیس کرد.

کالین هانگ، فرزند دو کارگر چینی در هانگ ژو به دنیا آمد.

۲۰۱۱

۲۰۰۷

۲۰۰۴

۱۹۸۰

شرکت ژینیو دی استودیو را برای طراحی و ارائه بازی های آنلاین تاسیس کرد.

دوره کارشناسی ارشد را در دانشگاه ویسکانسین آمریکا به پایان رساند و مشغول کار در دفتر مرکزی شرکت گوگل شد.

هانگ برای تحصیل در دوره کارشناسی ارشد علوم کامپیوتر به دانشگاه ویسکانسین رفت و این اولین سفرش به آمریکا بود. استادش تحت تاثیر عملکرد او قرار گرفت و برایش معرفی نامه‌ای به بزرگترین غول‌های حوزه تکنولوژی یعنی اوراکل، آی بی ام و مایکروسافت نوشت. او از هر سه شرکت پیشنهاد کار دریافت کرد اما هر سه پیشنهاد کار را رد کرد و در سال ۲۰۰۴ برای استخدام در شرکت گوگل اقدام کرد.



پین دودو در این است که شما تنها زمانی می‌توانید از تخفیف‌های چشمگیر استفاده کنید که یک نفر دیگر را هم مجاب کنید تا از آن محصول بخرد. بنابراین کاربران یا از طریق چت سعی می‌کنند دوستانشان را راضی به خرید محصول کنند یا با غریبه‌ها در فضای موجود برای ارتباط در این سایت به توافق می‌رسند تا بتوانند همراه هم خرید کنند.

اغلب کاربران پین دودو از شهرهای دور از مرکز چین هستند که درآمدهای خانوارها پایین تر است و مردم توان مالی خیلی بالایی ندارند. با این وجود خریدارانی که در این بازارها حضور دارند می‌توانند تبدیل به سودآورترین مشتریان این شرکت شوند. یک گزارش تحقیقی که در سال ۲۰۱۷ منتشر شد نشان می‌دهد که ۷۱ درصد از چینی‌هایی که قرار است از این پس به خرید آنلاین رو بیاورند از همین مناطق با درآمد کمتر هستند. نیل وانگ، مدیر یکی از شرکت‌های مشاوره سرمایه‌گذاری می‌گوید: «بازار خرید آنلاین در شهرهای بزرگ همین حالا هم در اشغال بازیگران بزرگ است اما در شهرهای کوچک‌تر هنوز پتانسیل بالایی وجود دارد. با توجه به قیمت پایین تر مسکن و هزینه‌های زندگی و فشار کمتر کاری، مردمان ساکن در این شهرها آمادگی بیشتری برای هزینه پول و وقت برای خرید اینترنتی محصولات دارند.» پین دودو علاوه بر اینها بر روی جذب مشتریان تازه هم سرمایه‌گذاری کرده است، در بخشی از این سایت که ویژه خریداولی‌ها است کالاهایی با قیمت‌های عجیب به فروش گذاشته می‌شوند مثلاً رژ لب به قیمت ۱ یوان و منقل باریکیو به قیمت ۴۹,۹ یوان.

پین دودو با عددها و رقم‌ها بازی می‌کند و خرید را هم تبدیل به یک بازی مشترک میان خریداران می‌کند. این همان ویژگی است که سبب شده نام هانگ جوان در میان میلیاردرهای دنیا قرار بگیرد. ■
*این مطلب ترجمه بخش‌هایی از گزارشی است که در روزنامه ساوث چاینا مورنینگ پست منتشر شده است.

بازار بورس شد. هانگ در مصاحبه‌ای گفت: «مایکروسافت شرکت بسیار موفق بود و اگر می‌خواستید برای گرفتن کارت اقدام کنید احتمالاً بهترین جا برای رفتن مایکروسافت بود.» اما او دست به ریسک زد و تصمیم گرفت وارد استارت‌آپ اینترنتی گوگل شود و این ریسکش البته بی‌پاداش نماند.

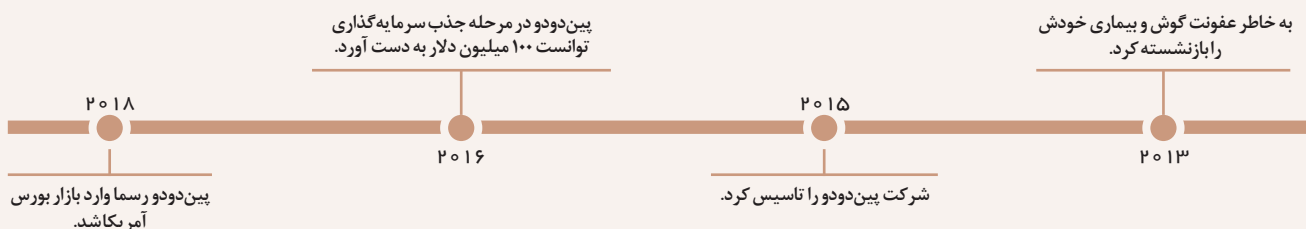
در ۳ سالی که هانگ یکی از مهندسان گوگل شده بود ارزش سهامش از ۸۵ دلار به ۵۰۰ دلار رسیده بود و سهمی که به او تعلق گرفته بود ارزش بالایی پیدا کرده بود و به قول خودش آزادی مالی اولیه‌اش را به دست آورد. سال ۲۰۰۶ هانگ به چین برگشت، همان سالی که دعوی حقوقی گوگل با شرکت چینی بایدو بر سر حق مالکیت استفاده از موتور جست‌وجوگر به اوج رسیده بود. اما هانگ خیلی زود از این رفت و برگشت‌های مدام در میانه دعای حقوقی خسته شد چون کوچک‌ترین تصمیم‌گیری احتیاج به تایید و امضای لری پیچ و سرگی برین داشت. آخرین سفر کاری او زمانی بود که به آمریکا رفت تا موافقت مدیران گوگل را برای تغییر سایز و رنگ فونت موتور جست‌وجوگر چینی بگیرد و بعد از آن دیگر از شرکت استعفا داد.

بازگشت به سرزمین مادری

هانگ سال ۲۰۰۷ به چین بازگشت و تصمیم گرفت کسب‌وکار خودش را شروع کند. او سایت تجارت الکترونیکی اوکو را تأسیس کرد که کارش فروش وسایل الکترونیکی و منزل بود. سال ۲۰۱۰ او شرکتش را فروخت و شرکت لقی را تأسیس کرد که به برندهای خارجی کمک می‌کرد برای فروشگاه‌هایشان در معروفترین فضاهای تجاری مجازی چین مانند تی‌مال و جی‌دی دات کام تبلیغ کنند. سومین شرکتش یک استودیوی بازی به نام ژونگ بود که بازی‌های آنلاین طراحی می‌کرد. در آن زمان این شرکت شخصیت‌های زن جنگجو هم خلق کرد که می‌توانستند وارد بازی شوند.

زمانی که هانگ تصمیم به تأسیس شرکت پین دودو گرفت دیگر خودش را از نظر مالی مستقل می‌دانست: «من هیچ وقت به تغییر دادن جهان فکر نکردم. همیشه می‌خواستم کارها را به درستی و پله‌پله انجام دهم. اگر بتوانم شیوه‌ای را که مردم کارهای روزانه‌شان را انجام می‌دهند تغییر دهم به نظر من خودشان تغییر چندان بدی نیست.» سال ۲۰۱۵ که هانگ سایت پین دودو را راه‌اندازی کرد فضای تجارت الکترونیک چین در تسلط علی بابا و جی‌دی دات کام درآمده بود. اما هانگ که به تجربه حاصل از تجارت الکترونیک و بازی‌های آنلاین مسلح بود توانست راهی پیدا کند تا تجربه خرید آنلاین را تبدیل به یک بازی کند. در اولین نگاه اپلیکیشن پین دودو مانند تمام فضاهای خرید آنلاین دیگر است. محصولات در دسته‌های متنوع طبقه‌بندی شده‌اند: مد و لباس، محصولات مادر و کودک، مواد غذایی، لوازم الکترونیک و حتی اتومبیل. اما با کلیک کردن بر روی هر دسته فهرستی از محصولات با تخفیف برای کاربران ظاهر می‌شود. رمز کار

● ● ●
رمز کار پین دودو در این است که شما تنها زمانی می‌توانید از تخفیف‌های چشمگیر استفاده کنید که یک نفر دیگر را هم مجاب کنید تا از آن محصول بخرد. بنابراین کاربران یا از طریق چت سعی می‌کنند دوستانشان را راضی به خرید محصول کنند یا با غریبه‌ها در فضای موجود برای ارتباط در این سایت به توافق می‌رسند تا بتوانند همراه هم خرید کنند



سلیمان کریموف و راه عجیب رسیدن به ثروت تاجر، سیاستمدار، متهم

الکترونیک التاؤ در همان داغستان به دست آورد، کار کارخانه ساخت ترانزیستور برای سازندگان تلویزیون بود. سال ۱۹۹۳ او به مسکو مهاجرت کرد و کارش را در شرکت فدرپرومبانک آغاز کرد، این شرکت توسط همان کارخانه تأسیس شده بود تا کارهای اداری و مالی‌اش را سامان دهد.

ورود به دنیای سرمایه‌گذاری

طرف ۴ سال کریموف دیگر آن قدر پس‌انداز داشت که توانست سهام عمده شرکت نوکووو ایرلاین، یکی از سه شرکت هوایی بزرگ مسکو را بخرد و از این طریق دست به خرید عمده سهام فدرپرومبانک هم زد، سهامی که البته در سال ۱۹۹۴ به فروش رساند. سال ۱۹۸۸ او بخش بیشتر سهام شرکت نفتا مسکوا را خرید، شرکت در آن زمان نزدیک به ورشکستگی بود. نفتا مسکوا پیش‌تر یک شرکت نفتی دولتی بود و به خاطر سودهای نامشروع از طریق اجرای سیاست نفت در برابر غذا توسط سازمان ملل محکوم شده بود. کریموف در کنار همه کارهای تجاری‌اش چشم به قدرت هم داشت او در سال ۱۹۹۹ به عنوان عضو دوما ایالتی روسیه یعنی اصلی‌ترین بدنه قانون‌گذاری این کشور انتخاب شد.

شاید قدرتی که به دست آورده بود به او این اجازه را داد که در دنیای کسب‌وکار هم قدم‌های انقلابی‌تری بردارد. او کم‌کم دست به خریده‌ها و تصرف مجموعه‌های تجاری دیگر زد. از جمله توانست کنترل کسب‌وکاری را در دست بگیرد که مالکیتش از آن آندری آندریف، یکی از افسران سابق پلیس شوروی بود، مالکیتی که شامل مجموعه‌ای از دارایی‌های متنوع می‌شد. یکی از این دارایی‌ها شرکت بیمه‌ای بود به نام اوتوبانک و دیگری نووترویتسک استیل پلنت، یکی از ۱۰ کارخانه بزرگ تولید فولاد در روسیه. او در سال ۲۰۰۸ شروع به فروش این دارایی‌ها کرد، برخی از این فروش‌ها به اولگ درپیسکا، میلیاردر روس و موسس و یکی از مالکان شرکت آلومینیوم یونایتد کوروسال بود. کریموف بعدها سهامش در شرکت ساخت و ساز اسپ‌پی کی در مسکو را هم به درپیسکا فروخت، فروشی که البته بیشتر به نفع خریدار تمام شد. او از همان شیوه‌های برای خرید و تصرف سهام کریموف استفاده کرد که او سال‌ها قبل‌تر بخشی از ثروتش را از آن طریق به دست آورده بود. اما بزرگ‌ترین برد این میلیاردر در بازار بورس روسیه رخ داد. کریموف در سال ۲۰۰۳ با استفاده از وام بانک‌های دولتی دست

جمهوری داغستان یکی از ۸۵ واحد فدرال کشور روسیه است، جایی در سواحل غربی دریای خزر و شرق منطقه قفقاز. این نام برای ایرانی‌ها آشنا است. داغستان زمانی در شمالی‌ترین بخش متصرفات حکومت صفوی قرار داشت و پس از سقوط این سلسله بود که توسط روس‌ها و عثمانی‌ها اشغال شد. نادرشاه سال‌ها بعد تلاش کرد تا آنچه را زمانی جزو قلمروی حکومتی ایرانی به شمار می‌رفت باز به سرزمین‌های تحت حکومتش اضافه کند. او سه بار به داغستان حمله کرد اما نتوانست آن را کاملاً به تصرف درآورد و می‌گویند خشونت‌هایش در این منطقه سبب شد مردم داغستان بیشتر به سمت روسیه متمایل باشند. حالا داغستان به صورت جمهوری اداره می‌شود، پرچم و نشان خودش را دارد و دربند یکی از مهم‌ترین شهرهایش محسوب می‌شود. این همان شهری است که سلیمان کریموف در سال ۱۹۶۶ در آن به دنیا آمد.

سلیمان کریموف در ۱۸ سالگی و یک سال پس از اینکه برای ورود به دانشگاه ایالتی مهندسی داغستان اقدام کرده بود به ارتش شوروی پیوست و دو سال خدمت سربازی کرد و بعد در رشته اقتصاد به تحصیل پرداخت و در سال ۱۹۸۹ فارغ‌التحصیل شد. بعد از دانشگاه به عنوان اقتصاددان توانست شغلی در کارخانه

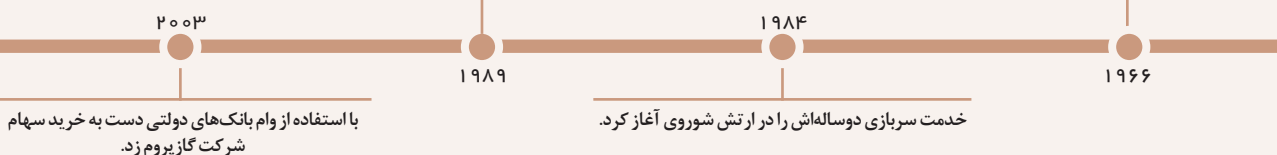
او کیست؟

سلیمان کریموف از خانواده‌ای است که ۸۲.۴ درصد از سهام شرکت پولیوس، بزرگ‌ترین تولیدکننده طلای روسیه را در اختیار دارند شرکتی که در سال ۲۰۱۷ معادل ۲.۲ میلیون اونس طلا تولید کرد. کریموف با ۳.۸۷ میلیارد دلار ثروت در رتبه ۴۸۳ فهرست بلومبرگ قرار دارد.



سلیمان کریموف در شهر دربند در جمهوری داغستان روسیه به دنیا آمد.

از دانشگاه فنی ایالت داغستان فارغ‌التحصیل شد.



بزرگ‌ترین برد این میلیارد در بازار بورس روسیه رخ داد. کریموف در سال ۲۰۰۳ با استفاده از وام بانک‌های دولتی دست به خرید سهام شرکت گازپروم زد، در سه سال بعد از آن سرمایه این شرکت با بالا رفتن ارزش سهام آن چهار برابر شد. او همچنین سهام شرکت اس‌بربانک، بزرگ‌ترین بانک ایتالی روسیه را خرید، این سرمایه‌گذاری برایش سود ۱۲ برابری به همراه آورد.



یکی از بانکداران ارشد مسکو یک بار در مورد او گفته بود: «گاهی حرف زدن با او کار سختی است. او همیشه چند گام از شما جلوتر است. این کار برای خارجی‌ها دیگر تقریباً غیرممکن می‌شود، حتی برای آنهایی که با محیط و اوضاع روسیه آشنا هستند. او سرعت عمل بالایی دارد و بسیار خلاق است. گاهی به نظر می‌رسد ایده‌ها به شیوه‌ای به ذهنش می‌رسند که برای آدم‌های دیگر ممکن نیست.»



هرچند تا زمان رخ دادن بحران اقتصادی نه کریموف و نه بانک‌های غربی میزان دقیق سرمایه‌گذاری‌ها را تعیین نکرده بودند اما میزان سرمایه‌گذاری او آن اندازه‌ای بود که او در تیره و تارترین روزهای بحران اقتصادی، تماسی از وزارت خزانه‌داری آمریکا دریافت کند که از او خواستند سهامش را نفروشد.

یک قاضی در فرانسه حکم جلب او را به اتهام پولشویی و فرار مالیاتی صادر کرد.

۲۰۱۷

خود کنند. وقتی عمده سهام این شرکت باز خریداری شد، پولیسو از لیست شرکت‌های حاضر در بورس لندن بیرون کشیده شد.

اگر می‌توننی منو بگیر

سال ۲۰۰۹ پای کریموف باز هم به پرونده تحقیق باز شد، این بار به خاطر وام‌هایی که از بانک وی‌تی‌بی، دومین بانک بزرگ روسیه گرفته بود. سال ۲۰۱۳ دولت بلاروس در پی گرفتن حکم جلب او به اتهام سوءاستفاده از قدرت بود. سال ۲۰۱۷ هم پرونده‌ای طولانی و جنجالی بر علیه او تشکیل شد که کریموف را متهم به پولشویی می‌کرد. یک قاضی فرانسه این سیاستمدار و تاجر روس را تحت پیگرد قضایی قرار داده و وی را به فرار مالیاتی محکوم کرده بود. او به محض ورود به فرانسه با حکم قضایی بازداشت شد که البته واکنش دولت روسیه را در پی داشت. او عاقبت با همین مصونیت دیپلماتیک و البته وثیقه ۵ میلیون یورویی آزاد شد و البته در سال ۲۰۱۸ پرونده اتهام پولشویی به نفع او مختومه شد. با این همه هیاهو و جنجال مجله فوربز او را یکی از غیررسانه‌ای‌ترین ثروتمندان دنیا معرفی کرده است، کسی

که در ۲۰ سال گذشته حتی یک بار هم مصاحبه نکرده است. یکی از بانکداران ارشد مسکو یک بار در مورد او گفته بود: «گاهی حرف زدن با او کار سختی است. او همیشه چند گام از شما جلوتر است. این کار برای خارجی‌ها دیگر تقریباً غیرممکن می‌شود، حتی برای آنهایی که با محیط و اوضاع روسیه آشنا هستند. او سرعت عمل بالایی دارد و بسیار خلاق است. گاهی به نظر می‌رسد ایده‌ها به شیوه‌ای به ذهن او می‌رسند که برای آدم‌های دیگر ممکن نیست.»

دولت بلاروس به اتهام سوءاستفاده از قدرت در پی دستگیری او بود.

۲۰۱۳

به خرید سهام شرکت گازپروم زد، در سه سال بعد از آن سرمایه این شرکت با بالا رفتن ارزش سهام آن چهار برابر شد. او همچنین سهام شرکت اس‌بربانک، بزرگ‌ترین بانک ایتالی روسیه را خرید، این سرمایه‌گذاری برایش سود ۱۲ برابری به همراه آورد. کریموف پس از پرداخت اصل وام‌هایی که گرفته بود، دور جدیدی از وام و سرمایه‌گذاری را آغاز کرد و از این طریق توانست تا سال ۲۰۰۶ با در اختیار گرفتن ۶ درصد از سهام اس‌بربانک و ۴ درصد از سهام گازپروم موقعیتش را در بازار سرمایه روسیه بهبود ببخشد.

عبور از بحران

کریموف قبل از سال ۲۰۰۸ و وقوع بحران مالی جهانی اغلب سهمی را که خریده بود به فروش گذاشت، حرکتی بسیار مهم که سبب شد تا پیش از به زمین خوردن ارزش سهام شرکت‌های مختلف، ثروتی ۱۸ میلیارد دلاری عاید او شود. اما تحولات بازار به هر حال دامن او را گرفت، او بیشتر این ثروت بادآورده را در بحران بازار که از سال ۲۰۰۸ به بعد شروع شده بود از دست داد. یکی از عواملی که سبب شد کریموف سهامش را در دو شرکت مهم روسی بفروشد این بود که او و همکارانش در سال ۲۰۰۷ که نشانه‌های بروز مشکلات اقتصادی را دیدند به این فکر افتادند که بحرانی که در پیش است، بیشتر از غرب، دامنگیر روسیه خواهد شد و برای همین بود که کریموف به سمت سرمایه‌گذاری در غرب متمایل شد و تصمیم گرفت بیشتر دارایی‌اش را در شرکت‌های آمریکایی و غربی سرمایه‌گذاری کند و در مقابل این انتظار می‌رفت که در آینده به خاطر این سرمایه‌گذاری‌ها بتواند از وام‌های ویژه‌تری برخوردار شود. در همان سال کریموف میلیاردها دلار در شرکت‌های مورگان استنلی، گولدمن ساکس، دای بانک، کردیت سوئیس و موسسه‌های مالی دیگر سرمایه‌گذاری کرد. هرچند تا زمان رخ دادن بحران اقتصادی نه کریموف و نه بانک‌های غربی میزان دقیق سرمایه‌گذاری‌ها را تعیین نکرده بودند اما میزان سرمایه‌گذاری او آن اندازه‌ای بود که او در تیره و تارترین روزهای بحران اقتصادی، تماسی از وزارت خزانه‌داری آمریکا دریافت کند که از او خواستند سهامش را نفروشد.

پس از بحران و زیان‌های بی‌شماری که به دارایی کریموف وارد شده بود، او تصمیم گرفت در استراتژی سرمایه‌گذاری‌اش تغییری صورت دهد و میزان سرمایه‌گذاری‌اش در هر شرکت را تا اندازه‌ای بالا ببرد که توانایی تعیین استراتژی آنها را هم داشته باشد. سال ۲۰۰۹ شرکت نفتا مسکوا ۱,۳ میلیارد دلار (۳۷ درصد) از سهام شرکت پولیسو گولد، بزرگ‌ترین تولیدکننده طلای روسیه را از ولادیمیر پوتانین، میلیاردر روس خرید. بعدها ارزش سهام این شرکت تا ۴۰,۲ درصد رشد کرد. در سال ۲۰۱۲ عرضه اولیه سهامش را در بازار بورس لندن برگزار کرد. سال ۲۰۱۵ شرکت‌های کریموف توانستند ۹۵ درصد از سهام شرکت پولیسو گولد را از آن

سهام عمده‌اش در شرکت پلی‌متال را به قیمت ۱,۸ میلیارد دلار فروخت.

۲۰۰۸

موکش آمبانی از عشق به تکنولوژی می گوید:

کاش امروز ۳۰ ساله بودم

حالا ۱۰ سال از تاسیس شرکت جیو می گذرد، اپراتور شبکه های موبایلی وابسته به شرکت ریلاینس. نام ریلاینس برای هندی های زیادی شناخته شده است. این شرکت محور مرکزی کسب و کار ثروتمندترین خانواده هندی است، خانواده آمبانی. موکش آمبانی که حالا با ۴۸،۴ میلیارد دلار در رده دوازدهم فهرست ثروتمندان جهان قرار گرفته است به عنوان چهره اصلی این امپراتوری شناخته می شود. او از ۲۴ سالگی در شرکت ریلاینس و زیر نظر پدرش مشغول به کار شد و او بود که باعث شد شرکت پایش را از حوزه نساجی فراتر بگذارد به سمت فرآورده های تکمیلی و پتروشیمی حرکت کند. موکش آمبانی در سال ۲۰۱۶ در مصاحبه ای با روزنامه تایمز آو ایندیا گفت که همان طور که زمانی به دنبال تکنولوژی در صنایع شیمیایی بوده است حالا به نظرش آینده در دست تکنولوژی مخابرات و اینترنت همراه است و برای همین است که شرکت جیو را تاسیس کرده است. او به تکنولوژی ایمان دارد و بر روی این ایمان سرمایه گذاری کرده است. به نظر آمبانی حالا اینترنت همراه است که دارد تاریخ بشریت را تغییر می دهد. آنچه در این بخش می خوانید ترجمه بخشی از گفت و گوی او با روزنامه معروف هند است.



■ از سال ۲۰۰۵ که مجبور شدید در تقسیم های خانوادگی دست از حوزه مخابرات بکشید انگار حسی به ما می گفت که روزی به این حوزه برمی گردید، با شرکتی بهتر و بزرگ تر. به نظر خودتان شرکت جیو نشان دهنده همین علاقه وسواس گونه شما است؟ هر چه باشد می توانستید در هر حوزه دیگری وارد شوید، چرا مخابرات؟ من به شدت باور دارم آنچه گذشته است باید در گذشته بماند. باید تنها از آن درس بگیرید و نگاهتان به حال و آینده باشد. این فلسفه ای است که پدرم داشت و من هم آن را دنبال می کنم. باور من همیشه این بوده که تکنولوژی محرک تلاش و پیشرفت تمدن بشری است. بنابراین اگر می پرسید که علاقه وسواس گونه من به چیست باید بگویم تکنولوژی. در دهه ۷۰ این علاقه در پی تکنولوژی در حوزه مهندسی شیمی بود و خودش را در قالب تبدیل شرکت ریلاینس از یک کارخانه نساجی به یک شرکت بزرگ انرژی نشان داد. در دهه ۷۰ هند بزرگترین صنعت نساجی را داشت. همه از من انتظار داشتند در همین حوزه تحصیل کنم اما من به دنبال مهندسی شیمی رفتم چون فکر می کردم این صنعت آینده ما است. فکر کردن به آینده است که من را به پیش می راند. علاقه من به تکنولوژی است و فکر کردن به اینکه تکنولوژی چطور می تواند زندگی انسان را بهبود بخشد. از دید من آنچه ما در ۳۰۰ سال گذشته شاهدش بوده ایم تنها حکم تیزر را داشته است. ۲۰ سال آینده ما سایه اش را بر کل ۳۰۰ سال گذشته مان می اندازد و تا جایی پیش می رود که امروز قادر به دیدن آن نیستیم. دلم می خواست امروز ۳۰ ساله بودم چون فرصتهایی که در برابر ما قرار دارند بسیار عظیم اند.

از دید من آنچه ما در ۳۰۰ سال گذشته شاهدش بوده‌ایم تنها حکم تیزر را داشته است. ۲۰ سال آینده ما سایه‌اش را بر کل ۳۰۰ سال گذشته‌مان می‌اندازد و تا جایی پیش می‌رود که امروز قادر به دیدن آن نیستیم. دلم می‌خواست امروز ۳۰ ساله بودم چون فرصت‌هایی که در برابر ما قرار دارند بسیار عظیم‌اند.

به نظرم ۵۰ سال دیگر وقتی که داریم تاریخ را می‌نویسیم می‌بینیم که یکی از تکنولوژی‌هایی که تمدن بشری را تغییر داده است، اینترنت همراه است. سال ۲۰۱۱ این موضوع هنوز مبهم بود و سال ۲۰۰۲ مبهم‌تر. اما امروز دیگر شکی ندارم، دنیا هم شکی ندارد که اینترنت همراه یک تکنولوژی متحول‌کننده زندگی و دنیا در این قرن است.

در کسب‌وکار همیشه شرط بستن روی اسب برنده جواب می‌دهد اما چالش اصلی این است که بدانید کدام یک از اسب‌ها برنده می‌شود. ما پیش از هر کسی فهمیدیم که اینترنت همراه همان اسب برنده است. اینترنت همراه در کل دنیا به برتری رسیده است و در یک دهه گذشته شرکت‌هایی که روی این حوزه کار کردند به بیشترین سود رسیدند.



می‌کنند و من هم بارها در مورد آن صحبت کرده‌ام اما کسی حرف را باور نمی‌کند.

■ شما بر روی شرکت جیو سرمایه‌گذاری سنگینی کردید، عنوان استارت‌آپ به آن دادید و البته اغلب استارت‌آپ‌ها در ابتدای کار فقط هزینه‌بر هستند اما دست آخر پول درآوردید. چقدر زمان می‌برد تا شروع به پول درآوردن کنید و جیو را به کسب‌وکاری با منفعت تبدیل کنید؟

به عقیده من اگر شما ارزش اجتماعی خلق کنید، اگر سرمایه‌ای از مشتریان و کارکنانتان گرد آورید و بر روی آنها تمرکز کنید، یکی از دستاوردهایش سود سهام و سود اقتصادی است. این یکی از درس‌های بزرگی بود که پدرم در شرکت ریلاینس به ما آموخت و من یکی از معتقدان جدی این شیوه نگاه هستم. من به خاطر منفعت به دنبال کسب‌وکار نمی‌روم، من به دنبال سرمایه هستم و برای همین است که به دنبال تکنولوژی می‌روم. به دنبال اینکه تکنولوژی چگونه می‌تواند بیشترین ارزش را به وجود آورد و شما چطور می‌توانید به بالاترین بهره‌وری برسید.

من نمی‌خواهم بر اساس حدس و گمان در مورد درآمد و سود شرکت حرف بزنم. آنچه می‌توانیم در مورد درآمد‌ها بگوییم در گزارش‌های مالی فصلی شرکت درج می‌شود اما می‌توانم در مورد یک قانون صحبت کنم. نخستین قانون ما این است که باور داریم که شرکت سود قابل قبول و منطقی برای ما خواهد داشت و این برای ما کفایت می‌کند چون به دنبال رقم‌های عجیب و غریب نیستیم.

■ محور اصلی کار جیو خدمات مشتریان است. وقتی کسی می‌گوید یک هلدینگ قدیمی هندی مانند هلدینگ خانواده آمبانی نمی‌تواند از پس خدمات مشتریان با کیفیت خوب برآید واکنش تان چیست؟

به ما بر نمی‌خورد. ما می‌گذاریم که عملکردمان به جای خودمان سخن بگوید و از این طریق دل مردم را به دست خواهیم آورد. این موضوع محدود به یک نفر از خانواده آمبانی یا کل یک هلدینگ نیست، این چالشی است که بر سر راه ۶۰ هزار کارمند قرار دارد. همه این آدم‌ها حرفه‌ای هستند، از مهندسان نرم‌افزار گرفته تا بازاریابان، هندی‌های جوانی با میانگین سن ۳۰ سال، و وظیفه ما این است که آنها را تشویق کنیم، بهشان بگوییم که ما می‌توانیم بهتر از هر کسی در دنیا باشیم. ■

■ اما ترسناک هم هستند.

بله هست. اما از دید من نکته مهم داشتن هدف است. من همیشه اعتقاد داشتم که هدف کسب‌وکار باید چیزی بیشتر از کسب ثروت باشد. هدف شرکت ریلاینس اول از هر چیز به وجود آوردن ارزش اجتماعی است، بعد خلق ارزش مشتری، بعد کارکنان و در آخر کسب ارزش سهام پایدار. ریلاینس هرگز تنها به دنبال منفعت مالی کورکورانه نبوده است، این هدف نه از ابتدای این شرکت برایش به عنوان اولویت تعریف شده بود و نه زمانی که من به آن پیوستم و نه حالا. در همان زمان هدف اولیه این بود که چگونه به آدم‌های بیشتری لباس بپوشانیم و چگونه می‌توانیم بهره‌وری انرژی را در هند بالا ببریم.

به نظرم ۵۰ سال دیگر وقتی که داریم تاریخ را می‌نویسیم می‌بینیم که یکی از تکنولوژی‌هایی که تمدن بشری را تغییر داده است، اینترنت همراه است. سال ۲۰۱۱ این موضوع هنوز مبهم بود و سال ۲۰۰۲ مبهم‌تر. اما امروز دیگر شکی ندارم، دنیا هم شکی ندارد که اینترنت همراه یک تکنولوژی متحول‌کننده زندگی و دنیا در این قرن است. درست است که این تکنولوژی تکامل پیدا می‌کند اما به عنوان یک تکنولوژی مرکز فرصت بزرگی است و تنها کسانی که دست به ریسک می‌زنند می‌توانند از مزایای آن بهره‌مند شوند.

■ پس برای شما کاملاً واضح بود که وارد این حوزه می‌شوید؟

در کسب‌وکار همیشه شرط بستن روی اسب برنده جواب می‌دهد اما چالش اصلی این است که بدانید کدام یک از اسب‌ها برنده می‌شود. ما پیش از هر کسی فهمیدیم که اینترنت همراه همان اسب برنده است. اینترنت همراه در کل دنیا به برتری رسیده است و در یک دهه گذشته شرکت‌هایی که روی این حوزه کار کردند به بیشترین سود رسیدند. بنابراین شرکت جیو فقط یک شرکت مخابراتی نیست، یک شرکت حوزه تکنولوژی است.

■ وقتی در سال ۲۰۰۲ کار شرکت اینفوکار را شروع کردید گفته بودید که عوامل متمایزکننده این شرکت داده و دیجیتال خواهد بود.

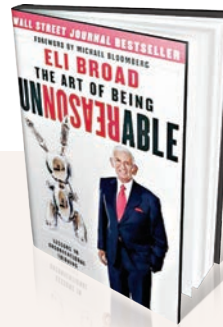
حالا بیش از ۱۳ سال می‌گذرد و این دو ویژگی قرار است نقطه اتکای شرکت جیو باشد. آیا در بیش از یک دهه گذشته هند فرصت‌های مخابراتی‌اش را از دست داده است؟

اسناد و مدارک خودشان زبان گویایی هستند. ما هندی‌ها نمی‌توانیم و نباید بپذیریم که از میان ۲۲۰ کشور در رتبه ۱۵۵ پهنای باند و اینترنت همراه قرار داریم. باید این وضعیت را تغییر دهیم همان‌طور که نباید قبول کنیم که به عنوان کشوری با ۱٫۲ میلیارد نفر فقط دو مدال المپیک داشته باشیم. برای ما و نسل آینده این امر غیر قابل قبول است. نکته مهم این است که چه می‌توانیم بکنیم تا این وضعیت اصلاح شود. تا چند سال آینده جیو به هند کمک می‌کند تا جزو ۱۰ کشور برتر در حوزه پهنای باند و دسترسی به اینترنت باشد.

■ شما اعلام کرده‌اید که امکان مکالمه رایگان تا آخر عمر جزو سرویس‌هایتان خواهد بود در صورتی که حالا ۷۰ درصد از درآمد

این صنعت از تماس صوتی است. چطور به چنین ایده‌ای رسیدید؟ اگر به گفته‌های من در مجامع عمومی (که چندان هم پیش نمی‌آید) دقت کرده باشید می‌دانید که من در گذشته بیشتر از یک بار به موضوع تماس صوتی رایگان اشاره کرده‌ام. من در دانشگاه براون دهلی در حضور مدیر این دانشگاه و رسانه‌ها گفتم که با مدیرعامل شرکت وریزون دیدار داشته‌ام و او از من پرسید: «شما در کشورتان هنوز بابت تماس صوتی پول می‌گیرید؟ ما خیلی وقت است که چنین کاری نمی‌کنیم.» این موضوع مربوط به سال ۲۰۱۴ بود، در دنیا همه دارند همین کار را

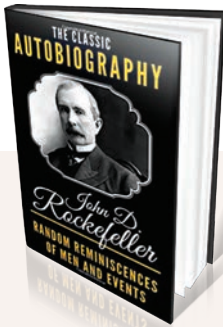
هنر بی‌منطق بودن الی براد



اصول بی‌نظیر موفقیت کارآفرین و میلیاردر سرشناس در این کتاب آمده است. «تفکر غیرمنطقی» که براد در کارش مورد استفاده قرار داد به او کمک کرد تا بتواند دو شرکتی بنا کند که در فهرست ۵۰۰ کسب‌وکار برتر مجله فورچون قرار گرفتند و علاوه بر آن مسیری جدید برای انجام فعالیت‌های بشردوستانه پیش روی او گذاشت. بر اساس مفهوم کلی، آدم‌های «منطقی» می‌توانند تمام دلایلی را که یک کار نو و متفاوت نمی‌تواند به سرانجام برسد ردیف کنند چون هر چه که باشد کاری است که پیش از آن انجام نشده. این کتاب اصول «بی‌منطقی» را به اشتراک می‌گذارد از مذاکره گرفته تا پذیرش ریسک و سرمایه‌گذاری و استخدام، یعنی اصولی که به موفقیت الی براد منجر شد.

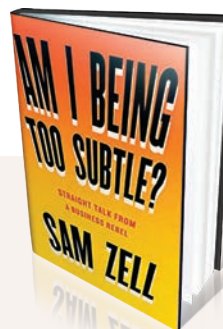
الی براد تنها کسی است که توانسته دو بار در فهرست مجله فورچون قرار بگیرد. دو شرکت کی‌بی هوم و سان آمریکا متعلق به براد هستند که اولی در حوزه ساختمان‌سازی و دومی در زمینه سرمایه‌گذاری فعالیت می‌کند.

یادی پراکنده از آدم‌ها و رویدادها جان راکفلر



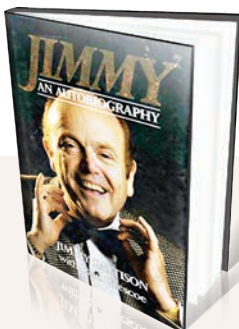
هر قدر هم از تاریخ سرمایه‌داری در آمریکا بگذرد و فهرست میلیاردرهای این کشور بیشتر و بیشتر شود باز هم کمتر نامی را می‌توان پیدا کرد که با جان راکفلر توان رقابت داشته باشد. یکی از ماندگارترین چهره‌های دنیای کسب و کار آمریکا در کتاب «یادی پراکنده از آدم‌ها و رویدادها» زندگی‌نامه خود را نوشته است. در بخشی از کتاب آمده: «احتمالا در زندگی هر کسی پیش می‌آید که دلش بخواهد درباره رویدادهای بزرگ و کوچکی که دستاوردهای کاری و زندگی شخصی او را رقم زده‌اند بنویسد. من هم همیشه دوست داشتم تبدیل به پیرمردی بشوم که قصه‌های زیادی برای گفتن دارد.» جان راکفلر در این کتاب در مورد تجربه‌اش از کار با آدم‌هایی نوشته است که از نظر او جزو استعدادهای برتر دنیای کسب‌وکار در آمریکا بودند و از اتفاقاتی در کارش صحبت کرده است که شاید در زمان خودشان شایعات بسیاری به همراه داشتند اما به قول خودش تصمیم گرفته وقایعی را ثبت کند تا پس از مرگش خوانندگان بتوانند حقایق دست‌اول را از زبان خود او بشنوند.

زیادی پیچیده‌ام؟ سام زل



سام زل صفاتی دارد که او را تبدیل به یکی از موفق‌ترین کارآفرینان دنیا کرده است و در عین حال همین ویژگی‌ها از او آدمی ساخته است، هیجان‌انگیز، سرگرم‌کننده و البته در برخی اوقات مبهم. این میلیاردر خودساخته همیشه چیزی را می‌بیند که دیگران قادر به دیدنش نیستند. از خریدن ارزان املاک پس از بحران در بازار گرفته تا سرمایه‌گذاری در صنایع نه‌چندان محبوبی که در درازمدت به سوددهی رسیدند. سام زل به عنوان غول تجارت املاک در آمریکا شناخته می‌شود و علاوه بر مالکیت چند شرکت ساختمانی، مالکیت روزنامه‌های لس‌آنجلس تایمز، شیکاگو تریبون، نیویورک نیوزدی و تیم بیسبال شیکاگو کابز را هم در کارنامه‌اش دارد. او اغلب می‌گوید: «اگر همه به چپ می‌پیچند شما به راست بروید.» آیا شخصیت پیچیده او سبب شده تا به این سطح از قدرت و ثروت برسد؟ او در این کتاب می‌نویسد: «من فقط از بسیاری از قوانین بیهوده‌ای که دیگران نوشته‌اند پیروی نمی‌کنم. نکته مهم این است که اگر شما در کارتان خوب باشید این آزادی را دارید که همانی باشید که واقعا هستید.»

جیمی جیم پتیسون



جیم آلن پتیسون یک تاجر سرشناس کانادایی است، سرمایه‌گذاری ساکن ونکوور و تنها مالک شرکت جیم پتیسون گروپ. این هلدینگ عظیم سهام متعددی در حوزه‌های مختلف از جمله رسانه، اتومبیل، املاک و ساختمان‌سازی، سرگرمی، مواد غذایی و... دارد. او کارش را در جوانی با شستن ماشین و فروشندگی فروشگاه‌های ماشین دست‌دوم شروع کرد. اما از طریق همین کسب مهارت در فروشندگی بود که بعدها توانست مدیران بانک‌ها را مجاب به اعطای وام کند و کم‌کم کسب‌وکار خودش را راه بیندازد.

در کتاب «جیمی» او زندگی‌نامه‌اش را نوشته است؛ روایتی بی‌پرده از آدمی که تلاش کرد همیشه بهترین خودش باشد، به خودش باور داشته باشد و از همین راه توانست با پشت سر گذاشتن شکست‌ها و موفقیت‌های بسیار تبدیل به یکی از مهم‌ترین چهره‌های کسب‌وکار در کانادا شود.

تجربه

[این صفحه‌ها به مرور تجربیات کار آفرینی می‌پردازد.]

روایات را فراموش نکن

هارولد هم و داستان عشق به نفت

زهرا چوپانکاره

دبیر بخش تجربه

۳. در دنبال کردن رویایش او به دنبال راهنمایی بود که از او درس بگیرد: «من تشنه این بودم که شب و روز از آنها بیاموزم. آنها آماده بودند تا به مرد جوانی که تشنه آموختن در مورد صنعت بود درس بدهند و سال‌ها را صرف این آموزش کردند.»

۴. هارولد می‌گوید: «علی‌رغم هر موضوع و حادثه‌ای که پیش می‌آید باید اشتیاق‌تان را دنبال کنید و همیشه در پی آموختن باشید.»

شاید به نظر عجیب بیاید که نوجوانی در ابتدای راه به جای گزینه‌هایی که نوجوانان در سر دارند عاشق نفت باشد اما این نکته عجیب حقیقت زندگی هارولد هم بود. او در مقاله‌اش برای نشریه فوربز نوشته است: «کار در میدان‌های نفتی را پس از فارغ‌التحصیلی از دبیرستان شروع کردم. در ابتدای کار درست در آخرین نقطه از کار سرویس‌دهی در این حوزه فعالیت داشتم. دو سالی راننده تانکر نفتی بودم و در این مدت در مورد محصولات نفت و گاز یاد می‌گرفتم. فلوید هرینگتون که برای شرکت کریس ول سرویسز کار می‌کرد یکی از راهنماهای من بود. او در مورد صنعت حفاری درس‌های زیادی به من آموخت. پس از سال‌ها درس آموختن نزد کسانی مثل او بود که در سال ۱۹۶۶ اولین شرکت را تاسیس کردم: شرکت هارولد هم تانک تراکس. بلافاصله پس از آن هم به سرم زد که اولین چاه نفتم را حفر کنم. برای همین بود که شرکت شلی دین اوایل کو را ثبت کردم که ترکیب نام دو دختر اولم بود. یک چاه نفت قدیمی بود که در سال ۱۹۴۳ حفر شده بود و در آن زمان در زمان حفاری منفجر شده بود و تاسیسات حفاری را سوزانده بود. همیشه معلوم بود که نفت قابل توجهی آنجاست اما هیچ وقت معلوم نشده بود که دقیقاً این نفت در کدام ناحیه و در چه عمقی پنهان شده است. این موضوع مرا کنجکاو کرده بود. آنجا بود که از دانش در حوزه زمین‌شناسی کمک گرفتم و راهی متفاوت برای کشف و استخراج نفت طراحی کردم. خیلی‌ها در منطقه می‌گفتند: «این جوانک دارد چه کار می‌کند؟» اما بعضی‌ها به کارم علاقه‌مند شدند و در آن سرمایه‌گذاری کردند. این گونه بود که در ماه نوامبر سال ۱۹۷۱، وقتی ۲۵ ساله بودم چاه الدون کوک شماره ۲ یعنی اولین چاه نفتم را حفر کردم و به موفقیت رسیدم. این چاه ساعتی ۲۰ بشکه نفت تولید می‌کرد.» ■

نام هارولد هم با صنعت نفت و گاز آمریکا پیوند خورده است. رئیس هیئت مدیره شرکت کنتینانتال ریسورسز و بزرگ‌ترین سهام‌دار شرکت باکن اوایل بسین بیش از ۱۳ میلیارد دلار ثروت دارد و یکی از نکاتی که باعث

شهرتش شد، توانایی او در تشخیص قابلیت‌های موجود در میدان‌های نفتی مختلف بود. هارولد هم چند سال پیش‌تر در مقاله‌ای که برای نشریه فوربز نوشت بخشی از داستان زندگی‌اش و آنچه را سبب موفقیت او شد روایت کرد. در مقاله هم چند نکته بود که به صراحت بر آنها تأکید شده بود:

۱. او در نوجوانی آموخت که اگر در زندگی آنچه را مشتاقش است دنبال کند، همه‌چیز خوب پیش می‌رود.

۲. هارولد در دوره دبیرستان مقاله‌ای در مورد پتروشیمی نوشت و به این نتیجه رسید که می‌خواهد کاشف شود و این رویایی شد که او تا محقق شدنش از پا ننشست.



۷ درس مدیریتی از مدیرعامل شرکت
فیدلیتی اینوستمنتس

شیوه‌ابیگیل



روزنامه‌ها و مجله‌ها را به خودشان اختصاص می‌دهند برای همه آشنا نباشد. اما ابیگیل جانسون یکی از قدرتمندترین زنان در حوزه مالی است. جانسون، مدیر شرکت خدمات مالی فیدلیتی اینوستمنتس است؛ یک صندوق سرمایه‌گذاری مشترک که توسط پدر بزرگش، ادوارد سی جانسون تأسیس شده بود. او تا حد امکان تلاش کرده تا از دیدرس رسانه‌ها دور بماند و این حرکت آرام و بی‌صدا را از همان سال ۱۹۸۸ که به عنوان تحلیل‌گر به شرکت فیدلیتی پیوست ادامه داده است. او به ندرت با مطبوعات در ارتباط بوده اما در بازه‌ای از زمان در مورد بزرگ‌ترین مواردی که بر حرفه‌اش تأثیر داشته‌اند صحبت کرد و اینکه خودش از این تجربیات چه درس‌های مدیریتی‌ای گرفته است.

کار هرگز به پایان نمی‌رسد

عقیده همه بر این بود که پس از کنار کشیدن پدر ابیگیل یعنی ادوارد ند جانسون از مقام مدیرعاملی شرکت او جایش را خواهد گرفت. اما جانسون از رضایت دادن به گرفتن این نقش یا رضایت از آن فاصله زیادی دارد. خودش می‌گوید: «مهم نیست که چقدر در یک شرکت به مقام ارشد برسید، مهم نیست چقدر به نظراتان از عهده این کار خوب برمی‌آید، موضوع این است که کار شما هیچ وقت تمامی ندارد. هر روز که از خواب بلند می‌شوید دنیا در حال تغییر است و مشتریانانتان تقاضاهای بیشتری از شما دارند. رقیبانتان با انجام کارها و خدمات بیشتر تحت فشارتان می‌گذارند و اینجا و آنجا به شما ضربه می‌زنند.»

او آماده چالش است. در واقع اگر تقاضای مشتریان و فشار رقبا را برابر با شیب تند یک کوه در نظر بگیریم، می‌توانیم جانسون را ببینیم که با آسودگی دارد راهش را به سوی قله طی می‌کند: «هر روز باید با

شرکت فیدلیتی اینوستمنتس که عموماً با همان نام فیدلیتی از آن یاد می‌شود یک شرکت چندملیتی در حوزه خدمات مالی است. این شرکت که دفتر مرکزی‌اش در شهر بوستون آمریکا است یکی از بزرگ‌ترین مدیران دارایی است که در حال حاضر ۲,۴۶ تریلیون دلار دارایی را زیر نظر دارد. این شرکت با کارگزاری‌های سهام کار می‌کند و مدیریت صندوق بزرگی از سرمایه‌گذاری‌های مشترک خانوادگی را بر عهده دارد. البته در حوزه سرمایه‌گذاری و برخی از انواع بیمه مشاوره می‌دهد. این شرکت در سال ۱۹۴۶ بنیان گذاشته شد و از سال ۱۹۶۹ ارائه خدماتش در خارج از ایالات متحده را هم آغاز کرد. ابیگیل جانسون در حال حاضر مدیریت این شرکت را بر عهده دارد. او در سال ۱۹۶۱ به دنیا آمده و حالا سومین نسل از مدیران خاندان جانسون است که مدیریت این شرکت را در دست دارد. او را به عنوان یکی از مدیران زن موفق در بازار سرمایه می‌شناسند و از آنجایی که شرکت تحت نظرش یکی از غول‌های حوزه سرمایه‌گذاری است خودش هم از جمله زنان قدرتمند دنیا به شمار می‌رود. ابیگیل جانسون سال‌هاست که در رتبه‌های مختلف فهرست قدرتمندترین زنان دنیا که توسط نشریه فوربز منتشر می‌شود حضور دارد و مدام در حال کم کردن فاصله خود با رتبه‌های بالای این جدول بوده است. در سال ۲۰۱۸ او در مقام پنجمین زن قدرتمند دنیا قرار گرفت. نشریه فوربز تبدیل به راهنمایی شده از هفت محوری که مدیر یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های مالی دنیا در مسیر مدیریتش آن را دنبال می‌کند. ترجمه این مطلب را در این بخش می‌خوانید. نام او شاید به اندازه سایر میلیاردرهایی که هر از گاهی تیر

ابیگیل جانسون سال‌ها است که در رتبه‌های مختلف فهرست قدرتمندترین زنان دنیا که توسط نشریه فوربز منتشر می‌شود حضور دارد و مدام در حال کم کردن فاصله خود با رتبه‌های بالای این جدول بوده است. در سال ۲۰۱۸ او در مقام پنجمین زن قدرتمند دنیا قرار گرفت.

«آدم‌های زیادی شما را نصیحت می‌کنند و بسته به اینکه چقدر با شما آشنایی دارند این نصیحت‌ها ممکن است کارآمد یا ناکارآمد باشند.» او به این نتیجه رسیده که فقط خودتان هستید که در نهایت می‌توانید آنچه را برایتان بهترین است انتخاب کنید: «دست آخر این شماست که خودتان را بهتر از هر کس دیگری می‌شناسید.»

انرژی تازه و ایده‌های جدیدی از جا بلند شوید تا بتوانید چیزی برای ارائه داشته باشید و سازمان را به جلو هل بدهید.»

۲ به غریزان اعتماد کنید

یا به خاطر رشتتهای که در دانشگاه خوانده بود یا مسیر پرچالشی که در دوران کارش در شرکت فیدلیتی پشت سر گذاشت یا شاید حتی به خاطر تجربه‌اش در حفظ تعادل زندگی شخصی و رسیدگی به فرزندانش و زندگی حرفه‌ای، آموخته است که «آدم‌های زیادی شما را نصیحت می‌کنند و بسته به اینکه چقدر با شما آشنایی دارند این نصیحت‌ها ممکن است کارآمد یا ناکارآمد باشند.» او به این نتیجه رسیده که فقط خودتان هستید که در نهایت می‌توانید آنچه را برایتان بهترین است انتخاب کنید: «دست آخر این شماست که خودتان را بهتر از هر کس دیگری می‌شناسید.»

۳ ارتباطات موثر برقرار کنید

در ماه آگوست سال ۲۰۱۲ ابیگیل جانسون از سمت نظارت بر کسب‌وکار و مدیریت دارایی‌ها به ریاست شرکت فیدلیتی فایننس سرویسز ارتقا پیدا کرد. این نقش جدید نیازمند تعدیل و سازگار کردن سبک مدیریتی او بود چرا که داشت از رهبری گروهی که ذره به ذره آن را می‌شناخت قدم به عرصه‌ای بزرگ‌تر و عملی‌تر می‌گذاشت و با نوع مدیریتی وسیع‌تر از آنچه قبلاً در اختیار داشت وارد می‌شد: «در این موقعیت جدید متخصصان بسیار زنده‌ای در حوزه فروش بازاریابی بودند که باید به من گزارش می‌دادند و هزاران تماس از سوی نمایندگان شرکت به من وصل می‌شد.» او به این نتیجه رسید که باید در تعاملاتش با کارکنان بسیار سنجیده‌تر از قبل عمل کند: «باید می‌آموختم که با گونه‌های بسیار مختلفی از مدیران در حوزه‌های بسیار متنوع ارتباط برقرار کنم که هر کدام اولویت‌های گوناگونی داشتند و این یک چالش مدیریتی بسیار جدی بود.» او خودش را وقف همین کار کرد و به همین خاطر به عنوان مدیری با اعتماد به نفس و با توان هم‌دردی بالا شناخته می‌شود.

۴ امور خرد را سامان بدهید

در تابستان بین فارغ‌التحصیلی از دبیرستان و آغاز سال اول کالج ویلیام اسمیت، جانسون اولین کارش را در فیدلیتی به عهده گرفت، ثبت سفارش مشتریان: «من مسئول پر کردن فرم درخواست‌ها بودم و سفارش‌های آنها باید طبق آنچه می‌خواستند منتقل می‌شد. کار بسیار ابتدایی و ساده‌ای بود اما به من این فرصت را داد که ببینم مسئولیت یک مورد خیلی مهم در زندگی دیگران بر عهده من است و باید مطمئن شوم که آنچه می‌خواهند به بهترین شکل و عیناً محقق شود.»

۵ غافلگیری هیچ‌وقت خوب نیست

شیوه جانسون به عنوان یک رهبر این است که سوالات زیادی بپرسد و به پاسخ‌هایی که دیگران می‌دهند بسیار بیندیشد. اگر کار دارد خوب پیش می‌رود، چرا دارد خوب پیش می‌رود؟ اگر خوب پیش نمی‌رود باید چه کنیم؟ ایده‌های تازه‌ای که می‌توانیم امتحانشان کنیم و توسط آنها به هدف برسیم چیست؟ اصولاً هدف‌های درست کدام‌ها هستند؟ آیا در

هدف‌گذاری‌مان خوب عمل کرده‌ایم؟ برای رسیدن به جواب این سوال‌ها او نیاز داشت که همه اطرافیان‌ش شفاف باشند: «من همیشه می‌خواهم که اهدافم بسیار سرسختانه و روشن وضع شوند و بعد به پیشرفتی اندازه‌گیری شده برای رسیدن به این هدف‌ها متعهد شوم. من از غافلگیری خوشم نمی‌آید حتی اگر غافلگیری از نوع خوبش باشد.» او از همه مدیرانش انتظار دارد که همیشه بر آنچه زیر نظر آنهاست احاطه داشته باشند و قادر باشند با جزئیات کامل بگویند که چگونه می‌توان سازمان را به سمت اهداف تعیین شده به پیش راند.

۶ نگذارید دست‌اندازها از مسیر خارجتان کنند

از زمان انتصاب جانسون تاکنون، بزرگ‌ترین چالش او از دست رفتن دو مشتری مهم این شرکت بوده است، تجربه‌ای که او «بسیار دشوار، دردناک هم برای شخص من و هم دیگران» توصیف می‌کند. این شکست به او آموخت که باید از شیوه‌ای بسیار مستقیم‌تر و جدی‌تر در مدیریتش استفاده کند: «زمان‌هایی پیش می‌آید که باید قدم پیش بگذارید و سازمان را به مسیر درستش برگردانید.» جانسون به جای اینکه در پس ناراحتی و سختی پیش آمده از این شکست سنگر بگیرد نشان داد که حاضر است هر کار لازمی را برای اصلاح کردن مسیر انجام دهد.

۷ همیشه پیش‌رو را ببینید

پدر ابیگیل که همواره به عنوان یک متفکر کسب‌وکار خلاق به او ارجاع داده می‌شود، باعث شد که او از سنن پایین کنج‌کاو و به خلاقیت متعهد باشد. او همیشه مشتاق آموختن بوده، کارها را به پیش می‌برد، در پی پیشرفت مداوم است و در فکر نوآوری و راهکارهای خلاقانه است: «من فقط می‌توانم امیدوار باشم که به اندازه خلاقیتی که پدرم در کار داشت از خودم خلاقیت نشان دهم. اما تاثیر این حرف او همیشه با من است: فکر نکن که پاسخ‌ها همیشه در قالب کاری که بقیه دارند انجام می‌دهند خودش را نشان می‌دهد. گاهی این اتفاق هم می‌افتد اما باید ورای این‌ها فکر کنی. باید فکر کنی که پاسخ درست برای سازمان تو ممکن است چیزی باشد که قبلاً انجام نشده باشد. دست پیدا کردن به این پاسخ و سر درآوردن از مسیر موفقیت به تو و تیمت بستگی دارد.» ■

من مسئول
پر کردن فرم
درخواست‌ها بودم
و سفارش‌های
آنها باید طبق
آنچه می‌خواستند
منتقل می‌شد. کار
بسیار ابتدایی و
ساده‌ای بود اما
به من این فرصت
را داد که ببینم
مسئولیت یک
مورد خیلی مهم
در زندگی دیگران
بر عهده من است
و باید مطمئن
شوم که آنچه
می‌خواهند به
بهترین شکل و
عیناً محقق شود



آنچه در اجلاس داووس ۲۰۱۹ گذشت

آینده کار و ۵ توصیه

«جهانی‌سازی: شکل‌دهی به یک معماری جهانی در عصر انقلاب صنعتی چهارم»؛ این محور اصلی برگزاری اجلاس داووس در ابتدای سال ۲۰۱۹ بود. چطور قرار است جهانی‌سازی برای همه موثر باشد و نه تنها برای عده‌ای انگشت‌شمار؟ این سوالی بود که قرار بود شرکت‌کنندگان در بخش‌های مختلف این اجلاس از زوایای گوناگون به آن بپردازند. آنچه در مورد داووس در خبرها پررنگ‌تر بود غیبت شماری از سران کشورها بود. شرکت نکردن دونالد ترامپ و ترزا می و برخی چهره‌های برجسته سیاسی در داووس ۲۰۱۹ خبرساز شد اما جدای از این مورد، نشست‌های تخصصی داووس کار خودشان را کردند. حالا مدت‌ها است که مجمع جهانی اقتصاد بر روی موضوع انقلاب چهارم صنعتی تمرکز کرده است و یکی از مهم‌ترین موضوعات در این حوزه مسئله کار است.

با پررنگ شدن بیشتر تکنولوژی هر سال بیشتر از سال قبل مسئله فرصت‌های شغلی و مهارت‌های مورد نیاز برای آینده مورد توجه کارشناسان قرار می‌گیرد. هرچه پای کامپیوتر، فضای مجازی، هوش مصنوعی و انواع فناوری بیشتر به محیط کار و کسب درآمد کشیده می‌شود، این سوال پررنگ‌تر می‌شود که برای شغل‌های آینده چه مهارت‌هایی بیشتر مورد نیاز است و اصولاً چه شغل‌هایی که ما می‌شناسیم قرار است باقی بمانند و کدام‌ها کم‌کم به تاریخ می‌پیوندند. با پایان گرفتن اجلاس داووس، مجمع جهانی اقتصاد به ۵ نمونه از راهنمایی‌هایی که چهره‌های کسب‌وکار و سیاست در مورد آینده کار و آنچه باید انجام شود، گفته بودند اشاره کرده است که ترجمه آن را در این بخش می‌خوانید.

درآوردند. قانون شماره یک معلمی این است: کمک کن آدم‌ها بهتر از تو شوند.»



کارگران «بقه‌جدید» آینده کار هستند

جینی رومتی، مدیرعامل شرکت آی‌بی‌ام می‌گوید که همراه با ادامه پیدا کردن روند اتوماتیک شدن کارها، سرعت ایجاد شکاف در مهارت بیشتر می‌شود و حالا ترس ناامنی شغلی یک ترس واقعی است: «وقتی از بحران مهارت صحبت می‌کنم واقعاً به این باور دارم که شغل‌های آینده به صورت صددرصدی تغییر خواهند کرد.» اما او می‌گوید که فائق آمدن بر این بحران ناممکن نیست.



هوشمندانه است که آدم‌های باهوش‌تر از خود را استخدام کنید

این پندی است که جک ما، رئیس هلدینگ علی‌بابا دارد: «وقتی من آدم‌ها را استخدام می‌کنم، کسانی را استخدام می‌کنم که از من باهوش‌تر باشند. کسانی که چهار یا پنج سال بعد بتوانند رئیس من باشند. من از کسانی خوشم می‌آید که مثبت هستند و هیچ‌وقت تسلیم نمی‌شوند.» از نظر او بهترین آدم‌ها کسانی هستند که خوش‌بین‌اند و مدام گلایه نمی‌کنند. ما همچنین به این نکته اشاره کرد که او ۲ سال توانست در جهان تجارت دوام بیاورد چون در دوران قبلی زندگی‌اش معلم بوده است: «شما همیشه در پی این هستید که دانش‌آموزانتان بهتر از شما باشند. می‌خواهید مثلاً شهردار شوند نه اینکه سر از زندان

رومتی می‌خواهد توسعه مدل جدیدی از حرفه و آموزش را ببیند: یقه‌آبی یا یقه‌سفید. این یعنی سرمایه‌گذاری بر روی توسعه مهارت‌ها و واکنش نشان دادن به‌موقع به سپهر در حال تغییر کار. همچنین این موضوع به معنای رهایی از قالب‌ها و مدل‌های سنتی جذب کسانی است که چهار سال درس خوانده‌اند یا مدارک دوره‌های بالاتر را دارند.

ساخت انواع تکنولوژی هستند، از تلفن گرفته تا بانکداری و تولید بسیاری از محصولات و انجام بسیاری از فعالیت‌های دیگر.

او می‌گوید: «همین‌طور که به پیش می‌رویم مهم است که تکنولوژی مورد نیازمان را به شیوه درست طراحی و تولید کنیم» او به هنگام این صحبت‌ها اشاره کرد که اساس الگوریتم‌هایی که در حال حاضر از آنها استفاده می‌کنیم همان اساسی است که توسط مردان سفیدپوست طراحی و ساخته شده است.

بلو معتقد است که تکنولوژی می‌تواند به صورت مثبت از انعطاف‌پذیری فضای کار حمایت کند. تکنولوژی، آموزش آنلاین، از طریق ویدئو و آموزش در زمان غیرواقعی (با فاصله زمانی از ارائه آموزش) را ممکن می‌کند. برخی از تکنولوژی‌ها هم هستند که به مردم اجازه می‌دهند با کار کردن از راه دور بتوانند تعادل بیشتری در زندگی‌شان برقرار کنند. بلو در مورد تکنولوژی و زنان می‌گوید: «ما مدام بیشتر و بیشتر به آموزش ماشینی وابسته می‌شویم که به ما کمک می‌کند انتخاب‌های بهتری داشته باشیم. زنان باید حضور داشته باشند تا به ماشین‌ها کمک کنند که انتخاب‌های بهتری داشته باشند»



بر روی آموزش جوانان و بیکاران سرمایه‌گذاری کنید

موریل پنی‌کاد، وزیر کار فرانسه برنامه‌اش را برای دوباره مهارت‌آموزی تشریح کرد که شامل اعطای سالیانه ۵۰۰ یورو به کارکنان برای انتخاب برنامه‌ای است که می‌خواهند در آن آموزش ببینند. او گفت: «امروز دسترسی به سرمایه آسان‌تر از دسترسی به مهارت است. بسیاری از شهروندان ما فکر می‌کنند که قربانی جهانی شدن و تکنولوژی هستند. وقتی فرمان در دست شما نیست، تغییر همیشه برایتان خطر محسوب می‌شود. باید کنترل را در دست بگیرید، باید قادر باشید آینده خودتان را انتخاب کنید.»



نجات‌یافتگان چالش‌های روحی برای کسب‌وکار مناسب هستند

سلامت روان یکی از موارد مطرح شده در اجلاس داووس بود. در حوزه شکستن تابوهای بیهوده و خلق محیط کاری حمایت‌گرا، سلامت روان هم یکی از موضوعاتی بود که مورد توجه قرار گرفت. جان فلینت، مدیرعامل شرکت HSBC (یکی از بزرگ‌ترین سازمان‌های بانکداری و مالی در دنیا) اشاره کرد که بازماندگان مشکلات روح و روان را باید به عنوان دارایی نگریم: «آنهايي که از چالش‌های روانی بهبود می‌یابند معمولاً انعطاف‌پذیری و توانمندی بیشتری دارند.» به عقیده او بانک‌ها باید تبدیل به سلامت‌ترین سیستم انسانی شوند؛ تلاشی که نه به خاطر ایجاد احساس خوب در بقیه بلکه به خاطر بالا رفتن عملکرد باید صورت بگیرد. ■

چهار روز کار در هفته

در یکی از نشست‌های مربوط به آینده کار، آدام گنت، روان‌شناس و استاد دانشگاه وارتن پنسیلوانیا گفت: «فکر می‌کنم تجربه نشان داده است که اگر ساعت کاری را کاهش دهیم آدم‌ها قادر می‌شوند که تمرکز موثرتری بر روی کارشان بگذارند و اغلب دست به تولیدات با کیفیت بهتر و خلاقیت بیشتری می‌زنند. این کارکنان نسبت به سازمانی که حاضر شده است نسبت به آنها انعطاف بیشتری به خرج دهد و نشان می‌دهد که برای زندگی شخصی و خانوادگی آنها احترام قائل است احساس وفاداری بیشتری دارند.» نکته مهم در این سخنرانی توجه به سلامت روان و کاهش استرس‌های کاری بود. برای ورود به دنیای جدید کسب‌وکار زمان آن رسیده است که بر روی توانایی‌های بالقوه نیروی کار و شکوفا شدن خلاقیت‌های آنها تکیه کرد و کاهش دادن ساعت کاری یکی از همان کارها است. این روان‌شناس در سخنرانی خود ایده چهار روز کار در هفته را مطرح کرد. ایده‌ای که در یک شرکت نیوزیلندی برای یک سال به اجرا درآمد و پس از مشاهده نتیجه کار شرکت اعلام کرده است که قرار است از این مدل جدید به صورت دائم استفاده کنند.

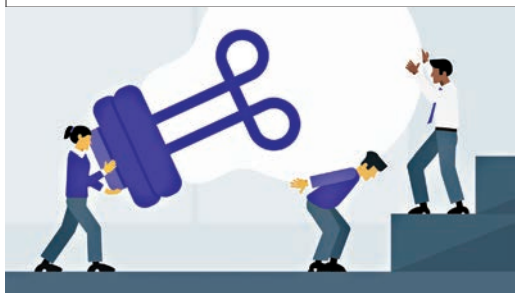
رومتی می‌خواهد توسعه مدل جدیدی از حرفه و آموزش را ببیند: یقه‌آبی یا یقه‌سفید. این یعنی سرمایه‌گذاری بر روی توسعه مهارت‌ها و واکنش نشان دادن به‌موقع به سپهر در حال تغییر کار. همچنین این موضوع به معنای رهایی از قالب‌ها و مدل‌های سنتی جذب کسانی است که چهار سال درس خوانده‌اند یا مدارک دوره‌های بالاتر را دارند. رومتی می‌گوید: «به عنوان یک شرکت برای‌مان بسیار اهمیت دارد که اگر این موضوع را حل نکنیم، اگر بر روی جریان مهارت با سرعتی که همین حالا دارد پل نزنیم، به زودی ناامید خواهیم شد و بنابراین باید این کار را انجام دهیم و باید برای آدم‌ها مسیری بسازیم.»

توضیح: اصطلاح «کارگر یقه‌سفید» را آنتون سینکلر، نویسنده آمریکایی در دهه ۱۹۳۰ ابداع کرد که به کارهای دفتری، اداری و مدیریتی در طول دهه ۱۹۳۰ اشاره دارد. کارگر یقه‌آبی عضوی از طبقه کارگر است که به کارهای یدی اشتغال دارد و به صورت ساعتی حقوق می‌گیرد یا برای انجام دادن و تمام کردن کاری مشخص. این اصطلاح اول‌بار در ۱۹۲۴ استفاده شد. در تقسیم‌بندی‌های کاری و اجتماعی معمولاً یقه سفیدها و یقه آبی‌ها را در برابر هم قرار می‌دهند. آنچه مدیرعامل شرکت آبی‌ام از آن با عنوان «یقه‌جدید» یاد می‌کند در واقع به این معنا است که دیگر زمان جدا کردن کارکنان بر اساس رنگ‌ها گذشته است و برای عصر جدید کار باید به دنبال مهارت‌های تازه و نیروهای کار تازه‌ای بود که دیگر نمی‌توان آنها را در قالب سنتی پیشین جای داد.



استخدام زنان در مشاغل فنی باعث می‌شود که ماشین‌ها هم کارآمدتر باشند
آلن بلو، یکی از موسسان شرکت لینکدین و قائم مقام بخش محصولات این شرکت یادآورد می‌شود که هوش مصنوعی و یادگیری ماشینی در حال تبدیل شدن به زیربنای

چه در یک سازمان کوچک سه نفره کار کنید چه در سازمانی با سه هزار نیرو، در واقع تیم وقتی به موفقیت می‌رسد که همه نقششان را بازی کنند و برای همین است که هر نقش (هر نفر) با ارزش و مهم است.



تفاوت بین «شغل» و «نقش» شما

چه در یک سازمان کوچک سه نفره کار کنید چه در سازمانی با سه هزار نیرو، در واقع تیم وقتی به موفقیت می‌رسد که همه نقششان را بازی کنند و برای همین است که هر نقش (هر نفر) با ارزش و مهم است.

اغلب مردم وقتی به شغلشان فکر می‌کنند به آن کاری فکر می‌کنند که انجامش می‌دهند: مهندسی، فروش، مدیریت پروژه، بازاریابی، منابع انسانی، طراحی، امور مالی و... هرچند این کارها توصیفی است از آنچه انجام می‌دهید و عنوان شغلی شما به شمار می‌رود اما در واقع این شغل شما نیست. اگر شما بخشی از یک تیم باشید، نقشی مشخص دارید که همان کاری است که انجام می‌دهید. شغل شما در واقع این است که برای رسیدن به هدف و مأموریت تیم و در نهایت شرکتان کمک کنید.

به بیان دیگر شما در آن شغل هستید تا هرچه از دستتان برمی‌آید انجام دهید تا تیم شما برنده شود. چالش اصلی در این زمینه این است که اغلب آدم‌ها به نقشی که دارند مغرور هستند و می‌خواهند آن را به خوبی انجام بدهند که البته بسیار هم عالی است با این حال وقتی نقشتان (کاری که به صورت مشخص انجام می‌دهید) را به شغلان ترجیح می‌دهید، ممکن است اوضاع به هم بریزد. این گونه است که اهداف شخصی شما از اهداف سازمانتان مهم‌تر می‌شود.

جرئت و تعهد بالایی لازم است اما به هر حال باید به یاد داشت که سازمان‌ها و تیم‌ها از کسانی تشکیل شده‌اند که این تفاوت ساده اما مهم را درک کنند، کسانی که بفهمند تک‌تک افراد یک تیم یک نقش واحد و حیاتی اما در قالب‌های مختلف دارند. این افراد هستند که می‌توانند کارشان را در بالاترین سطح و در همدلانه‌ترین محیط کاری انجام دهند.

چند ماه پیش در آن تئاتر موزیکال برادوی، بازیگران روی صحنه، به خصوص بازیگران اصلی اکثر توجه من، سوزی و تمامی تماشاگران حاضر در سالن را به خود جلب کردند. با این حال بدون حضور نوازندگان، طراح لباس و صحنه، مسئولان نور و فنی، مدیر صحنه، راهنمایان سالن، تیم تبلیغاتی که این تئاتر را معرفی کرد، کنترل‌کنندگان بلیت ورودی و بسیاری از کسان دیگر، چنین تئاتری نمی‌توانست به روی صحنه برود و ما هم نمی‌توانستیم به تماشای آن بنشینیم.

به یاد داشتن اینکه حضور هر نقش و هر فرد در تیم برای رسیدن به موفقیت نهایی ضروری است یک اصل ساده است و در عین حال مهم است که آن را به خاطر داشته باشیم. به یاد داشتن این نکته ساده و مهم و عمل کردن بر اساس آن می‌تواند تیم و سازمان شما را به موفقیت در بالاترین سطح ممکن برساند. ■

اهمیت نقش‌ها و آدم‌ها در کار تیمی

انگار تئاتر بازی می‌کنید

مایک رابین، یکی از متخصصان حوزه کسب‌وکار است که برای نشریه فوربز یادداشت می‌نویسد. او در تازه‌ترین یادداشتش در این نشریه به توصیف تجربه‌اش از تماشای یک تئاتر موزیکال پرداخته است و اینکه این تجربه چطور به او یادآوری کرده است که نقش تک‌تک آدم‌ها در کار تیمی برای رسیدن به موفقیت اهمیت دارد. آنچه می‌خوانید ترجمه همان یادداشت است.

چند ماه پیش این شانس را داشتم تا به تماشای تئاتر موزیکال آناستازیا در برادوی بروم. برای یک سفر کاری به نیویورک رفته بودم و دختر ۱۰ ساله‌ام سوزی هم همراهم بود. بلیت را در آخرین ساعات پیدا کردیم و اتفاقاً توانستیم ردیف جلو بنشینیم که هم برای من و هم دخترم تجربه‌ای تازه و منحصر به فرد بود. به خاطر جایی که نشسته بودیم و طراحی صحنه، نه تنها می‌توانستیم بازیگران را کاملاً از نزدیک ببینیم بلکه می‌توانستیم ناظر بر جایگاه نوازندگان هم باشیم که تجربه‌ای تماشایی بود.

همان اندازه که از داستان نمایش و تماشای بازی‌ها به هیجان آمده بودم، از استعداد خارق‌العاده و هماهنگی کار و ارتباط دقیق نوازندگان با جریان نمایش هم تحت تاثیر قرار گرفتم. معلوم است که در موزیکال‌های قبلی هم می‌دانستم نوازندگانی در کار هستند اما آن شب، با نشستن در آن ردیف بود که تازه به نقش مهم و حیاتی این نوازندگان و تمامی کسانی که در اجرا دست داشتند پی بردم. انگار قبل از آن به این موضوع واقف نبودم.

اگر به تماشای یک نمایش، رخداد ورزشی یا کنسرت بروید به احتمال زیاد پیش از هر چیز آنهایی که روی صحنه هستند نظرتان را به خودشان جلب می‌کنند. اما به کسانی که در پشت صحنه کار می‌کنند تا چنین رویداد فوق‌العاده‌ای شکل بگیرد چندان توجه نمی‌کنید.

وقتی نقشتان (کاری که به صورت مشخص انجام می‌دهید) را به شغلان ترجیح می‌دهید، ممکن است اوضاع به هم بریزد. این گونه است که اهداف شخصی شما از اهداف سازمانتان مهم‌تر می‌شود.



..... آینده پژوهی

بیت کوین به زبان آدمیزاد

چطور بیت کوین - و تکنولوژی پشت آن بلاکچین - جهان تجارت را متحول می کند
و این چه معنایی برای کسب و کار شما دارد؟



[آینده فضا]

نه، چین برنده مسابقه فضایی آینده نیست

غرب می‌خواهد با تجاری کردن فعالیت‌های فضایی همچنان دست بالا را داشته باشد



آدام مینتر

گزارشگر حوزه فضایی

منبع: بلومبرگ

چرا باید خواند:

چین در حال گرفتن

تمام حوزه‌های

اقتصادی و فناوری

جهان است و جدال

فضایی‌ای را شروع

کرده که زمانی حوزه

عمل چند کشور

پیشرفته معدود بود.

مسیری که چین

می‌رود برای تمام

کارآفرینان و فعالان

اقتصادی بین‌المللی

جذاب است.

چند هفته پیش، چین با موفقیت فضایی چانگ‌ای-۴ را بر روی دیگر ماه نشانده، یک دستاورد فناوریانه تحسین‌برانگیز که از ظهور چین در مقام یک قدرت بزرگ جهانی می‌گفت. قابل‌درک است که برخی از دانشمندان چینی یک گام موفقیت‌آمیز برداشتند و البته تا جایی جلو رفتند که به روزنامه نیویورک تایمز گفتند «ما مردم چین کاری کرده‌ایم که آمریکایی‌ها هیچ‌وقت شهادتش را نداشتند».

این‌طور با افاده صحبت کردن از روح رقابت با یک قدرت بزرگ فضایی است که برنامه فضایی چین را به حرکت وامی‌دارد. چین این واقعیت را کتمان نمی‌کند که خیلی کم به دنبال گسترش دانش و کرانه‌های بشری است؛ این کشور امیدوار است که در مقام قدرت فضایی مسلط جانشین آمریکا شود. و اگر هنوز دهه ۱۹۶۰ بود که آژانس‌های فضایی آمریکا و شوروی به‌صورتی خصمانه علیه یکدیگر رقابت می‌کردند، جیب‌های پر پول چین و تمرکز و طریق روشمند برای تسخیر بهشت‌های خارج از زمین شاید این کشور را برنده آن روز می‌کرد. اما حقیقت این است که به‌لطف توسعه در یک نوع پویایی فنی در صنعت فضایی تجاری آمریکا که سریع نیز رو به جلو حرکت می‌کند، چین طی دهه‌های پیش رو، تقریباً با اطمینان ناب‌قهرمان خواهد بود. این حرف بدین معنی نیست که جمهوری خلق چین پیشرفتی در تلاش‌های خود برای بهره‌برداری از ماه و تبدیل کردن آن به معادل خارج از جو پایگاهش در دریای جنوبی چین (اعتزافی که به پیجیان، رئیس برنامه فضایی ماه چین آشکارا گفته است) نخواهد داشت. چین در اواخر امسال مأموریتی خواهد داشت برای آوردن نمونه‌هایی از ماه. این کشور برنامه‌ریزی کرده است که طی دهه آینده، یک ایستگاه فضایی، یک کاوشگر مریخ، چند مأموریت فضایی و یک کاوشگر سیاره مشتری را ارائه کند، در حالی که توسعه راکت‌های قابل پرتاب مجدد و

دیگر وسایل حمل‌ونقل فضایی را هم ادامه خواهد داد تا دسترسی‌اش به فضا را بهبود بخشد. هدف‌گذاری کرده است که یک مأموریت فضایی انسانی هم برای سال ۲۰۳۰ داشته باشد و تا نیمه قرن اخیر هم یک مستعمره دائم در فضا تاسیس کند.

برعکس، بلندپروازی‌های خود ناسا محدود به نظر می‌رسد. فضانوردان آمریکایی مدار پایین زمین را از آخرین باری که سفینه آپولو در سال ۱۹۷۲ روی ماه نشست ترک نکرده‌اند، در عین این که آمریکا با کنار گذاشتن فضایی‌های اسپیس شاتل، توانایی پرواز به ایستگاه بین‌المللی اسپیس استیشن را که با پول مالیات‌دهندگان این کشور ساخته شده بود، از دست داده است. در بیشتر مواقع، روسای جمهور جدید آمریکا اولویت‌های فضایی را تغییر می‌دهند و ناسا را وامی‌دارند. مأموریت‌های پرهزینه خود را که سال‌ها برای آن‌ها برنامه‌ریزی شده، لغو کند یا دوباره طراحی کند. بدتر این که بسیاری از اعضای کنگره آمریکا هنوز به ناسا به‌عنوان ابزاری برای خاصه‌خرچی‌های بی‌پهلو به نیت جلب آرا نگاه می‌کنند تا از نظر سیاسی با حوزه‌های انتخاباتی ارتباط برقرار کنند.

اما این حرف‌ها نمی‌تواند تمامیت برنامه فضایی آمریکا را توصیف کند. از اواسط دهه ۲۰۰۰، وقتی که کنگره به ناسا مأموریت داد که مشارکت با بخش خصوصی را شروع کند، مهم‌ترین نقش این نهاد مشاوره شرکت‌های فضایی خصوصی و شریک سبدهای سرمایه‌گذاری در حوزه فضا بوده است. در عین حالی که شرکت فناوری‌های اکتشاف فضایی متعلق به ایلان ماسک - یا همان شرکت اسپیس ایکس - توجهات زیادی به خود جلب کرده، صنعت فضایی تجاری اکنون دارای دهه‌ها شرکت در این حوزه است که روی طیف گسترده‌ای از پروژه‌ها، از ماهواره‌های کوچک تا اکتشاف در ماه، کار می‌کنند. نتیجه چشم‌گیر بوده است: طبق تخمین خود ناسا، هزینه ساخت موشک فالکون ۹ که اصطلاحاً خر حمال سفینه‌های فضایی در شرکت اسپیس ایکس است، کمتر از ۱۰ درصد هزینه‌ای است که اگر خود ناسا می‌خواست آن را بسازد پیدا می‌کرد. البته بحث فعالیت‌های فضایی در شرکت اسپیس ایکس فقط مسئله پول نیست و این شرکت توانسته دانش فنی و علم زیادی را نیز به فضانوردی اضافه کند.

این فعالیت‌های بخش خصوصی و حوزه تجاری فضانوردی باعث شده صنعت فضایی آمریکا رونق دوباره بگیرد و بتواند به بهره‌وری‌ای دست پیدا کند که نه چین و نه هیچ کشور دیگری نتواند از آن جلو بزند. در بخش فضایی چین، دولت کاملاً دست بالا را دارد و این کشور اصلاً نشان نداده که ظرفیت دارد که بخش خصوصی خود را درگیر فعالیت‌های حوزه فضایی کند. اگر اوضاع نیز چنین پیش برود، یک بخش فضایی در این کشور فعال خواهد بود که به‌دلیل مسائل سیاسی و پوپولیستی دست به انجام پروژه‌های فضایی می‌زند و به همین خاطر، توان رقابت با صنعت فضایی کشورهای غربی را تا دهه‌های آینده نخواهد داشت. ■



به همان ترتیب که بیشتر آمریکایی‌ها به سمت سرگرمی با تلفن همراه و سرگرمی‌های آنلاین حرکت می‌کنند، مدیران شرکت‌ها در صحنه رسانه‌ای نیز دریافته‌اند که در حال رقابت برای به‌دست آوردن منبعی هستند که به سرعت در حال کاهش است: توجه مصرف‌کننده.

[آینده بازی]

آینده بازی‌های ویدیویی روی ابرها

یک نوع نت‌فلیکس برای صنعت گیم پا خواهد گرفت



برایان فونگ

تحلیل‌گر حوزه فناوری

منبع: واشنگتن پست

چرا باید خواند:

صنایعی مثل بازی‌های

ویدیویی جهانی

هستند و در میان همه

مردم دنیا مشتریان

خود را پیدا می‌کنند.

این که این بازی‌ها هم

بر پایه اینترنت عمل

خواهند کرد و در

نهایت آنلاین خواهند

شد، هم برای فعالان

این حوزه جالب است

و هم برای فعالان

اقتصادی دیگر حوزه‌ها

که شاهدند همه چیز

در حال اینترنتی شدن

است.

روی ابزارها به‌سوی مصرف دیجیتال بازی خواهد بود. همچنین خود استریمینگ برای مدلی تجاری که محور آن اشتراک است به کار می‌آید، بنابراین معتقدیم تصمیم‌گیری درباره این که چطور با این روندهای پیش رو برخورد کنیم، کلید رشد آینده صنعت بازی خواهد بود.

به همان ترتیب که بیشتر آمریکایی‌ها به سمت سرگرمی با تلفن همراه و سرگرمی‌های آنلاین حرکت می‌کنند، مدیران شرکت‌ها در صحنه رسانه‌ای نیز دریافته‌اند که در حال رقابت برای به‌دست آوردن منبعی هستند که به سرعت در حال کاهش است: توجه مصرف‌کننده. حتی شرکت «نت‌فلیکس» هم که در زمینه استریمینگ فیلم و سریال فعال است، اخیراً تأیید کرده که بیشتر از این که با شرکت رقیب خود یعنی «آپبی» رقابت کند، در حال رقابت بزرگ‌تری با بازی «فورتایت» است. تحلیل‌گران می‌گویند در جنگ برای جلب توجه مصرف‌کنندگان،

صنایع بازی‌هایی که بر پایه فناوری رایانش ابری انجام می‌شوند ده‌ها میلیارد دلار سود به همراه می‌آورند، به‌علاوه سودی که به ناشران بازی‌ها می‌رسد. پشت صراف راحتی‌ای که بازی کردن از یک سرور مرکزی می‌تواند داشته باشد، آنچه این فکر را بسیار جذاب کرده این قابلیت است که حتی ضعیف‌ترین لپ‌تاپ‌ها را هم به دموستگاه کاملی برای بازی تبدیل می‌کند.

به گفته برایان نوواک، تحلیل‌گر صنعت گیم در موسسه «مورگان استنلی»، بازی از یک سرور مرکزی می‌تواند انجام دادن آن را برای افراد روی هر دستگاهی که داشته باشند و هر جا که باشند خیلی ساده‌تر کند: «این فناوری جدید فرصتی است برای افزایش تعداد بازیکنان با کمتر کردن موانع وارد شدن به حوزه گیم‌های بسیار باکیفیت.»

شرکت‌های مطرح حوزه فناوری اخیراً در حال رفتن به سوی بازی‌هایی بر مبنای استریمینگ با استفاده از فناوری رایانش ابری هستند. شرکت «گوگل» پروژه استریم خود را راه‌اندازی کرده که همین اواخر، نسخه بتای بازی «سفر پرماجرایی آیین یک آدم‌کش» را به‌صورت آنلاین و رایگان در اختیار کاربران قرار داده است. شرکت «مایکروسافت» هم پروژه «یکس‌کلود» را راه انداخته و قول داده که استریمینگ بازی را از طریق اتصال داده تلفن همراه اجرایی کند. همچنین فاش شده که شرکت «ورایزن گیمینگ» هم به‌طور اختصاصی برای حضور در صحنه بازی‌های رایانه‌ای تأسیس شده است. برخی از تحلیل‌گران هم می‌گویند شاید شرکت «اپل» در حال برنامه‌ریزی باشد که خدمات بازی مخصوص به خود بر پایه رایانش ابری را ایجاد کند. حتی غول خرده‌فروشی «آمازون» هم گفته است که در حال تلاش‌های مشابهی در زمینه بازی است. ■

اخیراً، وقتی کری بردت متوجه شد که طوفان زمستانی جی‌با باعث شده که مدارس با دو ساعت تأخیر شروع شوند، این فرصت را غنیمت شمرد تا کمی پیوندهای خانوادگی را محکم‌تر کند. بردت و دختر پنج‌ساله‌اش تپ جلوی تلویزیون افتادند تا صبح خود را با هم با بازی «ماین کرافت» بگذرانند، یک بازی اکتشافی شبیه به لگو که بازیکنان با آجرهای مجازی ساختمان می‌سازند.

او می‌گوید: «ما تمام این بازی را با ایکس باکس انجام دادیم، در بازی ماین کرافت یک خانه با هم ساختیم، غول‌ها را پیدا کردیم و جزئیات بازی را کشف کردیم.»

اولین باری که بردت بازی را شروع کرد، منتظر شد تا «ماین کرافت» را دانلود کند و قبل از راه‌اندازی‌اش روی دستگاه ایکس باکس نصبش کند. اما حالا که دخترش به اندازه کافی بزرگ شده تا بتواند بازی‌های

بزرگ‌سالانه‌تری انجام دهد، آن انتظار به چیزی مربوط به گذشته تبدیل شده است.

شرکت‌های بزرگ از جمله «مایکروسافت» و «ورایزن» در حال پیدا کردن راهی هستند که دانلود بازی‌ها را با خدمات گیم اینترنتی پایه جایگزین کنند و امیدوارند همان کاری را با بازی‌های ویدیویی بکنند که شرکت «نت‌فلیکس» و «اسپاتیفای» با ویدیو و موسیقی کرده‌اند. به جای

این که بازی‌ها مستقیماً از روی یک ابزار اجرا شوند، بازی‌های با کیفیت بالای آینده می‌توانند با فناوری استریمینگ از یک مرکز داده انجام شوند، مرکز داده‌ای که محاسبات و پردازش تصاویر بازی‌ها به‌وسیله سرورهای قدرتمند کیلومترها دورتر انجام می‌شود و نتیجه آن به‌صورت آنلاین روی گوشی‌ها، رایانه‌ها و کنسول‌ها به نمایش درمی‌آید.

بازی‌های رایانه‌ای برخلاف شکل‌های منفعل رسانه‌ای همچون فیلم و موسیقی، برای استفاده در اینترنت نیاز به فناوری‌های کنش‌مندی دارند که بتوانند اعمال بازیگران را از راه دور تفسیر کنند، سپس آن‌ها را در چند هزارم ثانیه پردازش کنند و نتایج را به بازیکنان و هم‌زمان به رقبای آن‌ها بازگردانند.

این چالش سال‌ها مانع گیم‌ها و شرکت‌های سازنده بازی بوده است. اما با پیشرفت در قدرت محاسبه، بهره‌گیری از اینترنت پهن‌بند سریع و سرمایه‌گذاری‌های جدید به‌وسیله غول‌های فناوری، آنچه زمانی یک هدف فنی و فرهنگی دست‌نیافتنی برای صنعت بازی بود حالا بیشتر از هر زمان دیگری در یک دهه گذشته در دسترس به نظر می‌رسد.

یوسوکه ماتسودا، رئیس شرکت سازنده بازی «اسکور انیکس»، در نامه‌ای خطاب به مردم در سال نوی میلادی، اظهار کرد: «خدمات استریمینگ بازی تحریک‌کننده نهایی گذاری سریع از فروش بازی



انقلاب در صنعت بانکداری

سیستم بانکداری آینده چه تغییری خواهد کرد؟

منبع بانکر

چرا باید خواند:

صنعت بانکداری کلید

اقتصاد کشور است و

این صنعت هم مانند

دیگر صنایع در نتیجه

پیشرفت تکنولوژی

تغییرات زیادی را

تجربه کرده است.

بسیاری از فعالیت‌های بانکی را می‌توان حتی بدون اینکه به شعبات بانکی مراجعه کنیم انجام دهیم و تردد غیر ضروری در شهرها کمتر می‌شود که خود به کاهش آلودگی هوا در شهرها می‌انجامد. البته مسئله دیگری هم وجود دارد و آن اطلاع رسانی دقیق و صحیح است. مردم باید در مورد تغییرات ایجاد شده در نظام بانکی آگاهی داشته باشند و خود را برای مواجهه با این تغییرات همسو کنند. اگر هر تغییری در نظام بانکی به منظور افزایش سطح ایمنی حساب‌ها ایجاد شود ولی مردم از آن استقبال یا استفاده نکنند، آن طرح کارایی خود را از دست می‌دهد.

بزرگ‌ترین تغییرات نظام بانکی

خلاصه با وجود اینکه این صنعت در سال‌های اخیر تغییرات زیادی کرده است ولی سرعت بالای رشد تکنولوژی و صحبت در مورد وجود بستر برای ایجاد چهارمین انقلاب صنعتی به ما نشان می‌دهد که باید منتظر تغییرات اساسی‌تر و بزرگ‌تر در این صنعت باشیم. تغییراتی که نه یک دهه و دو دهه آینده بلکه ظرف پنج سال پیش رو در صنعت بانکداری دنیا اتفاق خواهد افتاد. حال سوال اصلی این است که مهم‌ترین تغییرات تکنولوژیکی در صنعت بانکداری طی سال‌های پیش رو چه خواهد بود؟ آیا این پیشرفت‌ها و تغییرات تکنولوژیکی می‌تواند صنعت را دگرگون سازد و ساختار آن را تغییر دهد یا خیر؟

ای‌تی‌ام‌های به‌روزرسانی شده

عرضه ای‌تی‌ام‌ها تغییرات زیادی را در سیستم فنی و تکنولوژیکی بانک‌ها ایجاد کرد. این تکنولوژی برای اولین بار در سال ۱۹۶۷ میلادی ایجاد و عرضه شد و انتظار می‌رود انقلاب بعدی در این صنعت در برگیرنده روند پرداخت وجوه نقدی بدون تماس و ارتباط با دستگاه‌ها باشد. چیزی شبیه applepay یا Google wallet که به کاربران اجازه می‌دهد تا پرداخت‌های خود را به صورت آنلاین از طریق گوشی‌های خود انجام دهند. در سال‌های پیش رو ما با استفاده از گوشی‌های هوشمند و بدون نیاز به تماس با دستگاه ای‌تی‌ام می‌توانیم از دستگاه پول نقد دریافت کنیم و این مسئله هم می‌تواند احتمال کلاهبرداری را به حداقل برساند.

باید در نظر داشت که تغییرات اساسی در سیستم ای‌تی‌ام‌ها در برخی از کشورهای دنیا شروع شده است. مثلاً در کشور هند از سیستم شناسایی بیومتریک برای دریافت پول از ای‌تی‌ام‌ها استفاده می‌شود و در دستگاه‌های ای‌تی‌ام در بانک ملی قطر هم سیستم مشابهی تعبیه شده است. این تکنولوژی‌ها از طریق محافظت از ای‌تی‌ام‌ها در مقابل هک شدن و کلاهبرداری‌های مختلف، به امنیت کلی سیستم بانکی کمک می‌کند و گام مهمی در جهت تامین امنیت در سیستم مالی دنیا محسوب می‌شود.

اولین نشانه انقلاب‌های صنعتی را می‌توان در پیشرفت سریع تکنولوژی دید. در سال‌های اخیر تکنولوژی با سرعت زیادی تغییر کرده و زمینه را برای اتوماسیون و تغییر ساختار بازار کار فراهم کرده است. این تغییرات به اندازه‌ای بزرگ است که برخی تصور می‌کنند در آینده مشاغل مشابه مشاغل امروزی وجود نخواهد داشت و افرادی می‌توانند در دنیای آینده کار کنند که خود را با این تغییرات همراه کنند و نیازهای دوران آینده را پاسخ دهند. یکی از صنایعی که در نتیجه پیشرفت تکنولوژی تغییرات زیادی کرده است صنعت بانکداری است ولی به نظر می‌رسد این تغییرات همچنان ادامه دارد. نشریه بانکر در گزارش اخیر خود نوشت: توسعه تکنولوژی تمامی صنایع را در دنیا متحول کرده است و صنعت بانکداری هم از این قاعده مستثنا نیست. استفاده از تکنولوژی‌های جدید در صنعت بانکداری تغییرات اساسی و بزرگی را در بخش مالی دنیا ایجاد کرده است و به تدریج ساختار بانکی و مالی سنتی را از بین برده است. انتظار می‌رود طی ۵ سال آینده صنعت بانکداری به دلیل به کارگیری تکنولوژی‌های تازه در جهان با تغییرات زیادی روبه‌رو شود.

اما در جریان این تحولات، یک مسئله هنوز حل نشده است و آن هم تامین ایمنی در فعالیت‌های بانکی به خصوص فعالیت‌های بانکی غیر حضوری است. به همین دلیل است که در تمامی رسانه‌ها در مورد ضرورت کار روی این مسئله و افزایش سطح ایمنی در جریان کار با حساب در اینترنت و به خصوص در فضاهای عمومی صحبت شده است. سی‌ان‌ان در این مورد نوشت: روزی نیست که یک حساب بانکی هک نشود یا از یک کارت بانکی یا اعتباری سوءاستفاده نشود یا حساب بانکی افراد از طریق اینترنت مورد بهره‌برداری قرار نگیرد. ما تا چه زمانی می‌توانیم این سطح بالای عدم امنیت را در نظام بانکی شاهد باشیم؟

ایمن‌سازی نظام بانکی

بانکر با اشاره به خبری که سی‌ان‌ان منتشر کرد و با توجه به حجم بالای سوءاستفاده از نظام بانکی آنلاین در سال‌های اخیر نوشت: اولین و اصلی‌ترین تغییری که باید در سیستم مالی و بانکی دنیا ایجاد شود، افزایش سطح ایمنی در جریان فعالیت‌های بانکی است. البته در این سال‌ها گام‌هایی برداشته شده است ولی هنوز نتوانسته ما را به هدف غایی و نهایی مان برساند. به عنوان مثال استفاده از کریپتوگرافی‌های پیشرفته به معنای ثبت تصاویر الکترونیک از صاحبان کارت‌های بانکی و غیره و استفاده از بیومتریک‌ها در فعالیت‌های بانکی به معنای استفاده از اثر انگشت به عنوان رمز اینترنتی کارت‌ها یا شناسایی چشم فرد. در این صورت است که احتمال دزدی و کلاهبرداری در سیستم بانکی به حداقل می‌رسد. این تغییرات در نظام بانکی می‌تواند به مردم اطمینان دهد که بانک واقعاً از درآمد و پول آنها نگهداری می‌کند و خطری منابع مالی آنها را تهدید نمی‌کند. از طرف دیگر با این شرایط

با توسعه استفاده از تکنولوژی‌های هوشمند در دنیا، رفتار مشتریان نظام بانکی در جهان تغییر خواهد کرد. با کمک این تکنولوژی‌ها است که مردم می‌توانند از خانه و با کمک ساعت‌های هوشمند و موبایل‌های هوشمند هر لحظه به اطلاعات بانکی خود دسترسی داشته باشند

تغییرات اساسی در سیستم ای تی ام ها در برخی از کشورهای دنیا شروع شده است. مثلاً در کشور هند از سیستم شناسایی بیومتریک برای دریافت پول از ای تی ام ها استفاده می شود و در دستگاه های ای تی ام در بانک ملی قطر هم سیستم مشابهی تعبیه شده است. این تکنولوژی ها از طریق محافظت از ای تی ام ها در مقابل هک شدن و کلاهبرداری های مختلف، به امنیت کلی سیستم بانکی کمک می کند

جایگزین شدن بانک ها با موسسات

۲

بانک ها امیدوارند از طریق ارتقای سطح تکنولوژی و توسعه تکنولوژیکی بتوانند خدمات بیشتر را با سرعت بالاتر به مشتری برسانند و در این روند از شفافیت بالاتری برخوردار باشند. بخش زیادی از منابع بانکی هر ساله صرف تامین امنیت در این سیستم و تطابق با دیگر اصول مورد تایید در سیستم مالی دنیا می شود و در چنین فضایی است که موسسات مالی رشد می کنند. موسساتی که وظیفه خدمات رسانی به مردم را بر عهده دارند ولی با قوانین دست و پاگیر نظام بانکی در کشورها کار نمی کنند. از آنجا که این موسسات مالی بخش بالاتری از منابع مالی خود را برای ارتقای تکنولوژی های بخش مالی و بانکی صرف می کنند، راندمان کاری در این موسسات بالاتر است و این موسسات می توانند خلافتی تر از ابزارهای موجود بهره بگیرند. بنابراین تا ۵ سال آینده بانک ها را می توان بدنه مالی و اقتصادی کلان کشور دانست ولی موسسات مالی کوچک و متوسط وظایف خرد نظام بانکی را به خود اختصاص می دهند و مردم بیشتر با این موسسات در تماس خواهند بود.

تجربه بانکداری مشابه اپل استورها

۳

انتظار می رود تا ۵ سال آینده تجربه مردم در بانک ها مشابه تجربه آنها در خرید از اپل استورها باشد. زیرا هم اکنون شمار زیادی از مردم هستند که می توانند اپلیکیشن های ساده بانکداری را دانلود کنند و با اینکه با دسترسی به ای تی ام ها کارهای ساده بانکی خود را انجام دهند، بنابراین افرادی که به بانک می روند اغلب به دنبال استفاده از خدماتی هستند که نیاز به ارتباط با افراد شاغل در آن سیستم را دارد. بنابراین بانک های آینده باید فضایی را فراهم کنند که مشتری بتواند از تمامی خدمات بانک به سادگی مطلع شود و در صورت نیاز بتواند به سرعت با یکی از کارمندان بانک ارتباط برقرار کند و سولاتش را از او بپرسد و راهنمایی های لازم را دریافت کند. در اپل استور، کارمندان در فروشگاه حضور دارند تا به سولات مراجعه کنندگان پاسخ دهند. در این فروشگاه ها افراد می توانند تمامی محصولات و کالاهای تازه ای را که تولید شده است ببینند و در صورتی که در مورد کارکرد کالایی سوال داشته باشند، آن کارمند حضور دارد تا به تمام سولات پاسخ دهد. بنابراین یک رابطه انسانی در این فروشگاه ها وجود دارد و در بانک های آینده هم باید کارمندان به همین نحو با مشتریان ارتباط برقرار کنند زیرا خدمات ساده ای از قبیل دریافت وجه نقد و انتقال پول و پرداخت قبوض غیر حضوری انجام می شود.

افزایش اتوماسیون و کاهش شمار کارمندان بانک ها

۴

ویکرام پانديت، یکی از مدیران ارشد سیتی گروپ بر این باور است که تا ۵ سال آینده ۳۰ درصد از مشاغل بانکی در دنیا از بین می رود که دلیل این مسئله توسعه تکنولوژی است. شمار زیادی از کارمندان بزرگ ترین بنگاه های مالی در وال استریت به دلیل توسعه تکنولوژی و به کارگیری آن در روند فعالیت های مالی و اقتصادی یا به دنبال یافتن فرصت های شغلی تازه هستند یا در تلاش هستند خود را با شرایط تازه تطابق دهند. در این بنگاه های اقتصادی توسعه تکنولوژی باعث تغییر بخش زیادی از مشاغل شده است و با توجه به سرعت بالای رشد تکنولوژی در دنیا انتظار می رود وضعیت در آینده ای نه چندان دور با سرعت بالاتری تغییر کند.

بانکداری دیجیتال و بانکداری موبایلی

۵

تغییرات دیجیتالی و موبایلی در نظام بانکداری تازه شروع شده است و رشد در این صنعت بسیار چشمگیر است. امروزه کمتر کسی هست که از دنیای دیجیتال برای انجام امور اولیه بانکی استفاده نکند و کمتر بانکی است که مدام برای ایجاد روش های مدرن بانکداری از قبیل تلفن بانک، اینترنت بانک و موبایل بانک سرمایه گذاری نکند. دنیای امروز دنیای تکنولوژی است و صنعت بانکداری برای اینکه در این دنیا نقش پررنگی داشته باشد، باید با این تحولات همسو شود. بانک ها در تکنولوژی بانکداری دیجیتالی سرمایه گذاری زیادی کردند و در این سیستم مشتریان از موبایل، وب یا پلت فرم های دیجیتالی برای دریافت خدمات بانکی استفاده می کنند. راه حل های استفاده شده با کمک هوش مصنوعی از قبیل Chatbot ها به مشتریان کمک می کند تا کارهای ساده بانکی از قبیل پرداخت های آنلاین را انجام دهند. طبق گزارش منتشر شده توسط فوربس از سال ۲۰۱۶ تاکنون، بانک ها سرمایه گذاری در تکنولوژی های بانکداری دیجیتالی و موبایلی را به عنوان اصلی ترین بخش سرمایه گذاری خود معرفی کردند و به همین دلیل امیدوارند که این بازار با سرعت زیادی در سال های پیش رو رشد کند.

افزایش شراکت استراتژیک بانک ها با شرکت های فعال

در عرصه تکنولوژی

۶

با وجود اینکه بانک ها در سال های اخیر برای توسعه تکنولوژی های مرتبط با صنعت بانکداری سرمایه گذاری زیادی انجام دادند ولی به نظر می رسد سریع ترین و بهترین راه برای حصول نتیجه مطلوب و افزایش سطح نوآوری در فضای مالی دنیا، توسعه شراکت استراتژیک در حوزه مالی و بانکی باشد. شرکتهایی که در دنیای مجازی فعالیت گسترده دارند می توانند با بانک هایی که با نظام مالی سنتی کار می کنند ادغام شوند و مشتریان نظام بانکی را با دنیای مجازی همراه کنند تا سریع تر بتوانند اطلاعات و خدمات مورد نظر خود را دریافت کنند. در این فضا تامین امنیت در حوزه اطلاعات اقتصادی مشتریان اهمیت بسیار زیادی دارد که بدون شک راهکارهایی برای آنها وجود خواهد داشت.

سیستم های الکترونیکی پوشیدنی

۷

ساعت های هوشمند اصلی ترین نمونه از تجهیزات پوشیدنی هستند و انتظار می رود در آینده ای نه چندان دور تجربه بانکداری خرد با استفاده از این تجهیزات انجام شود. به عنوان مثال بانک ها می توانند برای برای خوشامدگویی به تازه واردان به شعبات بانک ها از سیستم پلوتوث استفاده کنند و این پیام روی صفحه ساعت های هوشمند نمایش داده شود. پیش بینی می شود در آینده ای نه چندان دور عینک های هوشمند توسط کارمندان گیشه های بانک ها استفاده شود. این عینک ها به مشتریان اطلاعات مورد درخواست آنها را می دهد در حالی که کارمند مربوطه همزمان مشغول خدمات رسانی به یک مشتری دیگر است. در پایان باید گفت که با توسعه استفاده از تکنولوژی های هوشمند در دنیا، رفتار مشتریان نظام بانکی در جهان تغییر خواهد کرد. با کمک این تکنولوژی ها است که مردم می توانند از خانه و با کمک ساعت های هوشمند و موبایل های هوشمند هر لحظه به اطلاعات بانکی خود دسترسی داشته باشند.

بانک ها در
تکنولوژی
بانکداری
دیجیتالی
سرمایه گذاری
زیادی کردند و
در این سیستم
مشتریان از
موبایل، وب یا
پلت فرم های
دیجیتالی برای
دریافت خدمات
بانکی استفاده
می کنند. راه
حل های
استفاده شده
با کمک هوش
مصنوعی از قبیل
Chatbot ها به
مشتریان کمک
می کند تا کارهای
ساده بانکی از قبیل
پرداخت های
آنلاین را انجام
دهند

[آینده اروپا]

سقوط از نردبان اقتصادی

آیا طبقه متوسط اروپا در حال محو شدن است؟

منبع: نیویورک تایمز
چرا باید خواند:
طبقه متوسط در
اروپا بیکار نیست
ماشغل های
کم درآمدتری نسبت
به گذشته دارد.
بخوانید تا ببینید چرا
این طور شد.

برای اولین بار، نسلی از
جوانان اروپایی نمی توانند
حتی تصورش را هم بکنند
که به سطح زندگی والدین
خودشان در طبقه متوسط
برسند

کشورهای اروپایی در سال های اخیر با پدیده جدیدی مواجه شده اند: تحلیل رفتن طبقه متوسط. اروپایی هایی که دهه های زیادی از عمرشان را جزو طبقه متوسط رو به بالا بوده اند حالا شاهد تغییر شدید وضع خود هستند. اسپانیا یکی از مثال های مناسب برای بررسی این وضع است. اقتصاد اسپانیا مثل بقیه اروپا دارد سریع تر از دوران پیش از وقوع بحران مالی سال ۲۰۰۸ میلادی پیش می رود و فرصت های شغلی هم در آن بیشتر شده. اما مشاغلی که امروز در اقتصاد اروپا وجود دارند شباهتی به قبل ندارند و درآمد خانوارهای طبقه متوسط به همین ترتیب کم شده. این را میلیون ها اروپایی احساس می کنند.

از زمان رکود اواخر دهه ۲۰۰۰ میلادی تاکنون، طبقه متوسط اروپایی در دوسوم از کشورهای اتحادیه اروپا تحلیل رفته و این هم زمان بوده با کوچک شدن طبقه متوسط در آمریکا. البته طبقه متوسط اروپا هنوز هم وسیع تر از آمریکاست. شصت درصد از جمعیت اروپا و پنجاه درصد از جمعیت آمریکا جزو طبقه متوسط به شمار می آیند. اما طبقه متوسط اروپایی حالا به شکل غیرمنتظره ای آسیب پذیر شده است.

برای جمعیت حاضر در این گروه که طبق تعریف اقتصاددانان بین دوسوم تا دو برابر درآمد متوسط کشور متبوعشان را به دست می آورند، ریسک سقوط از نردبان اقتصادی بالاتر از شانس بالا رفتن از آن است. دانیل وان وایتهد اقتصاددان ارشد سازمان بین المللی کار در ژنو در این خصوص می گوید: «پیشرفت طبقه متوسط در اکثر کشورهای اروپایی متوقف شده. موقعیت آنها بی ثبات تر از گذشته شده و احتمال بدتر شدن وضع و ماندن در همان وضع هم بالا رفته است.»

موانع حفظ موقعیت سابق برای طبقه متوسط یا حرکت دوباره به سمت بالا در نردبان اقتصادی بعد از رکود اواخر دهه ۲۰۰۰ میلادی به خصوص در بازار کار بیشتر شده است. از دست رفتن مشاغل با درآمد

متوسط، تضعیف حمایت های اجتماعی و عدم تطابق مهارت با کار باعث کاهش تحرک اقتصادی شده و نابرابری درآمدی را بالا برده است. اتوماسیون و جهانی شدن هم دارند این شکاف ها را بیشتر می کنند. سیستم های اجتماعی اروپا به صورت سنتی نقش حمایتی زیادی را در شرایط مشابه بازی کرده اند اما حالا نقش آنها کم شده چون سیاست های اتحادیه اروپا که کشورهای عضو را ملزم به کاهش کسری بودجه شان می کند، گریبان این سیستم ها را هم گرفته. در کل شاید بتوان این وضعیت را توضیحی برای نارضایتی فعلی در اروپا دانست. مردم حس می کنند که سیاست گذاران اروپایی دیگر به مردم طبقه متوسط کاری ندارند. انگار که آنها دیده نمی شوند. اما نکته جالب این است که در کشوری مثل اسپانیا اصلا قرار نبود چنین وضعی پیش بیاید.

سیاست گذاران اروپایی از اسپانیا به عنوان الگویی برای احیای اقتصادی یاد می کردند، کشوری که در میانه رکود توانسته بود از سیاست سفت بستن کمربندها به شیوه مطلوب اتحادیه اروپا استقبال کند. همچنین تغییراتی در قانون کار اسپانیا در سال ۲۰۱۲ رخ داد که به کارفرمایان اجازه داد با راحتی بیشتری قادر به اخراج یا جذب نیرو باشند. هدف از این قانون جدید، احیای اقتصاد اسپانیا بود. اقتصاد اسپانیا عملا هم شرایط خوبی را تجربه کرد: سال گذشته رشد آن سالانه سه درصد بود، یعنی بالاتر از رشد فرانسه و آلمان. اخیرا نرخ بیکاری هم کاهش پیدا کرد و به ۱۴٫۴ درصد رسید که کمترین نرخ بیکاری اسپانیا در یک دهه اخیر بوده. اما به هر حال نیروی کار در اسپانیا احساس نمی کنند که وضع شان بهتر شده یا قرار است به مشاغل بهتری دست پیدا کنند. تغییر در قانون کار اصولا به نفع آنها نبوده چون میلیون ها نفر دنبال کار می گردند و این باعث می شود که کارفرمایان بتوانند حقوق کمتری به کارکنان بدهند و این سطح استاندارد زندگی آنها را پایین می آورد. این مسئله به خصوص در میان افراد تحصیل کرده ای که در کسب و کارهای مرتبط با طبقه متوسط رو به بالا کار می کردند بیشتر دیده می شود. هرچه آن طبقه کمتر خرج کند، خدمات دهندگان به آنها هم بیشتر از کار بیکار می شوند.

اوضاع اقتصادی حتی برای جوانان اروپایی سخت تر هم هست. برای اولین بار است که نسلی از جوانان اروپایی نمی توانند تصور کنند که به سطح زندگی طبقه متوسط والدین خودشان برسند. آنها در مشاغل ثابت مشغول به کار نیستند بلکه در شغل های پاره وقتی که وقت بیشتری را در روزها و هفته های آنها اشغال می کند کار می کنند. فقط در اسپانیا ۹۰ درصد از مشاغل جدید در سال ۲۰۱۷ از همین نوع بود و یک سوم از این شغل ها حتی زمانی کمتر از یک هفته دوام داشتند. با این اوصاف، طبقه متوسط اروپایی امیدی به تغییر این وضعیت در آینده نزدیک ندارد، اما تداوم آن را هم نمی تواند برتابد. باید دید در چنین شرایطی چه آینده ای برای این طبقه در راه خواهد بود. ■



[آینده خرید]

هوش مصنوعی ما را مصرف خواهد کرد

پیشرفت تکنولوژی چطور قرار است شیوه خرید ما را متحول کند؟



به زودی ما فقط برای
محصولات و خدماتی که
هویت‌مان را تعیین می‌کنند
به خرید خواهیم رفت.

منبع وایرد
چرا باید خواند:
پخوانید تابیینید
هوش مصنوعی
چطور دارد از ذهن
مارمزشایی می‌کند
تا هر چه می‌خواهیم
برایمان بخرد.

اختیار دارند. این به این معنی نیست که شما همه چیز را از قبل تعیین کرده‌اید، بلکه به این معنی است که هوش مصنوعی شما را می‌شناسد و می‌داند که قرار است چه چیزی را انتخاب کنید.

این رویکردهای هوشمند در عین حال می‌توانند نوع استفاده ما از هر وسیله‌ای - حتی از لباس‌هایمان - را تحت تأثیر قرار بدهند و مواردی مثل حساسیت به جنس‌های خاص، بالا رفتن عمر لباس یا موارد دیگر را برای کاربر تبیین کنند.

به همین ترتیب، تکنولوژی‌های آینده قادر خواهند بود تصمیم‌گیری‌های اخلاقی افراد در مورد سبک زندگی‌شان را شکل بدهند. مثلاً اگر کاربری به مسئله انرژی‌های تجدیدپذیر یا سبز اهمیت می‌دهد، باید محصولی با همین مشخصات برای او انتخاب شود. نمونه این رویکرد را می‌توان در شرکت‌هایی دید که اطلاعات لازم در مورد منشأ منابع انرژی مورد استفاده در محصول خود یا روند تولید آن را ذکر می‌کنند و یا از محصولات باز یافتی برای تولیدات خود بهره می‌برند. این موارد در حال حاضر استثنا هستند اما در آینده می‌توانند به قاعده تبدیل شوند.

این تغییرات در نحوه مصرف و انتخاب‌های موجود در مورد خرید، چیزی است که در آینده نزدیک شاهدش خواهیم بود. اگر امروز به صورت آنلاین و از سایت‌های مختلف اینترنتی به دنبال محصول خاصی می‌گردید و یا در مورد موضوعات خاصی سرچ می‌کنید، در جریان باشید که دارید به هوش مصنوعی کمک می‌کنید که شما را بهتر بشناسد و چه بخواهد و چه نخواهد، روی خرید شما تأثیر بگذارد. حالا دیگر می‌دانید که سیستم کسب و کارهای آینده چطور تغییر خواهند کرد. ■

در جهان امروز، هر کس که کسب و کاری راه می‌اندازد به این فکر می‌کند که کاش می‌دانستم در ذهن مشتری چه می‌گذرد. اصولاً هم همیشه تحقیقات گسترده‌ای در مورد بازار و خواسته‌های مصرف‌کنندگان انجام می‌گیرد اما باز هم ذهن مصرف‌کننده به جعبه سیاهی می‌ماند که هر آن ممکن است واکنش غیرمنتظره‌ای از آن بیرون بیاورد.

خبر جالب اینکه هوش مصنوعی دارد به وضوح از ذهن مصرف‌کننده کدگشایی می‌کند و در آینده، این روند با سرعت و قدرت تحلیل بیشتری ادامه خواهد یافت.

واقعیت این است که ما به عنوان مصرف‌کننده اصولاً به تکنولوژی‌هایی که مورد استفاده‌مان هستند خیلی فکر نمی‌کنیم. انگار این تکنولوژی‌ها به صورت نامرئی دارند زندگی ما را هوشمندتر از سابق می‌کنند. اما به زودی این روندها حتی رادیکال‌تر هم خواهند شد و وضعیت ما به عنوان مصرف‌کننده با سرعتی غیرقابل باور متحول خواهد شد.

درواقع تکنولوژی‌ها دارند تعیین می‌کنند که مصرف‌کننده در سال ۲۰۳۰ چه شکلی است و هویتش با چه عواملی تعیین می‌شود. مثلاً چطور خرید می‌کند، غذا می‌خورد یا خود را سالم نگه می‌دارد. آسان است که تصور کنیم تکنولوژی نیروی محرک پشت تغییر است. اما اگر در آینده نزدیک، ربات‌ها کار خرید برای انسان را در دست بگیرند چه شرايطی به وجود خواهد آمد؟

هوش مصنوعی حتی در همین دوران حاضر هم پیشنهادهایی برای خرید به مصرف‌کننده آنلاین می‌دهد که به شدت روی تصمیم‌گیری‌های او تأثیر می‌گذارد. این یعنی تفاوتی بین خرید کردن و خرید رفتن به وجود آمده. خرید کردن به کار ربات‌ها بدل می‌شود، یعنی آنها می‌توانند ما را به هیچ دردسری و بدون نیاز به مداخله ما بخرند. ما فقط برای محصولات و خدماتی که هویت ما را تعیین می‌کنند به خرید خواهیم رفت (چه آنلاین و چه غیر آنلاین).

یادگیری ماشینی پدیده‌ای است که می‌تواند از منابع بزرگ اطلاعاتی تغذیه شود و بر اساس این اطلاعات، پیش‌بینی‌های بزرگی در مورد زندگی افراد صورت بدهد. مثلاً هوش مصنوعی می‌تواند برنامه زندگی شما را پیگیری کند و یاد بگیرد که شما آخر هفته‌ها بیشتر چه غذایی می‌پزید. او می‌تواند از این رفتار تکرار شونده شما درس بگیرد و مواد مورد نیاز برای این غذا را در زمان مناسب برای شما بخرد.

همچنین در موارد زیادی، سیستم‌های انرژی در منزل و محیط‌های دیگر به صورت خودکار و بر اساس رفتارها و اولویت‌های شخصی کاربران خود عمل خواهند کرد. مثلاً هوش مصنوعی بر اساس داده‌هایی که از هر فرد در اختیار دارد، می‌تواند بفهمد که او چه شرايطی را در خانه‌اش می‌خواهد. حتی وقتی دو نفر در یک خانه زندگی کنند هم سیستم‌های هوشمند می‌توانند دمای محیط را برای این افراد به صورت مجزا تنظیم کنند چون داده‌هایی از رفتارها و اولویت‌های قبلی آنها در

[آینده زمین]

سرمایی که می کشیم از گرماست

بگذارید الگوریتم ها بگویند سیاره زمین با تغییرات اقلیمی چه خواهد کرد

اما این همه تغییر چطور روی ما و دنیای طبیعی اطراف ما تاثیر خواهد گذاشت؟ یک راه پیش بینی آینده این است که گذشته را بررسی کنیم. به همین خاطر بوده که دانشمندان حوزه تغییرات اقلیمی تصمیم گرفته اند این تغییرات را طی دوره هشتصد هزار سال اخیر بررسی کنند. این دوره شامل کل دوران موجودیت گونه بشر و نئاندرتال هاست و دوره های یخبندانی را که طی آنها یخ از سمت قطب شمال به مناطق جنوبی تر حرکت کرد و مناطق زیادی از اروپا، آسیا و آمریکای شمالی را گرفت شامل می شود. محققان برای اینکه ببینند اکوسیستم های زمین چه حساسیت و مقاومتی در برابر تغییرات اقلیمی نشان می دهند، نمونه هایی از زیستگاه ها مثل تندرها و خازن های باتلاقی را که در برخی شرایط اقلیمی خاص به وجود می آیند بازسازی کردند.

آنها می خواستند ببینند که تغییرات آب و هوا چه تاثیری در طول قرون روی پوشش گیاهی و موجودات زنده گذاشته است. آنها یک الگوریتم تدوین کردند که با استفاده از داده های قدیمی بتواند اوضاع اکوسیستم ها در هشتصد هزار سال اخیر را بازسازی کند. تغییرات در دمای متوسط زمین و نیز تغییرات در خشکی و دریا از این راه ثبت شد.

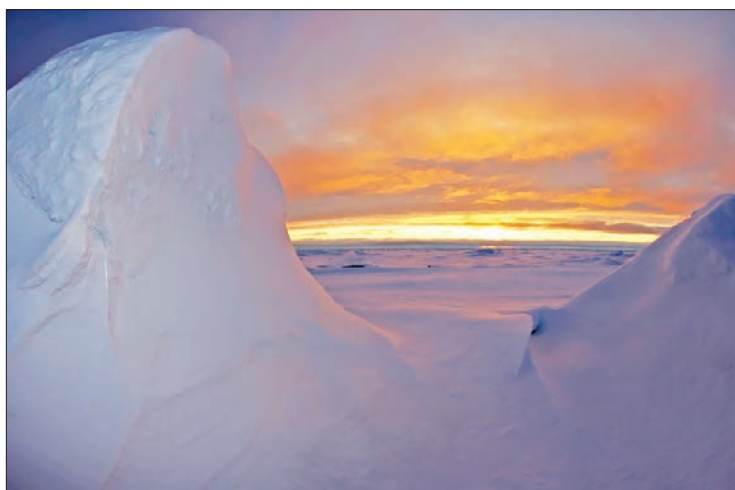
تحقیق آنها نشان داد که اکوسیستم ها دائما طی هشتصد هزار سال اخیر تغییر کرده اند. یعنی اکوسیستم های اکثر مناطق آمریکای شمالی و نیز بخش های بزرگی از آفریقا، آسیا و استرالیا به میزان نود درصد از تغییرات آب و هوایی تاثیر پذیرفته اند. مناطقی که باثبات مانده اند در واقع مناطق غیر قابل سکونت مثل بیابان های شمال آفریقا یا همان صحرای آفریقا، بیابان های آسیا از جمله گوبی و مغولستان و نیز بیابان های عربستان بوده اند. این مناطق باثبات عملا باعث شده اند که جمعیت های مناطق مختلف زمین بر اثر تغییرات اقلیمی گذشته از یکدیگر هم دور بمانند.

تنها بخش های معدودی از اکوسیستم ها مثلا در غرب آفریقا و نیز در جنگل آمازون از گذشته باقی مانده اند. اما حتی در همین مناطق هم گونه های زیادی از بین رفته اند و چیز دیگری جایگزین آنها شده.

به همین ترتیب، اکوسیستم های آینده هم قرار نیست که تحمل تغییرات اقلیمی را داشته باشند. یعنی بی ثباتی اکوسیستم های مختلف روی زمین جای نگرانی دارد چون تاریخ چندصد هزار ساله آنها هم ثابت می کند که اکوسیستم ها چقدر در برابر تغییرات اقلیمی آسیب پذیر هستند و خواهند بود.

پس برخلاف آنچه که منکران گرمایش زمین می گویند، در آینده شاهد تغییرات شدید و غیرقابل برگشت روی سیاره زمین خواهیم بود. حتی همین جنگل ها و تندراهای روسیه یا چمنزارهای شمال استرالیا به شکل فعلی شان باقی نخواهند ماند.

آنچه که در گذشته رخ داده، درواقع هشدار بزرگ برای آینده است. اگر می خواهیم تغییرات اقلیمی را به حداقل برسانیم و زمین را برای فرزندان مان حفظ کنیم، باید در درجه اول آزادسازی گازهای گلخانه ای را با شدت و سرعت کم کنیم. ■



تعادل دما در قطب شمال و نیمکره شمالی از بین رفته است.

همیشه وقتی موج سرما و یخبندان دنیا را فرامی گیرد، چهره های منکر تغییرات اقلیمی خودشان را وسط می اندازند و بلوف می زنند که «دیدید، جای هیچ نگرانی در مورد گرمایش زمین نیست! پس لازم نیست برای آینده کاری بکنیم.» معروف ترین منکر گرمایش زمین هم که دونالد ترامپ رئیس جمهور آمریکاست. اما آنچه که ترامپ و همفکرانش نمی فهمند این است که چرا امسال موج سرمای شدید بخش هایی از آمریکای شمالی را فراگرفت و چرا اتفاقا همین سرما باید ما را از آینده بترساند.

امسال در برخی نقاط آمریکای شمالی کاهش شدید دما و بادهای سهمگین زندگی خیلی ها را فلج کرد و حتی برخی هم جان خود را از دست دادند. اما آمریکای شمالی مساوی با قطب شمال نیست، پس چرا چنین وضعی را تجربه کرد؟

پیش از آن که به این پرسش پاسخ دهیم، به پیش بینی دانشمندان در مورد آینده هم بپردازیم. آنها می گویند احتمالا در آینده نزدیک باز هم شاهد موج سرمایی مشابه امسال در نیمکره شمالی خواهیم بود و نیمکره جنوبی هم گرمای شدید را تجربه خواهد کرد، همان طور که استرالیا در ژانویه امسال شاهدش بود.

توضیحی که برای این وضع وجود دارد ساده است. زمین گرم شده و گرم تر هم خواهد شد، یعنی تعادل دما مثلا در نیمکره شمالی از بین رفته. قطب شمال قبلا خیلی سردتر از سایر نقاط آمریکای شمالی بود اما به خاطر گرمایش زمین دیگر این طور نیست. قطب شمال حتی دیگر نمی تواند کاری که قبلا انجام می داد - یعنی حفظ تعادل دما در نیمکره شمالی - را انجام بدهد. به همین خاطر است که موج سرمای شدید به راحتی از قطب شمال راهی مناطق دیگر هم می شود و اوضاع را مثل زمستان امسال در آمریکای شمالی مختل می کند.

منبع: نیوساینس
چرا باید خواند:
به هم ریختگی
گرمایش و سرمایش
زمین دارد پیام
واضحی برای ما
می فرستد، بخوانید
تا ببینید اوضاع زمین
قرار است چه تغییری
کند.

منکران گرمایش
زمین از جمله
ترامپ نمی فهمند
که چرا موج های
سرمای غیرعادی
باید باعث نگرانی
ما باشد

[آینده تونس]

دردهای اقتصادی اولین معترض

چرا تونس بعد از بهار عربی دچار بحران اقتصادی بدتری شد؟

منبع: بلومبرگ
چرا باید خواند:
بخوانید تا ببینید چرا
اقتصاد تونس مشکل
دارد و چه آینده‌ای در
انتظارش است.

می‌گفتند که از بازی‌های سیاسی احزاب خسته شده‌اند. گفته می‌شود که اوضاع فساد مالی هم در تونس از زمان قبل از اعتراضات بدتر شده. این در حالی است که مسئله فساد یکی از انگیزه‌های اصلی معترضین تونس و آمدن آنها به خیابان‌ها بود. بسیاری از مردم تونس که پیش‌تر دنبال اعتراض بودند حالا می‌گویند جنگ‌هایی که در سوریه، یمن و لیبی به راه افتاد، آنها را در اعتراضات‌شان محتاط کرده. با وجود این، تونس‌سی‌ها در تمام طیف‌های سیاسی معتقدند که سال ۲۰۱۹ برای‌شان سال سرنوشت‌سازی خواهد بود. انتخابات پیش رو در ماه اکتبر می‌تواند فشاری روی دولت باشد تا بیشتر به وضعیت اقتصادی کشور برسد. دولت تونس پیشتر هم وام ۲,۹ میلیارد دلاری از صندوق بین‌المللی پول دریافت کرده و هم یک وام پانصد میلیون دلاری از عربستان سعودی گرفته است. دولت تونس امیدوار است که با کاهش قیمت نفت، جذب سرمایه‌اش در بخش‌های نساجی، قطعات وسایل نقلیه و نیز مواد شیمیایی بیشتر شود. هدف دولت تونس این است که کسری بودجه‌اش را که در سال ۲۰۱۶ به اندازه ۶,۱ درصد از تولید ناخالص داخلی بوده کاهش بدهد و تا سال ۲۰۲۱ آن را به ۲,۴ درصد از تولید ناخالص داخلی برساند. همچنین دولت تونس امیدوار است که درآمدهای ناشی از توریسم و اصلاحات مالی به کاهش کسری بودجه یاری برسانند. در چنین شرایطی به نظر می‌رسد که انتخابات سال ۲۰۱۹ امتحانی پیش روی دولت تونس است تا تاثیر وام‌هایی را که گرفته در معیشت مردم این کشور به نمایش بگذارد. شکایت‌هایی که مردم از بیکاری و تورم و اجبار به تحمل ریاضت اقتصادی دارند، چیزی نیست که به خودی خود در آینده از بین برود. ■

معترضان تونسی درواقع به دنبال فرصت‌های شغلی بیشتر و بهبود معاش بودند.



اعتراض به وضعیت معیشتی در تونس، جرقه‌ای بود که در سال ۲۰۱۱ شعله بهار عربی را روشن کرد و مجموعه‌ای عظیم از تحولات -از سقوط حکومت‌ها تا جنگ‌های دنباله‌دار- را در کشورهای مختلف به همراه آورد. سقوط حکومت زین‌العابدین بن علی در تونس فقط یکی از آنها بود.

در زمانی که بهار عربی در اوج خود بود، معترضان تونسی معتقد بودند که دستاورد بزرگی از بابت اعتراضات نصیب کشور خواهد شد و اکثرشان به آینده امیدوار بودند. آنها علاوه بر اصلاحات سیاسی منتظر ایجاد فرصت‌های شغلی بیشتر و بهبود وضع معیشت مردم بودند. حالا هشت سال از آن زمان می‌گذرد اما ظاهراً آن آرزوها نقش بر آب شده‌اند.

اوضاع اقتصادی تونس در سال ۲۰۱۰ یعنی قبل از اعتراضات، بهتر از حالا بود. این را حتی وزرای کابینه تونس هم تایید می‌کنند. نرخ بیکاری در تونس در حال حاضر پانزده درصد است اما این نرخ در میان تحصیل‌کردگان دو برابر این است. ۷۲ درصد مردم از وضع اقتصادی تونس ناراضی‌اند و ظرف هشت سال گذشته صد هزار نفر از مردم به شکل‌های قانونی و غیرقانونی کشور را ترک کرده‌اند تا خود را به کشورهای اروپایی برسانند و زندگی بهتری آنجا داشته باشند.

در همین ماه ژانویه گذشته نیز اعتراضات و اعتصاب‌هایی مشابه جلیقه‌زدهای فرانسه در تونس رخ داد و مطالبات معترضان از دولت شامل افزایش حداقل دستمزد، بهبود سطح زندگی، ایجاد فرصت‌های شغلی، بهبود وضعیت آموزشی و درمانی و احداث زیرساخت‌ها بود.

آمار نشان می‌دهد که اقتصاد تونس در سال ۲۰۱۸ رشد ۲,۵ درصدی داشت، در حالی که یک سال قبل‌تر رشدش ۱,۹ درصد بود. البته هدف دولت رشد سه درصدی اقتصاد بود که برآورده نشد. عوامل مختلفی در سال ۲۰۱۸ فرصت‌های رشد اقتصاد تونس را محدود کردند که از جمله آنها می‌توان به کاهش ارزش واحد پول، کاهش ذخیره ارزی، ضعف بخش کشاورزی و کاهش صادرات فسفات اشاره کرد. در برخی مناطق این کشور نیز توسعه متوازن انجام نشده و بیکاری بیداد می‌کند. در مجموع، ضعف اقتصاد تونس باعث شده این کشور به وام‌های خارجی وابسته باشد و خود تونسی‌ها هم به سرمایه‌گذاری در کشورشان علاقه‌ای نشان ندهند.

در این میان، اوضاع سیاسی تونس هم پیچیده است. برخی رای‌دهندگان در این کشور حس می‌کنند از لحاظ سیاسی کشورشان کمی پیشرفت کرده چون بعد از بهار عربی، دو انتخابات دموکراتیک در تونس برگزار شده و یکی دیگر هم در ماه اکتبر در راه است. اما برخی رای‌دهندگان به دموکراسی که به سختی در این کشور به دست آمده پشت کرده‌اند. مثلاً در انتخابات شهرداری‌ها که تابستان گذشته برگزار شد، یک‌سوم از واجدان شرایط هم رای ندادند. حتی کاندیداهای مستقل بیشتر از کاندیداهای حزبی رای آوردند و مردم

[آینده حمل و نقل]

خودروهای برقی واقعا سریع تر می‌دوند؟

نگاهی به تاثیر خودروهای برقی در بازار انرژی جهان

گذشته تعداد خودروهای برقی که در چین فروخته شده ۲۵۰ هزار دستگاه بوده و بنابراین تا تحقق آن هدف خیلی راه باقی مانده است.

سوالی که اینجا مطرح می‌شود این است که چنین تحولی چطور قرار است بنیان‌های استفاده از انرژی را تغییر بدهد؟ بگذارید بحث را با مقایسه وضعیت آمریکا و چین پیش ببریم. پیش‌بینی‌ها حاکی از آن است که تا سال ۲۰۳۰ میلادی چین از آمریکا به عنوان بزرگ‌ترین مصرف‌کننده نفت با واردات خالص نزدیک به روزانه سیزده میلیون بشکه نفت سبقت خواهد گرفت. اما از سوی دیگر، ظرف یک دهه آینده احتمالا تقاضای جهانی برای نفت هم به خاطر استفاده از خودروهای برقی و انرژی‌های تجدیدپذیر کاهش پیدا خواهد کرد. بنابراین نفت مصرفی قدرت‌های اقتصادی جهان احتمالا کمتر در حوزه حمل و نقل به کار گرفته خواهد شد. مثلا از میان ۱۰۱ میلیون بشکه نفتی که روزانه در جهان برای تقاضا وجود دارد، حدود ۵۵ درصد برای بخش حمل و نقل استفاده می‌شود و بقیه‌اش در بخش‌های صنعتی و برق و غیره مورد استفاده قرار می‌گیرد. با این اوصاف، به رغم بالا ماندن تقاضای نفت برای کشورهای مثل چین، سهم این تقاضا در بخش حمل و نقل رو به کاهش خواهد بود.

در همین حال پیش‌بینی شده که افزایش تقاضا برای خودروهای برقی در بازارهای جهان در مقابل خودروهای گازوئیلی بتواند روزانه پنج میلیون بشکه از تقاضای نفت در جهان بکاهد. اما این رقم یعنی تنها پنج درصد از تولید روزانه نفت. با این اوصاف، کم‌شدن تقاضا برای نفت به دلیل اقبال به خودروهای برقی احتمالا نمی‌تواند در آینده نزدیک به شکل شدیدی از وابستگی اقتصادهای بزرگ جهان به نفت کم کند.

درواقع صاحب‌نظران بازارهای نفت به هر عاملی که بخواهد با سرعت به کاهش شدید تقاضا برای نفت بینجامد مشکوک‌اند. آنها همچنین به این نکته اشاره دارند که تا وقتی ایستگاه‌های شارژ خودروهای برقی بسیار بیشتر و سریع‌تر نشده باشند، امکان افزایش شدید اقبال عمومی و استفاده از خودروهای برقی هم بالا نخواهد بود. درواقع سازندگان خودروهای برقی باید قیمت این خودروها را کاهش بدهند و در مقابل، تعداد ایستگاه‌های شارژ سریع این خودروها برای مسافت‌های طولانی کاملا افزایش پیدا کند. این ایستگاه‌ها در آمریکا کم‌اند اما ظاهرا رو به گسترش قرار دارند. ایستگاه‌های سطح

دو شارژ و ایستگاه‌های شارژ سریع دی‌سی (که به ازای هر بیست دقیقه شارژ، صد تا صد و بیست کیلومتر را پوشش می‌دهند) هنوز کمیاب‌اند و در مقابل، تعداد پمپ بنزین‌ها بیش از هفت برابر آنهاست. این یکی از واضح‌ترین نشانه‌هایی است که از دوری جهان از تحقق هدف فراگیری خودروهای برقی حکایت دارد و نشان می‌دهد که راه درازی در این خصوص در پیش است. ■

وقتی خبر آغاز ساخت کارخانه عظیم تسلا در چین برای تولید خودروهای برقی منتشر شد، معلوم شد که ایلان ماسک قصد دارد سالانه پانصد هزار دستگاه خودروی برقی در این کارخانه تولید کند و جای بزرگی برای تسلا در بازار چین باز کند. قاعدتا چنین کارخانه‌ای باید هم کلنگ زده می‌شد. چین بهترین بازار برای خودروهای برقی است و فروش این خودروها در چین سه برابر آمریکاست.

البته از آنجا که تعرفه‌های اعمال‌شده از سوی دولت ترامپ باعث شده‌اند قیمت خودروهای وارداتی بالا برود، تسلا آمادگی آن را پیدا کرده که این خودروها را در داخل چین تولید کند تا از آن در دسر مصون بماند.

نکات زیادی در مورد آینده استفاده از خودروهای برقی وجود دارد که باعث می‌شود بحث در مورد آنها به صورت

جهانی مورد توجه باشد. امروزه تنها دو درصد از کل فروش خودروها در جهان را خودروهای برقی تشکیل می‌دهند و حدود ۳٫۵ میلیون دستگاه خودروی برقی در جاده‌های جهان مشغول رفت و آمد هستند. اما آمار و پیش‌بینی‌ها در مورد سال‌های دورتر حتی جالب‌تر و تامل‌برانگیزتر هم می‌شوند. مثلا پیش‌بینی تحلیل‌گران آی‌ج‌اس مارکیت حاکی از آن است که تا سال ۲۰۴۰ میلادی سی درصد از کل فروش خودرو شامل خودروهای برقی باشد.

سرمایه‌گذاری در عرصه خودروهای برقی هم این روزها بسیار داغ است و از رونق این صنعت در آینده خبر می‌دهد. حتی شرکتی مثل بی‌بی‌پی ونچرز هم اخیرا در یک استارت‌آپ چینی شارژ خودروی برقی به نام پاورشر سرمایه‌گذاری کرده است.

بسیاری از کشورهای جهان دارند برای کاهش استفاده از سوخت‌های فسیلی به استفاده از خودروهای برقی روی خوش نشان می‌دهند. اینجا هم ناچاریم که باز از بازار بزرگ خودروی برقی در چین مثال بیاوریم. چین بیشتر از سایر کشورها به دنبال برقی شدن بازار خودرو است و هدفش را این قرار داده که تا سال ۲۰۲۵ میلادی بیش از هفت میلیون دستگاه خودروی برقی بفروشد. این هدف خیلی بلندپروازانه است، چون ظرف دوازده ماه

منبع: سی‌ام‌ای
چرا باید خواند:
این گزارش به
گسترش خودروهای
برقی می‌پردازد و
توضیح می‌دهد که
آنها تا چه حد روی
کاهش مصرف نفت
تاثیر دارند.

تسلا

تا وقتی ایستگاه‌های شارژ سریع خودروی برقی کم باشند، استفاده از این خودروها همه‌گیر نمی‌شود

ایلان ماسک در چین

[آینده خاورمیانه]

آیا چین جای آمریکا را در خاورمیانه می‌گیرد؟

تهدید چین علیه آمریکا ابعاد نظامی و اقتصادی و فرهنگی دارد

منبع فوربز
چرا باید خواند:
پخوانید تابییند
چین یا شراکت‌های
استراتژیک با
کشورهای خاورمیانه
چطور نقش آمریکا را
کمرنگ می‌کند.

می‌شد. آمریکا به اندازه سابق به منابع انرژی خاورمیانه وابسته نیست چون نفت شیل خودش را دارد اما در عین حال نمی‌خواهد موقعیت خودش در خاورمیانه را هم از دست بدهد. از سوی دیگر، خاورمیانه هم دیگر از لحاظ استراتژیک دارای اهمیت بسیار زیاد سابق نیست و پای آب‌های مهم دیگری هم به میان آمده. سیاست‌های چین در گسترش نفوذش در دریای جنوبی چین برای آمریکا و متحدانش در شرق آسیا ناخوشایند است و آنجا رقابت عظیم نظامی شکل گرفته است. آمریکا به تجهیزات پیشرفته نیروی دریایی چین در دریای جنوبی چین واکنش شدیدی نشان داده و آن را تهدیدی علیه خودش می‌داند. با این اوصاف، به نظر می‌رسد که امنیت مناطقی مثل خاورمیانه و منابع انرژی آن هم در آینده از رقابت نظامی و اقتصادی آمریکا و چین در مناطق دیگر دنیا تأثیر بپذیرد.

بسیاری از کارشناسان معتقدند که رویکردهای پراگماتیک جدید به صنعتی شدن و سرمایه‌گذاری در حوزه‌هایی غیر از نفت و گاز، کلید اصلی به‌دست‌آوردن نفوذ بیشتر در خاورمیانه برای هریک از این دو قدرت باشد. این کلید قطعا به ابزاری سیاسی در دست آنها تبدیل خواهد شد و در این فاصله، منابع هیدروکربنی که در دهه‌های اخیر سرنوشت خاورمیانه را شکل داده‌اند احتمالا از عرصه خارج خواهند شد و انرژی‌های تجدیدپذیر، تکنولوژی اطلاعات، هوش مصنوعی، رباتیک و حوزه‌های مشابه به حوزه‌های نفوذ آینده در خاورمیانه بدل خواهند شد. آمریکا هنوز این عرصه را به چین واگذار نکرده، اما سرعت پیشرفت چین در این حوزه‌ها آن قدر بالا بوده که آمریکا را نگران کند. آمریکا برای آن که در آینده از بازی‌های قدرت در خاورمیانه جا نماند، کار دشواری در پیش دارد. ■

دو رقیب، روسای جمهور چین و آمریکا



در شرایطی که دولت ترامپ در آمریکا نشانه‌های متناقضی از آینده حضورش در خاورمیانه به نمایش گذاشته و هر روز موضع جدیدی می‌گیرد، به نظر می‌رسد که بازیگر دیگری دارد حضور خودش را در آینده خاورمیانه تحکیم می‌کند و آن هم کشوری جز چین نیست. چین که تشنه منابع انرژی است تا رشد اقتصادی‌اش را ادامه بدهد، اکثر نفت مورد نیازش را از کشورهای عضو اوپک و حوزه خلیج فارس تأمین می‌کند. همچنین ۴۵ درصد از تجارت خاورمیانه دارد با آسیا انجام می‌شود، در حالی که سهم آمریکا از تجارت با خاورمیانه تنها ۱۴ درصد شده. چین حالا بزرگ‌ترین سرمایه‌گذار در خاورمیانه - به خصوص در بخش انرژی - هم هست. تازه ۳۵ تریلیون دلار فرصت سرمایه‌گذاری در خاورمیانه نیز همچنان در انتظار کشورهای آسیایی است و حوزه‌های مختلفی از گردشگری گرفته تا پروژه‌های زیرساختی را شامل می‌شود.

چین در این میانه در یکی از سودآورترین موقعیت‌هایش در خاورمیانه قرار گرفته. اول به این خاطر که پروژه جاده ابریشم جدید را به عنوان یک برنامه اقتصادی و ژئوپلیتیک به خوبی پیش برده است؛ پروژه‌ای که هشتاد کشور را در منطقه اوراسیا، اروپا، آسیای جنوب و جنوب شرقی، خاورمیانه و آفریقا شامل می‌شود. منابع انرژی خاورمیانه و مناطق دیگر عملاً خونی هستند که در رگ‌های این پروژه جریان دارند. اروپای غربی و کشورهای توسعه‌یافته عملاً قرار است فقط بازاری برای تولیدات این پروژه عظیم باشند.

در این میان، آمریکا هیچ پاسخ جامع و استراتژیکی به پروژه جاده ابریشم جدید نداشته. حتی اگر هم گزینه‌ای در اختیار آمریکا بود حتماً آن را از جنبه نظامی پیش می‌برد، نه از جنبه اقتصادی و فرهنگی. اما چین اهمیت این جنبه‌ها را به خوبی دریافته بود و در همین راه حرکت کرد.

نکته دوم در مورد موفقیت موضع چین در پروژه جاده ابریشم جدید این است که یکن به وضوح به دنبال تقویت حضور خود در خاور نزدیک بوده. در همین راستا، چین از مدت‌ها پیش شراکت‌های استراتژیک خود با کشورهای خاورمیانه را سرلوحه قرار داده است؛ آن هم در شرایطی که کشورهای طرف این شراکت‌ها لزوماً مناسبات و منافع مشترکی با هم نداشته‌اند. مثلاً چین با کشورهای مختلفی از الجزایر و عربستان سعودی گرفته تا ایران و عراق و امارات متحده عربی مناسبات استراتژیک دارد. چین همچنین کشورهای عضو اوپک در حوزه خلیج فارس را در رادار خود دارد و روی متحدان آمریکا مثل اسرائیل، اردن و مصر هم متمرکز است.

همه پادشاهان هست که امپراتوری بریتانیا بعد از جنگ جهانی دوم چطور از خاورمیانه بیرون رفت (و البته نفوذ خود را به شکل‌های دیگر حفظ کرد). آمریکا هم بعد از جنگ‌های پرهزینه و پرتلفات عراق و افغانستان خود را در شرایطی یافت که تضاد منافع در آن مشاهده

[آینده قفقاز]

به خانه برمی گردند؟

احتمالش هست که برخی جمهوری های شوروی سابق به دامن روسیه برگردند

البته روسیه تلاش کرده که همسایه های کوچکش را به شیوه های مختلف مثل ارائه گاز، سوبسیددار، ایجاد زیرساخت های استراتژیک، تحمیل تحریم های تجاری و انرژی، اعمال نفوذ در انتخابات و حتی با قدرت نظامی ترغیب یا ارباب کند. نتیجه این کار هم در نوع خود پیچیده بوده. روسیه و چهار جمهوری سابق شوروی به اتحادیه ای شبیه اتحادیه اروپا یعنی اتحادیه اقتصادی اوراسیا پیوسته اند. اما سه جمهوری سابق که در حوزه دریای بالتیک قرار دارند مثل همیشه راهی دیگر را طی کرده اند و به اتحادیه اروپا و ناتو پیوسته اند. در میان هفت جمهوری باقی مانده نیز کسب نفوذ برای روسیه کار آسانی نیست. پوتین توانست کریمه را به دست بیاورد و نیروهای روسیه در منطقه ترانس نیستریای مولداوی و مناطق ابخازیا و اوستیای جنوبی گرجستان حضور دارند اما در نتیجه همین اقدامات، ترغیب این کشورها به هر نوع همراهی با روسیه به شدت دشوار شده است. حالا مسئله این است که پوتین واقعا چه می خواهد و برای آینده منطقه چه برنامه ای در ذهن دارد. به نظر می رسد که نگاه روسیه به تمام جمهوری های شوروی سابق یکسان نیست و اهمیت بعضی از آنها کاملا کمتر از بقیه است. مسکو هم رویکردهای متغیری در مورد آنها دارد. مثلا اوکراین یکی از سخت ترین کشورها برای روسیه است و چالش های بزرگ ژئوپلیتیک برای روسیه درست کرده است. روسیه از مدت ها پیش اهرم فشار و نفوذ خود را در اوکراین از دست داده و حالا فقط می تواند بنشیند و اوضاع انتخابات آینده اوکراین را از دور نظاره کند. هیچ افق درازمدت قابل اعتنایی در مناسبات آنها مشاهده نمی شود.

اما حتی در این شرایط هم نباید موضوع را تمام شده فرض کرد. آنها که می گویند اوکراین برای همیشه از دست روسیه رفته، باید تاریخ را مطالعه کنند و ببینند که اوکراین تا به حال چند بار بین شرق و غرب دست به دست شده و وفاداری های متغیر به آنها نشان داده. تداوم حضور الیگارش ها بر سر قدرت در اوکراین به این معنی است که اوکراین هرگز به صورت کامل از نفوذ روسیه خارج نشده است. مسئله دیگر این است که تلاش غرب برای آن که با سلاح دموکراسی به تک تک جمهوری های کوچک شوروی سابق وارد شود همواره نتایج شکننده ای به بار آورده است. حالا که دونالد ترامپ رئیس جمهور آمریکا به دنبال سیاست خارجی تقابلی است و اتحادیه اروپا هم با مدرسه های ناسیونالیستی در داخل دست و پنجه نرم می کند، پروژه پیوستن جمهوری های شوروی سابق به اردوگاه غرب نیز رنگ باخته و ممکن است اوضاع و احوال به کلی عوض شود.

در سال ۲۰۱۱ میلادی ولادیمیر پوتین به صورت جدی روی مسئله ایجاد منطقه امنیتی باثبات در اطراف روسیه متمرکز شد و هدفش این بود که جمهوری های سابق شوروی به اقمار اتحادیه اروپا یا ناتو بدل نشوند. او به همراه روسای جمهور بلاروس و قزاقستان یک



منبع: بلومبرگ

چرا باید خواند:

این گزارش توضیح

می دهد که بعضی

جمهوری های سابق

شوروی دچار خلا

حمایت اقتصادی و

نظامی شده اند و ممکن

است این وضع به نفع

روسیه تمام شود.

در پاییز سال ۱۹۹۱ میلادی، وقتی که جمهوری های مختلف شوروی - از ارمنستان گرفته تا اوکراین - داشتند اعلام استقلال می کردند، یکی از مشاوران میخائیل گورباچف سعی داشت او را به درپیش گرفتن موضعی شبیه رقبش بوریس یلتسین ترغیب کند: «بگذار اینها بروند. وقتی روسیه احیا شود خودشان دوباره برمی گردند.» آن موقع شاید تصویری وجود نداشت از اینکه روسیه دقیقا کی قرار است احیا شود. حتی حالا هم چنین تصویری وجود ندارد اما به هر حال ۲۷ سال از آن مکالمه می گذرد و دو انتخابات در دو جمهوری سابق شوروی پیش رو است: اوکراین و مولداوی. آیا روسیه می تواند در آینده این جمهوری های سابق نقش مهمی ایفا کند؟

پاسخ به این سوال شامل دغدغه های ژئوپلیتیک زیادی خواهد بود. آنچه که مسکو و واشینگتن در موردش اتفاق نظر دارند این است که اگر روسیه قادر به اعمال نفوذ در یک منطقه اقتصادی و امنیتی در ابعاد امپراتوری تزاری روسیه یا اتحاد جماهیر شوروی سابق نباشد، از رقابت با رقبای اصلی اش در جهان چندقطبی امروز یعنی آمریکا، اتحادیه اروپا و چین نیز باز خواهد ماند. ابرقدرت بودن روسیه در عرصه منابع طبیعی و انرژی هسته ای نمی تواند کمبود نفوذ آن در میان جمهوری های استقلال یافته را جبران کند.

ولادیمیر پوتین البته توانسته یک کشور - دولت قوی بسازد که حرکات جسورانه ای مثل انضمام کریمه به خاک روسیه را انجام داده. اما موفقیت پوتین در این امور هزینه سنگینی هم داشته: جمهوری های شوروی سابق را ترسانده و جلوی بازبایی نفوذ روسیه در میان آنها را گرفته. شاید او در این راه دارد کاری متناقض انجام می دهد که نتیجه اش هیچ وقت درست معلوم نیست.

نظم چندقطبی نوظهور جهانی به این معنی است که دولت‌هایی مثل گرجستان یا مولداوی گزینه‌های بیشتری برای ایجاد تعادل در برابر کرملین در پیش دارند چون اقتصادهایی مثل چین و ترکیه در کنار آنها قرار گرفته‌اند

که به قدرت و ثروت می‌چسبند و خود را حامی اروپا می‌دانند ندارد. مثلاً در سال ۲۰۱۴ یک اختلاس بانکی به ارزش یک میلیارد دلار فاش شد که باعث شد نخست وزیر سابق و به اصطلاح حامی اروپا روانه زندان شود. سال گذشته اتحادیه اروپا کمک ۱۱۳ میلیونی خود به مولداوی را به خاطر همین مسائل تعلیق کرد. این رسوایی‌ها باعث شده‌اند که پوتین هم راحت‌تر بتواند مشروعیت چهره‌های نزدیک به اروپا را زیر سوال ببرد.

اما در همین میان، نباید اهمیت مسائل تجاری را دست کم گرفت. کشوری مثل مولداوی هفتاد درصد از کل تجارتش با اتحادیه اروپاست و مردمش هم بدون ویزا به اتحادیه اروپا سفر می‌کنند. اقتصاد ۱۶ تریلیون دلاری روسیه نمی‌تواند با اقتصاد ۱۷ تریلیون دلاری اتحادیه اروپا برابری کند و به همان اندازه برای جمهوری‌های شوروی سابق جذابیت داشته باشد. با وجود این، مسائل دیگری در کار است که دارد فضا را تغییر می‌دهد و امکانش هست که اوضاع در آینده به سود روسیه تمام شود. مثلاً اینکه رای‌دهندگان در جمهوری‌های سابق شوروی از جمله مولداوی به شدت در حال تغییرند. یک‌چهارم از جمعیت مولداوی این کشور را ترک کرده‌اند و اکثراً وارد اتحادیه اروپا شده‌اند. برخی روستاها نیمی از جمعیت خود را از دست داده‌اند و میانگین سنی جمعیت دارد بالا می‌رود. یک نظرسنجی اخیر نشان داد ۴۹ درصد از مردم در مولداوی حسرت دوران قبل از سقوط شوروی را می‌خورند.

این تغییر وضعیت می‌تواند منافع روسیه را تامین کند اما به معنای پیروزی روسیه در میدان نیست. مسکو هر لحظه ممکن است نفوذ خود در جمهوری‌ها را از دست بدهد. همچنین نظم چندقطبی نوظهور جهانی به این معنی است که دولت‌هایی مثل گرجستان، مولداوی یا جمهوری‌های آسیای مرکزی گزینه‌های بیشتری برای ایجاد تعادل در برابر کرملین در پیش دارند چون اقتصادهای دیگری مثل چین و ترکیه در کنار آنها قرار گرفته‌اند. برخی دیگر هم در حال تنوع‌بخشی به منابع انرژی مورد نیازشان هستند تا به روسیه وابسته نباشند. با این اوصاف، آینده منطقه شاید کم‌کم دوباره به نفع روسیه شود، اما باز هم نه در همه جمهوری‌های سابق. ■

اتحادیه اقتصادی اوراسیا چندان امیدبخش به نظر نمی‌رسد چون اقتصاد روسیه خود با تحریم‌های غرب و کاهش ارزش واحد پولش مواجه است

ماجرای دراماتیک بین روسیه و جمهوری‌های کسالت‌بار شده‌اند.



منطقه تجاری درست کرد که به اتحادیه اقتصادی اوراسیا تبدیل شد، منطقه‌ای برای تجارت آزاد بر اساس مقررات جدید.

پوتین از آن زمان موفق شده دو جمهوری دیگر یعنی ارمنستان و قرقیزستان را هم به عضویت در این اتحادیه ترغیب کند. ارمنستان در سال ۲۰۱۴ این مسئله را قبول کرد چون برنامه‌هایش برای امضای توافق‌نامه تجارت آزاد فراگیر با اتحادیه اروپا به بن‌بست خورد و گزینه خاص دیگری در پیش رو نداشت. البته ارمنستان که مناقشه ارضی سختی با آذربایجان دارد از لحاظ تامین امنیت خود نیز به روسیه نیاز دارد.

اما ماجراهای اوکراین را نباید در این میان فراموش کرد. این بحران ضربهای سنگین و کاری به برنامه‌های روسیه برای آینده منطقه زد و اوضاع امروز با اوضاع قبل از بحران اوکراین خیلی فرق دارد: ناتو به شدت تجهیزات دفاعی خود را در کشورهای حوزه بالتیک علیه روسیه افزایش داده، رهبران اوکراین معاهده تجاری با اتحادیه اروپا را امضا کرده‌اند و گرجستان و مولداوی نیز مسیری مشابه پیش گرفته‌اند. پارلمان اوکراین حتی اهداف پیوستن به ناتو و اتحادیه اروپا را وارد قانون اساسی این کشور هم کرده و احزاب نزدیک به روسیه نیز دیگر در انتخابات آینده اوکراین در ماه‌های مارس و اکتبر حرفی برای زدن ندارند.

در میان کشورهایی که به اتحادیه اقتصادی اوراسیا پیوسته‌اند هم نتایج ناامیدکننده‌ای به بار آمده. علتش افول اقتصاد روسیه و کاهش ارزش واحد پول این کشور بوده که از تحریم‌های غرب علیه روسیه بعد از انضمام کریمه ناشی شد. در سال ۲۰۱۷ فقط بلاروس بود که در میان جمهوری‌های شوروی سابق، همچنان روسیه را بزرگ‌ترین بازار صادرات خود می‌دید. بقیه جمهوری‌ها بیشترین صادرات خود را روانه اتحادیه اروپا یا چین می‌کنند.

اما روسیه هنوز هم اهرم نفوذ روی جمهوری‌های سابق شوروی را دارد و علتش هم مساحت عظیم سرزمین روسیه، منابع طبیعی آن در عرصه انرژی، قدرت نظامی و وجود گروه‌های بزرگ روس‌زبان در میان جمعیت جمهوری‌های استقلال یافته است. این در حالی است که در برخی از این جمهوری‌ها، موارد بزرگ فساد دولتی، وخامت اوضاع اقتصادی و مهاجرت گسترده مردم به خارج مشاهده می‌شود و حنای حمایت از غرب هم در این کشورها دیگر رنگی ندارد. این جمهوری‌ها حالا به نوعی در برزخ قرار دارند. آن‌قدر دموکراتیک نیستند که به غرب بپیوندند ولی تمایلی به اینکه تحت نفوذ روسیه باشند هم ندارند. به همین دلیل است که انتخابات پیش رو در این کشورها اهمیت زیادی در آینده آنها خواهد داشت.

اما ماجراهای دراماتیک بین روسیه و جمهوری‌های سابق شوروی هم خیلی کسالت‌بار شده‌اند. کشوری مثل مولداوی عملاً در یک برزخ اقتصادی بین شرق و غرب افتاده و اوضاع اوکراین هم بهتر نیست. در اوکراین دلسردی عمیقی از بابت وخامت اقتصاد و غیبت اصلاحات دیده می‌شود و در هر دو کشور، الیگارشی‌هایی که قدرت سیاسی و اقتصادی را در دهه ۱۹۹۰ به دست گرفتند هنوز روی نظام سیاسی این کشورها کنترل دارند، باعث فساد می‌شوند و جلوی اصلاحات را می‌گیرند. پترو پوروشنکو رئیس‌جمهور اوکراین ۸۱۳ میلیون دلار سرمایه دارد و در مولداوی هم رئیس حزب حاکم دموکراتیک ثروتمندترین مرد کشور است و مالکیت چهار شبکه از پنج شبکه تلویزیونی در این کشور را به دست دارد.

در این میان اروپا کاسه صبرش لبریز شده و حوصله چهره‌هایی را

[آینده انرژی]

نفت پیر باز جوان خواهد شد؟

دیجیتالیزه شدن شاید راه بقای انرژی های سنتی باشد



اموری مثل دیجیتالیزه کردن اطلاعات از عمق آب، کار با حسگرهای کف دریا، طراحی و استفاده از وسایل نقلیه پیشرفته زیر آب و ایجاد ایستگاه های زیرآبی در آینده حتی هوشمندتر هم خواهند شد

منبع: کرونیکل هرال

چرا باید خواند:

صنایع سنتی هم

مجبورند در دنیای

جدید تغییر کنند.

بخوانید تا ببینید

صنعت نفت با این

تحول چطور کنار

می آید.

شاید قدیم ترها فکر نمی کردیم اخبار شراکت و سرمایه گذاری های غول های عرصه انرژی در استارت آپ ها را بشنویم، اما پیشرفت تکنولوژیک آن قدر سریع شده که راهی جز به دست آوردن جایگاه در پیشرفته ترین سیستم های رو به آینده وجود ندارد. این کاری است که غول هایی مثل شل و بریتیش پترولیوم در حال انجامش هستند. مثلاً شل وارد سرمایه گذاری در حوزه هوش مصنوعی شده و بریتیش پترولیوم با استارت آپ هایی در کانادا (ایالت وایومینگ) کار می کند که در راه کاهش آزادسازی کربن در حوزه انرژی و کاهش هزینه ها فعالیت می کنند.

اصلاً بگذارید موضوع را از اول بررسی کنیم. مسئله ای که بیش از همه دارد اهمیت در آمیختن صنایع سنتی مثل نفت و گاز با بخش تکنولوژی را نشان می دهد از خود اینترنت شروع می شود. پیش بینی شده که تا سال ۲۰۵۰ میلادی بیش از پنجاه میلیارد دستگاه در جهان آنلاین باشند. این یعنی هر جنبه ای از زندگی بشر قرار است بیشتر و بیشتر دیجیتال شود. چنین تاثیری در بخش های بزرگ مثل خدمات مالی، حمل و نقل و رسانه بسیار زیاد است و نشانه های از همین حالا در دنیا قابل مشاهده است.

اما در بخش هایی مثل نفت و گاز هم تغییرات گسترده ای در راه است. تکنولوژی های جدید دارند روی محاسبات دیجیتال و الگوهای عملیاتی شدن پروژه ها تاثیر می گذارند و پتانسیل توسعه آنها هم به صورت دائمی رو به افزایش است. اصولاً میدان نفتی دیجیتال یک سیستم اطلاعاتی پیچیده است که تمام تجهیزات فراساحلی، پایگاه های داده ها، سیستم های کنترل و شبکه های مدیریت مربوطه را در خود جا داده است. میدان نفتی دیجیتال حالا دارد روز به روز پیشرفته تر هم می شود. شرکت های بزرگی مثل ایکینور حتی از تکنولوژی های دیجیتال برای اتومات کردن

سیستم های نگهداری و تعمیرات، افزایش امنیت پرسنل و عملیات و رسیدن به روش های جدید برای آسیب رسانی کمتر به محیط زیست استفاده می کنند.

اما چنین سیستم هایی دارد به شدت روی بازار کار هم تاثیر می گذارد و برخی مشاغل را که انجام شان برای انسان دشوار بود به روبات ها و کامپیوترها می سپارند. در عین حال، سیستم های هوش مصنوعی و تحلیل داده ها در حال تحول بخشی به کل عملیات استخراج نفت هستند و با این ترتیب، هرچه که قبلاً انجام می شد به زودی به شیوه های جدیدی صورت خواهد گرفت. اصولاً در این راه، مشاغلی که به خلاقیت ذهنی، مهارت اجتماعی و مهارت های تخصصی و ریز احتیاج ندارند، در حوزه نفت و گاز حذف خواهند شد.

یک تحقیق که توسط موسسه مک کینزی انجام شده نشان می دهد که دیجیتالیزه شدن در عرصه امور تکنیکی و غیر تکنیکی می تواند بین شصت تا نود درصد از کارهای روزانه در مشاغل سنتی را در آینده نزدیک تحت اتوماسیون ببرد و آنها را حذف کند.

اما اصولاً نباید این مسئله را فراموش کرد که هرچه پیشرفت تکنولوژی بیشتر باشد، بازار کار تغییر می کند و نیاز به مشاغل جدیدتر و تحصیلات متفاوت تر خودش را نشان می دهد. این مشاغل می توانند حتی از لحاظ تعداد، بسیار بیشتر از فرصت های شغلی صنایع سنتی مثل نفت و گاز باشند. علتش این است که هرچه بیشتر با تجهیزات پیشرفته و تکنولوژی های جدید سر و کار داشته باشید، به افراد بیشتری هم برای عملیاتی کردن، آموزش نیروهای جدید و حفاظت سایرین از آنها نیاز پیدا خواهید کرد. متخصصان امنیت شبکه، مهندسان روباتیک، متخصصان هوش مصنوعی و تحلیل گران دیتا در همین راستا به تعدادی بسیار بیشتر از امروز مورد نیاز صنایع سنتی مثل نفت و گاز خواهند بود. برخلاف آنچه که تصور می شود، قرار نیست انسان ها کل امور را به ماشین ها واگذار کنند. انسان ها قرار است حتی بیشتر از سابق کنترل اوضاع را در دست داشته باشند و البته این کار را با تکیه بر هوشمندی ماشین ها انجام بدهند.

به همین جهت است که صنایع نفت و گاز در آینده نزدیک به متخصصانی در حوزه های ذکر شده نیاز زیادی خواهد داشت. برخی اموری که همین حالا هم دارند به شکل هوشمند در این صنایع انجام می شوند - مثل دیجیتالیزه کردن اطلاعات از عمق آب، کار با حسگرهای کف دریا، طراحی و استفاده از وسایل نقلیه پیشرفته زیر آب و ایجاد ایستگاه های زیرآبی - در آینده حتی هوشمندتر هم خواهند شد و فرصت های شایانی را برای مشاغل جدید ایجاد خواهند کرد.

ناگفته نماند که دیدگاه دیگری هم امروزه وجود دارد مبنی بر اینکه هوشمندسازی عملیات استخراج انرژی قرار است بهانه ای برای تداوم آسیب رسانی به محیط زیست باشد. بر اساس این دیدگاه، اصولاً باید استفاده از تمام سوخت های فسیلی متوقف شود و از راه های جایگزین برای تامین انرژی استفاده شود. از آنجا که جهان هنوز به تکنولوژی لازم برای تامین چنین هدفی دست نیافته، می توان انتظار داشت که فعلاً صنایع سنتی مثل نفت و گاز راه هوشمندسازی را طی کنند تا حداقل بخشی از مشکلات استفاده از سوخت های فسیلی محدود شود. اما حذف این صنایع راه حلی واقعی برای آینده بشر نیست. ■

سوپر ثروتمندان حالا به دنبال حل مشکلاتی که بشر قرن‌ها با آنها درگیر بوده نیستند، بلکه می‌خواهند ببینند در آینده بشر چه چیزی نهفته و می‌خواهند خودشان و فرزندان‌شان در آینده مرفقی که پیش روست حضور گسترده داشته باشند.

[آینده ثروت]

چهره سوپر ثروتمند در جوانی

چگونه نگاه طبقه بسیار ثروتمند جهان به آینده تغییر کرد؟

در گذشته وقتی افراد خیلی ثروتمند دور هم جمع می‌شدند همه همدیگر را می‌شناختند. این روزها اما اگر سوپر ثروتمندان یک جا جمع بشوند اکثرا همدیگر را نخواهند شناخت. علت این است که تعداد سوپر ثروتمندان جهان به شکل باورنکردنی در حال افزایش است. پیشرفت تکنولوژی و گسترش شدید سرمایه‌داری در دهه‌های اخیر به صورت طبیعی به افزایش شدید تعداد سوپر ثروتمندان منجر شده. با این حساب، هنجارهای موجود در خود طبقه آنها هم مختل شده و آنها حالا دنبال قدرت جدیدی برای خودشان هستند تا موقعیت آینده‌محورتری برای خودشان بسازند. اما رقابت خیلی شدید است. سوپر ثروتمندان قدیم خود را متعلق به یک کلپ خاص یا کشوری خاص می‌دیدند اما سوپر ثروتمندان امروزی خود را متعلق به گروهی جهانی با اهداف جهانی می‌بینند. این مسئله در میان سوپر ثروتمندان در کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه مشاهده می‌شود.

در سال ۲۰۱۷ تعداد سوپر ثروتمندان جهان - از قدیمی‌ها گرفته تا تازه‌واردان، از حوزه‌های تکنولوژیک پیشرفته گرفته تا حوزه‌های سنتی‌تر مثل نفت - به ۲۱۰۰ میلیارد رسید. بیش از نیمی از میلیارد‌های جدید دنیا در سال ۲۰۱۷ نیز از منطقه آسیا و اقیانوسیه به خصوص چین بودند.

مسئله‌ای که در مورد سوپر ثروتمندان امروز دنیا جلب توجه می‌کند و احتمالا در آینده شدیدتر هم خواهد شد این است که دنیای امروز خیلی پیچیده‌تر و پرچالش‌تر از گذشته است و ثروتمند معمولی بودن در آن اهمیت خاصی ندارد. سوپر ثروتمندان امروز برای آن که شهرتی به دست بیاورند و نام‌شان در آینده بماند مجبورند به مسائلی توجه نشان بدهند که قبلا ثروتمندان با بی‌تفاوتی از کنارشان می‌گذشتند؛ چالش‌هایی مثل تغییرات اقلیمی، بحران‌های مالی و جنبش‌های سیاسی پوپولیستی و ناسیونالیستی در جهان.

این واقعیت که یکی از هر ده نفر در جهان - یعنی ۷۳۶ میلیون نفر - با درآمد روزی زیر ۱,۹۰ دلار زندگی می‌کنند سوپر ثروتمندان را متوجه این کرده که شکاف طبقات بالا و پایین جامعه همچنان به شدت رو به افزایش خواهد بود و بنابراین ارزش‌های جدیدی برای آنها مطرح شده که از نظر منتقدان آنها تظاهر به نظر می‌رسد و از نظر موافقان آنها، راهی برای ثبت خود در آینده. مثلا در گذشته ثروتمندان با خرید گران‌قیمت‌ترین عتیقه یا نقاشی یا ملک در جهان در میان مردم شناخته می‌شدند اما حالا تعطیلات‌شان را در پناهگاه حیوانات در تانزانیا می‌گذرانند تا نشان بدهند ماموریت دیگری برای آینده خودشان تعریف کرده‌اند.

پیش‌تر، ثروتمندان حتی بچه‌هایشان را به مدرسه هم نمی‌فرستادند و برای آنها معلم خصوصی می‌گرفتند. اما حالا فرزندان آنها باید حتما وجهه اجتماعی در مدرسه داشته باشند و ساعات باقی‌مانده روزشان را هم به آموزش‌های سنگینی بگذرانند که قرار است آنها را برای برعهده گرفتن نقش کارآفرینی یا مدیرعاملی شرکت‌های بزرگ آماده کند.

امروزه سوپر ثروتمندان دغدغه‌های محیط زیستی زیادی نیز دارند. مثلا لباس کشمیر تن آنها باید به شیوه سبز و بدون پایمال کردن حقوق بافندگان

یا آسیب به حیوانات بافته شده باشد. البته دغدغه‌های مقابله با بیماری و فقر در جهان هم برای بسیاری از آنها اهمیت دارد. بیل گیتس شاید معروف‌ترین چهره‌ای باشد که در بنیادش پروژه‌های ریشه‌کن کردن مالاریا یا مسائل مشابه را تامین هزینه می‌کند. اما حتی در کشوری مثل چین هم که عمر نهادهای خصوصی‌اش کم است، این مسئله زیاد دیده می‌شود و نمونه مهمش چارلز چن ییدان بود که شرکت تن‌سنت را ترک کرد تا روی گسترش آموزش و تحصیلات در چین متمرکز شود.

آیا با این اوصاف می‌توان گفت که هدف پولدارها از پول‌درآوردن برای آینده تغییر کرده است؟ واقعیت این است که سوپر ثروتمندان جهان امروزه در نقطه جالبی از تاریخ قرار گرفته‌اند. آنها حالا لزوما به دنبال حل مشکلاتی که بشر قرن‌ها با آنها درگیر بوده نیستند، بلکه می‌خواهند ببینند در آینده بشر چه چیزی نهفته و می‌خواهند خودشان و فرزندان‌شان در آینده مرفقی که پیش روست حضور گسترده داشته باشند. در مهمانی‌های آنها روبات‌ها غذا سرو می‌کنند اما قرار است مشکل سوءتغذیه کودکان جهان هم در این مهمانی‌ها مورد بحث قرار بگیرد.

مخالفان این سبک از فرهنگ سوپر ثروتمندی می‌گویند راحت‌ترین و دم‌دست‌ترین کاری که آنها می‌توانند انجام دهند ایجاد صندوق‌هایی برای مقابله سریع با فقر و گرسنگی در جهان است و مسائل آینده کمتر در اولویت قرار دارند. اما صا‌های دیگری هم هست که می‌گویند سوپر ثروتمندان در راهی قرار دارند که شاید به سود آینده بشر باشد، درست همان موضعی که پیش‌تر در مورد اهمیت کارآفرینان در دنیا مطرح می‌شد. هرچه که باشد، شکاف عظیم بین زندگی مردم عادی و سوپر ثروتمندان قرار نیست از بین برود. فقط باید دید سهم‌آفرینی آنها از پیشرفت‌های آینده بشر چقدر این وضع را متحول خواهد کرد و سودش چقدر نصیب بقیه خواهد شد. ■

منبع: بلومبرگ مارکتز
چرا باید خواند:
سوپر ثروتمندان
دنیای امروز با
همتاهای قدیم‌شان
فرق دارند. بخوانید
تا ببینید این فرق در
زندگی ما مردم عادی
چه تاثیری دارد.

سوپر ثروتمندان قدیم
خودشان را متعلق به کلپ
یا کشور خاصی می‌دیدند اما
حالا باید جهانی رفتار کنند.



[آینده بیت کوین]

انقلاب بلاکچین

هرآنچه درباره بیت کوین و بلاکچین می‌خواستید بدانید اما می‌ترسیدید پیرسید

تکنولوژی هنوز در حال توسعه است و راه زیادی برای پیشرفت دارد. نکته اینجاست که علاوه بر شرکت‌های مالی و غول‌های دنیای تکنولوژی، باقی صنایع هم از بلاکچین سود خواهند برد و کسب و کار شما هم می‌تواند جزو آنها باشد.

بلاکچین چطور کار می‌کند؟

بلاکچین ممکن است پیچیده به نظر برسد اما برای فهم آن بهتر است به معنای تحت‌اللفظی آن دقت کنیم. Blockchain در واقع زنجیره‌ای (chain) از بلوک‌ها (block) است. بلوک‌ها اطلاعات ذخیره می‌کنند و طبق نظم مشخصی پشت هم قرار می‌گیرند. بلاکچین را می‌توانید دفتر کل (ledger) هم در نظر بگیرید چون در واقع بلاکچین چنین عملکردی دارد. هر کدام از آن بلوک‌های اطلاعات نمایانگر یک تراکنش در دفتر کل است. این تراکنش ممکن است یک قرارداد باشد، یا خرید و فروش یا هر چیز دیگر. یک بلاکچین در واقع سابقه تراکنش‌هاست. شرکت‌ها (یا افراد) با استفاده از بلاکچین می‌توانند هم تراکنش انجام دهند و هم تراکنش تایید کنند. این دو، یعنی انجام تراکنش و تایید تراکنش دو مفهوم بنیادین بلاکچین هستند که حالا بیشتر توضیح‌شان می‌دهیم.



چرا بلاکچین؟

اگر طی چند سال اخیر تحولات دنیای تکنولوژی یا تجارت الکترونیک را دنبال کرده باشید حتما کلمات بلاکچین یا بیت‌کوین به گوش‌تان خورده است. هردوی اینها عموماً به روش‌های گیج‌کننده و پیچیده‌ای توضیح داده می‌شوند. احتمالاً از ماجرا این‌طور دستگیرتان شده که بیت‌کوین یک واحد پول دیجیتال است که خریدش سرمایه‌گذاری پرریسکی به حساب می‌آید و زیاد به شما ربطی ندارد. واقعیت اینجاست که تکنولوژی بلاکچین آمده که بماند و بدون تردید در آینده روی زندگی شما و کسب و کارتان تاثیر خواهد گذاشت. اگر می‌خواهید درباره این تاثیر بیشتر بدانید این گزارش ویژه را بخوانید. اگر حوصله‌اش را ندارد و فقط می‌خواهید با مفهوم بلاکچین آشنایی کلی پیدا کنید باکس پایین صفحه (بلاکچین به زبان خیلی ساده) هم کفایت می‌کند.

کاوه شجاعی

دبیر بخش آینده‌پژوهی

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید

کسب و کارتان را در

برابر موج بعدی

انقلاب دیجیتال بیمه

کنید باید بلاکچین را

بشناسید.

بلاکچین به شرکت‌ها اجازه انجام تراکنش می‌دهد

فرض کنیم تمام دهکده‌های لیمنادفروشی شهر از تکنولوژی بلاکچین برای انجام تراکنش‌ها استفاده می‌کنند: فرض کنیم جان از دهکده سندی یک لیمناد می‌خرد. جان در نسخه بلاکچین خودش این تراکنش را ثبت می‌کند: «جان از سندی لیمناد خرید، ۲ دلار.» نسخه او در سراسر شهر برای تمام لیمنادفروشی‌ها و لیمنادخرها پخش می‌شود و آنها هم این تراکنش را در نسخه خودشان ثبت می‌کنند. زمانی که جان لیمنادش را نوشیده، در دفتر حساب کل بلاکچین همه، معلوم است که جان لیمنادش را از سندی ۲ دلار خریده.

بلاکچین به شرکت‌ها اجازه می‌دهد تراکنش‌ها را تایید کنند

برگردیم به آن بخش که نسخه بلاکچین جان به سراسر شهر فرستاده شد. در واقعیت، همه فقط آن بلوک اطلاعات را به نسخه خودشان اضافه نمی‌کردند، آنها در حال تایید آن بودند. اگر او در تراکنشش گفته بود «جان از ریشی لیمناد خرید، ۵۰۰ دلار» کسان دیگر (کاملاً اتوماتیک) این تراکنش را به عنوان مشکل‌دار نشان می‌کند. ممکن است نام ریشی به عنوان لیمنادفروش مجوزدار ثبت نشده باشد، یا همه می‌دانند لیمناد پانصد دلاری نداریم. در هر صورت نسخه بلاکچین جان به طور خودکار توسط هیچ‌کس پذیرفته نمی‌شود، چون با قوانین آن شبکه بلاکچین جور در نمی‌آید.

بلاکچین چیست؟

بلاکچین تکنولوژی‌ای است که به افراد و شرکت‌ها اجازه می‌دهد در شبکه بدون هیچ واسطه‌ای (مثل بانک) تراکنش مالی‌آنی انجام دهند. تراکنش‌هایی که در بلاکچین انجام می‌شوند کاملاً امن هستند و تکنولوژی بلاکچین این‌گونه تعریف شده که حتماً سابقه‌ای از این تراکنش ثبت و ضبط شود. کدهای کامپیوترهای قدرتمندی که در بلاکچین نوشته شده این اطمینان را به طرفین می‌دهد که بعد از تراکنش امکان تغییر و تقلب در اسناد وجود نخواهد داشت. وقتی درباره بلاکچین صحبت می‌کنیم نباید فراموش کنید که این

بلاکچین تکنولوژی ای است که به افراد و شرکت‌ها اجازه می‌دهد در شبکه بدون هیچ واسطه‌ای (مثل بانک) تراکنش مالی آنی انجام دهند. تراکنش‌هایی که در بلاکچین انجام می‌شوند کاملاً امن هستند و تکنولوژی بلاکچین این گونه تعریف شده که حتماً سابقه‌ای از این تراکنش ثبت و ضبط شود.

۳ بلاکچین آنی است

حالا با خصوصیت دیگری از بلاکچین روبه‌رو می‌شویم: سرعتش. تراکنش‌ها در بلاکچین در مقایسه با سیستم‌های دیگر با سرعت بسیار بیشتری بررسی و تایید می‌شوند. اگر مثال لیموناد را یادتان باشد ممکن است فکر کنید همه اینها خیلی طول می‌کشد: مگر نه اینکه همه افراد حاضر در شبکه باید نسخه‌ای از تراکنش را دریافت و تایید کنند؟

درست است اما کامپیوترها این تراکنش‌ها را در چند هزارم ثانیه انجام می‌دهند. دلیل اینکه بلاکچین بسیار سریع‌تر از دیگر سیستم‌هاست این است که بلاکچین غیر متمرکز (decentralized)

ماجرای را به لیموناد تقلیل دادن کمی ساده‌انگاری به نظر می‌رسد اما نکته اصلی به همین سادگی است: اضافه کردن یک تراکنش به بلاکچین نیازمند تایید هم‌زمان آن است. «شبکه» شما هر چه که باشد - از شبکه لیمونادفروش‌ها تا شبکه بانکی - همه روی قوانینی اتفاق نظر دارند که مشخص می‌کند چه تراکنشی معتبر است و چه تراکنشی نیست. در واقع این سیستم «دموکراتیک» امنیتی یکی از بزرگ‌ترین دلایل محبوبیت شدید این روزهای بلاکچین است. هیچ‌کس نمی‌تواند اسناد تراکنش‌ها را تغییر دهد، بلاکچین قابل اطمینان است و منبع دقیق و بی‌اشتباهی از اطلاعات.

بلاکچین به زبان خیلی ساده

و کلاهبرداری شود چون تک‌تک داد و ستدها ثبت می‌شود و در یک دفتر عمومی برای همه قابل دسترسی است.

چه کسانی می‌توانند از بلاکچین استفاده کنند؟

در تئوری، اگر بلاکچین فراگیرتر از این شود، هرکسی که به اینترنت دسترسی داشته باشد قادر خواهد بود که به کمک آن معامله انجام دهد. در حالی که در سال ۲۰۱۶ فقط حدود ۰.۰۲۵ درصد از تولید ناخالص داخلی جهان (۲۰ میلیارد دلار) در بلاکچین ذخیره شده بود پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۲۵ این رقم به حدود ۱۰ درصد برسد. علت اصلی این افزایش حرکت بانک‌ها، شرکت‌های بیمه و شرکت‌های تکنولوژیک به سمت بلاکچین برای کاهش هزینه‌ها و سرعت بخشیدن به حل و فصل اختلافات مالی خواهد بود.

اکثراً می‌دانیم که بلاکچین تکنولوژی پشت بیت‌کوین، واحد پول دیجیتال محبوب این روزهاست. اما پتانسیل بلاکچین بسیار فراتر از این است. در میان حامیان سرشناس این تکنولوژی می‌توان به بیل گیتس، ریچارد برانسون و شرکت‌های مهمی مثل UBS، مایکروسافت و IBM اشاره کرد. تمام غول‌های بانک و بیمه دنیا هم در تلاش‌اند که هر چه زودتر این تکنولوژی را رام کنند و از آن بهره بگیرند و گزینه احتمالش بالاست که در انقلاب دیجیتال بعدی اثری از آنها باقی نماند. بلاکچین دقیقاً چه کار می‌کند و چرا وال استریت و سیلیکون ولی هم‌زمان درباره‌اش هیجان زده‌اند؟

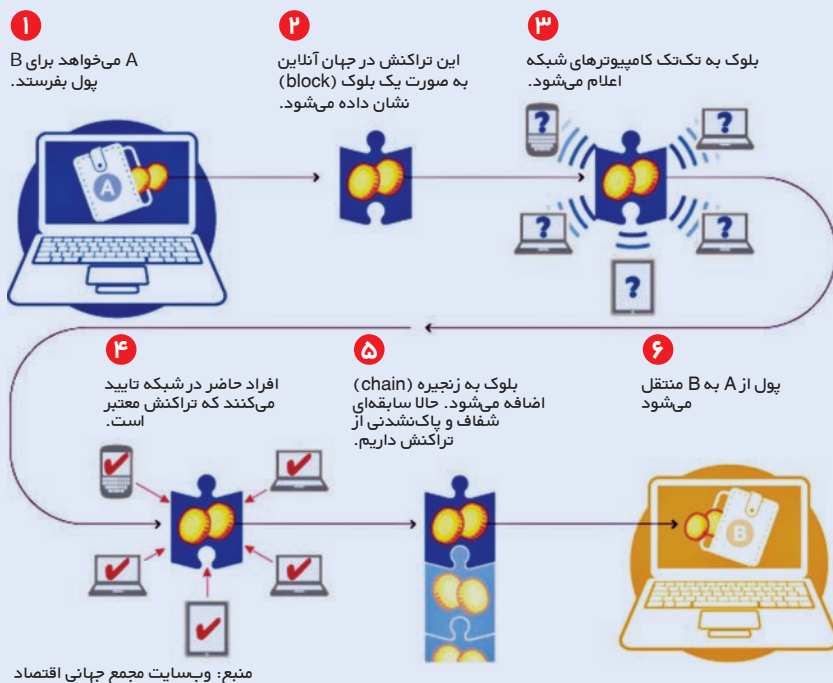
بلاکچین چیست؟

در حال حاضر اکثر مردم برای انجام تراکنش از یک واسطه معتمد - مثل بانک - استفاده می‌کنند. اما بلاکچین به مشتری و فروشنده اجازه می‌دهد که مستقیماً به هم وصل شوند و نیاز به طرف سوم نباشد. بلاکچین با استفاده از رمزنگاری (cryptography) برای تامین امنیت تراکنش، یک دیتابیس غیرمتمرکز (دفتر کل دیجیتال) از تمام تراکنش افراد روی شبکه دارد که هرکس می‌تواند آن را ببیند. این شبکه در واقع زنجیره‌ای از کامپیوترهاست و همه آنها باید یک تراکنش را تایید کنند تا آن معامله انجام و ثبت شود. در مورد بیت‌کوین، بلاکچین جزئیات تمام داد و ستدهای این واحد پول دیجیتال را ذخیره می‌کند و تکنولوژی به افراد اجازه نمی‌دهد که از یک بیت‌کوین هم‌زمان در دو جا استفاده کنند.

چرا این تکنولوژی انقلابی است؟

این فناوری در تقریباً هر گونه تراکنشی که در آن «ارزش» دخیل است جواب می‌دهد: این چیز بازارش می‌تواند پول، کالا یا ملک باشد. پتانسیل استفاده از بلاکچین تقریباً نامحدود است: از جمع‌آوری مالیات گرفته تا فرستادن پول توسط یک مهاجر برای خانواده‌اش به هر نقطه از جهان که بانکداری دشوار است یا اجازه‌اش را نمی‌دهند. بلاکچین می‌تواند باعث کاهش تقلب

بلاکچین چگونه کار می‌کند



است. این یکی از مهم ترین ویژگی های آن محسوب می شود که باید جدا بررسی کنیم.

۴ بلاکچین غیر متمرکز است

بلاکچین بدون هیچ قدرت مرکزی عمل می کند. این ایده برنده بلاکچین است. بلاکچین به افراد یا شرکت ها اجازه می دهد تراکنش ها را اضافه و حتی تایید بکنند بدون آنکه به یک نهاد حاکم مرکزی نیاز باشد.

یک مثال ساده بهتر این را توضیح می دهد: پرداخت اجازه خانه به کمک چک را با پرداخت یک واحد پول مبتنی بر بلاکچین (مثلا بیت کوین) مقایسه کنیم.

وقتی می خواهید با چک اجازه خانه بدهید سه گروه در ماجرا دخیل خواهند بود:

۱- «شما» نام دریافت کننده پول، میزان آن و زمان پرداخت را روی چک می نویسید.

۲- چک را به «صاحب خانه» می دهید.

۳- صاحب خانه چک را در «بانک» به اجرا می گذارد.

۴- بانک چک را بررسی می کند چند روز طول خواهد کشید که بانک تایید کند همه اطلاعات درست هستند - شما پول در حساب تان دارید و صاحب خانه چک را جعل نکرده است.

۵- بالاخره صاحب خانه پولش را دریافت می کند.

حالا اگر بخواهید با واحد پول مبتنی بر بلاکچین اجازه تان را بدهید تراکنش فقط بین شما و صاحب خانه تان خواهد بود:

«شما» پول «صاحب خانه» را می دهید.

همین. تراکنش شما روی بلاکچین شما ثبت می شود، بلاکچین صاحب خانه آن را تایید می کند و تمام. تکنولوژی بلاکچین در واقع نیاز به واسطه را از بین می برد. اما وقتی که فقط شما و صاحب خانه تان در تراکنش دخیل نیستید چطور؟

وقتی «یک» کپی از بلاکچین شما با اضافه شدن یک تراکنش تغییر می کند، «همه» بلاکچین ها آن تراکنش را تایید می کنند پیش از آنکه آن را به دفتر کل شان اضافه کنند. بلاکچین سریع تر از رقباست چون تمام افراد دخیل در آن نباید منتظر تایید یک قدرت کند مرکزی

بلاکچین یک دفتر کل دیجیتال است که بین شبکه ای از افراد به اشتراک گذاشته شده. هر کس می تواند این دفتر کل را تغییر دهد و بلوک تازه از اطلاعات را در زنجیره ثبت کند، اما با هر تراکنش تازه، کل زنجیره باید توسط بقیه افراد بررسی و تایید شود

شمار دستگاه های ATM بیت کوین در نقاط مختلف دنیا رو به افزایش است.



باشند. همه چیز آنی رخ می دهد. تا اینجا اصول اولیه بلاکچین را یاد گرفتیم. اگر می خواهید کمی حرفه ای تر شوید بخش بعدی را بخوانید.

مواد مورد نیاز برای ساخت بلاکچین

تا اینجا دیدیم که بلاکچین یک دفتر کل دیجیتال است که بین شبکه ای از افراد به اشتراک گذاشته شده است. هر فرد می تواند این دفتر کل را تغییر دهد، بلوک تازه از اطلاعات را در زنجیره ثبت کند، اما با هر تراکنش تازه، کل زنجیره توسط تمام افراد بررسی خواهد شد تا همه مطمئن شوند که زنجیره هنوز بی خطاست.

به عبارت دیگر، همه نسخه دفتر کل خودشان را دارند اما هیچ کس نمی تواند این نسخه را بدون اجازه دیگران تغییر دهد. این سیستمی دموکراتیک است.

حالا ببینیم برای راه انداختن بلاکچین چه زیرساخت هایی نیاز داریم. هر بلاکچین به سه بخش کلیدی نیاز دارد:

۱- شبکه ای از کامپیوتر ها/افراد

۲- یک پروتکل (تفاهم نامه) شبکه

۳- یک مکانیسم اجماع

بلاکچین بر اساس انتخاب سازنده اش می تواند عمومی باشد - و هر کس با یک کامپیوتر بتواند واردش شود - یا خصوصی باشد و فقط اعضای تایید شده اجازه ورود داشته باشند. در بلاکچین هر کامپیوتر یک گره (node) نامیده می شود و بخشی از «شبکه شرکت کنندگان» در آن بلاکچین خاص به حساب می آید.

پروتکل شبکه، به زبان ساده کتابچه دستورالعملی است که مشخص می کند این گره ها چطور با هم صحبت کنند (در تماس باشند). هر گره نسخه خودش از دفتر کل (بلاکچین) را دارد و این یعنی جلوی هر گونه اشتباه یا کلاهبرداری گرفته می شود. این ضد تقلب بودن از خصوصیات اساسی بلاکچین است که آن را بی رقیب می کند.

و بالاخره مکانیسم اجماع، روندی است که در آن شبکه بلاکچین تراکنش ها را تایید می کند. در شبکه بین همه گره ها یک توافق وجود دارد که نشان می دهد بلاکچین صحیح کنونی چیست.

یادتان می آید که در مثال دکه لیمونادفروشی چطور مردم شهر می دانستند که ریشی اجازه فروش لیموناد ندارد و اصلا لیموناد ۵۰۰ دلاری نداریم؟ این گونه قوانین از قبل به تایید همه کامپیوترهای حاضر در شبکه رسیده است. اگر این قوانین وجود نداشت هر کس می توانست لیموناد را به هر قیمتی که خواست بفروشد.

شبکه های عمومی بلاکچین استانداردهای بسیار بالای امنیتی دارند و خصوصی ها ممکن است بیشتر روی اعتماد متقابل بنا شده باشند. در هر صورت قوانین مکانیسم اجماع است که به بلاکچین انعطاف پذیری و قدرت می بخشد. هر کس به تنهایی می تواند اعتبار هر تراکنش را چک کند و به این نتیجه برسد که تقلبی است یا نه.

خوب و بد بلاکچین

حالا که بلاکچین را فهمیدیم این سوال اساسی پیش می آید که آیا بلاکچین واقعا بی عیب و نقص است؟ برای درک بهتر این موضوع اول پنج مزیت اساسی بلاکچین را بررسی کنیم:

ارزش دلار روزانه بالا و پایین می‌شود اما این تغییرات کوچک و قابل پیش‌بینی است. اما در مورد بیت‌کوین شاهد آن بوده‌ایم که در طول ۳۰ روز یک بیت‌کوین از ۳۵۰ دلار به ۱۲۵۰ دلار رسیده و بعد به ۶۰۰ دلار کاهش یافته.



تراکنش‌های مربوط به کارت اعتباری یا چک چند روز طول می‌کشد که به حساب‌تان ریخته شود اما تراکنش‌های بیت‌کوین تنها چند ثانیه یا دقیقه نیاز دارند.

خوششان نخواهد آمد.

۳ بلاکچین می‌تواند هک شود

بلاکچین در ایده به شدت امن است و اجازه کلاهبرداری را به کسی نمی‌دهد. اما در مورد هک شدن چطور؟ اگر از بانکی دزدی شود بانک پول نقد آن شعبه را از دست خواهد داد، اما اگر یک بلاکچین هک شود و مثلاً ۴۰ بانک در شبکه‌اش باشند، صدمه مالی غیرقابل باور خواهد بود. البته هر روز که می‌گذرد بلاکچین‌ها در مقابل هک قدرتمندتر می‌شوند اما نباید احتمال آن را نادیده گرفت.

۴ بلاکچین کدام صنایع را متحول می‌کند؟

در حال حاضر این حوزه‌ها و صنایع به دنبال استفاده از بلاکچین هستند:

۱- بانک‌ها و خدمات مالی: طبیعتاً این بخش بیشترین گرایش را به استفاده از بلاکچین دارند تا در زمان و هزینه‌ها صرفه‌جویی کنند و ریسک‌ها را پایین بیاورند.

۲- صنایعی که در آنها ریسک جعل و کلاهبرداری بالاست کم‌کم به بلاکچین روی می‌آورند تا بتوانند از اصل بودن جنس اطمینان پیدا کنند. مثلاً در حال حاضر چند شرکت در حال راه انداختن سیستم بلاکچین هستند تا از خرید و فروش آثار هنری دزدیده‌شده یا سنگ‌های کثیف (الماس‌هایی که در مناطق جنگی و اردوگاه‌های کار اجباری استخراج می‌شوند) جلوگیری کنند.

۳- محتوای دیجیتال مثل موسیقی و فیلم و همچنین صنعت تبلیغات آنلاین می‌توانند از بلاکچین استفاده کنند تا جلوی نقض کپی‌رایت را بگیرند. با استفاده از فرمت‌های تازه که می‌توانند فیلم و موسیقی پخش کنند و هم‌زمان اطلاعات بلاکچین را در خود ذخیره دارند هنرمندان جلوی ضررهای میلیون دلاری را خواهند گرفت. اطلاعات بلاکچین درون فایل‌های جدید شامل اطلاعات سابقه خرید و مالکیت مجازی است.

۴- در بخش دارو و درمان، تکنولوژی بلاکچین می‌تواند تمام اطلاعات پزشکی شما را روی یک شبکه بلاکچین جمع کند که برای پزشکان

۱ شفافیت: از آنجا که هر کس در شبکه بلاکچین به دفتر کل و کتابچه مقررات دسترسی دارد، هیچ کس را نمی‌توان دور زد. شما می‌توانید به راحتی ببینید که چه کسی چه زمانی چقدر خرج کرده، چه خریده، چه کار کرده و چه در اختیار دارد. این یک سیستم با شفافیت کامل است.

۲ امنیت: چون هر کس یک کپی از دفتر کل را دارد تا بتواند نسخه جدید را تایید کند، این یک سیستم امن به شیوه دموکراتیک است. هیچ شرکت یا نهادی قدرت بیشتر ندارد. هر کس در این سیستم به یک اندازه مسئول است.

۳ تراکنش آبی: تراکنش‌های بلاکچین بسیار سریع‌تر از تراکنش‌های نیازمند تایید طرف سوم است چون تراکنش بلاکچین در هنگام انجام، تایید می‌شود.

۴ نبود قدرت مرکزی: این یکی ممکن است انتزاعی به نظر برسد. چه اهمیتی دارد که یک قدرت مثل دولت بر تراکنش‌ها نظارت بکند یا نکند؟ ماجرا اصلاً سیاسی نیست: وقتی یک واسطه بین طرفین معامله وجود دارد معامله کندتر می‌شود و این واسطه حق معامله می‌گیرد. این یعنی ضرر برای طرفین معامله.

۵ حل مشکل خرج دوباره: این یکی از مشکلات اساسی ارزهای دیجیتال است. چون پول دیجیتال در واقع فقط یک فایل کامپیوتری است، به راحتی «کپی پیست کردن» می‌توان آن را جعل کرد. بدون بلاکچین، بانک‌ها باید همیشه حواس‌شان به پول افراد در حساب‌هایشان باشد تا آنها نتوانند پول‌شان را دو یا چند بار خرج کنند. بلاکچین این مشکل را با کارایی بیشتری حل می‌کند: تمام تراکنش‌ها و حساب‌ها عمومی‌اند و دیگر نمی‌توان مخفیانه دوبار خرج کرد. (نگران نباشید، اطلاعات شخصی شما در بلاکچین حضور ندارد.)

نقاط ضعف بلاکچین

بلاکچین در مسیر فراگیر شدن با چالش‌هایی روبه‌روست:

۱ برای آنکه بلاکچین کار کند، همه باید همکاری کنند

یک شرکت برای آنکه به یک شبکه بلاکچین بپیوندد باید در مورد پروتکل‌های امنیتی‌اش صریح و صادق عمل کند. تراکنش‌هایی که به بلاکچین اضافه می‌شوند باید برای همه شفاف باشند تا بلاکچین بتواند آن را تایید کند.

مشکل اینجاست که با آنکه بلاکچین می‌تواند کدگذاری شود تا امنیتش تامین شود، اطلاعات بلوک‌ها نباید مخفی باشد.

به همین خاطر قابل درک است که چرا شرکت‌ها در وضعیت کنونی علاقه ندارند که بعضی از نگرانی‌های امنیتی‌شان را کنار بگذارند تا بلاکچین را بپذیرند.

به علاوه، اینکه همه افراد در شبکه را وادار کنیم که قوانین یکسانی را بپذیرند آسان نیست. افراد و شرکت‌ها به شکل سنتی از امنیت عادت کرده‌اند و امنیت بلاکچین هنوز برایشان تازگی دارد.

۲ بلاکچین هنوز بی‌ضابطه است

بلاکچین در حال توسعه است. یعنی دولت‌ها هنوز نمی‌دانند چطور با آن برخورد یا بر آن نظارت کنند. اکثر شرکت‌های بزرگ هم هنوز سیاست مدونی برای آن ندارند. طول می‌کشد که قوانین و مقررات بلاکچین نوشته شوند- به خصوص در بخش مالی به این نیاز داریم - اما دیر یا زود شاهد تصویب قوانین بلاکچین خواهیم بود. تا آن موقع دوران عدم قطعیت خواهیم داشت که خیلی‌ها

اگر بادیگر
کشورها رابطه
تجاری دارید
استفاده از
بیت‌کوین یعنی
نیاز نیست با
ارزهای خارجی
و نرخ تبدیل
سر و کله بزنید.
جهان برای کاربر
بیت‌کوین بدون
مرز است

قابلیت را به بیت کوین داد که بدون هیچ گونه نظارت از بیرون به حیات خود ادامه بدهد.

هر شخصی که در شبکه بیت کوین فعالیت کند - هر کس که با بیت کوین خرید و فروش کند یا صاحب بیت کوین باشد - نسخه خودش از بلاکچین بیت کوین را دارد.

حالا بیت کوین برایتان قابل درک به نظر می رسد. درست است؟ چه شما شخصی باشید که لیموناد می خرد، چه یک شرکت چندملیتی تولیدکننده لیموناد، تراکنش های مرتبط با لیموناد شما باید با دفترکل بلاکچین همه افراد حاضر در شبکه چک شود. این سیستم به کسی اجازه نمی دهد که از یک بیت کوین دوبار استفاده کند - این بزرگترین مشکل ارزهای دیجیتال قبل از بیت کوین بوده است. از آنجا که بیت کوین یک مدل شخص به شخص ارز دیجیتال است، هر کس در هر زمانی که خواست می تواند به هر کس در هر نقطه از جهان تراکنش سریع، امن و کم هزینه داشته باشد. این یک واحد پولی جهانی است.

به دست آوردن بیت کوین هم آسان است: یا مثل باقی ارزهای خارجی آن را می خرید یا در کسب و کارتان علاوه بر مثلا دلار، بیت کوین هم می پذیرید. (هر کس دلش خواست می تواند لیموناد شما را با بیت کوین بخرد!)

امنیت مالی بیت کوین

با بازاری این چنین بزرگ - به بزرگی کل زمین - چطور روی بلاکچین بیت کوین نظارت صورت می گیرد؟ به هر حال قرار بود بلاکچین ثبات و امنیتش را به بیت کوین بدهد، نه؟ سوال خیلی خوبی است.

اینجا پای استخراج کنندگان بیت کوین (bitcoin miners) وسط می آید. استخراج کنندگان کسانی هستند که به بیت کوین حقوق می گیرند. در اول اجازه می دهند در کامپیوترهای قدرتمندشان الگوریتم های پیچیده تایید تراکنش های دیگران انجام شود. هزینه حواله در شبکه بیت کوین بسیار کمتر از بقیه جاهاست، و همین مقدار کوچک است که به استخراج کنندگان می رسد و اجازه می دهد سیستم زنده بماند. بدون استخراج کنندگان، بلاکچین بیت کوین نمی تواندست تک تک تراکنش ها را بررسی و تایید کند و اصلا بیت کوینی در کار نبود.

پس چرا هر کس کامپیوترش را به شبکه قرض نمی دهد تا بیت کوین به دست آورد؟ شما به کامپیوتر بسیار قدرتمندی نیاز دارید تا تراکنش های بیت کوین را تایید کنید. و این کامپیوترها الکتریسیته فراوانی مصرف می کنند.

با اضافه کردن استخراج کننده ها به داستان، بازار بیت کوین توانست زیرساخت های یک بلاکچین جهانی را ایجاد کند که این واحد پولی تمام دیجیتال بدون نظارت از بالا را تحت حمایت خود دارد.

۶ دلیل برای پذیرش بیت کوین

حالا که هم بلاکچین را فهمیدیم و هم می دانیم بیت کوین چیست این سوال اصلی پیش می آید که آیا شما هم می توانید از بیت کوین استفاده کنید تا به کسب و کارتان کمک کند؟

در حال حاضر بیش از ۱۰۰ هزار کسب و کار بزرگ و کوچک در دنیا در کنار دیگر ارزها، بیت کوین را هم می پذیرند. برای آنکه بیت کوین بپذیرید شما باید این کارها را انجام دهید:

و داروسازها قابل دسترسی است. به علاوه بلاکچین می تواند جلوی فروش غیرقانونی و بدون نسخه داروها را بگیرد و مالکیت هر دارو را با توجه به نسخه مشخص کند. اینجا شرکت های دارویی، داروخانه ها، پزشکان و بیماران عضو یک شبکه بلاکچین هستند.

۵- در صنایع غذایی، کشاورزان می توانند به کمک بلاکچین بر محصول خود نظارت کنند و ببینند کدام بخش از محصول توسط شرکت های خریدار پس فرستاده شده است.

۶- صنعت بیمه با ورود بلاکچین شاهد تغییرات بنیادین خواهد بود. جهانی را تصور کنید که در آن شما خودتان را برای فقط چند ساعت بیمه می کنید (زمانی که مثلا قصد دارید ورزشی سنگین انجام دهید). یا مثلاً رانندگان اوبر می توانند شرکت های بیمه را دور بزنند و پول خود را کنار هم در یک شبکه بلاکچین بیمه بگذارند.

۷- دور زدن غول های اینترنتی: با بلاکچین می توانید شرکت هایی مثل اوبر یا Airbnb را دور بزنید و بدون دادن سهم سنگین آنها، خودتان خانه تان را به شخصی دیگر اجاره بدهید.

جادوی بیت کوین

کسب و کارهای کوچک چطور از بلاکچین بهره بگیرند؟



باید اعتراف کنیم که بلاکچین در حال حاضر تکنولوژی آسانی نیست، به خصوص برای صاحبان کسب و کارهای کوچک. اگر شما استارت آپ حوزه تکنولوژی نیستید احتمالا بلاکچین فعلا مستقیمی روی کسب و کارتان تاثیر نمی گذارد.

ممکن است همین امروز نیاز به تکنولوژی بلاکچین نداشته باشید، اما بیت کوین چطور؟ این روزها نمی توان در مورد سرمایه گذاری روی ارزهای دیجیتال حرف زد و نام بیت کوین را نیاورد. بیت کوین فرزند بلاکچین است، یک واحد پولی مبتنی بر بلاکچین. خوشبختانه حالا که بلاکچین را می شناسیم، درک بیت کوین خیلی هم سخت نیست.

بیت کوین چیست؟

بیت کوین در سال ۲۰۰۹ خلق شد. بیت کوین یک ارز رمزنگاری شده کاملاً دیجیتال است که هیچ توجهی به بانک ها، دولت ها یا مرزهای بین المللی ندارد. سقفی که برای این ارز دیجیتال تعیین شده ۲۱ میلیون بیت کوین است، یعنی این ارز دچار تورم نخواهد شد. ارزش کنونی بازار بیت کوین ۳۱۰ میلیون دلار است و هر بیت کوین حدوداً ۳۷۵۰ دلار قیمت دارد.

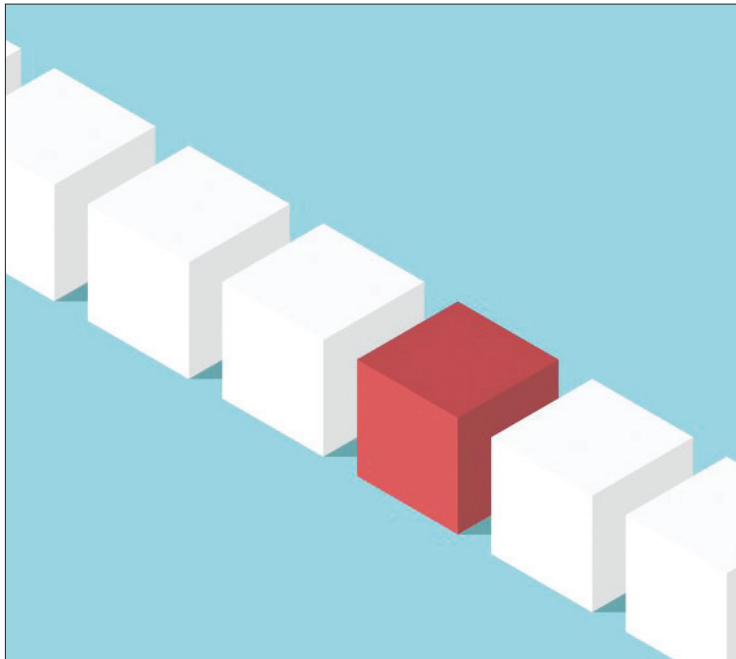
فرد یا گروه ناشناسی که با نام ساتوشی ناکاموتو به عنوان خالق بیت کوین شناخته می شود، با استفاده از تکنولوژی بلاکچین این

بیت کوین یک ارز رمزنگاری شده کاملاً دیجیتال است که هیچ توجهی به بانک ها، دولت ها یا مرزهای بین المللی ندارد. سقفی که برای این ارز دیجیتال تعیین شده ۲۱ میلیون بیت کوین است، یعنی این ارز دچار تورم نخواهد شد

بیت کوین در سال ۲۰۰۹ توسط فرد یا گروه ناشناسی با نام ساتوشی ناکاموتو ابداع شد.



در حالی که در سال ۲۰۱۶ فقط حدود ۰.۰۲۵ درصد از تولید ناخالص داخلی جهان (۲۰ میلیارد دلار) در بلاکچین ذخیره شده بود پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۲۵ این رقم به حدود ۱۰ درصد برسد.



بلاکچین ممکن است پیچیده به نظر برسد اما برای فهم آن بهتر است معنای تحت‌اللفظی آن دقت کنیم. زنجیره‌ای از بلوک‌ها که اطلاعات تراکنش‌ها را ذخیره می‌کنند و طبق نظم مشخصی پشت هم قرار می‌گیرند.

بیت‌کوین مزایای زیادی دارد اما به عنوان صاحب کسب و کار کوچک باید حواس‌تان به مشکلات احتمالی بیت‌کوین هم باشد. بیت‌کوین بی‌قانون است و قیمت‌ش به شدت بالا و پایین می‌شود

کشورها استفاده از بیت‌کوین را ممنوع کرده‌اند.

۲ ارزش بیت‌کوین شدیداً بالا و پایین می‌شود: ارزش بیت‌کوین هر روز تغییر می‌کند. ارزش دلار هم روزانه بالا و پایین می‌شود اما این تغییرات کوچک و قابل پیش‌بینی است. اما در مورد بیت‌کوین شاهد آن بوده‌ایم که در طول ۳۰ روز یک بیت‌کوین از ۲۵۰ دلار به ۱۲۵۰ دلار رسیده و بعد به ۶۰۰ دلار کاهش یافته. این چه تاثیری روی کسب‌وکار شما دارد؟ این یعنی کاملاً محتمل است بیت‌کوینی که امروز دارید فردا ارزش بسیار کمتری داشته باشد و کسب و کارتان ضرر سنگینی بخورد. از طرف دیگر این امکان وجود دارد که ارزش بیت‌کوین‌هایتان چند ماه دیگر چند برابر شود. ختم کلام: اگر مشتری‌ها به بیت‌کوین به شما پول بدهند، در مقایسه با دلار، درآمدتان غیرقابل پیش‌بینی‌تر خواهد بود اما احتمال سودآوری‌اش بالاتر خواهد بود.

۳ پرداخت مالیات و برنامه‌ریزی مالی‌تان پیچیده می‌شود: اگر چه می‌توانید درآمد بیت‌کوینی‌تان را دست‌نزد و به آن به شکل سرمایه‌گذاری نگاه کنید، اما به هر حال به خاطر بالا و پایین شدن مداوم بیت‌کوین برنامه‌ریزی مالی روی این بخش درآمدتان دشوار خواهد بود. در مورد مالیات اوضاع‌تان سخت‌تر خواهد بود - هم بیت‌کوین بالا و پایین می‌رود و هم تعداد زیادی از کشورها بیت‌کوین را دارایی می‌بینند نه پول. به همین خاطر حتماً قبل از ورود به دنیای بیت‌کوین باید با یک حسابدار متخصص در این حوزه‌ها مشورت کنید. **۴** قیمت‌گذاری هم پیچیده می‌شود: وقتی شما مشتریانی از گوشه و کنار دنیا دارید که با بیت‌کوین خرید می‌کنند، با بالا و پایین شدن روزانه ارزش بیت‌کوین چه باید بکنید؟ آیا باید قیمت را هر روز تغییر بدهید تا ضرر نکنید؟

۵ باید آدم تکنولوژیک باشید: اگر تکنولوژی جزو نقاط قوت‌تان نیست احتمالاً با بیت‌کوین دچار مشکل خواهید شد. ■

۱- اعلام کنید که بیت‌کوین می‌پذیرید و اعلاتش را در وب‌سایت بگذارید یا به شیشه مغازه بچسبانید.

۲- به این نتیجه برسید که می‌خواهید مشتریان‌تان چطور بیت‌کوین را بپردازند: کاملاً آنلاین، از طریق اپلیکیشن لمسی در مغازه، از طریق QR یا راه‌های دیگر.

۳- با حسابدارتان صحبت کنید تا متوجه شود که بیت‌کوین چطور کار می‌کند و آن را به گردش مالی‌تان اضافه کند.

۴- قیمت‌ها را طوری تعیین کنید که با بالا و پایین شدن‌های فراوان بیت‌کوین هماهنگ باشد.

به جز اینها، بیت‌کوین اصولاً شبیه بقیه پول‌ها عمل می‌کند و فقط دانش تکنولوژیک بیشتری نیاز دارد. مزایای استفاده از بیت‌کوین تقریباً شبیه مزایای استفاده از بلاکچین است. اگر می‌خواهید بدانید چرا استفاده از بیت‌کوین - در مقایسه با پول رایج - به نفع‌تان است این ۶ دلیل را ببینید:

۱ به صرفه‌تر است: کسب‌وکارهای کوچک برخلاف شرکت‌های بزرگ توانایی مذاکره با بانک‌ها و شرکت‌های کارت اعتباری را ندارند و هزینه تراکنش و هزینه کارت اعتباری بالایی را باید پرداخت کنند. با بیت‌کوین این هزینه‌ها به شدت پایین می‌آید و این برای کسب‌وکارهای کوچک حیاتی است.

۲ بیت‌کوین سریع است: تراکنش‌های مربوط به کارت اعتباری چند روز طول می‌کشد که به حساب‌تان ریخته شود اما تراکنش‌های بیت‌کوین تنها چند ثانیه یا دقیقه نیاز دارند.

۳ بیت‌کوین بدون مرز است: اگر با دیگر کشورها رابطه تجاری دارید استفاده از بیت‌کوین یعنی نیاز نیست با ارزهای خارجی و نرخ تبدیل سر و کله بزنید. جهان برای کاربر بیت‌کوین بدون مرز است.

۴ داشتن بیت‌کوین می‌تواند سرمایه‌گذاری باشد: اگر نگران مالیات هستید می‌توانید به بیت‌کوین‌تان دست‌نزد و به عنوان سرمایه‌گذاری به آن نگاه کنید. به بیت‌کوین تا وقتی تبدیلش نکنید یا با آن چیزی نخرید مالیات تعلق نمی‌گیرد.

۵ بیت‌کوین نکات مثبت پول نقد را دارد: موقع خرید با کارت اعتباری اگر مشتری ناراضی بود می‌تواند جلوی پرداخت به شما را بگیرد، این در مورد بیت‌کوین یا پول نقد امکان‌پذیر نیست. بیت‌کوین با وجود آنکه پول دیجیتال به حساب می‌آید، برخلاف کارت اعتباری روی «اعتبار» بنا نشده است.

۶ بیت‌کوین به بازاریابی شما کمک می‌کند: کسب و کار کوچکی که بیت‌کوین قبول می‌کند می‌تواند برای نسل جوان جذاب باشد (حتی اگر زیاد از آن استفاده نشود). پذیرش بیت‌کوین در برندسازی شما موثر است چون این احساس را به وجود می‌آورد که شما از پیشروترین تکنولوژی مالی دنیا هراس ندارید.

پنج نقطه ضعف بیت‌کوین

بیت‌کوین مزایای زیادی دارد اما به عنوان صاحب کسب و کار کوچک باید حواس‌تان به مشکلات احتمالی بیت‌کوین هم باشید.

۱ قانونی برای بیت‌کوین نوشته نشده: این یعنی همین فردا بیت‌کوین می‌تواند برای همیشه خاموش شود. قبول، این کمی بدبینانه است و احتمالاً چنین اتفاقی نخواهد افتاد اما بیت‌کوین به عنوان واحد پولی بدون نظارت دولتی، طبیعتاً سرمایه‌گذاری پرریسک‌تری از دلار است. دقیقاً به همین خاطر است که تعدادی از

[آینده سرمایه داری]

ورود به عصر کاپیتالیسم همیشه ناظر

شوشانا زوباف در کتاب جدید خود مدل تجاری ترسناک جهان دیجیتال را توضیح می دهد

دقیقا بدانند کدام بخش از فعالیت هایشان زیر نظر است. زوباف می نویسد: «کاپیتالیسم همیشه ناظر به طور یک جانبه ای تجربه انسانی را به عنوان ماده خام مجانی خود استفاده و آن را به دیتا تبدیل می کند. اگرچه از بخشی از این دیتا برای بهبود خدمات استفاده می شود، بخش عمده آن به عنوان ماده خام به خورد هوش مصنوعی داده می شود تا شرکت ها بتوانند رفتارهای ما را بهتر و بهتر پیش بینی کنند.»

بخشی از گفت و گوی آبرور با شوشانا زوباف را بخوانید:

■ این روزها جهان روی فیس بوک تمرکز کرده اما آن چنان که شما می گویند گوگل آغازکننده این راه بوده است.

کاپیتالیسم همیشه ناظر توسط انسان ها خلق شده. نتیجه غیرقابل اجتناب تکنولوژی نبوده است. گوگل با آزمون و خطا آن را آغاز کرد و پیش برد همان طور که در کارخانه فورد اقتصاد تولید انبوه را کشف کردند یا در جنرال موتورز منطق کاپیتالیسم مدیریتی را درک کردند. کاپیتالیسم همیشه ناظر حدود سال ۲۰۰۱ به عنوان راه حلی برای مشکلات مالی پس از ترکیدن حباب دات کام ابداع شد. سران گوگل زیر فشار سرمایه گذاران مجبور شدند از بیزاری شان نسبت به تبلیغات دست بردارند. آنها تصمیم گرفتند که برای بالابردن درآمدهای تبلیغاتی شان از دیتای جست و جوی کاربران استفاده کنند و با ترکیب آن با نرم افزارهای قوی تحلیلی خود دست به بررسی پیش بینی رفتار و کلیک های کاربر بزنند و بتوانند آگهی های بهتر و بیشتری به او بفروشند. با استفاده روزافزون مردم از گوگل آنها به دیتای رفتاری بسیار بیشتری دست پیدا کردند و هم زمان روش های تازه ای را توسعه دادند که با شدت بیشتری اطلاعات رفتاری کاربر را جمع آوری می کرد. بخشی از این اطلاعات بدون اجازه یا فهم کاربران جمع آوری می شد. این چنین بود که دیتا به ابزار پیش بینی در بازاری جدید با نام تبلیغات هدفمند تبدیل شد.

■ با بالا رفتن درآمد گوگل از طریق کلیک های کاربران، تبلیغات به اندازه جست و جو مهم شد. در نهایت این مدل به زیربنای نوع تازه ای از تجارت تبدیل شد که باید رفتارهای آنلاین کاربر را تحت نظر بگیرد تا موفق باشد.

موفقیت مگانسیم جدید در سال ۲۰۰۴ زمانی که گوگل وارد بازار بورس شد مشخص شد: درآمدهای گوگل بین سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۴ حدود ۳۵۹۰ درصد رشد پیدا کرده بود!

■ پس کاپیتالیسم همیشه ناظر با تبلیغات شروع شد اما کم کم به باقی بخش ها رسوخ کرد؟

کاپیتالیسم همیشه ناظر دیگر محدود به صنعت تبلیغات نیست، همان طور که ایده تولید انبوه به کارخانه فورد محدود نماند. این شکل از کاپیتالیسم به سرعت به مدل دیفالت پول درآوردن در سلیکون ولی تبدیل شد و تقریبا تمام استارت آپ ها و اپ ها

ما در حال تجربه یکی از بنیادی ترین تحولات فضای اطلاعاتی از زمان اختراع چاپ توسط گوتنبرگ در سال ۱۴۳۹ هستیم. و مشکل زندگی در عصر انقلاب این است که نمی توانیم - ببینیم واقعا دارد چه اتفاق مهمی می افتد. صنعت چاپ جوامع را طی چهار قرن بعدی شکل داد و متحول کرد، اما هیچ کدام از همشهریان گوتنبرگ مثلا در ۱۴۹۵ نمی دانستند که این تکنولوژی چطور تمدن انسانی را تغییر خواهد داد: به آغاز جنبش اصلاح دینی کمک و قدرت کلیسا را محدود می کند، ظهور علوم مدرن را امکان پذیر می کند، مهارت ها و صنایع جدید به وجود می آورد و حتی شکل مغز انسان را تغییر می دهد.

ما حالا مثل همشهریان گوتنبرگ نمی دانیم که در میانه یک انقلاب بسیار مهم زندگی می کنیم که با تکنولوژی دیجیتال و شبکه آغاز

شد و تحولات عظیم اقتصادی و اجتماعی به بار خواهد آورد.

به همین خاطر است که چاپ کتاب جدید شوشانا زوباف اهمیت فراوان دارد. او در سال ۱۹۸۸ زمانی که به عنوان اولین استاد زن مدرسه کسب و کار هاروارد مشغول به کار بود کتاب مهم «عصر ماشین هوشمند: آینده کار و قدرت»

را نوشت که نگاه ما را به تاثیر کامپیوتر بر سازمان ها و کار عوض کرد. او پیش بینی کرد که چطور تکنولوژی دیجیتال شکل کار کردن

مدیران و کارگران را تغییر خواهد داد. او بعد از آن سکوت

پیش و ۲۰۱۵ سال های ۲۰۱۵

و ۲۰۱۶ معلوم شد که این سال ها روی چه پروژه های کار

می کرده. او حالا با انتشار کتاب جدیدش روی تاثیر شگرف

گوگل و فیس بوک بر اقتصاد و جامعه متمرکز شده و تلاش

می کند تصویری شفاف تر از وضعیت ما در عصر کنونی و

دهه های بعدی بدهد. تمرکز زوباف این بار نه روی تکنولوژی

دیجیتال، که روی کاپیتالیسم است. کاپیتالیسمی که

فرمی تازه پیدا کرده تا از تکنولوژی به نفع خود استفاده

کند. نامی که زوباف به این شکل تازه از سرمایه داری

داده کاپیتالیسم همیشه ناظر (ترجمه ای آزاد از

surveillance capitalism) است.

کاپیتالیسم همیشه ناظر چطور کار می کند؟

این شکل از سرمایه داری با ارائه خدمات مجانی

به میلیارد ها نفر از مردم، به صاحبان آن

خدمات اجازه می دهد جزئیات رفتار کاربران

را تحت نظر بگیرند، بدون آنکه این کاربران

ترجمه: کاوه شجاعی

دبیر بخش آینده پژوهی

منبع: آبرور

چرا باید خواند:

اگر می خواهید بدانید

چطور دارید هزینه

سرویس هایی مجانی

مثل گوگل و فیس بوک

را پرداخت می کنید و

این روند چطور مارا

وارد عصر کاپیتالیسم

جورج اورول کرده

است این گزارش را

بخوانید.

شوشانا زوباف در ۱۹۸۸ انقلاب دیجیتال کنونی را پیش بینی کرده بود و حالا نسبت به خطرات کاپیتالیسم دیجیتال هشدار می دهد.

«کاپیتالیسم همیشه ناظر» چطور کار می‌کند؟ این شکل از سرمایه‌داری با ارائه خدمات مجانی به میلیون‌ها نفر از مردم، به صاحبان آن خدمات اجازه می‌دهد جزئیات رفتار کاربران را تحت نظر بگیرند.

گرفت تمام کتاب‌های دنیا را بی‌توجه به کپی‌رایت اسکن کند یا از تمام خیابان‌ها و کوچه‌های دنیا عکس بگیرد. و کار خودش را کرد. دموکراسی خواب بود. وقتی آنها قدرت و دانش را قبضه کردند. آنها حالا در حوزه‌های مختلفی انحصار را در دست دارند: علم دیتا، یادگیری ماشینی (که ابزار تولید کاپیتالیسم همیشه ناظر محسوب می‌شود)، اکوسیستمی با بالاترین حد مشتری، مالکیت و کنترل کانال‌های فعالیت‌های اجتماعی بشر و بالاخره سرمایه عظیم مالی.

نکته اینجاست که این شکل از سرمایه‌گذاری برخلاف سرمایه‌گذاری کلاسیک به مردم به عنوان مشتری وابسته نیست. سرمایه‌داری دیجیتال به رفتارهای افراد و گروه‌ها وابسته است. سیستم کلاسیک با وجود ضعف‌هایش بعضی اوقات به نفع افراد جامعه عمل می‌کرد اما این‌یکی کاری به افراد ندارد. سرمایه‌داری جدید قدرت تصمیم‌گیری را از شما می‌گیرد.

■ این یعنی تلاش‌ها برای مهار کردن و تصویب مقررات با تمرکز محض بر تکنولوژی بی‌توجه به سیستم جدید کاپیتالیسم محکوم به شکست است.

باید چه کار کنیم؟

سران دنیای تکنولوژی به شدت می‌خواهند ما باور کنیم که تکنولوژی نیرویی اجتناب‌ناپذیر است و دست‌های آنها بسته است. اما نکته اینجاست که جهان دیجیتال پیش از کاپیتالیسم همیشه ناظر هم وجود داشت و عمدتاً نیرویی مثبت در جهت ارزش‌های دموکراتیک به حساب می‌آمد. در حال حاضر تکنولوژی عروسک است و کاپیتالیسم عروسک‌گردان.

کاپیتالیسم همیشه ناظر پدیده‌ای ساخته دست بشر است پس در قلمرو سیاست می‌توان با آن مقابله کرد. مقررات عمومی حفاظت از داده اتحادیه اروپا (GDPR) که اخیراً تصویب شد (و از اطلاعات و حریم خصوصی تمام افراد در اتحادیه اروپا حفاظت می‌کند) شروع خوبی است و خواهیم دید که آیا ما می‌توانیم شرایط کنونی را تغییر بدهیم و الگوی تازه کاپیتالیسم اطلاعاتی را جایگزین کاپیتالیسم همیشه ناظر کنیم یا نه.

ماجرای ساده نیست. مثلاً خیلی‌ها می‌گویند راه‌حل این است که هر کس مالک دیتایی باشد که تولید می‌کند. اما بخش زیادی از این دیتا اصلاً نباید به وجود می‌آمده - مثل تاریخچه کلیک‌های شما در اینستاگرام.

حتی تکه‌تکه کردن غول‌های جهان تکنولوژی - به کمک قوانین ضدانحصار - هم جواب‌گو نیست. این سیاست باعث به وجود آمدن تعداد بیشتری شرکت دیجیتال - کاپیتالیست می‌شود و فضا را برای آنها رقابتی‌تر می‌کند.

در مواجهه با هر چیز تازه‌ای، کار ما با نام‌گذاری شروع می‌شود. خود من به همین خاطر هفت سال اخیر را وقف این اثر کرده‌ام. قدم اول برای رام کردن این روند گذاشتن نامی درخور برای آن است تا به ما درک بهتری از شرایط بدهد. ذات کاپیتالیسم جهش‌یافته را باید بهتر بشناسیم. ■



شریل سندبرگ، از مدیران سابق گوگل، بود که مدل تجاری کاپیتالیسم دیجیتال را به فیس‌بوک برد و می‌توان گفت او از افراد کلیدی وضعیتی کنونی است.

از آن استفاده کردند. و یکی از مدیران گوگل بود که این شکل از کاپیتالیسم را به فیس‌بوک برد: شریل سندبرگ در سال ۲۰۰۸ به عنوان فرد شماره دوی فیس‌بوک بعد از مارک زاکربرگ به این شرکت پیوست و فیس‌بوک را به سمتی که حالا می‌بینیم کشاند. اما حالا این مدل تجاری محدود به شرکت‌های خاص و حتی حوزه اینترنت نیست. این سیستم حالا محصولات، خدمات و بخش‌های اقتصادی گوناگونی را در بر می‌گیرد: از صنایع بیمه، خرده‌فروشی، خدمات درمانی، مالی و سرگرمی گرفته تا آموزش و حمل و نقل. تقریباً تمام کالا و خدماتی که صفات «هوشمند» و «شخصی‌شده» را یدک می‌کشند، تمام دستگاه‌هایی که به اینترنت وصل هستند، تمام «دستیارهای دیجیتال» همه و همه یک رابط کاربری برای جذب دیتای رفتاری کاربران هستند تا آینده ما را در این اقتصاد تحت نظارت دائم پیش‌بینی کنند.

■ کاپیتالیسم همیشه ناظر بعد از این به کدام سمت خواهد رفت؟

این شکل از کاپیتالیسم از تمرکز روی اشخاص عبور خواهد کرد، روی گروه‌ها مثل شهرها و بعد جوامع متمرکز خواهد شد و رفتارهای مثلاً مردم یک کشور را پیش‌بینی خواهد کرد و به آنها جنس خواهد فروخت.

رقابت بر سر پیش‌بینی (به عنوان محصول قابل فروش) باعث شده سردمداران این شکل از سرمایه‌گذاری کم‌کم به چنین درکی برسند. آنها کم‌کم متوجه شدند هر چه میزان دیتا بیشتر باشد پیش‌بینی‌ها بهتر خواهند بود. بعد فهمیدند هر چه این دیتا در حوزه‌های متنوع‌تری باشد ارزش آن در حوزه پیش‌بینی بالاتر خواهد بود. همین تلاش برای بالا بردن تعداد کاربران باعث شد که از کامپیوترهای شخصی به موبایل برسیم که همیشه همراه ماست؛ حالا سوار ماشین که می‌شوید موبایل می‌داند کجا می‌روید، صبح‌ها که می‌دوید موبایل از مسیری‌ها و وضع بدنتان آگاه است، موبایل می‌داند امروز چه خریدهایی خواهید داشت و امروز کجا دنبال جای پارک می‌گردید. موبایل می‌داند گروه خونی شما چیست و دقیقاً چه شکلی هستید. تحول کاپیتالیسم همیشه ناظر به همین‌ها ختم نشد. آنها در نهایت متوجه شدند قابل پیش‌بینی‌ترین نوع دیتای رفتاری از سیستم‌هایی می‌آید که برای بازی طراحی شده‌اند! این گونه بود که ما شاهد فراگیرتر شدن بازی‌هایی خاص هستیم، مثل Pokémon Go که گوگل بذری اولیه‌اش را کاشت.

هدف بعدی آنها شکل دادن به رفتارهای ماست. آنها نه فقط رفتارها و کلیک‌های افراد را پیش‌بینی می‌کنند که شروع به شکل دادن آنها کرده‌اند تا با سهولت بیشتری به ما جنس و خدمات بفروشند. (مثل فروش ترامپ به کاربران به کمک دیتای فیس‌بوک). آنها می‌زنند و ما می‌رقصیم.

■ این چه تأثیری بر دموکراسی می‌گذارد؟

در طول دو دهه گذشته دیجیتال - کاپیتالیست‌ها بدون دردسر خارجی کار خودشان را کردند و تقریباً هیچ قانونی جلوییشان را نگرفت. گوگل ناگهان تصمیم

[آینده صنعت]

انقلابی تازه در راه است

خود را برای مواجهه با چهارمین انقلاب صنعتی آماده کنید

در اجلاس سال جاری مجمع جهانی اقتصاد در مورد چهارمین انقلاب صنعتی در دنیا و تحولات مهمی که اقتصاد دنیا در پی این انقلاب تجربه خواهد کرد، سخنرانی‌هایی انجام شد. این مسئله مدت‌ها است در میان اقتصاددانان و فعالان دنیای تکنولوژی مطرح است و بسیاری بر این باورند که سرعت بالای رشد تکنولوژی در سال‌های اخیر باعث می‌شود تا انقلاب پیش رو سریع‌تر و تاثیرگذارتر شود.

انقلاب صنعتی همراه با چالش‌های زیادی است

از آنجا که چهارمین انقلاب صنعتی در دنیا اهمیت زیادی برای کسب و کارها و فعالان اقتصادی دارد، بر آن شدیم تا مهم‌ترین موضوعات مطرح شده در این زمینه را به اطلاع شما برسانیم. تجربه دنیا از انقلاب‌های صنعتی نشان می‌دهد باید انتظار تحولات و تغییراتی همه‌جانبه در فضای کسب و کار و اقتصاد دنیا را داشته باشیم همان‌طور که در قرن ۱۹ و ۲۰ میلادی و در جریان سومین انقلاب صنعتی این تحولات را در جهان شاهد بودیم. در آن زمان تکنولوژی‌هایی که تحولات زیادی در دنیا ایجاد کرد تولید انرژی برق و موتورهای بخار بود که به ساخت انواع خودروها و قطارها منجر شد. اما مطالعات نشان داده است که تکنولوژی‌هایی که بیشترین تغییرات و تحولات را ایجاد کرده‌اند بیش از ماشین‌آلات صنعتی و ابزارهای تازه هستند. بیشترین تحول در نتیجه تغییر جریان انتقال اطلاعات و تاثیر آن روی کسب و کارها ایجاد شده است ولی ابزارها و ماشین‌آلات هم در این روند تاثیر شگرفی داشته است.

ما انتظار داریم در جریان چهارمین انقلاب صنعتی، تغییرات با سرعتی بالا در سطح جهانی اتفاق بیفتد. تغییراتی که روی دولت‌ها و نحوه عملکرد آنها نیز تاثیر داشته باشد و جوامع بشری را متحول کند. تغییر ساختار جمعیتی و الگوهای فکری در میان مردم از مهم‌ترین تحولات در این سال‌ها خواهد بود. مطالعه انقلاب‌های صنعتی در دنیا نشان داده است که هر انقلاب صنعتی با دوره‌ای پر تنش برای اقتصاد و اجتماع همراه بوده است. تنش‌هایی که بعضاً زمینه‌ساز جنگ و درگیری در دنیا شده است. ولی از آنجا که این چهارمین انقلاب صنعتی است و دنیا تجربه سه انقلاب قبلی را دارد، باید از تاثیرات منفی این تحول جلوگیری شود. به تعبیر بهتر باید دنیا آماده مواجهه با این تغییرات باشد در غیر صورت چالش‌های بزرگی اقتصاد را تهدید می‌کند.

بستر چهارمین انقلاب صنعتی فراهم است

در شرایط فعلی که ما انتظار داریم بستر چهارمین انقلاب صنعتی فراهم شده باشد، به نظر می‌رسد خطر آسیب به ساختارهای اقتصادی و تکنولوژیکی در دنیا بالاتر است. اما سوال اصلی این‌جاست که برای مقابله با این وضعیت چه باید کرد و کسب و کارها چگونه می‌توانند سطح آسیب را به حداقل برسانند؟ در پاسخ به این سوال چهار راهکار اساسی مطرح است. اول: کسب و کارها باید با یکدیگر مشارکت بیشتری داشته باشند

تا بتوانند نرم‌های تازه‌ای را در دنیای تکنولوژی ایجاد کنند. این نرم‌های تازه می‌تواند در زمینه ایجاد توافق‌نامه‌هایی در مورد مالکیت داده‌های مشتریان، عرضه انبوه خودروهای بدون راننده در خیابان‌های شهرهای بزرگ و یا تدوین قوانین جدید در زمینه هوش مصنوعی و کارکرد آن باشد. البته اصلاحات ژنتیکی، ایجاد قانون حمایت از سرمایه‌های انسانی و دیگر اصولی که بتواند انسان‌ها را در جهت زندگی بهتر و سازنده‌تر هدایت کند هم می‌تواند در این بخش جای گیرد. در راستای تحقق این هدف همکاری دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی با هم و با شرکت‌های خصوصی ضروری است زیرا دنیای امروز دنیایی درهم‌تنیده است و بدون همکاری تمامی حلقه‌های یک زنجیر نمی‌توان نتیجه مطلوبی از سیاست‌گذاری در حلقه‌های دیگر گرفت.

مجمع جهانی اقتصاد دومین راه حل را برای مشکلاتی که در جریان چهارمین انقلاب صنعتی ایجاد خواهد شد این‌طور بیان کرد: دولت‌ها و موسسات بین‌المللی باید چهارچوب سازمان ملل و ساختار برتون وودز را بازنگری کنند تا بتوانند وضعیت جهانی را که در آن زندگی می‌کنیم تغییر دهند. این اصلاحات در ساختار و نحوه عملکرد سازمان ملل از مهم‌ترین مسائلی است که این روزها مورد توجه قرار دارد و این تغییرات باید با توجه به تحولات تکنولوژیکی و دنیای تازه و مدرن در جهان انجام شود. سوم: کسب و کارها باید استراتژی‌های مناسبی را برای پاسخ‌گویی به ریسک‌های ایجاد شده در نتیجه تحولات تکنولوژیکی در نظر بگیرند. گزارش ریسک جهانی مجمع جهانی اقتصاد نشان داده است که زمان‌بندی و وسعت حملات سایبری بسیار متنوع است ولی اغلب شرکت‌ها برای مقابله با این تهدیدها و حملات آمادگی لازم را ندارند. در سال ۲۰۱۹ میلادی، انتظار می‌رود شدت این حملات بیشتر شود و اگر شرکت‌ها برای مواجهه با حملات سایبری آمادگی لازم را نداشته باشند، با مشکلات زیادی روبه‌رو می‌شوند. مواجهه با این خطرات باید به صورت ساختاری و به صورت مداوم انجام شود.

چهارم: صاحبان کسب و کارها برای درک بهتر این موقعیت تازه باید مطالعات جامعی را آغاز کنند و این کار را به آینده موکول نکنند زیرا از سال ۲۰۱۹ روند تحولات برای چهارمین انقلاب صنعتی در دنیا شروع شده است. آنها باید بدانند که بسیاری از تصمیم‌گیری‌های آنها یا سیاست‌هایی که اجرا می‌کنند می‌تواند نتایج غیرقابل پیش‌بینی و بعضاً ناخواسته‌ای داشته باشد و با توجه به این مسئله ضرورت بازنگری در سیاست‌هایشان امری ضروری است. در شرایط فعلی کسب و کارها نمی‌توانند بدون توجه به تحولات خارجی یا آسیب‌های زیست محیطی و ناآرامی‌های اجتماعی ناشی از اجرای سیاست‌هایشان، کار کنند. آنها باید به تبعات هر سیاستی که اجرا می‌کنند توجه داشته باشند و بدانند که در بسیاری از موارد حل کردن مشکلی که در اثر اجرای یک سیاست در یک سازمان در جامعه ایجاد می‌شود، سال‌ها زمان خواهد برد. بهترین تعبیر برای این مسئله را می‌توان در جمله کلایو شواب، رئیس و بنیانگذار مجمع جهانی اقتصاد دید. او گفته است کسب و کارها باید مسئولیت کارهایشان را بپذیرند و تنها با توجه به سودآوری و درآمدزایی خود در مورد سیاست‌های آتی تصمیم‌گیری نکنند.

در انتها، ما باید درک کنیم که چهارمین انقلاب صنعتی نه تنها روی صنایع بلکه روی جوامع و نحوه زندگی مردم در سراسر دنیا تاثیر دارد. کسب و کارها باید اطمینان حاصل کنند که جامعه از نوآوری‌های ایجادشده در دنیای تکنولوژی منتفع می‌شود. در این صورت است که جوامع با تغییرات مثبت همراه خواهند شد و فشاری از جانب آن حس نمی‌کنند. ■

مونا مشهدی رجبی

دبیر بخش آینده‌پژوهی

منبع مجمع جهانی اقتصاد

چرا باید خواند:

سرعت تغییرات

تکنولوژی در دنیا

بسیار بالا است و

بسیاری انتظار

چهارمین انقلاب

صنعتی را دارند، حال

سوال این است که آیا

دنیا برای مواجهه با

این انقلاب تازه آماده

است؟

کسب و کارها باید اطمینان حاصل کنند که جامعه از نوآوری‌های ایجادشده در دنیای تکنولوژی منتفع می‌شود. در این صورت است که جوامع با تغییرات مثبت همراه خواهند شد

..... اکونومیست

قمار اکسون موبیل برای رشد

نفت برای شرکت‌های نفتی، دقیقاً همان «طلای سیاه» است. حیات این شرکت‌ها وابسته به همین نفت است. اکسون موبیل جزو شرکت‌هایی است که با خطر کاهش قیمت نفت و همچنین کاهش دسترسی به نفت ارزان مواجه شده و اکنون به دنبال راهی برای برطرف کردن این خطر است. آیا این شرکت در قمار خود پیروز خواهد شد؟



پیش‌بینی رشد اقتصادی

رشد اقتصادی یکی از مسائلی است که زیاد مورد توجه اقتصاددانان قرار می‌گیرد. آن‌ها تلاش می‌کنند در مورد مهم‌ترین کشورهای جهان پیش‌بینی‌هایی درباره رشد اقتصادی داشته‌باشند. اخیراً آکونومیست در گزارشی به بررسی وضعیت رشد اقتصادی مهم‌ترین اقتصادهای جهان پرداخته‌است. این پیش‌بینی نشان می‌دهد که هند بیشترین رشد اقتصادی را تا سال ۲۰۲۰ تجربه خواهد کرد. پس از آن نیز چین و ایالات متحده قرار دارند.

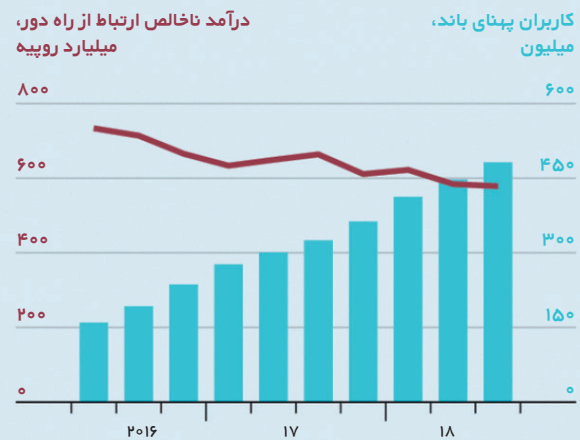
۲۰۲۰، درصد افزایش تولید ناخالص داخلی نسبت به سال گذشته



بازار نوبی داده‌ها

هند جزو کشورهایی است که در زمینه بازار کالاهای مرتبط با مخابرات و ارتباط از راه دور حرف اول را می‌زند. در واقع تقاضا در این کشور به تازگی شکل گرفته و مردم تازه راه را برای خرید تلفن همراه و ارتباط از دور پیدا کرده‌اند. به همین خاطر است که هند به یکی از بازارهای پرطرفدار برای خارجی‌ها و به‌ویژه استارت‌آپ‌ها تبدیل شده‌است. همه به نوعی به این بازار یورش آورده‌اند.

هند

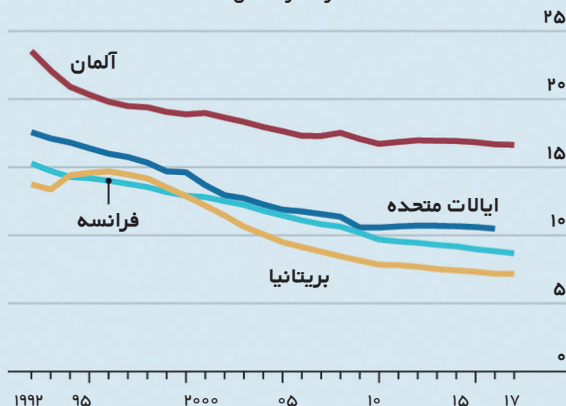


وضعیت اشتغال عادی است

اشتغال یکی از مهم‌ترین مسائل در جوامع مختلف است. جوامع توسعه‌یافته اصولاً عملکرد موفق‌تری در زمینه اشتغال دارند. در این کشورها معمولاً تعداد بیشتری از افراد مشغول به کار هستند و تعداد جوانانی که در گروه نیروی کار قرار دارند اما بیکارند، بسیار کم است. بررسی‌ها نشان می‌دهد کشورهای آلمان، ایالات متحده، فرانسه و بریتانیا در این زمینه جزو بهترین کشورهای جهان هستند و اشتغال در آن‌ها مناسب‌ترین وضعیت را دارد.

اشتغال در بخش تولید

درصد از اشتغال

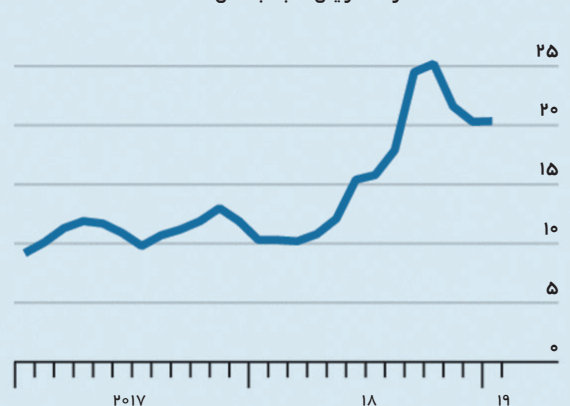


ترکیه در مسیر بهبود

ترکیه یکی از مهم‌ترین اقتصادهای نوظهور در جهان است. این کشور مدتی است که با کاهش رشد اقتصادی مواجه شده و به دلیل تحریم‌های امریکایی به در دسر افتاده‌است. در واقع اقتصاد این کشور بیشتر به دلایل سیاسی با بحران روبه‌رو شده‌است. اکنون اما به نظر می‌رسد که شرایط قدری در این کشور بهبود پیدا کرده‌است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که اقتصاد این کشور در مسیر بهبود قرار گرفته‌است.

قیمت مصرف‌کننده ترکیه

درصد افزایش نسبت به سال گذشته



توقف‌ها و آغازهای جهانی

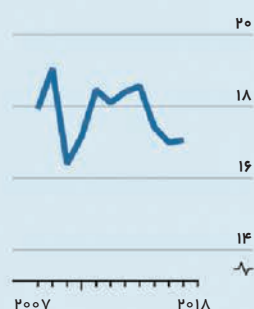
آهنگ رشد اقتصاد جهانی کند شده‌است. مشابه این قضیه در دهه ۷۰ و ۸۰ میلادی نیز رخ داده‌بود. در آن زمان همه‌چیز ناگهان به سمت رکود رفت. اکنون نیز به نظر می‌رسد دوباره شرایط مانند همان سال‌ها شده‌است. هریک از این نمودارها نشان می‌دهد که از سال ۲۰۰۷ تاکنون چه تغییراتی در وضعیت اقتصاد جهان رخ داده‌است. سال ۲۰۰۷ همان سالی بود که همه‌چیز ظاهراً خوب پیش می‌رفت اما ناگهان یک سال بعد بحران بزرگ اقتصادی رخ داد. در اکثر نمودارها نیز دیده می‌شود که آهنگ رشد ناگهان متوقف یا کند شده و بعد دوباره رو به بهبود رفته‌است.

آدم کوچولوهای عزیز

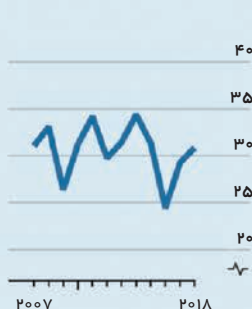
تجارت کالا و خدمات به درصد از تولید ناخالص داخلی



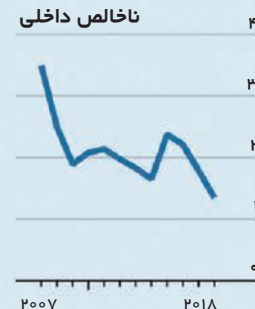
واردات واسطه‌ای به درصد از تولید ناخالص داخلی



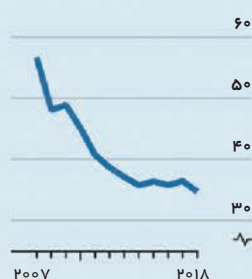
سود بین‌المللی به درصد از سود شرکت‌های فهرست‌شده



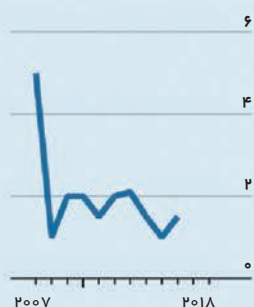
جریان سرمایه‌گذاری خارجی مستقیم به درصد از تولید ناخالص داخلی



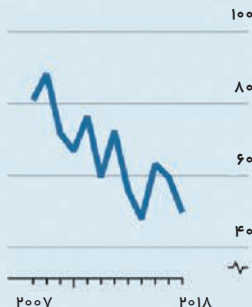
سهام وام‌های بانکی بین مرزی به درصد از تولید ناخالص داخلی



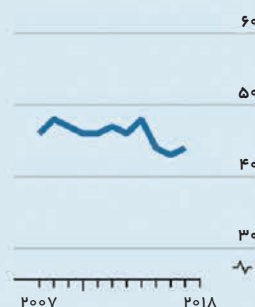
جریان سرمایه ناخالص به درصد از تولید ناخالص داخلی



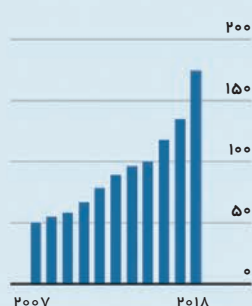
سهم کشورها در جهانی‌سازی، درصد



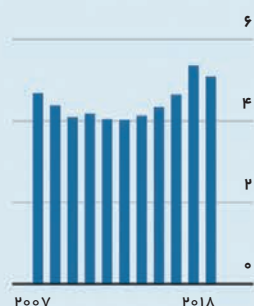
فروش بین‌مرزی S&P ۵۰۰، درصد از کل



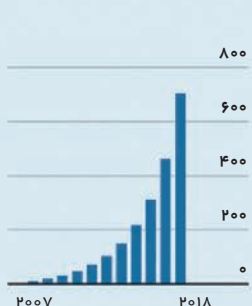
حجم امانت‌های پستی بین‌المللی، میلیون



مهاجران دائمی در جهان ثروتمند، میلیون



پهنای باند بین مرزی، ترابایت در هر ثانیه

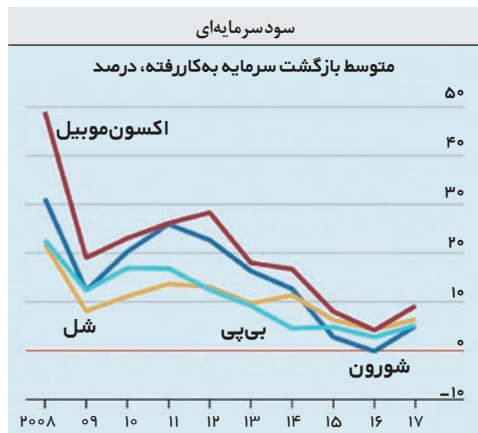


مسافرت‌های هوایی بین‌المللی، درآمد از مسافر در ازای هر کیلومتر، میلیارد



قمار اکسون موبیل برای رشد

استراتژی غول فسیلی این است که تغییرات آبوهوایی را به حداقل برساند



و تأسیسات پتروشیمی این شرکت یکی‌یکی پیدا می‌شدند. بالاخره در سال ۱۹۹۹ این شرکت به عنوان غولی شکست‌ناپذیر معرفی شد. البته این شرکت به یک دلیل در میان افراد چندان خوش‌نام نبود: اطلاعات کافی در اختیار سرمایه‌گذاران نمی‌گذاشت. برخی هم نسبت به شیوه جمع‌آوری سرمایه توسط این شرکت احساس نارضایتی می‌کردند.

اکسون موبیل سوخت لازم را برای این صنعت فراهم آورده و موفق شده یک‌تنه پیش‌بازار، بزرگ‌ترین شکست این شرکت نیز مربوط به سال ۱۹۸۹ می‌شود که تانکرهای بزرگ ناگهان غیب شد. در آن زمان ۱۱ گالن نفت خام از چنگ این شرکت روده شد. جالب اینجاست که حتی انتقادهایم به نفع این شرکت تمام شده‌است. این شرکت در مورد مسائل متنوعی پرونده حقوقی داشته و از همه آن‌ها جان سالم به در برده‌است.

این شرکت دو دهه است که دست به ادغامی بزرگ زده، ادغامی که اکسون را به اکسون موبیل تبدیل کرده‌است. فرهنگ این شرکت هنوز به همان شکل باقی مانده‌است. اما در سال‌های اخیر نتایجی به دست آمده که چندان رضایت‌بخش نبوده‌است. به همین خاطر است که این شرکت دست به قمار بزرگ زده‌است. در واقع ورود به گویانا برای این شرکت اهمیتی ویژه داشت. از زمانی که ریس تیلرسون رهبری این شرکت را به عهده گرفت تا زمانی که در سال ۲۰۱۷ این شرکت را برای رفتن به کابینه دولت ترامپ، رها کرد، اتفاقات بزرگی در اکسون موبیل رخ داد. این شرکت به غولی بزرگ تبدیل شد و از خطراتی نظیر کاهش شدید قیمت نفت جان سالم به در برد. به هر حال اکنون اکسون موبیل و بسیاری از شرکت‌های هم‌رده با آن با خطری بزرگ دست‌وپنجه نرم می‌کنند؛ خطری که می‌تواند حیات آن‌ها را از بین ببرد. در واقع این شرکت‌ها با کاهش دسترسی به نفت ارزان مواجه شده‌اند. اما کشف نفت در مناطق فقیرنشینیه مثل گویانا می‌تواند برگ برنده‌ای برای این شرکت‌ها باشد، برگ برنده‌ای که اکنون اکسون موبیل به آن دسترسی پیدا کرده‌است. حال باید دید بخت تا چه اندازه با این شرکت یار خواهد بود. ■

زیر دریای آرام در ۱۶۰ کیلومتری ساحل گویانا بستری از نفت آرمیده‌است. افراد در این قسمت از دریا به صورت شبانه‌روزی کار می‌کنند. کارگرانی هستند که با هلی‌کوپتر به این منطقه می‌آیند تا نفت را از دل زمین بیرون بکشند. چاه‌های نفتی اینجا در عمق زمین قرار دارد. برخی از کارگران از همان گویانا می‌آیند و برخی دیگر از امریکا. عده‌ای هم مسئول رصد کردن امور مختلف هستند. همه این افراد برای یک هدف تلاش می‌کنند: تا جای ممکن حفاری کنند و نفت از دل زمین بیرون بکشند. همه‌چیز برای آن‌ها در یک واژه خلاصه می‌شود: نفت.

شرکت‌های مختلف سال‌ها در سواحل گویانا به دنبال نفت بودند. سال ۲۰۱۵ بود که اکسون موبیل به عنوان بزرگ‌ترین شرکت نفت جهان قدم به این منطقه گذاشت و موفق شد به عنوان اولین شرکت، نفت را در این منطقه کشف کند. در حال حاضر این شرکت برآورد کرده که ۵ میلیارد بشکه نفت خام از دل ساحل گویانا بیرون خواهد کشید. در واقع آن‌ها انتظار دارند چنین حجم عظیمی از نفت در بستر دریا باشد. اگر همه‌چیز طبق برنامه پیش برود، گویانا در عرض یک دهه به دومین تولیدکننده بزرگ نفت در امریکای لاتین تبدیل خواهد شد. در واقع برزیل نخستین تولیدکننده و گویانا دومین خواهد بود. این یعنی منطقه‌ای فقیرنشین و حاشیه‌ای به مرکز تولید نفت و تولید ثروت تبدیل خواهد شد. انقلابی در این منطقه برپا خواهد شد. اکسون موبیل با این پروژه سعی دارد خودش را یک بار دیگر به اثبات برساند. در واقع این شرکت می‌خواهد نشان بدهد که هنوز در جهان نفت حرف اول را می‌زند و اگر پای سلطه نفتی در میان باشد، این شرکت بیشترین سلطه را خواهد داشت. این شرکت مدام گزارش‌هایی از وضعیت تولید خود منتشر می‌کند و ادعا دارد که به زودی بیشترین رشد را تجربه خواهد کرد. آرزوهای بزرگی در سر اکسون موبیل است. انتظار می‌رود که تولید نفت و گاز تا سال ۲۰۲۵ حدود ۲۵ درصد نسبت به سال ۲۰۱۷ افزایش پیدا کند.

خطر در کمین است

اکسون موبیل زمانی ارزشمندترین شرکت نفت در جهان بود و اکنون نیز در این صنعت حرف اول را می‌زند و به عبارتی غول صنعت نفت و گاز است. این شرکت ۱۰۷ سال است که روی پای خودش ایستاده و هنوز هم انتظار می‌رود که عمر کند. سال ۱۹۱۱ این شرکت ناگهان خودش را به جهان معرفی کرد و در مدتی کوتاه به عنوان شرکتی بزرگ در جهان شناخته شد. اکسون موبیل موفق شد امپراتوری نفتی برای خود به راه بیندازد. پالایشگاه‌ها و تأسیسات پتروشیمی این شرکت یکی‌یکی پیدا می‌شدند. بالاخره در سال ۱۹۹۹ این شرکت به عنوان غولی شکست‌ناپذیر معرفی شد.



چرا باید خواند:

نفت برای شرکت‌های

نفتی، دقیقاً همان

«طلای سیاه» است.

حیات این شرکت‌ها

وابسته به همین نفت

است. اکسون موبیل جزو

شرکت‌هایی است که

با خطر کاهش قیمت

نفت و همچنین کاهش

دسترسی به نفت ارزان

مواجه شده و اکنون به

دنبال راهی برای برطرف

کردن این خطر است. آیا

این شرکت در قمار خود

پیروز خواهد شد؟

اکسون موبیل زمانی ارزشمندترین شرکت نفت در جهان بود و اکنون نیز در این صنعت حرف اول را می‌زند و به عبارتی غول صنعت نفت و گاز است. این شرکت ۱۰۷ سال است که روی پای خودش ایستاده و هنوز هم انتظار می‌رود که عمر کند. سال ۱۹۱۱ این شرکت ناگهان خودش را به جهان معرفی کرد و در مدتی کوتاه به عنوان شرکتی بزرگ در جهان شناخته شد. اکسون موبیل موفق شد امپراتوری نفتی برای خود به راه بیندازد. پالایشگاه‌ها و تأسیسات پتروشیمی این شرکت یکی‌یکی پیدا می‌شدند. بالاخره در سال ۱۹۹۹ این شرکت به عنوان غولی شکست‌ناپذیر معرفی شد.

شرکت الکترولوکس که یک تولیدی قدرتمند سوئدی است، ماه پیش اعلام کرد که یک کارگاه تولیدی مایکروفر خود در شهر ممفیس را تعطیل خواهد کرد. این کمپانی، اقدامات دونالد ترامپ برای تعرفه گذاری و ورشکستگی کمپانی فروشنده محصولاتش را دلایل اصلی این موضوع عنوان کرد. کمپانی آمریکایی کاترپیلار هم که برای تولید تجهیزات سنگین مشهور است، اعلام کرد که سود بسیار پایینی در سه ماهه انتهایی سال ۲۰۱۸ نصیبش شده که دلیل اصلی آن هم جنگ تجاری با چین است.

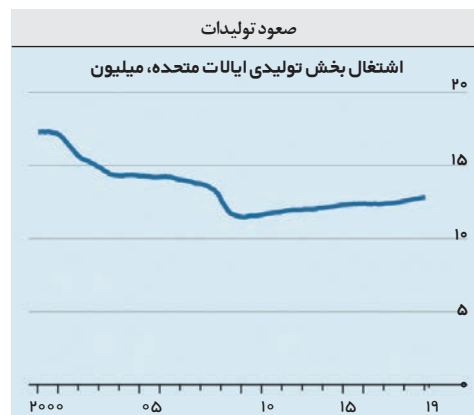
[احیای تولید]

ساخت آمریکا

خبرهای خوشی برای بخش تولیدی آمریکا در راه است



طی دو سال اخیر که خیلی از صنایع از سیاست‌های ترامپ سود کردند، صنایع الکترونیکی در آن دسته‌ای قرار می‌گرفتند که کمترین پیشرفت را داشتند. دلیل اصلی این مسئله این است که زنجیره تامین صنایع الکترونیکی، اکوسیستم نوآوری و بسیاری از مسائل دیگر، در چین بسیار تخصصی و پیشرفته بوده و امکان کپی کردن از آن بسیار ضعیف است. برخلاف صنایع الکترونیکی، فلزات و خودروسازی خاصیت بومی شدن بسیار خوبی را در خاک آمریکا از خود نشان داده‌اند.



چرا باید خواند:

خیلی از شرکت‌ها نمی‌توانند خط تولید خود را از آسیای شرقی به آمریکا بازگردانند. دلیل اصلی آن در وهله اول گران بودن هزینه تولید در آمریکا است، که البته صحت هم دارد. دلیل دیگری که به همین سادگی‌ها به چشم نمی‌آید، این است که نیروی کار آمریکا توانایی تخصصی رقابت با نیروهای مثلاً چینی در خیلی از صنایع را ندارد، مثلاً صنایع الکترونیکی.

پول‌های خود را در خارج از مرزهای آمریکا انبار کنند. بسیاری از کمپانی‌های بزرگ این سود به دست آمده را صرف هزینه‌های سرمایه‌ای خود کرده‌اند تا بتوانند در بلندمدت هم گامی اساسی رو به جلو بردارند. گزارش‌های مختلف، نشانه‌هایی از مشکل اصلی ویسکانسین را به دست می‌دهند. طی دو سال اخیر که خیلی از صنایع از سیاست‌های ترامپ سود کردند، صنایع الکترونیکی در آن دسته‌ای قرار می‌گرفتند که کمترین پیشرفت را داشتند. دلیل اصلی این مسئله این است که زنجیره تامین صنایع الکترونیکی، اکوسیستم نوآوری و بسیاری از مسائل دیگر، در چین بسیار تخصصی و پیشرفته بوده و امکان کپی کردن از آن بسیار ضعیف است. برخلاف صنایع الکترونیکی، فلزات و خودروسازی خاصیت بومی شدن بسیار خوبی را در خاک آمریکا از خود نشان داده‌اند. خیلی‌ها از ترامپ تقدیر می‌کنند که یقه چین را گرفته، اما عمدتاً تعرفه گذاری بر آلومینیوم و فولاد را اشتباه می‌دانند. خیلی‌ها می‌گویند جای این که میلیارد‌ها دلار را صرف ساختن دیوار مکزیک کند، می‌تواند به پرورش نیروی کار متخصص تولیدی بپردازد. تجربه ثابت کرده که اگر آمریکایی‌ها این نیروی کار را پرورش دهند، کمپانی‌ها به این کشور خواهند آمد. ■

در زمان قدیم رانندگی در جاده‌های باریک کوهستان پلزنت ویسکانسین آمریکا، خیلی رویایی بود. امکان داشت یک مزرعه کدو و یک انبار قرمز رنگ ببینید. این منظره اخیراً تغییر کرده و یک کارخانه در آن جا قد کشیده است. جایی که قبلاً سرزمین قفس مرغ‌ها بود، امروزه به محل جلوسی برای کارخانه بزرگ تابوایی فاکس کان تبدیل شده که دلیل اصلی شهرتش، مونتاژ کردن گوشی‌های آی‌فون است. این کمپانی در سال ۲۰۱۷ اعلام کرد که می‌خواهد یک کارخانه بزرگ برای تولید تلویزیون‌های پیشرفته در این منطقه احداث کند. در آن زمان بسیاری از افراد خوشحال شدند و در صدر آن‌ها هم دونالد ترامپ قرار داشت که حتی برای مراسم کلنگ‌زنی افتتاح هم حضور پیدا کرد. کارخانه‌های صنایع الکترونیکی سال‌ها پیش آمریکا را به مقصد کشورهای ارزان‌تر مانند چین ترک کردند، به همین خاطر به نظر می‌رسید که سرمایه‌گذاری روی این پروژه به مشکل بخورد. فاکس کان که قول سوپسیدی ۴ میلیارد دلاری را از ویسکانسین گرفته بود، متعهد شد که ۱۳ هزار شغل تولید کند، که بسیاری از آن‌ها مربوط به خط تولید و با حقوق میانگین سالانه ۵۴ هزار دلار است. حالا فاکس کان به مشکل خورده، زیرا نمی‌تواند اهالی غرب میانه را وادار به کار کردن بسیار پراسترس، در ساعات طولانی با حقوق نسبتاً پایین کند. ترامپ شخصاً وارد مذاکره با رئیس فاکس کان، تری گو، شد تا او را متقاعد کند که از معامله بیرون نکشد. با این حال فاکس کان حجم تولید خود را کاهش داده و بنابر اطلاعاتی از داخل این کمپانی، تنها مقادیر نامشخصی از «محصولات بسیار باارزش» را تولید می‌کند. این کمپانی هنوز تعهدات اشتغال‌زایی خود را پس نگرفته، اما بسیاری از شاهدان شک دارند که استخدام در مقیاسی که از ابتدا پیش‌بینی شده بود، شکل گیرد.

این مسئله بیانگر مشکلی بسیار درونی در بخش تولیدی اقتصاد آمریکاست. برای مثال، شرکت الکترولوکس که یک تولیدی قدرتمند سوئدی است، ماه پیش اعلام کرد که یک کارگاه تولیدی مایکروفر خود در شهر ممفیس را تعطیل خواهد کرد. این کمپانی، اقدامات دونالد ترامپ برای تعرفه گذاری و ورشکستگی کمپانی فروشنده محصولاتش را دلایل اصلی این موضوع عنوان کرد. کمپانی آمریکایی کاترپیلار هم که برای تولید تجهیزات سنگین مشهور است، اعلام کرد که سود بسیار پایینی در سه ماهه انتهایی سال ۲۰۱۸ نصیبش شده که دلیل اصلی آن هم جنگ تجاری با چین است.

سویه مثبت

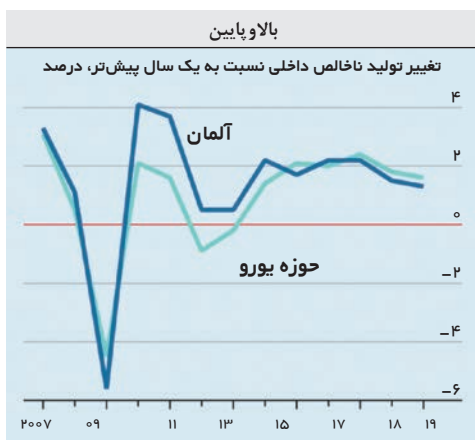
البته شرکت‌های تولیدی کوچک‌تر که از فناوری‌های پیشرفته استفاده می‌کنند، وضعیت خوبی دارند. اشتغال در بخش تولیدی آمریکا در سال ۲۰۱۷، رشدی ۲۰۷ هزار نفری داشت، و با ادامه آن به مقدار ۲۶۱ هزار شغل در سال ۲۰۱۸، در حال حاضر تقریباً در مجموع ۱۲۸ میلیون شغل را به خود اختصاص داده است. با توجه به نمودار متوجه می‌شویم که این بخش توانسته پس از بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ اندکی وضعیت خود را رو به بهبود ببرد. شاخص‌های مختلف ۲۹ ماهه پایایی است که نشان‌دهنده گسترش بخش تولیدی آمریکا هستند. ترامپ این مسئله را دستاورد خود می‌داند. البته در واقعیت هم کاهش مالیات بخش‌های تولیدی تأثیری مثبت در جذب سرمایه داشته، و جدای از آن ترامپ دیگر انگیزه‌ای برای سرمایه‌داران باقی نگذاشته که

در حال حاضر آلمان حوزه یورو را وارد دوران کندی اقتصادی کرده است. اقتصاد این کشور در سه ماهه سوم سال ۲۰۱۸ کوچک تر شد و در سه ماهه چهارم هم رشد بسیار کمی داشت. طی کل سال ۲۰۱۸، تولید ناخالص داخلی این کشور رشدی ۱.۵ درصدی را تجربه کرد که نسبت به رشد ۲.۲ درصدی سال ۲۰۱۷ عددی بسیار پایین به حساب می آید و پایین تر از میانگین حوزه یورو بود.

[اقتصاد آلمان]

از قضا سر کنگبین صفرا فزود

اقتصاد صادرات محور آلمان گریبان رشد این کشور را گرفته



مصرف مردم این کشور کمتر از سال ۱۷-۲۰۱۶ است. مردم آلمان در سال ۲۰۱۸ بیشتر پس انداز کرده اند. برخی اقتصاددان ها می گویند که مردم خود را برای شرایط بد اقتصادی در آینده آماده می کنند، برخی دیگر هم می گویند که بالا رفتن سن جمعیت آلمان، باعث شده که حجم زیادی از مردم به فکر پس انداز برای دوران بازنشستگی خود باشند.

صنعت آلمان هم وارد فازی جدید از رشد کند خود شده. به طور کل هم تحلیل گران و نهادهای داخلی این کشور و هم صندوق بین المللی پول پیش بینی می کنند که در سال ۲۰۱۹، تولید ناخالص داخلی آلمان چیزی در حدود ۱ تا ۱.۳ درصد رشد کند.

سناریوی بدتر هم این است که درگیری های تجاری جهانی باعث شود که ۳ بازار بسیار بزرگ آلمان، از بین ۵ بازار اصلی این کشور، یعنی آمریکا، چین و بریتانیا، بیش از پیش هم منقبض شوند. تحقیقات نشان می دهند که اگر ترامپ تعرفه هایی بر واردات ماشین های اروپایی وضع کند، ۰.۲ درصد از تولید ناخالص داخلی آلمان دود می شود و به هوا می رود.

به طور کلی شرایط کنونی آلمان به گونه ای است که این کشور هم باید در سیاست های داخلی خود اصلاحاتی اساسی انجام دهد، هم به فکر بازارهایی جدید باشد. اگر کشوری باز هم می خواهد چیزی از آلمان کپی کند، تنها کافی است این نکته را بداند: آلمانی ها به شرق چشم دوخته اند. ■

قدرت صادرات آلمان آن قدر زیاد است که دیگر کشورها حتی سعی می کنند سیاست های آن را هم وارد کنند. فرانسه اخیرا اصلاحاتی در قانون کارش انجام داد که از آلمان الهام گرفته بود. سیاستمداران بریتانیایی به صورت متناوب سعی می کنند که نظام آموزش فنی و حرفه ای این کشور را کپی کنند. کشورهای دور و نزدیک بارها سعی کرده اند تا الگوی «طبقه وسط» آلمان را، که همان تولیدکنندگان کوچک و متوسط این کشور هستند، در خاک خود پیاده کنند. استعداد ذاتی آلمان برای تولید کالاهایی که مطلوب اقتصادهای نوظهور، مخصوصا چین، هستند باعث شده که این کشور بتواند دوران بهبود پس از بحران مالی ۲۰۰۷-۸ را طی کند و اندکی بحران بدهی شدیدی را که حوزه یورو را در بر گرفته بود، به کناری بزند.

در حال حاضر اما آلمان این حوزه را وارد دوران کندی اقتصادی کرده است. اقتصاد این کشور در سه ماهه سوم سال ۲۰۱۸ کوچک تر شد و در سه ماهه چهارم هم رشد بسیار کمی داشت. طی کل سال ۲۰۱۸، تولید ناخالص داخلی این کشور رشدی ۱.۵ درصدی را تجربه کرد که نسبت به رشد ۲.۲ درصدی سال ۲۰۱۷ عددی بسیار پایین به حساب می آید و پایین تر از میانگین حوزه یورو بود (نمودار را ببینید). سیاست های زیست محیطی جدید، تولید خودرو را کند کرد و پایین بودن سطح آب رودخانه راین، بارگیری کشتی ها را به تاخیر انداخت. هولگر اشمیلدینگ که در بانک برنبرگ کار می کند، می گوید که حتی بدون این اختلالات موقت هم تولید ناخالص داخلی سالانه، در طول شش ماهه دوم، به زیر ۱ درصد کاهش پیدا می کرده.

سیاست هایی که بیشتر چهره شان به سمت داخل کشور است، و برنامه هایی که برای بالا بردن هزینه های عمومی در دست دولت این کشور قرار دارد، احتمالا بتواند به اجتناب از یک رکود در اقتصاد این کشور کمک کند. سویه منفی موفقیت در صادرات این است که کشور شما در برابر شرایط فرامرزی آسیب پذیر می شود. صادرات آلمان، چیزی در حدود نیمی از تولید ناخالص داخلی این کشور را شامل می شود که بسیار بیشتر از مقدار ۱۲ درصدی آمریکا و ۳۰ درصدی بریتانیا است. ریسک های ناشی از حفاظت گرایی و یک برگزیت سفت و سخت، برای تولیدکنندگان آلمانی نشانی از یک سال ضعیف دیگر هستند.

مسیر این سال ها

پس از سال ۲۰۱۷ که با رشد صادرات آلمان همراه بود، صادرات این کشور به بریتانیا در سال ۲۰۱۸ کاهش پیدا کرد، چین هم دیگر آن اشتباهی سابق را نداشت. کمپانی فولکس واگن اعلام کرد که در نیمه دوم سال ۲۰۱۸، فروشش به کشور چین کاهش یافته است. کمپانی قطعه ساز کاترپیلار هم اعلام کرده که پایین آمدن تقاضای چین برای قطعات خودرو و تست های جدید زیست محیطی باعث شده که رشد درآمد صنعت خودرو دچار اختلال شود. اهمیت صنعت خودرو در این نکته نهفته است که به طور کل ۱۵ درصد از صادرات آلمان را شامل می شود.

نکته جالب این جاست که نرخ بهره در آلمان به حداقل میزان خود رسیده، نرخ بیکاری به کمترین میزان خود از زمان اتحاد آلمان غربی و شرقی رسیده و دستمزدهای سالانه رشد بسیار بالایی ۲.۸ درصدی را تجربه کرده اند، اما رشد

چرا باید خواند:

- همیشه در همه جای اقتصاد خوانده ایم که صادرات خیلی خوب است، کشوری یا توانایی صادرات بالا، آن هم با کالاهایی متنوع و صنعتی، نه نفت و مواد معدنی خام، امروز به مشکلاتی اقتصادی برخورد کرده که تا حدی دلیل آن وابستگی به صادرات است. صادرات شما را به وضعیت کشورهای دیگر وابسته می کند.

سویه منفی موفقیت در صادرات این است که کشور شما در برابر شرایط فرامرزی آسیب پذیر می شود. صادرات آلمان، چیزی در حدود نیمی از تولید ناخالص داخلی این کشور را شامل می شود که بسیار بیشتر از مقدار ۱۲ درصدی آمریکا و ۳۰ درصدی بریتانیا است

دونالد ترامپ بلافاصله تحریم‌هایی بسیار سخت علیه ونزوئلا به راه انداخت و حساب‌های شرکت اصلی تولید نفت این کشور را منجمد کرد. پول‌های این شرکت به حسابی دیگر واریز خواهند شد که تنها در صورتی قابل برداشت خواهند بود که کنترل شرکت نفت به خوان گوايدو، یا رئیس جمهوری جدید واگذار شود. حالا دولت ونزوئلا بیش از پیش برای خرید غذای لازم برای ۳۲ میلیون نفر و دادن دستمزد به نیروهای مسلح خود به مشکل برخورد کرده‌است.

[ونزوئلا]

بالاخره، فرصتی برای آزادی

انقلاب شکست‌خورده ونزوئلا رو به سرنگونی می‌رود

چرا باید خواند:

خبر بسیار زیادی شاید این روزها درباره وضعیت ونزوئلا به گوش برسد. از وضعیت اقتصادی خاص این کشور گرفته تا ادگیری‌های سیاسی جدید آن و موضعی که کشورهای جهان درباره این موضوع اتخاذ می‌کنند. در این گزارش کونومیس، چشم‌اندازی وسیع از تمام وضعیت فعلی ونزوئلا ارائه شده که در بسیاری موارد شامل مطالبی حیاتی می‌شود.

بخش‌های مختلفی از اقتصاد را به نیروهای نظامی واگذار کرد. بسیاری از نیروهای نظامی و امنیتی، امروزه تبدیل به دلال‌های بازار سیاه و قاچاقچی‌هایی شده‌اند، که از شرایط این کشور نهایت سوءاستفاده را می‌کنند و ثروت‌های بادآورده سرگیزه‌آوری به جیب می‌زنند. به همین خاطر بود که وقتی خوان گوايدو ادعای خود را مطرح کرد، عمده گردن کلفت‌های ونزوئلا از مادورو اعلام حمایت کردند. دولت ونزوئلا در وضعیت اقتصادی کنونی، و با وضعیتی که در شرایط جهانی دارد، وابستگی بسیار زیادی به پول نقد روسیه و چین دارد. اگر این پول نقد قطع شود، خیلی از کارهای ضروری برای مادورو ناممکن خواهد شد. همین مسئله شاید برای مدتی به نفع او تمام شود. با فقیرتر شدن مردم، دیگر رأی‌دهنده‌ها به یک سبد غذا هم رضایت خواهند داد و دنبال خانه‌هایی مثل مجتمع کاتیا نخواهند بود. از سوی دیگر مخالفان مادورو که سعی در سرنگون کردن او دارند هم در حال قدرت‌گیری هستند، و حامیان او تضعیف می‌شوند. مادورو هم برای خودش و هم به خاطر ونزوئلا باید سراغ مرخصی زودتر از موعد برود. ■

هوگو چاوز که با بلوک‌های ساختمانی زشتی که پنجره‌های کوچکی برای تنفس دارند، خود را پدر انقلاب بولیواری معرفی می‌کرد، طرفداران زیادی داشت. عمده نقاطی که او برای «مردم فقیر» ساخته‌بود تحت کنترل و نظارت دقیق سرویس‌ها و گروه‌های امنیتی و اطلاعاتی دولت خودش بودند. انفجار قیمت نفت باعث شده‌بود که او بتواند خیلی از مردم را با لارژبازی راضی نگه دارد. از روزی که چاوز مرد و نیکولاس مادورو جای او را گرفت، دیگر شرایط به حالت قبل بازنگشت و بنابر گزارش‌هایی تورم امروز ونزوئلا به ۱۰۷ میلیون درصد رسیده‌است. غذا به چیزی کمیاب تبدیل شده و شخصی مانند کارلوس را داریم که شغلش پیدا کردن میوه و سبزی در سطل آشغال، تمیز کردن آن‌ها و فروختنشان است. کارلوس می‌گوید: «کیست که نخواهد این شرایط عوض شود؟»

یکی از آن ساختمان‌های چاوزی، کاتیا نام دارد. مردمی که ساکن کاتیا بودند در شب ۲۲ ژانویه بیرون ریختند و آشغال‌هایی را که مقابل محل سکونتشان تلنبار شده‌بود به آتش کشیدند. آن‌ها از تقریباً دو دهه حکومت سوسیالیستی که در نهایت منجر به سرکوب و سوءمدیریت اقتصادی بیشتری شده‌بود، ناراضی بودند و فریاد می‌زدند که «این حکومت به زودی ساقط خواهد شد.»

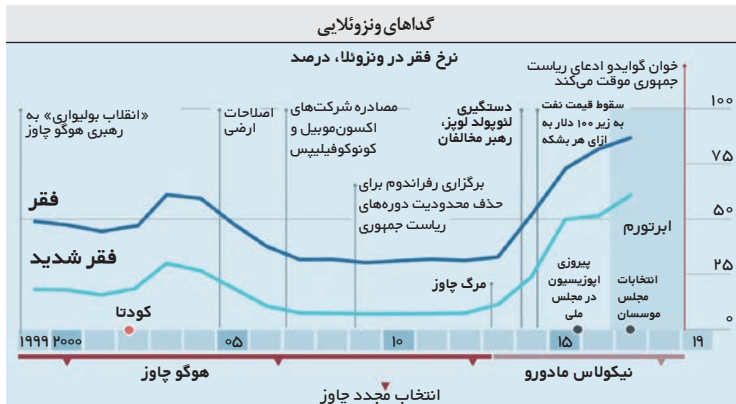
خوان گوايدو که سیاستمداری بی‌نام و نشان و جوانی بود که تنها ۱۸ روز ریاست قوه مقننه را بر عهده گرفته‌بود، یک شب پس از شورش کاتیا اعلام ریاست جمهوری کرد. ادعای او هم این بود که مادورو در انتخابات قبلی تقلب کرده، و در صورت تقلب در انتخابات، ریاست جمهوری به شکلی موقت به رئیس قوه مقننه واگذار می‌شود تا بتوان انتخاباتی جدید برگزار کرد. جدای از حدود ۱ میلیون نفر معترض در خیابان‌های ونزوئلا، دولت‌هایی دیگر نظیر ایالات متحده و کانادا و فرانسه و بخش‌های عمده‌ای از آمریکای جنوبی هم از گوايدو حمایت کردند.

دونالد ترامپ بلافاصله تحریم‌هایی بسیار سخت علیه ونزوئلا به راه انداخت و حساب‌های شرکت اصلی تولید نفت این کشور را منجمد کرد. پول‌های این شرکت به حسابی دیگر واریز خواهند شد که تنها در صورتی قابل برداشت خواهند بود که کنترل شرکت نفت به خوان گوايدو، یا رئیس جمهوری جدید واگذار شود. حالا دولت ونزوئلا بیش از پیش برای خرید غذای لازم برای ۳۲ میلیون نفر و دادن دستمزد به نیروهای مسلح خود به مشکل برخورد کرده‌است.

سناریوهای پیش رو

حالا که اتحادی بین دولت‌های جهانی و خوان گوايدو پدید آمده، شاید به مرور زمان وضعیت اقتصادی ونزوئلا که زمانی یکی از ثروتمندترین کشورهای منطقه بود باز گردد. شاید هم جنگی داخلی درگیر شود و دولت مادورو بیش از پیش بر کشور تسلط پیدا کند و حیثیت آمریکا هم این میان از بین برود.

از سال ۲۰۱۳ که موج فقر در ونزوئلا آغاز شد، مخالف با مادورو شدت گرفت. او هم در واکنش به این مخالفت‌ها حجم نیروی نظامی کشور را افزایش داد، حدود ۲۰۰۰ نفر را به درجه ژنرالی ترفیع داد و صنایع و



نرخ باروری در کشورهای حوزه OECD برابر با ۱/۷ است. این نرخ در کشورهای با درآمد متوسط نزدیک به ۲/۳ است. اما در کشورهای فقیر نرخ باروری هنوز بالاست و می‌تواند سوخت لازم را برای رشد جمعیت فراهم کند. برای مثال نرخ باروری در آفریقا برابر با ۴/۸ است. به این ترتیب تنها کشورهای فقیر هستند که هنوز نرخ باروری بالا را دارند.

[جمعیت‌شناسی]

مکتب

خانواده‌های کوچک

جمعیت جهان در سال ۲۱۰۰
بیشتر از الان نخواهد بود

۲ است نیز این است که هر بچه‌ای که متولد می‌شود بزرگ نخواهد شد.

عدم تعادل نرخ باروری

نرخ باروری در کشورهای حوزه OECD برابر با ۱،۷ است. این نرخ در کشورهای با درآمد متوسط نزدیک به ۲،۳ است. اما در کشورهای فقیر نرخ باروری هنوز بالاست و می‌تواند سوخت لازم را برای رشد جمعیت فراهم کند. برای مثال نرخ باروری در آفریقا برابر با ۴،۸ است. به این ترتیب تنها کشورهای فقیر هستند که هنوز نرخ باروری بالا را دارند.

اخیراً آفریقا نیز با کاهش نرخ باروری مواجه شده اما این کاهش کمتر از حد انتظار بوده‌است. اگر رویه افزایش جمعیت در آفریقا به همین شکل ادامه پیدا کند باید انتظار افزایش جمعیت آینده جهان را داشته باشیم، البته برخی از کارشناسان می‌گویند این امر اتفاقی است و نرخ باروری در آفریقا کاهش پیدا خواهد کرد.

مدل‌هایی در زمینه پیش‌بینی نرخ باروری وجود دارند که تحصیلات و آموزش زنان را مد نظر قرار می‌دهند. بر اساس این مدل‌ها، پیش‌بینی‌های متفاوتی درباره نرخ باروری می‌شود. برای مثال طبق یکی از این پیش‌بینی‌ها جمعیت جهان در سال ۲۱۰۰ برابر با ۱۲ میلیارد نفر خواهد بود. برخی از پیش‌بینی‌ها نیز می‌گویند جمعیت جهان تا سال ۲۰۷۵ روند صعودی خواهد داشت اما بعد از آن رویه نزولی را در پیش خواهد گرفت. طبق این پیش‌بینی جمعیت جهان به ۹ میلیارد نفر می‌رسد و بعد دوباره به ۷ میلیارد نفر سقوط خواهد کرد. سناریوهای مختلفی در رابطه با جمعیت جهان در این زمینه وجود دارد.

مرگ کودکان در مناطقی مانند نیجر امری طبیعی است که باید مد نظر قرار بگیرد. زنان بابت تعداد فرزندان که سالم به دنیا می‌آیند و زنده می‌مانند به خود

می‌بالند. آن‌ها امید دارند که بچه‌های زیاد به دنیا بیاورند. اما همیشه این‌طور نمی‌شود. به هر حال این هم مسئله‌ای است که باید مورد توجه قرار بگیرد. بسیاری از این زنان در مناطقی زندگی می‌کنند که شرایط برای زیست بسیار دشوار است اما باز هم تمایل به فرزندآوری دارند و به همین خاطر نرخ باروری آن‌ها بالاست. البته اخیراً بچه‌ها در شرایط بهتری بزرگ می‌شوند و شاید آینده‌ای متفاوت از مادران خود داشته باشند. یعنی شاید نخواهند این تعداد بچه به دنیا بیاورند. برای مثال وقتی از آن‌ها می‌پرسید: «بزرگ که شدی قصد داری چه کار کنی؟» یا می‌گویند پزشک و یا می‌گویند مهندس. ظاهراً برای آن‌ها آینده به شکل دیگری تعریف شده‌است.

زنان در نیجر به طور متوسط هر کدام هفت فرزند دارند. اما در کره جنوبی هر زن به طور متوسط یک فرزند دارد. اندازه جمعیت جهان در آینده بستگی زیادی به این مسئله دارد که عادت فرزندآوری زنان در نیجر شبیه به زنان در کره جنوبی بشود. اگر زنان در کشورهایی که نرخ باروری در آن‌ها بالاست همچنان فرزندان زیادی به دنیا بیاورند، جمعیت افراد در جهان بسیار زیاد خواهد شد. اما اگر دست از باروری بردارند می‌توان انتظار داشت که جمعیت جهان نیز در مسیر نزولی قرار بگیرد.

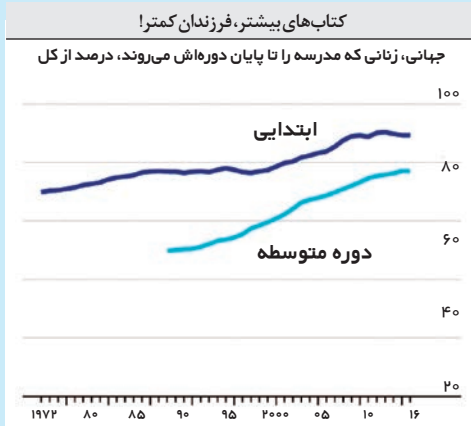
پیش‌بینی‌های سازمان ملل این‌طور نشان می‌دهد که نرخ باروری به مرور کاهش پیدا خواهد کرد ولی امید به زندگی بالا خواهد رفت. به همین خاطر است که پیش‌بینی می‌شود جمعیت جهان از ۷،۷ میلیارد نفر امروز به ۱۱،۲ میلیارد نفر در سال ۲۱۰۰ برسد.

البته این بهترین تخمین است؛ طبق برآوردهای سازمان ملل به احتمال ۹۵ درصد جمعیت تا آن سال بین ۹،۶ میلیارد تا ۱۳،۲ میلیارد نفر خواهد بود. اما این رشد چه تأثیری بر جای خواهد گذاشت؟ عده‌ای می‌گویند افزایش جمعیت جهان برابر با فاجاع زیست‌محیطی است. اما عده‌ای دیگر معتقدند میلیاردها مغز جدیدی که به جمعیت جهان اضافه خواهند شد می‌توانند به بشریت کمک کنند تا راهکارهایی برای مسائل و مشکلات خود بیابد.

اما اگر این پیش‌بینی‌ها اشتباه باشد چطور؟ برخی از جمعیت‌شناسان می‌گویند سازمان ملل در برآوردهای خود کاهش ناگهانی نرخ باروری را نادیده گرفته‌است. در واقع تا همین حالا هم نرخ باروری کاهش زیادی را تجربه کرده‌است. داده‌هایی که مربوط به پیش از انقلاب صنعتی است آن‌قدر دقیق نیست اما به وضوح نشان می‌دهد که در مورد برخی از کشورها نظیر آمریکا، زنان به طور متوسط هفت فرزند یا حتی بیشتر به دنیا می‌آوردند. نرخ باروری جهانی تا سال ۱۹۶۰ به پنج سقوط کرد. امروز این نرخ به ۲،۴ رسیده‌است. این نرخ تنها کمی بالاتر از نرخ معمول که ۲،۱ است به شمار می‌آید. با نرخ ۲،۱ جمعیت می‌تواند ثابت بماند. یعنی هر نسل جایش را به نسل بعدی می‌دهد. دلیل اینکه این نرخ بالای

چرا باید خواند:

جمعیت جهان یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های انسان‌هاست. افزایش یا کاهش آن می‌تواند تأثیری جدی روی وضعیت جهان بر جای بگذارد. سازمان ملل و بسیاری از دیگر نهادها تلاش می‌کنند پیش‌بینی‌هایی در این زمینه داشته باشند. اما نرخ باروری چه می‌شود؟



به طور میانگین در دوران اوج فیس‌بوک، هر کاربر روزانه یک ساعت را در این پلت‌فرم می‌گذراند. کمپانی‌های کمی هستند که توانسته باشند چنین تاثیری بر جامعه بگذارند، عادت‌های ارتباطی مردم را عوض کنند، دوستان قدیمی را دور هم جمع کنند، درک از حوادث جهانی را تغییر دهند و کلمه «دوست» را باز تعریف کنند. فیس‌بوک اتفاقی نادر را در فناوری رقم زده: می‌توان تاریخ را به «پیش» و «پس» از فیس‌بوک تقسیم کرد.

[فیس‌بوک ۱۵ ساله]

خاطرات پست‌های گذشته

غول فضای مجازی چه تاثیری بر آمریکا گذاشت؟



سال ۲۰۰۴ بود که وبسایتی نوپا که رنگ آبی کودکانه‌ای داشت، پا به این دنیا گذاشت. این وبسایت که در خوابگاه دانشگاه هاروارد تأسیس شده بود، مردم را تحریک کرد که ببینند و دیده شوند. در آن زمان تعداد کمی حدس می‌زدند که پروژه موفق از آب دربیاید اما امروزه همه مردم جهان فیس‌بوک را می‌شناسند. روبرت مورداک، غول رسانه‌ای مشهور، که شبکه اجتماعی مشهور مای‌اسپیس را خریداری کرده بود ادعا می‌کرد که به زودی فیس‌بوک را شکست خواهد داد.

داستان به شکلی دیگر پیش رفت و امروز فیس‌بوک در صدر جدول قرار دارد. این فضا به سرعت در آمریکا و تمام جهان گسترش یافت و رقاباتی مانند اینستاگرام و واتس‌آپ را هم خریداری کرد. حدود دوسوم جمعیت بزرگسال آمریکا از فیس‌بوک استفاده می‌کنند. به طور میانگین در دوران اوج این فضا، هر کاربر فیس‌بوک روزانه یک ساعت را در این پلت‌فرم می‌گذراند. کمپانی‌های کمی هستند که توانسته باشند چنین تاثیری بر جامعه بگذارند، عادت‌های ارتباطی مردم را عوض کنند، دوستان قدیمی را دور هم جمع کنند، درک از حوادث جهانی را تغییر دهند و کلمه «دوست» را باز تعریف کنند. فیس‌بوک اتفاقی نادر را در فناوری رقم زده: می‌توان تاریخ را به «پیش» و «پس» از فیس‌بوک تقسیم کرد.

همین ماه پیش تولد ۱۵ سالگی فیس‌بوک بود. تولدها به طور کل زمان مناسبی هستند برای اندیشیدن درباره اتفاقاتی که گذشته، از ۱۵ سال پیش تا امروز، فیس‌بوک ۳ تغییر مهم در آمریکا پدید آورده.

تولدت مبارک

در وهله اول، معنا و حس «جوان بودن» را شکل و شخصیتی جدید داده. فیس‌بوک این عمل را دوبار انجام داد: بار اول با خود پلت‌فرم فیس‌بوک و بار دوم با پلت‌فرم تصویری اعتیادآور اینستاگرام. فیس‌بوک تغییرات زیادی در فرهنگ ایجاد کرده. امروزه مردم (بیش از حد) داستان زندگی خود را در این فضا و امثالش به اشتراک می‌گذارند. بعضی‌ها فیس‌بوک را مقصد خودخواهی شدید نوجوان‌ها می‌دانند. برخی آن را عامل اضطراب و افسردگی و حس عدم امنیت می‌دانند. پژوهشگران هم نشان داده‌اند که هرچه افراد زمان بیشتری را در فیس‌بوک بگذرانند، احتمال این که فکر کنند دیگران از آن‌ها موفق‌تر و خوشبخت‌ترند، بیشتر است. این که فیس‌بوک دقیقاً چه بر سر روان جوان‌ها می‌آورد نیاز به زمان دارد، اما ۵۹ درصد از نوجوانان آمریکایی گفته‌اند که در فیس‌بوک مورد مزاحمت و زور گویی قرار گرفته‌اند. همین مسئله نشان می‌دهد که خیلی از مسائل در حال تغییر است. رفتار مجازی افراد بر رفتار واقعی آن‌ها هم تاثیر گذاشته است. بر اساس پژوهش‌های یک موسسه غیرانتفاعی، نیمی از افراد ۱۳ تا ۱۷ ساله، در سال ۲۰۱۲، اعلام کرده بودند که ترجیح می‌دهند با دوستانشان ارتباط رودررو داشته باشند. امروزه تنها ۳۲ درصد این حس را دارند و ۳۵ درصد مسیج زدن را ترجیح می‌دهند.

دومین تاثیر فیس‌بوک، رویکرد مردم به «حیطه خصوصی» بود. زمانی که فیس‌بوک به تازگی راه‌اندازی شده بود، مردم برای اولین بار در این فضا احساس راحتی و اعتماد کردند، و اطلاعات شخصی زیادی از خود را روی آن

چرا باید خواند:

فیس‌بوک یا چراغ خاموش نزدیک شد و ناگهان چنان نوربالایی داد که هزاران کیلومتر فضای مقابل تمام مردمی را روشن کرد، که در جاده زندگی در حال رانندگی هستند. این کمپانی که از صفر شروع کرد، با انفجار به صدر جدول رسید و هنوز هم آن بالا بالاهاست، اما اخیراً مشکلاتی هم پیدا کرده.

۳۵

درد

از نوجوانان ترجیح می‌دهند با دوستانشان در قالب مسیج ارتباط داشته باشند

قرار دادند. دلیل اصلی این مسئله این بود که مردم فکر می‌کردند می‌توانند این را که «چه‌کسی اطلاعات را ببیند و چه‌کسی نبیند» را کنترل کنند. در آن زمان همه مردم خبر نداشتند که فیس‌بوک از این اطلاعات برای تبلیغات و درآوردن پول استفاده خواهد کرد. این مسئله تا زمانی ادامه پیدا کرد که رسوایی‌هایی بیرونی، مانند جریان کمبریج آنالیتیکا، پیش آمد. امروزه بیش از نیمی از بزرگسالانی که از فیس‌بوک استفاده می‌کنند از قرار گرفتن اطلاعاتشان در اختیار شرکت‌های داده‌کاو ناراضی هستند. همین مسئله جایگاه و اعتبار فیس‌بوک را بسیار پایین آورد و در سال ۲۰۱۸، اعتبار این کمپانی پایین‌تر از گوگل قرار گرفت.

تاثیر سوم فیس‌بوک هم در سیاست است. تقریباً هر کاندیدایی که می‌خواهد پستی را به خود اختصاص دهد از فضای فیس‌بوک چه برای تبلیغ و چه برای به اشتراک گذاشتن نظرات و دیدگاه‌ها استفاده می‌کند. تحلیل‌های مختلف نشان می‌دهد که تقریباً هیچ رئیس جمهوری در جهان، طی ۱۰ سال اخیر، وجود نداشته که حساب کاربری فیس‌بوک نداشته باشد. به طور مشخص فیس‌بوک در رای آوردن هم ترامپ و هم اوباما تاثیر بسیار زیادی داشته است.

با این که سودهای سه‌ماهه فیس‌بوک در انتهای سال ۲۰۱۸ به رکورد خود رسید، اما گویا آمریکایی‌ها کم‌کم زمان کمتری را به پلت‌فرم اصلی این کمپانی اختصاص دهند. امروزه آمریکایی‌های بزرگسال، ۱۱.۵ درصد از زمان آنلاین خود را به پلت‌فرم فیس‌بوک اختصاص می‌دهند، در حالی که ۲ سال پیش این عدد چیزی در حدود ۱۵ درصد بود. گرچه استفاده از اینستاگرام در حال افزایش است، اما آن‌قدر نیست که کفاف کاهش استفاده از پلت‌فرم فیس‌بوک را بدهد. خیلی‌ها فکر می‌کنند که فیس‌بوک دیگر به جذابی و لذت‌بخشی گذشته نیست. خیلی‌ها هم امروز اصلاً دوباره به این مسئله فکر می‌کنند که آیا فضای مجازی چیزی مفید است یا مضر، و وضعیت فیس‌بوک در این پرسش دقیقاً چه شکلی پیدا می‌کند. حالا که این پرسش‌ها در آمریکا در حال شدت گرفتن هستند، شاید نیاز باشد فیس‌بوک اندکی آمریکا را به حال خود رها کند، و به فکر بازاری در جاهای دیگر دنیا هم بیفتد. ■

در نشست داووس چند ماه پیش، ۷۶ عضو سازمان تجارت جهانی دور هم جمع شدند تا درباره قواعد جدیدی که شامل «وجوه تجاری بازرگانی الکترونیک» می‌شود، بحث کنند. البته در مقایسه با بحث‌های تجاری آمریکا و چین، این مباحثات جنبه همکارانه و دوستانه داشتند. بحث درباره آن‌ها هم ضروری بود، زیرا قواعد مربوط به تجارت زمانی نوشته شده بودند که رایانش ابری، چیزی در حد داستان‌های علمی-تخیلی بود.

[تجارت جهانی]

قاعده بازی

قدرت‌های بزرگ جهانی به جان هم می‌افتند

سوال رفتن مشروعیتی است که نیازمند گروهی گسترده‌تر است، و این واقعیت که کشورهایی که امضا نکرده‌اند از تمام سودها و تعهدات دیگران استفاده خواهند کرد، بدون آن که خودشان سهمی در این میان داشته باشند.

مشکلات یکی دوتا نیستند. سوزان آرونسون، پژوهشگر دانشگاه جرج واشنگتن می‌گوید «کشورها حتی درک مشترکی از موضوع مورد بحث ندارند». سازمان تجارت جهانی، تجارت الکترونیک را «تولید، توزیع، بازاریابی، فروش و تحویل کالاها و خدمات از طرق الکترونیکی» تعریف می‌کند. این تعریف بیش از حد گسترده است.

آینده چه تصویری دارد؟

این توافق می‌تواند ابعاد گسترده‌ای داشته باشد. از ایمیل‌های اسپم گرفته تا عبور سریع کالاها از گمرک؛ از بالا بردن امنیت سایبری تا حفاظت از داده‌های شخصی، می‌تواند در این برنامه گنجانده شود و بدل به تعهدی شود برای همه کشورها. هر دو سال یک بار اعضای این سازمان تعهدی را تمدید می‌کنند که کالاهای ارائه‌شده به صورت دیجیتال را از مالیات معاف کنند، مانند فیلم‌های نتفلیکس. یک توافق جدید می‌تواند این پدیده را دائمی کند.

آمریکایی‌ها از تمام این خواص توافق حمایت خواهند کرد. گردش آزادانه اطلاعات به آن‌ها کمک خواهد کرد که با شناخت بهتر بازارهای هدف، فروششان را بیشتر کنند و قطعاً از بسته نشدن مالیات روی فروش‌های دیجیتال خود هم حمایت خواهند کرد.

انگیزه‌های این گروه قدرتمند تا حالا خودشان را در توافقاتی بیرون از سازمان تجارت جهانی هم نشان داده. توافق ایالات متحده-مکزیک-کانادا (USMCA) که قرار است در سال جاری به سرعت توسط کنگره آمریکا تصویب شود، هرگونه عوارض گمرکی بر محصولات دیجیتال را منع خواهد کرد. توافق مشارکت ترانس پاسیفیک (TPP) هم همین حالت را دارد. این توافق مورد مذاکره ۱۲ کشور، من جمله آمریکا، بود، و با بیرون کشیدن ترامپ، توسط دیگر کشورها احیا شد. این توافق از دولت‌ها می‌خواهد که برای تحویل گرفتن کد منبع به کمپانی‌ها فشار نیاورند.

USMCA یک گام فراتر رفته و الگوریتم‌ها را هم وارد بازی کرده‌است. بسیاری می‌گویند این باز کردن فضای تجارت الکترونیکی توسط سازمان تجارت جهانی، به این منظور صورت می‌گیرد که بسیاری از مقررات‌گذاران ملی، نتوانند کار خاصی در این زمینه انجام دهند.

بسیاری از کشورهای اروپایی مشکلاتی با این توافق خواهند داشت. قوانین اروپایی، حریم خصوصی را بنیاد حقوق بشر دانسته، و جریان آزاد اطلاعات را در جایگاه بعدی قرار می‌دهد. آمریکایی‌ها (و ژاپنی‌ها) اولویت را به جریان آزاد اطلاعات می‌دهند و پس از آن درباره حریم خصوصی بحث می‌کنند. البته توافق اخیر اتحادیه اروپا و ژاپن نشان می‌دهد که این مسائل آن قدرها هم غیرقابل حل نیست.

همان‌طور که قابل حدس است، چنین مشکلاتی اساسی با این مسائل دارد. این کشور، با اطلاعات به عنوان مسئله‌ای مربوط به امنیت ملی برخورد می‌کند و هرگز علاقه‌ای به گردش آزاد اطلاعات نداشته. با این حال چین ترجیح داده که علی‌رغم مخالفت در جریان امور حضور داشته باشد تا از بازی بیرون نماند. آمریکا هم اقداماتی برای اعتمادسازی با اروپا انجام داده است. به هر صورت این برنامه می‌تواند همان موفقیتی باشد که سازمان تجارت جهانی محدود و محاصره شده، به شدت به آن نیازمند است. شاید هم تبدیل شود به نمایشی دیگر، از ضعف این سازمان. ■

چرا باید خواند:

- حالا که تجارت الکترونیک جنبه‌ای بسیار قدرتمند از تجارت جهانی را تشکیل می‌دهد، بهتر است که قواعد مربوط به آن هم به‌روزر شود. این جمله که در ظاهر صحیح به نظر می‌رسد، این ماه‌ها تبدیل شده به بزرگ‌ترین چالش سازمان تجارت جهانی. چالشی که اگر به شکست بینجامد، می‌تواند بدل شود به آخرین میخ، بر تابوت این سازمان.

توافق ایالات متحده-مکزیک-کانادا (USMCA) که قرار است در سال جاری به سرعت توسط کنگره آمریکا تصویب شود، هرگونه عوارض گمرکی بر محصولات دیجیتال را منع خواهد کرد. توافق مشارکت ترانس پاسیفیک (TPP) هم همین حالت را دارد. این توافق مورد مذاکره ۱۲ کشور، من جمله آمریکا، بود، و با بیرون کشیدن ترامپ، توسط دیگر کشورها احیا شد.

«رضایت شما را تضمین می‌کنیم» این وعده کسی است که «قانون و سیاست سازمان تجارت جهانی» را تبلیغ می‌کند. جادوی تجارت الکترونیک یعنی این که یک پادری را می‌توان از آمریکا به تاجیکستان صادر کرد، آن هم با هزینه ۳۵.۹۵ دلار (به علاوه هزینه ارسال). حالا قرار است برنامه جدیدی درباره تجارت دیجیتال توسط سازمان تجارت جهانی ارائه شود، اما این برنامه بیش از این که رضایت عمومی را به همراه داشته باشد، تا حالا مناقشه برانگیز بوده.

در نشست داووس چند ماه پیش، ۷۶ عضو سازمان تجارت جهانی دور هم جمع شدند تا درباره قواعد جدیدی که شامل «وجوه تجاری بازرگانی الکترونیک» می‌شود، بحث کنند. البته در مقایسه با بحث‌های تجاری آمریکا و چین، این مباحثات جنبه همکارانه و دوستانه داشتند. بحث درباره آن‌ها هم ضروری بود، زیرا قواعد مربوط به تجارت زمانی نوشته شده بودند که رایانش ابری، چیزی در حد داستان‌های علمی-تخیلی بود. چه چیز بهتر از این که، دقیقاً در زمانی که دونالد ترامپ اهمیت سازمان تجارت جهانی را زیر سوال برده، ارزش آن را به جهان نشان دهیم؟

داستان از همین جا آغاز می‌شود. گرچه آن ۷۶ عضو عهده‌دار ۹۰ درصد از تجارت جهانی هستند، اما در میان اعضای سازمان تجارت جهانی، اقلیت را تشکیل می‌دهند. بسیاری از کشورهای در حال توسعه، ادعا می‌کنند که قواعد تجارت الکترونیک سخت‌گیرانه‌تر دست‌های مقررات‌گذاران داخلی را خواهد بست، و این مسئله به طور کل یک حواس‌پرتی ایجاد خواهد کرد از مسائل مهم دیگر، مثلاً محدود کردن کشورهای ثروتمند در زمینه یارانه‌های کشاورزی.

برنامه این است که از چنین شکایاتی دوری شود. این شکایات سالیان سال، مانع ایجاد یک توافق در سازمان تجارت جهانی شده‌اند. به جای این که از تمام اعضا خواسته شود که یک توافق چندجانبه را امضا کنند، یک گروه متحدال نظر این قواعد را بین خودشان تنظیم خواهند کرد. مخالفین مشهوری مانند هند و آفریقای جنوبی، اگر به مسائل مطلوب خود نرسند، دیگر نمی‌توانند جلوی توافق را بگیرند. هزینه این کار زیر



اقتصاد ایتالیا حتی در حال بهبود هم نیست. برخی آمارهایی که اخیراً منتشر شده نشان می‌دهد که این کشور از نیمه دوم سال ۲۰۱۸ تاکنون وارد بحران شده‌است. اقتصاد این کشور در همان سال در آخرین فصل ۰,۲ درصد کوچک شده‌است. این دومین باری بود که اقتصاد ایتالیا در یک سال کوچک می‌شد. به نظر می‌رسد امسال هم اقتصاد این کشور در مسیر نزولی گام بردارد. به این ترتیب شرایط احتمالاً بدتر خواهد شد.



[اقتصاد ایتالیا]

رشد ترس

ضعف اقتصادی مسائل را در ایتالیا پیچیده کرده‌است

چرا باید خواند:

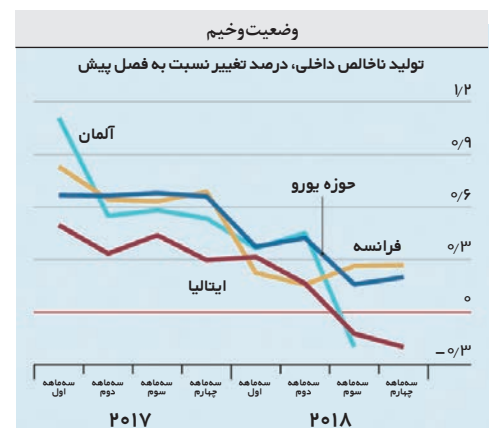
ایتالیا یکی از مهم‌ترین اقتصادهای اروپا به شمار می‌آید. اما اخیراً این اقتصاد مهم با ضعف شدیدی مواجه شده‌است. انتظار می‌رود که شرایط برای این اقتصاد بدتر هم بشود. حال باید دید دولت مردان ایتالیایی چه راهکاری برای نجات اقتصاد خود پیدا خواهند کرد.

که ایتالیا با آن مواجه است ناشی از مسائل و مشکلاتی می‌شود که مربوط به داخل این کشور است. سپتامبر ۲۰۱۸ بود که دولت پوپولیست این کشور از برنامه بودجه خود برای سال ۲۰۱۹ پرده‌برداری کرد. این برنامه مطابق با مواد قانونی مربوط به امور مالی اتحادیه اروپا بود. بررسی‌ها نشان می‌دهد که هزینه‌های دولت در حال افزایش است. در این بین تنش‌هایی نیز در این کشور در گرفته‌است. به هر حال دولت تصمیم گرفته با کسری کمتری مواجه شود. در این بین برنامه‌هایی پیگیری شده که هزینه‌ها را بالا می‌برد. آلمان موفق شده در برخی از موارد مسائل را کنترل کند اما دولت ایتالیا در این زمینه موفق نبوده‌است. به هر حال هر دو کشور با مشکل مواجه هستند. بی‌ثباتی هم در نوع خود هزینه‌های اقتصادی به همراه داشته‌است. پژوهشی که بانک مرکزی اروپا انجام داده نشان می‌دهد فصل آخر سال ۲۰۱۸ برای بانک‌های ایتالیایی بسیار بد بوده‌است. مشکلاتی در زمینه وام‌های این کشور ایجاد شده‌است. همه این‌ها باعث می‌شود که هزینه‌ها افزایش پیدا کند. بانک ایتالیا نیز انتظار دارد که چنین اتفاقاتی رخ بدهد. در این بین بازارهای مالی هم بی‌تأثیر بر شرایط اقتصادی نیست.

آینده ایتالیا در اما و اگر

نیروهای داخلی و بیرونی در نهایت یک اثر بر اقتصاد می‌گذارند: اقتصاد را از پای درمی‌آورند. هر عامل بیرونی و درونی می‌تواند زلزله‌ای در عالم اقتصاد به پا کند و هزینه‌ها را افزایش بدهد. هیجانات سرمایه‌گذاران نیز در بازارهای مالی مهم و موثر است. بانک ایتالیا اعلام کرده سهم شرکت‌ها در افزایش سرمایه‌گذاری‌ها در سال ۲۰۱۹ کاهش پیدا کرده‌است. این یعنی حتی در زمینه سرمایه‌گذاری هم نمی‌توان به آینده ایتالیا امید داشت. صندوق بین‌المللی پول برآوردهای خود را درباره اقتصاد ایتالیا بسیار پایین آورده‌است. به نظر می‌رسد هیچ‌کس دیگر امیدی به اقتصاد ایتالیا ندارد. برخی تصور می‌کنند که بانک مرکزی ایتالیا استراتژی‌های درازمدت خود را تغییر خواهد داد. شرایط وام دادن در ایتالیا به زودی تغییر خواهد کرد. این امر می‌تواند کمی در حوزه سرمایه‌گذاری موثر باشد. در واقع تلاش‌ها بر این است که کسی در اقتصاد ایتالیا محبوب نشود. به همین خاطر است که بانک مرکزی ایتالیا نیز وارد میدان شده و تلاش می‌کند شرایط را کمی تعدیل کند. به هر حال ایتالیا در حال حاضر شرایط بسیار سختی دارد. ضعف اقتصادی در این کشور هر روز شدیدتر می‌شود. بدهی‌های عمومی در حال حاضر برابر با ۱۳۲ درصد از تولید ناخالص داخلی این کشور است. اقداماتی که دولت در دستور کار خود قرار داده شاید بتواند اقتصاد را نجات بدهد. شاید باید دید کمیسون اروپایی چه تصمیمی درباره اقتصاد این کشور خواهد گرفت. به هر حال ایتالیا در حال حاضر شرایطی بسیار بحرانی دارد. ■

ایتالیا اقتصاد درخشانی از خود به نمایش گذاشته‌است. رشد تولید ناخالص داخلی از سال ۱۹۹۹ تاکنون به طور متوسط در حوزه یورو چیزی برای ارائه نداشته‌است. به‌رغم درخشش خوبی که این اقتصاد در سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۱۷ داشت، باز هم وضعیت تولید اقتصادی در این کشور چندان مطلوب نیست. در واقع بحران ظاهراً رخ داده‌است. اکنون به نظر می‌رسد که اقتصاد ایتالیا حتی در حال بهبود هم نیست. برخی آمارهایی که اخیراً منتشر شده نشان می‌دهد که این کشور از نیمه دوم سال ۲۰۱۸ تاکنون وارد بحران شده‌است. اقتصاد این کشور در همان سال در آخرین فصل ۰,۲ درصد کوچک شده‌است. این دومین باری بود که اقتصاد ایتالیا در یک سال کوچک می‌شد. به نظر می‌رسد امسال هم اقتصاد این کشور در مسیر نزولی گام بردارد. به این ترتیب شرایط احتمالاً بدتر خواهد شد. این روزها حال اقتصادی حوزه یورو به‌ویژه آلمان خوب نیست. وضعیت آن‌ها در تجارت جهانی نیز وخیم شده‌است. ایتالیا در این ماجرا ایمن نیست. صادرات در سال ۲۰۱۷ رشد حدوداً ۶ درصدی داشته‌است. اما برآوردها در مورد سال گذشته نشان می‌دهد که این رشد تنها ۱ درصد بوده‌است. برخی از تحلیل‌گران می‌گویند سرنوشت اقتصاد ایتالیا گره خورده به سرنوشت اقتصاد آلمان. بخشی از این ماجرا نیز به وضعیت تولید مربوط می‌شود. در واقع زنجیره تولید در این زمینه موثر است. به نظر می‌رسد که آلمان یک بیماری اقتصادی گرفته و این بیماری به سایر نقاط منتقل می‌شود. تولید ناخالص داخلی آلمان نسبت به ایتالیا کاهش شدیدتری را تجربه کرده‌است. همین امر باعث شده شرایط برای این کشور پیچیده‌تر شود و روی کشوری نظیر ایتالیا نیز تأثیر بگذارد. بخشی از رکودی



۱۳۳

درصد

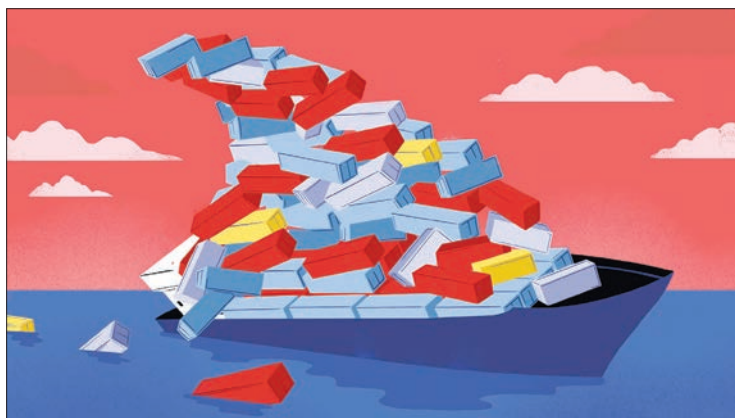
از تولید ناخالص داخلی ایتالیا را بدهی‌های عمومی این کشور تشکیل می‌دهد

جهانی‌سازی در طول تاریخ با پستی‌ها و بلندی‌هایی مواجه شده‌است. جریان جهانی‌سازی نخستین بار از آمریکا شروع شد. این کشور جریان کالاها را آزاد کرد. رفته‌رفته با حمایت آمریکا این روند در بین سایر کشورها نیز رواج یافت. بالاخره در سال‌های جنگ و بحران هم شرایط به حدی رسید که کالاها و سرمایه‌ها رواج داشتند و جاری بودند. در سال ۱۹۹۰ این روند با سرعت بیشتری همراه شد.

[فهرست جهانی]

توقف جهانی‌سازی

اقتصاد جهان شکلی نو به خود گرفته‌است



از جهانی‌سازی تا آهسته‌سازی

رفته‌رفته استفاده از کشتی‌ها برای جابه‌جایی کالاها افزایش یافت و در نتیجه هزینه جابه‌جایی کالا با این ابزار حمل‌ونقل نیز بالا رفت. آمریکا موفق به امضای قرارداد نفتا شد. همین امر نیز باعث شد سازمان تجارت جهانی شکل بگیرد. در نهایت از کاهش تعرفه‌های جهانی حمایت شد. برخی به دنبال پاداش بودند و برخی هم خطرات را در نظر می‌گرفتند. به هر حال آهسته و پیوسته فرایند جهانی‌سازی به پیش می‌رفت. فرایند جهانی‌سازی کمک کرد تا حجم تجارت جهانی از ۳۹ درصد در سال ۱۹۹۰ به ۵۸ درصد در سال ۲۰۱۸ برسد. کالاهای بین‌المللی نیز افزایش پیدا کردند. سهم آن‌ها در تولید ناخالص داخلی نیز به همین شکل افزایش یافت. مهاجرت هم بخشی از فرایند جهانی‌سازی بود که افزایش پیدا کرد. یعنی در حال حاضر ۳٫۲ درصد از جمعیت جهان را مهاجران تشکیل می‌دهند. جهان امروز نسبت به جهان سال ۱۹۱۴ یکپارچه‌تر است و شرایط بهتری دارد. به هر حال هم جهان و هم اقتصاد جهان به سمت یکپارچه‌شدن پیش می‌رود. در حال حاضر حدود ۱ میلیارد نفر از جمعیت جهان در کشورهایی زندگی می‌کنند که تجارت در آن‌ها کمتر از یک‌چهارم تولید ناخالص داخلی است. در حال حاضر می‌توان تجارت جهانی را به چندین قسمت تقسیم کرد. اما دو قطب اساسی در اقتصاد وجود دارد: چین و آمریکا. این دو کشور نقشی حیاتی در اقتصاد جهان ایفا می‌کنند.

اما پرسش اینجاست که فرایند آهسته‌سازی به جای جهانی‌سازی از چه زمانی آغاز شد؟ اقدامات زیادی برای یکپارچه‌سازی در جهان انجام شده تا همه کشورها در مسیر جهانی‌سازی گام بردارند. مواردی هستند که نشان می‌دهند جهانی‌سازی متوقف شده و شرایط خوبی نداشته‌است. بسیاری از مسائل مربوط به بحران مالی سال ۲۰۰۸ می‌شود. در واقع از این سال به بعد فرایند جهانی‌سازی متوقف شده و یا آهسته‌پیش رفته‌است. ارتباطات مالی هم در این فاصله کمتر شده‌است. یعنی وام‌های بانکی سقوط کرده‌اند. از بانک مرکزی اروپا گرفته تا آمریکا، همگی شرایط سخت و پیچیده‌ای دارند. همه این مسائل روی فرایند جهانی‌سازی اثر گذار بوده‌است. جالب است که به نظر می‌رسد اقتصادها از سال ۲۰۰۸ تاکنون تمایل کمتری به یکپارچه‌سازی دارند و در نتیجه در اقدامات مربوط به یکپارچه‌سازی مشارکت نمی‌کنند. به این ترتیب می‌توان گفت بحران بزرگ مالی باعث شده همه کشورها سر در لاک خود کنند و تمایلی به حضور جهانی نداشته‌باشند. به همین خاطر است که فرایند جهانی‌سازی به فرایند آهسته‌سازی تبدیل شده‌است. ■

طی سه دهه گذشته تبادل کالاها، پول، ایده‌ها و حتی افراد بین مرزهای بین‌المللی به صورت پیوسته افزایش یافته‌است. این مهم‌ترین مسئله‌ای است که جهان امروز با آن مواجه شده. این مبادلات تجاری بین‌المللی، روابط میان دولت‌های کوچک و بزرگ را تغییر داده و شکلی تازه به آن بخشیده‌است. این مسائل روی سیاست‌های داخلی نیز اثر گذاشته‌است. از آیفون تا ژلیت در فرانسه، همه در فرایند جهانی‌سازی قرار گرفته و شکل جدیدی به خود گرفته‌اند. نکته‌ای که مهم است این است که کاراکتر و ویژگی‌های جهانی‌سازی دستخوش تغییراتی شگرف شده‌است. فرایند یکپارچه‌سازی اقتصادی در جهان قدری پیچیده شده‌است. به همین خاطر است که از سال ۲۰۱۵ تاکنون به جای واژه جهانی‌سازی یا همان «Globalization» از اصطلاح «آهسته‌سازی» یا «Slowbalization» استفاده می‌کنند. این اصطلاح را یک دانمارکی به کار برد و از آن زمان تاکنون زیاد به کار رفته‌است. همین امر نیز باعث شده واکنش‌هایی نسبت به جهانی‌سازی صورت بگیرد. اما جریان چقدر شدید خواهد بود؟ دونالد ترامپ رئیس‌جمهوری آمریکا تنش‌های تجاری به راه انداخته؛ این تنش‌ها تا چه اندازه می‌تواند روی فرایند جهانی‌سازی اثر بگذارد؟ شرایط تجارت جهانی بعد از جهانی‌سازی چه خواهد بود؟ این‌ها بعضی از پرسش‌ها در زمینه جهانی‌سازی در عصر حاضر است.

جهانی‌سازی در طول تاریخ با پستی‌ها و بلندی‌هایی مواجه شده‌است. جریان جهانی‌سازی نخستین بار از آمریکا شروع شد. این کشور جریان کالاها را آزاد کرد. رفته‌رفته با حمایت آمریکا این روند در بین سایر کشورها نیز رواج یافت. بالاخره در سال‌های جنگ و بحران هم شرایط به حدی رسید که کالاها و سرمایه‌ها رواج داشتند و جاری بودند. در سال ۱۹۹۰ این روند با سرعت بیشتری همراه شد. کشورهایی نظیر چین و سپس هند و روسیه هم به کشتی جهانی‌سازی پیوستند و تلاش کردند با نظام خودشان در این مسیر گام بردارند. اروپا هم که تلاش می‌کرد بازار خود را آزاد نگه دارد.

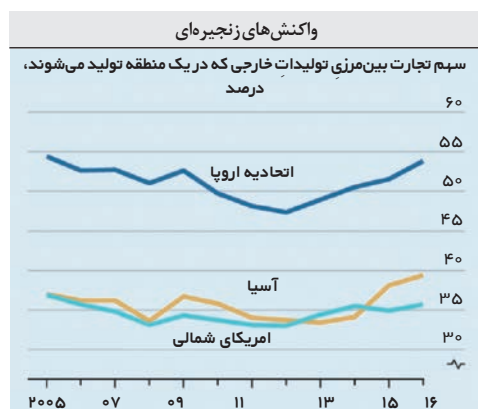
چرا باید خواند:

- جهانی‌سازی ظاهرًا
- پروژه‌ای زیبا و دل‌فریب
- است که تنها در ظاهر
- می‌تواند افراد را اغوا
- کند. اکنون از این پروژه
- شکست خورده با عنوان
- «آهسته‌سازی» یاد
- می‌کنند. در نتیجه
- جهانی‌سازی متوقف شد
- و نتوانسته به نقطه اوج
- خود در جهان برسد.

۵۸

درصد

حجم تجارت
جهانی در سال
۲۰۱۸



ژورنال

[این صفحه‌ها به شرح پژوهش‌های بومی اقتصادی و اجتماعی به زبانی ساده می‌پردازد.]



اختلال در رشد اقتصادی با بی‌توجهی به نابرابری

بزرگ‌ترین عامل ایجادکننده فقر نه کمبود درآمد، بلکه توزیع ناعادلانه آن است

پژوهش: بررسی رابطه غیرخطی نابرابری در آمدی و رشد اقتصادی: مطالعه موردی ایران
پژوهشگران: سکینه اشرفی، داود بهبودی، فرهاد دژپسند

زمینه‌های مطالعاتی بسیاری در شصت سال گذشته را مطالعه رشد اقتصادی، نابرابری و فقر با توجه به گسترش اهداف توسعه به فراتر از رشد محض تشکیل داده است. ادبیات پیچیده و پرمایه رشد و نیز تجارب گسترده در این زمینه، حکایت از آن دارد که درجه حصول و موفقیت رشد بلندمدت اقتصادی بستگی به لحاظ کردن عوامل تأثیرگذار از جمله مسئله توزیع درآمد و کاهش فقر با توجه به تغییرات ساختاری و نهادی اقتصاد دارد، چنان‌که تجربیات کشورهای پیشرو در توسعه نشان می‌دهد که اگر توسعه اقتصادی اتفاق افتد از یک سو درآمد سرانه بالا می‌رود و از سوی دیگر الگوی توزیع درآمد به‌طور نسبی متعادل می‌شود و بدین صورت فقر معیشتی به حداقل کاهش می‌یابد. بنابراین همراهی دو متغیر درآمد سرانه و الگوی توزیع درآمد در گرفتن نتایج موفقیت‌آمیز

ساعد یزدانجو

دبیر بخش ژورنال

رشد اقتصادی و توزیع درآمد یا نابرابری ثروت دو موضوع مهمی هستند که با توسعه اقتصادی مرتبط‌اند. در مطالعات کلان اقتصادی می‌توان در اولین برخورد، مسئله فقر و محرومیت را از یک طرف به مقدار تولید سرانه و از طرف دیگر به درجه عدم تعادل در الگوی توزیع درآمد مرتبط کرد. فقرزدایی و تعدیل نابرابری درآمد، وقتی همراه با رشد اقتصادی در نظر گرفته می‌شود، به بزرگ‌ترین هدف اقتصاد توسعه و دشوارترین هدف سیاست‌گذاران تبدیل می‌شود. در همین زمینه، سکینه اشرفی، داود بهبودی و فرهاد دژپسند تحقیقی را انجام داده‌اند که نتایج آن با عنوان «بررسی رابطه غیرخطی نابرابری درآمدی و رشد اقتصادی: مطالعه موردی ایران» در آخرین شماره فصلنامه نظریه‌های کاربردی اقتصاد در دانشگاه تبریز منتشر شده است. هدف این مقاله بررسی تأثیر تولید ناخالص داخلی سرانه و دیگر عوامل مرتبط با سطوح توسعه‌یافتگی بر توزیع درآمد کشور ایران در هر دو مشخصه خطی و غیرخطی بوده است.

استراتژی توسعه اقتصادی بسیار اهمیت دارد و در مقابل برخی کشورهای در حال توسعه که سیاست‌های افزایش رفاه را صرفاً بر اساس سازوکار بازار (اثر سرریز و رخنه به پایین منافع رشد) دنبال کرده‌اند یا فقر و مسائل توزیعی را به‌طور مجزا و منفک از رشد نگریسته و برنامه‌ها و سیاست‌های حمایتی و فقرزدایی تدوین کرده‌اند، نتوانسته‌اند به نتایج موردنظر دست یابند. نقطه شروع مطالعات رابطه نابرابری درآمد و رشد اقتصادی بر اساس فرضیه کوزنتس است که به وسیله منحنی U معکوس شرح داده شده است که با توجه به شرایط اقتصادی، نتایج متفاوتی را با در نظر گرفتن کشورهای فقیر و ثروتمند، منطقه‌ای در مقابل ملی، داده‌های مقطعی در مقابل سری‌زمانی ارائه کرده‌است.

مسئله
برآورد پایه‌ای و
تحلیل‌های علمی نشان
می‌دهد که نابرابری به‌طور
معکوس با رشد اقتصادی
در بلندمدت مرتبط است.
به عبارت دیگر، وجود
منحنی - شکل در ایران
مورد تأیید قرار می‌گیرد.

تجربیات برنامه‌های توسعه اقتصادی ایران نشان می‌دهد به الگوی تعادلی توزیع درآمد توجهی نشده و به‌رغم اقدامات گسترده دولت طی چهار دهه گذشته برای رفع فقر و محرومیت به دلیل این بی‌توجهی و عدم برخورد طراحی‌شده با مسئله فقرزدایی، و نیز رشد اقتصادی بی‌ثبات، کم و ناکافی در این زمینه توفیقی حاصل نشده است. بنابراین وجه حصول و موفقیت رشد اقتصادی صرفاً بر اساس یک سلسله سیاست‌های رشد بر مبنای تخصیص منابع مورد تردید قرار دارد و لحاظ کردن عوامل تأثیرگذار از جمله مسئله توزیع درآمد در برنامه‌های رشد اقتصادی به توجه جدی نیاز دارد.

از این رو، هدف اصلی این پژوهش مطالعه، شناسایی و تبیین مسیری است برای رشد اقتصادی مداوم که همراه با نرخ رشد بالاتر، توزیع درآمد و ثروت عادلانه‌تری را در پهنه سرزمین ایران به ارمغان آورد. این تحقیق ممکن است گامی اولیه برای آغاز مسیری خاص در توسعه اقتصادی باشد. ادبیات وسیعی در مورد این موضوع وجود دارد که در مورد ایران، این مقاله با استفاده از داده‌های سری زمانی برای دوره بلندمدت ۱۳۵۷-۱۳۹۵ ارتباط بین رشد اقتصادی و نابرابری درآمدی با تعدادی عوامل تعیین‌کننده در کوتاه‌مدت و بلندمدت را مورد آزمون قرار می‌دهد. موضوع رشد و توزیع درآمد در جهان مشتمل بر ادبیات وسیعی است که تأثیر رشد اقتصادی را بر توزیع درآمد بررسی می‌کند. اقتصاددانان کلاسیک از قدیم اعتقاد داشتند که رشد اقتصادی به همراه توزیع درآمد مقدور نیست. آنان معتقد بودند که یکی از شرایط لازم برای ایجاد رشد سریع اقتصادی، تشدید نابرابری در توزیع درآمد است. زیرا با توجه به این که تقریباً تمام درآمد گروه‌های کم‌درآمد صرف هزینه‌های مصرفی می‌شود، رشد اقتصادی وابسته به پس‌انداز گروه‌های پردرآمد جامعه که اساس سرمایه‌گذاری را فراهم می‌کنند، خواهد بود. بنا بر این استدلال، هر نظام اقتصادی که بر پایه نابرابری بیشتر درآمد پایه‌گذاری شده باشد، در مراحل اولیه توسعه دارای رشد اقتصادی بالاتری نسبت به نظام اقتصادی طرح‌ریزی‌شده بر اساس توزیع عادلانه درآمدها خواهد بود. دیدگاه دیگر در این منظر فکری «اثر سرریز» فرآیند رشد است به این مفهوم که رشد میانگین درآمد به طور خودکار به پایین سرریز می‌شود و فقر سود می‌برند.

پس از جنگ جهانی دوم، اولین و مهم‌ترین بررسی در زمینه ادبیات توزیعی رشد با فرضیه کوزنتس حاکم شد. مطابق منطقی که پشت «منحنی U وارونه» مشهور بود، رشد سرانه ابتدا نابرابری درآمدی بالاتری به وجود می‌آورد اما بعداً برابری بیشتری را به بار می‌آورد. فرآیند منحنی U وارونه به‌وسیله مطالعات بسیاری تشریح شده است که عمدتاً از وزن نسبی متغیرهای مستقل مختلف در ادبیات آن‌ها استفاده شده است.

مطالعات دیگری تحت این ادبیات، تئوری‌های اقتصادی است که نابرابری درآمدی را به‌صورت منفی با رشد اقتصادی (منحنی U شکل) مرتبط می‌دانند که به سه گروه تقسیم می‌شوند. اول، تئوری‌هایی با رویکرد اقتصاد سیاسی. رأی‌دهندگان متوسط از سیاست‌های دولتی که باعث ارتقای دسترسی منابع از افراد ثروتمند به فقیر در کشورهای در حال توسعه با توزیع نابرابر درآمد می‌شوند، حمایت می‌کنند و سیاست‌های بازتوزیعی بر تصمیمات اقتصادی به‌وسیله اتخاذ فعالیت‌های ارتقای مالیاتی به‌طور معکوس اثر می‌گذارد. در نتیجه، افزایش در نابرابری درآمد، رشد اقتصادی را کاهش می‌دهد.

دوم، رشد اقتصادی با نابرابری درآمدی به دلیل تضاد اجتماعی با جوامع کاهش می‌یابد. نابرابری درآمد، فعالیت‌های مجرمانه و غیرقانونی را افزایش می‌دهد و سرمایه‌گذاری و حقوق مالکیت را تهدید می‌کند. در این ادبیات به ارتباط سرمایه اجتماعی (اعتماد و هنجارهای مدنی) و رشد اقتصادی نیز توجه شده است. سوم، فرضیه بازار سرمایه ناقص نابرابری درآمدی با کاهش دسترسی به اعتبار برای گروه‌های کم‌درآمد همراه می‌شود که موانعی برای سرمایه‌گذاری در سرمایه‌انسانی و فیزیکی ایجاد می‌کند.

مباحث و شواهد تجربی فرضیه کوزنتس نشان می‌دهد که پیوند رشد - نابرابری پیچیده است و در بعضی موقعیت‌ها، رشد ممکن است تعدیل‌کننده نباشد و رشد پایدار به حمایت مؤثر اجتماعی و مکانیسم‌های بازتوزیعی - که شکست بازار بیمه و اعتبار برای فقرا را کم می‌کند و به کنترل ریسک‌های بی‌ثبات‌کننده اجتماعی و اقتصاد کلان کمک می‌کند - نیاز دارد.

این مطالعه آزمون‌های علمی را برای بررسی روابط بلندمدت و کوتاه‌مدت بین نابرابری درآمد (ضرب جینی) و تولید ناخالص داخلی سرانه واقعی در دوره زمانی به کار برده است. به‌طور تجربی، برآورد پایه‌ای و تحلیل‌های حساسیت نشان داده‌اند که نابرابری به‌طور معکوس و معنی‌دار با رشد اقتصادی در بلندمدت مرتبط است. به عبارت دیگر وجود منحنی U شکل (و نه معکوس کوزنتس) در ایران تحت بررسی با داده‌های سری زمانی مورد تأیید قرار می‌گیرند. با تعمیم خصوصیات کوزنتس، نتایج این پژوهش احتمال منحنی S شکلی را نیز تأیید می‌کنند. این نتیجه، تصدیقی بر تحلیل‌ها و مطالعات تجربی محققانی است که می‌گویند منحنی U معکوس کوزنتس در واقع یک منحنی S شکل است که اولین نقطه عطف آن ارتباط بین نابرابری درآمدی و رشد اقتصادی از تغییر (ساختاری) بخش کشاورزی به بخش تولید کارخانه‌ای را نشان می‌دهد و نقطه عطف دوم، به تغییر ساختاری از بخش تولیدات کارخانه‌ای به بخش خدمات در اقتصاد دلالت دارد. همچنین تصدیق اکثر مطالعات انجام‌شده در اقتصاد ایران در یک دوره زمانی بلندمدت‌تر ۳۹ ساله است مبنی بر این که در بلندمدت افزایش رشد اقتصادی به بهبود توزیع درآمد کمک می‌کند و نامطلوب شدن توزیع درآمد موجب کندشدن رشد اقتصادی می‌شود. ■

دستاورد تحقیق: رابطه رشد - نابرابری یک ارتباط سراسر نیست

درآمد در این مناطق را بهبود خواهد بخشید و نیز جذب و هدایت سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به پروژه‌های بسیار مولد به‌منظور بهبود معیشت عمومی مردم، کاهش فقر و نابرابری باید در دستور کار دولت قرار گیرد، چنان‌که بزرگ‌ترین عامل ایجادکننده فقر نه کمبود درآمد بلکه توزیع ناعادلانه آن است. توانمندسازی از طریق ارتقای آموزش عمومی، تخصصی و مهارت‌آموزی اثر فراینده در کاهش نابرابری و ارتقای رشد حامی فقرا دارد و در سیاست‌های اقتصادی کشور باید مورد نظر و عمل قرار گیرد. به‌علاوه رشد پایدار به حمایت مؤثر اجتماعی و مکانیسم‌های بازتوزیعی که شکست بازار بیمه و اعتبار برای فقرا را کم می‌کند و به کنترل ریسک‌های بی‌ثبات‌کننده اجتماعی و اقتصاد کلان کمک می‌کند نیاز دارد.

نتایج این تحقیق بیانگر آن است که مهاجرت داخلی یا شهرنشینی، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، نابرابری درآمد در کشور را افزایش می‌دهد و نرخ باسودی، امید به زندگی و بیکاری اثر منفی بر نابرابری درآمدی در بلندمدت و کوتاه‌مدت دارند. مباحث و شواهد تجربی فرضیه کوزنتس نشان می‌دهد که پیوند رشد - نابرابری پیچیده است و در بعضی موقعیت‌ها، رشد ممکن است تعدیل‌کننده نباشد. با توجه به نتایج مطالعه، توصیه‌های سیاستی که پیشنهاد می‌شود این است که سیاست کاهش نابرابری درآمدی در مناطق شهری از طریق توسعه شرکت‌های کوچک و بزرگ دانش‌محور و ایجاد طرح‌های اشتغال فراگیر پیگیری شود. همچنین توسعه تجارت برای ارتقای ارزش افزوده بخش کشاورزی در مناطق روستایی کشور، توزیع

کشوری که وابستگی بالایی به انرژی دارد و مصرف انرژی یکی از اجزای مهم تشکیل دهنده رشد اقتصادی آن است، باید سیاست‌های مناسبی در حوزه انرژی اتخاذ کند زیرا هر شوک منفی در تامین و عرضه انرژی می‌تواند تأثیرات بسیار نامطلوب بر رشد اقتصادی آن کشور داشته باشد.



رابطه مستقیم رشد اقتصادی با مصرف انرژی

سیاست‌گذاری انرژی باید با توجه به تولید ناخالص داخلی انجام شود

عامل اصلی در رشد و توسعه اقتصادهای مدرن انرژی است که در بهبود عملکرد بخش‌های مختلف یک اقتصاد همچون بخش خانگی، صنعت، کشاورزی و حمل‌ونقل نقش کلیدی دارد. از این رو، انرژی در زیربنای اساسی فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی هر کشور نیروی محرکه فعالیت‌های تولیدی به حساب می‌آید. انرژی در فرایند تولید بسیاری از کالاها و خدمات به‌عنوان کالای نهایی و به‌عنوان یک نهاده نقش مهمی ایفا می‌کند. ایران در مقام یک کشور روبه‌رشد و برخوردار از منافع انرژی غنی و گسترده و وجود مخازن بزرگ نفتی، معادن عظیم زیرزمینی و پتانسیل بالقوه انرژی، یکی از مصادیق الگوی رشد با فشار بر منابع طبیعی محسوب می‌شود؛ بنابراین برنامهریزی برای تولید و مصرف انرژی در کشور اهمیت فراوان دارد و باید با دقت بسیار انجام گیرد. سید ابوالقاسم مرتضوی، مهدی الهی و محمدعلی اسعدی تلاش کرده‌اند که تحقیقی در همین زمینه انجام دهند و نتایج آن را در آخرین شماره فصلنامه «نظریه‌های کاربردی اقتصاد» در دانشگاه تبریز منتشر کرده‌اند.

که در توابع رشد در نظر گرفته می‌شود عبارت‌اند از انواع سرمایه و انواع نیروی کار اعم از متخصص و غیرمتخصص. در الگوهای جدیدتر، علاوه بر این عوامل تولید، عامل انرژی نیز وارد شده است ولی اهمیت آن در مدل‌های مختلف یکسان نیست. به نظر اقتصاددانان اکولوژیست، انرژی عامل اصلی و تنها عامل تولید است و کار و سرمایه عوامل واسطه‌ای هستند اما اغلب اقتصاددانان نئوکلاسیک مخالف این نظر هستند. آن‌ها معتقدند که انرژی از طریق تأثیری که بر نیروی کار و سرمایه می‌گذارد به‌طور غیرمستقیم بر رشد اقتصادی موثر است و مستقیماً اثری بر رشد اقتصادی ندارد. اغلب اقتصاددانان نئوکلاسیک به این اصل معتقدند که انرژی نقش کمی در تولید اقتصادی دارد و یک نهاده واسطه‌ای است و عوامل اساسی تولید تنها نیروی کار، سرمایه و زمین است.

سرمایه و نیروی کار اعم از متخصص و غیرمتخصص، از مهم‌ترین عوامل موثر بر رشد اقتصادی هستند که در توابع رشد در نظر گرفته

پژوهش: تأثیر رشد اقتصادی بر مصرف انرژی در بخش‌های مختلف اقتصاد ایران
پژوهشگران: سید ابوالقاسم مرتضوی، مهدی الهی، محمدعلی اسعدی

ارتباط بین مصرف انرژی و رشد اقتصادی پیامدهای متعدد بسیار مهمی در جامعه می‌تواند داشته باشد. آگاهی از رابطه بین این دو متغیر در اتخاذ سیاست‌های مناسب انرژی و همچنین مصرف و اجرای آن‌ها اهمیت بسیار زیادی دارد. کشوری که وابستگی بالایی به انرژی دارد و مصرف انرژی یکی از اجزای مهم تشکیل دهنده رشد اقتصادی آن است، باید سیاست‌های مناسبی در حوزه انرژی اتخاذ کند زیرا هر شوک منفی در تامین و عرضه انرژی می‌تواند تأثیرات بسیار نامطلوب بر رشد اقتصادی آن کشور داشته باشد. در واقع، یکی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار در اقتصاد هر کشور میزان مصرف انرژی در آن کشور است، به‌طوری که همواره بررسی تأثیر آن بر رشد اقتصادی به‌منظور سیاست‌گذاری در بخش انرژی و برنامهریزی در سطح کلان اقتصادی مورد توجه سیاست‌گذاران بوده است. بنابراین رشد اقتصادی از فاکتورهای بسیار مهمی است که باید به‌منظور بررسی تغییرات برنامهریزی‌شده در مصرف انرژی در نظر گرفته شود. با توجه به اهمیت انرژی در ایران بررسی عوامل و متغیرهای تأثیرگذار بر مصرف انرژی ضروری است. بر این اساس، در این مطالعه عوامل تأثیرگذار بر مصرف انرژی در بخش‌های اقتصاد ایران و رابطه بلندمدت و کوتاه‌مدت میان بخش‌ها با استفاده از روش‌های علمی طی دوره ۱۳۶۵ تا ۱۳۹۵ بررسی شده است.

چهار فرضیه ممکن

در دیدگاه مکاتب مختلف اقتصادی، عوامل موثر بر رشد اقتصادی

برخی اقتصاددانان نئوکلاسیک می‌گویند انرژی از طریق تاثیری که بر نیروی کار و سرمایه می‌گذارد به‌طور غیرمستقیم بر رشد اقتصادی موثر است و مستقیماً اثری بر رشد اقتصادی ندارد. از طرف دیگر، برخی دیگر از اقتصاددانان معتقدند انرژی در طبیعت مقدار ثابتی دارد، جبران‌پذیر است و قابل‌تبدیل به ماده است و از بین نمی‌رود.

بخش اقتصاد ایران در دوره ۸۹-۱۳۷۰ پراخته‌اند. نتایج مطالعه آن‌ها نیز نشان داده که یک رابطه بلندمدت میان مصرف انرژی و تولید ناخالص داخلی واقعی بدون نفت وجود دارد. کشش‌های تولید ناخالص داخلی واقعی بدون نفت نسبت به مصرف انرژی، موجودی سرمایه ناخالص و نیروی انسانی شاغل منطبق بر تئوری‌ها و بسیاری از مطالعات تجربی بوده و مقایسه این کشش‌ها در هر دو روش تخمین رابطه بلندمدت نشان داده‌اند که

مسئله
این مطالعه درصدد
است به بررسی عوامل
تاثیرگذار بر مصرف
انرژی در زیربخش‌های
اقتصادی کشور (صنعت
و معدن، خدمات و
کشاورزی) با استفاده
از داده‌های ترکیبی طی
سال‌های ۹۵-۱۳۶۵
پیردازد.

کشش‌ها بسیار به هم نزدیک هستند.

بررسی مطالعات انجام‌شده نشان می‌دهد مطالعات مختلفی درباره رابطه رشد اقتصادی و مصرف انرژی صورت گرفته که به نتایج متفاوتی رسیده است. بنابراین بررسی رابطه بین رشد اقتصادی و مصرف انرژی می‌تواند نقش مهمی در تبیین سیاست‌های انرژی، برای سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان اقتصادی در فراهم کردن زمینه لازم برای صرفه‌جویی مصرف انرژی ایفا کند. به همین جهت، در این تحقیق به بررسی عوامل تاثیرگذار بر مصرف انرژی در زیربخش‌های اقتصاد بدون نفت (خدمات، صنعت و معدن و کشاورزی) پرداخته می‌شود.

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که رابطه بلندمدتی بین متغیر وابسته مدل علمی پژوهش یعنی مصرف انرژی با متغیرهای مستقل یعنی سرمایه و تولید ناخالص داخلی در زیربخش‌های اقتصادی ایران (خدمات، صنعت و معدن و کشاورزی) وجود دارد. نتایج نشان می‌دهد که افزایش یک درصدی در تولید ناخالص داخلی و سرمایه به ترتیب ۰٫۷۶ و ۰٫۶۱ درصد منجر به افزایش مصرف خواهد شد. همچنین نیروی کار در بلندمدت رابطه غیرمعنی‌داری با مصرف انرژی دارد. همچنین رابطه متغیر سرمایه و رشد اقتصادی با مصرف انرژی مثبت و معنادار است. در کوتاه‌مدت با افزایش یک درصدی نیروی کار، مصرف انرژی به میزان ۰٫۴۹ درصد افزایش می‌یابد. این نتایج نشان می‌دهد که در کوتاه‌مدت نیز همانند بلندمدت، رشد اقتصادی بیشترین تاثیر را بر مصرف انرژی در زیربخش‌های اقتصادی داشته است. ■

می‌شوند. در تئوری‌های جدید رشد، عامل انرژی نیز وارد مدل شده است ولی اهمیت آن در مدل‌های مختلف یکسان نیست. در خصوص رابطه بین مصرف انرژی و رشد اقتصادی می‌توان چهار فرضیه ممکن را بیان کرد. فرضیه اول هیچ رابطه علی بین این دو متغیر نمی‌بیند که از آن تحت عنوان فرضیه خنثایی نام برده می‌شود. فرضیه دوم علیت یک‌طرفه از رشد اقتصادی به سمت مصرف انرژی و فرضیه بقای انرژی را حمایت می‌کند. فرضیه سوم علیت یک‌طرفه از مصرف انرژی به رشد اقتصادی را مطرح می‌کند که تحت عنوان فرضیه انرژی منتهی به رشد در نظر گرفته می‌شود. در نهایت، فرضیه چهارم علیت دوطرفه بین مصرف انرژی و رشد اقتصادی را مورد توجه قرار می‌دهد که تحت عنوان فرضیه بازخورد شناخته شده است. بر اساس این دیدگاه، مصرف انرژی و رشد اقتصادی همدیگر را تحت تاثیر قرار می‌دهند. برخی اقتصاددانان نئوکلاسیک می‌گویند انرژی از طریق تاثیری که بر نیروی کار و سرمایه می‌گذارد به‌طور غیرمستقیم بر رشد اقتصادی موثر است و مستقیماً اثری بر رشد اقتصادی ندارد. از طرف دیگر، برخی دیگر از اقتصاددانان معتقدند انرژی در طبیعت مقدار ثابتی دارد، جبران‌پذیر است و قابل‌تبدیل به ماده است و از بین نمی‌رود. بنابراین در مدل‌های بیوفیزیکی رشد تولید کالاهای اقتصادی نیازمند صرف مقادیر فراوان انرژی در تولید است. بنابراین انرژی تنها عامل و مهم‌ترین عامل رشد است.

در ایران برخی از تحقیقات قبلی توجهی به رابطه بین مصرف انرژی با شاخص‌های اقتصادی داشته‌اند. برای مثال، شهبازی و همکاران در تحقیقی که نتایجش را در سال ۱۳۹۱ منتشر کردند، به بررسی رابطه بین مصرف فراورده‌های نفتی و رشد اقتصادی در استان‌های کشور پرداختند و داده‌های فصلی دوره زمانی ۱۳۸۵-۱۳۷۹ را در سطح استانی مینا قرار دادند. نتایج آن مطالعه نشان داد که مصرف بنزین و نفت گاز تاثیر مثبت و معناداری بر رشد اقتصادی استان‌های کشور داشته و کشش تولید استان‌های کشور نسبت به بنزین و نفت گاز به ترتیب ۰٫۲۲ و ۰٫۱۹ بوده است. همچنین نتایج نشان داد که مخارج عمرانی دولت و جمعیت استان‌ها تاثیر مثبت و معناداری بر رشد اقتصادی داشته‌اند و کشش تولید نسبت به جمعیت بیشتر از کشش تولید نسبت به مخارج عمرانی دولت بوده است.

محققان دیگر، علوی‌راد و کائور در سال ۱۳۹۳ به بررسی تاثیر روابط بلندمدت مصرف انرژی بر رشد اقتصاد بدون نفت برای سه

نتایج تحقیق نشان داد که افزایش یک درصدی متغیرهای نیروی کار، سرمایه و تولید ناخالص داخلی به ترتیب باعث افزایش ۰٫۷۳، ۰٫۴۹ و ۱٫۱۳ درصد مصرف انرژی در زیربخش‌های اقتصادی خواهد شد. افزایش یک درصد در تولید ناخالص داخلی ۰٫۷۶ درصد مصرف انرژی را افزایش می‌دهد. همچنین یک درصد در تولید ناخالص داخلی ۰٫۷۶ درصد مصرف انرژی را افزایش می‌دهد.

دستاوردهای تحقیق: رابطه معنادار سرمایه و رشد اقتصادی با مصرف انرژی

کشش مصرف انرژی نسبت به سرمایه، نیروی کار و تولید ناخالص در بخش صنعت و معدن به ترتیب ۰٫۱۹، ۰٫۰۷ و ۰٫۴۱ درصد است. به‌طور کلی نتایج تحقیق نشان داد که رابطه رشد اقتصادی و سرمایه با مصرف انرژی در بخش‌های اقتصاد بدون نفت، هم در کوتاه‌مدت و هم در بلندمدت، رابطه مثبت و معنی‌داری است و بنابراین پیشنهاد می‌شود با توجه به این که انرژی به عنوان نهاده مصرفی در همه بخش‌های اقتصادی از اهمیت خاصی برخوردار است و از طرف دیگر، زمینه‌گذار رشد اقتصادی در بخش‌های اقتصادی است، سیاست‌گذاران در این حوزه زیرساخت‌های لازم و اقدامات حمایتی مناسب برای مصرف بهینه آن در کشور را در اولویت قرار دهند و برنامه‌ها و سیاست‌های بهینه‌سازی مصرف انرژی با تاکید بر برنامه‌ها و اصول انگیزش اقتصادی اجرا شود.

به‌طور کلی نتایج تحقیق نشان داد که افزایش یک درصدی متغیرهای نیروی کار، سرمایه و تولید ناخالص داخلی به ترتیب باعث افزایش ۰٫۷۳، ۰٫۴۹ و ۱٫۱۳ درصد مصرف انرژی در زیربخش‌های اقتصادی خواهد شد. افزایش یک درصد در تولید ناخالص داخلی ۰٫۷۶ درصد مصرف انرژی را افزایش می‌دهد. همچنین یک درصد افزایش در سرمایه ۰٫۶۱ درصد منجر به افزایش مصرف انرژی در بلندمدت می‌شود. با توجه به نتایج نیروی کار در بلندمدت با مصرف انرژی رابطه معنی‌داری نداشت. نتایج حاصل از اثرات ثابت نشان داد که کشش مصرف انرژی نسبت به سرمایه، نیروی کار و تولید ناخالص داخلی در بخش خدمات به ترتیب ۰٫۲۷، ۰٫۰۴ و ۰٫۷۳ درصد است. کشش مصرف انرژی نسبت به سرمایه، نیروی کار و تولید ناخالص داخلی در بخش کشاورزی به ترتیب ۰٫۱۲، ۰٫۰۲ و ۰٫۱۶ درصد است. همچنین

اثرات بازگشتی ناشی از بهبود کارایی انرژی نخستین بار در سال ۱۹۸۰ توسط دانیل خازوم شناخته شده است. او ادعا کرده که بهبود تکنولوژی و افزایش کارایی انرژی منجر به کاهش هزینه و در نتیجه افزایش مصرف کالا و خدماتی می شود که از آن انرژی استفاده می کند. نظریه خازوم بیان می کند اثر بازگشت با کشش قیمتی تقاضای انرژی برابر است.

افزایش بهره‌وری انرژی، افزایش مصرف سوخت

میزان کارایی استفاده از انرژی می تواند به کاهش انتشار دی اکسید کربن منجر نشود



نام پژوهش: محاسبه اثرات بازگشتی مستقیم دی اکسید کربن ناشی از بهبود کارایی مصرف سوخت در بخش حمل و نقل استان های ایران
پژوهشگران: سهراب دل انگیزان، آزاد خانزادی، مریم حیدریان

مطابق مطالعات آژانس بین المللی انرژی، بخش حمل و نقل به عنوان حلقه اتصال بخش های مختلف اقتصادی تا سال ۲۰۲۰ میلادی بیشترین مصرف انرژی را نسبت به سایر بخش ها خواهد داشت و مسبب اصلی آلودگی هوا و آلودگی صوتی خواهد بود. از همین رو، کشورها باید به دنبال راهکارهایی باشند تا از طریق آن، مصرف انرژی را کاهش دهند و با توجه به ارتباط مستقیمی که بین مصرف انرژی و انتشار آلاینده ها وجود دارد، انتظار می رود انتشار آلاینده ها نیز کاهش یابد. می توان گفت با پیشرفت تکنولوژی کارایی انرژی افزایش می یابد و افزایش کارایی انرژی یک راهکار بسیار مهم برای مصرف انرژی و انتشار آلاینده ها محسوب می شود. بهبود کارایی انرژی هزینه واقعی خدمات انرژی در هر واحد را کاهش می دهد. بر مبنای تئوری رفتار مصرف کننده، کاهش هزینه خدمات انرژی باعث افزایش تقاضای آن می شود و در نتیجه، ذخایر واقعی انرژی کمتر از ذخایر بالقوه انرژی خواهد بود. دلیل این امر را می توان وجود اثرات بازگشتی دانست که در آن، اثرات بازده انتظاری ناشی از بهبود کارایی مصرف انرژی روی شدت انرژی، در نتیجه عکس العمل سیستم های اقتصادی روبه کاهش در قیمت موثر (قیمت ضمنی) خدمات انرژی (هم زمان با بهبود کارایی مصرف انرژی) متاثر می شود.

بی توجهی به اثرات بازگشتی باعث ناکارآمدی سیاست های بهینه سازی مصرف انرژی و افزایش آلودگی خواهد شد. بنابراین در این مطالعه تلاش شده با تمرکز بر ادبیات نظری اثرات بازگشتی و با توجه به اهمیت بخش حمل و نقل در مصرف انرژی و انتشار آلاینده، سه مسئله عمده شفاف سازی شود: در ابتدا اثرات بازگشتی کل دی اکسید کربن ناشی از بهبود کارایی مصرف انرژی اندازه گیری و از طریق معادلات فنی این اثرات به اثرات مستقیم و غیرمستقیم تجزیه شده است. از آن جایی که هدف اصلی این مطالعه محاسبه اثرات بازگشتی دی اکسید کربن در بخش حمل و نقل ۳۰ استان کشور در بازه ده ساله است، تنها به این مقوله در قالب برآورد کشش های خود قیمتی و درآمدی تقاضای حمل و نقل پرداخته شده است. دوم، به واسطه محاسبات اثرات بازگشتی مستقیم دی اکسید کربن برای استان ها، تفاوت های منطقه ای از این اثرات با توجه به اصلاحات قیمت انرژی در سال ۱۳۸۹ که در راستای بهبود کارایی انرژی، کاهش مصرف و آلودگی انجام شد، مشخص شده است و در نهایت با استفاده از روش های علمی، عوامل موثر بر اثرات بازگشتی

«اثرات بازگشتی» اصطلاحی است که بیان می کند با بهبود کارایی انرژی هزینه واقعی خدمات انرژی در هر واحد کاهش و در نتیجه تقاضا برای خدمات انرژی افزایش می یابد. از این رو، ذخیره بالقوه انرژی و کاهش انتشار دی اکسید کربن ناشی از بهبود کارایی خنثی می شود. سهراب دل انگیزان، آزاد خانزادی و مریم حیدریان در پژوهشی با عنوان «محاسبه اثرات بازگشتی مستقیم دی اکسید کربن ناشی از بهبود کارایی مصرف سوخت در بخش حمل و نقل استان های ایران» تلاش کرده اند در این زمینه مطالعه کنند و نتایج کار خود را با همین عنوان در مجله تحقیقات اقتصادی دانشگاه تهران منتشر کرده اند. هدف اصلی پژوهش آن ها محاسبه اثرات بازگشتی مستقیم دی اکسید کربن ناشی از بهبود کارایی مصرف سوخت در بخش حمل و نقل بوده که برای استان های ایران در دوره زمانی ۱۳۸۵-۱۳۹۴ در سه مرحله انجام شده است. آن ها در ابتدا با استفاده از روش های علمی اثرات بازگشتی مستقیم دی اکسید کربن را برای ۳۰ استان در یک دوره ده ساله محاسبه کرده اند و سپس به این نتیجه رسیده اند که این اثرات بازگشتی به سبب اجرای سیاست حذف یارانه انرژی و افزایش قیمت سوخت، دارای روند همگرا و نزولی (به طور متوسط ۲.۵۱ تا ۱.۰۹ درصد) بوده است.

مستقیم دی اکسید کربن تجزیه و تحلیل خواهند شد.

اما باید دید خود اثرات بازگشتی به چه معناست. اثرات بازگشتی را می توان به عنوان درصدی از ذخیره بالقوه انرژی ناشی از بهبود کارایی انرژی تعریف کرد که منعکس کننده اختلاف میان صرفه جویی بالقوه و بالفعل در مصرف انرژی است و این مقدار از ذخیره به دلیل اثرات قیمتی و درآمدی کاهش قیمت خدمات انرژی به چرخه مصرف برمی گردد. هر چند نظریه اقتصاد و مطالعات بلندمدت تاریخی موید وجود اثرات بازگشتی است اما میزان اثر همچون سایر مشاهدات تجربی در اقتصاد مناقشه برانگیز بوده است.

کشورها باید به دنبال راهکارهایی باشند تا از طریق آن، مصرف انرژی را کاهش دهند و با توجه به ارتباط مستقیمی که بین مصرف انرژی و انتشار آلاینده‌ها وجود دارد، انتظار می‌رود انتشار آلاینده‌ها نیز کاهش یابد. اما اثرات بازگشتی این کار را پیچیده می‌کند.

ولی نوآوری این مطالعه در محاسبه اثرات بازگشتی مستقیم دی‌اکسید کربن که به مفهوم تفاضل افزایش انتشار واقعی و کاهش انتشار بالقوه این گاز است، برای ۳۰ استان کشور به تفکیک و طی یک دوره ده‌ساله برای بخش حمل‌ونقل است. همچنین این مطالعه گامی فراتر نهاده و به بررسی جوانب زیست‌محیطی اثرات بازگشتی در بخش حمل‌ونقل پرداخته است.

در مطالعه حاضر به دلیل کمبود و ناقص بودن داده‌های انتشار دی‌اکسید کربن در گروه‌های مصرف خانوار، تنها بخش حمل‌ونقل به علت جایگاه این بخش در اقتصاد کشور در نظر گرفته شده و از آن جایی که تمرکز اصلی بر یک بخش با توجه به

تغییرات قیمت همان بخش است، بنابراین نمی‌توان اثرات بازگشتی غیرمستقیم و کل را محاسبه کرد و تنها به محاسبه اثرات بازگشتی مستقیم دی‌اکسید کربن ناشی از بهبود کارایی مصرف سوخت پرداخته شده است.

تعیین عوامل موثر بر اثرات بازگشتی دی‌اکسید کربن برای تصمیم‌گیری‌های کاهش مصرف انرژی و آلودگی هوا مهم است زیرا اگر عاملی سبب افزایش اثرات بازگشتی این گاز شود، می‌تواند در افزایش مصرف انرژی و انتشار آلودگی نیز موثر باشد. از جمله این عوامل می‌توان به مخارج مصرفی خانوارها، نرخ شهرنشینی، تعداد خودروها، تراکم نسبی جمعیت و غیره اشاره کرد. ■

مسئله
اثرات بازگشتی را می‌توان به عنوان درصدی از ذخیره بالقوه انرژی ناشی از بهبود کارایی انرژی تعریف کرد که منعکس‌کننده اختلاف میان صرفه‌جویی بالقوه و بالفعل در مصرف انرژی است و این مقدار از ذخیره به دلیل اثرات قیمتی و درآمدی کاهش قیمت خدمات انرژی به چرخه مصرف برمی‌گردد.

اثرات بازگشتی شامل اثرات مستقیم و غیرمستقیم می‌شود که ماهیت نظری آن را می‌توان در معادله فنی اسلاتسکی به خوبی نشان داد. به عبارتی این معادله بیان می‌کند اثرات کل تغییرات قیمت بر تقاضا برابر با جمع اثرات جانبی و درآمدی است. برای تشریح این وضعیت می‌توان از یک مثال استفاده کرد. مثلاً اگر بخواهیم با محدودیت بودجه برای خرید ابزار پخت‌وپز، بین مایکروویو و اجاق‌گاز دست به انتخاب بزنیم، باید مسائلی را در نظر بگیریم. وقتی که کارایی انرژی مایکروویو افزایش یابد (هزینه برق در هر ساعت کاهش یابد)، از یک سو مصرف‌کنندگان ترجیح می‌دهند که از مایکروویو به جای اجاق‌گاز استفاده کنند چون هزینه انرژی کمتری پرداخت می‌کنند (اثر جانبی). از سوی دیگر، کاهش در هزینه انرژی سبب افزایش قدرت خرید مصرف‌کننده خواهد شد (اثر درآمدی). افزایش کل در تقاضای انرژی به وسیله هر دو اثر تعیین می‌شود: اثرات مستقیم (جانبی) و اثرات غیرمستقیم (درآمدی).

برای بررسی اثر افزایش کارایی انرژی بر مصرف انرژی و انتشار آلاینده‌ها مطالعات متعددی انجام گرفته است. اثرات بازگشتی ناشی از بهبود کارایی انرژی نخستین بار در سال ۱۹۸۰ توسط دانیل خازوم شناخته شده است. او ادعا کرده که بهبود تکنولوژی و افزایش کارایی انرژی منجر به کاهش هزینه و در نتیجه افزایش مصرف کالا و خدمتی می‌شود که از آن انرژی استفاده می‌کند. نظریه خازوم بیان می‌کند اثر بازگشت با کاهش قیمتی تقاضای انرژی برابر است.

با توجه به اجرایی شدن سیاست‌های بهبود کارایی انرژی در ایران، لزوم پرداختن به مطالعاتی که جوانب مختلف کاهش مصرف انرژی و انتشار آلاینده‌ها را در بخش‌های مختلف اقتصادی در نظر بگیرد بیش‌ازپیش مورد نیاز است. تاکنون در مطالعاتی که صورت گرفته، اثرات بازگشتی دی‌اکسید کربن یا به صورت کشوری محاسبه شده یا به عوامل موثر بر میزان انتشار این گاز پرداخته شده

تعیین عوامل موثر بر اثرات بازگشتی دی‌اکسید کربن برای تصمیم‌گیری‌های کاهش مصرف انرژی و آلودگی هوا مهم است زیرا اگر عاملی سبب افزایش اثرات بازگشتی این گاز شود، می‌تواند در افزایش مصرف انرژی و انتشار آلودگی نیز موثر باشد

دستاوردهای تحقیق: تفاوت جغرافیایی در اثرات بازگشتی

و افزایش قیمت آن)، به پایین‌تر از یک درصد هم رسیده است. همچنین تا سال ۱۳۹۴ این روند کاهشی ادامه یافته است.

بالاترین اثرات بازگشتی مربوط به استان بوشهر در سال ۱۳۸۶ با ۸٫۱۵۷ درصد و پایین‌ترین آن مربوط به استان لرستان در سال ۱۳۹۳ با ۰٫۴۵۳ درصد است. همچنین به‌طور متوسط استان‌های بوشهر، خراسان جنوبی، سیستان و بلوچستان و کهگیلویه و بویراحمد دارای بیشترین پراکندگی (انحراف معیار) اثرات بازگشتی در حدود دو درصد بوده‌اند. استان‌های لرستان و آذربایجان شرقی کمترین میزان پراکندگی اثرات بازگشتی را دارند (کمتر از یک درصد).

م تفاوت بودن اندازه اثرات بازگشتی مستقیم دی‌اکسید کربن در استان‌ها را می‌توان ناشی از ضریب انتشار این گاز دانست چراکه تنها متغیری است که دارای تاثیرگذاری بیشتری نسبت به سایر متغیرها است. تفاوت در ضریب انتشار نیز به مصرف سوخت و انتشار دی‌اکسید کربن در بخش حمل‌ونقل بستگی دارد ولی با اجرای سیاست حذف یارانه‌های انرژی و افزایش قیمت سوخت در سال‌های ۱۳۸۹-۱۳۹۰، نوسان اثرات بازگشتی در استان‌های کشور به پایین‌تر از دو درصد رسیده است.

نتایج تحقیق نشان می‌دهد که کاهش خودقیمتی و درآمدی تقاضای حمل‌ونقل در ایران به ترتیب ۵۷۴۰ و ۴۰۳ است. به عبارت دیگر، با افزایش یک درصدی در شاخص قیمت حمل‌ونقل و درآمد خانوار، مخارج مصرف خانوار در بخش حمل‌ونقل به ترتیب به میزان ۵۷ و ۴۰ درصد افزایش می‌یابد. با افزایش قیمت سایر کالاها، تقاضا برای حمل‌ونقل به میزان ۸۵ درصد کاهش پیدا می‌کند. به عبارتی، کاهش متقاطع حمل‌ونقل ۸۵٪-۰ درصد است. با افزایش جمعیت به دلیل استفاده بیشتر از خدمات عمومی حمل‌ونقل، مخارج مصرفی خانوار در بخش حمل‌ونقل کاهش ۸۰ درصدی می‌یابد.

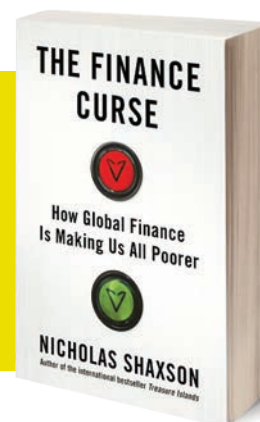
در این مطالعه، پس از تعیین کاهش‌های خودقیمتی و درآمدی تقاضای حمل‌ونقل، می‌توان اثرات بازگشتی مستقیم دی‌اکسید کربن را در این بخش محاسبه کرد. مشاهده می‌شود در یک دوره زمانی ۱۰ ساله (۱۳۸۵-۱۳۹۴)، اثرات بازگشتی مستقیم دی‌اکسید کربن روند نزولی و همگرا (به‌طور متوسط ۲۵۱ تا ۱۰۹) داشته، به‌طوری که در سال ۱۳۸۵ متوسط اثرات بازگشتی بین ۱۰۳-۴۹۱ در نوسان بوده ولی در سال‌های ۱۳۸۹ و ۱۳۹۰ (سال‌های شروع حذف یارانه انرژی

..... کتاب ضمیمه



اوج گیری مالیه سالاری

عصر مالی سازی اقتصادهای ملی هزینه حکمرانی را
افزایش داده است



درباره نویسنده



نیکلاس شاکسون نویسنده کتاب «جزایر دارایی: بهشت‌های مالیاتی و مردانی که دنیا را می‌دزدند» است. او از جمله موسسان شبکه عدالت مالیاتی هم به شمار می‌رود و تخصصش در زمینه بهشت‌های مالیاتی است و از منتقدان جدی این پدیده به شمار می‌رود.

نفرین مالی: چطور امور مالی جهانی همه ما را فقیرتر می‌کند
نیکلاس شاکسون
ناشر: بادلی هد
۲۰۱۸

از دهه ۱۹۷۰ به این سو، امور مالی قاطعانه از کنترل‌ها آزاد شد، مالیات‌ها کم شدند و تکه‌هایی از اقتصاد ما خصوصی شد. و کسب‌وکارهای ما شروع کردند به قرار گرفتن در معرض یک تغییر شدید: از طریق تغییرات ایدئولوژیک و دگرگونی قوانین و دستورالعمل‌ها، هدف اصلی کسب‌وکارها تقلیل یافت به تمرکز روی به بیشترین حد رساندن ثروت سهام‌داران، یعنی مالکان شرکت‌هایشان.

عصر مالی‌سازی

شبکه پیچیده‌ای از نهادهای مالی باعث شده‌اند هزینه حکمرانی چندین برابر شود

ترجمه: سعید ارکان‌زاده یزدی

ثروت‌هایی را کشف نکنند. پول بیشتر می‌تواند شما را فقیرتر کند: به همین دلیل است که نفرین منابع نیز گاهی به عنوان تناقض فقر ناشی از فراوانی شناخته می‌شود. در گذشته در دهه ۱۹۹۰، جان کریستینسن یک مشاور اقتصادی رسمی برای بهشت مالیاتی بریتانیایی در جرسی بود. همان زمان که من درباره نفرین منابع در آنگولا می‌نوشتم، او داشت درباره آن مطالعه می‌کرد و متوجه شباهت‌های بیشتر و بیشتر آن با آنچه در جرسی می‌دید شد. یک بخش مالی عظیمی در این جزیره کوچک داشت اقلیت آشکار حساسی ثروتمند را درست می‌کرد، در شرایطی که بومیان جرسی از دشواری‌های شدید رنج می‌بردند. اما او می‌توانست یک شباهت حتی بیشتر را هم ببیند: چیزی مشابه در حال اتفاق افتادن در بریتانیا بود. کریستینسن جرسی را ترک کرد و به ایجاد «شبکه عدالت مالیاتی» کمک کرد که یک سازمان برای مبارزه علیه بهشت‌های مالیاتی بود. در سال ۲۰۰۷، او با من تماس گرفت و ما شروع کردیم به مطالعه آنچه نفرین مالی می‌نامیدیم.

مقایسه آنگولای جنگ‌زده با بریتانیای معاصر شاید عجیب به نظر برسد اما کاشف به عمل آمد که نفرین مالی شباهت‌هایی با نفرین منابع دارد، بیشتر از آنچه اول به نظر ما می‌رسید. از یک لحاظ، در هر دو مورد این بخش مسلط بر اقتصاد افرادی با بهترین تحصیلات را از دیگر بخش‌های اقتصادی، دولت، جامعه مدنی و رسانه‌ها جذب و آن‌ها را وارد مشاغل نفتی و امور مالی با درآمد بالا می‌کند. به بیان یک تحقیق برجسته دانشگاهی درباره این که چطور امور مالی می‌تواند رشد را نابود کند، «امور مالی به معنای دقیق کلمه دانشمندان کارشناس در پرتاب راکت را از صنعت ماهواره جدا کرد. کسانی که شاید دانشمندی می‌شدند که در نسل

در دهه ۱۹۹۰، من گزارشگر روترز و فایننشال تایمز در آنگولا بودم، کشوری ثروتمند با نفت و الماس که با یک جنگ داخلی کشنده چند تکه شده بود. هر مسافر غربی‌ای از من شکل‌های مختلف یک سؤال را می‌پرسید: چطور شهروندان کشوری با این ثروت معدنی گسترده می‌توانند به این طرز تعجب‌آور فقیر باشند؟ یک پاسخ فساد است: یک دسته از نخبگان که غذا خرچنگ می‌خورند و بهترین نوشیدنی‌ها را می‌نوشند در پایتخت ثروت عظیمی به دست می‌آورند، در صورتی که هم‌میهنان فقرزده آن‌ها یکدیگر را در استان‌های پرگردوغبار قصابی می‌کنند. یک پاسخ دیگر این است که صنایع نفت و الماس تامین مالی جنگ را انجام می‌دهند. اما هیچ‌یک از این دو واقعیت به ما تمام ماجرا را نمی‌گوید. چیز دیگری آن‌جا داشت اتفاق می‌افتاد. در همین اوقات، اقتصاددانان شروع کرده بودند به اجماع بر سر نظریه جدیدی درباره کشورهای به‌دردسرافتاده‌ای مثل آنگولا. آن‌ها این نظریه را نفرین منابع می‌نامیدند.

محققان به این نتیجه رسیده بودند که بسیاری از کشورها با منابع طبیعی فراوان علی‌الظاهر نسبت به همتایان فقیرترشان دچار رشد اقتصادی کمتر، فساد بیشتر، درگیری بیشتر، سیاست اقتدارگرایانه‌تر و فقر بیشتر هستند. (باید اذعان کرد که برخی کشورها با منابع غنی از جمله نروژ انگار از این نفرین دور مانده‌اند). اساساً، این عملکرد ضعیف فقط به علت این نیست که شارلاتان‌های قدرتمند پول‌ها را می‌دزدند و آن را در خارج قایم می‌کنند، هرچند که این هم درست است. فکر عجیب و غریب این است که همه این پول‌ها از منابع طبیعی‌ای جریان پیدا می‌کنند که می‌توانند صاحبان آن را حتی بدتر از وضعیتی کنند که این کشورها اصلاً چنین

نفرین سیتی

همه ما به امور مالی نیاز داریم. ما به آن نیاز داریم برای پرداخت صورت حساب هایمان، برای این که کمکمان کند برای بازنشستگی پس انداز کنیم، برای هدایت پس انداز هایمان به کسب و کارها تا این پول ها را سرمایه گذاری کنند، برای اطمینان خاطر ما در مقابل بلایای پیش بینی نشده و نیز گاهی برای سفته بازهایی که فرصت های جدید سرمایه گذاری را در اقتصاد ما می کشند. ما به امور مالی نیاز داریم ولی این به ما چیزی در این باره نمی گوید که مراکز مالی ما چقدر باید بزرگ باشند یا این که چه نقش هایی را باید بازی کنند.

بخشی از تحقیقات اقتصادی که در حال گسترش است تایید کرده که وقتی یک بخش مالی تا فراتر از اندازه معمول و بیشتر از حد نقش مفید خود رشد می کند، شروع می کند به صدمه زدن به کشوری که میزبانش است. روشن ترین نشانه این صدمه از شکل هایی از بحران های مالی نشئت می گیرد، از جمله بحرانی که ما هنوز پس از یک دهه از آن در حال احیاشدن هستیم. اما مشکل در واقع قدیمی تر است و بزرگ تر. خیلی وقت پیش، بخش مالی بیش از اندازه بزرگ شده ما شروع کرد به برداشتن حمایت خود از خلق ثروت و حرکت کرد به سمت جدا کردن خود از دیگر بخش های اقتصاد. برای دستیابی به این مقصود، بخش مالی قوانین، قواعد، مراکز تحقیقاتی و حتی فرهنگ خود را شکل داد تا از آن حمایت کنند. عواقب این کار عبارت بود از رشد اقتصادی پایین تر، نابرابری شدیدتر، وخیم تر



این استدلال که منطقه سیتی به اقتصاد بریتانیا صدمه می زند شاید احمقانه به نظر برسد. اما تحقیقات بیش از پیش نشان می دهند که تمام پول هایی که گرد بخش مالی بیش از اندازه بزرگ شده ما چرخ می زنند، ممکن است عملاً ما را در مجموع فقیرتر کنند. همان طور که اقتصاد بریتانیا دائماً به سوی خدمات مالی بازمهندسی می شود، دیگر بخش های اقتصاد با بقا در زیر سایه آن دست و پنجه نرم می کنند، مثل جوانه هایی که زیر چتر یک درخت عظیم، با ریشه های عمیق و مهاجم، کمبود نور و آب دارند.

دیگری رویای درمان سرطان یا پرواز انسان به ماه را در سر داشته باشند، امروز رویای تبدیل شدن به مدیران صندوق های سرمایه گذاری را در سر می پرورند.»

در آنگولا، سیل جریان های ثروت نفتی به داخل، سطح قیمت های داخلی کالا و خدمات را، از مسکن گرفته تا کوتاه کردن مو، افزایش داد. محیطی که قیمت ها در آن بالا بود، باعث شد امواج دیگری از نابودی صنایع و کشاورزی محلی به وجود بیاید که در نهایت مشخص شد رقابت با کالاهای وارداتی را برای آن ها سخت تر کرده است. به همین سبب، جریان های پول از خارج به داخل منطقه سیتی لندن (و پولی که در سیتی لندن خلق می شد) اثری مشابه روی قیمت های مسکن و قیمت های محلی گذاشت که برای صادر کنندگان بریتانیایی رقابت با رقبای خارجی را سخت تر کرد.

رونق و رکود نفتی نیز اثری مخرب در آنگولا داشت. جرقه ها در دوران خوشی خط آسمان لوآندا را می آراستند، سپس وقتی که رکورد سرمی رسید ته مانده ساختمان های بغور سیمانی نیمه ساخته را باقی می گذاشتند. وام های عظیم در دوران خوشی و بدهی های عقب افتاده در دوران ناخوشی مشکل را چند برابر می کرد. در مورد بریتانیا، رونق ها و رکودهای امور مالی زمان بندی ای متفاوت داشتند و بیشتر ناشی از چیزهای دیگری بودند. اما درست مثل رونق نفتی، در دوران خوشی بخش های مسلط اقتصادی بخش های جایگزین را تخریب می کردند و وقتی که رکودها فرا می رسیدند، بخش های تخریب شده به آسانی احیا نمی شدند.

البته که منطقه سیتی با افتخار نقش خود را در اقتصاد بریتانیا در بوق و کرنا می کند: ۳۶۰ هزار شغل بانکی، ۳۱ میلیارد پوند درآمد حاصل از مالیات های مستقیم در سال گذشته و علاوه بر آن، مازاد تجاری ۶۰ میلیارد پوندی در حوزه خدمات مالی. داده های رسمی در سال ۲۰۱۷ نشان می دهند که لندن ها به طور میانگین ۳ هزار و ۷۰۰ پوند بیشتر از بودجه های عمومی ای که دریافت می کنند، مالیات می پردازند، در صورتی که در مناطق پس کرانه فقیرتر، این وضعیت برعکس است. در واقع، کریس گیلز در فایننشال تایمز توضیح می دهد که اگر لندن را یک ملت دولت در نظر بگیریم، مازاد بودجه ای به اندازه ۷ درصد تولید ناخالص داخلی خواهد داشت، یعنی شرایطی بهتر از نروژ. او می گوید: «لندن گاو شیرده پول بریتانیا است. اقتصاد آن را به خطر بیندازید تا بودجه عمومی بریتانیا به خطر بیفتد.»

این استدلال که منطقه سیتی به اقتصاد بریتانیا صدمه می زند شاید احمقانه به نظر برسد. اما تحقیقات بیش از پیش نشان می دهند که تمام پول هایی که گرد بخش مالی بیش از اندازه بزرگ شده ما چرخ می زنند، ممکن است عملاً ما را در مجموع فقیرتر کنند. همان طور که اقتصاد بریتانیا دائماً به سوی خدمات مالی بازمهندسی می شود، دیگر بخش های اقتصاد با بقا در زیر سایه آن دست و پنجه نرم می کنند، مثل جوانه هایی که زیر چتر یک درخت عظیم، با ریشه های عمیق و مهاجم، کمبود نور و آب دارند. نسل های رهبران بریتانیا، از مارگارت تاچر تا تونی بلر و ترزا می، بر این اعتقاد بوده اند که منطقه سیتی غازی است که برای بریتانیا تخم طلا می گذارد، باید در اولویت قرار گیرد، نازنازی بار بیاید و از آن حفاظت شود. اما تحلیل نفرین مالی نشان می دهد که منطقه بیش از حد بزرگ شده سیتی پرندهای متفاوت است: یک کوکو در آشپانه که جا را برای دیگر بخش ها تنگ کرده است.

شدن وضع بازارها، گسترش جرایم، فساد عمیق‌تر، توخالی کردن بخش‌های اقتصادی جایگزین و غیره.

تحقیقی که به‌تازگی منتشر شده، برای اولین بار تلاش کرده مقیاس خسارت‌ها به بریتانیا را ارزیابی کند. طبق مقاله جدیدی که اندرو بیکر از دانشگاه شفیلد، جرالدا اپستین از دانشگاه ماساچوست امهرست و خوان مانچینو از دانشگاه کلمبیا منتشر کرده‌اند، منطقه بیش از اندازه بزرگ‌شده سیتی لندن از سال ۱۹۹۵ تا ۲۰۱۵، خسارتی مجموعاً ۴٫۵ تریلیون پوندی به اقتصاد بریتانیا وارد آورده است. این رقم تقریباً به‌اندازه دو سال و نیم تولید اقتصادی این کشور یا ۱۷۰ هزار پوند برای هر خانوار بریتانیایی است. ادعاهای منطقه سیتی برای مزیت‌های شغلی و مالیاتی‌اش با خسارت‌هایی بسیار بیشتر رنگ باخته است.

این تخمین حاصل جمع دو عدد است. اولین عدد ۱٫۸ تریلیون پوند خسارت در تولید اقتصادی ناشی از بحران مالی جهانی از سال ۲۰۰۷ است (رقمی که کاملاً قابل‌مقایسه با میزانی است که از سوی اندرو هالدین از بانک مرکزی بریتانیا چند سال پیش عنوان شد) و دومی ۲٫۷ تریلیون پوند «مخارج اشتباه تخصیص‌یافته» است - اتفاقی که وقتی رخ می‌دهد که یک بخش مالی قدرتمند از نقش‌های مفید خود دور می‌شود (مثل هدایت پس‌اندازهای ما به سرمایه‌گذاری‌های تجاری) و به‌سمت فعالیت‌هایی می‌رود که بقیه اقتصاد را تخریب می‌کند و ثروت را از آن دور می‌کند. محاسبات این هزینه‌ها بر مبنای تحقیقات معتبر بین‌المللی است که نشان می‌دهند یک بخش مالی معمولی تمایل دارد به اندازه عادی خود دست پیدا کند یعنی تا وقتی که بخش خصوصی را تا معادل ۹۰ تا ۱۰۰ درصد تولید ناخالص

داخلی تامین اعتبار کند و بعد از آن، شروع می‌کند به محدود کردن رشد اقتصادی چراکه بخش مالی رشد می‌کند. بریتانیا مدت‌ها پیش از نقطه معمولی خود که معیار درست حدود ۱۶۰ درصد اعتبار برای تولید ناخالص داخلی دوره ۲۰۱۶-۱۹۹۵ بوده، عبور کرده است.

این ۲٫۷ تریلیون پوند به ۱٫۸ تریلیون پوند دیگر که حاصل کنترل دقیق همپوشانی‌ها یا دوباره شمردن‌ها است اضافه می‌شود و به ۴٫۵ تریلیون پوند می‌رسد. این اولین برآورد تقریبی برای این است که تعیین کنیم اگر منطقه سیتی کوچک‌تر بود و نقش مفید سنتی خود را انجام می‌داد، بریتانیایی‌ها از چقدر تولید ناخالص داخلی اضافی بهره‌مند می‌شدند. (اگر بخواهیم محافظه‌کار باشیم، باید یک‌سوم این مقدار یعنی ۷۰۰ میلیارد پوند را به‌عنوان «سود اضافی» یا «پاداش اضافی» که عاید بازیگران مالی می‌شود از آن رقم کسر کنیم).

اما دقیقاً این «هزینه‌های اشتباه تخصیص‌یافته» چه هستند؟ خیلی چیزها. برای مثال، شما شاید انتظار داشته باشید که رشد در بخش عظیم مالی ما سیلی از سرمایه‌گذاری‌ها روی دیگر بخش‌ها در اقتصادمان ایجاد کند اما درست عکس آن اتفاق افتاده است. یک قرن قبل یا بیشتر، ۸۰ درصد از وام‌های بانکی به‌سوی کسب و کارهایی برای سرمایه‌گذاری واقعی می‌رفت. حالا، کمتر از ۴۰ درصد وام‌های تجاری نهادهای مالی به‌سوی تولید می‌رود - در عوض، نهادهای مالی بیشتر در حال وام‌دادن به یکدیگر هستند و وام‌دادن به مسکن و ملک‌های تجاری.

نرخ‌های سرمایه‌گذاری در اقتصاد غیرمالی بریتانیا از سال ۱۹۹۷ پایین‌ترین نرخ‌ها در میان کشورهای عضو سازمان توسعه و همکاری‌های اقتصادی - باشگاهی



آوردن مقادیر عظیمی از ثروت خارجی خدمات مفیدی برای اقتصاد بریتانیا فراهم نمی‌کند - اما قدرت و ثروت بخش مالی را افزایش می‌دهد و به فرار مغزها، بحران‌های اقتصادی، تخریب بهره‌وری، نگرش‌های غارتگرانه، وام‌دادن‌های اشتباه و نابرابری پس از آن کمک می‌کند. آغوش باز ما بمسوی پول‌های کثیف جهان دارد سیاست ما را فاسد می‌کند، بازار مسکن ما را متورم می‌سازد و به‌ضرر جوانان، فقرا و ضعفا است. همه این‌ها نفرین مالی را گسترش می‌دهد.

به معطوف کردن توجه خود به جاهایی نادرست. این کار نیز مجدداً یک تخصیص اشتباه بود اما اصطلاح دقیق‌تر برای این دگرگونی در کسب و کار و بالاگرفتن امور مالی «مالی‌سازی» بود.

شناخته‌شده‌ترین تعریف از این اصطلاح مربوط به جرال د اپستین، اقتصاددان آمریکایی، است که یکی از دو نویسنده مطالعه جدیدی درباره آن است: مالی‌سازی «نقش انگیزه‌های مالی، بازارهای مالی، بازیگران مالی و نهادهای مالی است که بیش‌ازپیش در عملیات اقتصادهای داخلی و بین‌المللی پررنگ شده است». به عبارت دیگر، مالی‌سازی فقط این نیست که نهادها و اعتبارات مالی از لحاظ اندازه از دهه ۱۹۷۰ به‌طور چشمگیری متورم شده‌اند بلکه همچنین به این معنی است که شرکت‌های معمولی‌ای مثل سازندگان نوشیدنی، گروه‌های رسانه‌ای یا خدمات آنلاین فروش بلیت قطار، «مالی‌سازی» شده‌اند تا ثروت مالکان خود را به بیشترین میزان برسانند.

برای نمونه، شرکت‌های خصوصی فعال در بازار سهام را در نظر بگیرید. آن‌ها معمولاً یک شرکت را بی‌کم‌وکاست می‌خرند، سپس از نظر مالی آن شرکت را مهندسی می‌کنند تا تمام ذی‌نفعان مختلف آن را یک‌به‌یک تحت فشار قرار دهد. آن‌ها عملیات مالی شرکت را از طریق بهشت‌های مالیاتی اداره می‌کنند و مالیات‌دهندگان را سرکیسه می‌کنند. شاید میزان پرداختی به کارگران یا پاداش بازنشستگی را کاهش دهند، یا پرداخت پول به تامین‌کنندگان مواد اولیه خود را به تأخیر اندازند. شاید چندین شرکت را بخرند تا در یک گوشه دنج بازار دست بالا را بگیرند و سپس از مشتریان سودهای حاصل از این انحصار را بدوشند. آن‌ها برای صندوق‌های بازنشستگی دوز و کلک سوار می‌کنند تا با نرخ‌هایی پنهانی در شرکت‌هایشان سرمایه‌گذاری کنند. و نظایر این کارها.

آن‌گاه، آن‌ها مسلح به جریان‌های نقدی چاق و چله حاصل از این تاکتیک‌ها، بیشتر قرض می‌گیرند که کاری علیه شرکت است و از عواید شرکت به خودشان «سود ویژه سهام» می‌دهند. اگر شرکت که اخیراً مقروض شده، حالا به‌سوی ورشکستگی برود، جادوی «اعتبار محدود» به این معنی خواهد بود که شرکت‌های غول فعال در حوزه بازار سهام فقط مشمول همان سهامی هستند که اولین بار سرمایه‌گذاری کردند - معمولاً فقط ۲ درصد از ارزش شرکتی که آن را خریده‌اند. شرکت‌های خصوصی سرمایه‌گذار در حوزه سهام گاهی شرکت‌هایی را که می‌خرند کاراتر می‌کنند و ثروت خلق می‌کنند اما در مقایسه با ثروت مالی‌سازی‌شده‌ای که از کسب و کار خارج می‌شود، این ثروت مسابقه‌ای مربوط به افرادی در اقلیت است.

ساختار مالی «ترین‌لین» را در نظر بگیرید که یک شرکت فروشنده آنلاین بلیت قطار است. وقتی شما یک بلیت می‌خرید، ممکن است هزینه کمی برای رزرو بپردازید، شاید مثلاً ۷۵ پنی [هر پنی یک‌صدم پوند است]. آن ۷۵ پنی بعد از خروج از حساب بانکی شما یک سفر مالی خارق‌العاده را طی می‌کند. این پول از شرکت با مسئولیت نامحدود «ترین‌لین دات کام» شروع می‌کند، سپس به یک شرکت دیگر جریان می‌یابد که صاحب شرکت اولی است، شرکت هلدینگ با مسئولیت نامحدود «ترین‌لین». مالک این شرکت هم یک شرکت دیگر است که همان هم تحت تملک شرکت دیگری است و الی آخر.

بنچ شرکت بالای سر هستند و ۷۵ پنی پردل‌وجرث شما جست‌وخیز

که از جمله اعضای آن مک‌ریک، شیلی و ترکیه هستند - بوده است. و در اقتصاد بنا به فرض «رقابتی» بریتانیا با مالیات کم و تامین مالی بالا، بهره‌وری نیروی کار ۲۰ تا ۲۵ درصد کمتر از آلمان یا فرانسه است که مالیات بالا می‌گیرند. منابع در این اقتصاد اشتباه تخصیص داده شده است چراکه امور مالی به پایان خودش تبدیل شده است: امور مالی افسارگسیخته است و بی‌ارتباط با اقتصاد واقعی و مردم و کسب و کارهایی که باید به آن‌ها خدمات بدهد. تصور کنید اگر شرکت‌های ارتباط تلفنی ناگهان به شرکت‌های با سوددهی دیوانه‌وار تبدیل شوند و ارتباط تلفنی به‌حدی رشد کند که همه بخش‌های دیگر اقتصادی را تحت‌الشعاع قرار دهد - اما ارتباط‌های تلفنی ما هنوز ناقص، گران‌قیمت و نامطمئن باشد. ما خیلی زود مشاهده خواهیم کرد که بخش بیش از اندازه بزرگ‌شده ارتباطات تلفنی ما باری بر دوش‌مان است، نه مزیتی برای اقتصاد و تمام آن میلیاردرهای حوزه صنعت تلفن نشان‌دهنده بیماری اقتصادی ما هستند، نه پویایی آن. اما ظاهراً از این مشکل خیره‌کننده منطقه سیتی، چون هر کسی را با کانون مالی اشرافی‌ای که جهان را تسخیر خود درآورده مهیوت می‌کند، غفلت شده است.

مالی‌سازی

نیم قرن پیش، از شرکت‌ها فقط انتظار نمی‌رفت که سود کسب کنند بلکه آن‌ها باید به کارکنان خود، اجتماعات مختلف و جامعه‌شان خدمت می‌کردند. مالیات‌ها در مجموع بالا بود (بالا‌ترین مالیات بر درآمد برای چندین طی جنگ جهانی دوم و بعد از آن، بیش از ۹۰ درصد بود) و جریان‌های مالی به آن‌سوی مرزها شدیداً محدود بود، تحت این طرز فکر که وقتی تجارت به‌طور کلی چیز خوبی است، بورس‌بازی مالی بین مرزها خطرناک است. جان مینارد کینز اقتصاددان که به ساخته‌شدن نظام مالی جهانی‌ای که تحت عنوان برتون وودز می‌شناسیم کمک کرد - نظامی که امور مالی بین مرزها را شدیداً محدود می‌ساخت - می‌دانست که اگر دولت‌ها بخواهند در جهت منافع شهروندان‌شان عمل کنند، این محدودیت ضروری است. مشهور است که او می‌گفت: «تا جایی که معقول و متداول است، بگذارید کالاهای پیش‌پاافتاده و ابتدایی باشند. فزاینده همه، بگذارید امور مالی در وهله اول اموری ملی باشند.» سریع‌ترین رشد اقتصادی در تاریخ جهان تقریباً طی ربع قرن بعد از جنگ جهانی دوم به دست آمد، وقتی که امور مالی بی‌رحمانه سرکوب می‌شد. از دهه ۱۹۷۰ به این سو، امور مالی قاطعانه از این کنترل‌ها آزاد شد، مالیات‌ها کم شدند و تکه‌هایی از اقتصاد ما خصوصی شد. و کسب و کارهای ما شروع کردند به قرارگرفتن در معرض یک تغییر شدید: از طریق تغییرات ایدئولوژیک و دگرگونی قوانین و دستورالعمل‌ها، هدف اصلی کسب و کارها تقلیل یافت به تمرکزی راسخ روی به بیشترین حد رساندن ثروت سهام‌داران، یعنی مالکان شرکت‌هایشان. مدیران اغلب پی می‌بردند که بهترین راه برای رساندن ثروت مالکان‌شان به بیشترین حد، این نیست که ماسماسک‌ها یا چرخ‌دنده‌های بهتری بسازند یا درمان جدیدی برای مالاریا پیدا کنند بلکه باید در موجی از مهندسی مالی زیاده‌روی کنند تا کسب و کارها به سود بیشتری از آن سودی که همان موقع هم خیلی خوب کسب می‌کردند دست پیدا کنند. به اهداف اجتماعی کسب و کارها بد و بیراه گفته شد. وقتی که همه این‌ها اتفاق افتاد، نابرابری افزایش یافت، بحران‌های مالی رایج‌تر شدند و رشد اقتصادی سقوط کرد چراکه مدیران شروع کرده بودند

می‌کند به بهشت مالیاتی جرسی، سپس دوباره برمی‌گردد به لندن، جایی که از میان پنج شرکت دیگر عبور می‌کند و بعد، باز می‌گردد به جرسی، آن‌گاه به لوکزامبورگ، یک بهشت مالیاتی دیگر. این پول همچنان بالاتر می‌رود و از سه شرکت نفوذناپذیر یا بیشتر در جزایر کیمان می‌گذرد و بعد، وصل می‌شود به جوی‌ها و جریان‌های متعددی که به آمریکا وارد می‌شوند، جایی که این ۷۵ پنی بعد از گذشتن از ۲۰ شرکت یا بیشتر به‌سوی شرکت «کی‌کی‌آر» می‌رود که یک غول سرمایه‌گذاری در ایالات متحده است.



این یک ابرساختار مالی دور از دیدرس است که ثروت را از خدمات واقعا مفید و سودآور «ترین‌لین» می‌کشد و می‌برد به شرکت‌های بالادست، بیرون از حوزه کاری و خارج از کشور. هیچ‌یک از این‌ها ابداء غیرقانونی نیستند. در دوران مالی‌سازی ما، این نوع کارهاست که بیش‌ازپیش نشان می‌دهد چگونه کسب‌وکارها انجام می‌شوند.

و دیگر مناطق جریان پیدا کند؟ یا این‌که لندن مرکز ماشین مالی‌سازی است که قدرت و پول را از پیرامونش به‌سمت خود می‌کشد؟ آیا شهر لندن که بیش از اندازه بزرگ شده و بقیه بریتانیا می‌توانند به‌موازات هم رونق بگیرند؟ یا این‌که مناطق برای رونق گرفتن باید از جانب لندن دست‌کم گرفته شوند؟ این‌ها شاید سؤالات اقتصادی تعیین‌کننده دوران ما باشند. سؤالاتی که در نهایت بزرگ‌تر از برگزیت هستند.

تحقیقی که اخیرا منتشر شده بخشی از جواب را ارائه می‌دهد؛ این تحقیق نشان می‌دهد که قدرت امور مالی لندن به‌اندازه ۴,۵ تریلیون پوند دارد به بریتانیا صدمه می‌زند.

اما بگذارید نگاهی با دقت بیشتر بیندازیم. اگر جانشین فکر می‌کند که جریان‌های پول از کرویدون به استرات‌کلاید (منطقه‌ای تحت حاکمیت دولت اسکاتلند اما اکنون بیرون‌آمده از آن) تسری می‌یابد، او شاید آرزو می‌کند اتفاقی مشابه مرکز جذب و تربیت پلیس استرات‌کلاید برای دیگر بخش‌ها بیفتد. این مرکز به‌وسیله شرکت پیمانکاری «بالفور بیٹی» ایجاد شد و در سال ۲۰۰۲ تحت طرح اکنون بدنام سرمایه‌گذاری خصوصی افتتاح شد. طبق طرح سرمایه‌گذاری خصوصی، آن‌ها پول شرکت‌های خصوصی را قرض می‌گرفتند تا در منطقه سیتی ساخت‌وسازهایشان را تامین مالی کنند و طبق یک قرارداد، دولت باید پول را فرضا طی ۲۵ سال با سود و مزایای اضافی پس می‌داد. (محققان مشاهده کرده‌اند که طرح سرمایه‌گذاری خصوصی روش گران‌قیمتی برای دولت‌های موفق است که می‌خواهند وام‌ها و مخارج خود را با برون‌سپاری تمام وظایفشان به بخش خصوصی پنهان کنند).

مرکز تربیت پلیس (که حالا به آن مرکز تربیت پلیس اسکاتلند گفته می‌شود) روی شبکه‌ای از شرکت‌ها قرار گرفته که تقریبا به همان پیچیدگی شرکت «ترین‌لین» است. پرداخت‌های طرح سرمایه‌گذاری خصوصی از دولت به‌سوی یک ابزار ویژه مالی جریان پیدا می‌کند که به آن مشارکت محدود استرات‌کلاید می‌گویند و سپس به‌سمت بالا جریان پیدا می‌کند و از طریق ۱۰ شرکت و مشارکت یا بیشتر، به یک شرکت ۲ میلیارد پوندی در گرنزی می‌رود که نامش مشارکت عمومی بین‌المللی نامحدود است و بعد، از راه یک سری سهام‌داری‌ها، مشارکت‌ها، چیدمان‌های بانکی و استقراضی و وکلا و حسابدارانی که هم در طول مسیر کارمزد می‌گیرند، به‌سمت دیگر افراد شرکت‌هایی در لندن، آفریقای جنوبی، نیویورک، تگزاس، جرسی، مونیخ، آنتاریو و دیگر جاها می‌رود. این کانال‌کشی پیچیده اما الگوی کلی‌اش روشن است. جریان‌های پولی از بودجه‌های عمومی در اسکاتلند، از طریق این کانال‌های مالی‌سازی‌شده راه پیدا می‌کند به منطقه سیتی، بخش‌های اعیانی لندن و منطقه جنوب شرق بریتانیا و خارج از این کشور. در طول این مسیر، سودها کسب و توزیع می‌شود و از

این پول به جلو جریان پیدا می‌کند، به‌سوی سهام‌داران شرکت «کی‌کی‌آر» که شامل بانک‌ها، صندوق‌های سرمایه‌گذاری و میلیاردرها می‌شود. «کی‌کی‌آر» مالک یا یکی از چند مالک ۱۸۰ شرکت واقعی و قبرا است از جمله شرکت اشتراک‌گذاری رانندگی «لیفت»، سیستم‌های صوتی «سونوس» و «ترین‌لین». اما در رأس این ۱۸۰ شرکت، «کی‌کی‌آر» دست‌کم ۴ هزار شخص حقوقی در قالب شرکت هم دارد که ۸۰۰ عدد از آن‌ها در جزایر کیمان هستند که به زنجیره پیچاپچی از هویت‌ها با نام‌های عجیب‌وغریبی متصل‌اند که از زبان اسرارآمیز امور مالی آمده‌اند، مثل «شرکت با مسئولیت محدود ترین‌لین جونیز مز» یا «هلدینگ با مسئولیت محدود سرمایه‌گذاری واسطه ویکتوریا».

این یک ابرساختار مالی دور از دیدرس است که ثروت را از خدمات واقعا مفید و سودآور «ترین‌لین» می‌کشد و می‌برد به شرکت‌های بالادست، بیرون از حوزه کاری و خارج از کشور. هیچ‌یک از این‌ها ابداء غیرقانونی نیستند. در دوران مالی‌سازی ما، این نوع کارهاست که بیش‌ازپیش نشان می‌دهد چگونه کسب‌وکارها انجام می‌شوند.

در سال ۲۰۱۲، بوریس جانسون، وزیر امور خارجه بریتانیا که آن موقع شهردار لندن بود، زیر یک چتر در کنار یک جاده شلوغ ایستاد، در حالی که موهای بلونش در باد تکان می‌خورد. او چاپلوسانه می‌گفت: «یک پوند خرج کردن در منطقه کرویدون (شهر بزرگی در جنوب لندن) برای کشوری که محاسبه سودجویانه‌ای انجام می‌دهد، خیلی ارزش بیشتری دارد از خرج کردن یک پوند در استرات‌کلاید (منطقه‌ای در اسکاتلند). مسلما شما در بخش‌های دیگری از لندن، با کارایی خیلی بیشتری از استرات‌کلاید شغل و رشد اقتصادی ایجاد می‌کنید.»

شبکه کانال‌های مالی

ما به این ایده بازگشته‌ایم که لندن موتور اقتصاد است. آیا حق با بوریس جانسون است؟ آیا نازنازی بارآوردن کرویدون، لندن و منطقه جنوب شرقی انگلند ثروتی به بار خواهد آورد که سپس بتواند به استرات‌کلاید در اسکاتلند

مالیات دادن شانه خالی می‌شود.

اما این‌جا مسئله‌ای بزرگ‌تر از مالیات وجود دارد. داده‌های وزارت دارایی نشان می‌دهد در شرایطی که مرکز تربیت پلیس با هزینه ۱۷ تا ۱۸ میلیون پوند ساخته می‌شود، جریان پرداخت‌ها به کنسرسیوم طرح سرمایه‌گذاری خصوصی از سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۶ به بیش از ۱۱۲ میلیون پوند می‌رسد که بیشتر از شش برابر مقدار لازم است و خیلی بیشتر از آنچه دولت خرج می‌کرد اگر به‌سادگی قرض می‌گرفت و پول را مستقیماً به شرکت «بلفور بیٹی» می‌داد تا مرکز را بسازد. این مورد با یک الگوی بزرگ‌تر جور درمی‌آید. در بریتانیا در سال ۲۰۱۷ در حدود رقم شگفت‌آور ۷۰۰ طرح سرمایه‌گذاری خصوصی در حال اجرا است که ارزش سرمایه‌مجموع آن‌ها کمی کمتر از ۵۹۰٫۱ میلیارد پوند برآورد شده اما مالیات‌دهندگان در نهایت برای آن‌ها بیش از ۳۰۸ میلیارد پوند پول می‌دهند که بیشتر از پنج برابر میزان لازم است. طرح سرمایه‌گذاری خصوصی هدیه‌ای است برای منطقه سیتی که نتیجه آن به گفته الیسون پالاک، یک کارشناس این نوع طرح‌ها، این می‌شود که «یک بیمارستان ساخته می‌شود با قیمت دو بیمارستان». من به ساختار شرکی چندین طرح سرمایه‌گذاری خصوصی نگاهی انداخته‌ام: معماری مالی پیچ‌درپیچی مشابهی دارند و هریک درگیر سلی از پرداخت‌ها از جانب مناطق بریتانیا (شامل فقیرترین نواحی لندن) هستند به‌سوی هسته اصلی مالی متمرکز در مرکز لندن، جزایر اطراف و خارج از کشور. و طرح سرمایه‌گذاری خصوصی فقط یکی از اجزای تصویری بزرگ‌تر است. در حدود ۲۴۰ میلیارد پوند، یعنی یک‌سوم بودجه سالانه دولت بریتانیا، اکنون به سوی خدمات عمومی می‌رود که به‌طور خصوصی اداره می‌شوند اما با پول مالیات‌دهندگان تامین مالی می‌شوند و بیشتر این میزان بودجه به‌طور مشابه در کانال‌های مالی‌سازی شده متمرکز در لندن جریان دارد.

بر اساس این شواهد، تصویر جانسون از جریان‌های پولی‌ای که از کرویدون به سمت استرات کلاید می‌روند، کاملاً سroته است. این‌ها نمونه‌هایی است که بر مبنای آن‌ها دورین مسی، جغرافی‌دان، رابطه بین بخش‌هایی از لندن با بقیه کشور را یک «رابطه استعماری» می‌نامد.

برای تصویری کردن آنچه در حال رخ‌دادن است، مایلم مردان سفیدپوست مسنی را با کلاه‌های شاپو تصور کنم که دستگاه عجیب‌وغریبی شبیه به دستگاه‌های خیالی کارتون‌های هیت رایبسون را دستکاری می‌کنند. این دستگاه شبکه‌ای از لوله‌کشی‌ها است که روی اقتصاد قرار داده شده و سکه‌ها و اسکناس‌ها و اوراق بهادار را از جیب‌های کسانی که زیر آن قرار دارند مثل جاروبرقی بالا می‌کشد: کسانی از جمله کارگران و استفاده‌کنندگان از مراکزی مثل خانه‌های خصوصی مراقبت از بیماران، نهادهای حمایت از

آسیب‌دیدگان اجتماعی، مدارس، بیمارستان‌ها، زندان‌ها و البته کسانی از ما که اقساط وام‌های مسکن را برای خانه‌های گران‌قیمت می‌پردازند. همه این افراد بدون این‌که آگاه شوند، به این ماشین استخراج نامرئی باج می‌دهند.

البته درست است که قسمت عمده پول منطقه سیتی از خارج می‌آید، بنابراین آن را از بریتانیا بیرون نمی‌کشد. این امر مطمئناً دست‌کم باید یک مزیت صد درصد مثبت باشد؟ نه خیلی. ارزش اصلی امور مالی برای اقتصاد ما از شغل‌ها و میلیاردرهایی که این اقتصاد می‌سازد نشئت نمی‌گیرد بلکه از خدماتی که این اقتصاد فراهم می‌کند ناشی می‌شود. آوردن مقادیر عظیمی از ثروت خارجی خدمات مفیدی برای اقتصاد بریتانیا فراهم نمی‌کند - اما قدرت و ثروت بخش مالی را افزایش می‌دهد و به فرار مغزها، بحران‌های اقتصادی، تخریب بهره‌وری، نگرش‌های غارتگرانه، وام‌دادن‌های اشتباه و نابرابری پس از آن کمک می‌کند. آغوش باز ما به‌سوی پول‌های کثیف جهان دارد سیاست ما را فاسد می‌کند، بازار مسکن ما را متورم می‌سازد و به‌ضرر جوانان، فقرا و ضعفا است. همه این‌ها نفرین مالی را گسترش می‌دهد.

خدمات عمومی کاهش می‌یابد و از دست‌مزدها کم می‌شود و از گروه‌هایی که خارج از تناسب زنان، افراد غیرسفیدپوست، سالمندان و آسیب‌پذیرها را شامل می‌شوند گرفته می‌شود و به منطقه سیتی تزریق می‌شود. این ماشین یک نوع ماشین نسلی هم هست، مثل طرح سرمایه‌گذاری خصوصی که سایه پرخطر سودهای بانکی و بازی‌های مالی کمک می‌کند برندگان بازی امروز جیب‌های خود را پر کنند و فردا صورت‌حساب‌ها برای فرزندان ما فرستاده شود.

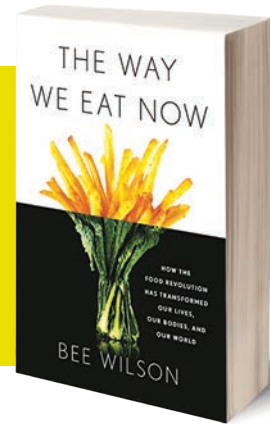
این موج پنهان جریان‌های پول که مرتباً از بازنشستگان، ضعفا و آسیب‌پذیران بیرون کشیده می‌شود، توده‌های مردم را در سرتاسر بریتانیا ندید می‌گیرد و از طریق شبکه کانال‌های مالی، آن را به تعداد نسبتاً کمی از اهالی سفیدپوست اروپا یا آمریکای شمالی در میفر، جرسی، ژنو، کیمان یا نیویورک می‌رساند.

چرا ما کاری برای این قدرت مسلط مالی نمی‌کنیم؟ چرا اعتراضات این قدر بی‌سروصدا است؟ چرا از نهادهای منطقه سیتی درست مالیات نمی‌گیریم، بر آن‌ها نظارت نداریم یا برایشان سیاست‌گذاری نمی‌کنیم؟

ما نمی‌توانیم و نمی‌خواهیم، نه فقط به این دلیل که صدای پول‌های منطقه سیتی خیلی بلند است، بلکه همچنین به این خاطر که یک ایدئولوژی ما را سردرگم می‌کند تا فکر کنیم که باید «رقابت‌پذیر» باشیم. منطقه سیتی به‌همراه دیگر مراکز امور مالی در سراسر جهان فریاد می‌زنند که اگر ما در این مسابقه بایستیم، نمی‌توان با نرخ‌های غیررقابتی مالیات‌ها یا نظارت‌ها کاری از پیش برد. تازه اگر با برگزیت، پول‌های ژنو با هنگ کنگ هم ناپدید شوند، کار بسیار سخت‌تر خواهد بود. ■



پنج شرکت بالای سر هستند و ۷۵ پنی پردل و جرنل شما جست‌وخیز می‌کند به بهشت مالیاتی جرسی، سپس دوباره برمی‌گردد به لندن، جایی که از میان پنج شرکت دیگر عبور می‌کند و بعد، باز می‌گردد به جرسی، آن‌گاه به لوکزامبورگ، یک بهشت مالیاتی دیگر. این پول همچنان بالاتر می‌رود و از سه شرکت نفوذناپذیر یا بیشتر در جزایر کیمان می‌گذرد و بعد، وصل می‌شود به جوی‌ها و جریان‌های متعددی که به آمریکا وارد می‌شوند، جایی که این ۷۵ پنی بعد از گذشتن از ۲۰ شرکت یا بیشتر به‌سوی شرکت «کی‌آر» می‌رود که یک غول سرمایه‌گذاری در ایالات متحده است.



**روشی که اکنون غذا می‌خوریم؛
استراتژی‌های خوردن در جهانی
از تغییرات**
بی ویلسون
ناشر: بیسیک بوکز
۲۰۱۹



درباره نویسنده
بی ویلسون روزنامه‌نگار حوزه غذا و نویسنده است. کتاب قبلی او به نام «اول بچو: چطور یاد می‌گیریم که بخوریم» بود. او مقالات زیادی نیز درباره حوزه تغذیه نوشته و به‌طور مرتب با روزنامه گاردین و مجلات انگلیسی‌زبان همکاری می‌کند.

مسئله این است که وقتی ما شروع می‌کنیم به فکرکردن به این‌که پروتئین بیشتر به خودی خود بهتر است، باید سخت باشد که بدانیم چه موقعی آن را متوقف کنیم. این فکر که پروتئین مترادف تغذیه سالم است، بسیاری از افراد را به این سو می‌کشاند که به‌طور بی‌نظم بخورند که اصلاً سالم نیست؛ نه برای بدن، نه برای ذهن.

جنون پروتئین

چطور از دهه ۱۹۷۰ سبک غذاخوردن تغییر کرده است

ترجمه: سعید ارکان‌زاده یزدی

ژورنال در سال ۲۰۱۳ این بود: «وقتی روی جعبه نوشته شده "پروتئین"، مغازدارها می‌گویند "آن را برمی‌دارم"». علاوه بر قرص‌های همه‌گیر پروتئین، تکه‌های پروتئین تخته‌ای و آب‌میوه‌های پروتئین، شما اکنون می‌توانید نودل‌های پروتئین، نان حلقه‌ای‌های پروتئین، کلوچه‌های پروتئین و - منتظرش باشید - قهوه پروتئین هم بخرید. حتی غذاهایی که به‌طور طبیعی پروتئین زیادی دارند، مثل پنیر و ماست، در قالب غذاهایی با پروتئین افزوده‌شده فروخته می‌شوند. عجیب‌ترین چیز در میان همه این‌ها شاید «آب پروتئین‌دار» باشد، نوشیدنی‌هایی آشکارا طعم‌دار شده با طعم میوه که به آن آب پنیر اضافه شده، تو گویی که آب معمولی به‌اندازه کافی سالم نیست.

مطابق تحقیقات بازار یک برند کورن فلکس به نام «ویتابیکس»، نزدیک به نیمی از تمام مصرف‌کنندگان در بریتانیا بر حسب ظاهر در جست‌وجوی افزودن «پروتئین اضافی» به وعده‌های غذایی‌شان هستند، برندی که خودش هم از عطش پروتئین ما کلی سود برده است. فروش نسخه پروتئینی ویتابیکس که بسته ۲۴ تایی آن ۵۰ پی بیشتر از بسته ویتابیکس اصلی با همان اندازه است، سالانه ۷ میلیون پوند است.

از یک لحاظ، هیچ چیز عجیبی در این واقعیت وجود ندارد که ما به پروتئین به‌عنوان یک ماده ارزشمند نگاه می‌کنیم، چون همین‌طور است. این ماده در کنار چربی و کربوهیدرات یکی از سه ریزمغذی‌های پایه و به‌احتمال زیاد مهم‌ترین آن‌ها است. ما می‌توانیم بدون کربوهیدرات زنده بمانیم اما چربی و پروتئین حیاتی هستند. پروتئین یکی از ریزمغذی‌هایی است

آیا ما به‌اندازه کافی پروتئین دریافت می‌کنیم؟ این سؤال جواب خودش را هم می‌دهد: اگر شما نگران اندازه پروتئین در وعده غذایی‌تان هستید، پس تقریباً به‌طور حتم آن را بیشتر از حد کافی می‌خورید. این تناقض وسواس پروتئین جدید ماست. در خیلی از افراد، پروتئین به نوعی روغن مالی غیرمذهبی تبدیل شده است: این ماده به‌طور مرتب هر غذایی را با هاله‌ای از سلامت و نیکی تذهین (مسح با روغن در دین مسیحی) می‌کند. در منوی باشگاه ورزشی‌ای که من می‌روم، یک سالاد نیسوا (سالادی مربوط به شهر نیس فرانسه) حالا دوباره به‌عنوان «تن با پروتئین بالا» بسته‌بندی شده، آن هم بدون کُبر (گیاهی با غنچه خوردنی) یا زیتون چون این اقلام کمتر طعمی به غذا اضافه می‌کنند؛ چه کسی به آن‌ها نیاز دارد؟

در پینترست که یک وب‌سایت اشتراک‌گذاری سبک زندگی است، اکنون می‌توانید «پروتئین» را به‌عنوان یکی از علایق زندگی‌تان انتخاب کنید، در کنار مثلاً «حیوانات ناز» یا «نقل‌قول‌های الهام‌بخش». در سال ۲۰۱۷، ۶۴ میلیون جست‌وجو در گوگل برای کلمه «پروتئین» انجام شد. اضطراب در رابطه با پروتئین یکی از چیزهایی است که باعث می‌شود آدم یک فلاسک از دوغابی به رنگ بژ را که با ویتامین پر شده سر بکشد و اسمش را بگذارد شام به‌ندرت لازم است که امروزه به یک سوپرمارکت غربی بروید تا ببینید خیلی از مردم با پروتئین مثل یک نوع داروی کلی برای همه دردها برخورد می‌کنند، ماده غذایی‌ای که شرکت‌های حوزه غذا به‌طور سودآوری به هر چیزی که می‌توانند اضافه می‌کنند. تیر یکی از مطالب روزنامه وال استریت

غذایی و منبعی که حاوی آن است تفکیک قائل می‌شویم.» و با وجود این، هنوز تلاش می‌کنیم پروتئین بیشتری دریافت کنیم. در این دنیای فراوانی، انسان به‌نظر می‌خواهد در جست‌وجوی ابدی یک ماده باشد که تامین آن مطمئن است و ما می‌توانیم آن را در اندازه‌های نامحدود مصرف کنیم بدون این که به وزنمان اضافه شود. چنین چیزی جاذبه کوکاکولای رژیمی است.

اضطراب پروتئین‌مان را ما به‌سوی رژیم‌های غذایی‌ای هدایت می‌کند که به خودی خود دارای میزان زیادی گوشت، سویا، شکر و غذاهای فرآوری‌شده هستند و تازه با گوشت، سویا، شکر و غذاهای فرآوری‌شده بیشتری هم انباشته می‌شوند چون تحت عنوان «پروتئین» به ما فروخته می‌شوند - حتی با این وجود که این محصولات اصلا پروتئین بالایی خاصی هم ندارند.

یک قضیه متناقض درباره پرستش جمعی پروتئین از سوی ما وجود دارد. وقتی پول خوبی بابت غذاهایی که پروتئین آن افزایش یافته می‌دهیم، امیدواریم این کار ما را به سلامت بهتر هدایت کند. با این حال، طلب سرسختانه پروتئین در ما - گویی که یک ماده غذایی مرموز است که حضورش تمام ملاحظات دیگر را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد - می‌تواند ما را به‌سمتی ببرد که طوری رفتار کنیم انگار همه چیزهایی را که از غذا می‌دانیم فراموش کرده‌ایم.

چربی بی‌تقصیر

این اندازه از وسواس ما به پروتئین می‌تواند فقط در قالب بخشی از یک سلسله نبردهای رژیمی گسترده‌تر که به نیم قرن پیش بازمی‌گردد فهم شود. اگر ما اکنون تشنه پروتئین هستیم گویی که آب است، این اتفاق شاید به این دلیل رخ داده که از دو ریزمغذی دیگر - چربی و کربوهیدرات - در اذهان عمومی تصویری ساخته شده که موادی سمی به نظر برسند.

دستورالعمل‌های تغذیه‌ای رسمی در ایالات متحده و بریتانیا هنوز اصرار دارند که یک رژیم غذایی سالم رژیمی است که بر مبنای مقدار زیادی کربوهیدرات به‌همراه میزان محدودی چربی، به‌خصوص چربی اشباع‌شده باشد. منطق توصیه‌های کم‌چربی کنونی به تحقیق مشهوری در هفت کشور باز می‌گردد که در دهه ۱۹۵۰ به‌وسیله آنسل کیز انجام شد. کیز استدلال می‌کرد که بر اساس مشاهدات مردم منطقه مدیترانه که روغن سالم زیتون می‌خورند، غربی‌های مرفه به‌موارد کمتری از بیماری‌های قلبی دچار می‌شوند اگر مصرف چربی‌های اشباع‌شده را کاهش دهند، از جمله آن‌هایی را که در کره، چربی حیوانی و گوشت یافت می‌شوند.

اما آن‌طور که در سوپرمارکت‌های مدرن تفسیر شده، رژیم غذایی کم‌چربی به رژیمی با شکر بالا یا کربوهیدرات‌های شدیداً تصفیه‌شده ختم می‌شود که ابدا چیزی نبوده که دانشمندان تغذیه در اصل تجسم کرده‌اند. در

پروتئین آب
پنیر تبدیل شده
به کالایی که در
کیسه‌های ۱۰۰
کیلوگرمی به
سرتاسر جهان
سفر می‌کند، بسیار
سودآور است و
در زنجیره ارزش
جهانی مشارکت
دارد. به‌لطف
تغییر الگوهای
عرضه و تقاضا،
آب‌میوه‌های
پروتئینی‌ای که
در توکیو بعد
از زلزله برداری
نوشیده می‌شود،
ممکن است در یک
دامداری در نروژ
تولید شده باشد

که نیتروژن دارد، ماده‌ای که بدون آن نمی‌توانیم رشد کنیم یا بدن خود را دوباره بسازیم. نه اسید آمینه - بلوک‌های ساختمانی بافت‌های انسان - هستند که ما فقط می‌توانیم از غذا جذبشان کنیم. بدون آن‌ها، نه موها و ناخن‌هایمان می‌توانند سالم رشد کنند نه استخوان‌ها و ماهیچه‌هایمان قوی به رشد برسند و سیستم ایمنی‌مان نیز تضعیف خواهد شد. یک کودک که در پنج سال ابتدای زندگی خود کمبود پروتئین‌های حیاتی دارد، از عدم رشد و گاهی خستگی نیز رنج می‌برد، همان‌طور که استمرار هولناک سوء تغذیه در دنیای در حال توسعه به یادمان می‌آورد.

بنابراین پیچیدگی قضیه این نیست که ما باید تشنه پروتئین باشیم بلکه این است که اضطراب پروتئین این اندازه حاد شده است، در زمانه‌ای که هر فرد متوسط در کشورهای توسعه‌یافته در وعده غذایی‌اش بیش از حد پروتئین دارد - دست‌کم طبق دستورالعمل‌های رسمی که توصیه می‌کنند کمترین میزان جذب پروتئین، ۰٫۸ گرم در روز به‌ازای هر کیلوگرم وزن فرد باشد. مطابق داده‌های سال ۲۰۱۵ سازمان خواربار و کشاورزی ملل متحد (فائو)، افراد متوسط در آمریکا و کانادا روزانه ۹۰ درصد پروتئین می‌خورند که تقریباً دو برابر میزان توصیه‌شده است (بر این اساس که یک فرد بزرگسال معمولی وزنش ۶۲ کیلوگرم باشد). یک فرد اروپایی متوسط با دریافت ۸۵ گرم پروتئین در روز خیلی عقب‌تر از این افراد نیست و هر فرد چینی متوسط ۷۵ گرم پروتئین مصرف می‌کند.

دیوید ال کاتز، پزشک آمریکایی و محقق سلامت عمومی که مدیر مرکز تحقیقات پیشگیری «بیل - گریفین» است، می‌گوید وقتی به دنبال پروتئین هستیم تا آن را به رژیم غذایی‌مان وارد کنیم، بیشتر ما در کشورهای ثروتمند «دل‌مشغول مشکلی می‌شویم که وجود ندارد». او در آخرین کتاب خود با عنوان «حقیقت درباره غذا» اشاره می‌کند در شرایطی که «افسانه پروتئین مایل است این نکته را اشاعه دهد که میزان بیشتر پروتئین بهتر است»، نگرانی‌های جدی وجود دارد بابت این که دریافت میزان خیلی بالای این ماده در طول عمر می‌تواند به صدمه به کبد، کلیه و اسکلت منجر شود.

جنسون کنونی پروتئین تا حدودی اوج گرفته است چرا که تعداد زیادی از افراد اکنون به کربوهیدرات‌ها یا چربی‌ها (و گاهی هردو) به دیده شک می‌نگرند. در نبردهای رژیمی حال حاضر، پروتئین آخرین ریزمغذی بوده است که باقی مانده. اما کاتز به من می‌گوید که کل «وسواس فکری پروتئین» امری «غیرضروری» است که برای بهداشت عمومی مصیبت‌بار است: «آن‌ها اول به ما گفتند که چربی را قطع کنید. اما به جای غلات کامل یا حبوبات، ما هله‌هوله‌های کم‌چربی خوردیم.» سپس بازاریابان غذا پیام قطع کربوهیدرات‌ها را شنیدند و به جایش به ما هله‌هوله‌های غنی‌شده با پروتئین فروختند. کاتز می‌گوید: «وقتی ما از پروتئین حرف می‌زنیم، بین این ماده

سال‌های اخیر، سنت غذاهای کم‌چربی با کربوهیدرات بالا تحت حملات بی‌امان قرار گرفته است. در سال ۲۰۱۵، یک تحقیق درباره چربی به‌وسیله تیمی از محققان کانادایی انجام شد که نتیجه گرفت دریافت چربی اشباع‌شده ارتباطی با خطر سکته مغزی، دیابت نوع ۲ یا مرگ بر اثر بیماری‌های قلبی ندارد. مخالفان صریح ضدشکر مثل گری تابس - نویسنده کتاب «پرونده‌ای علیه شکر» - استدلال کرده‌اند که علت واقعی بیماری‌های همه‌گیر مربوط به رژیم غذایی کنونی ما در واقع چربی اشباع‌شده نیست بلکه کربوهیدرات‌های تصفیه‌شده است.

در حالی که مدافعان چربی کم و کربوهیدرات کم نبرد با پروتئین را ادامه می‌دهند، این ماده در قالب غذایی امن پیروز میدان شده است، ماده‌ای غذایی که بیشتر مردم احساس می‌کنند می‌توانند هنوز به آن اعتماد داشته باشند، چه برای وزن کم کردن چه برای سلامت در کل. گذشته از همه این‌ها، ما باید چیزی داشته باشیم تا بخوریم.

بت‌انگاری کنونی پروتئین به‌ندرت آخرین تظاهر یک پدیده بسیار بزرگ‌تر است که مایکل پولان به‌طرزی به‌یادماندنی ۱۰ سال پیش، تحت عنوان «مغذی‌گرایی» به آن اشاره کرد. طی دهه‌ها تا دوران کنونی تمایلی وجود داشته است به فکر کردن به آنچه می‌خوریم و می‌نوشیم از لحاظ مواد غذایی آن، نه از نظر عناصر سازنده واقعی در تمام پیچیدگی غذا. ترکیبی از بازاریابی ویری و زیرکانه رژیمی ما را به این‌جا رسانده است. مهم نیست که ما دل‌مشغول «چربی کم» یا «کربوهیدرات کم» یا «پروتئین زیاد» باشیم؛ ما داریم همان اشتباه قدیمی در مورد تغذیه را به‌شکلی جدید مرتکب می‌شویم.

اجبارهای مادری

برای مدتی، روی پیشخوان آشپزخانه من، کنار بانک‌های برنج و آرد، یک قوطی دیگر بود که از پلاستیک سیاه ساخته شده بود، خیلی بزرگ‌تر از بقیه. برچسب رویش با حروف بسیار درشتی می‌گفت: «منبع باکیفیت پروتئین».

با چنین حروفی اما ریزتر می‌گفت: «آماده برای مخلوط کردن پودر پروتئین با مواد شیرین‌کننده» و سه نوع پروتئین آب پنیر را فهرست کرده بود: پروتئین جداشده آب پنیر، پروتئین کنسانتره آب پنیر و پروتئین هیدرولیزشده آب پنیر. وقتی آن را باز می‌کردید، بوی وانیل مصنوعی در هوا به مشام می‌رسید و پودر مایل به سفیدی می‌دیدید و یک قاشق پلاستیکی سیاه.

این قوطی بی‌روح پروتئین آب پنیر شدیداً فرآوری‌شده چیزی بود که من، در مقام نویسنده حوزه غذا، هرگز فکر نمی‌کردم در آشپزخانه‌ام بینم. زیبایی‌شناسی جاهل‌مآبانه بسته‌بندی آن

دل‌آزرده‌ام می‌کرد. من هیچ‌وقت هم علاقه‌مند به شیرین‌کننده‌های مصنوعی نبودم، موادی که اعتقاد دارم برای حس چشایی و باکتری‌های روده مناسب نیستند. از این‌ها گذشته، اعتقاد دارم بیشتر افراد باید بتوانند مواد غذایی‌ای را که ما نیاز داریم، به جای این‌که از افزودنی‌ها دریافت کنند، از یک رژیم غذایی متعادل بگیرند.

اما هیچ چیزی مثل مادری شما را وادار نمی‌کند از اصول‌تان بگذرید. من در یک وضعیت درماندگی خفیف برای پسر جوان بسیار بلندقدم به‌سوی پروتئین آب پنیر رفتم، پسری که پنج یا شش روز در هفته در مسابقات ورزشی شرکت می‌کرد. سه وعده غذای درست و حسابی به‌اضافه چندین اسنک فقط ته دل او را می‌گرفت و او گاهی شب‌ها تقریباً از گرسنگی گریه می‌کرد. صحبت‌ها والدین دیگر بچه‌های ورزشکار نشان داد که این امری غیرمعمول نیست که دست‌کم آن‌ها کمی وسواس به میزان پروتئینی که بچه‌شان دریافت می‌کند داشته باشند. ما از این گله و شکایت داشتیم که تکه‌های پروتئینی که به آن‌ها می‌دهیم کلکی بیهوده است و آن‌وقت یک بسته دیگر از آن‌ها را خریدیم. پروتئین برای افراد مختلف معانی متفاوتی دارد. برای برخی، نماد «کاهش وزن» است، در صورتی که برای دیگران به معنی «عضله» است. برای من عین ماده پرکننده جادویی‌ای بود که شاید به پسر کم‌کم می‌کرد تا کمتر برای غذا حرصی باشد.

من از تحقیقاتی شنیده بودم که نشان می‌دادند پروتئین بیشترین پرکنندگی - یا سیرکنندگی - را در میان سه ریزمغذی اصلی دارد و اگر می‌خواهید بدانید چطور، می‌توانید با پروتئین اضافی در وعده صبحانه به جواب برسید. من روی او کیک وافل خانگی را که با مغز بادام و زرده تخم‌مرغ غنی شده بود، امتحان کردم و بهبود سطح انرژی او شدید بود. این غذا در مقایسه با اسموتی‌هایی که گاه‌به‌گاه برایش از نیم پیمانه پروتئین آب پنیر با شیر و موز یا توت‌فرنگی یخ‌زده درست می‌کردم، قدم کوچکی بود. با وجود ناراضی من از این پودر، می‌توانستم خیلی روشن سطح احساس سیری او را ببینم. وقتی قوطی خالی شد، آن را با قوطی پروتئین دیگری جایگزین نکردم اما هنوز میزان دریافت پروتئین پسر را زیر نظر دارم. داشتن پروتئین «کافی» در رژیم غذایی برای رسیدن به نیازهای پایه شما لزوماً به معنی داشتن این حق نیست که بهترین سطح سلامتی را داشته باشید. وقتی من از دیوید کاتز پرسیدم که یک نفر باید چقدر پروتئین مصرف کند، او گفت که افراد معین، از جمله ورزشکارانی مثل پسر من، احتمالاً نیاز به پروتئینی بیشتر از ۰٫۸ گرم در هر کیلوگرم وزن فرد که توصیه شده است دارند. مسئله این است که وقتی ما شروع می‌کنیم به فکر کردن این‌که



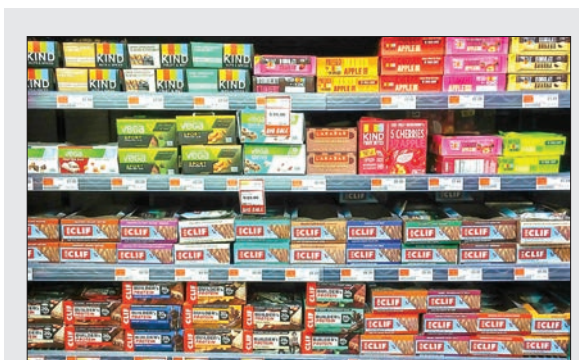
روی پیشخوان آشپزخانه من، کنار بانک‌های برنج و آرد، یک قوطی دیگر بود که از پلاستیک سیاه ساخته شده بود، خیلی بزرگ‌تر از بقیه. برچسب رویش با حروف بسیار درشتی می‌گفت: «منبع باکیفیت پروتئین». با چنین حروفی اما ریزتر می‌گفت: «آماده برای مخلوط کردن پودر پروتئین با مواد شیرین‌کننده» و سه نوع پروتئین آب پنیر را فهرست کرده بود: پروتئین جداشده آب پنیر، پروتئین کنسانتره آب پنیر و پروتئین هیدرولیزشده آب پنیر. وقتی آن را باز می‌کردید، بوی وانیل مصنوعی در هوا به مشام می‌رسید و پودر مایل به سفیدی می‌دیدید و یک قاشق پلاستیکی.

بسیاری از افراد که به وسیله بازاریابان غذاهای پرپروتئین به سوی این مواد ترغیب می‌شوند، از این صحبت می‌کنند که آیا ما به طور روزانه به هدف‌گذاری خود در جذب «ریزمغذی‌ها» می‌رسیم. اما ما از این حرف نمی‌زنیم که چه میزان پروتئین بیش از حد زیاد است. افزودن پروتئین اضافی خیلی فراتر از نیازها می‌تواند برای کسانی که مشکلات نهفته کلیه یا کبد دارند مضر باشد چرا که بدن می‌تواند در فرآوری میزان زیاد مواد غذایی مشکل پیدا کند.

در سال ۲۰۱۷، وقتی که میگان هفورد، بدن‌ساز استرالیایی، بعد از مصرف میزان زیادی آب‌میوه‌ها و مکمل‌های پروتئینی در گذشت، تیرهای احساس برانگیزی در سطح جهان منتشر شد. هفورد نفهمیده بود که دچار یک نوع وضعیت جسمی است که آن را اختلال چرخه اوره می‌نامند. این اختلال به این معنی است که بدنش نمی‌تواند به‌طور طبیعی پروتئین را بسوزاند. مدافعان رژیم‌های غذایی با پروتئین بالا فوراً به پوشش این مطلب حمله کردند و اشاره کردند که وضعیت هفورد نادر بوده و این که مرگ او به‌تنهایی به دلیل پروتئین نبوده است. این حرف درست بود اما این هم درست بود که اقلیت قابل‌توجهی از جمعیت هستند که رژیم غذای پرپروتئین برای آن‌ها توصیه نشده است. در بریتانیا، برای ۴.۳ درصد بزرگسالان یا حتی بیشتر که دارای بیماری مزمن کلیه هستند، میزان زیادی پروتئین حاصل از گوشت قرمز می‌تواند تخریب‌کننده عملکرد دستگاه کلیوی باشد.

دل‌مشغولی به پروتئین، بالاتر و فراتر از آثار بلندمدت‌ش، می‌تواند تبدیل به شکلی از اختلال خوردن شود. سه سال پیش، ریچارد آکیرو، روان‌شناس آمریکایی، تصمیم گرفت روی مردانی که در لس‌آنجلس درگیر استفاده زیادی از پودرهای پروتئین و همچنین دیگر مکمل‌ها مثل کافئین هستند، مطالعه کند. آکیرو پیمایشی را در میان بیش از ۲۰۰ مرد فعال انجام داد که از مکمل‌های ورزشی استفاده می‌کردند و دریافت که برای مردانی مثل آن‌ها، مصرف پروتئین تبدیل شده به یک «گوناگونی در اختلال خوردن» که سلامتشان را تهدید می‌کند.

این مردان تحت فشار شدید احساس می‌کردند که به بدن‌هایی دست پیدا می‌کنند که نه تنها لاغر نیست بلکه نسبتی ظاهراً ایده‌آل از چربی و عضله را به نمایش می‌گذارد. سه درصد این گروه نمونه در نتیجه استفاده بسیار از مکمل‌ها در بیمارستان بستری شده بودند اما با وجود این، هنوز به مکمل‌ها به‌دیده موادی سالم نگاه می‌کردند. اختلال در خوردن علت‌های پیچیده‌ای دارد: آکیرو به من می‌گفت که مردانی که بیش از اندازه از مکمل‌های پروتئین استفاده می‌کنند، احتمالاً دچار نارضایتی از بدن، اعتماد به نفس کم و یک نوع احساس ناامنی نسبت به مردانگی خود هستند.



دیوید جنکینز، ورزشکار دو و میدانی و برنده مدال نقره در المپیک مونیخ بود که اولین بار فکر بازاریابی پروتئین آب پنبه را به‌عنوان یک «بهین‌ساز ریکاوری» برای ورزشکاران اراده کرد و نام آن را «پروپتیبول» گذاشت. این ماده در فروشگاه‌های غذای سالم در کالیفرنیا، جنوبی و هاوایی در اوایل سال ۱۹۸۸ عرضه شد.

پروتئین بیشتر به خودی خود بهتر است، باید سخت باشد که بدانیم چه موقعی آن را متوقف کنیم. این فکر که پروتئین مترادف تغذیه سالم است، بسیاری از افراد را به این سو می‌کشاند که به‌طور بی‌نظم بخورند که اصلاً سالم نیست؛ نه برای بدن، نه برای ذهن.

چندین سال پیش، سارا شپارد، یک روزنامه‌نگار بریتانیایی حوزه ورزش که تشنه فعالیت‌های حوزه کاراش بود، دریافت که به پروتئین و سواس پیدا کرده است. او در یک روز معمولی سه یا چهار قالب پروتئین می‌خورد، چند

تخم‌مرغ آب‌پز سفت‌شده، ماهی، سبزیجات بدون نشاسته و چندین آب‌میوه پروتئین. در عمل، تنها هیدرات کربنی که او در رژیم غذایی‌اش داشت از قالب‌های پروتئین و آب‌میوه‌ها به دست می‌آمد. این کار به نقطه‌ای رسید که او شب‌ها به دلیل کمبود کالری در بدنش انرژی بسیار کمی داشت و نمی‌توانست بیرون برود.

وسواس پروتئین شپارد وقتی شروع شد که یک جراحی وادارش کرد و او را کنار بگذارد. بعد از این که شروع کرد به ورزش بوکس و مسابقات موتورسواری با یک موتورسیکلت نو، به او گفتند که باید پروتئین بیشتری بخورد تا از جراحات‌های آتی ممانعت کند. در ابتدای امر، رژیم کم کربن و پرپروتئین شپارد خیلی عالی به نظر می‌رسید. او وزن کم کرد، عضله درآورد و یکی از افراد پرشمار در باشگاه شد که فلاسک پروتئین خودشان را مثل یک نظرقربانی سفت می‌چسبند.

با وجود این، او دریافت که ذهنیتش نسبت به پروتئین در حال وسواس‌گونه شدن است. فرضاً اگر بین یک سیب و یک قالب پروتئین باید دست به انتخاب می‌زد، همیشه قالب پروتئین را انتخاب می‌کرد، حتی با وجود این که از نظر منطقی می‌دانست یک قطعه میوه تازه با فیبرها و ویتامین‌هایش خیلی بیشتر از یک اسنک فراوری‌شده توصیه می‌شود. در طی زمان، او سرانجام به سراغ کمک گرفتن از یک متخصص تغذیه ورزشی رفت و آن متخصص به او گفت که هرگز کسی را با این رژیم بدن‌سازی سفت‌وسخت ندیده بوده که این مقدار کم کربوهیدرات بخورد. او روزی ۱۵۰ گرم پروتئین مصرف می‌کرد که خیلی بیشتر از حد بالای توصیه‌شده آکادمی کارشناسان تغذیه و رژیم غذایی آمریکا برای بدن‌سازان بود.

شپارد به تدریج این وسواس را از سر خود انداخت و به یک رژیم غذایی متعادل‌تر برگشت که شامل گستره‌ای از کربوهیدرات‌های پیچیده مثل جو دوسر و برنج قهوه‌ای بود. با وجود نگرانی‌اش، وزنش بالا نرفت. هنگامی که با او حرف می‌زد، شپارد دو سال بود که یک رژیم غذایی متعادل داشت بدون این که آثار مخربی برایش داشته باشد و کمی هم سردرگم بود که چطور به سوی دل‌مشغولی شدید به پروتئین کشیده شده بود.

اما این واقعیت به آن‌ها کمکی نمی‌کند که گفته شود فرهنگی که آن‌ها در آن زندگی می‌کنند بهشان می‌گوید وقتی بیشتر وعده‌های غذایی‌شان را با آب‌میوه‌های پروتئینی جایگزین می‌کنند، در حال انجام کاری عادی هستند. آکیرو دریافت که برای این مردان بسیار سخت است که تشخیص بدهند روابطشان با پروتئین ممکن است تبدیل به یک مشکل شود «چون به مایی که در جوامع غربی زندگی می‌کنیم یاد داده شده که به رژیم پر از پروتئین به‌عنوان اوج تغذیه سالم نگاه شود».



چون کنونی پروتئین تا حدودی اوج گرفته است چراکه تعداد زیادی از افراد اکنون به کربوهیدرات‌ها یا چربی‌ها (و گاهی هردو) به دیده شک می‌نگرند. در نبردهای رژیمی حال حاضر، پروتئین آخرین ریزمغذی بوده است که باقی مانده.

در ایالت‌هایی از آمریکا که پنیر تولید می‌شد، مثل ویسکانسین، کارخانه‌های پنیرسازی هزاران لیتر آب پنیر را به رودخانه‌ها می‌ریختند. تنها در دهه ۱۹۷۰، بعد از این که مقامات محلی دفع زباله‌های حاصل از فرایند پنیرسازی را محدود کردند، تولیدکنندگان پنیر دریافتند که باید به دنبال راهی باشند تا این آب پنیر نامطلوب را به کار بگیرند. کیفیت پودر آب پنیر - معروف به «پاپ‌کورن آب پنیر» - پایین بود و بیشتر به مصرف خوراکی دام می‌رسید. فناوری کلیدی‌ای که باعث شد پروتئین

آب پنیر با کیفیت مطلوب به دست بیاید، توسعه فنون فیلتر کردن دقیق بود که آب پنیر را قبل از این که خشک شود، به کنسانتره تبدیل می‌کرد. در این موقع بود که تولید پروتئین آب پنیر در مقیاس صنعتی شروع شد.

در یک بسته معمولی پروتئین آب پنیر چیزی نیست که نشان دهد از پنیر به دست آمده، چه رسد به این که نشان دهد یکی از محصولات گاو است. تولیدکنندگان آب پنیر با این فرض کار می‌کنند که مصرف‌کنندگان می‌خواهند این ماده تا حد ممکن بدون طعم باشد تا این توهم را تثبیت کند که نوعی معجون جادویی برای انسان‌ها است. با این حال، آب پنیر در شکل بدون طعم و بویش، به انواع طعم‌هایی تقسیم می‌شود که قابل تشخیص هستند. دو نوع آب پنیر وجود دارد: آب پنیر شیرین که از پنیرهایی درست می‌شود که مایه پنیر هستند، مثل چدار یا موزارلا، و آب پنیر اسیدی که از پنیرهایی مثل پنیر دلمه درست می‌شود. طعم آب پنیر چدار شبیه به طعم مقوا و طعم آب پنیر موزارلا شیرینی است. آب پنیری هم که از پنیر دلمه گرفته می‌شود می‌تواند ترش باشد یا یادآور سوپ کلم. اما در محصول نهایی، تمام این طعم‌ها با هم متعادل می‌شوند و به بوی مشمئزکننده‌ای شبیه شکلات، وانیل مصنوعی یا کارامل شور تغییر می‌کنند.

پروتئین آب پنیر تبدیل شده به کالایی که در کیسه‌های ۱۰۰ کیلوگرمی به سرتاسر جهان سفر می‌کند، بسیار سودآور است و در زنجیره ارزش جهانی مشارکت دارد. به لطف تغییر الگوهای عرضه و تقاضا، آب‌میوه‌های پروتئینی‌ای که در توکیو بعد از وزنه‌برداری نوشیده می‌شود، ممکن است در یک دامداری در نروژ تولید شده باشد. پودر آب پنیر با پایین‌ترین کیفیت بیشتر به آسیا فرستاده می‌شود، جایی که آن را در فرمول غذای کودکان به کار می‌برند. آب پنیر با کیفیت بالاتر هم که ۸۰ درصد پروتئین دارد و به همین دلیل دایلیوپیی سی ۸۰ نامیده می‌شود، به دیگر نقاط جهان فرستاده می‌شود تا وسواس پروتئین ما را ارضا کند. تخمین زده شده ارزش بازار پروتئین آب پنیر که اکنون یک تجارت جهانی پیچیده و بسیار رقابتی است، تا سال ۲۰۲۳ به ۱۴.۵ میلیارد دلار برسد: بیش از نیمی از ارزش بازار جهانی کورن‌فلکس صبحانه.

بازاری جهانی و سودده

تا سال ۲۰۰۱، شرکت «آرلا فودز» که یک تعاونی عظیم لبنیاتی در اروپاست و دفتر مرکزی آن در دانمارک واقع شده، تمام آب‌های پنیر در دانمارک را به مصرف رسانده بود. این شرکت دریافت که برای برآوردن تقاضای سیری‌ناپذیر پروتئین آب پنیر باید نگاهی به مناطق دوردست داشته باشد. آرلا قراردادی با شرکت «سن‌کور» بست که یک شرکت لبنیاتی آرژانتینی بود برای این که یک کارخانه پروتئین آب پنیر در شهر پورتنا در شمال بوئنس آیرس تأسیس کند. وقتی شما «پن‌کیک پروتئین گرم» با بلوبری در باشگاه ورزشی‌تان سفارش می‌دهید، نکته عجیب این جاست که پروتئین آن غذا از یک کارخانه نظیر همین کارخانه می‌آید.

دیوید جنکینز، ورزشکار دو و میدانی و برنده مدال نقره در المپیک مونیخ بود که اولین بار فکر بازاریابی پروتئین آب پنیر را به‌عنوان یک «بهینه‌ساز ریکاوری» برای ورزشکاران ارائه کرد و نام آن را «پروآپتیبول» گذاشت. این ماده در فروشگاه‌های غذای سالم در کالیفرنیا جنوبی و هاوایی در اوایل سال ۱۹۸۸ عرضه شد. در ابتدا این محصول در گوشه‌های دنج فروشگاه‌ها بود و در میان دوچرخه‌سواران و ورزشکاران مسابقه سه گانه (دو، شنا و دوچرخه‌سواری) محبوبیت یافت. فرمول این پروتئین آب پنیر اصلی را «دایلیوپیی سی ۷۵» می‌نامیدند. این ماده محصول جانبی شرکت پنیرسازی «گلدن چیز» در کورونا در کالیفرنیا بود که یک غول پنیرسازی بود و پنیر «مانتری جک» و دیگر پنیرهای آمریکایی را تولید می‌کرد.

تنها ظرف چند دهه، پروتئین آب پنیر از یک محصول بی‌ارزش تبدیل شد به بهبود سبک زندگی ایده‌آل. آب پنیر یک ماده آبکی بود که در فرایند تولید پنیر بعد از این که دلمه‌های پنیر از مایع جدا می‌شد باقی می‌ماند. در دامداری‌های سنتی لبنیات، این ماده استفاده‌های مفیدی در همه چیز داشت، از پخت نان تا درست کردن خیارشور اما از نظر کارخانه‌های بزرگ پنیرسازی در سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم، این ماده یک دردسر ناخواسته بود.

به بدن انرژی می‌رسانند و بعد برای لذت‌بردن هستند (اصلا اگر لذتی در کار باشد).

به‌طور هم‌زمان، معمولا تمجید ما از پروتئین در مقام یک ماده غذایی کامل هیچ اعتنا نمی‌کند که چطور پروتئینی که می‌خوریم تولید می‌شود یا عواقب زیست‌محیطی‌ای که تولید آن می‌تواند داشته باشد چیست. دوسوم حدود ۹۰ گرم پروتئینی که روزانه هر فرد متوسط آمریکایی می‌خورد، از محصولات حیوانی به دست می‌آید.

طنز و سواس بریتانیایی‌ها به پروتئین این است که ما عملا از این ماده خیلی تولید نمی‌کنیم. در واقع، تنها ۳ درصد زمین‌های قابل کشت اروپا به غلات پروتئینی مثل حبوبات اختصاص می‌یابد و این قاره بیش از دوسوم خوراک دام خود را وارد می‌کند. بیشتر پروتئین مصرفی در اروپا از گوشتی گرفته می‌شود که دامش با موادی که از آمریکای جنوبی یا آمریکا می‌آید، پرورش می‌یابد. دانه‌های سویا یا دیگر دانه‌های روغنی در این مناطق کشت می‌شود و باید به سرتاسر جهان حمل شود. گذشته از این‌ها، وقتی که بیشتر پروتئین مصرفی ما از منابع حیوانی نشئت می‌گیرد، وسواسمان به پروتئین نیز احتمالا برای سیاره زمین بد خواهد بود.

در آخر سپتامبر گذشته، من در فستیوال غذای آلدبورگ با نیک سالتmarsh ناهار می‌خوردم. او مدیر «هادماد» است، شرکتی که با کشاورزان بریتانیایی کار می‌کند تا به‌طور بومی حبوبات پرورش دهند. سالتmarsh به من می‌گفت که احساس می‌کند جنون غذاهای پروتئینی بسیار فرارفته تا جایی که گاهی نمی‌توانیم پروتئین واقعی را وقتی که درست جلوی ما می‌گذارند تشخیص بدهیم. ■

من چند هفته پیش که هنگام ناهار در لندن سلانه سلانه قدم می‌زدم، خودم را پیاده‌رو برد استریت (خیابان نان)، نزدیک کلیسای سنت پل یافتم که در قرون وسطی مکان بازار نان شهر بود. با پیچیدن از برد استریت، به یک شعبه از فروشگاه‌های «پروتئین هاس» برخوردم که مدعی فروش «عالی‌ترین آب‌میوه‌های پروتئینی که تا به حال چشیده‌اید» هستند. این آب‌میوه‌ها نام‌هایی مثل «جنگجوی توت‌فرنگی» و «پمپ قهوه گیاه‌خواری» دارند. هر کدام از این نوشیدنی‌ها باید نامزد بدترین نام‌هایی که تا به حال خوراکی‌ها داشته‌اند شوند. پروتئین هاس غذاهایی پروتئینی هم می‌فروشد مثل «قلقلی‌های شنگول» و یک پرس غذایی از انواع گوشت‌ها که بخاری درهم‌برهم از آن بلند می‌شود.

این مسافت، از برد استریت تا پروتئین هاس، نشان می‌دهد که چطور عادت‌های خوردن ما در دوران مدرن تغییر کرده است. وقتی که من در پروتئین هاس بودم و خیره نگاه می‌کردم به کپه‌ای از جوجه‌های بیش از اندازه پخته‌شده، ورقه‌های ماهی سالمون و ردیفی از آب‌میوه‌های پروتئین آب پنیر و آب‌میوه‌های پروتئین گیاه‌خواری، ناگهان این احساس به من دست داد که چقدر احمقانه است که ما با تمام این مواد «پروتئینی» متنوع طوری رفتار کنیم انگار که همه آن‌ها از لحاظی عین هم هستند. یک پیمانه آب پنیر شدیدا فرآوری‌شده، در واقع، مشابه با فیله سالمون تنوری نیست، چه در ارزش غذایی چه در تجربه خوردن آن. سالمون - به‌خصوص از نوع پرورشی - سرشار از اسیدهای چرب امگا ۳ و ویتامین ب ۱۲ است، در صورتی که پروتئین آب پنیر ویتامین و مواد معدنی (به‌جز کلسیم) زیادی ندارد و بدون چربی است. تنها چیزی که در این غذاها مشترک است، این است که آن‌ها در وهله اول



در حالی که مدافعان چربی کم و کربوهیدرات کم نبرد با پروتئین را ادامه می‌دهند، این ماده در قالب غذایی امن پیروز میدان شده است. ماده‌ای غذایی که بیشتر مردم احساس می‌کنند می‌توانند هنوز به آن اعتماد داشته باشند، چه برای وزن کم‌کردن چه برای سلامت در کل. گذشته از همه این‌ها، ما باید چیزی داشته باشیم تا بخوریم.



آراء هیات عمومی و هیات های تخصصی دیوان عدالت اداری

هر شخص اعم از حقیقی یا حقوقی که آئین نامه، بخشنامه، دستورالعمل یا هر نوع نظام نامه و مقررات دولتی را خلاف شرع یا قانون بداند، می تواند تقاضای ابطال آن را در هیات عمومی دیوان عدالت اداری مطرح کند. دیوان در خصوص مدعی خلاف شرع بودن مقررات، با استعلام از فقهای شورای نگهبان و در ارتباط با تناقض مقررات با قانون، راساً تصمیم گیری می کند. اما، پیش از طرح در هیات عمومی، شکایات می بایست در هیاتهای تخصصی دیوان عدالت اداری مطرح و در صورت تصویب جهت طرح به هیات عمومی دیوان ارجاع شود.

آراء هیاتهای تخصصی بدون تصویب هیات عمومی دیوان، فاقد قابلیت استناد به عنوان آراء وحدت رویه قانونی است، با این وجود، بهره برداری از جنبه کارشناسی آنها همواره توصیه می شود.

چگونه می توان به سهولت به آراء هیات عمومی و هیات های تخصصی دیوان عدالت اداری، در رابطه با مقررات قوانین مالیات های مستقیم و مالیات بر ارزش افزوده دسترسی پیدا کرد؟ چگونه می توان ارتباط هریک از مواد قوانین مالیاتی مذکور را با آراء صادره هیات های عمومی و تخصصی پیدا نمود؟

”کتاب آراء هیات عمومی و هیات های تخصصی دیوان عدالت اداری“، تألیف اسماعیل مقدم سلیمی که با بهره از مشاوره و کارشناسی دکتر احمد مظفری و تنظیم پیمان صفائی تهرانی توسط انتشارات اوستا فراهانی انتشار یافته است، در نوع خود نخستین مرجع معتبر برای پاسخ به پرسش های فوق بوده و بهره برداری از آن به تمامی کارشناسان، مشاوران و مودیان مالیاتی توصیه می گردد.

مجموعه قوانین مالیاتی ۹۷

قانون مالیات های مستقیم که آخرین بار در سال ۱۳۹۴ مشمول اصلاحات قرار گرفت، در حال حاضر (با احتساب مواد حذف شده) شامل ۲۸۲ ماده می باشد. سازمان امور مالیاتی کشور، در طول دوره اجرای قانون، با هدف تعیین روش اجرای مواد قانونی یاد شده، آئین نامه ها و دستورالعمل ها و بخشنامه های متعددی صادر کرده که بسیاری از آنها بعد از صدور مراجع ذیصلاح گوناگون از شورای عالی مالیاتی و دیوان عدالت اداری گرفته تا فرامین مقام معظم رهبری مشمول لغو، اصلاح یا ابقاء بوده اند. تعدد این مقررات، اصلاحات و تغییرات به گونه ای است که گاه زبده ترین مشاوران و کارشناسان مالیاتی را نیز دچار سردرگمی می کند. مجموعه چهار جلدی که تحت عنوان ”مجموعه قوانین مالیاتی ۹۷“ به همت اسماعیل مقدم سلیمی تألیف و توسط انتشارات اوستا فراهانی به زیور طبع آراسته شده، به شیوه ای بدیع و بی سابقه تمامی بخشنامه ها، دستورالعمل ها و آئین نامه ها، آراء شورای عالی مالیاتی و آراء هیات عمومی دیوان عدالت اداری و فرامین مقام معظم رهبری را برای سهولت استفاده کاربران، ذیل هریک از مواد قانون طبقه بندی کرده و در دسترس مخاطب قرار داده است. بیش از همه، قدر چنین مجموعه ای را کسانی خواهند دانست، که بارها تجربه دشوار زیر رو کردن صفحات بی شمار و نامنظم مقررات مالیاتی را در مواجهه با مشکلات مالیاتی خود از سر گذرانده باشند.

تألیف این اثر ارزشمند نیازمند آمیزه ای از علاقه، دانش و آگاهی، دسترسی به منابع، ذهنیت سیستمی و کوششی در خور تقدیر بوده که مولف به خوبی از عهده در آمیختن تمامی آنها برآمده است.

هلدينگ حقوقی - بازرگانی رادیو وکالت



اولین موسسه حقوقی - وکالتی **ثبت شرکت**
در کشورهای **عمان، اکراین، آلمان و روسیه**
با امکان اخذ اقامت و اجازه‌ی کار و انتقال سریع خانواده

✓ افتتاح حساب

✓ دریافت ویزا کارت و مستر کارت

✓ تجارت و جابه‌جایی پول در تمام نقاط دنیا

✓ امکان دریافت وام‌های کم‌بهره



برای رزرو وقت مشاوره کد بالا را اسکن کنید

۰۲۱-۸۸۷۰۵۱۲۳

www.legalholding.ir



خودتان بانکداری کنید

با استفاده از نرم افزار حسابداری شرکت خود

بانکداری باز بانک خاورمیانه



بانک خاورمیانه
Middle East Bank



www.middleeastbank.ir
info@middleeastbank.ir